















195











نوع ثالث بري محيط اولان هوانك ابدان واروا حزم اولان تأثيرات و منافعت بلدر ٤٧	نوع رابع بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات طبيعيه في بلدر ٤٧	نوع خامس بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات غير طبيعيه سماويه في بلدر ٤٨	نوع سادس بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات غير طبيعيه ارضيه في بلدر ٤٨
نوع سابع بري محيط اولان هوانك عارض ضد مجري طبع بولنان تغيرات في بلدر ٤٩	نوع ثامن بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات تأثيرات و منافعت بلدر ٤٩	نوع نهم بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات تأثيرات و منافعت بلدر ٤٩	نوع عاشر بري محيط اولان هوانك عارض بولنان تغيرات تأثيرات و منافعت بلدر ٤٩
نوع ثالث صبح و شفق و ظلالك حقيقت احوالك حكمانه بلدر ٥٠	نوع رابع ليل و نهار و ظلالك اعتبارك و ساعات مقدار حكمانه بلدر ٥٠	نوع خامس سنة شمسيه حقيقيه و شهور و رجب و حجه و اسماء شهور و روميه في بلدر ٥١	نوع سادس سنة قمرية و دورتيه و شهور و رجب و حجه و اسماء شهور و روميه في بلدر ٥١
نوع ثالث ماهيت عنصر مائي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٢	نوع رابع ماهيت عنصر مائي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٢	نوع خامس ماهيت عنصر مائي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٢	نوع سادس ماهيت عنصر مائي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٢
نوع رابع جربله برك بريينه خول و تبدل و تيسر بلدر ٥٣	نوع خامس جربله برك بريينه خول و تبدل و تيسر بلدر ٥٣	نوع سادس جربله برك بريينه خول و تبدل و تيسر بلدر ٥٣	نوع سابع جربله برك بريينه خول و تبدل و تيسر بلدر ٥٣
نوع سادس ماهيت عنصر خاكي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٤	نوع سابع ماهيت عنصر خاكي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٤	نوع ثامن ماهيت عنصر خاكي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٤	نوع نهم ماهيت عنصر خاكي وانك جميع اوصاف و احوال في بلدر ٥٤
نوع رابع اسباب فقر عيون ومادة زلاله في حكمانه بلدر ٥٥	نوع خامس اسباب فقر عيون ومادة زلاله في حكمانه بلدر ٥٥	نوع سادس اسباب فقر عيون ومادة زلاله في حكمانه بلدر ٥٥	نوع سابع اسباب فقر عيون ومادة زلاله في حكمانه بلدر ٥٥
نوع ثالث ريج مسكونك اقليم سبعه حقيقته بيه تقسيم اولد يفت بلدر ٥٦	نوع رابع اقليم سبعه نك حدودك بولنان ممالك معمور في واهاليه بلدر ٥٦	نوع خامس اقليم سبعه نك حدودك بولنان ممالك معمور في واهاليه بلدر ٥٦	نوع سادس اقليم سبعه نك حدودك بولنان ممالك معمور في واهاليه بلدر ٥٦

فصل ثامن دولت و طول و عرض ايله ارضك انقسام و غير انقسام التي فاعلم بيان و عيان ايله ٥٥	نوع اول دولت و طول و عرض ايله ارضك انقسام و غير انقسام التي فاعلم بيان و عيان ايله ٥٥	نوع ثاني دولت و طول و عرض ايله ارضك انقسام و غير انقسام التي فاعلم بيان و عيان ايله ٥٥	نوع ثالث دولت و طول و عرض ايله ارضك انقسام و غير انقسام التي فاعلم بيان و عيان ايله ٥٥
نوع رابع ريج مسكونك اقليم سبعه حقيقته بيه تقسيم اولد يفت بلدر ٥٦	نوع خامس ريج مسكونك اقليم سبعه حقيقته بيه تقسيم اولد يفت بلدر ٥٦	نوع سادس ريج مسكونك اقليم سبعه حقيقته بيه تقسيم اولد يفت بلدر ٥٦	نوع سابع ريج مسكونك اقليم سبعه حقيقته بيه تقسيم اولد يفت بلدر ٥٦
نوع اول بوهيت جديدك مشهور و طوب اعتبار بلدر ٥٧	نوع ثاني بوهيت جديدك مشهور و طوب اعتبار بلدر ٥٧	نوع ثالث بوهيت جديدك مشهور و طوب اعتبار بلدر ٥٧	نوع رابع بوهيت جديدك مشهور و طوب اعتبار بلدر ٥٧
نوع خامس ماهيت جديدك رسم و طوب اعتبار اولد يفت بلدر ٥٨	نوع سادس ماهيت جديدك رسم و طوب اعتبار اولد يفت بلدر ٥٨	نوع سابع ماهيت جديدك رسم و طوب اعتبار اولد يفت بلدر ٥٨	نوع ثامن ماهيت جديدك رسم و طوب اعتبار اولد يفت بلدر ٥٨
نوع تاسع بوهيت جديدك كوره افلاكك طابع واعلاد في بلدر ٥٩	نوع عاشر بوهيت جديدك كوره افلاكك طابع واعلاد في بلدر ٥٩	نوع حاشي بوهيت جديدك كوره افلاكك طابع واعلاد في بلدر ٥٩	نوع ثالث بوهيت جديدك كوره افلاكك طابع واعلاد في بلدر ٥٩
نوع ثالث معدناتك اجسام غلظت و كوناات وطابع و اوصاف بلدر ٦٠	نوع رابع معدناتك اجسام غلظت و كوناات وطابع و اوصاف بلدر ٦٠	نوع خامس معدناتك اجسام غلظت و كوناات وطابع و اوصاف بلدر ٦٠	نوع سادس معدناتك اجسام غلظت و كوناات وطابع و اوصاف بلدر ٦٠
نوع سابع جنس حيوانك اشرف انواع بولنان افلاك انسانك ماهيت بلدر ٦١	نوع رابع جنس حيوانك اشرف انواع بولنان افلاك انسانك ماهيت بلدر ٦١	نوع خامس جنس حيوانك اشرف انواع بولنان افلاك انسانك ماهيت بلدر ٦١	نوع سادس جنس حيوانك اشرف انواع بولنان افلاك انسانك ماهيت بلدر ٦١
نوع اول فوائد علم شريحي ومنافع شريحي بلدر ٦٢	نوع ثاني فوائد علم شريحي ومنافع شريحي بلدر ٦٢	نوع ثالث فوائد علم شريحي ومنافع شريحي بلدر ٦٢	نوع رابع فوائد علم شريحي ومنافع شريحي بلدر ٦٢



نوع خامس کیفیت تغیر ابدان و بقای روح و روان مثالیله بیان آید ۸۱	نوع سادس بوجهای بزی والد مشقه کبی تربیه ایلد بکن بیان آید ۸۱	فصل ثالث کیفیت ترکب ابدان وماهییت طبایع اعضا بش نوع آید بیان و عیان آید ۸۱	نوع اول کیفیت ترکب ابدان وماهییت امتزاج ارکانی بیان آید ۸۱
نوع ثانی ماهییت طبایع اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۱	نوع ثالث کیفیت امزجه اسنان انسانی علامتیه بیان آید ۸۲	نوع رابع کیفیت تولد اخلاط و بخار تنک حاصل روح طبیعی بی بیان آید ۸۲	نوع خامس اسباب تولد اخلاط و بخار تنک حاصل روح طبیعی بی بیان آید ۸۲
فصل ثالث کیفیت و ماهیت و منافع اعضایی دورت نوعله بیان آید ۸۲	نوع اول کیفیت و ماهیت اعضای انسانی بیان آید ۸۲	نوع ثانی اسما و قوای اعضا انسانی بیان آید ۸۲	نوع ثالث کیفیت تکوین اعضای جنینی بیان آید ۸۲
نوع رابع خواص و فواید اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۲	باب ثانی کیفیت ترکب عظام بدن انسانی اوج فضله تفصیل آید ۸۲	فصل اول کیفیت ترکب عظام رأسی و اسما و خواص آتی نوعله بیان آید ۸۲	نوع اول اجال فواید عظام اعضای بدن انسانی بیان آید ۸۲
نوع ثانی کیفیت ترکب عظام فقر رأس انسانی بیان آید ۸۲	نوع ثالث رأس انسانك قاعده و حیطان اولان عظم نخسه بی بیان آید ۸۲	نوع رابع فك اعلايك کیفیت ترکب عظام بیان آید ۸۲	نوع خامس منافع انفي و ترکب عظامی و فک اسفل بی بیان آید ۸۲
نوع سادس کیفیت ترکب عظام و اسما و اشکان بیان آید ۸۲	فصل ثالث کیفیت ترکب عظام عظام عنقی و اضلاع و نزقونی بش نوع آید بیان آید ۸۲	نوع اول کیفیت ترکب عظام صلب انسانی بیان آید ۸۲	نوع ثانی عظام عنقی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۲
نوع ثالث فقر صدر و کیفیت ترکب و نظام بیان آید ۸۲	نوع رابع عظام اضلاع انواع نظامیه بیان آید ۸۲	نوع خامس عظام ترقونك نظام و انتظام بیان و عیان آید ۸۲	فصل ثالث کیفیت ترکب عظام بدنی و رجلینی و اسما و خواصنی بی نوع بیان آید ۸۲
نوع اول عظام عضدی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۲	نوع ثانی عظام ساعدی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۲	نوع ثالث عظام رسیغ بدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۲	نوع رابع عظام اصابع بدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۲

نوع خامس عظام عاله و فخذ بدنی نظام و انتظامیه بیان و عیان آید ۸۹	نوع سادس عظام ساقینی و مفصل رکتینی بیان آید ۸۹	نوع سابع عظام قد سینی و نظام اصابع بیان آید ۸۹	باب ثالث کیفیت حرکات اعضا وماهییت عضلات و لجزاسنی اوج تفصیل بیان و عیان آید ۹۰
فصل اول کیفیت تألف عضلات و رأس و رقبه اولان حرکاتی بی نوعله بیان آید ۹۰	نوع اول تألف عضلاتی و تألفه حاصل اولان حرکاتی بیان آید ۹۰	نوع ثانی بعض عضلات و بعض و تألفه حاصل اولان حرکاتی بی بیان آید ۹۰	نوع ثالث حرکات خدین و ثقبین و رقبته و سبله اولان عضلاتی بیان آید ۹۰
نوع رابع فك اسفلك حرکاتی و فوائد عضلاتی بلدر ۹۰	نوع خامس رأس و رقبه نك حرکات و عضلات بیان آید ۹۰	نوع سادس محل صوت اولان خجرك عضلاتی و عضلات و حرکات بلدر ۹۰	نوع سابع حلقومك و عظم لائی نك عضلات و حرکات بلدر ۹۰
فصل ثانی کیفیت عضلات صدری و ثقبین و دیدین و صابو و حرکاتی آتی نوعله بیان آید ۹۰	نوع اول صدری قبض و بسط آید عضلاتی بیان آید ۹۰	نوع ثانی مفصل كفی عضله تحريك آید عضلاتی بلدر ۹۰	نوع ثالث عضلات ساعدی و حرکاتی بیان آید ۹۰
نوع رابع عضلات رسیغ و حرکاتنی تفصیل و بیان آید ۹۰	نوع خامس عضلات اصابع و حرکاتنی تفصیل و بیان آید ۹۰	نوع سادس عضلات كفی و فوائد تفصیل و بیان آید ۹۰	فصل ثالث کیفیت عضلات صلبی بطنی و رجلینی و حرکات و منافعی بی نوعله بیان آید ۹۰
نوع اول عضلات صلبی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۰	نوع ثانی عضلات بطنی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۰	نوع ثالث عضلات انشینی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۰	نوع رابع عضلات فخذ بدنی و حرکات و منافعی بیان آید ۹۰
نوع خامس عضلات مفصل رکبی و حرکات بیان آید ۹۰	نوع سادس مفصل قدی تحريك این عضلاتی بیان آید ۹۰	نوع سابع عضلات اصابع قدی و حرکات و منافعی بلدر ۹۰	باب رابع کیفیت اعصاب و حرکات و قوای و قیافه اعضا بش فضله بیان آید ۹۰
فصل اول منابت و منافع اعصاب ابدانی بش نوعله بیان آید ۹۰	نوع اول حکمت اوضاع و اشکال اعصابی بیان آید ۹۰	نوع ثانی دماغك نشأت این اعصاب مقلد مقلدنی بیان آید ۹۰	نوع ثالث دماغك نشأت این اعصابك ازواج خسته باقیه سن بلدر ۹۰







نوع رابع پیرتک زالتن و موتک کرامتن و روحک سلامتن بیان اید ۱۴۵	نوع خامس موتک کیفیتن و روحک بدنک مفارقتن بیان اید ۱۴۵	نوع سادس مبدأ و معاد روح انسانی حکیمانک بیان و عیان اید ۱۴۷	نوع سابع بعد الموت ارواحک اخلاقی اقتضا سنجک اولان احوالن بلدک ۱۴۷
نوع ثالث مرآت القلوب اولوب نقص اعتقاد و ایمانی و عرفان یزدانی بنیاب بیان و عیان اید ۱۴۸	باب اول کتاب و سنته اقتدای و ترازو دینی و حقیقت دل و جان دور و فصل بلدک ۱۴۸	فصل اول کتاب و سنته اقتدای و ترازو دینی و حقیقت دل و جان دور و فصل ایله بیان اید ۱۴۸	نوع اول انسان چهل و غفلت و حیوان شامل و معرفت انسان کامل اولدین بلدک ۱۴۸
نوع ثانی کتاب کریم ایلله هتدای آیات کریم و احادیث شریفه ایلیم بیان اید ۱۴۹	نوع ثالث حضرت پیغمبر اقتدای و بعلت دین ابایی آیات و احادیث ایلله بلدک ۱۴۹	نوع رابع اعتقاد قلبی و تصدیق و اهل سنت و جماعت مذهب تطبیق بیان ایله ۱۴۹	نوع خامس آداب و فنون طهارت و کیفیت اداء صلوای امام اعظم مذهبی اوز و بلدک ۱۴۹
فصل اول کله و ماهیت دینی و آنک مذکور اولان اشیای سکر نوع ایلیم بلدک ۱۵۰	نوع اول دنیا ک فانی و مغرب الدن اولدین آنک و احادیث قرستیه ایله بلدک ۱۵۰	نوع ثانی دنیا دار بلا و جفا و آخرت عالم دوقو وصفا اولدین احادیث معتطفی ایلله بلدک ۱۵۰	نوع ثالث دنیا ک کیفیتن و آنک ایند شقاوتن و آنک تزلزل ایدنک سعادت بلدک ۱۵۰
نوع رابع دنیا ک حد و حقیقتن و اوج شمه قیامت و تعیین قسم آخرت بلدک ۱۵۱	نوع خامس مذموم اولان دنیا غل و سحر اولدین و اهل سعادت قناعتله سکر بولدین بلدک ۱۵۱	نوع سادس حد دنیا و اهل دنیا و غل مؤمن اعدا و مانع حضور خدا اولدین بلدک ۱۵۱	نوع سابع دنیا ک اهل دنیا و غل مؤمن اعدا و مانع حضور خدا اولدین بلدک ۱۵۱
نوع خامس دینان و اهلنک اعراض و ابائی و غل قیامت کو کله مولایم کفر بلدک ۱۵۲	فصل ثالث محل فیوض عرفان درون دل و جان انسان اولدین بیان نوعله بیان و عیان ایله ۱۵۲	نوع اول موضع فیوض عرفان درون دل و جان انسان اولدین و غل بنیات ایله بلدک ۱۵۲	نوع ثانی محل عرفان قلب انسان اولدین و غل بنیات ایله بلدک ۱۵۲
نوع ثالث محل معرفت یزدان درون دل انسان اولدین احادیث شریفه ایلله بلدک ۱۵۳	نوع رابع محل معرفت الله اولان قلب انسانک کله و ماهیتن بلدک ۱۵۳	نوع خامس مکان عرفان اولان قلب انسانک احوال و خواصن بیان اید ۱۵۳	نوع سادس جوهر قلب انسان اولان عقل معادک حد و حقیقتن بلدک ۱۵۳
نوع سابع منشأ عقل انسان اولان عقل کک عظم شان و جله یه لطف و احسانک بلدک ۱۵۴	فصل رابع معرفت حقیقت دل و جان شرط راه یزدان اولدین اون دورت نوعله بیان اید ۱۵۴	نوع اول قلب انسانک انقلاصاتی مقل القلوب کک معرفت اولدین بلدک ۱۵۴	نوع ثانی قلب انسانک حقیقت معناسن و سن استوار بلدک ۱۵۴

نوع ثالث قلب انسانک عظمت و وسعتن و مقننه قرینتی نسبتن ۱۴۶	نوع رابع قلب انسانک فضل و کمالن و شرف حالت بلدک ۱۴۶	نوع خامس قلب انسانک اطوار سبعه سی احوالن بیان اید ۱۴۶	نوع سادس قلب انسانک نال و عرفان اولدین و معرفت قلب بعد فارغ اولدین بلدک ۱۴۶
نوع سابع قلب انسانک کندی عالمک خواب و موت و الهام ایله عزت و لذت جان بولدین بلدک ۱۴۷	نوع ثامن قلب انسان کندی عالمک نسیان و نکر قیلدین بلدک ۱۴۷	نوع نهم قلب انسان کندی عالمک ریاضتله روان اولوب عقل کلک حکمت اولدین بلدک ۱۴۷	نوع دهم قلب انسان معرفت یزدان ایلله عزت و لذت جان بولدین بلدک ۱۴۷
نوع حادی عشر قلب انسانک کندی عالمک ترجمی جمله دن الدن اولدین بلدک ۱۴۸	نوع ناعشر روح انسانن نیجه عالم مردن سفر قیلدین بدنک کان بولدین بلدک ۱۴۸	نوع ثالث عشر روح انسانک عالمک نیجه نقصان و کمال بولدین بلدک ۱۴۸	نوع رابع عشر روح انسانک معرفت احوالن و نرفیات کمال بلدک ۱۴۸
باب ثالث ارکان سنه طریق عرفانی فصول سنه ایله تفصیل اید ۱۵۱	فصل اول ارکان سنه راه عرفانک اولکی کنی اولان تقیل طعمک فوائد و خواص سکر نوعله بیان اید ۱۵۱	نوع اول فضائل جوئی برآیه کریم و نیجه احادیث شریفه ایلله بلدک ۱۵۱	نوع ثانی آفات شبعی و کرامات جوئی بیان ایله ۱۵۱
نوع ثالث رذائل شبعی و فضائل جوئی بیان اید ۱۵۲	نوع رابع تقلیل طعامک کیفیت و فقدان و فوائد و اسرارن بلدک ۱۵۲	نوع خامس ملازمات شبعی و کرامات جوئی بیان اید ۱۵۲	نوع سادس آفات شبعی و منافع جوئی و فوائد صوری بیان اید ۱۵۲
نوع سابع کثرت اکلک آفات عشر سن و قلت اکلک کرامات و اسباب بیان اید ۱۵۳	نوع ثامن جو عن اقسامک و حال و مقامن بیان اید ۱۵۳	نوع نهم تقلیل منای و نیجه قیامی و نوم کرامی و غفلت عوامی بیان ایله ۱۵۳	نوع دهم ارکان سنه راه عرفانک ایکنی کنی اولان تقیل منامن منافع اون نوعله بلدک ۱۵۳
نوع ثانی فضائل قیام لیل احادیث شریفه ایلله بیان اید ۱۵۴	نوع ثالث تقلیل منای و نیجه قیامی و نوم کرامی و غفلت عوامی بیان ایله ۱۵۴	نوع رابع موجب تقلیل منام اولان قیام لیلک فوائد بیان اید ۱۵۴	نوع خامس تقلیل منام خلصت کرام اولدین بیان ایله ۱۵۴
نوع سادس نوم منوم و کثرت شوم اولدین بیان ایله ۱۵۵	نوع سابع تقلیل منام خلصت قلوب انام و کمال صید کرام اولدین بیان اید ۱۵۵	نوع ثامن نوم انسانک اسرار و فوائد بیان ایله ۱۵۵	نوع نهم حقیقت منام نال و غل و نفوس عوام برزخ قالدین بیان اید ۱۵۵







نوع رابع فضایه رضائت تأثیرات و فوائد بلدر ۱۸۸	نوع خامس رضائت منافع و هزلت و سخط انواع ضرر و بلدر ۱۸۱	نوع سادس خلاصه اصول اربعة مذکور بلدر ۱۸۹	باب سابع مطلب اعلا اولاد معرفت مولای فی خلسه ایله تفصیل اید ۱۹۰
نوع اول معرفت نفس مفتاح معرفت رب اولدین طغور نوع بلدر ۱۹۰	نوع اول فضائل معرفت مولای آیات و احادیث ایله بیان اید ۱۹۰	نوع ثانی معرفت نفس موجب معرفت الله اولدین بیان اید ۱۹۰	نوع ثالث معرفت مولای مطلب اعلی اولدین بیان اید ۱۹۱
نوع رابع عارف ماسوائی و نود حضرت مولای بولای بیان اید ۱۹۱	نوع خامس عارف کندی وجود کیچوب معرفت قالدین بیان اید ۱۹۲	نوع سادس عارف خوف و حزن امین اولدین بیان اید ۱۹۲	نوع سابع رهبر ایله اهل عرفان فرق و تقا و ن بیان اید ۱۹۲
نوع ثامن اهل عرفانک علو شائن و کمال یقائن بیان اید ۱۹۲	نوع تاسع اهل عرفانک معرفت حضرت باری اولدین بلدر ۱۹۲	نوع ثانی حجت مولایک حدو حقیقتان بیان و عیان اید ۱۹۵	نوع اول فضائل معرفت مولای آیات و احادیث قدسیه ایله بلدر ۱۹۲
نوع ثانی حجت مولایک فضائل و فوائد احادیث شریف ایله بلدر ۱۹۵	نوع رابع حجت مولایک کثر و ماهیته و انواع حقیقتان و منافع و مقامات بلدر ۱۹۲	نوع خامس حجت مولایک بعض علامات و کرامات بیان اید ۱۹۶	نوع اول فضائل معرفت مولای آیات و احادیث قدسیه ایله بلدر ۱۹۲
نوع سادس حجت مولایک کماله ظهور و جلال بلدر ۱۹۷	نوع سابع حجت مولایک تعریف و حقیقتان بیان و عیان اید ۱۹۷	نوع ثامن حجت مولایک انواع واقسام بیان و عیان اید ۱۹۸	نوع تاسع حجت مولایک القاب و اسمان بیان و عیان اید ۱۹۸
نوع عاشر حجت مولایک خواص و عجایب بیان و عیان اید ۱۹۸	نوع حادی عشر حجت ثانی بیان و عیان اید ۲۰۰	نوع ثانی عشر حجت صفات بیان و عیان اید ۲۰۰	نوع ثالث عشر حجت افعالی بیان و عیان اید ۲۰۰
نوع رابع عشر حجت آثاری بیان و عیان اید ۲۰۱	نوع خامس عشر حجت اقسام ربوبیت برای یله تلازم بلدر ۲۰۱	نوع سادس عشر حجت اربعه مذکور آثار و ثمرات بیان اید ۲۰۲	نوع سابع عشر حجت مولایک مراتب اعتبار ایله اقسام و اسمان بلدر ۲۰۲

نوع ثامن عشر

نوع ثامن عشر شجره تحتک و راف اولاد شوق و اشتیاق بلدر ۲۰۲	نوع ناسع عشر شجره تحتک و راف اولاد شوق و اشتیاق بلدر ۲۰۲	نوع عاشر حضرت مولای عقل بش دن اشرف و اعلی اولدین بیان اید ۲۰۵	نوع حادی عشر عشق حالت و کرامات و عاشق و ملاقات بلدر ۲۰۸
نوع ثانی عشر عشق مولایک خواص و شائن بیان اید ۲۰۷	نوع ثالث عشر عشق مولایک حجاز و حقیقتان بلدر ۲۰۸	نوع رابع عشر عشق مولایه و صولک طریقک اصول بلدر ۲۰۹	نوع خامس عشر حکمت اولیا علم صدور اولدین دورت نوع ایله بیاید ۲۱۰
نوع اول حکمت اولیاک فضائل و فوائد آیان و هایت بیان اید ۲۱۰	نوع ثانی حکمت اولیاک حد و علامت و قیامت بیان اید ۲۱۱	نوع ثالث حکمت اولیاک علو و نافع الذ و النفع اولدین بلدر ۲۱۱	نوع رابع حکمت اولیاک اتم و نفع الذ و النفع اولدین بلدر ۲۱۲
نوع رابع اولیا کرامت فضائل و برکات طفول نوع بلدر ۲۱۲	نوع اول اولیا کرامت فضائل و برکات آیات و احادیث ایله بلدر ۲۱۲	نوع ثانی اولیا کرامت رسوم و عادات و تقویات و وجد و حالان بلدر ۲۱۲	نوع ثالث اولیا کرامت حد و تقویات و وجد و حالان بلدر ۲۱۲
نوع رابع اولیا کرامت اوصاف و عادات و حضور و سلامت بلدر ۲۱۵	نوع خامس اولیا کرامت خارق عادت و امن و راحت بلدر ۲۱۶	نوع سادس اولیا کرامت صریحات و سکرات و برکات و عبادات بلدر ۲۱۶	نوع سابع اولیا کرامت مراتب و مقامات بلدر ۲۱۷
نوع ثامن اولیا کرامت خات مشاهدات بیان اید ۲۱۷	نوع تاسع اولیا کرامت خات فنا صفتان و بقا زوات بیان اید ۲۱۸	نوع خامس خواص اولیاک مختاری اولان طریق یک نوع بلدر ۲۱۹	نوع اول طریق نقشبندیه ارکان و حقایق بلدر ۲۱۹
نوع ثانی نقشبندیه طرف تلاذ سنک اولکی طریق بیان اید ۲۱۹	نوع ثالث طریق نقشبندیه ایکینجی طریق بیان اید ۲۲۰	نوع رابع طریق نقشبندیه اوچینجی طریق بیان اید ۲۲۰	نوع خامس طریق نقشبندیه سالکی هر کماله مالک اولدین بلدر ۲۲۱
نوع سادس طریق عرفانک هدا ضلاله و دوسنری بلدر ۲۲۲	نوع سابع نصوف اولکی فرقه اولدین بیان اید ۲۲۲	باب خامس حضرت ملاک ملوک در کاهنه سلوک سکر فصله بیان اید ۲۲۲	فصل اول احوال و اطوار سکر و سلوک سکر نوع ایله بلدر ۲۲۲







کفتہ محمد ذکری افندی

کوکب حق بلورسک وتری سودی وتری سوزند  
نوله وتریبله هنرست اولسه ذکر معرشفامد

سون جانلرده مطلق مقید اولمق تندی  
اجلک کن عرفان مزدهلر عشاقده هرقلد

نوع اول مکارم اخلاق رسول امین و اصحاب کرامین و علای دینی ببلدر	نوع ثانی جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله فی آیات بینک ایلله ببلدر	نوع ثالث جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله فی احادیث قدیمه الیه ببلدر	نوع ثالث جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله فی دوروت نوع ایلله ببلدر
نوع اول جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله فی احادیث شریفه ایلله ببلدر	نوع ثانی جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله فی کیفیتان آثار ایلله ببلدر	نوع ثالث جمله خلق ایلله حسن خلق ایلله معاصله یه متعلق اولان ظلام کجادر ببلدر	نوع رابع تأهل و تزوجک ترهب واقاف و ترغیب و قوا ذکر ببلدر
نوع اول آداب وارکان صحبت خالق و خلقی و رفیق نوعلم ببلدر	نوع ثانی عبد و مولاسیله حضور و استیانتک آداب وارکانک ببلدر	نوع ثالث عالیک طالمبر بنقلیم و تدریستک آداب وارکانک ببلدر	نوع ثالث شاکر لک استاندکن تعلمک آداب وارکان ببلدر
نوع رابع ادمک ولدینیلله صحبت و الفتک آداب ارکان ببلدر	نوع خاص خیر عالمک اولان عارفک تزوجک آداب ارکان ببلدر	نوع سادس رجل کنک اهلیله ملاعبه و جماعتک آداب وارکان ببلدر	نوع سابع اوقات جماعت و اتحاد اهوال و اشغال اولاری ببلدر
نوع ثامن رجلک اهلیله صحبت و الفتک آداب و ارکان ببلدر	نوع تاسع عورتک زوجیه صحبت و الفتک آداب و ارکان ببلدر	نوع عاشر کشیک اولادیه صحبت و الفتک آداب و ارکان ببلدر	نوع حادی عشر سیئه لغلمان و جوازیه صحبتک آداب و ارکان ببلدر
نوع ثانی عشر اقربانک اقربا ایلله صحبتک بند آداب و ارکان ببلدر	نوع ثلاث عشر کشینک حمیلانله صحبت آداب و ارکان ببلدر	نوع رابع اخوانی و معارف القی نوع و بر خاتمه ایلله ببلدر	نوع اول آداب وارکان صحبت اخوان صفائی ببلدر
نوع ثانی آداب وارکان صحبت و الف و معارف ناسی ببلدر	نوع ثالث آداب وارکان صحبت مجاهیل ناسی ببلدر	نوع رابع علمای کرامل امور خارجیه لر نظامن ببلدر	نوع خامس اولیا کرامل امور خارجیه لر نظامن ببلدر
نوع سادس آفات ذوب جمیع اعضایی و اسباب فقر وغنائی ببلدر	خاتمه الحافیه بالاده ترغیب اولنان طاعات و معاملات اسان ایله تو جهیدی ببلدر	تم فهرست الکتاب بعون رب الاباب عدد الابواب والفصول والانواع سمتاته وستة بالاجتماع وتر	۲۷۵





124





معرفة حقیقہ  
معرفة دلیل ربکی

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمدی حد. و تشکر بی حد. و ثناء مؤبد. بر واحد فرد واحد حضرت پروردگار ولسونکه هر شای  
اکوئی علم از بسبیل مقدر و مبین قیلوب. اعیانی جهانی فیض از بسبیل مرتب و معین قیلوب  
کلشن عالی کماله معطر و مزین قیلبند. و جمله جهانی انسان ایچون. و آن کندی معرفتیچون  
ولایدی. حقایق انشیا ایله دقایق معنای بالکماله اندر جمال و اظهار ایدوب. روح انسان  
جامع اسم بصورت و حاصل امانت و محل سرار ایتشد. و هیئت عالمه اولان نیجه بیک حکمتنه  
عالی و اقلیلوب کتاب جمالک هر بر طرفت آیان معرفت مطاوعه ایدلری عارف قیلوب کوکل عالمه  
دخول ایک عبادی کعبه حضورنده عاکف ایتشد. و افضل صلوات و اکمل تحیات و احسن تسلیما  
ول ستیگانیتا و اشرف مخلوقا و خلاصه موجودات پیغمبر حضرت پروردگار اسم اعظم و عقل اول اولان  
روح اکمله ولسونکه. لولاک لولاک لولاک خلقا خلقا خطایله مستظا اولند. و خلقی ظلم  
جهانک انوار هدایتد اخیله کندی نفس بیل امتی معرفت حقی بولشد. و اول اصحابه هم  
تخت اولسونکه. اقوال و افعال و عقاید و اخلاق جمله سنده اکناج اولوب. نور ایمان  
و حضور عرفان ایله کماله طویلشد. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین **اما بعد** بو حقیر فقیر حقیقی  
ابراهیم حقی. اول عزیز شریف خدوی. انسید احمد نعیمی ایچون. بو کتاب کتاب ایله کماله خطای  
ایدرکه **ای عزیز** اعزله الله و التبارین. اولاد اولسونکه. حق تعالی کی عالی بی آدم ایچون و آنک  
آنجی کندی معرفتیچون خلق ایلدین جلیه طپور مشد. نه کیم طف و کریمه کنت کز تخفیف افاضت  
ان عرف خلقک لیر حق بیور مشد. بس خلقک علم و آدم مقصد قصی. و مطب علی معرفت  
مولادر. لکن بود و نت ایدید. و سعادت سرمدیه که جمله دن اولادر. آنجی معرفت نفس مربوط  
اولوب. معرفت نفس دخی معرفت بدنه منوط اولوب. معرفت بدن هم معرفت عالمه موقوف اولوب  
معرفت عالم ایسه علوم حقیقیه ایله موصوف اولدیچون. بر مقدار علم هیئت و حکمت اخذ و جمع  
ایدی. بر مقدار دخی علم تشریح ابدان و انفس التقاد و انتخاب ایدوب. بر مقدار هم علم قلوب و عرفان  
اقباس و انوار ایدوب. **لسان ترکی** ترجمه ایله بو کتاب مستطاب مقصدیه و اوج فن و بر خاتمه  
اوزنه تألیف و تصنیف ایدرکه. مقدمه سی معرفت هیئت ساد و اجمال احوال و جهان. و فی اول  
معرفت هیئت عالم و تفصیل حکایا و اعیان. و فن ثانی معرفت اتمکال ترکی بدن و ماییت نفس

انک و فی ثانی

انسان. و فن ثالث معرفت کیفیت نیل عرفان. و حقیقت حضور یزدان. و خاتمه سی معرفت  
آداب و ارکان صحبت یاران و اقارب جیران و لیل و نعل و ترتیب و تنظیم ایدوب. تا کیم قلا مقصدیه دن آیات  
بیجات ایله ثابت اولان عجایب طوارکوانی اجمال اولوب. غریب احوال و عجایب تیقن قیلبند. اعتماد  
برله اعتقاد تا فرایدوب. جمله نیک خلق و صانع بدن و عظمت و قدرتن تفکر و تذکره ایدوب.  
بعده فن قلند بدایع صانع خالق عالم آفاق لیجه تفصیل سیر ایدوب. اسرار جهان و اقل اولدوب.  
عالم فشر آدم. و آفرین عالم اولدین بلوب. جمله دن فارغ اولدین. و کندی کدی کماله سن. بعده  
فن ثانیک عجایب قدرت صانعی کندی جسم و جانکه اجمال اکوروب. عالم کیده هر نه وار ایدوب.  
مثالی کندی وجود کده بولدوب. وجود کده بر کوجک عالم اولدین بلوب. کندی شک کماله سن. و علم  
انفسه آیات بنیان مولای ماثا ایدوب. و کندی روحی قلم وجود کده سلک بلوب. قدر و فیت کماله  
واقف اولوب. معرفت نفس مرتبه سن بولدوب. و کندی عالم کده سلک اولدین. بعده فن ثالث حضرت  
مقابله قبولک عتقا الهامتا. و غریب تصور فانی. و قلوبه قرب ذات و صفات. عالم کده اولان دله. علم  
ایقین بلوب. ماسودان ازاد اولوب. جمله دن و بودوب. هب ایدوب ایلدین تصور فانی بولدوب. عالم  
وحدت ایدوب. اول واحد فرد و وحدانیتن بصیرت کده عین ایقین کوروب. معرفت آهده و لندنه نال اولدین.  
و سعادت قربی حق ایقین بلوب. ابد آنکده قاله سن. آخر خاتمه دن علم کزنده اولان حکام رب و وجود  
بلوب. حدودی حفظ و صیقلوب. مخلوق خدایه رفیع و عذرات ایلدین قبول ایدوب. سلامته  
جمعیت خاطر بولدوب. و راحله عزیز عالم اولدین. چو که بو کتاب بشریک نظری بولوب و نه تمام اولوب  
نظر قبول ایله مطالعه ایدلری حقیقت مؤید مطلع ایتشد. بس بوکا معرفت نامه نادر اولوب. تاریخ اخت  
بیک یوزیمتند یتمشد. **بیت** دیو بو تالیفه حقی تاریخ. معرفت نامه ده بل ربکی هو.

مقدمة الکتاب

آیات قرآنیة و احادیث نبویة معنویة اعتمد و اعتقاد اولدو حق موردینه. و لوازه یقینیته دن اولان هیئت  
اسلام و زره. ترتیب خلقک عرش و کرسی و جانی. و سموات و ارضین و تجار و تبارین. و اشراط ساعت و احوال  
و احوال قیامت و خراب و فانی جهانی. و بقای عالمی رحمان. فضول اربعه ایله تفصیل ایدوب. **فصل اول**  
اجال ترتیب خلقک عالمی. و کیف عظم عرف اعظمی. و جمله عرش. و اول کز و بیون ختری. و حوله اولان  
انوار و ملائکه و ستار می. و تخت اولان کرسی. و سدره ولوح و قلی. **الکی نوع** ایله بیایدوب. **نوع اول**  
خلاق جهانک عالمه اولان بدایع صانع تفکر و تذکره هادی و بادی اولان آیات بیاناتی بسله ربه  
**ای عزیز** معلوم اولسونکه حق تعالی بوعالی وجود و وحدانیتنه علامت ایدوب. جمیع اشیا و اولاد  
اظهار صنعت و حقایق حکم طپور مشد. و کندی معرفت عبادی ترغیب ایچون کلام قدیمه عظیمه بولموشد  
**الایات** المکتوبه علی الترتیب الذی فی المصحف الشریف. بس حقه الرحمن الرحیم. الحمد لله رب  
العالمین. انک تعلم انکله له ملک السموات و الارض و ما لکم من دین الا انکله. الله لا اله الا الله  
الاهو الحی الشیوم لا تأخذه سدة ولا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذل الذی شیخ عزه الابد انه یعلم  
ما بین یدیم و ما خلفه و لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء و سمع کرسنه السموات و الارض و لا یؤده  
حفظها و هو العلی العظیم. انکله لا یخفی علیه شی فی الارض و لا فی السماء و هو الذی یصورکم فی الارحام



كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم . وهذه ما في السموات والارض والى الله ترجع الامور . ان في خلق السموات  
والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولى الالب . الذين يذكرون الله في ما وقعوا وعلى جنوبهم ويستكبرون  
في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه ففان عذاب النار . وهذه ما في السموات وما في الارض  
وكان الله بكل شئ محيطا . وهذه ملك السموات والارض وما بينهما واليه المصير . هذه ملك السموات والارض  
وما فيها من وهو على كل شئ قدير . وهذه في السموات وفي الارض يعلم سرهم وجهرهم ويعلم ما تكسبون . وله  
ما سكن في الليل والنهار وهو الشميع العليم . وعنده مفاخ الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البين  
والخبر وما تستقطن ورقه الا يعلم باوحيته في ظلمات الارض والارط ولا يابس الا في كتاب بين . وله من في السموات  
والارض كل له قانون . وكذلك في الارض ملك السموات والارض وليكون من المؤمنين . ان وجهه وجهي  
الذي فطر السموات والارض خفيانا وما نؤمن بالشركي . ذلكم الله ربكم لا اله الا هو الخالق لكل شئ فاعبدوه وهو  
على كل شئ وكيل . ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام . استوى على العرش بعنق الليل النهار  
يطالبه خشيته . والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامر الله الخلق والارض رب العالمين . ان الله  
له ملك السموات والارض خفي . ويميت وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير . وما يعزب عن ربك من شئ  
ذره في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب بين . قل النظر وماذا في السموات  
والارض . ان كل في السموات والارض الا في الرحمن عبد لا يحصيهم وعندهم عدا . لو كان فيهما اله الا  
الله لفسدنا فسخا . الله رب العرش عما يصفون . ان ربك يرقب من في البطن ولولا الله لفسدنا فسخا . الله  
الشمس عليه ديلا . ثم قبضناه انما قبضنا يسيرا . وترى الجبال تحسبها جامدة وهي من تحتنا صنع الله  
الذي خلق كل شئ الله خير مما تعلمون . الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيسطو في السماء كيف يشاء ويجعل كسفا  
فانزلون من خلاله فاذا اصاب من منشاء من عباده اذ هم يستبشرون . فانظر الى اثار رحمت الله كيف  
يحي الارض بعد موتها . ان ذلك ليحي الموت وهو على كل شئ قدير . ان ربك الله يبع اليل في النهار ويبع النهار  
في الليل وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى . ان الله بما يعملون خبير . الله الذي خلق السموات والارض  
وما بينهما في ستة ايام . ثم استوى على العرش ما لكم من دون الله من ولي ولا نصير . افلا تتذكرون . الحمد لله  
الذي له ما في السموات وما في الارض وله الحمد في الآخرة وهو الحكيم الخبير . يعلم ما بين يدي في الارض وما يخرج منها  
وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو الرحيم الغفور . علم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا  
في الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب بين . ان الله بمسك السموات والارض لئلا تزولا ولا يذنا  
ان اسكنهما من احد من بعد ان كان حليما غفورا . وآية لهم الارض الميتة احييناها واخرجنا منها نباتا  
فانه ياكلون . وجعلنا في الجبال من خيل واعناب وفراشا فيها من العيون . لياكلوا من ثمره وما علمته  
ايديهم افلا يشكرون . سبحان الذي خلق السموات والارض ما تبنت الارض من نفسها وما لا يعلمون . وآية لهم  
الليل نسج منه النهار فاذا هم مظلمون . والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم . والفرق قدرنا منازل  
حتى عاود العرجون القديم . لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون . وآية لهم اننا  
جملنا ذراتهم في الفلك المشحون . وخلفا لهم من مثله ما يركبون . وليس الذي خلق السموات والارض بقادر على ان  
يخلق مثله من شئ وهو خالق العليم . انما امره اذا اراد شئ ان يقول لكون فيكون . فسبحان الذي بيده ملكوت  
كل شئ واليه ترجعون . رب السموات والارض وما بينهما العزيز الغفار . وما قدر الله حق قدره والله  
جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون . ونفخ في الصور فصعق من  
في السموات ومن في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه نفخة اخرى فاذا هم قيام ينظرون . واشرف الارض نبورا لها وضع  
الكتاب وحي بالنبئين والشهداء وقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون . ووفيت كل نفس ما عالت وهو اعلم بما يفعل  
وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا . حتى اذا جاءوها ففتحت ابوابها وقال لهم خزنها انما اتيكم رسولكم بآياتكم فيكون عليكم  
آيات ربكم وينذركم لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حدثت كلمة العذاب على الكافرين . قيل ادخلوا

ابواب جهنم

ابواب جهنم خالدين فيها فليس ينوي الله ان يرحمهم . وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى اذا جاءوها ففتحت ابوابها  
وقال لهم خزنها سلام عليكم طيبة فادخلوها خالدين . وقالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده واورثنا الارض  
من قبله من الجنة حيث نشاء . فم اجر العالمين . وزي الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم وقضي  
بينهم بالحق . وقيل الحمد لله رب العالمين . الله الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بناء وصورة فاحسن صورة  
ورزقكم من الطيبات ذلكم الله ربكم فباركوا لله رب العالمين . لا اله الا الله بكل شئ محيط . فاعلم السموات والارض  
جعل لكم من انفسكم ازواجا ومن الانعام ازواجا يذكركم فيه ليس كمن انشئ وهو الشميع البصير . وهو الذي  
في السماء له وفي الارض له وهو الحكيم العليم . وتبارك الذي له ملك السموات والارض وما بينهما وعنده  
علم الساعة واليه ترجعون . وما خلقت السموات والارض وما بينهما الا بالحق واكون  
اكثرهم لا يعلمون . قل الحمد لله رب السموات ورب الارض رب العالمين . وله الكبرياء في السموات والارض وهو  
العزيز الحكيم . وسخر لكم ما في السموات وما في الارض جميعا منه ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون . ولقد جند  
السموات والارض وكان الله عليهما حكيما . وهذه ملك السموات والارض غفيرا يشاء . ويعزب عن ربك من شئ  
ذره . وكان الله غفورا رحيما . يسئله من في السموات والارض كل يوم هو في شأن ان ربكم انكذب بان كل  
من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام . سبح لله ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم  
له ملك السموات والارض خفي . ويميت وهو على كل شئ قدير . هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو على  
كل شئ عليم . هو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام . استوى على العرش يعلم ما بين يدي في الارض وما يخرج  
منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو معكم ايما كنتم والله بما تعملون بصير . له ملك السموات والارض  
والى الله ترجع الامور . يوحى الليل في النهار ويوحى النهار في الليل وهو على كل شئ قدير . ان ربك الله يعلم  
ما في السموات وما في الارض ما يكون من خبيثات الا هو را بصرهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من  
ذلك ولا اكبر الا هو معهم ايما كانا ثم ينفخ في نفثهم بما عملوا يوم القيمة ان الله بكل شئ عليم . يستجبه ما في  
السموات والارض وهو العزيز الحكيم . يستجبه ما في السموات وما في الارض له الملك وله الحمد وهو على كل شئ  
قدير . خلق السموات والارض بالحق وصورة فاحسن صورة واليه المصير . يعلم ما في السموات والارض ويعلم  
ما تسترون وما تفتنون . والله عليم بذات الصدور . الله الذي خلق سبع سموات ومن الارض ثمانية عشر  
الارضين يعلم ان الله على كل شئ قدير . وان الله قد احاط بكل شئ علما . تبارك الذي بيده الملك وهو على  
كل شئ قدير . الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم ايكم احسن عملا . وهو العزيز الغفور . الذي خلق سبع سموات  
طباقات ماتي في خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور . ولقد رآنا السما واليا بمصرح  
وجعلنا هارجوما للشياطين واعزناهم عذابا شديدا . قل هو الذي اركم في الارض واليه تشرعون . ان ربك  
خلق الله سبع سموات وجعل القمر فيهن نورا . وجعل الشمس سراجا والله ابتككم من الارض نبالا ثم يعيدكم  
فيها ويخرجكم اجرا جارا . والله جعل لكم الارض بساطا لتسلكوا منها سبلا فجاجا . . . . .

نوع ثالث

اجال ترتب خلفه على بلدر . اعزب معلوم ولسونكة . اهل تفسير واهل حديث اتفاقا في تفسيره .  
اول ذات قدس ثقا ونقد من حضرته تلى مرتبة احديته بركن مخفي . معروف اولي براد وحتي السبيل عالم  
ارواح وعالم العباد خلق ايد . كذا جلاله من . كمال قدره . وحلال عظمته . ونوال نعمته . وان فيهم  
واسرار حكمت . ظهوره كثر مراد ايد . كذا . جميع خلوقا انك اقدمكم عندك برحمة خضر النور وجوده كذا  
ويعزب وابتد كذا نور في رطيف وعظيم جوهرا ايد . انك جميع كائنات تدبر وتربط به انما الله  
وكما جوهرا في نور خفي . وخلق محفوظ . وعقل كل . وروح اصاب في تسمية ايد . كذا . جميع ارواح واسباب  
مبدل ومنشأ في جوهرة . جوهرة خفي في جوهرة . ههنا اول جوهرة اسناد اربوت  
صوملي اشد . وان زبد خالص فوقه جنتك . بى و زبد دن ابتلا في كل ياردين . بعه ارواح















بالباق مسافه در وقضه سی قطعه بپضاد و زبرجد خضرند و سنا یاقوت احمدند و آنک را اویسی و اردی  
هر یکی را وید مابین بشیور نیلق مسافه در و آنک اوزرند نورن اوج سطر یا نشت که هر یک سطر بطول  
بشیور نیلق مسافه در و آنک اوزرند نورن اوج سطر یا نشت که هر یک سطر بطول  
و سطر ثلث الحمد لله رب العالمین در و بولوا عظیم خشتک بتمش یک لودخی وارد و هر یک سطر خشتک بتمش  
صفه آنکه وارد و هر یک سطر بتمش یک لودخی وارد و هر یک سطر خشتک بتمش یک لودخی وارد و هر یک سطر خشتک بتمش  
یا هفت اگردن برقیه عالیله ایک حق تعالی حضرت آدم علیه السلام جنت بریوریه انزال الیه کرد و پس بفرمود  
و آنک اکرام یحیی بیت معمور بخت علیان بود نیایه ایند رو مکان کعبه به وضع ایستاد تا کیم حضرت آدم  
علیه السلام بچون جنت یا ککری اولوب اقی طواف و زیارت قیله و آنک ای قیوس و لایله که بری مشرق و  
مغرب کساده ایک و بیت معمور در و روزه نورن اوج قیله و لایله که آنک ضیایه مسافه مکانی رو  
ایلیس ایلیمه اول را حنی لاهرم کعبه اولشت ارجق ایله سموات سبعة ده ساکن اولان ملائکه نورنه نزل  
ایند و حضرت آدم علیه السلام ایله بیت معمور طواف لیک کردی و بیت معمور حضرت آدم علیه السلام در صکره  
حضرت نوح علیه السلام ایلان نهانده دکن بریوریه ایک آنک قبل طوفان سماء دنیا به دفع اولشت که  
الی یوم القیامه آنک فانی بعدینه جنته اولان مکاننه دفع اولنسه کردی و آنک بریوریه اولان مکاننه  
حضرت ابراهیم علیه السلام ارجق ایلیمه شریفین ایستاد اگر بیت معمور سادات سقوط ایلنسه کعبه لیک اوزر  
واقع اولور و آنک سیاره سی مابین السماء و الارضه خیمه شریفه و حال آنک کعبه ده مقبول اولوب قبیل اولد  
حجر اسعد بیت معمور دن یا ککری اولشت اول یاقوت احمد ایک طوفان ارجق ایله جبرائیل و اولشت و سماء  
دنیا به بیت معمور عارف اودر که هر کون اکا بتمش یک ملک دخول ایند و آنک غار قیله و آنک بریوریه ملائکه  
آنک جنتی دکن بریوریه و بیت معمور در و روزه نورن اوج قیله و لایله که آنک ضیایه مسافه مکانی رو

**فصل ثالث**

جنت آنکه اولان جبرائیل و جبرائیل و سموات سبعة و هر سماء اولان ملائکه فی و سید شمس  
و قمر و جوی و حواله کائنات جو سابع و در نوع ایله بیت **نوع اول** جنت ایلن خشت اولان انواع جبرائیل که فی و جبار  
خرابن حق و کیفیت سموات سبعة و هر یک سماء اولان ملائکه کرای و آنک اشکال و شیبی ای بلر **نوع دوم**  
معلوم اولونکه اهل تفسیر و اهل حدیث اتفاق اوزرند میسر در که حق تعالی جنت ایلن خشت ضیاء شمس  
بتمش یک ملک دخول ایند و آنک غار قیله و آنک بریوریه ملائکه آنک جنتی دکن بریوریه و بیت معمور در و روزه نورن اوج قیله و لایله که آنک ضیایه مسافه مکانی رو  
عبادت و آنک خشت جبر سحر در و آنک خشت جبر قیامشور در و آنک خشت جبر زرق مقسوم  
و آنک خشت جبر انعام و آنک خشت جبر قیام و آنک خشت جبر حیوان و جبار ملائکه خزان حفت  
کائنات و بولاج خشت سماء سابع که نور اهر در و بر و ایند یاقوت احمد و اسمی عیباد  
و ملائکه کرام ایله ملود و آنک ملائکه محترمی بحال صورند در و شیبی لری یا اسما الله و بحمد الله  
حلقه و روزه عرشه و ملائکه دیکر و آنک حق تعالی غیر کسی به لیر و بریوریه دخی  
باقی لیر خوف خدا در قیام اوزر طوبی قیامت دیکر ایلر و بولر ملائکه مقربین و روحانیین  
دیرلر و آنک ریسرین اسمی فی ایلر که سماء سابع عارفیک و آنک خشت سماء سابع در که لاله نورند  
و اسمی بقادر و آنک ملائکه غیا صورند بوزن یک نار در و جملة سی خوف حقت رکوعه کیم میسر در  
و سجادت کل شیء تسبیحی و در لسا ایستاد و ریسرین اسمی کایا لک که سماء سابع عارفیک  
و آنک خشت سماء سابع که ذهاب احمد و اسمی بقادر و آنک ملائکه حریر صورند در و آنک جمل سی  
خوف خدا در قیام اوزر طوبی قیامت دیکر ایلر و بولر ملائکه مقربین و روحانیین  
دیرلر و آنک ریسرین اسمی فی ایلر که سماء سابع عارفیک و آنک خشت سماء سابع در که لاله نورند  
و اسمی بقادر و آنک ملائکه غیا صورند بوزن یک نار در و جملة سی خوف حقت رکوعه کیم میسر در

بشیور

و سید شمس و قمر و جوی و حواله کائنات جو سابع و در نوع ایله بیت **نوع اول** جنت ایلن خشت اولان انواع جبرائیل که فی و جبار  
خرابن حق و کیفیت سموات سبعة و هر یک سماء اولان ملائکه کرای و آنک اشکال و شیبی ای بلر **نوع دوم**  
معلوم اولونکه اهل تفسیر و اهل حدیث اتفاق اوزرند میسر در که حق تعالی جنت ایلن خشت ضیاء شمس  
بتمش یک ملک دخول ایند و آنک غار قیله و آنک بریوریه ملائکه آنک جنتی دکن بریوریه و بیت معمور در و روزه نورن اوج قیله و لایله که آنک ضیایه مسافه مکانی رو  
عبادت و آنک خشت جبر سحر در و آنک خشت جبر قیامشور در و آنک خشت جبر زرق مقسوم  
و آنک خشت جبر انعام و آنک خشت جبر قیام و آنک خشت جبر حیوان و جبار ملائکه خزان حفت  
کائنات و بولاج خشت سماء سابع که نور اهر در و بر و ایند یاقوت احمد و اسمی عیباد  
و ملائکه کرام ایله ملود و آنک ملائکه محترمی بحال صورند در و شیبی لری یا اسما الله و بحمد الله  
حلقه و روزه عرشه و ملائکه دیکر و آنک حق تعالی غیر کسی به لیر و بریوریه دخی  
باقی لیر خوف خدا در قیام اوزر طوبی قیامت دیکر ایلر و بولر ملائکه مقربین و روحانیین  
دیرلر و آنک ریسرین اسمی فی ایلر که سماء سابع عارفیک و آنک خشت سماء سابع در که لاله نورند  
و اسمی بقادر و آنک ملائکه غیا صورند بوزن یک نار در و جملة سی خوف حقت رکوعه کیم میسر در

**نوع ثانی**

سموات سبعة و هر سماء اولان ملائکه کرای و آنک اشکال و شیبی ای بلر **نوع دوم**  
معلوم اولونکه اهل تفسیر و اهل حدیث اتفاق اوزرند میسر در که حق تعالی جنت ایلن خشت ضیاء شمس  
بتمش یک ملک دخول ایند و آنک غار قیله و آنک بریوریه ملائکه آنک جنتی دکن بریوریه و بیت معمور در و روزه نورن اوج قیله و لایله که آنک ضیایه مسافه مکانی رو  
عبادت و آنک خشت جبر سحر در و آنک خشت جبر قیامشور در و آنک خشت جبر زرق مقسوم  
و آنک خشت جبر انعام و آنک خشت جبر قیام و آنک خشت جبر حیوان و جبار ملائکه خزان حفت  
کائنات و بولاج خشت سماء سابع که نور اهر در و بر و ایند یاقوت احمد و اسمی عیباد  
و ملائکه کرام ایله ملود و آنک ملائکه محترمی بحال صورند در و شیبی لری یا اسما الله و بحمد الله  
حلقه و روزه عرشه و ملائکه دیکر و آنک حق تعالی غیر کسی به لیر و بریوریه دخی  
باقی لیر خوف خدا در قیام اوزر طوبی قیامت دیکر ایلر و بولر ملائکه مقربین و روحانیین  
دیرلر و آنک ریسرین اسمی فی ایلر که سماء سابع عارفیک و آنک خشت سماء سابع در که لاله نورند  
و اسمی بقادر و آنک ملائکه غیا صورند بوزن یک نار در و جملة سی خوف حقت رکوعه کیم میسر در



آنکه آنکه سبعة سیاه دیر در هر روز که در هر روز طلوع آید و بشه بر معزیه کبره و حق غالی  
شهری چون مشرق طرفین طین اسوددن علیان یک یوز سکس بیایم مطالع آید و کذا معزیه طین  
سیاه بخت جفان یوز سکس عیونی مغارب بخت که غار شد و از رنده عیونی این محل امثال علیا آید و  
بس شمس عظیم با تقدیر عزیمت آتی ای مقدار هر یوم جدید بر مطلع جدید بخت طلوع آید و بر مغرب  
جدید بخت غروب آید و آتی ای نامه بنده مطالع و مغارب بخت عیونی یک یک و سته تمامه مکانه  
کلب جولان انیسال شمس جنوب و جنوب شماله مخرب بخت که آنکه شمس طلوع و غروب  
شمس جنوب بخت واقع اولوب صیفی نامه شمال سمت طلوع و غروب آید و آتی ای نامه دلا بر منوال اوزره  
کبد اگر شمس بر اوج بر یوز بخت معزیه اولوب هوایه کله ایک اوزره و بر اولوب وجه ارضه  
موجود اولان خلقه بالجهل خرق اولور و اگر حسن و بر وجه بر نور ماه بحر کور ایلد مستور اولور  
عیان مشاهده اولسه ایک خلقه جمال ماه تابانه غنور و بر اولوب قری مجبور و آتی ای نامه دلا بر منوال اوزره

نوع ثالث

نوع ثانی و بنوع شمس و کسوف و خسوف و بلور و ای عیونی معلوم اولسون که اهل تفسیر و اهل تفسیر  
اکثری میسر در که هر کون وقت غروب شمس و اولور و لی الجور تعین اولان ملک جوهر اسودلی سمان مشرق طرف  
آصوب تدخ ایلد آفاقه ارسال و نشر ایلد که ملک غار خدی تدخ ایلد جوهر بعضی نهار سایه رفع ایلد یک  
جوهر ایلد آفاق احاطه آید و بل مظلم اولور و شمس نور غری ایلد که آفاق اولان ماکه که آتی ای نامه سمان  
سرعله رفع آید و ای ساعت مقلد که آتی ای بخت عیونی عظم الله که نور ایلد شمس که آتی ای نامه سمان  
ملکوری خدی آنکه بخت به کبد و جبریل امین علیه السلام عیونی نور که شمس بر کون حلیه نور حل  
الباس ایلد بعد ساعت ایلد نام اولور طلوع شمس ای ساعت مقلد که آتی ای بخت تعین اولان ملک جوهر بعضی  
بها که آتی ای نامه مشرق طرفه آصوب تدخ ایلد آفاقه ارسال و نشر ایلد که ملک غار خدی تدخ ایلد  
اسودلی سمانه رفع آید و آتی ای نامه جوهر ایلد آفاق احاطه آید و چهاروش اولور و ماکه که شمس خدی آنکه سمان  
سمایه سرعله ازل آید و ای ساعت اولون کی مطالع کنور در شمس ایلد که آتی ای نامه برابر  
اوجور آتی ای نامه ملکی شمس و هیل ایلد طلوع آید و آتی ای نامه لرن نشر ایلد و شمس میری اول نار که سمان  
و آتی ای نامه خدی بخت ایلد و مغربه کونور و کبد و شمس بر منوال ماکه اوزره مغربه عیونی و مطلع  
طلوع آید و آتی ای نامه غیب و غیب دکن بولید کوب کبد اول زمان اوج کون مقدار عیونی آتی ای نامه مکت ایلد و  
کون مغرب طلوع آید و آتی ای نامه شرط سمانه اشری و علامت ایلد که آتی ای نامه اولان ماکه که شمس  
قول اولان و کون معاصی که آتی ای نامه خدی ایلد و حق آتی ای نامه کسوف و خسوف شمس و بخت ایلد اوقات معینه  
ایست که وجه ارضه بولید عیونی شمس و قری کور و متنبه اولوب کندیه توبه و توجه ایلد لرن  
وقت کسوف کلد که شمس منیر عیونی سست و شوب سمایه طومری عیونی کبد اگر با کلیه د و شریه  
شمس کسوف تمام واقع اولور و آتی ای نامه ستریت ضیای قالیوب اکثری طاهر اولور و اگر نصفی عیونی و  
اول مقدار مکت اولور و کسوف حالده ماکه که شمس ایلد و اولور بر فقه سستی ایلد و آتی ای نامه  
یک کبد و بر فقه سستی ایلد و شمس یک کبد ایلد و بولید ایلد شمس مغرب بخت  
کوب کبد لرن آتی ای نامه ساعت مقدار زمانه کلا فقه سستی و زینه وضع ایلد لرن شمس منیر عیالی  
ضیای و بر مغربه بیلد و خسوف و قی کلد که کلد فقه سستی عیونی تمام ایلد و آتی ای نامه واقع  
وساطت اولوب و قوی مقدار خسوف حاصل اولور و آنکه ملک خدی ایلد و اولوب منوال ماکه اوزره  
آتی ای نامه سست وضع ایلد لرن فقه سستی اولوب شمس ایلد و آتی ای نامه مغربه کبد و کسوف و خسوف  
بخت ایلد لرن و ادر بری بود که شمس و قری عیونی ایلد و بولید ایلد طاهر اولور و آتی ای نامه  
متغیر اولان سست معیود اولور و بری بود که شمس و قری ایلد که کلد لورده استقلال بولور و مکت

نوع دوم

اولی و قری کلد که شمس و قری ایلد که کلد لورده استقلال بولور و مکت  
بسن راده بولید کلد که شمس و قری ایلد که کلد لورده استقلال بولور و مکت  
لرن کون و بلاه شمس ایلد که کلد لورده استقلال بولور و مکت  
و کسوف و خسوف بر فقه سستی ایلد و بولید ایلد طاهر اولور و آتی ای نامه  
عیون لرن اوزره اولوب هر یوم در مطالع ماکه که کسوف و خسوف مشاهده ایلد و بولید ایلد طاهر اولور و آتی ای نامه

نوع رابع

بقتضی احوال کائنات جوهری بلور و ای عیونی معلوم اولسون که اهل تفسیر و اهل تفسیر  
میر و بخت ایلد اولان جوهری بلور و ای عیونی معلوم اولسون که اهل تفسیر و اهل تفسیر  
ماهی که صدف از انواع مخلوق اوزره کبد و بر فقه سستی ایلد و بولید ایلد طاهر اولور و آتی ای نامه  
و حق آتی ای نامه مطالع ایلد که سمانه عیونی اولان جوهر ایلد و آتی ای نامه اوراق مقسومه سمان سمایه ازل  
و بر مکتوفه ایصال آید و آنکه رخیه شمس و سمانه ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد و آتی ای نامه اوراق  
ضرات ایلد که آتی ای نامه هر قطره بر یک ایلد و کدی موضع وضع ایلد و کدی ماکه که نور در طلوع  
اولون و آنکه ازل مطرب مورده بری برینه ازل و بر میو اشتق اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
نازل اولور که اول موزون و مکت و بر فقه سستی ایلد و آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
دریده ایلد و اصل اولور بر اوراق کدی که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
جوهره ای درون جوهره فارزد و طولودن بخت بولید که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
ایده جلا اولور که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
مراد ایلد که بر سستی کدی قدر هر جبهه سستی بر ملک وضع ایلد و آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
بور شد و حق آتی ای نامه جوهر ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
اولان بچ اوج شمس بر کبی سستی عیونی عیونی اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
بخت ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
و شمس ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
بس سستی ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
اولور و حق آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
تیکه بچ اولسه هر سستی و فاسد اولور و آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
کبی فواید جوهره و تحسین و جوه و حفظ و تشیف اشیای خواص ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
و عیونی اجسام لطیفه بخت ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
کورد که وجه سمایه سستی و غنیمت ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
اولور و حق آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
و قورین بر سستی و ادر که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
اطلاق ایلد لرن و اگر و ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
اولان رخت صلیب که حق ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
و شمس ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
قورین و خضر و خرق دکل و بخت ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
و فلان بخت و حق آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
ایله نفس ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره  
مطر و آنکه فقه سستی ایلد که آتی ای نامه اوراق ایلد که لرن و سمان ارض بر قطره

ع







21

مدرسة

卷之六

卷之四

...







# اشكال هيئت اسلام

عالم الارواح حيث لا خلاق ولا ملاق  
عظم  
عالم الجبروت

والمذكورة

عالم الارواح



ابواب الجنات  
عالم الارواح  
عالم الجبروت

السموات السبع  
عالم الارواح  
عالم الجبروت



عالم الارواح  
عالم الجبروت  
ابواب الجنات



عالم الارواح  
عالم الجبروت  
ابواب الجنات

# اشكال هيئت اسلام

عالم الارواح حيث لا خلاق ولا ملاق  
عظم  
عالم الجبروت

والمذكورة

عالم الارواح



ابواب الجنات  
عالم الارواح  
عالم الجبروت

السموات السبع  
عالم الارواح  
عالم الجبروت



عالم الارواح  
عالم الجبروت  
ابواب الجنات



عالم الارواح  
عالم الجبروت  
ابواب الجنات









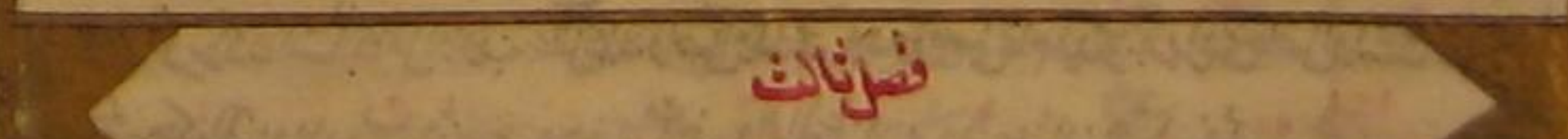






و بر انسان کامل کدی بیان ایله • بو معنائی عیان ایتمشدد •

وتمكنا كذا ونجنا الوجود بيله. مكن الوجودی بود آنه فرض اید سن كه انی بر خط مستقیم ایکی باباره تقسیم اید  
و كذا خط موهمو و قطر آنه دیرلر بس بو خط اید برد آنه ایکی قوس شكلند كورینور چونكه بوهستی و موهمو  
عبارت اولای خط موهمو رهی و قنده اصله وصل ایلدیمانه دن رفع و انور بس شكل اید وجود كها موبر كور  
و قاب قوسین و ادنا ستری كده بطور ایدمده عذب حكما اوزده دوران وجود بو مقدار ایلدیه بو فضل ختم اولور  
علمیهته واسطه و مقدمه و الاصابه هندسه دن بر فرض ایلدیه مناسب كورلشد و صوره دانقین بونلردر



\_\_\_\_\_

نوع ثالث

٩ مات الوفي الوفي  
 ٨ عن الوفي الوفي  
 ٧ احاد الوفي الوفي  
 ٦ مات الوفي الوفي  
 ٥ عن الوفي الوفي  
 ٤ مات الوفي الوفي  
 ٣ عن الوفي الوفي  
 ٢ مات الوفي الوفي  
 ١ عن الوفي الوفي

18







[illegible]

بر عدد ناقصه

[illegible]

نوع تاسع

عَدَدُكَ جَذَرِيٍّ وَكُسُورِيٍّ حِسَابَ اسْتِخْلَاجِكَ طَرِيقِ اِهْوَالِ بِلَدَرِيٍّ عَرَبِيٍّ مَعْلُومٍ اَوْ لَوْ سَوَّكَهُ  
اَهْلُ حِسَابٍ دِيمَشْقِيٍّ كَمَا اَكَرَعَدَ مَطْلُوبَ قَبِيلٍ وَمِنْطَقِ اُولُوسَةِ اَنَّكَ جَذَرِيٍّ اسْتِخْلَاجِ اَسَانِ اَوْ لَوْ مَثَلًا  
دُورِدَكَ جَذَرِيٍّ اِيكِيٍّ وَطَقُورَكَ جَذَرِيٍّ اَوْجِدَ اَوَّلَ اَتَىكَ جَذَرِيٍّ دُورِدَكَ وَبِكِيٍّ بِنَاصِلَ جَذَرِيٍّ عَرَبِيٍّ  
اَوَّلُورَ اَتَىكَ جَذَرِيٍّ اِيكِيٍّ وَفَرَقَ طَقُورَكَ اَحْزَى يَدِيكَ وَالتَّمَنُّعُ وَرِدَكَ جَذَرِيٍّ سَكَنُورَ وَكُسُورَكَ جَذَرِيٍّ  
طَقُورَكَ وَرَبُورَكَ جَذَرِيٍّ اَوْنَدَ وَبُونَدَكَ جَمْعًا عَدَمُ مَطْلُوبٍ كَمَا جَذَرِيٍّ مَحْجِيٍّ اَلْكَرَعَدَ مَطْلُوبٍ لَمْ اَوْثَ  
جَذَرِيٍّ مَحْجِيٍّ اُولُسَةِ اَنَّكَ جَذَرِيٍّ اسْتِخْلَاجِ طَرِيقِ اِهْوَالِ بِلَدَرِيٍّ كَمَا اَكَرَعَدَ مَطْلُوبَ قَبِيلٍ وَبِنَاصِلَ جَذَرِيٍّ عَرَبِيٍّ  
اَكْثَرُ اَبِ اَوَّلَانِ عَدَمُ مَطْلُوبٍ جَذَرِيٍّ اَنَّكَ اسْفَاطُ اَيْنَ وَعَدَدُ بَابِيٍّ اَوْ مَسْقَطُ مَطْلُوقٍ اَحَادِيثُ مَضْمُونِ اَوَّلَانِ  
جَذَرِيٍّ مَضْمُونُهُ نِسْبَتُ اَبْرِسٍ بِنِصْبِ اَحَادِيثُ جَذَرِيٍّ مَسْقَطُ مَا تَقَرَّبَا اَوَّلَ عَدَمِ اَتَمَّكَ جَذَرِيٍّ مَثَلًا خَمْسَةُ اَحَادِيثُ جَذَرِيٍّ  
مَرَّةً اُولُسَةِ اَنَّكَ خُتَمَةُ اَبْرِسٍ جَذَرِيٍّ اَوَّلَانِ دُورِدَكَ اَنَّكَ اسْفَاطُ اَبْرِسٍ بِنِصْبِ اَحَادِيثُ جَذَرِيٍّ مَضْمُونُهُ  
خَارِجُكَ بِرَعْدٍ زِيَادَةٍ اَبْرِسٍ اَكْثَرُ اَبْرِسٍ نِسْبَتُ اَبْرِسٍ بِنِصْبِ اَحَادِيثُ جَذَرِيٍّ اَبْرِسٍ وَخَمْسُ اَحَادِيثُ جَذَرِيٍّ اَبْرِسٍ اَوَّلَانِ جَذَرِيٍّ

لع























[illegible]

نوع رابع

فلانك وارض اصوب ضبط الجون كره عالم اور دنك وضع و رسم اولنك د و انك عشره عطای بلدری **عرب** معلوم  
و سونكر اهل هیت فلانك و ارض اصوب ضبط و بری برینه ربط الجون كره عالم اور دنك یخچد و انك خلفی اقطاع  
نات ایستلور د و انك مشهوره ایك قسم اعتبار اید و بعضی د و انك عظام و بعضی د و انك اصغار اعتبار متشكك است  
طایفه عظیمه و ولدك به بالادیه اولنك یعنی كره عالمی نصف اید و مركزی شبه هم مركزی عالم اوله و اما د انك صغیره  
كره عالمی نصف ایمن هر چند كره سده سلسله عظیمه اسیده اك صغیره دیرلر مناطقند و بری كره اما د و انك عظام  
اوندك د و انك معدل النهار و د انك منقطه البروج و د انك مازه بالا فقط الاربعه و د انك افق و د انك نصف النهار  
و د انك ارتفاع و د انك اول جنوب و د انك میل و د انك عرض و د انك وسط سماه الزویه در و بود و انك كره مشهوره  
بعضی كره علم اور دنك منقل و متحد وضع اولنك و بعضی كره مثل ثابت هم اولنك اما مفصل و متحد اولان  
د و انك عظام كی دك در بری د انك افق در و بری د انك نصف النهار در و بری د انك ارتفاع و بری د انك اول السموت  
و بری د انك میل و بری د انك عرض و اما متصل و ثابت اولان د و انك بوسته مذكوره لك غیر سی اولانك و انك عظام و  
د و انك اصغار در اما د و انك عظام عشره دن د انك اولی معدل النهار در و دك مستقیم حتی دیرلر بواك انك معدل دیرلر  
شمس بواك است اولنك عرض سبعین دن اما عاجب نولجده لیل و نهار تقریباً معتدل یعنی مساوی اولور

دبیر محترم

و تو معدن سطحه کره زمین اوزنده فرستم الان دانیم که خط استوا درین زیره که فلک اندک استوا اوزده و ولایت کج  
حرکت یابد یعنی معدن انبار عالی قاطع فرض یونزدده خط استوا سطح ارض اوزنده آنکه حادث اولان دانیم بی محطه  
و معدن انبار مولای اولان دانیم مدار یومیه دیرتر و یونزدده آنرا صفای صومعه در که فلان غلظت فرض اولان  
نقطه در فلک یونزدده آنکه اوزنده یکی قطبی اولان خط ابله منطقه اولان معدن آنرا سده فرستم و اولان  
دانیم حرکت یومیه بلدرسم و فلک حرکت یونزدده مدارات یونزدده و دانیم آنکه نایده منطقه البروج و فلک البروج دخی  
دیرلر و برقی افقی عرض یونزدده اعتبار اولان خط بود که دانیم البروج دخی دیرلر و یونزدده مولای اولان دانیم مدارات عرض  
دیرلر زیره که مرکز کواکب ازین برین سطح بولند و دانیم بروج شماله یا جنوبی کمال اولش و اولان کواکب عرضی اول  
دانیم ابله دانیم البروج آنکه اولان مسافه در و بود و آنرا دخی مدارات یومیه کی صفای صومعه در و چون تکامل البروج  
یکی قطبی که دانیم البروج یکی قطبیکه دانیم البروج یکی قطبیکه دانیم البروج یکی قطبی که دانیم البروج یکی قطبی که دانیم البروج  
نهار و قطب درین ششده درین کواکب معدن ظاهر ابله دانیم بروج محیط عالم اوزنده یکی نقطه متقابله عندین تقاطع ابله که  
اول نقطه اندک سده هر برین نصف دانیم مختصر اولان زیره که دانیم البروج معدن کی خطیه در و اول نقطه اندک فلک البروج  
معدن شماله یعنی فلک باشد که نقطه اعتدال یعنی دیرلر زیره که فلک کمال اکثر معمره و فصل ربیع حاصل اولان و مقابل  
نقطه اعتدال خریف دیرلر و ینکه دانیم که دانیم بروج معدن انبار در غایت مختصر منصفه یکی نقطه اعتداله و اگر بوی قطب  
شماره کنند و در آن نقطه اعتدالی صیفی دیرلر و او بری قطب جنوبی منته در و و آن نقطه اعتدالی ششی دیرلر بوی قطب و یکی  
بعدا ابله دانیم بروج در آن نقطه متعین اولش که آنرا له و در ربع منقسم اولش که بعد بود و آنرا یکی ربع مصلحت هر بری  
اوزنده یکی نقطه عرض اولش که آنرا له اول بعد از هر منس و اید شش منقسم بولند و بعد از آنکه دوه نقطه دوه منقسم  
چهار یکی نقطه متقابله در یعنی یکی فصل بروج اوزنده تقاطع امتداد و و آنرا دانیم نایده افترا ربعه در مرور فلک دانیم

د و انرسته مذكوره نك برين و بولند كه عالم او زنده اكي قطبي اكي نقطه اعتداله و بود انك اكي قطب و بولند و اكي نقطه انقلاب  
مرور اينست انك چون بولا لك انك لازمه بالا قطب اربعه ديبر و و د و انرسته معصومه نك برى اولد انك ديك اكي نقطه  
اعتداله و بولند و قطب اكي نقطه انقلاب و بولند و و و انرسته دن قالان دوز دانه اول اكي بوم او زنده و بولند  
دو اكي نقطه اول دور دن مقابل دن بولند دوز انك نقطه دن مرور اينست و و بولند انك خط اكره بوم او زنده و بولند  
نقطه دن برين نك ثامن بود و و انرسته ايله دن اكي قسم و بولند و و برين نك اكي نصف دائره احاطه قلمند و و برين نك  
بروج بولند قوس بروج اسميه شهرت بولند انك چون هلك ثامن اكي هلك بروج و بولند و بولند سته على قاطع و بولند  
اولنه هلك اعظم و اولد مثلث حاكمه اول اكي بوجه مقسم و بولند و اما دكره ربه دائره افق و بود انك اعظم و بولند  
هلك كوين نصف كورين نصفى فصل اينست و بولا كينست طلع و مغرب كوكب متعلق و معلوم و بولند اكي قطبى من دس  
و بولند اكي نقطه و و بود انك افق معدن اكي نقطه دن نصف اينست كه برينه نقطه افق و مطلع اعتدال ديبر و بولند  
نقطه مغرب و مغرب اعتدال اكره و بولند اكي نقطه ما بين رص اينست مستقيم خط مشق و مغرب و خط اعتدال ديبر و بولند  
دائره افق دائره بروج ايله تقاطع ايله اكي نقطه بطام و غايب ديبر و نقطه مشرق ايله دائره بروج يا كوكب اكره سده دائره  
افق واقع اولد قوس اقصيه سعه الشرق ديبر و نقطه مغرب ايله دائره اكره سده بولند قوس اقصيه سعه المغرب ديبر و و  
دائره نصف متوازى اولد و انصاف و مقنطرات ديبر و دائره افق مشرق بولند انك مقنطرات ارتفاع اكره اكره و بولند  
بولند انك مقنطرات اخطا ديبر و اما دائره خاسه دائره نصف النهار و بولند برين دائره عظيمه متحركه ديك اكي خط اعتدال  
و نقطه سمت دن بولند مرور اينست و بولند اكي قطبي نقطه مشرق و نقطه مغرب و بود انك نصف النهار دائره افق اكي نقطه  
نصف اينست كه برين نقطه جنوب و برين نقطه شمال و بولند اكي نقطه نك ما بين رص اينست و خط نصف النهار  
و خط الزوال و خط الجنوب و الشمال ديبر و بود انك كرات حاكمه عرض نصفين غير سده و اما دائره ساسه دائره  
ارتفاع و برين دائره سقيه دى ديبر و بود انك اعظم متحركه ديك سمت دن و بولند مرور اينست و اخطا دس  
عبور اينست كه اول خط من عاكس كوكب مركز نصفين يا كوكب كجوب سطح دن اعلايه جفتند و بود انك ارضاء اولد  
دائره افق زوايا قائمه او زنده اكي نقطه ايله تقاطع اينست كه اول نقطه لوانت و لوب و دائره افق او زنده انك



ضم و کرک حبیبیه مستقل و بود و هر برینه نقطه سمت اطلاق بود و بر نقطه درله نقطه مشرق و نقطه من  
آره مدله و آثره افق بود و فوسه فوس سمت دیر و یوکی نقطه سمت ایه نقطه جنوب و نقطه شمال اعرار  
بولنا فوسه تمام سمت اطلاق یل و بود آثره ارتفاع دائره نصف مدار بود بر یکجه و دایکی دهم منطبق و بود و آقا  
دائره سابعه دائره اول السموت و بود دائره عظیمه متحرکه درکه نقطه سمت رأس قدیم و نقطه مشرق و مغرب بود  
ایتمش و بودن قطب نقطه جنوب و شمال و بود آثره اول السموت و دائره نصف مدار ایه نقطه سمت رأس و قدیم  
و ایای قاعه او دره تقاطع ایتمش و کرکه عالم بود آثره ایه و دائره نصف مدار ایه و دائره افق ایه سکر بر بر فوس  
اولمشد که و دردی فوق الافق و دورگشت الافق بولنشد و بود آثره به آنچون اول السموت دیر که دائره ارتفاع  
بود و آثره منطبق و دره افق ایه و فوس سمت و تمام سمتی عالم و دائره اول السموت هاس اولان مدار بود بر مدار  
بلد بود که اهلک سمت رأس مدار بود و آقا دائره ثامنه دائره میل بود و بر دائره عظیمه متحرکه درکه معدل ثانی  
ایکی قطب بود ایتمش و معدل ندارد و بعد کوک و میل منطقه لبرج بود و بیکه بلند شد و بود کمال اول السموت  
و آقا دائره ناسعه دائره عرض بود بر عظیمه متحرکه درکه فلک بروج ایکی قطب بود مرید بود و اول خط  
رأس بود ایتمش و اول خط مرکز عالم کاب مرکز کوک یکجوب سطح فلک بوجه غریب ایتمش و بود آثره  
عرض ایه عرض کوک بلند شد و معدل ندارد و فلک بروج میل ثانی سی بولنشد و آقا دائره عاشره دائره وسط  
سما و زمین و بعد آثره منطقه البروج و آثره افق اقبال بود ایتمش و بودن ایکی قطب طالع و غارب  
نقطه لبرج و دائره افق ایه قطب منطقه البروج آره سنه یا عکس بود آثره واقع اولان فوس قمر عرض  
عرض قمر و بود و بود آثره عظیمای ایه افق و جنوب و آثره باقیه فی جلالی کله که باقیه خوش گذشت

استقامت و فلاح

[illegible]

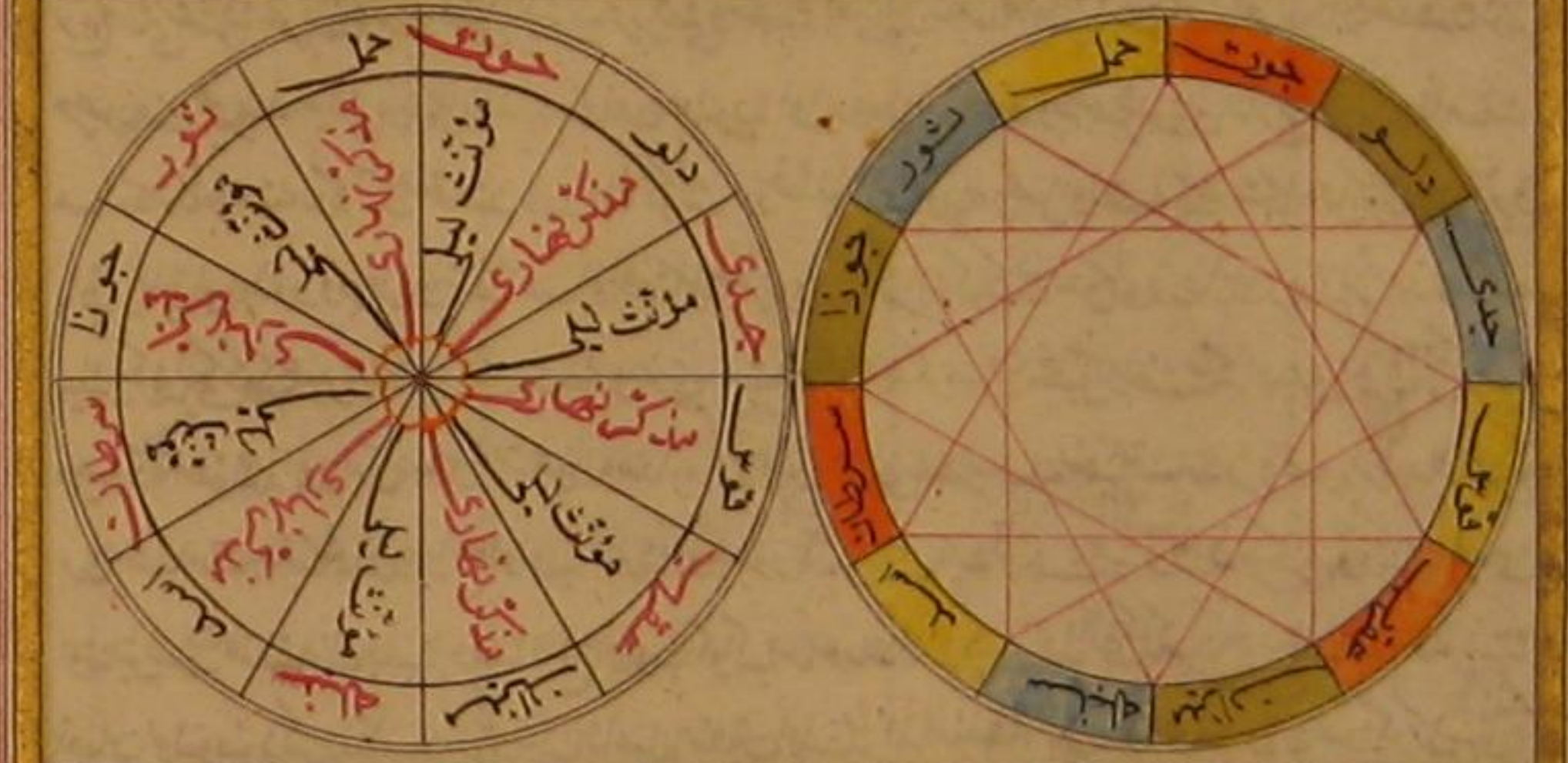
فیه کلامی و سرعت حرکت یومید سنی و جمیع افلاک و عناصره و اولان تحکیم و سلطنتی و وسعت فضا سنی  
بلکه در این علم معلوم و معلوم که اهل حیکت در پیشه و ذکر فلک اند که فلک شعری نسبت به فلک خامه که بالاده به اولان در  
اودنه بجهت نام و نشان بایده شمرید بایده بشد و مرکز ذکر عالم و قطعی فضا عالم اولان یکی سطح متواری بر لبه خطای بریم  
کریم و بخوبه ذکر کربن معر اولغه فلک اطلس شیه اولنمشد و جمیع اجرام و ابسا محیط اولغه عالم جسمانکند و دره ترا  
بولوب فوق حقیقی و محدث دجما و شد و وما و رای همواره و خلا و ملا امتناعی فرض اولنمه بوند سطح خطای برضه  
نماست برید و بلب و کبی جسم متناهی و جمیع نقوشانکند عاریه لکن سطح مقوی و کبی جوفانه اولان فلک نوابت سطح  
محدثه نماست و بوقلا اعظم و خنده افلاک هر چه فرض اولنمه احتیاج اولوب اتحق و اولر عظامت و عدل آنها







اشکای و متاعین عندئذ بروج اثنی عشره سبعة ستاره عناصر دبعه اشکای طابع مختلفه او در هر یک هراوج  
برجی بر طبعه بولوب مثلثات بروج اطراف ایشمارد اما حمل و اسد و قوسه مثلثه نارینه دیر که هر یک بر طبعه  
حرارت و یسوسته و اما نور و سبله و جدی مثلثه نارینه در هر یک بر طبعه برودت و یسوسته اما جوزا و میزان  
و دلو مثلثه هوا نیه در هر یک بر طبعه بر طبعه حرارت و طوبی و اما سرطان و عقرب و حوت مثلثه مائیه در هر یک  
هر یک بر طبعه بر طوبی و برودت پس بولوب بروج اوزره برج نارنی و برج خاکی و برج هوایی و برج آبی بولوب  
اون یکی برجی بر طبعه اوزره عذابه و بر دخی بروج اثنی عشره بعضی بر طبعه بر طبعه بولوب بعضی بر  
نهاره و بعضی بر لیله نسبت ایشمارد که الی بروج مذکور و لیس موندن اما مذکور اولان بروج حمل و جوزا  
و اسد و میزان و قوس و دلو در که بروج مغرقه در و اما بروج مؤنثه قور و سرطان و سبله و عقرب  
و جدی و حوت در که بولوب بروج مزوجه در پس بروج حملک بداید و ب نواله بروج اوزره بر مذکور و بر  
مؤنثه عذابه در اون یکی برجک تمامه دیکر بولوب پس مثلث نارنی و مثلث هوایی و برج حمل  
واقع اولوب مثلث خاکی و مثلث آبی جمله مؤنث بولوب مثلث نهاری و مؤنث لیلی اولند



نوع فالش  
کوکب ثوابت اولان منازل قمری اسماء و اشکالیه و قیام بر وجه اولان مکان بده عرض اربعه طالع و بروج  
اوقات و مواضع بده ای غریب معلوم و سونکه حق اقا کلام قدینه و الفی قدینه منازل بروجی منازل قمر  
یکری سکر در که بولوب بروج ثابت اولان کوکب مرصوده دن منطقه البروج و بده بولوب سکر در که  
منطقه سنده حرکت ذاتیه غریبه سبله نصف برج حمله شمس بده محاق اولدقه هر کجه بر کوکب برابریه  
اول کوکب بر منزل اعتبار اولند و قمر حرکت سر بده سبله اون یکی برجی یکی سکر کونه قطع و دور بده  
مکانه رجوع اید بیکری سکر منزل بولند و اوکی منزل اشرطین و آخری دشت اسمیه اولند و هر  
ایک منزل مابین اول یکی درجه و الی یکی دقیقه اولدقه اون یکی برجک هر یکی سکر منزل یکی منزل  
منزل برباها و بولند و الی سنده مقلده نظر اولان منظومه من بولوب قمر بولند

اشکای بده با شلر خبری	فیادی بقدر شمس بده قمری	حمله جیبیه صلوات
شمس و ماه اید کج خوش حركات	بقدر حقی دیر اهل خطاب	اهل هیئت سوزجده در بوکنا
نظم فیله کتاب معتبری	دیده اسمن منازل قمری	اولدی اییانی جمله بورظفسان
بیک یوز آتش بولیک سالک	بجری نامن که اون یکی بولند	هر بولکه او بوزنم بولند
اون یکی برجی اون یکی اولور	اوج بهار اولور اوج دخی بای اولور	اوج خریف اولور اوج دخی قشیده
چار فصل اون یکی اولمشک	اول ذرا یکی نیساندر	اوج ایدار اوجی حیراندر
خامس اولدی نوز و سادین	اولک ایلور سابی بحساب	نامن و تاسع اولک شترین
قشید و کانون وین شطاولور	کای کون بروج او اولک	او بولون اقم شهور و سبله

برجی یکی نور و جوزا در  
فوتی بده جدی و دلو و حوت  
بیل بای امان و جوزا و قشید  
دور شرقی سیر سیراندر  
اوجی بده وری ختم اید راحت  
جری چارمه کون مصنعه  
اند یوق نجم شمس غیری  
سیر اید شمس کونه در درجه  
بیل تمامه هم طور بید  
اول حیده کله کون رخشا  
کوند کون ساعتی طقوزی بولور  
بجه کون بکون کون طول اولور  
کجه کوند برابریه کله  
کون بیک طوغانه دیکجه  
سرطان اولین کونش بولور  
پس کونش الی ساعت کور  
ناکه میزان اولینه کاور  
چون حمل اولینه بولور  
ناکونش حدیک اقلینه کاور  
جری چارمه شمس هر بجه  
اول مصیقل کشف بالکات  
جرم مده مظم و مد و در  
ارضه طوعری محاق قار سیر  
کون بکون ای کونش اولور  
شمس و قمر بینه قریب اولور  
چونکه مرآت شمس بوضر  
آزار آزار کورینه نورسن جای  
آید بر بول بود وری آئمه  
قطع اید مده بر اید جلدی بیل  
شمس اید چون قمر محاق بولور  
اون یکی برجی بیست و هشت  
هر نشانک بر اسم و رسمی وار  
دبران هفقه هفقه اید ذراع  
هم ریان و بعد اکل  
پس مقلده مؤخر اولدی رقتا  
کوند هم آفتاب نابانی  
نقطه مشرق اولد لیل ششاک

اول یکی برج بولند اسم در  
برج میزان و عقرب بید در  
چونکه شمس بروج اوزره  
اند در جمله ثابتات خود  
اول یکی برج ایکری و رست  
ساعت اولنیش درجه در رست  
اول خاک دوریدر کونش  
او جوزا آتش بینه کونک  
چون محول اید هر ی برینه  
عرضی فرق جز اولان مکان  
ساعت شب ایکجه اولنیش  
اوج کون اوج کجه بر قیام  
اقل اید کون اول حمله  
اون یکی ساعت اولی بقصان  
هم بیده کون بکون طول اولور  
اول شمس ساعتی طقوزی بولور  
بقدر کون بکون شب اوزره اولور  
روز و شب هم برابریه اولور  
پس بیده کون بکون شب اولور  
عرضی مده بوطوری قائمدر  
جری اقله دفر مرآت  
شمس اید نوز ماه قائمدر  
جای چون کوند ارض اید  
نور بایان بده خیال کورینور  
چارده منزل من اید سیر  
کورینور نوزی بیدر کمال اولور  
شمس اولدقه مقرب هم ای  
برج طوعری و منطقه دای  
اون یکی برجی کون کسر بیل  
کوند اون اوج درجه بر طغور  
کوند اون یکی جز و اوشم کچر  
هر بیک نشانکی بیدر اولور  
شکرین و لکین و بوزن شاع  
صرفه عوایس و اوس عفره  
مکه ذایع باغ سعور لکین  
بلک ستر سن اید شب ظری  
اول کون اولدقه شمس قمر

سرطان و اسد لیل سبله در  
بیل بای امان حمل صاب نور  
جری ختم در بوزنم و سوسه  
هبط طوع و غروب و دلو و راند  
چون دوزن نصف برج بر ساعت  
اوسطنک متین مرقع در  
غربت شرف کون کیه هر کون  
آید بر برجی قطع اید بیل  
وز و شب خط استوا سلا  
نمهر براندا سید اوزمات  
پس کجه کون الی ساعت کور  
ناحل اقلین بوشم بولور  
کون طوغانه بیکه دلو و راند  
اون یکی ساعت اوله اولینه کسم  
ساعت روز او کوند اونیش اوله  
اوج کون اوج کجه اولدقه اولور  
کسده میزان اید سبله کون  
شرق و غرب یکجه بر بیدر  
بیدر بول بود وری آئمه  
هم قمر بولکه اولدقه در  
جری شمس بایسی آئمه  
اول کونش بیک استور در  
ایر نی کجه چون هلا کورینور  
ارضه طوعری بوزی اولور بولور  
شمس اید ماه خوش مقابل اولور  
ظلمت لیلی نور محض ایل  
چون بولور هم اوشم نابانی  
بوتاق بولور قیام کله  
قربان شرفه هم قمر طول شور  
ایر نی کجه ای مقلده اولور  
پس منازل یکی سکر اولور  
صای مرتب بر بیل بای یار  
نزه و طوع جفته و زبیر  
قلب و شوله نقای خوش بیل  
کون بوزنک منازل قمری  
چون بولور اید لیلی میزان  
هم ایدنده او کون اقله و غریب

اول یکی برج بولند اسم در



نقطه مغرب اون پری بل خوب  
 قبل بود و رت نقطه وسط نجیب  
 پس طلوع و غروب کند صای  
**چون** یازم ساعت اول بناید  
 هم یک ربع جزو خالصند  
 بر دایع الیکیمی آسمانی صای  
 بر کجک بیلد ز اسمی با خط  
 نقطه مشرق شمالیه با ف  
 برج نورک او نند بولک قرار  
 نقطه مشرق شمالیه  
 نورک الیکیمی دور دی منصفه  
 نقطه دن اون سکن درجه شمال  
 برج جوزده جانی سکن در  
 نقطه مشرق شمالیه  
 برج جوزده بستم عیان  
 نقطه مشرق شمالیه با ف  
 سرطان جزو خامسند منبر  
 نقطه مشرق شمالیه کین  
 غریب شمالیه با ف  
**اول** ساعت او شب یک کامل  
 هم یک ربع جزو خالصند  
 اسمی شعری بمانید بیل  
 کورینور طره تاسع ایله نظر  
 یکی بیلد بر اسد دند  
 عاشر ماه جبهه ایله ظهور  
 بر موعج خط اوزره دور کوب  
 هم اسد دیری یکری سکن  
 نقطه مشرق شمالیه وار  
 سنبله اون بشی اگاسکن  
 صبر برنجی اول قدر  
 سنبله آخریدر اگامکان  
 چون منازل اون اوچینه همان  
 مغربه باقی اول شبایله نشان  
 نقطه مغربه نظر خوش قبل  
 رسمیک بیست و پنج میزان  
 نقطه مغرب شمالیه اگ  
 برید جزو اول عقرب

یکی باندک دو نقطه اوسط آن  
 مشب نقطه افق است تعین  
 فرق درج عرض منازل تا  
 ابتدای منازل اید ظهور  
 شرقین یکی نجم عا لید  
 بیست و هشت جملد آنرا جلی  
**شصت** موقر اوله براه  
 نقطه دن طوعه فرق درج اید  
**چون** یکی ساعت اول شب اید  
 هم او نور درجه کمالند  
**اول** شب اوج ساعت و ربعه  
 برق او در نجم خامسی فی الحال  
**دورت** بجو ساعت اول شب اید  
 جزو خامسند شکل نقطه شین  
**تیش** بجو ساعت اول شب اید  
 نقطه دن اون سکن درجه ابراق  
**یک** بش ساعت اول شب اید  
 نقطه دن فرق درجه تخمین  
 اولد اول شمالی بر بیلد  
 کورینور نثره هشت منزل  
 خورده الخیک ابریار سید  
 هم اسد اولد در حاصل  
 نقطه مشرق شمالیه  
 اسد اون بشند روشنند  
 نقطه مشرق شمالیه اگ  
 اول جنوبی عظیم و روشن  
**اول** ساعت طقوز نجیب  
 قبل یکری بشی جزو در قرار  
**چون** طوغار کون آنکله بیلد  
 اون الیکیمی منازل قمر  
**اول** غواش نجم روشن  
 مشرق آنک او شب بیلد مکان  
**چون** بر ساعت اول شب اید  
 بتار آنک سماک اعزنی بیل  
**تاکم** اوج غواش اول شب اید  
 هم یکری سکن درجه ده قال  
 هم بر اسمی سماک را احد

قبل نشان نقطه جنوب و شمال  
 افقی فرض این اوجیو القمش پای  
 اول افق بود رسم طوعه بنا  
 نقطه مشرق شمالیه  
 بر جنوبی بری شمالیه  
 اول جنوبی باندک را سجد  
 هم بطین اول الیکیمی منزل ماه  
 اوج کجک نجم مثلث وار  
 اولکرا و جیحی منزل اید ظهور  
 خوشه سنگلند الیکیمی کوبد  
 طوعه دور بجو منزل کبرک  
 دال سنگلند پنج بیلد در  
 منزل اخاسر اید هفقه طلوع  
 راس جبار اید سه نجم نهان  
 هفقه النجی منزل اید ظهور  
 الیکیمی بیلد شمال و غرب یکبر  
 کوره سن تازراع هفتم ماه  
 الیکیمی روشن ستاره در عقب  
 سرطان اید اون سکن  
 نقطه مشرق شمالیه کل  
 جارج نجم مرقع آه سیدر  
**چون** سکن ستار اول شب اید  
 هم او نور جزو کمالند  
**هشت** و نیم ساعت اول شب  
 تا یکری بشی جزو نیمه کل  
 اولی قبل اسد بیلد  
 زبره در اون برنجی طوعه مکر  
 فوشه بیلد جنوبی روشن  
 نقطه دن صرفه فرق شمال  
 خورده نجم محیطی اول نشان  
 طوعه میزان آنک اون بشند  
 باقیسن مغربیه بل اوزمات  
 منزل اید هم افق کید  
 اسمیلد فذ سنبله ای جان  
 بانزدهم غفر نجیب اید بزل  
 بر مقوس خط اوزره اوج کوب  
 اوسطی پنج و کند خار جلد

چهار منزل علی التولی اول  
 شاردهم منزل اید غروب  
 الیکیمی مقابل و براق  
 برج عقرب او نند کمال  
 اولد اکیل او اون یجی بنار  
 بر و رانی خط اوزره اوج کوب  
 برج عقرب جانیست و چهار  
 نقطه مغرب جنوبی بول  
 سادس برج هوس کمال  
 نقطه مغرب جنوبیه با ف  
 بولدی هوس یکری سکن طوق  
 نقطه مغرب جنوبی بول  
 طوعه یل جوی و المند قرار  
 نقطه مغرب جنوبی اگ  
 نجم اطرافه قلاوه اولور  
**یک** ساعت اول شب اید  
 آنک اون سکن جزو در قال  
 ذاب آنی اید کی قربان  
 بیست و سوم بول اید نور  
 آنی روشن ستاره در کرب  
 دلوک اون دورید مکان  
 نقطه مغرب جنوبی بول  
 دلوک برج جانی اون سکن  
 نقطه مغرب قریب و جنوب  
 خامس برج حوق قیل مقام  
 کیم مقدم دخی مفر هم  
 الیکیمی طوعه غش اوله معا  
 طوعه فرع مقدر آنک عیان  
 حوتک پانزدهم اوج طوعه  
 آنک طوعه اوله مؤخر نور  
 فرعی حوت آخرند خوش برق  
 قالمش الیکیمی غروب بر ساعت  
 هم او نور نجیب جزو کمالند  
 شکل ایلیمیلد اول کویا  
 مده کونستک بولسمه اوله  
**چون** یکری سکن کون نجیب  
 هم کیم شمس کوند بر درجه

اون بشی جلد اقدم اید نور  
 نقطه مغرب جنوبیه وار  
 الیکیمی آراسی بر مرق  
 برج عقرب او نند کمال  
 نقطه مغرب جنوبیه با ف  
 روشنی اولکجهه العقرب  
**یک** ساعت الیکیمی اوله تا  
 او نور او جیحی جزو غربی بول  
**قلم** عقرب اید بیلد شول وار  
 نقطه دن فرق طقوز نجیب  
**یک** دو ساعت اولکجه اولور  
 او نور او جیحی جزو در کایول  
**دلی** ش ساعت اول شب اید  
 تا یکری سکن درجه یه کل  
 هم بر اید قلاوه در ای جان  
 باوه بیست و دو مرق ذاب  
 الیکیمی بیلد شمالیه اعظم  
 اولد لور اوچینه اول مکان  
 نقطه مغرب جنوبی نجیه  
 بر کجک بیلد اید لقه غریب  
**یک** طقوز ست اول شب اید  
 جزو ثامن افق در کایول  
**اول** جیحی ست اول شب اید نظر  
 چار کوب اوجی مثلث اولوب  
**شرف** باقی هم اول غش اید  
 طوعه اشرش با بزم اید  
 نقطه مشرق شمالیه  
 اصلی برنجی جنوبی همان  
**نقطه** مشرق شمالیه کین  
 فرعی اصلک اید اید ظهور  
**شرف** باقی بول و شب غش  
 شرف طوعه اول اولد  
 الیکیمی بیلد کمر شرقی و غرب  
 هم حل اون مشند در حال  
 منزل اولی اولور شرقین  
 بومناک اید جمله کند  
 چون یکری طقوز نجیب کون

بش ربع ساعت اول و شب خوب  
 آنک اول طقوز نجیب جزو در بنار  
 هم بر اسمی بیلد میزان  
**چون** یکی ساعت اوله اول شب اید  
 نقطه دن هم او نور درجه ابراق  
 عقرب الیکیمی بر اسمی هم اید  
 هشت و نیم قلب عقرب اید بنا  
 بر مقوس خط اوزره اوج کوب  
 نهد هم منزل اوله اید غریب  
 فوشه بیلد در الیکیمی برق  
 بیست و نیم اید غروب  
 جارجی صغار و جاری کبار  
 کیم یکری برنجی بیلد بنا  
 نقطه جرجند کساد اولور  
 اوسط جیدی برنجی ایلک مکان  
 نقطه مغرب جنوبی اگ  
 بر کجک نجم آنکله نای غش  
**هفت** و نیم ست اول شب اید  
 نقطه دن صای یکری اید  
 اول کجک بیلد اول غش اید  
 بیست و چار سعود اود مدید  
 بر مقوس خط اوزره اوج بیلد  
 الخیه بیست و پنج اید  
 راجی سعود هم ردین کانا  
 ارتفاع اید هر یک تحقیق  
 بر جیحی ساعت اید وار اید  
 بیست و پنج جزو کمالند  
 الیکیمی آراسی بر مرق  
 هم او نور بر درجه تخمین اید  
 الیکیمی بیلد کجک بر مرق  
 طوعه الیکیمی سکن نجیب  
 نقطه مشرق شمالیه  
 صف انجمه در سفینه کبی  
 نصف برج حلال اولسه محاق  
 هم بولر تب اید رشام دکی  
 اول یکری سکن کون اید کجه  
 شمس اید هم صحرای بولور



اول سببک برای یکروز طغوز  
 دومانان تمام اولور نغداد  
 چهل حساب ابتدای میزاندند  
 هجده از آن طغوب بانا را قدر  
 کم کوشن هر کون ای قرصوق  
 بوحساب اوزده جمله سی بولور  
 مشرق علیا اولان کوکب  
 مشرق بلندی اوزمان  
 چون مازان بلند بالتعبین  
 کم نه کوکب نه برج قیامگاه

[illegible]

## فصل ثالث

هبت همه که ساجی وانه اولان زحل اکتی نوع ایله بیان ایلد **فوق** کوکب زحل فلک منکلی بدیه **دری** **میز** معلوم و در کون  
اهل هبت کیشدر در که کوکب سبعة سیار فلک منکلی جملة فلک زحل که فلک قرون علما و نجف فلک سابعه و فلان  
شخص فرقده بیثوب افلاک علویه عنوانده شعریه **اول** افلاک ثلثه فلک اعلا و اعظم **فوق** کوکب زحل کون انصیا  
ملقب و ثوب اهل خوره کا خسر اکبر و هند و بیکدی میسر در و بوفلکه اکتی غیری کوکب بوفلکه **فوق** کوکب اکتی زحل  
اقامت در سعادت کسره سعد کبر و فتح عباد منظر خسر اصغر میسر در و اما سعد اصغر اولان بانوی عند اهر  
زهر و مخرج اولان دبیر حار و غروب سیم فلک شمس خسته قرار ایلد سفلیان سیمه هبتیه و ثوب ثلاثة علویه و سفلیان  
و ثوب جلسه نامد یک ایلد خسته میسر در و میسر در کاکل شمس دره دبیر اعظم و خروب خزه دبیر اصغر بیثوب و جملد  
نموی سبعة سیار ناسیه شهر ایلند و ارباب فلک هبت کوکب زحل چون اوج عد فلک اکتی ایلد فلک افلاک  
فلک ککی در مرکزده و محورده و قطبدرده و منظرده و مرکزده فلک بر وجهه مشابه اولد بخون بوکا فلک مثل

وایک چیس

وایک جسمی فلک خارج مرکز در یک فلک مستوی متوازی سطحی واقع اولوب مرکز تدویری محتمل اولایند بونا ک  
فلک حامل دیمشدر و اولو جیبی فلکی فلک تدویر در که کوکب زحل آنک بر طرفه زکورد اولوب فلک تدویر کرد  
مرکزی اوزده حرکت و صغیره سیله دور ایلد که رخی تحریک اید و معاند ویر ایلد یکچون بونا فلک تدویر  
اما فلک شتک فلک کلید ایکی سطح متوازی بر سطح محاذ بر هم کرد و سطح اعلا فوقه اوان فلک فواید سطح معقیر  
و سطح ادناسی شتد اولان فلک مشتری ن سطح محاذ بر هم آمد و بونا فلک فوقه و تخت و بونا فلک سائر فلقه  
کی اوله فلک اعظم حرکت ذاتیه سنه تابع اولوب حرکت اولی ایلد مرکز عالم حولند شرق غرب حرکت قمری ایلد  
حرکت اید و ثانیاً کند حرکت ذاتیه سیله مرکز عالم حولند فلک نامن حرکتی قدر عید شرقه آهسته کید  
فلاجرم فلک مرقوم شتد اوان کران الفلکی العرض حرکت شرق ایلد متصف اولوب بالذات حرکت غیر ایلد مشرق و مشرق

نوع ثالث

کوک در حال فراجان مرکز می باشد **درای** **نیز** معلوم است که اصل اینک عندئذ کوک سبعه ستاره به ماضی و آلات  
امور مختلفه و نظم و تسویه افلاک یکدیگر نشخوار و در وین در آن مختلف در طوار و اولاد و افلاک فانیه و جبروتیه انبیا  
افضا بیکدیگر کوک رجوان ظاهر جالب چون فلک مثله جبروتی داخلند یعنی یکی سطح متوازی بر سطح اولان نشخوار  
در ویند حامل نامیده فلک ثانی تغذیر یا تفسل در و بتو تعیین اولان فلک ثانی ارضه شامل و مرکز می مرکز عالم یکدیگر  
قطری اجرام سیاره ای بجای وجه بعدی به جهت وجه خارج یکی سطح متوازی بر سطح جبروتی کرید و بتو مرکز سطح  
محذوف فلک اولان سطح محذوف یکدیگر بر نقطه در تمام تفسل در و اول نقطه اوج اسمیه ستار دار اول نقطه مرکز عالم است  
بعد بقا طرد و کوک بر فلک اول نقطه یکدیگر مرکز ارضه بغایت بعد و عالی و شش اول و کماست بوفلاک ثانی سطح متغیر  
فلک اولان سطح متغیر به بوفلاک مشرق در و فاسد در و اول نقطه یکدیگر مرکز ارضه غایتله تقرب و شفق ایش اول و  
اوج بقا طرد و کوک بر فلک دوم بوفلاک حامل حرکت بوفلاک یکدیگر مرکز ارضه غایتله تقرب و شفق ایش اول و  
بین دو بحر یا فقریجه و اولان فلک دوم حامل اسمیه مشهور اولان فلک ثانی افرا اولان شوب بوضوح و اوج اولان فلک  
فلک اولان فلک بالضرر و مختلف الفتح یکی کمر کبر و قالو که بری فلک ثانی یا حاک و بری فلک ثانیله تحویل و کمر  
حاک و یک رفیع جانب وجه و غرض جانب محصور و کمر حوتی یک رفیع غلظی بوجا وینک ظاهر در و بتو یکی مرکز فلک فانی  
مثلی تبیین در مغاری اولی فلک برین متمم حاک و برین متمم بحی اسمیه تفسل در و هر فلک مرکز مخصوصه اید یعنی مرکز  
مقر الیوب کد و به مخصوص محور و قطر و درین دوران اید و در و تمام اید امر محقق و فله فلک عالم ظاهر است  
بر وجه خشنه فلک مثلی نخست حرکت ذاتیه سیله غرب شرق حرکت اید و کوکی می حرکت اید پس یکی مرکز فلک اکله  
کد و اول یکی بجهت هر دیند یکی خفیف سنه قامت اید و یکی محظور سنه بشاکی کنی برونه بر دو سنه تمام سیله  
اکمل اید فلک هر قدر ارضه بعد و اوج و سطح و اقل حرکت یکی خشنه بوفلاک سیارات سائر دن اقل کون نشود

نوع ثالث

کوکب زحل هکذا شد و برقی بله **رای عزیز** معلوم و اوسو که **هکذا** هکت نیست یعنی تنظیم حال کوکب اجبور مقلد  
مذکور ابه انکشاف الیمین **انجوش** شد خلق مرکز الان فلک ثانی بود انکشاف الیمین در **ان** است و ان سائر ارضه  
شامل افلاک صغارا ثبات یابد **اول** اند و بر شمع استند و **ثانی** فلک اند و بر فلک ثانی داخله ارضه غیر شامل بر کوکب  
کوکب کند و من و حامل مرکز الان فلک ثانی مذکور است منطقه سمت مرکز و بر حیثیت که مقرر کرد که تدویر ارضه  
حامله ای سطحی در برجده ماسه **و فلک** تدویر سطح واحد بله خط برجده مرکب که **فلک** مالک اجزای شده که مذکور  
حرکت وضعیه اباله عرب نشرق یعنی فوای برج اوزره دوران ابداً **در** بطرفه ای که منصفه مرکز و مغرق  
اولان کوکب زحل اند و بر این **و بر** فلک تدویر مرکز و حول مرکز غایت سیله بر کوکب که مذکور منطقه سمت او  
التمس در کند بر برجده و بر کوکب وسط شمع مطابق حرکت ابداً که سنده ده بر کرده و در سن تمام ابداً و بر  
حرکت اخذ کوکب تدویر **و کوکب** زحل در سطح واحد بله خط برجده گردی و مصمت و مضعی و منیر و **و فلک** تدویر  
جزئی بر حیثیت که مغرق که **سطح** کوکب منطقه تدویر اوزره **سطح** تدویر بر نقطه متفرقه ماس اولند یعنی







و مثلث و هکذا ثانیه خارج مرکز بود که نیز هکذا مثلث نخست متوازی السطوح واقع اولوب مرکز هند و یری حامله و هکذا ثالثه  
فایند و یرد که کوکب مشرقی آنک بر طرفی مرکوز اولوب و او ککب مرکزی او زنده حرکت اید که کوکب جنوبی که حرکت اید دارد  
آنک کوکب مشرقی هکذا مثلثه فکاک حکم اولای سبط متوازی برله محاط بر جری کریم و سطح اعتدال ککب مشرقی اولان  
فکاک ضلع سبط معتدله و سطح اسفل التمه اولان هکذا مثلث سبط سطح ککبه تمام ایتشد و یوفان مثل طرفه و نخست  
بودن فکاک ساطع کبی اولان هکذا اعظم حرکت تابع اولوب حرکت اولی ابداء مرکز عالم حول مرکز شرقی غریبه غیر اید حرکت  
اید و ثانی آنک حرکت ذاتیه سیله مرکز عالم حول هکذا فکاک حرکتی قدر غریبه شرقی آهسته یک کانه هکذا ثانی  
خبریکه حرکت اید بر اوج و حقیض و رأس و ذنب بود که این سیله بر درجه کسدر

نوع ثانی

کوکب مشتری فلک خارج مرکز فی اشکی و حرکتی که بلد **دری** معلوم اولسون که اهل هیت دیشمارد که بگویند مشتری فلک  
نظام حاصل چون فلک مشتری خنق و دوند و حامل نامیده ثباین اولن ان فلک نایبند که ارضه شامل و حرکتی مرکز عالم است  
که فی قطر اجزاسیله بنی حقیق وجه بعد یاه جهت اوجه خارج و ماکل یکی سطح متوری بدی محاط بر جرم کرید بگویند که  
سطح محدب فلک اول سطح محدب بر نقطه در تماس ایستند که اول نقطه در اوج دیبرلر و اول نقطه مرکز عالم شاس ابل ابعده  
نقاط اولند که کوکب مشتری اول نقطه به کل که مرکز ارضه بعد و عالی اولور کند که بر فلک نایبند سطح مقعری فلک اولند  
سطح مقعری به بر نقطه مشتری که در تماس در که اول نقطه به حیض اطلاق ایدیلر زیرا که مرکز عالمه نسبتله اقرب نقاط  
اولدر و کوکب نجوم بوفلک حامل مرکز کله اول نقطه به نزول ایستند که مرکز ارضه غایتله تقرب و متسقل ایستند اولور و پس  
بر چنین اوزده فلک اولند فلک نایب اراض و الوب شکل بروره اراض اولند فلک اولنک بالضروره مختلف النخس ای که می قایلر  
بر فلک نایب است و بری فلک نایب بر خوب کمره حاوی در فی جانب وجه و غلطی جانب حیضیه در در که می حرکت نکند و غلطی  
که حاوی در خلاف در و بر ای که در تمام فلک در مغزای تمام اولند برین متحرک و برین متحرک دیبرلر هر فلک در بخصوص  
حرکی متعین اولور کند و برین مخصوص محور و قطب اولور و دوران ایدیلر دوری تمام ایستد محقق اولند فلک ماکل مشتری فلک  
مثل خطا برین کید فلک مشتری خنق حرکت وضعیه و نایب سیله عربی شرق حرکت ایدیلر کوکب معارضیک ایدیلر بر بگویند  
آنکله هر برجده بر درجه مکت ایدیلر فلک ایکی سنه ده بر دره سن تمام ایدیلر فلک در دره کندک زیندن اولان فلک  
نسبتله ارضه بعد و فلک می اوسع اولور فلک حرکت کوکب مشتری خنق بولسا استار اساز مرکز فلک نایب ارضه

نوع ثالث

کوک مشرقیند فلک تدویر و هیئت و حرکت و بلندی **ای عزیز** و معاد و اوسو که اهل هیئت بوکوک بیشترند حتی نظم  
احواله تعیین مقدار مذکور ابله کفا الیه یوب ارضه شامل ویا برکوک مذکور ابله تمام آید که اهل تدویر بیشترند و بر فلک  
تدویر فلک مثل مشرق و ارضه غیر شامل بوکوک فلکی که بوکوک کند سطح و خارج مرکز اولان فلک ثانی شامل منطقه  
داخل و بجایستله مغز فلک خط تدویر سطح حامله ماسد و فلک تدویر سطح واحد ابله خط جرم مصت کرید و کند مکاننده  
فلک ماکل جرم مذکور و وضعیله عرب شرقی علی الشوال و دان بدو بطرفه مرکز اولان کوک مذکور و عاتد و یو ابله  
و بوطه فلک مذکور کند مرکز حرکت و اولان حرکت غیر تدویر و سبیله بوفلک بوکوک برکوک بر کجه ده کند منطقه مسد  
و بوجیه تدویر که غریب بردجه طرفه مسد کوک یک بقی سیر و وسط نفس مقدار شریک ابله که مسد و برد و  
تمام اید و بوجیه حرکت خلاف کوک و حرکت خاصه کوک تدویر و بوکوک مشرقی حتی سطح واحد ابله خط جرم  
کرید و مصت و منبدر و فلک تدویر جرم مذکور بجایستله مغز فلک سطح کوک تدویر و ابله قطبی منصفه بطرفه  
واقع منطقه عند نه بر نقطه مشرق که سطح تدویر شامل ابله بقی کوک شامله جرم تدویر و واقع اولوب سطح  
سطحه شامل اولشد و حامله برانبلند فلک تدویر و جدمشروع اوزره حرکت وضعی سی مثل بوکوک مذکور و  
جانبه علی التوکل مرکز اوندند حرکت تدویر سطح ابله اب اصد شاهه ایدو لاسان و الا فلک مذکور در

نوع رابع

کوکب مشرقیہ سحر و استقامت و بطور و افادت و در حقیقت و نفس و الارواح ارتباط و لغزاتی ملذذ و ای عزیز

بلغ

معلق المسون

[illegible]

نوع خامس

کوکب مشتری در آوج و حصیصی و رأس و ذنب عقده لرینی و طبعیت و اوصاف و مسافر بعد از عقد و بعد از هر روز  
بالرأس **در آوج** معلوم و سوره اهل هفت دیشدر در کوکب مشتری آوج ایکی جوزهری نقطه لوی منصف است یعنی  
تمام مائیکه منصف البروج است مثاله غایت میلند لای التوالی بکری درجه منفرد پس آوج مشتری عقد رأس  
بیش درجه متاخر در و اصل ایله مشتری عینری کوکب مجید در آوجدری عقد رأسند طقس درجه متاخر منصف  
مثالید و افق چونکه آوج و جوزهرات بالافه بیان اولند یعنی آوز در خاک ثوابه مطابق حرکت ابدن پس آوج  
مشتری در خاک بروج مکانی تاریخ زمیند غیر سنه کند پنج سبله نک اون طقوزخجی درجه نک متعین  
اولشد و حصیصی یعنی مقابلند پنج حوت کذک ای طقوزخجی درجه سنه و صول بولسند و رأس جوزهر  
پنج سرطان طقوزخجی درجه سنه کسک و ذنب نوبهری پنج جد کذک طقوزخجی درجه سنه فالسک  
و الا تاریخ رومی ایکی میل الفس طقوزسنه به ایرو تاریخ هجری هم بیک یوزنیش ساله یقشد پس غیر تاریخ  
بودایحه کلیه که هفت سنه بعد در درجه به توزیع ایله آوج و جوزهرات هر یوزنیا سکن درجه سافه  
کشد و اولاند کوراوزر حیات ایفک هر تاریخ مواضع آوج و جوزهرات متعین ایفک و اما کوکب مشتری در  
طبیعت و اوصاف حمید سنه اهل نجوم اتفاق اید و دیشدر در کوکب مشتری طبعیت اعتدال آوز و حار و طرب و لوب  
منکر بشار و لغله سعدا کبریا سبله شمیه الشمس و بویوک کب اوصاف حمید دین و علم و حلم و حیا و شفا و نور  
و کم و عقل و عفاف و طلاق و قصاصت بولسند پس اگر کوکب راحمه واقع اولان نظفره حین وقوعه طالع دو  
اخر ایله اولان طبعیت سکته و اوصاف خجده اندک سرانله خلق و غوی و لوب طالع در مشتری حکم اولور و اشعیب

三







[illegible]

نوع خامس

کوکب مرتجذ اوج و حنیض و رأس و ذنب عقد لونی و طبعت اوصافی و مسافة بعدی و مقدار عرضی و طولی  
ای عزیز معلوم و سونو که اهل هیئت میشلند که کوکب مرتجذ اوجی یک چوهری نقطه است که نصفه یعنی فلک  
ماثلک منطقه البروج و جانب مخالفات میلند واقع اولش که عقد رأس نصف است درجه متأخر در چوک  
بجاء و جزو هفت بالاده یا اندکی اوزره فلک بر وجه حرکت ایدل و اوج مرتجذ فلک بر وجه  
فلک تاج خرومک غنیر است که پنج جاسه اوج بر پنج درجه سنه و حنیض مکانی برج دلون کندک اوج بر پنج درجه  
متعلق است و نقطه رأسی مکانی برج ثورک اوج بر پنج درجه سنه و نقطه ذنبی مکانی برج عقرب کندک اوج بر پنج درجه  
متعلق است و حال که تاج و زمین سنبلی یک یک افق ظهور کند و تاج هجرت سالی یک یوز تیشتر باشد  
پس اوج و حنیض و رأس و ذنب منوال مذکور اوزره هر یک سنه شمسیه ده بر درجه حرکت بر تقریباً سکر درجه  
کمتند و اما کوکب مرتجذ طبعت اوصافش اهریخ اتفاق اوزره دیمشدر در مرتجذ طبعه افراط ایدل حال  
و یابن و منکر و لینی بولوب خنصر ضمیمه اولمشد و بکوکر اوصافی نشاط و تجماع و حدت و سفاقت  
و قوت و حیث و عقب و وفات و تعداد و ریاست بولمشد پس بکوکر رحامه واقع و لان لطفه و جلا  
و فوعه طالع و شمسه بونک بواضا دیمشدر اقل مراد حق ایله سکر اولدی خنصر و لوب بحر فیلمشد و بکوکر  
حاکم لاله ست و بوزنک بولمشد و اولمشد و بوبولک و لکی استلری بولک است اولمشد و اما کوکب مرتجذ و فلک مذکور  
سام بعدی و مقدار عرضی صحیح ارباب و ارباب سنه و حسا اتفاق ایدل میشلند که فلک من مرتجذ سطح حرکت  
مرکز عالمه مسافه بعدی تقریباً اوج دوتوبیک که یک و دیمشدر یتیم بر یک و طقوز یوز فرق دو و فرسخ کبر اولمشد  
و فلک مزبور سطح مقرب مرکز مذکور سنه مسافه بعدی تقریباً یک یک که یک و یک و طقوز یک و یک یوز الخ فی  
حسا اولمشد و بوهان مثلثی تقریباً اوج یک یک که یک و دیمشدر فضا یک یک و دیمشدر اوج سکر فرسخ بولمشد  
و بکوکر مرتجذ عرضی تقریباً اوج ارض در بولوب بر ابعان المراتب اولمشد و الله اعلم اشأ و موبایر ادمند  
مرد مرتکب جانی شرح و بیان ایله ضایع صافی دقایق و عیالیه نکر و نکر ایل اولوا الا بصان عیان انیکه  
تا کیم شرح مفصل عالمه متن مختصر و جود بولوب معرفت لغنی تحصیل قلوب آنک معرفت حق و واسل و لول

فضل سادس

تقیست حماد را بنی و آند سلطان اعظم اولان آفتاب عالیشان حکام و هوای دورت نفع ایلمه عیان و بیان ایدر.  
**نوع اول** نیز اعظم از حوام مجملی و فلان شش بلدر **نوع دوم** معلوم و السونکه اهل هبلک دیمشدر که فلان مرغیله زیورده  
 فلان قمره سبیلک فلان ابدلکه آند آجق بر شمس بولمقله فلان شمس نامیله مشهور اولمشد بین بولمقله حاکم و وزیر  
 اعظم اولان آفتاب عالیشان که کواکب شهری و دوری و عند اکثر کبری اولوب لیالی و ایام و مشهور و عوام و نوب  
 مرغیله نظام بولمش و تیجه امور عظام بوند حکام میل وجود کلمشد و سبعة سیاره نیک سال منظوم خلاصه کویا  
 نوردن بر فوایس زینب الایمضا بخش و بلغ ایچون مقام وسط کندوب آرامگاه اولمشد و فاکلی بنی سادات

سائده فلاں کون

[illegible]

فوج ثانی

شمس منزه فلان خارج للمركزي حيث وحرکت له بلذله **در** معلوم اولسونکه اهل هیئت دیشلر ذکر کرده اند  
حد حرکت شمس که بطور وگاه سرعت معاینه اید و جرم شمسی که بول وگاه کوچک مشاهده اید و مرکز  
که دور وگاه نزدیک اولی اقتضا اید **سبب** اختلاف شمس بونی عدا اینکه نوعه مشکی حال چون شمس فلان  
منفی خشنده خارج مرکز بفلان انباشلر و بوفلانی اولفان اولفان خشنده ارضه اصل مرکز مرکز علالت  
کند نظری اجزای سبیل یکی اوچوق درجه بعد ایلک جانب وجهه خارج یکی سطح متوازی بر سطح اید و مرکز  
سطح حد فلان اولفان سطح سبیل بر نقطه مشترک کرده محاسبه کرد نقطه اید و اولفان مرکز و بوفلانی  
مرکز عالم بعد لقاط بود که شمس منحرک حاصل ایلک بونقص اید کلان مرکز ارضه بغایت اید و اولفان  
اولور کلان بوفلانی ثانی سطح مقری فلان اولفان سطح مقرب بر نقطه مشترک کرده محاسبه کرد و اولفان  
دیدل و بوفلانی مرکز عالم اقرب بقا بود که افتاد علالت حاصلی حرکت بونقص اید به صاف ایلک مرکز ارضه بقا  
تقریب و تفرق ایتی اولور بی وجه حرارت اوزه فلان مثلاً عزمه بوفلانی خارج مرکز افرا اولوب بصورت افرا اولفان  
بالضروره یکی کره قالد که یکی سطح متوازی اولی بعضی مرکز غلط و بعضی ارق اولور و با یکی کره  
بر فلانی یغای و بری فلانی بر لحد و کره ها و بید رقی جانب وجهه و غلط جانب جمیضه اولور و کره  
محیطی رقت و غلط کره حاویه نک خلاف کاور و آبکیسی فلان ثانی ارضه ایلک فلان اولفان اولوب  
فلان واحد حکم داخل اولفان برینه متمم حاوی و برینه متمم محوی دیدل افتا شمس منزه کندی سطح و لحد  
محاط بر عزم کره فص و مضمی اید و فلان خارج للمركزي عزمه یکی قطبی منصفه مرکز و بر حقیقه مغرب  
کره شمس مقری خارج مرکز اولفان فلان ثانی خشنده مساوی اولوب محیط غرض خارج مرکز محیط کره  
ایک نقطه مشترک کرده محاسبه کرد و شمس فلان منفی خشنده فلان خارج للمركزي کند و به خصوص بشقه مرکز  
و قطره اوز رینه یعنی فلان البروج محور رینه و قطره رینه متوازی محور و قطره منطقه سده مساوی  
منطقه اوز رینه حرکت و ضیق ذراته سبیل غرب شرقه حرکت اید و ب شمس هر جبهه تقریباً و انور  
کون مکت اید و اوچیزو کشش من ورج کون کند بر دوسن نماید اید و منطقه البروج سطح جنوب شمال  
هر یک سبیل کند منطقه سده مرکوز اولان کره شمسی اتمام منطقه البروج سطح استقامت اوزه بر  
فرار حریک اید و معاکو دور و جمع کران افرا و نجوم ساکن اولی جماعت حرکت وضعیه دن غالی اولی هر یک کره  
مرکزی هر دن شفق در طرفه دوار اولفان کره شمسی حرکت کند مکان مرکز حرکتی نوالی بروج اوزه و دوار اولفان

فوق ثالث

شمس میرک افق و حضيض و نقطه اعتدالين اولاد يورده گيرد و قطب و عرض يک درجه **درجه** معلوم اولو که اهل  
هند ديشدند که آفتاب بابتك او جنگ فلک يورده گيرد مکانی تا پنج و نيم درجه غيبر سه سده پنج جوارك يکري ديگر  
درجه منه متبقي اولمشد و حضيض يك مکانی پنج فوسك گذرد يکري ديگر پنج درجه منه متبقي اولمشد چون که  
تا پنج درجه يک يکي کش فلولي اولمشد و تا پنج حجت بين يور بيش سه سده اولمشد بول آله بيا اولمشد اولمشد اولمشد



اوج و حضيض هر بری تقریباً سکر درجه حرکت باشند. اوج پنجم سرطان در دور دخی درجه سه و حضيض پنج جلاله  
 کلان دور دخی درجه سه کنند. چونکه شمس منبرک خارج مرکزی منطقه سی منطقه البروج و سطحه بولند که اکنون  
 بولند جوزهر عقد ملوی. لکن منطقه البروج ابله معدل التمارك ايكی تقاطع نقطه عقد اولی باشد که بری اول پنج حمله  
 و بری اول پنج مبرزند. پس شمس منبر ابتدای حمله کلیدک رأس وجود هرینه کشش اولور و ابتدای مبرزند بولند نقطه  
 ذنب و بوجه نقطه مذ اولش اولور. اما سیرات سائر منک جوزهر نقطه لر. الا حائل البریه منطقه البروج  
 تقاطع منک حاصل اولان ايكی نقطه متقابل بولند. و منطقه دن الا حواملك شماله ماکل اولد قری نقطه عقد  
 رأس و جنوبه ماکل اولد قری نقطه عقد ذنب شمس قلیستند. نه کمیم بالاده تفصیل اوزره بلینند. پس بد علند  
 حرکت شمس ابد اختلاف عرضی سی یولیوب سی آراسان حرکت اختلفه مشاهد اولند. لکن حرکت شمس  
 آتخ اختلاف طولی سی بولند. یعنی بروج شمالی اند که حمل و قور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله دن بوبرج سقره  
 حرکت شمس بطی کورنشد و بروج جنوبی که میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت و بوبرج سترده حرکت  
 شمس سریع بولند. پس حرکت الا بالجملة مشابه و مطرد ایکن شمس حرکت اختلفه قومدن علتی بود که اوج  
 شمس وجه مشرق و اوزره حالاً کلا بروج سرطان اولاند و حضيضی دخی پنج حیدک اولاند بولند.  
 شمس بروج جنوبی فی قطعی مدت بروج شمالیه فی قطعه برهمنه قدر زیاده عوق اولور و آنک بیا بود که چون  
 مرکز شمس و یبله برادران منک محیط اوزره تخرید و دوارند که اول آنه مذکر مرکز عالمک خارج پس بولند البروج  
 برضفه اول خارج المکرز نصفه زیاده بولند و بواول نصفه اوج شمس مذ حساب اولند و فلان البروج نصف  
 لغزیه و خارج المکرز نصفه حق باشند و بواول نصفه حضيض شمس اکاشند چونکه شمس یک فلان بروج نصفه قطع  
 یدره تا آنک دانه مذک بولند نصفی قطع ایتجه پس آنه بیکرک فلان البروج بر نصفی شمس منبرد قطعی زمانی  
 ايكی نصفی قطعی زمانه مخالف اوله لاجرم فلان بروج حضيض اولان نصفه اوج اولان نصفه حرکت شمس ابطا  
 کورینور زیرا که اوج نصفی قطعی زمانی حضيض نصفه قطع زمانی سکر کون طول بولور حال بیکرک حرکت شمس خارج  
 المکرز آنه مختلف الیوب و در دایم مشابه در ذلک تقدیر الزمره العلم فسیحان الضانح الحکمک حلاله

نوع رابع

نفس منیر طبع و صفات و صفات و تأثیرات و بعد و عظمای بدن در **دماغ** معلوم و اوسو که اهل بخود مدتی در  
یو اعظم طبعی اعتدال و در صراط و یاس اولوب مذکر و نثاری بودند و سعد و سوزان امیل و منیر الطبع و اولیک  
صافی قوت و شدت و قهر و استطاعت و عصب و رعن و حس و ذوق و هیاء و عفت بودند و بلاد به یاس اولوب  
اورده بودند و بعضی که طالع و شدیدی نظیر فرده عیان اما شاهد فلستند و شمس منیر حاکم یوم احد و لیل جمیس  
اولینند و اولیوم من و بوشیدن دن اوکی ساعتی بکاسبت اولمش و بقدر حکیم فدی لیل اجرام لیل نیک احسام  
سفلیه ده انواع تأثیراتی کثیر اولوب هر کو بجه خاصیتله تأثیرات حکما و اصانع اعلم بونیر اعظمه هر کس قدر تلم  
لجه خاصیتله و یوشد که شمس تأثیراتی اجرام علویه و احسام سفلیه ده کدیست اظهرد و سبب از سازه  
کند و اما علویاته جمیع کو کی الحفاد و قمر نور و زو ف اعطایده و اما سفلیاته در یال اشراق اید و انعکاس فی عالم  
بحار دن بخار دن چشوب طبقات زهر بریده سطح امطار اولوب و ارض حیات و یروب نبات و انهار و اشجار و انار  
اولوب و نخل و امطار دن عیون و انهار اولوب و آب و حیوانات حیاتی اینده در جبال و او دیر دن سوسو بیات اولوب  
و شمس یلم معادن کنون اید و نباتات بتوب حرارتی منبج اولور و هر که کمال دن بولور و طلوع شمس یلم حیوان  
و انسانوت بولوب حرارت و ضعیف امتنع اولور و عرب شمس بد جمله می مضطر و محلی اولوب حیوان امثالی مکان از  
او دور فالور و شمس یلم اقلیم اولیک امانیسی جمله سباه اولوب شمس حرارتی فخر و جماع اولور و سمیت و اسلرینه  
شمس یلم اندیشدن خفیه و عقلائی ضعیف اولوب خویری ضیق و مشرب یلم بن و حدید اولوب و طبیعت  
سابع امثالی نده و شدید اولوب و مالک سودان و حبش امانیسی امثالی عنید اولوب و اما اقلیم سابع امانیسنک سمیت و اسلر  
شمس یلم بعد اولوب حرارتی ضعیف و تأثیراتی قلیل اولوب بد جمله سیغری با صفا اولوب و طبق و طبعه هری غرضی که

بسم الله الرحمن الرحيم

البر وبلد اولور مالک مقابلہ وروس امت الحلق وخالقہ بی رونق وقر اولور وشمس منیر وکائنات کبریا وکبریا وکبریا  
 اوج شمس برج شمالیہ ودره اولیخه اراضی شمالیہ معمر اولوب جنوبیہ بحر ایلہ معمر اولور و اوج شمس برج جنوبیہ  
 معمر اولوب اول اراضی کشف و معمر اولوب بود اراضی ماکبر ایلہ مستور و معمر اولوب پس ایلہ بیاد اول اراضی کشف  
 بلہ دیکر ویشیک اکیوز سنہ شصتیه برکه بزجر نام تبدل و تحویل اولوب عالم حکیمانہ نظام جدید اولور بلکہ  
 قانین شمس ایلہ ایتام وبلال وحررت وظلال و نور و ضیا و صیف و شیا وثلج و امطار و معادن و تجارت و نبات  
 و اشجار و جوده کلوب امتزاج طابع و ارکان و عیش و حیات و انشا و حکما ارضا و تصور و عدسین و مشهور  
 و خجہ بیک نفع و نعم و بافتدیر عزیز علم باجلہ آغا عالمات حرکت و حریت و ضیاسه مطرب و مریوط و موقوف  
 اولمشد و آتش شمس منیر عظمی مقدار ایلہ و فلک منکک بعد مسافه سنہ ارباب اصاد و اهل بیت و اهل بیت  
 اتفاق و زده دیمشرد که فلک مثل سطح خدایت مرکز عالمک مسافه بعدک تقریباً اکیبیک کن بیلہ و بکر  
 طوزینیک و اکیبوز کنی فرسنگ اولمشد و فلک مزبور سطح مقعینیک مرکز مزبور سن مسافه بعدک  
 تقریباً بیک کره و مسکوز الی بیک و بوز الی دو فرسخ اهلشند و بوز فلک منکک غنی تقریباً یوز  
 یفش طوزینیک و الی اکی فرسخ بولمشند و حجه کره شمس تقریباً یوز الفش الی حجه کره  
 ارض مقداری بونوب جمله سی براہین هندسیه ایلہ اثبات اولمشند و الله اعلم اما بوزوم  
 بو مقدار ابراد مرتن مقصود و مراد من بونوب اعطی بو عظمتیکه کند برکه اصل فرزند دور اند  
 اید و ربانمشد و دوزلک قادر حق حضرت تینک قدرت و عظمتیکه ایلک تکیم و اولو الاسباب رب الارباب بلایع  
 و صابین تفکر و تذکر آسان اولوب صنفک صانعی بولون جلد من اکا رجوع الله و انکذا لالہ

فصل سابع

هیت سما و فانی و لایا حکم دین کوکب زهره در آسمان و این لوح ایلایه بیک ایلایه **اول** زهره زهره فلک منقلب  
**اول** معلوم و سونیکه اهل هیت دیشمدر درک سوره ستاره در آسمان و این جمله ستاره معد و ذلک زهره درک فلک  
 شمس منقلب فلک فلک و فلک خورشید آتیه اولوب سفلیک زامیل معروف اولان ایکی فلک اعلی اس و فلک شمس خورشید  
 زهره زهره فقط لایا حاکم اولوب سعد اسماعیله سیمیه قلمشند و اصحابی هیت فلک فلک علویه عنبره کی کوکب  
 زهره بچون دخی اوج عدد فلک آتیه اولوب نظامی و دیشمدر درک فلک اقلی مکرده و منطقه ده و قطب دره و مرکب  
 فلک بروجه مشابه و متشابه و فلک ثانی سیم خالص المکرر درک دینه فلک اولان خشت متوالی سطحی و اوج اولوب  
 مرکز دیکر محاسبه و فلک ثانی فلک دیکر درک کوکب زهره فلک بر طرفه مرکز اولوب فلک دیکر دیکر مرکز  
 اولان در حرکت وضعیه سیده دور الیایه زهره دخی معاند و بر الیه اما کوکب زهره فلک منقلب فلک کلید  
 مرکز و محوره و منطقه و قطب دره و مرکب فلک بروجه موافق و مخالف آتیه کی مطابقت و ابی سطح متوالی  
 بر لم محاط بر جرم کرکی اشکال و سطح اعلا طرفه اولان فلک خورشید سطح مقعریه و سطح مقعر آتیه اولان  
 فلک عطارد سطح محدب ماسد و بوج فلک مثل یکد طرفه و خشت اولان آتیه اولان فلک عطارد  
 حرکت ذاتیه یومیه در فلک اولوب حرکت اولیایه مرکز عالم حولی شمس در غریبه حرکت ابی و ثانیای فلک بروجه  
 حرکت بطیقه سی قدر کنی حرکت ذاتیه سیده مرکز عالم حولی غریبه شرقه آتیه کی کانه فلک بروجه  
 حرکت حرکت لایا اوج و مختص هر زهره نقطه ای نور بیک لایه بنسبت ده بر در جبهه فلک ایلایه

نوع ثالث

کوکب زهره ملک فلک خارج مرکز فی هیئت و حرکتی بلندی **ای** **عبر** از معلوم و اوسونیک اهل هیئت دینش بود که بوی  
کوکب زهره ملک نظام جال چون فلک مثلثی در وزن حامل امیله تعیین اولیا فلک نایب که رضه شامل مرکز  
مرکز علل کردی قفزی اجناسیله یکی درجه مسافریله جهت و اجنه خارج یکی سطح متوازی در محیط برجم کرد  
و بگردن سطح محب فلک اول سطح محب **ایله** بر نقطه مشترک که تاس است **یک** اول قطره **ای** اول اطلال **ای** اول  
نقطه مرکز عالم قیاس **ایله** اوج نقاط اول فلک **ای** کوکب زهره حامل حرکتیله اول قطره **ای** کل که مرکز ارض بعبایت



و عالی اولش اولور کثات بوهک تائی تک سطح مقرفی هک اولک سطح مقرفیه برنطه مستر کرده ماسدکه اول مقرفیه  
حسیض بریزد و زکر اول مقرفیه مرکز عالمه سینه اول بقسط اولوب کوک مقرفیه <sup>تائی</sup> حرکتی اول بقسط بریزولایند که مرکز ارضه  
بغایت قریب و مستقر اولور پس وجه مشرق اوزر هک اولک فلک تائی افراز اولوب صولت مذکوریه افراخ اولوند  
هک اولک بالضروره مختلف النسخ ایکی که حادث اولور که بری فلک تائی حاوی و بری فلک تائی بر لحیزه و کمره حاوی هک  
رقی حایت وجه و غلطی جانب حسیض اولور و کمره تحریک هک رقی و غلطی که حاوی هک خلاف کلور و بواجب که هک تمام فلک  
مدطاری تمام اولایند برینه متمم حاوی و برینه متمم تحریک بریزد و هر فلک بر مخصوص حرکتی متعین اولوب کدی مخصوص  
محور و قطب اولرند و وزان اید کد و در بی تمام ایتمک ارض حق و المغانه فلک مائل زهره هک فلک کل شمس اتنه کنت فلک  
خشنه کد که مرکز حوله حرکت و صغیر ذرات سیله عرب شمس مرکز مندر خارج مرکز که موافق و مطابق حرکت اید کوک  
زهره و معارضه یک پس زهره زهره بر وجه یکدی و و کون یک و بقیع بر وجه تدر دایله و در تائی اقامت اید  
سنه هک برده و سن شمس اینه بر تمام اید و بو کوک مرکز د و کوک مرکز شمس اید اما فرق ایلیم سمت شمس اید بر اوسیر  
و حرکت اید یکی جهت بو کوک شمس بعدین اکثر مسافت تقیاض نصف قطر دوی قدر دکر بعد اوسط سنه  
دو فلک هک ثلثان در یعنی تدر و برین بعدین اوسط سنه اید لکن شمس بعدی فرق درجه دره . . .

نوع ثالث

کوک زهره نك فلان تدويري شكل وحرکتیله بلد **دخی** معلوم اولسونکه اهل بیت بوکوک زهره نك دخی تنظیم احواله ثلثه علویه کی تعیین مقدار مذکور یله اکتفا ایتمک ارض غیر شامل برکوجه فلان دخی ثبات یلدوب اکتفاک تدویر دیشمزد بر فلان تدویر فلان مثل زهره ده ارض غیر شامل برکوجه فلان بکه برکوک یله کتله حاصله وآن مرکز اولان فلان ماکل نانی نك منطقه سنه مرکوز و جیستیه فرقد که قطر تدویر سطحین حاصله مس ومسعوده وآن تدویر سطح واحد برله محاط برجه مصمت کری وقلد سالک جرمنه کنی مرکز وچولنده حرکت وضعیه یله **دخی** شرقه نك بروج اوزده دوران یلدوب بر جاننده مرکوز اولان کوک مذکور معاند تدویر یله التوب کی وبقولک تدویر کتله مرکز وچولنده حرکت غریبه مذکور یله کوک مذکور برکوک بلکیجه ده کتله منطقه سنه اوخیز التمش درجه نك نصفه بجه دن زیاده دخی تدویر وحرکت یلدوب تقریباً اون قطور وخی آید بر دوه تمام اید وبقهرک حرکت افلاک کوک وحرک خاصه کوک دیز وکوک زهره دخی سطح واحد ایلد محاط برجه کری و مصمت و منیرد وآن تدویر جیستیه فرقد که سطح کوک یونددیرد الکی فضی نصفه منطقه سی عند نك بر طرفه واقع بر نقطه مشترک ده سطح تدویر تماس یعنی کوک تماسیله جرم تدویرده واقع اولوب سطحی سطحی تماس ایتمک وحاتمک بر طرفه فلان تدویر یله اولنا حرکتی کی کوک زهره نك دخی تدویر جانبدن وکنی مرکز چولنده توالی بروج اوزده حرکت وضعیه دوریه سنی اصل ارساد حد دخی العین مشاهده اقتضایه

لَفْعٌ رَّابِعٌ

کوکب نهم بد سرعت و استقامتی و بطور و افاده این و ترجیع و حیرت و شمس ایل اولان ارتباط و احراقاً  
بلندای **عربی** معلوم و السونیکه اهل هیئت دیشملردیکه کوکب زهره به دخی که سرعت وگاه استقامت وگاه  
بطور وگاه افادت وگاه رجیع وگاه سیرنه حیرت عارض وطارک اولور و وحوالک بیانی بودردکه توکوکب  
ندویری اداکنند بوشده کندی مرکز حرکتی فلک خدویرینکه مرکز حرکتی فلک بروج اورد و موافقت ورافقت  
کوکب سبع حرکت کورینور و چون کوکب ذروه تدویردن جانب به مقدار میل اید اوردن مستقیم حرکت کورینور و کوکب  
اسفل تدویرنه متوازی ایکن بطی حرکت کورینور زیادک کوکب کندی مرکز حرکتی فلک اید ایضا حرکتی کورینور اولور  
لغنی حرکت مرکز تدویر کورینور و کوکب اسفل تدویرنه قریب اولور کندی مرکز حرکتی فلک اولور حرکتی تدویرنه مرکز  
حام حرکتی علی التمثیل اولان حرکت مرکز تدویرنه مقابل و عارض اولور کوکب مقیم کورینور و کوکب اسفل  
تدویرنه نزول ایستاده کندی مرکز حرکتی مرکز تدویرینده حرکتی زیاد و اولوب کوکب راجع کورینور و رجعت کوکب  
فلم اولوب ایکی حرکت یندای اولورده کوکب ثانیاً مقیم کورینور و بعداً افاده یندای کورینور زیادک کوکب

کتابخانه مرکزی

کند و مرکب اربع تدویر و صاعد و غلغل حرکت کند و اولوب آنجی مرکب تدویر حرکت کورینور و بعد بطور  
یافته مستقیم و سبع کورینور حال بوکیم کوک چنگ تدویرند و درین برپا اورد و اخلاص فرم نام این دیدار حرکت  
ایست و نجوم کند که دری منظم سده منبسطه مشابه و وسط و مستقیم و کوک چنگ مقدمه قائمه مقام اول  
و طور بدقیق نامی تدویر و آنرا کوک اهرم مذمت رجوع برای و اول بود کند و مذمت استقامتی سحر کنی آید و بوک کوک  
ظلمت حاشی منطفه البروج جنوب و شمال ربع درجه قدما لایکین تدویرند دخی دره و مرئی و جنبض و بیستی  
هنگام مذمت کاه جنوب شمال و کاه جانب جنوبه مائل اولوب تقریب الی کنجی درجه اخلاص عرضی دخی بودند  
پس بخواهاند بوک کوک سیرند مغیر مثنی کورینوب آنکه تسبیح اولمشند و بقر اعظم منبسطه بوک کوک اهرم  
عارض اولان ارتباط و احتراق بوبله بیا افتشند و در بوک کوک حرکت حاشی ابد حرکت خارج مرکز شمس ابد مساوی  
اول غلغل مرکز تدویری دخی ابد مرکز شمس مسامت بودند و پس بود و هر اهرام شمس حول تدویری  
حرکت کند دوران ابد بجه نصف قطر تدویری قدر آن بعد ابد آن طواف ابد و بعد بن واسطینه گذارد کاه صباه  
و کاه مسانه مشعله مثنی برق اورب کاه شمس ابد احتراق اولوب سیار ساور کبی قطر شمس جدا و شبیه هر  
بر دور مذمت الی کره شمس ابد مقارن اولور بر کره نصف سرعته یعنی تدویرند دره و مرتبه مذمت بودند قدر ابد  
فران و احتراق واقع اولور و بر کره دخی نصف رجوعند یعنی تدویرند جنبض فرشتند اولوب ابد شمس ابد  
فران و احتراق تدویر و الی احتراق قیامانده اولان مذمت طقوف ذاتی و تقریب الی کره و الله اعلم با حقیقته

نوع خاص

کوکب زهره من اوج و حسیضی و زوس و ذنب عقدہ نری و طبعیت و اوصافنی و مسافه بعد نی و مقدار جرمی  
بلند نی **فصل دوم** معلوم و معلوم که اصل هیئت دیمشدر در ککب زهره من اوجی یکی جوزهری نقطه لری مستقیمه و بی  
الک مکننک منظره البروجک جانب شماله غایت هیئت و اوج و لوسنیک عقدہ راست قطب ادیه مفاخر در جرمه  
اوجا و جوزهرات بالاده بیاض و زرد نی و زره فلک بروجه حرکت مطابق اولان حرکتی مثلا ابله حرکت ببلد و اوج  
زهره من فلک بروجه مکانی تاریخ و مینک غیر سنه کنده اوج جوزهری یکی اوج جوزهرنک یکی بدی درجه کنده  
و حسیضی یوم و سمن کنده یکی بدی درجه کنده و نقطه راسی یکی اوج حرکت یکی بدی درجه کنده و نقطه  
ذاتی اوج سنبله کنده یکی بدی درجه کنده متقی ایک و حالات تاریخ و راسی یکی کنش نقطه کلوب تاریخ خیمه رخ  
بیک بود نقشه میشت پس اوج و حسیضی و بوزوس و ذنب نقطه لری اوجا و جوزهرات برده یکی حرکت یکی تقریباً سمن در  
تقدم بیشدر و زکات زهره زهره طبعیت و اوصافنی اوج جوزهره فاید و دیمشدر در ککب زهره من طبعیتی معذل  
بارد و رطوبت و ثقی و لیلی و نعلقه سدا صغیر سنبه و انمشد و بیکو که نظر بقیمه رود و برسی و فیلسفند و  
کوکب و اسفاتی و حجب و رقت و شخت و قوج و نمنی و نوب و نغنی و حجاب و نغنی و حسن خلق و نولمشد و بیکو که  
طبع و دوشیدکی نقطه اوج اوصاف مذکور می عیالاً مشاهده و انمشد و بیکو که حاکم ابله ثلثا و یوز جمعه بولمشد  
پس و لیلک یک بویومک و یکی ساعتی بویا اسنب فیلسفند و اتاکو ککب زهره من و فلک مثلاً مسافه بعد نری  
و مقدار سخن در هر مندر اصحاب اصاد و الدار عند سده و حساب اتفاق ابله دیمشدر در ککب زهره من فلک مثلاً زهره من سطح  
محل بند حرکت کمال مسافه بعد تقریباً بیک که سمن یوز الی بربیک و یوز الی دوشیدکی و انمشد  
و فلک مزبور سطح مقربین حرکتی بولمشد مسافه بعد تقریباً بیکو که سمن یوز الی بربیک و یوز الی دوشیدکی و انمشد  
فیلسفند و فلک مزبور سطح مقربین حرکتی تقریباً بیک که سمن یوز الی بربیک و یوز الی دوشیدکی و انمشد و ککب  
زهره من حرکتی تقریباً جرم ارض کن و اتی جرموندک بر هر یوزی قدر بولمشد با هر یوزی ابله اثبات  
اولمشد و الله اعلم بحقیقه الامر و الحال فسیان الصالح العسکری القادر المتعال جل شانہ

فصل ثامن

هَجَبَتْ سَمَاءُ ثَانِي نَبِيٍّ وَاللَّهِ حَاكِمُ الْوَلَدِ كَوْنُ كَوْنٍ عَطَارِدُ الْوَحْدَانِيَّةِ شَوْعُ الْإِبِلَةِ بَيَانُ الْإِبِلَةِ **فِي** **أَوَّلِ** كَوْنِ عَطَارِدُ الْوَحْدَانِ هَذَا



مقالی و هیئت و حرکتی بلندی از زمین معلوم و لیسونیکه اصل هیئت دیمشدر در که سبعة سیاه سمت اولند  
 معدود هلال عطار در در که هلال قمر مستطیل هلال ثانی در و هلال رهمند آتیه اولوب سفلیتین نامیده می شود  
 اولان یکی هلال اندازی و هلال قمر افری بولند و کوکب عطار فقط آتیه حاکم اولوب مخرج اسمیه  
 اولند و هلال مرقوم وضع و هیئت اجزا جمیع افراسانه به نوع مخالف بولند هلال ارباب فی هیئت کوکب  
 عصاره انجمن ارضه شامل اوج عدد دیو هلال و ارضه غیر شامل بر کوکب هلال اثبات اید و ب زو  
 حسبیه احوال مختلفه سی سی بوالا اربعه تعیینیه ضبط اید و نظام و بر مشرور و آتیه هلال قمر هلال  
 کلید در مرکز و منطقه ده و قطب در و مرکز هلال بروجه موافق و مثلث بر هلال مختلفه سانه  
 کی ارضه شامل و مرکز مرکز عالم و یکی سطح متواری برله خاطر بر مرکز که سطح اعلا سی فرقه اولان  
 هلال رهمند سطح اسفله و سطح اسفل هلال اولان هلال قمر سطح اعلا سانه ماسد و بوف هلال مثل  
 کدی فرقه و هلال بولند افران متواری که افران اعظم حرکت سربسته یوفیه سانه تابع اولوب  
 حرکت اولان بر مرکز عالم حولند شرق غرب بر محور حرکت اید و ثانیاً هلال بر محور حرکت بطیعی فرقه  
 کدی حرکت دایره سیه مرکز عالم حولند غرب شرق استه کدی کانه هلال بر محور حرکت یکایه حرکت اید و  
 اوج و حقیقت بر محور نقطه لری بر محور کانه متواله مذکور اوز و هلال سانه شسته به بر درجه مسافه قطع اید  
 بوعطار در بیان اولنا حق هلال مدبرند بولند اوج ثانی سانه عیری و فسرک بیان اولنا حق و جند  
 و مثلث و محور هلال عیری دیگر بود و کانه مخالف بولوب شرق غرب حرکت اید و

نوع ثالث

کوکب عطار در خارج مرکز اولان هلال مدبری و هلال حاملی هیئت و حرکتی بلندی از زمین معلوم  
 اولسونیکه اهل هیئت دیمشدر در که هلال مدبر عطار هلال مثلثه نحوی بر هلال در که خارج مرکز اولان هلال  
 اولند و یکی فلکی جا وید و افلاک اربعه عطار در که ثانی و بوف هلال مدبر و اولی بی خارج مرکز ثانی  
 مرکز شرق غرب حرکت اید اولان ایند یکچون بواک مدبر در و طر مشرق اوزره خارج مرکز اولان افلاک  
 سانه مثلث و ثانی سانه اولد قمری که بوف هلال مدبری مثلث هلال مکان طو مشد و هلال  
 سطح مثلث سطح مثلث اوج اولان سیه مشهور اولان نقطه مشرور که ماسد و هلال سطح مقتریه  
 سطح مقتریه حقیقت اول اسمیه معروف اولان نقطه مشرور که ماسد و هلال مدبر مرکز مرکز مرکز  
 کدی قمری اجزا سیه اوج درجه قدر اوج سیمت خارج بر وجه مقتر اوزره هلال مثلث هلال مدبر اولان  
 اولند و مثلث سانه بی سانه اولان یکیش کر مشرور که بعد بوف هلال دخی جاد اولند و بعد  
 هلال یکی خارج مرکز ثانی کوکب عطار در هلال ثانی که نحوی هلال مدبر و حامل بر مرکز و هلال  
 مدبر هلال مثلث هلال بولند بی هیئت مذکور اوزره بوف هلال حاصل دخی هلال مدبر غنی در و  
 ممکن است و حامل هلال مدبر اوج ثانی نامیه معروف بر نقطه ده بهشت و حامل سطح مقتریه  
 مدبر سطح مقتریه حقیقت ثانی تغییر اولور بر نقطه ده ماسد و مرکز حامل مرکز مدبر اوج در  
 و مرکز حامل هلال درجه مقدار جانب و جبهه خارج بر طور معروف اوزره هلال مدبر هلال حامل  
 افران اولند هلال مدبر در شکل مرکز اوزره یکی که فالور که آتی متمم و علی هلال عطار بونوب  
 و تحریه ایه بوشکی و هیئت افران اولند هلال عطار ده اوجین و حقیقتین بولند که یکی مثلث مرکز  
 اولد قمری اوج مثلث و حقیقت مثلثان و نامیه مشرور بولند و بری دخی مدبر در مرکز اولان هلال  
 اوج مدبری و حقیقت مدبری اسمیه شمشیه اولند و اوج و حقیقت مثلثی اوج اول و حقیقت اول دخی و اوج  
 و حقیقت مدبری اوج ثانی و حقیقت ثانی دخی بر مرکز و هلال بر خصوص حرکتی متعین اولوب کدی و بر خصوص  
 مرکز و منطقه و قطب اوزره دوران اید و دوری تمام ایتان امر حقیق اولان بولوب هلال مدبر عطار در هلال  
 رهمند و یکی مثلث و یکی مرکز حولند حرکت و وضعیه دایره سیه شرق غرب خلاف اوزره اوج ثانی عطار

معاذ اولان ایه وسط شمس مقدار حرکت اید و سانه شمس سده و بر دور سنی تمام اید و هلال حامل عطار در دخی  
 هلال مدبر هلال هلال داخله افران حامل سانه یکی کدی مرکز حرکت و وضعیه دایره سیه شرق غرب اوزره  
 اوزره مرکز تدوین عطار در معاذا ایه ضعف وسط شمس هلال حرکت اید و هلال هلال حرکت خلاف اوزره مدبر  
 معارض و مقابل اید و نصف باقیسی وسط شمس بر کوکب عطار در هر درجه اولان اید کون مکت اید و  
 بعضی برجه تردی ایه یکی ای مقیم اولوب سده ده بر دور سنی شمس ایه معاذا ایه بر مرکز تدوین عطار در  
 مرکز تدوین هر یکی اید مرکز جرم شمس مطابق کوکب هر یک مختلف ایتان یکی کوکب عطار در هم نصف هلال  
 تدوین هلال هلال شمس افران کمز و نصف هلال بعد وسط هلال یکی درجه دن زیاده بعد هلال و هلال

نوع ثالث

کوکب عطار در هلال تدوین یکی شکل و حرکتی بلندی از زمین معلوم اولسونیکه اهل هیئت کوکب عطار در که  
 تنظیم لوانند محقق سانه یکی تعیین مقدار مذکور ایه اکتا ایتیوب ارضه غیر شامل بر کوکب هلال دخی اثبات  
 اید و افران تدوین بر مرکز تدوین هلال مثلث عطار در ارضه غیر شامل بر کوکب هلال که عطار در  
 افران اربعه سانه اربعه و جرم کوکب حامل و خارج مرکز اولان هلال مثلث حامل منطقه سانه بعضی  
 یکی قطبی مثلثه بر طر ایه مرکز در که قطب و بر هلال حامله مسد اولوب سطح تدوین سطحی حامله  
 زبر و بالا بر نقطه ده ماسد و هلال تدوین سطح واحد بر خط ابر مرکز مکت کریت و هلال حامل جرم  
 کدی مرکز حرکت و وضعیه دایره سیه شرق غرب هلال اوزره دوران اید و بر جاند مرکز  
 اولان کوکب عطار در معاذا اید و هلال مذکور کوکب تدوین بر کوکب بر کجه ده کن منطقه سانه اوج  
 اکتا در جمل سانه اوج درجه و زیاده مسافه اکتا ایتیوب تقریباً در اید بر دور تمام اید و بوف مرکز حرکت  
 اختلاف کوکب و مرکز هلال دخی بر مرکز و کوکب عطار در دخی سطح واحد بر خط ابر مرکز مکت کریت و هلال  
 تدوین جرم بر حقیقت هلال مرکز سطح کوکب تدوین یکی قطبی مثلثه منطقه سانه بر طر در واقع اولد  
 بر نقطه مشرور که سطح تدوین ماسد ایتان یعنی جرم کوکب ایه جرم تدوین داخل بولند و هلال حامل  
 بر جاند تدوین هلال اولان دخی یکی کوکب عطار در دخی تدوین و بری جاند کدی مرکز حولند و اوج  
 بروج اوزره علی اید و مرکز و وضعیه دوری سنی معاذا ایه ارضه نصف افران بر لاسوف و فتنه

نوع رابع

کوکب عطار در سرعت و استقامت و بطو و اقامت و رجوع و حریق و شمس ایه اولان ارتباط و هلال قاتن  
 بلندی از زمین معلوم اولسونیکه اهل هیئت دیمشدر در که کوکب عطار در که کاه سرب و کاه استقامت و کاه  
 بطو و کاه اقامت و کاه رجوع و کاه سیرینه حریب عارض طار اولور و بواله بیان بود که کوکب تدوین  
 اعلام سانه هلال کدی مرکز حرکتی هلال تدوین مرکز حرکتی اوزره موافق و مراقت  
 ایتسیه کوکب سیریم حرکتی کورینور و چون کوکب جانب تدوین بر مقدار میل ایتسیه مستقیم حرکت اولور  
 و کوکب اسفل تدوین نزول و متوسط ایتسیه بطی حرکتی کورینور دیگر که کوکب مرکز نزول اولند و هلال  
 کورینور اوج حرکت مرکز تدوین کورینور و کوکب اسفل تدوین و بر اید هلال کدی مرکز حرکتی اوزره  
 حرکتی تدوین مرکز تدوین حامل حرکتی افران اولان حرکتی مسد کوکب یکی حرکت بری بر معارض و مقابل اید  
 کوکب قمر کورینور و کوکب اسفل تدوین نزول اید کدی مرکز حرکتی مرکز تدوین حرکتی زیاده اولوب کوکب  
 راجع کورینور و رجوع کوکب تمام اولوب یکی حرکت بر مسد کوکب ایتان مقیم کورینور و بعد اقامت بر سطح  
 کورینور دیگر که کوکب حرکتی اوج تدوین صاعد و افران حرکتی کورینور اولوب اکتا حرکتی مرکز تدوین  
 و بعد بطو و مستقیم و بعد سیریم اولور حال کوکب کدی تدوین و دوری بسیار اوزره افران  
 تمام اید دیگر که حرکت افران و صافیه کدی کر لری منطقه سانه سیه سیه و مستقیم و کوکب  
 رجوع اقامت مقام اول و مؤخره مقام ثانی و افران کوکب عطار در هلال رجوع یکی



و مدت استقامتی این آبی و بیش کوئند و تو کوکب حاملی منظره البروج و شمال جنوب و اوج و دج و مائل ایکن و عریضه  
دخی داره و مرتبه سی و حسیض و یشتی فلک مائلش کاه شمال و کاه جنوبه مائل اولوب تقریباً آبی دجبه اختلاط  
عرضی دخی بولمشنده و بواسطه این کوره ایله تو کوکب دخی سیرینده مختبر کی کورینور آنجکون مختبر تسویه  
اولمشنده و شمس نسبتله بو کوکب عطارد و ارض و اولان احتیاط و اختلافات بیانی بودرکه بو کوکب  
حرکت حاملی ابد خارج المکرر شمس ایله مساوی اولدوغنا مرکز ند ویری دخی ابد مرکز شمسه مساوی بولمشنده  
پس بو کوکب عطارد و قمر شمس حولنده تدویری حرکت ددوران ایله کجه نصف قطره ویری مقدار ی شمس  
بعدا ایله آبی طواف ایدر بعدین اوسطینه کل کره کاه صباه و کاه مساده مشعله مثالی برق و زور کاه شمس  
مخترق اولور زهره کی قمر شمس ملازم اولوب هر بد و نه ایکن کره شمس ایله مقارن اولور بزرگ  
نصف سرعته یعنی تدویریند دز و مرتبه بزرگ بولمشنده ابد قران و اختلاف اولور و بزرگ دخی نصف جوعه  
یعنی تدویریند حسیض و یشتی اولدوغنا ابد شمس ایله قران و اختلاف بولور و ایکن اختلاف میاننده اولامت آبی

نفع خاص

کوکب عطارد که اولکی اوج و حسیض است و جوهری عقده لریست فلک بر وجه مواضعی و کذب طبیعت و اول  
 و فلک مذکور مسافر بود و کذب فلک مقدار عربی بلند **دریغ** معلوم و اوست که اهل هیت دیشلرد که کوکب عطارد  
 اوج ایکی جوزهری نقطه لری متصفیه یعنی فلک مذکور مسقط البروج است جاب شماله غایت میلند و اقع اولند  
 عقده و اسل طقس درجه متأخر در جوهرات بالاده بیلا و لندی اوزر فلک بر وجه حرکت مزبور  
 الان حرکت انشا ایله حرکت لیدلر اوج اول عطارد فلک بر وجه مکانی نارنج و زمین غیر سنه مذکور مزبور  
 یکی اونی حقی درجه سنه ایست و حسیض بن حمل کذلک یکری اونی حقی درجه سنه ایست و بونقطه رأس جوهر  
 تاریخ مذکور درج جابل یکی اونی حقی درجه سنه ایست و نقطه ذنب و نوهری برج سرطان کذلک یکی اونی حقی  
 درجه سنه ایست پس اوج و حسیض و بوترس و ذنب خی بالاده کرا ایلا اول انمول اوزر حال تقریباً سکر درجه مسافر  
 حرکت ایستلرد زبیر که تاریخ روی حال ایکی انقش طقوز در و تاریخ هجری سیک یوز نیمشیه بنمشد و آتاکوکب  
 عطارد و طبیعت و اوصاف اهل نجوم اتفاق ایست دیشلرد که عطارد طبیعتی منفرد بولند یعنی حال اعتدال اوزر  
 بارد و یابس و لوب مذکور مضار بولنمشد و قنچ اولایی کوکب طبیعتیله منزع اولانغند منزع و منافق  
 نامیده سیمیه اولنمشد و بکوکب اوصافی ادب و کاست و لغم و عزت و دهر و دیات و قنق و بلاغت و قنق  
 و کجاست و حیات و احباب و نکاح و دقت و رفق و رفقت و هنر و صنعت و حیل و خیانت بولنمشد و بکوکب  
 طالع و زمین یکی نقطه لری اوصاف مذکور سی معاینه اولنمشد و بکوکب چاک لیلله احد و یوم ارباب اولنمشد  
 پس اولیلله نک و بونمشد اولکی ساعتی بواکاست قبلنمشد و آتاکوکب عطارد مقدار عربی سنه  
 و فلک مثله مسافر بولند اصحاب ارصاد و ارباب هندسه و حساب اتفاق ایله دیشلرد که فلک  
 مثل عطارد سطح محدب است مرکز عالم مسافه بعدی تقریباً ایکیوز اتمش اونی یک و اونی یوز الی ایکی  
 فرسخ است قبلنمشد و فلک مزبور سطح مقعر است مرکز مذکور در مسافه بعدی تقریباً سکه سکه ایست  
 و بشیور یکی در فرسخ ایست اولنمشد و فلک مزبور منحنی تقریباً یوز سکه سطح مقعر است و اونی یوز یکی  
 سکه سطح بولنمشد و جوهر که عطارد جوهر که زمین تقریباً اونیوز ایکی جزو است بزر مقدار بولوب برهین  
 ایله جبهات و لوب ابعاد و اجرام شده یقیناً بولنمشد زهی فاضی حاجات کیم عطاردی کاتب  
 اسمانی قبلنمشد فسیحان الصانع الحکیم الخالق الباری القدیر جل

فضل تاسع

هبت سماء دنيائي واكد حاكم اولان قمر زيباي وحوال و اوصافني و آکا سعلق اولان  
اشيائي التي نوع ابله بيان ايديني **اور قمر** فلان جوزهرني و فلان ماليني هيبت و عر كمله لك **ايديني**

الف

معلوم اور معلوم

معلوم و اوسونکه اهل هیئت بمشرد که سبعة سیاه نک سمانی جمله سنک محسوب فلک محمدی مرکز  
عالم نسبتله افلا سبعة نک فلک اقیل و فلک عطارد که بریندن نمک اید و کوکب سیاه دن سیری اسع اولاد  
قمر خور منظر قطره حاکم بوشوب نیز اصغر اسمیه نامدار اولمش و فلک قرین فلک کلیسی ارای مختلفه بختری  
له شکل و هیئت سیاه سانی افارکه نوعا معا بود پس فلک کل قرین و در آن فلک مشتمله که احوال رضی شامل  
بیوند فلک و بری ارض غرض شامل کوج فلک و افلا لثانی سماه دن ایکی و یکی فلک که مرکزای مرکز عالمه  
و اوجی بخارج المکنه مرکز تدویر و جملده و در دخیسی فلک تدویر در مرکز جرم فخری جملده پس اولکه عالم  
ایله متحد المکن اولان ایکی فلک و انکیسی ایکی سطح متوازی برله خط و فلک ثانی بی محیط بر جسم کره و محیط  
جورهن نامده نقطه راس و ذنب بونقله کنند جورهن نامیه شهرتیا ابولمش و مرکز محور و منطقه  
و قطبیه و مرکز فلک بروجه مشاهد مثل نامی بولمش و فلک رفوفک سطح تحت رفوفه اولان فلک عطارد  
سطح مقعرینه و سطح مقعریندی افلا کک فلک ثانی دن سطح تحت برعاس فلک و بوفلک جورهن کدی رفوفه  
و جورهن بول افلا مقعرینه کی افلا فلک اعظم حرکت دائیه یومیه سنه نابع اولوب حرکت اولی ایله مرکز عالم جورهن  
شرق غربه مجبور حرکت اید و ذابنا فلک بروجه مرکز مغایر و مخالف کدی حرکت دائیه سیله مرکز عالم  
حولن خال نوالی اوزره کدی فلک ایله شرق غربه کید برکون بریکجه ده اوج دقیق دن زیاد حرکت  
اید و بوجا حرکت راس و ذنب بید و مرکز عالم ایله متحد المکن اولان ایکی فلک انکیسی فلک اولک جورهن  
یعنی بریندن ایکی سطح متوازی برله محیط بر جرم کره شکلدار که جه مرکزای مرکز عالمه لکن منطقه  
منطقه البروجه مسامت اولان فلک منتهی منطقه سندن جانب شمال و جنوبه پس درجه سائل اولدی فلک  
فلک مائل نامیه شهرت بولمش و بوفلک مائل فلک جورهن سطح مقعری بریندن قرار اید و  
سطح تحت فلک سطح مقعرینه و سطح مقعری غا اربعه نک اعلاسی اولان کره نازک سطح تحت برعاس  
و فلک مائل درخی حرکت اولی و ثانیه هسرتیه سندن غیری کدی حرکت دائیه سیله مرکز عالم  
حولن خال نوالی اوزره شرق غربه در و ذنب بول فلک کره معلق غارون و منطقه بروجه و قطبیه  
میل من کوری فلد مائل بشق منطقه و قطب اوزره برکون بریکجه ده اوج درجه دن زیاد مرکزای و بوجا

نوع ثانی

قرصی بیکره فلك حاملی صفت و حرکتیله در **دری** معلوم اولسونکه اهل هیک دیشلر دیکه قرصیله  
ثانی فلك حاملدیکه رسم معهود اوزره خارجه مرکز اولان اولاسیانه سانه مندرق خنلرله جایکین  
اول قدری منافی بوفلك حامل دخی فلك مالکند خنقی خنلرله برضرب ابله منکند که سطح محبت حامل  
سطح محبت مالکله اوج اسمیهل سستی اولان بر نقطه مشترکده ماس اولسند و سطح معقول سطح مقعر  
مالکله حضیض اسمیهل ملقب اولان بر نقطه مشترکده ماس ایتمند و فلك مقوم مرکز فلك مالکند  
قطری اجزاسیهل اون درجه و بربع جانب اوجنه خارجله پس موال مد کور اوزره فلك مالکند فلك  
حاصل افراز اولد فله مالکند ایکی معهود دیکه فالورک متمم فلك مالکدر و بوفلك حامل حرکت ثلثه  
هستی بلسند غیری فلك مالکلی خنلرله کند مرکز بولسند مالکی منظر سنه مسامت منظرده  
و محورینه موازی محور اوزرنه حرکت وضوئه دائیه سیهل عرب شریفه نقی بروج اوزره بیکره  
بیکجه ده بیکری دوت درجه دن زیادجه مرکزند و بر قرصی معاصر بیکره دوان اید چونکه بوفلك  
حامل بونقوی اوزره اولان حرکت عربیه سنک اون بر درجه سنک زیادجه سنه فلك خورشید فلك  
مالکله خال نقوی اولان حرکت عربیه لری مقابل کلوب معارض کیر و کتور پس حامل قرص نقوی اوزره  
نقیهل اون اوج درجه حرکت یومیه فالور و سریع السیر اولان قرصه فلکی اصغر افلا شامله و فلک بروج  
اثنی عشر دن هر برده نقیهل ایکی کون و ثلث کون قلد مک اید و بیکری ستر کوند فلك بروج  
بر دوه سن تمام اید و بیکری طوق کوند بیکره ثلثه ایونوب انکلا حاق اولور و اوجنک شهریه لک



مشاهده در که غیر بیک آذیغی نوری مقابل به عکس عکس قباله پس کم فسر نور و سیاس انجیق فسر  
 میگردن مستفید اولوب انکا مواجه اولان نصفن اکثری ابدلیا بولسند و اگر که لونه حیلوت ارض  
 مانع اولماسه بر حال اولسند و کم شمسی کم فسر دن اعظم اولدیغن فسر نصفن اکثریضا و یونو نصفن  
 فنی عظمی قاشند و ظل ارض شکل مخروط اولوب فلک زهره ن سطح مقعره نهایت بولسند و ظنک راسخ و  
 منطقه البروجه مسامت اولق اولمدر دیگر مرکز شمسی منطقه خالص مرکز ن ابد سطح منطقه البروجه ملازم  
 پس عندا اجتماع اعی شمسی اید فسر فلک بروج ن بر موصوعه بولسند فسر بزومه فسر آره سنده واقع اولوب  
 نصف مظهری بزه مواجد کلور و فسر نصف منور ن بزه بر سنده کورنزا اولور پس بحاق بودور و چون که  
 سیر سیر بجه شمسی دن ایکی درجه فدی کجوب آنک بجد اولور و فسر نصف منوری بر مقدار بزه میل اید  
 و آنک بزه برجانی کورینور پس هلال بودور و بعضا فدی برون حکم اولور دیگر فسر برون کجوبه اول اوج  
 درجه فدی اید و اندیغی وزره حرکت اید و شمسی هر اول مذهب اینجا بزه درجه حرکت اید پس فسر فسر فسر کون  
 اول ایکی درجه فدی باغ و ایکی جد اهلان فسر شمسی یوما فوجاوان الیکشدر درجه بجد و انچه فسر نصف  
 قریب اولان طرفی سنایا کاضف منورینک بزه میل زیاده اولور پس آذیاد بودور و بعد فسر شمسی باغ اید کجوبه  
 ضایع هر کجوبه بزه نسبتله زیاده اولوب ربع دور اولان اوج برج فدی آنک بجد اولدق فسر نصف وجه  
 منوری کورینور پس ربع اول بودور بعد شمسی باغ اولدق بروج سته فدی قطع اید آنک فسر شمس مقابل و فسر  
 بزه ایکسند میانه بولور نصف منوری تا میل بزه توجه اید پس فدی در منیر اولور پس کمال بودور بعد  
 فسر مقابل دن مخفی اولدق فلان نصف آخر دن یوما فوجاوان فسر فسر فسر فسر فسر نصف مظهری باغی فسر  
 یکا شینا فشینا یانه میل اید و مقدار ی نصف منوری جانب فسر فسر فسر فسر فسر و بزه نسبتله مظهری اید  
 و نوری فضا اولور پس نقصان بودور و بعد فسر شمس قریب اید فدی فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر  
 آره سنده بینه ربع دور فلان فدی فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر  
 یوما فوجاوان فسر  
 و فسر بولور الله بولور اولور سیر منازل و قطع بروج اید پس کاضف مقابل و کاضف مقارن اولسید فسر فسر فسر فسر  
 چقی کوندر بزرگی اعظم محذوف و فسر اولور و فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر فسر

نوع خامس

نظر اعظمه نظر اصفی طاری اولان کسوفی و نیز اصفی حیوانت ارض الیه حاصل اولان خسوفی و قمر الفجر  
مبانیه نوشتن شمس و حرکت اوج و محض و جوارض و غیره بل در **دری** معلوم و اوست که اهل ایت میسرند  
بگویم قمر که شمسند کینف و مظم اولدیند در که شمس بل اجتماع و وقتله قاله ساکنه حاصل اولان رأس و ذنب  
عقد مکه عندنا منطقه بروجه طریق شمس مصادف اوست جرم قمر بر وجهه شمس آره منک حاکم اولوب میساند  
کلیس با بعضی بیز بدن ستر اید **بک** کسوف قمر بود و آنک و جهند **ع** اولدیند سواد جرم قمر نو در که حاکم  
کسوفه سود شمس بر جهند بل اید **د**یر که حرکت غریبه قمر حرکت غریبه شمس وجه مشرق اورد و زیاده  
اولدیند قمر مغرب طوب شمسه اید شوب حاکم اولور بعد آنی کجی که غیر سر عدل شمس میزید مغرب  
جهند اختلافه با شمس و بعد آن کسوف حیوانت قمر من حادث اولدیند **ب** که کسوف شمس بل اولدیند حاکم  
حاکم مخصوص اولوب ساکن احوالده اصلا بولنه شد و انفس فرقی بک بود که اگر که قمر مستقب وقتله ذکر اولان  
رأس و ذنب عقد **ل** که عندنا منطقه بروجه اید **ج** مقابل عندنا یعنی حاد اندک شمس بل مقابل اوست که رؤس  
ایکسند مبانیه حاکم اولوب قمر شمسه موله اولان وجهه ظل ارض واقع اولوب و ضای شمس قمر بل کلیس  
یصل واقع اولدین قدر اید و اصل اولوب ظل استیکه اورد و قالو پس ضو قمر بود و قمر که اکت و اختلاف  
ابتدا مشرق اید نظر اولدیر **د**یر که شمس حرکت اید شمس حرکت اید ظل ارض جابجای غریبه که قمر حرکت  
غریبه شمس مغرب اید و اصل اولوب قمر اولدیند مشرقی ظل داخل اولوب ابتدا اول طرف خفیف اولور کلا اولدیند

بري کړي طفوف وبری وونو کون رویت حسيله حساب ولسو واعدتيزو قربالان عربايلو اهامو اقاليم شهابه  
 حضور اربوده اولان عربايلو اهامو اقاليم حنيو يه يعنى بخدا سوايدوب اولانله هلاکسان کورينور دزيکمر مدارات  
 ديوتو بيشمار ده هلاک و اولان حنيو يه فاکتور دتد بيس قمر عربو شمس غنجه نزلو ايقوب اخلاقن کي اولو

فوق ثالث

[illegible]

نوع رابع

نیز اعظمه نسبتله نقر صفر اولان قمره عارض اولان لاهه الی بلد **ری عزیز** معلوم اولسونکه اهل  
هیک دیغشردکه شسته نسبتله قمره عارض و طاری اولان احوالک بریسی تحاقده اعی بره توجه الی  
و جی شمس اوز دینه واقع اولان نوردن خلای اولسید یوقه شمس بد قمره میانه ارض حالک اولسید عا  
اولان زیاده کتیر یاره سنده حیلون ارض خسوفده تحاق دکالد و قمره بر حلی نخی ازیلادد اعی قمره  
تبعده سیبیه نور مانور وجه مذکورنده زیاده کور نسید و بر جگه نخی تریع افانده اعی قمره بره مواجه اولان  
و جهک نصفی قبل احوال دوشمن یله منور اولسید و بر جگه نخی کالد اعی نور مذکور کور دزیا ک عامه اولقد و بر  
حالی فصائد اعی قمره شمس بعد احوال نقار بی حسیله نور مرفول وجه نور بودن ناقص اولسید و بر جگه  
دخی تریع فایده اعی قمره بره مواجه اولان و جهک نصفی بعد احوال منور قالمسید و قمره بر حلی نخی شمس  
کوف اولسید اعی شمس منیر بره مواجه اولان و جهی کلیسی یا بعضی سینه قمره کور دن ستر اسیسید و  
بر حلی نخی کلد و شمس اولسید اعی شمس یلد قمره میانه ارض حالک اولسید قمره کلیسی یا بعضی سینه کلد  
واقع اولان نور شمس خلای قالمسید و قمره کور احوال مذکور سنک بباقی بودر که چونکه جرم قمره کور  
نفسند ارق و لا جوردی کور سیهات مائل و آیینه یلور کوی مظل و کثیف و سطحی مشعل برمد و رطوبت کلد



مراقبه فی سبب غلبه عیود و جرم و انیدوب . بینه ابد و اول حرف انظار بولور و بوعالت خسوف حیولت ارض  
حاصل اوله بقند ندر که خسوف قمر ابد بد و کمالی حالت مخصوص اولوب ساغر لحوالنه هر کس گاه خسوف  
عارض و الحسند و یتنه شمسه قیاس ابد قمر معارض اولان لحوالنه بری بود که شمس حرکت و سطح سیل حرکت  
ایله که قمر اوله و حیله مرکز تدویری میانده ابد توسط ایلر زیاده که شمس حرکت تدویری کیکی اوچنده ایکس حرکت  
شمس ابد غلک بروچک بر نقطه عندنه مقدار اولسه لر بعد اول نقطه در قمر غلک حوز حیلر فلک مائله خلل  
تقل او زده حرکت ایلر اوج شرق غلک غربیه و مرکز تدویر اول نقطه در قمر بروج اوزده غلک شرق حرکت ایلر و شمس  
داخلی التوالی غلک شرقیه حرکت ایلر تقدیر ایلر بیلر اولایکی حرکت اوج قمر غلک غربیه حرکت حامل مرکز تدویر ایلر شرق  
اوله بر مرکز و حرور اوزده حرکت ایلر لکه بد شمس میله ایکسی میانده متوسط بولور و متوسط لاند کلو که مرکز  
قمر شمس ایلر ایک تریج اوقانده کنده حصیضنده بولور و استقبال و ابقاء و اوقانده قمر کنده اوچنده بولور  
بس مرکز تدویر قمر هر بد دوری وسطی سنه ایک دفعه اوچنده صعود ایدوب ایکس حصیضنده  
نوزول ایلر . ذلک تقدیر البرغیز العظیم و صانع حکیم جل جلاله العظیم و عم نواله الکرم اثنا قمرک اوج  
و حصیضنی مائله و رأس و ذنب عقبه لوی مثلیله شمس اوله اول قمری علتک اوجا و حوز هرات ساغر کج  
فلک بروچک مواضعی متعین دکله بلکه حرکت مائل و مثل ایلر سیار و دوار در .

نوع سادس

[illegible]

فصل عاش

[illegible]

نوع ثانی

کوکب قمری بروج اعتبار یله اولان خواص واختیار اقل بلد **ردی** **عمر** معلوم اولسونیکه اهل  
بحر قمری قمری هریج ایلده بشقه برنا نیرن تجربه ایلدکن تقویم ایلحدیر ایشلردن قس  
اول تقویم برنا اولدسا ترکیه نظم ایشلریکن اول منظومه منی بو مقامده ایلز قمری کور



تقریباً به واسطه این خط  
اول رسول و آل و صحبه مدله  
چار غنص اوزره نه صبح کران  
مرکز ارض و منش اقلی جذب  
**جیح** اعظم که خط جملله  
کوبه برد و رایتله پر شوقه  
هم بجه اولان افلاک بیده  
قطب عالم اوزره دورنک اولوب  
همنه ایتله اول منش ختشم  
اولسه بنمیل کیده بردجه  
منقری هم غریب شرقه کید  
برس اون برآید برده کیده  
غریب شرقه کوش دخی کیده  
غریب شرقه عطاردهم کیده  
غریب شرقه دخی قی دوراید  
صان قاون اون ایکی بولور  
چون حمل نور ایلده جزا در بهار  
هم شتاد رنج جدی و دلو و حقه  
بوبروجه ایتمدن خیر کون  
یای عزیزان و تورو و طاح حار  
بله کیده قی برجه کون کیده  
اولش یایی و نور برون کنار  
اول برج حمل نور و اولور  
اولش یایی و نور کون ای بجه  
**ماه** مایس آخر فصل بهار  
برج جوزا ده اوز برون کیده  
اون برنده شمس هم خیر ایل  
اولش یایی و نور برون تمام  
بله آغستوس آخر صیف اول زمان  
سنبله برج اوز برون کیده  
اون ایکی کون کوش خیر ایل  
اول کجه یه هم برابر اوا کون  
اون ایکی کون کوش خیر ایل  
اول و نور کونک تمام او ایا  
**ماه** کانون اول فصل شتا  
اربعینک اولی اول کون اولور  
**اوسط** کانون نالینه فیشت

ابتدا ما الخیارات القصر  
**بقره** دیر حقی بلکل ای بکه  
قابله مش بری بر صیق طبقا  
اول وسط مرکز عالم هات  
حامد افسله دیمه انجملله  
هم یجری دوت ساعت مدله  
دوند در کیده شرقی غریبه  
**جیح** نامنه اون ایکی برجیل  
قطب عالم جلا قطب اوزره هم  
غریب شرقه زحل دخی کیده  
اون ایکی بیلده همان بردوراید  
**جیح** نامن قطبی طوع و نسیه تا  
بیلده براون ایکی برجیل ایل  
جمله نک ختشم دور خسر  
دور سن بکری سکر کون کیده  
هرشم بر برج آیدله اصل اولور  
فصل یای سرطان اسد سنم دار  
اون ایکی برج اول ایکی آید مدله  
اون کون فقه رومین باغش یون  
هم غریب ایلول و شترین نام  
هر ایت فاجنده کون خیر ایل  
اون برخی کون کوش خیر ایل  
بس بر اول و شتر اول و اولور  
عاشورده شمس هم خیر ایل  
بل و نور بر در آکایل و نهار  
**بقره** عزیزان اول صیف ای بسر  
سرطان برج اوز برون کیده  
اون ایکی کون کوش خیر ایل  
اولش یایی و نور برون همان  
**ماه** ایلول اول فصل خریف  
برج میزان اچره اوز برون کیده  
**ماه** شترین اول وسط کوره  
برج عقربک اوز برون کیده  
اون برنده شمس هم خیر ایل  
هم اوز برون کون ای بیل ایفتا  
کون دوند اوزانه یه شکر اوز  
هم اوز برون کون ای بیل ایشک

حمد لله چوق صافه چوق سلاه  
اهل هیلست فولید بودیدیکم  
بس فصل مثل اولور و مجموع طوب  
هم چمنده اسفل اول فقط همان  
هم چمنده اول خلد فوقید  
شرق غریب ایل دورین تمام  
کجه کونده طوع و نسیه  
منطقه ده هر برین سیم قیل  
غریب شرقه دوند اوست جده  
اون ایکی برجی اول نوریل قطع ایل  
غریب شرقه هم دوران ایل  
شمس هم خیر ایل دور ایل مدله  
بیلده برجه چرخ دهر دور ایل  
سرعت اوزره کید چرخیل دور  
**جیح** نامن اون ایکی قسم اوز  
کون هر اوجده ایکن بر فصل اولور  
فصل کوز میزان و عقرب قوتی  
رومین اول کون قی بیل تمام  
بله بار اوز و نسیان و ایا  
قیش و کانون و شتا اولش تمام  
**ماه** آذر اول فصل بهار  
هم حمل بجه اوز برون کیده  
**ماه** سنبله اوسط فصل ربیع  
برج ثور اچره اوز برون کیده  
اون برخی کون کوش خیر ایل  
هم اوز برون کون اون اوجده کون  
**ماه** ثور اوسط صیف ای همام  
هم اسد برج اوز برون کیده  
اون ایکی سنبله کوش خیر ایل  
اولش یایی و نور برون ای غریب  
برج میزان اولینه کلسه کون  
ایر مش یایی اوز برون کیده  
**بقره** کون شترین یایی آخری  
برج قوس اچنده اوز برون کیده  
اون برنده برج جدیه کون کیده  
برج جدیه کون اوز برون کیده  
عاشورده برج دلو کون کیده

هم اوز برون کیده اوز برون ایل  
سال یای دوت ربیع برون اولور  
هم اوز برون کیده اوز برون ایل  
**بقره** سال شمس مارت بیل  
هم بری بریه خصوص ایلک ظرف  
لور ایلول و شترین باوها  
هر ایت کونده طوع و نسیه ایلده  
بیل نور انش آید تاخ سال  
هم بون بیل اوز رومین دور ایل  
کون اوز برون ییل اوز برون ایل  
هر ایت جمع ایت باز اچره ایل  
ایکی هفته دوند کون غایت بولور  
غریب شرقه هم هلال  
بارج بنمیلان ذل هار مضی  
هر برین بر سنه حاکم اولان  
ایرلنی بیل حاکم سالک الف  
هر ایت حاکم ایت عرق بولور  
**بقره** شمس مکان بولور سن  
آی کید اون اوج درجه اوز برون  
برش بولور و سنبله شمس  
ماهده نه برجک قیچیک سیر  
**بقره** کچش شمس تقیص قیل  
قنی برج اولش دخی نیمه حاکم  
**جیح** حمل بجه خوش بولور  
قیل تجارت هم بنامه و صلاح  
سرطان خوش ایل اسل خیر  
ربیع و تغییر و حیات ختشم  
**کلسه** مینه میزان قیل ربیع و شل  
عزت و صمت و فخر اعتکاف  
کلسه برج جدیه قیل صید و کار  
وضع بیلاد و دخول بیل خوب  
**بیل** نور انش کون تاخ رده تمام  
حقه هر ایلده قیل قیل همان

**بقره** قیشت صیقت شتا کون ایل  
بس شتا بیلک طوقی بولور  
چون حمل بجه کون فیروز اولور  
هم شهور و روی اسخج قیل  
مارت ها ایل الفجیم مایس ایل  
هم دکانون را حیم شتا و او شتا  
کیم بون بیل سکر حرف کیری  
مارت در بیل ایلک فطنه دال  
اوسله آذرله ختشم بولور  
سال ختشم اوز برون بولور  
ایرلنی هفت در یوم احد  
غریب سن اول بیل اول کون اولور  
راختره با صفر حیم هاد راد  
زای شتال فقه الفجیم حیم  
بیل نور انش آید تاخ سال  
دور تاخده هج اولان ختشم  
غریب سن ایل هم تمام  
تا بروج ماهی ایل بیل سن  
ای کون هر کون اون ایکی  
قاج کجه کچش هلال اولور  
آید ایکن مینه ایشک اختیار  
بشورده هم ضم ایل و قاج اولور  
منمسنک باشله بشر هر بر  
هر ایشی بیل ایکی سن ختشم  
**کلسه** مینه جوزا یه قطع ایل  
شرب مسهل ختشم نقل سفر  
سنبله برجده اولسر کید  
ایله صحت دیکله الحاح دو  
**قیل** حیات کلسه برج قوس ایل  
حرف ایل و زراعت ایل کار  
خوتله کلسه ایل دریا بفسر  
بولور یوز بیت اچره تقویم اختا  
عالم ایسای چون بولور ختشم

اوج بیل ایلک سکر کون ربیع صای  
نا سوند بچ خوت کون کیده  
بیل تمام اولوب فیروز اولور  
لفظ انجملله هوز اولش هفت در  
واو عزیزان هر ختشم ایلک  
**حقوق** ایلک و زکات هوز ختشم  
حرف بازار اوله هر ایلده  
ایرلنی سال اول بازار هایل کیده  
سال داخل ایلده بر سال صرح قیل  
**کلسه** دیر سن شهر رومین غریب  
باشله اول مجموع بولور ایلده  
**جیح** ختشم عربده راس سال  
دور ربیع و او الفقه دو حاد  
**هفت** حرف اولش ایلک و زکات  
حاکم سال اول ختشم ایلک دار  
**بقره** اسرین هلال کون اول  
ایکی هفته کوننده بولور مدله  
بردرجه کون کیده هر کون  
چون کچش بیلده حسا ایت هر کچ  
ناکم معلوم اوله ایلک جای ماه  
کیم ایلک هر بجه بر حکی وار  
اولده قاج کون بولور ایل  
ایشک ایل صایم بجه هر ایل  
کلسه برج ثور و ربیع و نگاه  
علم ایل هم ایل مقدار اوله و اب  
**ماه** اسد ده عرض حاجت ختشم  
صحت انسان مناسب ایل  
برج عقربک کیده طهر و عفا  
لبس و اسخام و خلق ختشم  
**کلسه** برج دلو مخرمشد رکوب  
عهد و شکر و تجارت معتبر  
حق ایلک اختیار ایل بیان  
عالم اواعه کل خوش بولور قال

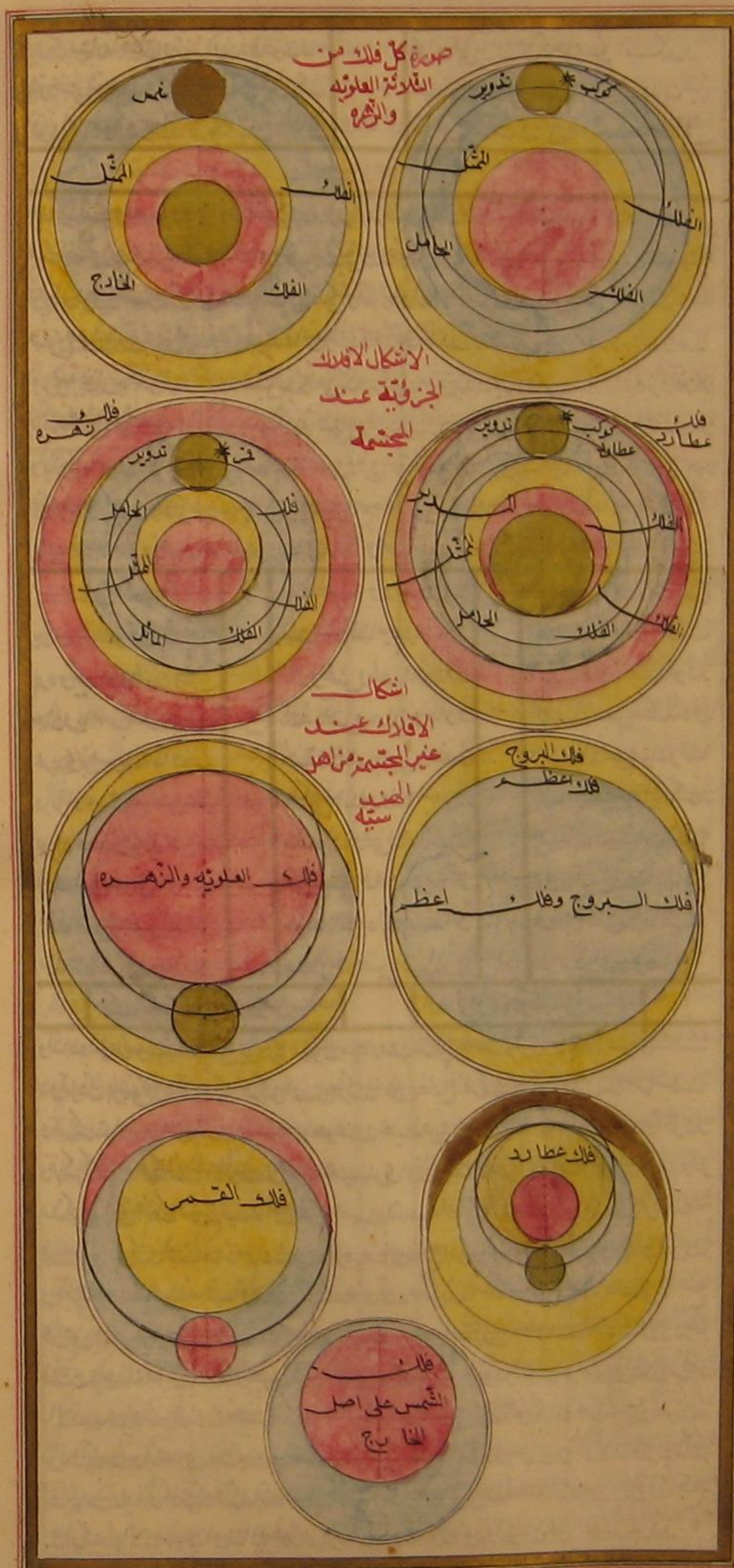
**نوع ثالث**  
سبعه ستاره ایل بری ریمه سنبله شتله هات و جلا رنده آفاق اعتبار ایلده فانیل فی ساعان بلده  
ایرلنی معلوم اولور که اهل غریب و خبرت دیمشدر که و عالم دیکونه عجیب اختراع و ایجاد در و بولور  
نوع صنعت و حکمت و بیجهان تنظیم نه بیا بستر فیت و عظمی منجمان اصناف الحکیم و بولور ایلک







کوکب سبعة ستاره نك و كیفیات اربعه نك بعد تا تارن بلدا **در امر** معلوم ولسونكه  
متكلم در ديمشدر دمك اول نختن و اول طبعيركه معرفت خالق و باريدن محروم و عاری ولسونكه  
انك جميع اموري نجوم و طبایعه اسناد ليد و ب صلا ليد فالتشدر و بوند و مثالی اول ايكی و بوند  
بركاعذ و از رند يوردين بر نقش ظاهر اولور پس فرجه نك بری شاد اولوب دیركه حقیقت  
الله مطلع اولد مکه فلک وجوده کورایش بقرجه درجه اخیره ده اولان طبعی منالید  
همی نصر فانی حرارت نور و دت و رطوبت و یوسته حواله ایتشد و فرجه نك اولوب  
فنی ذله نظر اید و کورده حرکات قلم کند بسند دکلر بلکه ارادت اصابعه حاصله  
پس فرجه اولوب اولکی فرجه به دیركه سن غلط ایتس سن و حقیقت حالی ادراک اید ایتس  
زیركه صدور افعال فلک دکلر بلکه جميع نصر فانی اصابعه و قلم ایه میان  
اصابعه مجبور و سحر در بقرجه اول مجتم منالید که جميع نصر فانی اموری کوکبه  
اسناد ایتشد بلکه کدی دخی بیوب خطایه کمتشد زیرا که کوکبه لار که نك  
یدن مجبور و مضطر در و ملا نك حقائق امر به مطع و سحر در و جمله سی نك ارادت  
و قدر لید ساکن و متحرک اما اینجا طبعی کوکبه نصر فی طبایعه اسناد ایتشد اول سوز  
کرجک سوبلشد زیرا که طبایع نصر فانی مدخلی وار در اگر مدخلی ولس اید  
علم طب باصل اولوب علاج امراض مزو و عاقل اولوردی حال بوکیم علم ابدان مشر و  
انکه ناز و نرس اول طبعین خطاسی آخچ بود که نظر ضعیف اید و ب حرکات مثالی  
اول مزو یا متشد این بمتشد که طبایع دخی حق غالی ید قدر نده در و نصر فانی  
نك تا غیر به در و اما اینجا سیم دیمشدر که شمس بر کوکبه رکه عالم حرارت انکه به  
و صیا انکه در اگر شمس ولسه ایدی نبات و حیوان بولماز دی و لیل و نهار فرق  
اولماز دی و قمر بر کوکبه رکه لذات امار انکه در و نور شب نار انکه در اگر فصل  
اولسه ایدی ریا هین و اماره رواج طبیقه و الوان غریبه و لذات عجیبه بولماز دخی  
و هفتنه و ماه و سال فرق اولماز دی و شمس کم و خشک و قمر سرد و نر در ب  
کوکب بوکیفات ایلد عالمه منصرف و مجتم بوسور لرند صادق آخچ آنک کاذب  
جميع اموری نجومه اسناد ایتشد و نجوم ایه اذن حق ایلد نصر فانی بمتشد  
اذ ادراک ایتشد که جميع اشیا به منصرف و مؤثر آخچ حق عالم در و بونجه  
طبعین اختلا هری اول ايكی اعمیه بکر رکه بری فیک خور طوم و بری یاغ طومند  
بری دیرکه فیل بر اولوق کوسند و اوبری دیرکه فیل بر دیرک مثالی سنه در هر  
بری کدی نشئت ایلدی عضو و صفده صادق لکن فیک بر عضویه عامه فیل  
بود دید کزین خط ایتشد در پس نجوم و طبایع تأثیر و نصر فانی مدخلی  
وارد لکن تأثیر و نصر فانی مختصر و مخصوص دکلر بلکه نجوم و طبایع  
اول حکیم صانع آلات انشالی خدا میدد مثلاً بر پادشاه بر عظیم سرای بناید و ب  
آنه کندی و تری ایچون بر خاص کوشک مهیا ایلده و اول کوشک اطرافه بر  
حلی پیدا اید و ب آنه اون ايكی حجره بنا ایلده و هر حجره ده بر نائب نصب ایلده  
ناکم وزیر اعظم ایچرین هر به بیور سه آنک امرین طشر به نایف اید و اول  
حجره لک ابوابی و از رند یدی سوار فقیر یعنی بکر تعیین ایلده ناکم خدمت معنی  
اوله و پادشاه و وزیر و آنک نایب و آنک در نایب و اول اولان و امر و حکم













[illegible]

جسمان کون و فساد اولان اجسام سلسله نك ماهيت و كيفيت اعنى اركان اربعه لك اوضاع  
و اطراف و مواليد مختلفه لك اوصاف و احوال و تاثيرات ايرقات ايله اولان تبدلات اشكال و وسايل تركبان  
بحكاميله الان تغيرت كيفيات و بقيت جديده لك بعض مقالاتن ضلول عشر ايله حكام تفصيل ايله **فصل اول**  
ماهيت عنصر ناري و تلك كيفيت احوال و اطوائى و ذوق نفع ايله بيان ايله **فصل اول** كره ناريك بعض احوال بدل  
معلوم و لست معلوم اهل هيت ديمشدر و كره اجسام سبيله كه ناز و وهو و اما و ارضك بو  
دوردنك مواليد ثلاثه اولان اجسام مركبات متولد و مترك اولوب ينه بود و وده شكل اولمده بولده  
عنصر ديكر و بود و وده اجتماعك و برى برينه انقلاب و امتداد جنبه مركباته كون و فساد عارض  
اولد يمين بولده اركا ديرلر بس و عناصر و اركان ابعده فلك قمر ابعده يعنى سطح مقعر بدينه بالاد بيا  
اولن ترتيب و زده برى بدينه و وده هر برى كره حيز نده قرار يمشد و جمل مسك الطيف و اعلا عنصر ناريك ايكى  
متولد بدينه سطح مسطح و وده هر برى كره حيز نده قرار يمشد و سطح مقعر كره هواك سطح حيز نده  
مسك بس كره ناره حيزى فلك قمر حيز نده قرار يمشد و كره هواك فوقه در و كره بسى عاوى مطلق و لطيف و خالص  
و سائر عناصر مثالى و وده و بولون و جمل ايله غالب بر عنصر كره لك بصردار ادايد من و ارتفاع شمس  
انكاسى عر ايشك ارض و ما دهنه قدر ادايدت عتيقه و اخيره غليظ صعود ايد و اكا و اصل و لور و سحله  
باقوى ادا الص ايله اكر كره ناره بدينه علف زده اولان آتش كى ملون و مضى و لسه ايله عالم افلاخ حيزى سير  
ايك البصرى منع ايله دى و بو عنصر طبيعى كى مكانده سكون و قرار ايكى فلك قمر كره حركت يوشه  
تبيته انى شنيع ايد بو مركز عالم حوزده شرق غر بريد و جميع اجزاسى ابراهيم برقرار اوزه ادايدى و وده

فوج ثانی

عصمر نازك طبع و قابليت و بعد از عرض بلد **رای** معلوم اولسونكه اهل هيت ديشلرد كه غنچه نازك  
طبع و نيتي سي حاز و باس اولوب علوی صلی علیہ وسلم ساروغ صهره خالصت و عرق و التیا قبول فیلده  
كون و خدا اولمه و تحفی صورتلر بولمه قابلدر نند كیم بالاده بیا اولوب فی اوده كك حقیقت نزول یلیم  
لجسی خواسته بتدل لیدی منتقب السی طاهر در و اصحاب ارباص و ارباب هر سده و حسنا اتفاق اوزده نیندر  
كرد نازك سطح محمد بنك وجه ارضك مسافه جدی تقریبا هرق برینك و طغوز یوز بری الی شرح سبك اولمشك  
كرد و غریبه سطح اقصی بنك یزوم ارضك مسافه ابعك تقریبا اون بنك و بكنی الی شرح بوشك و كرم  
شن و علم تقریبا بكنی الی بنك و طغوز یوز و سه فاس فلنشد و بر همان ایله بلنشد

نوع ثالث

[illegible]



نوع رابع

نارک سر اسجہ انصانہ روح بدن انصانہ وجوہ الہ مشاہق ہلہ در **دری** معلوم اولسون کہ اہل کتب  
میشود کہ روح حیوانی نہ بدست جور کہ تعلق و انصائی بجنہ نازد فیلہ شمع یہ اولان تعلقی و انصائی کیہ نہ کہ  
بو تعقل انصائی برفقہ الہ اس و ابائی کی کہ تعلق نفسک الباطنی برحقہ الہی اس اولور و شمعک دہنی اندہ لہ  
بواسطہ نازد بعد و منطقی المذہبی کی کہ تعلق بدنک برحقہ برتری سی تمامند نفسک البجداد و شر و غیرہ کہ نامشور  
بدست منطقی اولاد انہ اضی نفسیہ بلکہ اولور و نازد شمع اولامکانہ اس دخی ہلہ اوبوب نفسیہ بدست پس پس بدست  
و ب معادن و حیات و بر معاد و بدست اولور مراد ایسر ابتدا بر او و عصیانک رستند بر شمع یا قوب در شاعرہ ایضا  
یکہ تر از شمع منطقی اولاد یہ انکہ بر حق لغتہ بدست ایچر یکہ تر و اگر شمع شمع منطقی المذہب حماد و نوب و فی الہ لہ  
و تہ یکہ شمع ند دہنی شمع ندہ غایت بولندہ ایکہ دفعہ شعلہ حرکتکہ صیا و بر و تہ منطقی اولور کہ تعلق  
اسک صوفی عنندہ قوتی زیادہ اولور کہ او حالت صحت بہت در بر لغتہ روحی بدنک مفارقت ایس ۔

**طريقه** عن **صمد** **قما** **ك** **ن** **ل** **م** **و** **ز** **ح** **ط** **س**

نوع اول

[illegible]

روزنامه

که همدان خلق وسط اسنان عربی مقدار آن و او صفا و اطوار آن و آنه لکون آن بعضی کائنات جسمانی را می بیند



چار یا منہ بیاض و نازق قطن مدوق ایشانی روی بربک اور نازق طاعن کی جمع اولوب آندک صورت  
عجیبه و اشکال غریبه صورت بولوب لطافت انداز حرارت له هوایه منقلب اولوز و اکثر اری قلیل  
قلیل اولان بخار صاعد کندیسی دخی قلیل ایسه آنک احوالی کف محل اولان طبقه سافله بهی اولوز  
کرک و آویله اولوز که بعض وقت بر تن پیدا یه هو منقبض اولوب طبقه ازهر بریده سیه بکون ایلک آنک اصل  
و فیه و نازق

نوع رابع

کرة هوائی طبقه وسطا سنده نگویند این کاشان جوئی یعنی بعد و برق و صاعقه را حکیمانله بلایه  
معلومه و سونوگند اصل حکمت و اصل هسیت اتفاق ببله دیمشادر دکر رعد و برق و صاعقه نکه اسباب  
بود که خود حرارت اشراق شمس ببله ناطق ببله ای صغادر زمین و اجزای صغادر مادی ببری برین خالط و مختل  
ولور اکا دخان دیر بر پس بودخان اول بی اول بخار ایله مختلط اولوب بیلجه برادر صعود ایدر طبقه باره  
بالخ اولدقه اول بخاردن تحب منعقد اولوب اول دخان اول سخاک درو ننه تحبلس اولسه بر سر ارض  
باقی اولان بخان علوه صعود قصد ایلر که و باحراری زائل اولان دغا سفله نزل می راید که اول اذخ صعود  
و نزول اول سخا اوبله عفا یخرق و فرق ایلر که آنک بویله صوت ها ل صا در اولور پس علو اودر و چون که  
حرارت و الا حرکت عظیم اید عاده دهمی دن اول خاستقل اولسه اگر لطیف اولوب سر عظم منطفی اولور سه آقا برو دیر  
و کی غلیظ اولوب ارض و اصل اولدجه منطفی اولاز سه آقا صاعقه دیر و اوبله اولور که بوسا عتک تلف  
ایدوب جسم منخلخله دن کجوب اجسام مندرجه یخرق ایلر مثلا کسه یخنده ذهاب و فضا یی ایدو کسه  
نفاذ مکر درونله ایشد راهم حرکت یفر و جحر که اولور که صاعقه بغایت کثیف اولوب هر یه ایتا ایلست آف  
بقدر و جمل عظیم واقع اولوب آن منک ایلر متاعد و برق ایکی سی برابر معادلت اولور لکن رعد ایلر نزل و فضا  
برق کوینور زیرا که جو ریت بصیر نظر بولر و اول سمع اذن ایلر سمع اولور و سمع ایلر صوت صما و وصول موقوف  
و وصول ایلست شمع و متوج هوا بر بوطه پس ذهاب شعاع بصیر صور صوت و خبردن اسر عدا نته کیم  
فضا و نظر ایدر سه که فوجی جزء ضرب اید بعد از وصولی صما خا بر و اما تشاده خار <sup>فصل</sup> دخانی قلیل اولد  
رعد و برق و صاعقه نادر اولور آنکچون بلایه باره ستمندک نایم نزل ایلر که اصلا رعد و برق  
و صاعقه حادث اولار زیرا که نایم نزل اید سخا ببله قطع بخار دخانی بولنار و ستمندک بر دبله خار  
منطفی اولوب انری دخی قالار و مترا کبر اولدق اجزای غام کثیف اولیجیون رعد و برق و صاعقه دخی کثرت  
مکثاف اولغلد ما مطرا آنک تحبلس اولندک آنکچون آنک مطر عدا نته نزل ایدر نته کیم بر موضوه  
محموس اولان صوت آنک بولر سه فنی قوتی قار منجان الصانع الحکیم جل جلاله و عظمه الله و الاله العزیز

فصل ثالث

که هوائ طبقه سلاسنی و طبیعت و اوصافش و حرکات و اسماسنی و سایر احوالی سکن نوع ایلیم با این  
نوع اول عنصر هوای طبقه سلاسنک بعض احوالی بلندتر از این معلوم و او را که اهل حکمت و اهل هیئت  
تفاهات و دینش در که شش هوای طبقه سلا طبقه داره نسبتله دور درخی طبقه در و طبقه در که هوای  
درخی مختلفه از مرکز و بدین شش و معنی تقریباً او را که درخی زیاد و در و طبقه سفی بر هوای کثیفه از  
و مایه بخار و لوبی آنرا واقع اولان شعاع شمس و کواکب عکس می رانند که عین الابد و بکا انحراف در و عناصر  
اولان بود که عالمش و قوتش و حاله و طوره و قزاق و زلزله و شفق و شب و روز و ریاخ جواله  
با یکدیگر بر طبقه در که این اید اگر بر طبقه حرارت مذکوره ایلیم معتدل او را سلاسنک ارض و مان در که سبب یکی برود و  
خورد اولان طبقه در زیر پرتو در زیاد و شدید او بود که نسبت به غیر از آنست که در رأس و شمس می بیند و اولاف هوا  
و یله بر مرتبه باد را و لو که دریا بخند و لوب و شمس خالی در بر قمار و سبب در بدلیله با و جویه انحراف  
و لوب آنرا عارت نمک اولان جزیره هوا و طبقه در تقسم و لوب طبقه علیا و در او را و لوب غایت حاز در

و طبقه و ستم

[illegible]

نوع ثانی

که هوند طبقه سفال که حادثه الان در مختلف و جمیع جانی بل در زمین معلوم و معلوم که اهل حکمت  
در مشرود که حد و ریاح مختلفه فخر عصر هوان جها بالحرکت و تموج و بلور و نته کم و جبهه علمیه مانده  
تموجی بر جزئی بر عرض جملعه بنا فعله وجود بلور و عنصر هوایه عنصر ما بحال ساکن این حرکت  
اجزای هوا خفیف و سست و حرکات اجزای ما ثقلت بودند انما حرکات ریاح در سببی بود که در خشک تاثیرات  
یا غلبه حاصل و آن دخنه بدن صعود اید و طبقه باره و به وصول بولند اگر آن حرکات منکسر و اسیه  
فصله و نظم حرکت اید و آنک جرم هوای تموج اید پس ریاح و اور و اگر حرکات اوزنه فانی بر سر که نان صعود  
اید و در اسیه اول دخنه نان ماده ارضی سن یا قویب قالان ماده هوایی سن حرکت دور و به مکرر و به سست  
رد اید پس در حرکت نوزده اید هوای تموج اید ریاح و اور و بر سببی می بود که طبقه در هر یک به سست اید  
جهت فوق سما سفله منفع و اذق حرکت نوزده میله سخونت بلوب هوای منقلب اولوب کنگ ریاح تموج  
اولور و اندفاع مذکور بله هوای تموج اید ریاح و اور و بر سببی می بود که سحابی که بر زمین کج و ترا  
هوای منفع اولوب تموج اید پس ریاح و اور و سببی اید یا خود سحابی که فواید لغت اید کینی رقیقی و غلبه اید  
سحابی رقیق بر جانب سید اید تموج هوان ریاح ظهور اید و بر سببی می بود که هوا تخلیله بر جهته  
منسبط اولوب اگر جسم آهن منظم و الماس من منقاری زیاد بولند و بجای اولان هوای دفع اید و اول  
جدا و منفع کندی بجای دفع اید و هم بجای هوای تموج اید کینی اول منافعت غنیافتینا ضعیف اولوب  
ایلیکه حرکت هواقت بلور ناکه ساکن اولور مثلا بر مایه و لکله وسطه بر جملعا و لند و شکل تموج اید سست  
هوای ساکن دخی بعینه و بیجه تموج اید و بر سببی می بود که هوا کانیفیل بر جهته جم و اذق تموج هوا  
حاصل اولور زیرا که خلا متع اولد بفنگ جم هوای جم اولوب کجایلیکه بجای اولان جهته بالضر و حرکت  
اید ریاح پیدا اولور و بر سببی می بود که بدن صعود اید دخنه نان بعضی به طبقه باره به بالغ المازان  
مقداره هوایه محل اولوب بر جانب کجایلیکه ریاح اولور انما ریاح مسمومه محرقه ک سببی اول ماده  
شبهه بقا یا سید مختلف اولوب کنگ نفسنه حرقات اولان هوان حرکت اید یا خود هوای خالص ارضی حار به  
مرور ک کیفیت ستمیه اید متکلیف اولوب ریاح ساه اولور و اما ریاح ذراع فاصیغه دید کنی اید که بر یوزین  
سور و دوران اید کند کند و به صاریوب عمودی کورینوب سهایه مرتفع اولور و اول به اذق و  
دخی در بلر پس بودند اکثر اسبابی و لند که طبقه اهریله دن نزل اید ریاح سحابیله مصادف اولوب  
هم ریاح مختلف اید دوران اید که این اول ریاح نازل دخی دوران به با سلیوب اول هیل به ارض نازل اولور  
پس جدا و خاشکی بلکه غبار و خاکی و دند و انما هیله بر اثر کورینور و گاه اولور که جمیع مختلف در  
حادث اولان ریاح مختلفه لیسو بخاکه بر برینه تضاد اید بر برینی هیل به سست اید اجزای ارض  
مذا فی در بلر پس و اجزا اول ریاح میانه صفیلوب بویکوب سازه کبی مرتفع اولور و کجای که اعضا  
و اکی کندی مختلف اولور کورینور و گاه اولور که دریا به سفینه به تضاد اید و دند و و گاه اولور  
و اذق ذراع و سست و بطریق و اقام اولور که هوا در دوران اید کینی اول و سست و کورینور و اما سست



انشا الله زما نيد در يقين شمس برج حمل و ثور و جوزا ده ايكن فضل بجهت و پنج سرطان و اسد و قوسيله  
 ايكن فضل صيف و پنج ميزان و عقرب و قوسه ايكن فضل عريفند و پنج حبيب و دلو و هور و ايك  
 فضل شتاد در اما ازجه فصول اربعه نك بدو برينه خافق در يتر اعظم سمت راست و قوس و برسر ديدن بعل  
 حسيه در پس فضل صيفه حار و اوسى كوشه سمت راست و قوس و اولوب شعاعى قوت بولند چندان زياده فضل صيفه  
 شعاع النك حسيه البلاد در وياى منفرجه و قائمه اوزره و اولوب يا ز وياى حائنه اوزره و اولوب و يا هور و يا فاذ  
 اولوبى مخلوط بجهت ايرى اوزره جمع ايد پس شعاع كيف اولوب حرارى كفى ات اولوب بجهت بر خط اولوب اولوب  
 بغابت حار ايد و بوند سبب صليسه بود كه شعاع شمك مسطونك بعضيسه سطوانه و مخروط بولند مسطونك  
 هم بمنزله اسد و اولوب كواكب شعاع شمس كن مركز كواكب قوس مقابلند بولند سنه نك در و سنه نك اولوب و مسطونك  
 شعاع بعضيسه بسيط ايله حيط و يا خود قوس حيط منفرجه اسد در حال بود كم شعاع تاثيرى قوتى سيمى نك  
 زياده كذا نك هر چند توجه ايد اما اطراف قوس اولان مواضع تاثيرى ضعيف و اولوب چونكه بعضى شعاعى بلادند  
 ساكى اولور و پس فضل صيفه مسطونك شعاع شمك يا سهند و يا سهند قوس موضع اولور و فضل شتاد  
 بالمحيطه و يا محيطه قوس يره بولور انكچو فضل صيفه قوس شمس وجهه صعود ايد و اوستا بعيد  
 اولوب غلبه بيله بلاد مرده حيا اند و تاثير حرارى اكثر و فضل شتاد در عرض شمس حسيه بنوب ارضه  
 قريب و اوسيله بيله بلاد مرده ضيق اولوب طراح هوا باره و اولور زياده فضل صيفه فضل شمس بر سر  
 راست و غايبه قريب و اولور و فضل شتاد در بغابت بعيد و اولور و اما فضل اربع و فضل عريف سيمى موز و محيطه قوس  
 از مرده بولند ساعدن و مسطونك حاصل اولوب قوس حرارت و بود و كعبه بولند و در نك ياله و يا اولوب

نوع خامس

بری محیط اولان هوا به عارض اولان تغیرات عن طبعیة سماویة ویدلد **دلی عزیز** معلوم اولسون که اقلی فی حدیقه  
 بری احاطه ایند هوا به عارض اولان تغیرات عن طبعیة نک بعضیسم امور سماویة و بعضیسم امور ارضیه حسیله  
 عارض اولور اما امور سماویة حسیله اولان تغیرات هوا تأثیرات کواکه عارض اولان تغیرات اما لیکه زیاده  
 کاهی شعاعی کواکه بر حیزه جمع اولوب شمس الیه دخی اجتماعدی وقتی کل کواکه سمت رأس و یا قریب یکنند  
 بلاد احاطه ایند هوا بر اقل ایله نسخین ایدلد و کاه سمت راست و افربد اولوب نسخین هوا بر نقصان  
 ایدلد و نسخین هوا به سمت نک تأثیر نک و ادم سمت نک و ادم مقادیر نک تأثیر لری اکثر و اقل امور  
 ارضیه حسیله اولان تغیرات هوا نک بعضیسم عرشی بلاد سیله و بعضیسم زمین بلاد ارتقا و انحطاطی سیله  
 و بعضیسم جبال سیله و بعضیسم جارسیدل و بعضیسم ریح سیله و بعضیسم اراضی سیله حاصل اولور  
 اقاعروض بلاد سیله اولان تغیرات هوا ظاهر و زیاده هر یکله جانب مخالف مدد رأس سرطانه و جانب  
 جنوب مدد رأس جنبیه مفارند اول بلاد صغی خط استوا سمت نک اولان بلاد صغی و جنوب مخالفه  
 مائل اولان بلاد صغی بغایت استخفیه چون حد الفجر ادر آنه سی خنند بولند بقعه نک هوا استخفیه  
 اعتداله اشرافه زیاده کسمش سماوی آنه برسیدل که نیز اعظم سمت رأسه کلیه حال بوکیم بوسامه  
 و حد جاقوق تأثیر این بکسم سمت نک مدد جوق و تأثیر این و بوعلمت نصفهار وقت نک اولان شدت  
 حرارت شمس فی العصر ادر یاد بولور و بونکجه نک شمس رأس سرطانه میل ایدور ماد و نه منصف اولور استخفیه  
 انشد اولور اول میلک تخفیه بولند بعدیکه هنوز رأس سرطانه بالغ اولمشق مثلا شمس رأس حواره اکثر  
 هوا به ایدل کی تأثیر دن رأسه کل کواکه زیاده تأثیر ایدل زیاده که رأس ایدر ایدر ایکن سمت نک مدد جوق بولور  
 حال بوکیم خط استوا مطابق اول بقعه نک شمس قیاق با دمسات رأس اولوب سمت نک با عدایه زیاده نقطه  
 اعتدالین شربند اولان نزدیک ایدل میل نقطه انقلابین عدد نک بولند ایدل میل جوق بیورک بلکه نقطه  
 انقلابین عدد نک اولان نزدیک حرکتی ایدر دور و ایدر محسوس اولار لاجرم شمس ایدر بوردن بقا  
 حیزه قلوب نسخین هوا به وقت البرس بولند معلوم اولدیک اول لیکه عرضی هر یکله قریب

جهان انحصار منتهی شد که شخصک فوق و تحت و قدام و خلف و یمن و شمسارید و لکن اهل  
هیئت جهانک چنانچه اربعه سنده که شش طوع ایلدکی سمنه مشرق و مغرب ایلدکی سمنه مغرب بنیمیه ایتشدر  
و مشرق و جنوب اولان شخصک یعنی سمنه جنوب و یسار سمنه فتح سمنه ایلد شمال اطلال ایتشدر و بود ذکر اولان  
دور سمنه آره لرنه دون سمت دخی وضع و ترب ایتشدر که خالده مشرق آره سده مشرق صیغی و مشرق  
ایله جنوب آره سده مشرق استوی و جنوب ایله مغرب آره سده مغرب استوی و مغرب ایله شمال آره سده مغرب  
بنیمیه ایتشدر پس جهانک چنانچه سده ایتشدر یمن ایلد مشرق و مغرب و جنوب و شمال چهار لرنه  
حرکت پلین ریا ح اربعه بی اصول ریا اعتبار ایتشدر و بونلرک ارا لرنه هبوب ایلد ریا ح فروع ریا ح اعتبار  
دیر اینه سفینه لرنه هر سمنه کمتشدر و مراد اولان سواحه ایتشدر پس ایلد رسل ریا ح اولان قاذر  
قدرت و غلظت بر که فکر و فکر بود سده که بره ارسال ایلدکی نوریا ح ایلد ایلد سفینه و مشرق بنیمیه  
کی بنیمیه ایلد عظیمه وارد کرد یکد بری ایلد ایلد لرنه لولا ایلد ایلد لرنه دینلند چونکه هولند  
حرکتی جهانیه بود مقدارجه بیان اولدک پس بر مقدار دخی فوائد و خواصک بیان ایلد که تا کیم هر بر نفس  
ایک نعت اولدنی جمله یه بیان اولوب هر کس کند و بر غریب کس نعت بلون شاکر منیر اولد الحمد لله رب العالمین

نوع ثالث

برخی خط اولان هوانك ابدان وار و احسن اولان تاثیرات و منافع بلند از **ای مرتبه** معلوم و سوسه که هر کس  
دیشد در کمال تاثیر حق ابله برخی خط اولان هوانك ابدان را تا بری غایتله ظاهر در و بهو ابدان وار و احسن  
عنصری اولد بخیله بده بوبر مدد در کمال و احسن و اصل اولوب فاعل مدد کی موجب و سبب یافتن اولد بده  
ار و احسن محاصل اولد تغذیل کی فاعل متغذی که بری ترویج و بری تنقیه در اما ترویج و روح مزاجی حراری متغذی  
اولد فاعله اگر تده و عروق و روحه متشکل اولان بنظر ساری استنشا فاعله نزدیک بری حاصل ایلد هوانك  
عزیمیه و روحه فایس ابله بغایت بارد در بر صدمه هوار و اصل اولوب قارشدن و سبب حیاض اولان  
تأثیر نفس جنونی استعدا دند روحی مع ایلد سو مزاجه مؤدی اولان آشته روحه بندند حفظ ایدوب  
جوهر رب بخارسی محور اولد دن آتی منع ایدد و اما تنقیه بود نک خلط فاضل کی اولان روحه بخار  
روح سنده تا حق متقربنک افکار اولان صوبه حقیقه فاعله تسلیم ایلد یکید بر تعذیل استنشا و نفس عند هوانك  
روح اوزینه و رودیله اولوز و فقیهه و نفس عند هوانك جالند صدمه و ریله اولوز نزدیک تعذیل چون استنشا  
اولد احوال ابدان و دند لافند که بالفعل بارد اولد بر و دند طول مکث ایلد استنشا ایلد کیفیت روحه  
استحاله ایلد فاعله سی باطل اولوب اندک روح استغنا قبول هوانك ایلد محتاج اولور که ریه نک درون  
داخل اولوب اولکی هوانك قائم مقامی اولد بری الضرو انی لخراج ایلد لافند ناکیم عقبه کج و هوانك  
خالق اولد اول هوانك خارج ایلد معاضه جوهر روح آنک منافع اوله و دخی مار امله هوانك مدد و صفا اولوب  
مزاج روحه متا اولو جوهر غریب کا خنط اولد اول هوانك فعلی بومنال مذکور اولوز ابدان وار و امله ترویج و تنقیه  
ایله صحت و عافیت و بریت حفظ و صیانت ایلد و اگر هوانك تغذیل اولدیه آنک فعلی ابدان وار و امله  
ضرر و بوسه کی حقیقه ضرر و نافع خلطی صانع ایلد ابدان وار و احوالی است هوانك رطوبت نشد

نوع رابع

بری محیط اولان هوا به عارض اولان تغییرات طبیعی و بادری **عزیز** معلوم اوسون که اهل حکم دینش در که  
بری محیط اولان هوا به تغییر طبیعی و تغییر عارض اولان تغییرات طبیعی و اما تغییرات طبیعی  
تغییرات خصوصاً در دریا که در هر فصله بشقه برزجه اسفل اولور اما سطح ربع  
و پنج صیف عارض و پنج غریب اعتداله و پنج شتاب در اگرچه اهل طبع عند نه بوضو اولور ربع و پنج  
ایام و از وقت اقالیم و بلاد حسب سبله مختلف اولور لکن اهل نجوم اعتبار به اختلافی معتبره کلام دریا که  
تغییرات عند نه ضوول اربعه بقا اضلاع حرکت غریب سبله نقطه اعتدال ربعه است اما اید فاک بر وجه ارض



























[illegible]

نوع ثالث

[illegible]

نوع رابع

خبر بدیهه بآید بر بینه خجل و بتدل ایستد بلور در **روبر** معلوم و لسنو که قهر کن و اهل هیئت اتفاقا فی البید مشهورند  
خبر ایله بر باد اید تر پیر که مرور از ایله صلودن خاکه نیچه و جمل لغزین عظیمه حاصل اولور اولور اولور خاکه  
بعضی بیکر شوره و یا بسین <sup>ایستد</sup> بکین جمن ایا اعتدل کلور و بالعکس اولور بوجهت خاک حیوانا و اناسه مشایر که گاه  
گاه چون و گاه بیرانون اولور و ثانی بعضی ارضی کشف ایکن خبر ایله مستور اولور و گاه دریا انکس مستور اولور  
برزخ حبس معذور اولور دریکه هر کس بجهاد فکریه قوتند صادر اولور و گاه فورتن و طوقا حرکت ایل انظار که  
حکمت خبر و اشی کماله دریا حد دریا ده فضا ایست و سواحل کج کید و گاه بر او که بیضوت او تر و کلدیده

[illegible]

ع فاس

بجز اهل بیت و جبه اولان منافع و فوائد و کندی در وقت بلوغ حیوانات بعض اوصاف و ابدان  
ای عزیز معاود و نسو که اهل حکمت و فیس در ذکر جمک در این از صوری تجدید کنی بجز بطلان سواحل شما اینک

خصوصی



















زخم و شوم و به بندگی پس از سوزن انزوا و دوشوب صبا و سطر اهل شرور و بونک خبر و سوزی  
 ساعت کسوف غم و واقع اول غم و بالجمیع کسوفه ذهاب اولوب قولونه هدی لر لیک کن در و وصل بدو  
 اکامفاد اولوب مروجهلم اطاعت قشدر و وجدی عباد اصنام ایکن اکثری ممالکی اهایسی و نوب  
 قولون کینشه بقیت بدو: مله نصهاردن اولمشدر و قولون اتباعیله یکی دنیا ده قالب بیکرمی  
 سنه ده اکث ممالکی ضبط ایدو: الثلث و نصف شمالیسی اهایسی ابض واسم و نصف جنوبی ساکری و  
 واسود و قافله ایکی دن در قاراشد زیاده عجم اوزون بوبیل بوشدر و یکی دنیا ک بغایت جوق الها جارایم  
 و شمار منزه سی و جبال عالیسی و وهادیکم و اردر و آنک افیاع و حوشی و لوان طیوری بعد بی حسا اولور  
 و آنک قرا و بلورین نهایی و بودی و وهادیک غایب خلق بی خلق ظهور و اول ممالک جیلان و سعت و ضحیه  
 زنج مسکونه معادل و کثرت عمارت یکا اقلیه مائل بر عالم جدید الوجدانده که اطراف عزم سی و لعل الحکیم  
 حسب خلوقات اثار صنعت خلق و آن قدر بر تقدیر بتمشد و ساعده ساحت کمال و سعتی فاه و انقیاد  
 لعل عبرت بقینی زیاده بتمشد مع هنکب قدیم و زبر اقلین آنک خبرنک نعی اولوب دور و آینه بر و کوش  
 و انشیدش دگی ایکن و انندی عالمک اول باخه کلجیه دکن کیدش دگی ایکن بالقدیر حی خجد اول همد  
 جدید ظاهر و بید اولوب یکی دنیا میله شهرت بوشند جبر خط ارض اکثر سی سدر و احاطه ایش ایکن  
 مسکون و یکی دنیا ده و نیجه بیود آله لره نیجه بیک جبال و اجار و اودیه و الهار و فلو و جزار و انی  
 اشجار و بنای صنایع پروردگار هنران هزار اوافیه و اردر که نقصی از خلق و اعلی بنابر و مغالبت لیل و النهار و  
 مکنون اشراق و الارض و الجار بلور که کلاه فایمده و فاستسق من و رقه الایع لها بیور مشدر

نوع وابع

[illegible]

جہاں اولیٰ

جیوه اولور بازوق میانفت و یاسنب و یاطور و یابوره اولور و اصفهان ایله شمشیر ازمنه بصو جیقه  
 عجب صانع باریدنک صخره صویا سایل مشهور در جی بر ارض چکره مستوی و لوب و محصولان اکل المیه  
 بر کمره واروقه اوان صودن بر شقه کوب و واسنه الشفات الیقوب اول شقه لی بر قوسیب اول ارض قوس  
 اول صوب حساب طیر و زو قاع اولوب اول جحر که قلی یتدیکن قوایه نقل ایدرله و اما درون ارضه  
 تکتون اید و تخمس الای بخار اویل بر مرمره غلیظ اولسه که بخاری ارضه نفوز اید و جقی ممکن اولسه  
 یا خور ارض کثیف و صلب اولوب حرفی بخار مانع اولسه و بخار اید درون ارضه بجمع اولوب  
 حرفی غلیظ و حریقین زاعب اولسه اول بخار حرفی بر حرفی همچون ارضی عسف ایله شقی و حرفی و دفع ایله که اول  
 مکان حرکت ایدر زلزله زمین اورد و درون ارضه تکتون اید ارضه و یاحک احکای بخارات زمینک و اوان احکای  
 کبیکه کاه اولور که مواد قریه بنایت قوئی و لوب ارضی ایدله عسف ایله شقی اید که آتک بکلمه صفت هولایه ایل اولور و کاه  
 اولور که طبعی دهن اولور و متع الان بخار و دخان اشتعالی اقتضای حرکت شدید لای ارضی از ظاهر اولور و کبریه و قوه  
 ایدر ایه اتی غامض حرفی و عجیب و ک ایام مشهور سنن ایلم قطع ایلان و یسند و ده ایل اعلی انصواب فایز متب الاسباب

فضل سابع

کره ارض اورزندنه تعیین و فرض اولانند و دائر و قطبی و دوری زمین اقسام سه به اقسام  
 اقصایک است و پنج مسکون که اقالیم سبعه حقیقی به تقسیم اولند یعنی اقالیم سبعه که بخندایلم هر یکه  
 پنج ملک و جبال و انهار عظام و در شکل اناس و انام بودند یعنی اقالیم سبعه که معا و احوالی و هم نشینند  
 کشف و اختلاط یعنی اقالیم سبعه که هر یک کندی اولی هاری استعلام و اطوار دارند بلاشبست ستمی است  
 اولد یعنی اقالیم سبعه که اخرجه بلاد و مساکن مختلف بودند یعنی اقالیم سبعه که حکمانه بیاید **فصل اول**  
 کره ارض اورزندنه تعیین و فرض اولانند و دائر و قطبی و دوری زمین اقسام سه به اقسام  
 اقصایک است و پنج مسکون که اقالیم سبعه حقیقی به تقسیم اولند یعنی اقالیم سبعه که بخندایلم هر یکه  
 پنج ملک و جبال و انهار عظام و در شکل اناس و انام بودند یعنی اقالیم سبعه که معا و احوالی و هم نشینند  
 کشف و اختلاط یعنی اقالیم سبعه که هر یک کندی اولی هاری استعلام و اطوار دارند بلاشبست ستمی است  
 اولد یعنی اقالیم سبعه که اخرجه بلاد و مساکن مختلف بودند یعنی اقالیم سبعه که حکمانه بیاید **فصل اول**  
 کره ارض اورزندنه تعیین و فرض اولانند و دائر و قطبی و دوری زمین اقسام سه به اقسام  
 اقصایک است و پنج مسکون که اقالیم سبعه حقیقی به تقسیم اولند یعنی اقالیم سبعه که بخندایلم هر یکه  
 پنج ملک و جبال و انهار عظام و در شکل اناس و انام بودند یعنی اقالیم سبعه که معا و احوالی و هم نشینند  
 کشف و اختلاط یعنی اقالیم سبعه که هر یک کندی اولی هاری استعلام و اطوار دارند بلاشبست ستمی است  
 اولد یعنی اقالیم سبعه که اخرجه بلاد و مساکن مختلف بودند یعنی اقالیم سبعه که حکمانه بیاید **فصل اول**







نوع خامس

المفاتيح



فلاں یکی بوجق تربیع و نسه دو آن متوازیه نیک عددی حاصل اولور زیرا که بش قلیک اول دلق سی اولور و باقی  
 بوقایا سیده بولور پس خط استوان عرض سبعین شماله و اربعه دله اقلیم احوالی نه اطوار ایلله بلندی سیم عدد  
 الماخرین سمت جنوب احوالی نه یعنی اوده اولور و زره بولور یعنی اوده هم اولور اقلیم تقسیم اولور زیرا که یکی  
 نصفی خط استوان جنوب سمتک واقع اولمشک مثلاً ربع مسکون خط استوان جنوب سمتک اقلیم اولجا  
 قون مرور اولور منع یل مبارکه عبور ایل و اقلیم ثانی انقلا شتوی ایشک یکجوب قورونلش بورتی اولور  
 زیرا که متاخرین اول صریح اولور و دجه عرضک نیجه مملکت بولمشدر و اهلایسی حمله عابد صنام  
 اولمشدر پس جمع اقلیم اعدادی و دوا متوازیه لری و اصول احوالی لری و عرض لری  
 و مسافه لری بوجه نیک اعدادی بلیک مراد اولور سده جسد و نسه معلوم اولور

**نق سادس**

ازجه مسکن و بلادی بلدی در این زمزم معلوم اولسونکه اهل حکمت دیشدر در که آب و هوا ازضی  
 مختلفه ایلله مجاور و متمیز اولد بلیک اختلاف مسکن حسب اختلاف ایشک و قدرت بار سله  
 انواع تا ثیر ایشک مزاج ارض ایلله متحد بولنوب آب و هوا خاکه تبعیت بلیک و همدارضا مزاجی بقیه  
 بحر از اولد یغیچک هر بلاد کیک اهلنی کیک مزاجی مفتضا سجه تربیت ایشک اما مسکن حاره نیک مزاجی  
 کیک اهلنی اسود و شعری قورجق و هضمی ضعیف و تخلیلی قوی و کثیر و رطوبتی قلیل و قابلی توجیل ایشک  
 نلیس و الخطا و هری تجیل ایشک بلاد حبشی کیک زیرا که آنلر ساکنین کیک عری ایشق اولور و سدره  
 کیمشک بک نادر اولور و لکه باغی قری سله بلیک اما مسکن بارده نیک مزاجی کیک اهلنی شجاعت  
 و قوت بخش اید و هضمی آسان و راحت بلیک پس یوم مسکن بارده رطب دخی اولد ایشک کیک اهلنی خج و خج  
 و سیم و عریض اید و عمو مابینری حر اوت و نزاکت بولوب ایشق و براق اولمشک صیفی و معتدل اولور  
 شت بک برود شت بولمشک و اما مسکن رطبه نیک مزاجی کیک اهلنی کونل یوزلی و نرم سوزلی اید و  
 آنلر استرخا و معتدل صیف و شتا و یرو و خا و با سوز و اسهال و قور و حله بر کثیر ایشک و اما مسکن  
 با سیم نیک مزاجی کیک اهلنی جلود و مزاج و دماغین با سید و صیفی حار و شت لرن بار ایشک  
 و اما مسکن عالیله نیک مزاجی کیک ساکنین صحت و قوت و یرو اکثرین حسن خلق ایلله سرور و عزم و  
 کماله معور و حسن و جلاله منور و طول بقا ایلله معر ایشک و اما مسکن غلظه نیک مزاجی کیک اهلنی  
 رمد و کیک ایشک مادی را ک غیر بار و یرو آنلری هوا سله محوم و کثافتیه معوم و ادر کیک قلیل  
 و مزاجین علیل ایشک و اما مسکن حریقه منکشف نیک مزاجی کیک ایلله کیک ایلله قوی و شغل لرن  
 کثیر و قاتلری قصیر اید و اکثرین نکی و سید و صیفی حار شت ایشک و آنلره بیوست و سهر  
 غالب اولغله حر و مرض طالب اولمشدر و اما مسکن جلیله نیک مزاجی بار بارده سائن کیک  
 اهلنی تربیت اید و نلی باقی اولغله ریح طیبه سله آنلری مطب ایشک و اما مسکن بحر نیک مزاجی  
 کیک اهلنی حر و بردی معتدل اید و رطوبتی و بیوستنی و زریه غالب ایشک و اما مسکن شایه نیک  
 مزاجی بلاد بارده فصول بارده احکامند اولوب کیک اهلنی امراض عصری کیک و باطل لرنه ایشک  
 اخلاقی قلیل ایشک و اول بلاد ساکنین هضمی قوی و عریض و ایشک زیرا که آنلر اکثری یوز سیک  
 زیاده عرو بقا بولمشک و آنلره قوت خلیل و کثرت امتلای عروق اولغله حله لری منجر اولوب رعای  
 کثیر اولمشک و قور و حله قلیل اولوب تیز شفا بولمشک و بدینری قوی و قاتلری صافی و یور کیک  
 حرارتی اولد ایشک اکثری اوصاف سباع ایلله طولمشک و اما مسکن جنوبیه نیک مزاجی بلاد حاره  
 و فصول حاره احکامند اولوب اکثر میاه می و مایع بولمشک و اهلنک روسی موآز رطب ایلله  
 منلی و هوای علیل و اعضا لری سست و اشتها لری قلیل و معدوم و هری ضعیف مشاهده اولمشک  
 و قور و حله عسرتله شفا بولور و عریضی امراض ایلله حالی ضایع اید و ولد لری قلیل و حیض لری کثیر

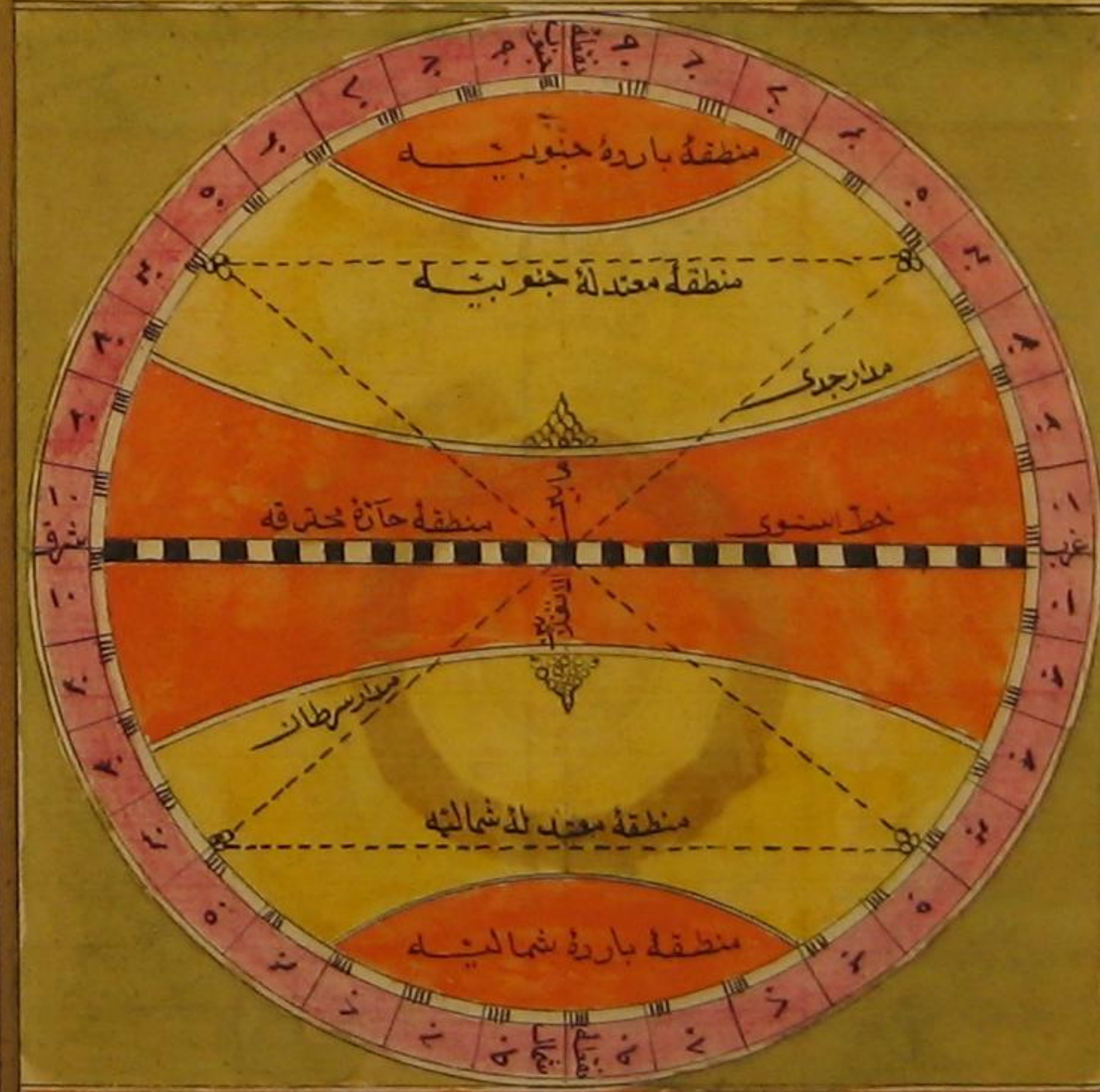
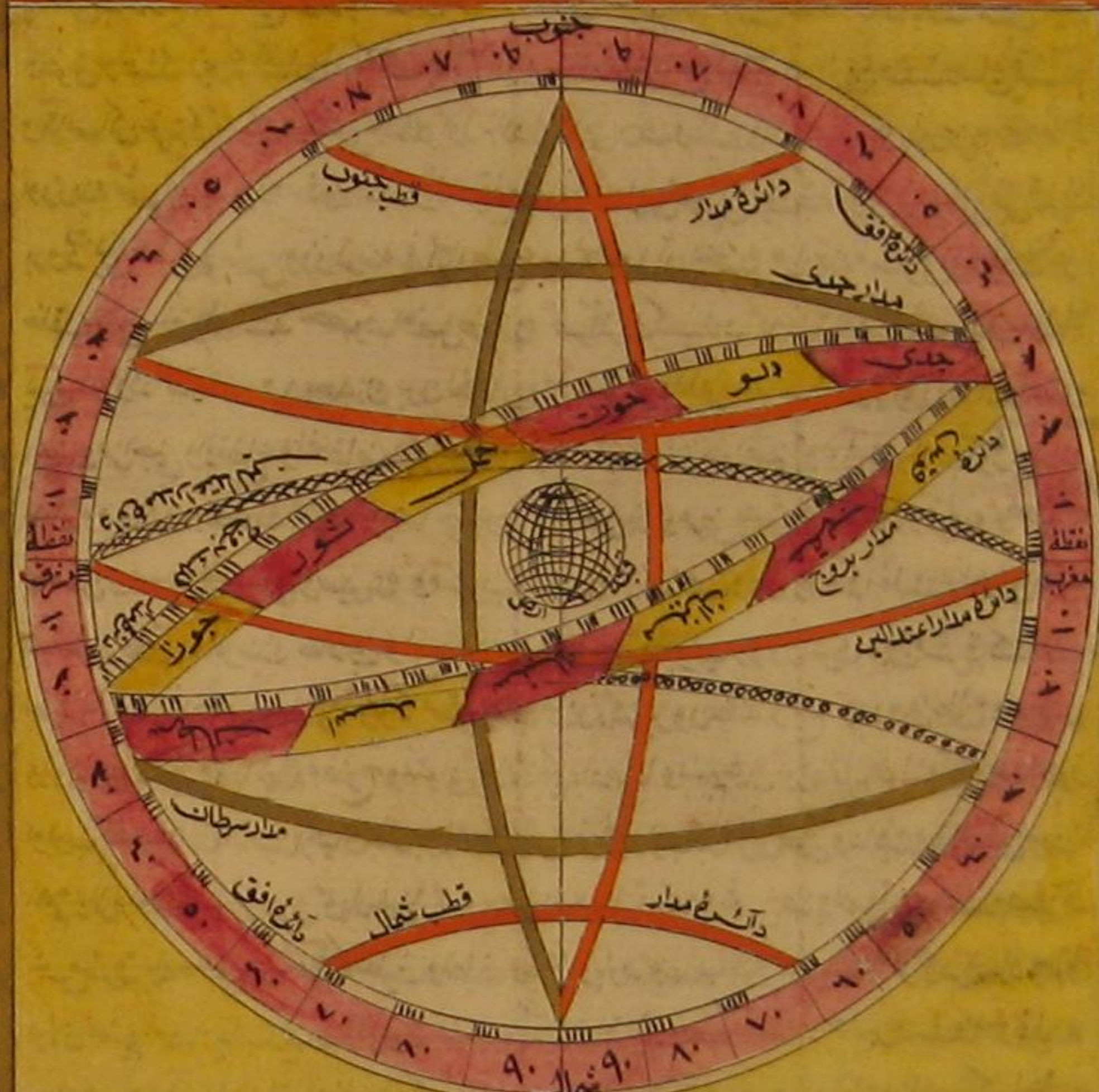
و جلد سیم صریح

و جلد سیم صریح و انواع حقا اصاب اید و ب و رطب ایلله دم با سوز استیلا ایشک حقی و یوز  
 یا سیم نیک مزاجی اولوب کیمشک و اما مسکن شرقیه کیمشک کشفه اولان بلاد مزاجی صریح  
 و خوش بلیک زیرا که آنلر ایشک اول بلاد اهلایسی و زریه طبع اید و هوای معتدل و صافی ایشک  
 و اما مسکن غربیه کیمشک شرقیه عکس اولمشک اول بلاد مزاجی رطب و غلیظه ایشک زیرا که بلاد غربیه اهلایسی  
 و زریه شمس اول بلاد سفعله صمدان تا مرتفع اولوب اطراف ششین ایشک اید و زریه کیمشک کیمشک  
 بروی عقیقه شمس و زریه فاجتله طبع اید و اول آن ایشک حرارتیه مستولی اولد ایشک او  
 خللک حلی بلغمی ایشک خصوصاً فصل غریقه صولری کسلیوب بونقی ایشک پس یان اولمشک  
 پس یان اولمشک برود حله نیک برن اختیار اید و نول مراد ایلان اهل سلیخته لری اید و اول  
 ایشک مزاجی و ارتفاع و انخفاض و الکفاف و استنداده اولان خواصنی و اول بلاد کیک ایشک بولان  
 جبال و معادن و بحارک ازجه و جهاتی بولوب آنلر اهل ایلله مرض و صحت و ضعف و قوت و هضم و  
 و حسن و صورت و خلق و سیرت و مشرب و عادت و مذهب و عقیده حکم ایللله اهلان خج  
 قیلون بعد بنار نیک خارجی و واسع و داخلی عالمیک و ابواب و زریه سمت مشرق کشفه یا  
 طرف شماله لهاده میده بلیسون زیرا که مشرب و طیناد در کیمشک برون خانه واسع و درونی عالی و ابواب  
 و زریه یا مشرق یا شماله مشرق و متوالی و له تا کیم باد صبا و نسیم شمال اولخانیم طوله آنلر بیت معور  
 اولوب اهل بیت آنلر مبدع حیان جان بول و کوا کالی خوش اولوب بدینری صحت و عافیه قاله پس سورن  
 اهرم و انور در کیمشک و باد خالی درون خانه داخل و شعاع شمس ارضی واصل و هوا سیک صلاح  
 شمس مشرق ایلله حاصل اوله حقا ک نظیف و لطیف و جاک و بار و عذاب لهاده سوبله زاکر و مرور ایلله مجاور  
 اولان نسیم اسرار ایلله ندم و یار اولوب اشتیاق ایشک ایلان جانه صفا و جسمه شفا و قلبه  
 جلاد و اشکال و ادر بولر در که بوفصلک لهاد ایشک جمع و رسم اولنقی مناسب کور ایشک





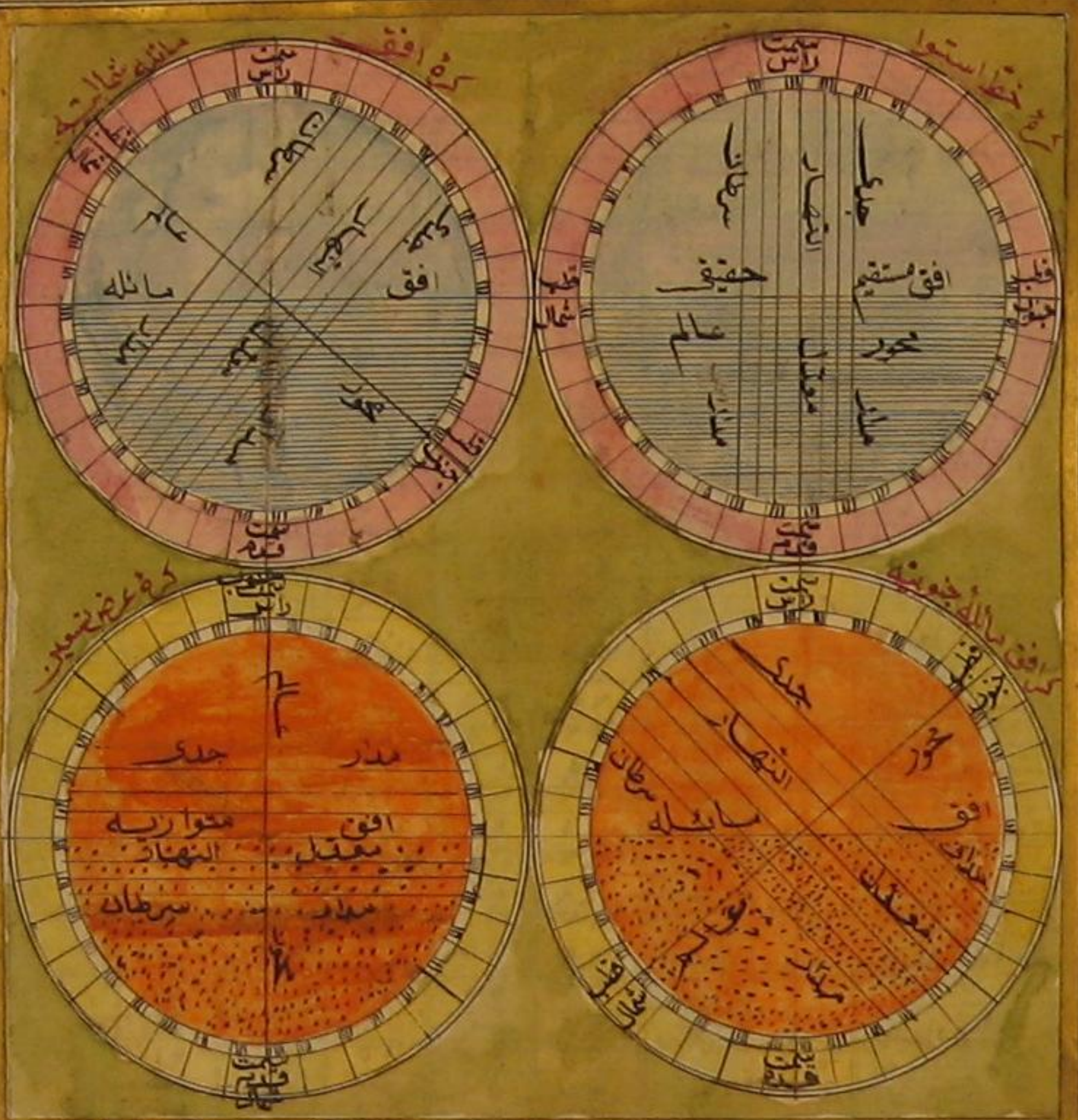
بردارند میلت عالمک شکل مستطیده که فلك بروج و مدارات کوستقلک الجول رسم و خیر انمشد



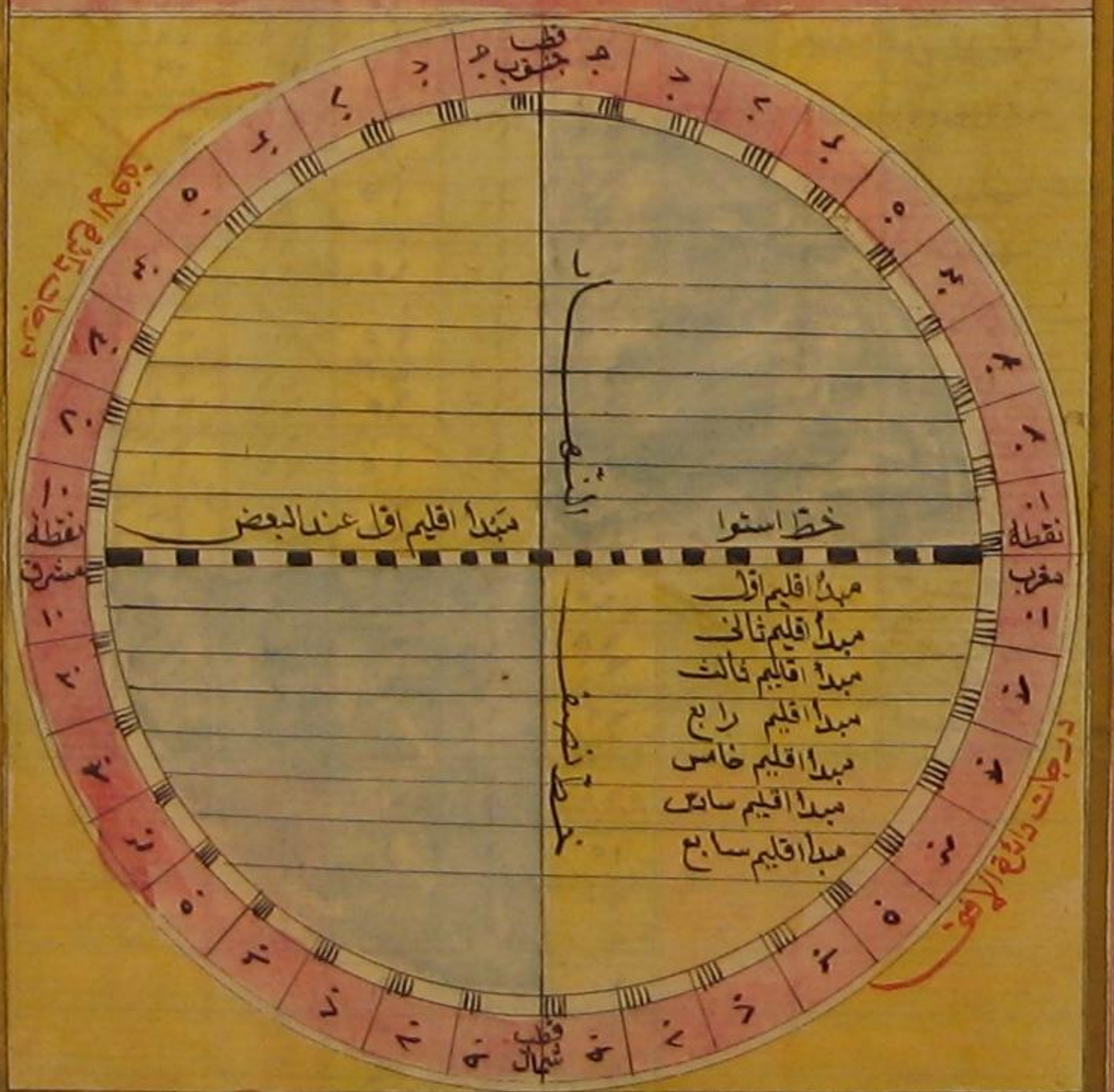
بودان کبره ارضک و کرشمه ایله منا طق خمس به انفا میدر



بودان کبره ارضک و کرشمه ایله منا طق خمس به انفا میدر



حکای قدماک ریح معور و اقالیم سبعة به تقسیم این کره شکل و منطقه منک ذکر کردیم ریح معور شکلک





جدول اقالیم علی رأی الناحیه							
مسافت اقالیم	عرض اقالیم		طول اقالیم		عدد دواتر	مساحت اقالیم	مساحت اقالیم
	درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
خط استوا	۰	۰	۰	۰	۱۲	۰۰	۰۰
میدان	۰	۰	۰	۰	۱۲	۰۰	۰۰
وسط نهایت	۴۶	۸	۴۱	۱۰	۱۲	۴۶	۱
وسط نهایت	۵۰	۷	۴۱	۱۰	۱۲	۵۰	۱
وسط نهایت	۴	۷	۴۱	۱۰	۱۲	۴	۱
وسط نهایت	۹	۶	۴۱	۱۰	۱۲	۹	۱
وسط نهایت	۱۷	۵	۴۱	۱۰	۱۲	۱۷	۵
وسط نهایت	۳۰	۴	۴۱	۱۰	۱۲	۳۰	۴
وسط نهایت	۴۸	۳	۴۱	۱۰	۱۲	۴۸	۳
وسط نهایت	۱۳	۲	۴۱	۱۰	۱۲	۱۳	۲
وسط نهایت	۴۲	۱	۴۱	۱۰	۱۲	۴۲	۱
وسط نهایت	۱۷	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۱۷	۰
وسط نهایت	۰	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۰	۰
وسط نهایت	۲	۱	۴۱	۱۰	۱۲	۲	۱
وسط نهایت	۲۹	۱	۴۱	۱۰	۱۲	۲۹	۱
وسط نهایت	۱۳	۱	۴۱	۱۰	۱۲	۱۳	۱
وسط نهایت	۱	۱	۴۱	۱۰	۱۲	۱	۱
وسط نهایت	۵۳	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۵۳	۰
وسط نهایت	۴۲	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۴۲	۰
وسط نهایت	۳۶	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۳۶	۰
وسط نهایت	۲۹	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۲۹	۰
وسط نهایت	۲۲	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۲۲	۰
وسط نهایت	۱۷	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۱۷	۰
وسط نهایت	۱۱	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۱۱	۰
وسط نهایت	۵	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۵	۰
وسط نهایت	۰	۰	۴۱	۱۰	۱۲	۰	۰
		دقیقه	درجه	عدد ماه			
		۱۵	۶۷	۱			
		۴۰	۲۹	۲			
		۲۰	۷۴	۳			
		۲۰	۷۸	۴			
		۱۰	۸۴	۵			
		۱۰	۹۰	۶			

نصف ثامن ۲۵

د واصل طول و عرض ابله کره ارضه شطرنج اشیاء افشالی انسانی و تعیین طول و عرض ابله وجه ارضه  
بولد بلاد و مواضع امکنه و جملت و بری بریه بعد و قریب و جملت و شبتلر و دانه هذیه ابله خط زوال  
و خط اعتدال و سمت قبله استخر اجن و قطب عالمک سمنه بولن کوکب جدید ارتفاع و انحطاط ابله درجه ارضه مسافت  
مقدار و لکن معرفت کره زمین دانه و قطر فضا سخته اسمان و بری و بحر و سیر ابله اجزای مسافت و قریب  
مسکون مثلثات و بری ابله سبعة ستره یه منسوب اولان بلاد و جهات و زمانه اونی حیوان و درین و در آن  
بروز و زده اولان قایلین انکس که ابله حکیمان و عیالیک **اول** و اول طول و عرض ابله کره ارضه شطرنج لک  
کی انفس من و تعیین طول و عرض ابله وجه ارضه اولان بلاد و مواضع امکنه و جملت و بری بریه بعد و قریب  
و جملت و شبتلر و لکن معرفت کره زمین دانه و قطر فضا سخته اسمان و بری و بحر و سیر ابله اجزای مسافت و قریب  
هزار و خط استوان شمال و جنوب سکر دانه عرض رسم و فرض ابله منوال مذکور و زده هر دانه بی مجبور درجه  
نقسم ایشلر و درین و اول نصف نهار ابله درجات طول و خط استوا یه متوازی اولان و اول عرض ابله درجه عرض  
مستقیم اولوب هر یکی دانه مابین حتما شطرنجی و ضرب ابله او در درجه مساوی و معین اولش و ابتدا عرض ابله عرض  
بلد خط استوان ابله جانب نهار و اعتبار اولش که بری عرض شمالی و بری عرض جنوبی بولنشد و ابتدا خط اقلیم  
و طول ابله اولان محیط ارضه ابله کره ارضه دانه نصف نهار ابله دانه معدل ابله نقطه نقطه ابله خط  
دانه نصف نهار ابله دانه معدل ابله نقطه نقطه ابله معدل ابله واقع اولان قوس اولان خط ابله  
بلد نقطه سمت ابله معدل ابله اول ابله نصف نهار ابله واقع اولان قوس اولان خط ابله  
بلد کره جنوب و کره شمال سمنه اولان خط عالمک ارتفاع و خلاصه قوس ابله خط ابله بولنشد و تعیین  
طول و عرض ابله وجه ارضه واقع اولان بلاد و مواضع امکنه و جملت و بری بریه بعد و قریب و جملت و شبتلر  
تقریباً بولنشد اما یکی بلد بری بریه نه سمنه بولنشد قریب ظاهر در مثال ابله خط ابله قوس اولان خط ابله  
طول ابله درجه و خط استوان عرض تقریباً درجه در جنوب مصر نقطه ابله درجه و عرض  
او قوس درجه در دینلر که مصر ارض و مد غرب و جنوب جهته و ارض مصر و مصر قاهره و شمال سمنه  
بولنشد بولنر و زبر که طول مصر ارض و مد ناقص ابله غرب و عرض ناقص ابله جنوب واقع اولان خط  
کلور و طول ارض و دانه بولنشد شرقی و عرض دخی ابله دانه بولنشد شمالی و طول کلور و اما یکی  
بلد ارضه بولنشد مسافت و قدر بعد اولدی بولنشد مراد اولش قاعده سی بود که ابتدا نقطه اولور که ابله عرض  
موافق و طولی مغایر ابله تفاوت مابین الطولین بعد مابین البلدین اولور و ارضه ابله نواقات کی و اگر  
یکی بلد طوی و عرضی مغایر بولنشد بولنشد هم تفاوت مابین العرضین بعد مابین اولور ارضه  
ابله موصول کی و اگر یکی بلد هم طویل و هم عرضی مختلف اولدی بولنشد بولنشد بعد مابین عرضین  
اولویه نکه و تری اولور که اول زاویه نکه بر ضلعی بلد مسکون دانه نصف نهار ابله بولنشد و بر ضلع بلد  
دانه عرض نکه بر قوس در و لکن و نری بولنشد ابله بلد سمت رأس نقطه لکن مرور ابله دانه دن یکی  
بلد ارضه واقع اولان قوس چونکه بر ارضه نکه دن یکی ضلعی مقداری بلکه طریق ابله بود که یکی  
قفا و تقریباً بی جوابی ضلع معلوم ابله و تر اولان ضلع مجهول مقداری بلکه طریق ابله بود که یکی  
ضلع معلوم مابین جمع و مجموع جملتی ابله ضلع مجهول مقدار ابله و بعد مابین بلدین  
او در مثال ارض و در دانه ابله مصر قاهره و تفاوت مابین الطولین اولان در درجه و تفاوت مابین البلدین  
اون درجه بولنشد و اون در دانه اولان مجموعی مابین ابله خط ابله و بعد مابین بلدین  
جذر تقریباً بولنشد پس ارضه ابله مصلوب ابله مسافت اولان یک درجه اولدی بولنشد و باقی صورت بولنشد  
بشور و بولنشد سمت قبله دخی بولنر که اول بولنشد تفصیل اولور و جملت دانه دانه لری فصل اخر دانه اولور

نصف ثامن



















جدول اطوال البلدان المشهورة وعروضها مع ما لكها اي عرضها معلوم اولسونكه  
طول بلد بحسب عرضيه عرضها والاندك وعروض بلد خط استواء ان اعتبار اوله من بلد

البلد	عرضه	طول بلد	البلد	عرضه	طول بلد
سوس اقصى	سول	سول	سوس اقصى	سول	سول
فارس طنج	ع	ع	فارس طنج	ع	ع
طرابلس مغرب	مه	مه	طرابلس مغرب	مه	مه
قرطبه	ل	ل	قرطبه	ل	ل
غرناطة الملك	نزل	نزل	غرناطة الملك	نزل	نزل
اشبيلية	مه	مه	اشبيلية	مه	مه
دار الملك جسر	س	س	دار الملك جسر	س	س
دار قس	م	م	دار قس	م	م
اسكنه نيه	س	س	اسكنه نيه	س	س
مصر قاهره	س	س	مصر قاهره	س	س
دمياط	س	س	دمياط	س	س
قاهره	س	س	قاهره	س	س
صنعاء	ع	ع	صنعاء	ع	ع
عمان	ف	ف	عمان	ف	ف
مكة	ع	ع	مكة	ع	ع
مدینه منوره	ع	ع	مدینه منوره	ع	ع
طائف	ع	ع	طائف	ع	ع
بامه	ع	ع	بامه	ع	ع
حما	ع	ع	حما	ع	ع
قلبيج	ع	ع	قلبيج	ع	ع
قدس شريف	س	س	قدس شريف	س	س
سقان	س	س	سقان	س	س
رمه	س	س	رمه	س	س
طبريه	س	س	طبريه	س	س
صيدا	س	س	صيدا	س	س
طرابلس	س	س	طرابلس	س	س
دمشق	ع	ع	دمشق	ع	ع
بعلبك	ع	ع	بعلبك	ع	ع
حمص	ع	ع	حمص	ع	ع
حما	س	س	حما	س	س

اسماء اقاليم

البلد	عرضه	طول بلد	البلد	عرضه	طول بلد
لبطام	ف	ف	لبطام	ف	ف
نیشابور	س	س	نیشابور	س	س
طوس	ص	ص	طوس	ص	ص
روزن	ص	ص	روزن	ص	ص
هرات	ص	ص	هرات	ص	ص
سرخس	ص	ص	سرخس	ص	ص
قاراب	ق	ق	قاراب	ق	ق
بلخ	ق	ق	بلخ	ق	ق
بدخشان	ق	ق	بدخشان	ق	ق
دريمان	ص	ص	دريمان	ص	ص
كاشغار	ص	ص	كاشغار	ص	ص
بخارا	ص	ص	بخارا	ص	ص
سمرقند	ص	ص	سمرقند	ص	ص
شفس	ص	ص	شفس	ص	ص
طراز	ص	ص	طراز	ص	ص
نخجند	ق	ق	نخجند	ق	ق
كاشغرف	ق	ق	كاشغرف	ق	ق
ختن	ق	ق	ختن	ق	ق
خطا	ق	ق	خطا	ق	ق
خان بالغ	ق	ق	خان بالغ	ق	ق
هرموز	ص	ص	هرموز	ص	ص
نزدشير	ص	ص	نزدشير	ص	ص
دارمك	ص	ص	دارمك	ص	ص
منصوره	ق	ق	منصوره	ق	ق
سومناط	ق	ق	سومناط	ق	ق
مولتان	ق	ق	مولتان	ق	ق
قندهار	ق	ق	قندهار	ق	ق
قنوج	ق	ق	قنوج	ق	ق
سرنديب	ق	ق	سرنديب	ق	ق
تنت	ق	ق	تنت	ق	ق
كشمير	ق	ق	كشمير	ق	ق
لاهور	ق	ق	لاهور	ق	ق







نوع فاضل

دفتر ریاست

فوق ثالث

اقباب حملند ارض کیفیت حملند و در آنک بلبل **را** معلوم و اسوئله آنکه ایهیک جدید است  
 و اکثر ارضی که در عظمی و درنده حرکت کند شرق حرکت لیوب دانه بروی مجرور مرتبه اوزر قطع بدو رک  
 تمام ایه یک ربع سده تمامند اول دانه عظیمه سنی تمامه برکن دور ایدر المنشد و اقباب  
 اول حرکت سنویه زند ساعله ایه عرب شرقه که در خوری اوزرند حرکت وضعیه ایه دور اید و  
 بهر یوم یک مرتبه در ساعت برد و در تمام ایدر حساب و انشتند و لیل و نهار بندگی راست ارضه بهر یک  
 یومیه زند بولند فعلی هذا ارض حرکت یومیه ساعله عرب شرقه حرکت ایه یک ربع سده شمس و جمعه کوکب  
 حرکت یومیه ایه شرقه عرب حرکت ایه کورشتند و ارض بهر یک حرکت منالی بود که بر یک نخبه صحبه  
 الاستدلال بر صحرای مسنوی السطری القاء و انوب مدح فرض و التسه و اکثره مدح حجه اول محلی  
 مستویند طوالمید نفی تا طای اید بخیه د که در خوری اوزر حرکت وضعیه ساعله دور ایدر طوالمید  
 خلق اولد بغی که ارض در خی که در عظمی و درنده عرب شرقه حرکت و سیر ایه هک بر وجه مبدای نفی تا طوالمید  
 اید خیمه که در مرکز حواله که در خوری اوزر و انوب مدح طوالمیز بولند چونکه ارض شمال ایه غلبه  
 آره سده واقع بولند پس ارض بر وجه برینه محاذات ایلده لاجرم اول وقت شمس اول برجده مقابل بولند  
 برجده کلور کورشتند متلا ارض جل ایه شمس آره سده بولنوب محاذات حمل ایه یک اینه شمس آن مقابل  
 افان میز اید بولند که ارض سر طانده اولده یعنی محاذات سر طانده که اینه اول ایدند شمس مقابل  
 سر طان افان جدی برجده مشاهده و انشتند و الحاصل ارض بروج شمال ایدند که برین محاذات اید و اوجه البقه  
 اول اشد شمس بروج شمال ایدند مقابل بولند بروج جنوبیه که اید کورشتند و عکس بی بوقایس اید بولند  
 و شمس بروج شمالیه ده ستر ظهور کون قد زیاده زمان اکلسی ارض بروج جنوبیه ده اولد رفو شوق  
 اولمستند بولند زیرا که ارض بروج جنوبیه محاذاتند حرکت ایدر یک دانه سنویه سنی بر مقدار  
 سبع اینه که دانه سن نصف جنوبی سده زیاده جه مکت اینه که لاف کلور بولند

لوم وابع

کرم ارضک محوری و اکثر سنویه سنک اورزنده معدن نهارک محوری و موانی و قطری قطریه











نوع خامن

نوع ناسع

فلیحات

خلق ایلدن ای خدا بوعبر نگاهی  
 الی اربکا الاشیا و کما همی  
 چون عالمه د حکیم صنعی شامل  
 فانیایدو امتزاج الیه بوار کا  
 حق بوجهی کتاب حکمت  
 فتم این کتابی الی جوق عبرت  
 طوبی اکایم و فهم الیه اشیا  
 امواجی قریوب کنی کجای دریا  
 بر جزیره کسور در ارتار اسیلا  
 فالماز ایکی آن لیجندک فصول  
 امواج ایلد بوش بولید بول دریا  
 بول موت ارادیله حیات جانی  
 آه صوم ایلد با غلسم دهانی هائی  
 جا بولسم اجا جانی هائی هائی  
 جا کورسم و معنی بهجانی هائی  
 احکام مرانین قریوب دور اولد  
 هب وافی برینجه شادان اولدم  
 هر مرتبه ده مطیع فرما اولد  
 چون ذوق شهووه ابردم گاه اولد  
 توحید وجود ایل طولو تخفیفم  
 بل وحدت علی که عرض حق قدر

افلاک و عناصر و بوئوس و معی  
 افلاک و عناصر و موایلد  
 پس هیئت علی تفکر خوش قیل  
 دوش طبع خالف و شمرق ای  
 افلاک و عناصری معروف قدر  
 بولان کلام اربید معنای  
 نه کور و انیتسه یاد ایلد مولای  
 بانی بولکار ارب و لان اشیا یه  
 امواجی کلور یک و ارجه و صلا  
 حتی حق ایچون ویراهلند دینا  
 یوغ اکلده بوماسوای بول مولد  
 سو تو قیل ان تموتوا فی طای  
 عقل رفته شخه جمالی هائی  
 آه صمت ایلد با غلسم دهانی هائی  
 عشقله بولایدی هائی هائی  
 چون حالله و حکت وجودی بولده  
 احکام مراننده نادان اولدم  
 توحید وجوده چونکه همراه اولد  
 هر مرتبه سند خوش مع الله اولد  
 هر ایشده چون وجود ایلد که  
 اول منکر عبود در بوسر مفقده  
 حفظ ایلدی حفظ ایلدش مطلق

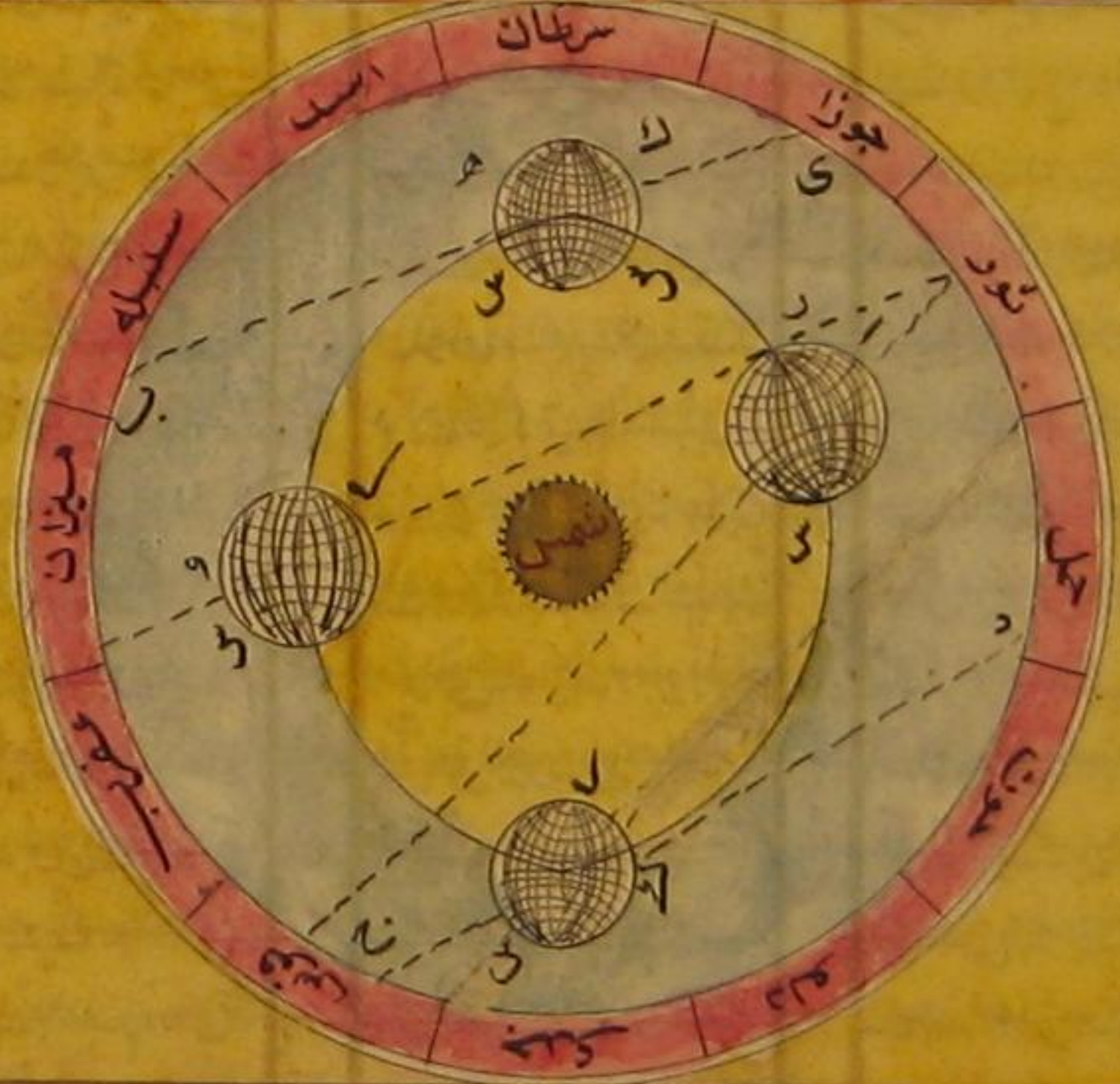
فرانده دیدک فتنه و جلالی  
 اجسام و طبایع و صو و رهیل  
 افلاک ایلده دور ایلد کوکمره آن  
 معدنله باش ایلور و حیوان انسان  
 ترکیب مولدی کلام عرت  
 هم ایلان اصر فیکر و قور و غوغا  
 حتی دله کل فکله هوس دنیا یه  
 خوش بولکمان اکل طال معنای  
 عالم که اومو جلر کید مشلا  
 ادبانی و نوت سورسن اولعلا  
 حتی آن ایست بل جمانی فان  
 دنیا سنی فکله ایتد سن ایلد اک  
 دل بسره و معنی هائی هائی  
 دل سولیدم دیکسم نهانی هائی  
 بیلدیم انکی جمانی مغرور اولدم  
 پس حفظ مرانبله سرور اولدم  
 چون بلد یکدی کورید خبر ایلد  
 احکام مراننده کراه اولدم  
 تلخه یقین وصف ایلد صدیقم  
 پس حفظ مران ایتسم زندیقم  
 اسرار جمائی سولیدم احمق



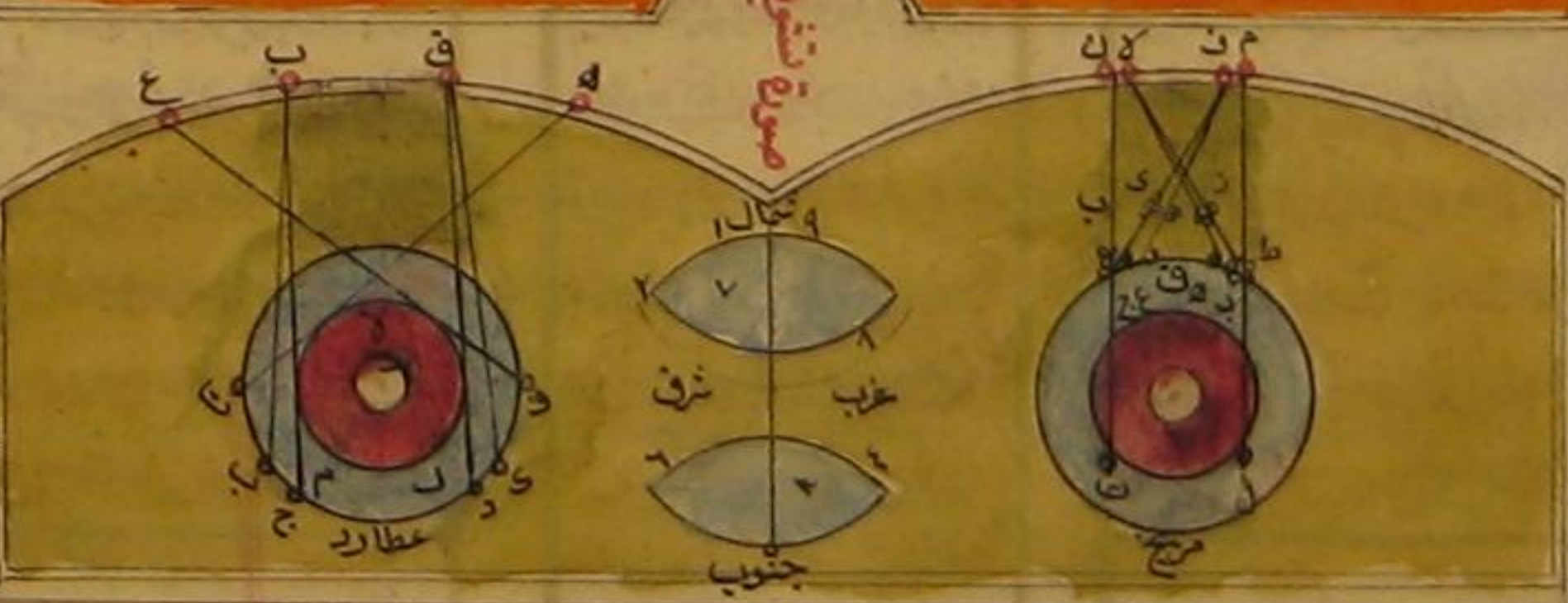
هذا صورت الهيئة الجديدة اشكال الافلاك على رأي المتأخرين



صورته تعاكس الفصول على رأي المتأخرين



صوره اقامت واستقامت ورجعت  
للثلاثة على رأي المتأخرين



فصل عاشر

كيفت تكون كانت مركباته يعني اجسام مركباته فانها اولان مواليد ثلاثه هي كرم ونبات وحيوان  
 جملة سمي يدي نوع ايله بيا وعباله **نوع اول** طبعها انك بولنا جميع كائنات مركباتك اصول وموافقا وكمياتا امرك  
 اجناس وانواعي اجمال بولنا **نوع ثاني** معلوم ولسونك اهل حكمة فيمشلوك عالم كون وقسماد الجسد عا  
 اولان كانت جوسما ومواليد ثلثة بالجملة ابا وعلو برك اهل سفلية ده بولنا ثاثيرات شجرة برك يعني درون  
 طلاق قرحه وجوده كلن اجسام مركباتك ثاثيرات سفلية بالجملة كواكب سفلية سفلية تلك عناصر ربرده الالات  
 ثاثيراتك حاصلات وسبعه سفلية ايسه ليل وفهارا حقه طبعه وسختره وجملة تلك حرد وقوتك شجرة وموثره وتركم  
 نفخ كرمه بومرغ الشمس والقمر والنجوم سخرات بامر الاله الخلق والامر تبارك الله رب العالمين **نوع ثاني** جودك  
 اردن مدله حاصله ربارزن طفل مواليدهم طوعه ده دردمبره ودي عناصر ربركه نار وباد وب وحاك  
 بود ووردنك بري بيلد امتزاج وازد واجل حاصل اولان اجسام مركباتك ثاثيراتك يعني مواليد ثلاثه مرفومرك  
 جنس مواليدك انواع اجناسك وكنجيسك ثاثيراتك انواع اجناسك ثاثيراتك وكنجيسك جنسك بولنا  
 دخي اندك وعناصر ربركه انما ادخه ونجارا وعناصر ربركه استعماله ونبدال بيا انما ادخه لطائف ارضك كرسوخ  
 هويله مواليدك اكله خنط اولور واما بخار لطائف مباد جار والفار دكر يده شخس شمس يله هو بوجوب  
 اكله مخرج اولور ونجارا وخنط اكله مواليدك بولنا بالاهم بيا اولنا كائنات جوسما واما عناصر ابيه نلوج  
 وامطار دكر باطن ارضه مخرج اولور اكله اجزاي ارضيه بيلد خنط اولور سبله غلط اولور بجه سخي ارض سبله  
 ايت حرارت شمس وان عناصر غليظي حار طبع ايدى مادته معك ونبات وحيوان ايدى بولنا مولود لتحق بري  
 بريده ترتيب حيل بيلد متصل اولور نظام لطيف ايله صوت بولندك تعالى صانعا غاي يقول الظالمون بولنا  
 البندى مرتبى ترتيب كرمه مفسر طاهر دكر غاي لطيفه ربركه معادنك اقل نواب وماير واخرى نباتات  
 ونباتات اقل معدن واخرى حيوانات متصلة وحيوانات اقل نباتات واخرى اشجار متصلة ونفوس انسانيتك اقل حيوان  
 واخرى نفوس ملكية طاهره متصلة وكما لي اندك حاصل **نوع ثاثيرات** بولنا كائنات جوسما بولنا بيلد ايدى  
 سادن ارضه دله وزنه ليله تاخوشيد حمان كون وهنداجير جملة رغبته ايله كما انى طلبا بيلد مرتب  
 جابريه كمال حاك ونبات وكما لي حيوان كمال حيوان انسانه اولد اصل نويد كمال آدم اولورهم وصالح عشق  
 جميل كده اولد اصل مزلت وغابت هرايمد جوجر موج اولور اندك بخار ونعيم ومطر مطر كسيل  
 اولور اصلن بولور قريب وبعيد جو عشق سبيلك انشاي دورايد داعم هرايمه كون وفساد اولد  
 بشقه خلق جديد اوكم جاني بولك سبله حتى اول اهل لدا واسع دل والى عن شجر

نوع ثاثيرات

مواليد ثلاثه لك اقل اولان معدنياتك احوالى تفصيل وانواعي اجمال بولنا **نوع ثاثيرات** معلوم ولسونك  
 اهل حكمة فيمشلوك مواليد ثلاثه لك ايدى بولنا معدنياتك جملة درون ارضه كحسب الاجزى وادخندون  
 نولدا ياك اجسامك كرم وكيفه مختلف بولنا انواع الاختلاط اوزره مختلط اولشك اكر نيكى قوى اولوب  
 جكوج قبل ايله سم اجسام سم مهوره دكر ذهب وفضه وخاس وخصاص وحديد واسب ونيك واكل نيكى  
 قوى اولوب جكوج قول بولنا سم انواع اجناسك دكر الداس وتعل وياقوت وزفره وزبرجد وسبله وبزور كيك  
 واكل بخار دكان اوزره غالب كورس يسم ومرمر وبلور وريق وسائر شفاف اولان جواهر بولدايك واكل دكان  
 بخار اوزره غالب اولور سم ملح وزاج وكبريت ونشادر وشبكي اجناسك بولدايك وبعض اجناسك رطوبه  
 اولور اجسام مائية كنى وبعضيسه نار ايله مصل اولور زجاج وكبريت كنى واكل نيكى ليل ايسر جوه اولور واصول  
 جميع معادن بولمقدار انما ايدى كرمه بولدايك اكله مخرج مودر هور ايله مخرج مودر دكل واول ايدى كرمه  
 نلوك اصله جميع بيا وخنط اكله مواليدك بولنا بالاهم بيا اولنا كائنات جوسما واما عناصر ابيه نلوج







موالید ثلاثه نك فانیسی اولان نباتات احوالی بلدی **ایزیز** معلوم اولسونكه اهل حكمت دیمشدر دركه  
 موالید ثلاثه نك ایکی جنسی نباتند و آنک بر شعور سن قوتی وارد در **یعنی** جنس نباتك بر طبیعتی وارد در كه آلت  
 سرکات مختلفه و آلات مختلفه واسطه سبله حرکت مختلفه صادر اولور و اول قوته نفس نباتیه دیرلر كه اول جسم نباتك  
 كنجی نولدر و نولدر و تقوتی جهتنك كال اوليك و نفس نباتیه نك قوت غاذیه واردر كه شخصك بقای اكل حاصله  
 و بول قوتك كه صوبكی اولان جسم اتری كك بولید بی جسمك مزاج و قوام ولید و جوهری هساكله تبدیل بید  
 حرارت غریزیه ایلد جسمك اخل ایلد نقصان بید لكا اولمشا اهل ملاحظه ایلد و آنك قوت نامیه سی یعنی منبری  
 واردر كه شخصك كالی اكله حاصله و بول قوتك كه اولد بی جسمك طول و عرض و قوت اكلانده زیاده ایلد تا اول  
 اقتضا طبعی حقه نشوی كالت باله اولخیه دك كك و آنك قوت مولد سی واردر كه بقای نوعی اكل حاصله  
 و بول قوتك كه كندی جسمك بجز و آلوت كك مثلی وجود بولق ایچون مبداء و ماده ایلد و اكا غریزیه ایلد اولور  
 چونكه قوت غاذیه غلای جذبا ایلد بعد مسك ایلد بعد هضم ایلد بعد قسط دفع ایلد پس لك دوشخا دوش  
 واردر كه بری قوت جاذبه و بری قوت ماسكه و بری قوت هاضمه و بری قوت دفعه در انا قوت نامیه نبات  
 كال نشوی بولید ایلد اول فعلك توقف ایلد و انا قوت غاذیه عاجز اولخیه دك علمك باقیك عاجز اولدق  
 نباتیوت برینوی ایلد اولور و جمیع انواع نباتا ارضك بمقدار عقله نكوت و ممكن ایلد كن تلخ ایلد هوله  
 صمودلر اما جمیع انواع و اصناف نباتك حد و حصر اخیق اترل خالی بلور و اما اطباء لازم اولان سببوات و قوت  
 جمیع اوصافه السنه ناسه مشهور اولدق جنس نباتك انواع و اصنافك اسما و خواصی بقا دایر اولور  
 اولیویه توحید خالق و معرف صانع باعث اولق ایچون كك و ساهیلنی بومقدارجه نباتا اكله اقلند نكوت  
 انواع نباته عبرتله نظر ایچون دینلشد **نظم** هر گیاهی که از زمین رویی و حله لاشریک له گویند  
**فرد** برلك درختان سبز در نظر هوشار هر رقی دهنیست معرفت کرد کار

**نوع سادس**

موالید ثلاثه نك فانیسی اولان حیوانات احوالی اجمالاً بلدی **ایزیز** معلوم اولسونكه اهل حكمت دیمشدر دركه  
 موالید ثلاثه نك اوچ جنسی جنس حیوانك كه اوچ نفس حیوانیه در و او نفس غریزیه ممتاز اولان جسم طبعی  
 كال اوليك و حرکات اولد بولید مخر كك و نفس حیوانیه ایچون مخصوص اولان اولور دن هما ایکی قوتی واردر كه  
 بری قوت مدركه و بری قوت مخر كك در انا قوت مدركه سی یا ظاهر بدن اولور و یا باطن اولور و اما ظاهر اولد  
 بر قوتك كه سمع و بصر و شم و ذوق اولسه اما سمع بر قوتك كه صماخ سطح مقربك مغز اولان عصبه وضع  
 اولدق و عصبه مذکوره ده طریقی هو اخیق بولشد اگر شتق فرغ و یا قوتی قلدق حاصل اولد صوتك بقیك  
 میكف اولد هوا متوج بلكه قریب اولور اول عصبیه اصل اولدق كی قع ایلد كك كك مودع اولد قوت سامع اول  
 صوت ادرلك ایلد و انا بصیر بر قوتك كه دماغك مغذ منه نبوت بری برین تقابلله تلاق و تقاطع ایلد و انا تلاق  
 عینین شعله لینه اصل اولان ایکی محرف عصبك نك مزبور ملتفا سنه وضع اولمشك و انا جمیع التورین دوش  
 دیرلر و اما شم بر قوتك كه فقه دماغك نبات اولان مه حله ایلد ایکی ایلد ایلد ایلد مودوع و اما ذوق بر  
 قوتك كه هرسان اوزرینه مغز اولان عصبه ایچون موضوعه و آنك ادرلك اولد طوبت لغایتك نولدر  
 اكلای طعمه نك اجزاء لطیفه اولوب لك جرمه لسا عرق اولدق كیفیت ذی الطعی حلاله و اما لمس بر قوتك  
 جسم حیوانك اكثر بید خالط اولان عصبیه وضع اولمشك و اما باطن حیوانه ایلان قوتی دخی بشك كه  
 حق مشترك و خیال و واهمه و حافظه و منصرفه در اما سخن منصرف بر قوتك كه دماغك اولان  
 خاویف ثلاثه نك اولی جنسی مقد منصرفه و حواس ظاهره مذکوره ده منطق اولان صورلك  
 جمله سی حق مشترك قبول ایلد قوی باطن باقیه نوزع ایلد و اما خالط بر قوتك كه دماغك اولی  
 جنویفان موضوعه در جمیع صور محسوسات حق مشترك آلوت صور مذکوره نك  
 غیبتك صكره جمله فی حفظ و تصویر و تمثیل ایلد و بوخیال خالطه حق مشترك كك و اما واهمه

برقوتك

برقوتك دماغه اولان جنویفان اوسطك مؤخره موضوعه و قوت محسوسات موجود  
 اولوب حواس ظاهره ایلد ادرلك اولمیان معانی جزو قوتی ادرلك ایلد كك شاتك قوت  
 واهمه سی حك ایلد كك ذنب مشروط عنه در و ولدی معطوف علیه در و اما حافظه برقوتك  
 دماغك جنویف آخره مقد منصرفه موضوعه و قوت و همتك معلق بر قوتك غیر محسوسه دن ادرلك ایلد  
 حفظ ایلد و بو حافظه خزانة واهمه در و اما متصرفه برقوتك كك دماغك جنویف اوسطه  
 مقد منصرفه موضوعه و برقوتك شانی خیال و حافظه ده اولان صور و معانی نك  
 بعضیسن بعضیسنه ترکیب ایدوب بعضیسن بعضیسنك فضل ایلد كك اگر برقوتك  
 متصرفه فی عقل كندی مدركا سنه استعمال ایدرسه بوكا متفكره دیرلر و اگر بولق قوت  
 واهمه كندی محسوساتنه استعمال ایدرسه بوكا متخیله دیرلر و اما نفس حیوانیه نك قوت  
 خركه سی ایکی قسملر كك بری قوت باعنه و بری قوت فاعله در و اما باعنه كك شوقیه دخی  
 دیرلر اول برقوتك كك فی خیال بر صورت مطلوبه یا منصوره مرئوسه قوت فاعله فی خیال  
 اعضا یسوق ایلد اگر باعنه فاعله حصول لذات ایچون اولان اشیا متخیله نافع فی و یا ضار و طلیه جلد  
 خركه سوق ایدرسه انا قوت نهموانیه دیرلر و اکی باعنه فاعله فی طبع ایچون خیل اولان اشیا مضرة فی  
 و یا مفیده فی دفع ایدرسه سوق ایدرسه انا غلبه دیرلر و اما فاعله برقوتك كه اعضا عصبیه رباط  
 دیم و عشاء دن ترکیب عصبه كك قبض و ضبط ایلد خركه اعضا ایچون مینایلی شبحان الضاح الحکیم

**نوع سابع**

جنس حیوانك اشرف انواعی و احسن اصنافی نولدر افراد انسانك ماهیتن اجمالاً بلدی **ایزیز** معلوم اولسونكه  
 اهل حكمت دیمشدر دركه جنس حیوانك احسن انواعی بونوع انسانك كه اشرف موجودات و نیکو كائنات و نفیر  
 ناطقیه مختص و مرات اودر اما نفس ناطقه بر جهم دركه كندی حد ذاتده ماده دن مجر در لکن افعالده  
 مائده مقارنه و امور كلیه فی و جرم فیات مجر ده یادر ایدوب افعال فکیه ایلد جهتنك واسطه  
 و اخیق جمیعین كال اولدق و بو نفس ناطقه نك بر قوت عاقله واردر كه اكله امور تصوریله و  
 تصدیقیه فی ادرلك ایلد و بو قوت عقل نظری و قوت نظریه دیرلر و نفس ناطقه نك برقوت عاقله  
 دخی واردر كه اكله بک انسانك افعال جزو قوت دن یك كندیه خصوص اولان رای و اعتقاد اقتضاسی وزه  
 خركه ایلد و بو نفس ناطقه نك قوت عاقله سی اعتبار ایلد و ذم مرتبه سی واردر اما اولی مرتبه سی جمیع معقولات  
 خالی اولوب طلق مسقط نبات اولدق كی عقولك جمله سنه مسقط اولاسید و بو مرتبه كك عقل هیولا  
 دیرلر و اما ایکی مرتبه سی كامعقولات بدیهیه حاصل اولوب بیه نباتك فكر ایلد نظریاته انشالیك و بولك  
 اكا عقل بالكه دیرلر و بو عقل اولد لطیف اولسه كك انا جمیع نظریات حدث ایلد حاصل اولوب فكه  
 حاجق فالسه بوكا قوت قدسیه دیرلر و اما اوچ مرتبه سی كامعقولات نظریه مطالعه سن  
 حاصل اولوب عند نه بر حیثیه خیر و اولمشك كك مراد ایلد كك كسجدیه اخیاب سن جمله سن حاضر انیسید  
 و بوند نفس عقل بالفعل دیرلر و اما و ردی مرتبه سی معقولات مكسبه فی مطالعه ابتمسك و بو  
 مرتبه ده نفس ناطقه یه عقل مطلق دیرلر و اما حیوانك جمیع انواع و اصناف و طبایع و اشكال  
 و اوصاف و احوال اخیق ادرلك خلق ایلد باری انا حضرت تری بلور و بعضی كك مسطور و السنه ده  
 مشهور اولان بودر كه جنس حیوان اون سکن نك نوعدك هر نوعی بر بشق عالمك پس جمعی اون سكر  
 بیک عالمك بوان سكر بیک عالمك ایجاد و خلق ایلد حد و حسابك اصفاف و افاضی دعبه خی و رقی  
 و جت اولان و قیومك قلد و عظمین فكك و نك هادی و بیا ایلد احوال كیری و در و نك بولیان  
 عالمك بومقدار بی ایلد اكله اولوب حقایق اسرار نامناهی كك و صناع بدایع بزدانی بولنك عالم جماعله  
 جری با حكمت رانی یه بولنك زیاده نول اولمشك مرات كائنا اولان فی اول بولنك خیم اولمشك و ایلر كك فتنه







[illegible]

فوق ثانی

بدن انسانند اولان بعض عزایب صانع بزرگوار و آفریده ایله بعض ضرر فانی من حیوان و خواص بعض اعضای بدنند  
بدن در این عین معلوم و سونکه اصل حکمت در مشهور در که انسانند درکن اعظم قلبی و رکن اصغر فی قلبه که قلب شریک  
تعلیم بقا است آنست جماله که قلب با لب اندک بر لب لبان اولان کوکل بیت رحمانه و علم جهانک علم ابدانه  
اعلی س اولدی بی کبی علم ابدانه بی علم قلبیه معین و رهمادر زیاده که ظفت بدنند اولفت حجت صفت و غراب  
حکمت و الوان رنگت و انواع خدمت و اورده که حصص کلزی شمارد و ظاهر و بطنه اولان اعضا  
هر بدن بجه فواید معترف در که خلق اکثری نکردن بی خبر در متالیه انسانند بجه یوز عدد عظام و  
یوز عدد اعصاب و بجه یوز عدد عروق و بجه یوز عدد مرکبان اختیار بی وضع و ترتیب فی بدنند هر یوز بشف  
هینند و بر بشف صفت و بر بشف خدمت و بر بشف حرکت بولند و هر یوز بر مصلحت ایچون خلق  
اولند و قرب مطلع اولور سکه جماله احوال اوزره قلبه الیمن است اما اکثری ناس بونردن زاهل و کفیتند  
عالم بولند و ناس خلق بوی باور که کوز باقی و الطریق ایچون خلق اولند لکن کوکر او طبقه  
اول طبقه لندند و فائده لری ند بلر لر و اگر اول طبقه لرک برین خلل کس کوز کورمک فالور و اول  
خلل کک کور و بچون کوز کورم اولور بلر لر و آله قاج عظم و قاج عصب و قاج عرق اولدیغی و هر یوز  
نه هینند نظام بولدیغی و بر طریقه حرکت قلبیغی بلر لر و زون بدن اولان اعضا و روح اشکال و  
وصای بجه در و هر برین قوت و خدمتی که قوای نفس هر برین صنعت و منفعتی ند بلر لر و مثلاً  
یوزک و معده و کبد و طحال و مزه و ریه و کلیه کی اعضا و قوت جذب و ماسک و هاضمه و مکرر و دافع  
و مصور و منته و کبی فواید کماله بدنند خادم تعیین اولند و هر یوز کت خدمتند قائم و هر  
بدان بولند زیاده منبع حیوان اولان یوزک دمبه اعضا مذکور به انواع عوارث و قوت و برنده در بقا  
معده اولان قوت جذب اطعمه مختلفه فی معده جذب اید و قوت ماسک حفظ اید و قوت هاضمه طبع اید  
بعد قوت مجزه غذای مطبوخ کشتی لطیفه جدا اید و قوت دافعه اول کتفی معده دن معاویه دفع اید  
آنکه معده ده فالان لطیف کد که حکم در کند و بر حکم کرده اولان قوت مصور اتی قان و نند اید  
و آنک اوزرند ظاهر اولان سیاه کک که کاسود اید لر اتی طحال حکم کند و بر تبدیل اید در و آنکه فالان  
کک اصغر که کاصفر اید لر اتی مزه که اود در کند و به حکم تبدیل اید در و آنکه اولان بلخی  
حتی ریه جذب اید و ب نفسله طریق حلقه دفع اید در بعد بونردن خالص اولان دم کبد بجز  
ما بله مختلط القوب قوام ببلد بختن آنک اول مایه کلیه که کور کند کند و به جذب و تبدیل حکم  
و کلیه ده فالان کتفی بول اولوب طریق مثالیه کتک در بعد اول حکم ده فالوب قواسه کلن دم صافی  
طریق عروق ایله جمیع اعضا به وصول بولند در و قوت منته آنک اعضا به نشو و نما و بر و بر و بر  
و قدرت حاصل اولند در بعد عروق بجزده فالان دم قوت معده رجاء منی و ساره هم منی و هم بلر  
تولید اید و منی کلین و انبیه طولند در و لکن عروق تدبیر کله در پس که طحال برکت ایریب دم مزبور  
سودای مذکور تغذیه و دورای کس اول سودای مختلط فالان دم اعضا به متفرق اولوب آنک خا و عظام  
و جنوب اشالی سودای ضرر حاصل اولور و اگر مزه به برکت ایریب صفای قوتی دمل جدا اید  
اول دمک استسقا کی صفای ضرر پیدا اولور و بونک مثالی بدن اولان اعضا و قوت هر یوز  
خدمتند معین اولور و اگر بونک بوی نفسا و سر یا خدمتند فالس امر این مختلف حصول اید هلا اولوب نفسا  
آله نصره فالور سبحان الله الشافع الحکیم سبحان الخالق البارئ المصور جل جلاله و عم نواله

نصف ثالث 7.

نوح ثالث

[illegible]

فَالْقَاسِ بِسَبْ  
نَ حَيَوَانِ











نوع خامس

لیکن اس کو

فصل ثالث

کیفیت و ماهیت و منافع اعضائی و اسما و قواسمی و متون و خواصی و دور نوع ایلہ تفصیلا بیان  
و عیالیه فی ذلک کیفیت و ماهیت اعضائی بدن از **اعزاز** معلوم و اسونیکه اقل فرج دیندر ذکر ارکان  
از بعضی اولی که مرآتیک تولد ایک اجسام **اعزاز** اولدنی کی **اعزاز** اربعه نک دخی و یکی مرآتیک تولد ایک  
اجسام اعضائی اولدنی و بعضی اعضا مفرد و بعضی مرکب صورت بولمش و اما عضو مفرد و در دخی  
جز مخصوصی اجزا یلسک حد و اسم و اول جز و نکستنه مشارک اولور و عظم و لحم و عصب کی بوندر اعضا  
مشابهة الاجزاء دیرلر و اما عضو مرکب و در ذکر فنی جزئی از ایلک حد و وند اسم نکستنه مشارک  
وجه وید و جل کی **دیرلر** و جهک و جهک بر جزئی وجه دکلم و بوندر اعضا آله دیرلر **دیرلر** انما حرکات و افعاله  
الآن نش اولشدر و اما مشابهة الاجزاء اولان اعضا نک ابتداء عظمی که بک خلق اولمش **دیرلر** عظم  
اساسی و عا در حرکات اعضا بولمش بعد عضو فک که ملایک منعطف اولور و اول عظم الین و سایر  
اعضاد اصل قبلش و بوندر منفعی اعضا آله به عظم نک نقالی بونکه کوجک اولف نک تا کیم ملایک بولم  
و اسکن اولوب ضرب و سقوط و قاتل بک سلام متا ذی اولیه بعد اعصاب که دماغ با نخاع و بنش  
انقطاع ملایک و انفصال بک و بیاض اجسام و حسن و حرکت الجون اولان اعضا باجماله اعتبار  
تمام بعد اوتار و در اطراف عصب بنش و اعصاب مشابہ اجسام و اعضا تحرک به متصل تام  
گاه عضله نک اجتماع و رجعه اوتار دخی بخلاف اولو اعضا تحرک به جذب ایک و گاه عضله نک  
و کک و ضم عودیتله اوتار مذکور و خاوت بولوب اعضا علی اوزر و منبسط ایک بعد رباطان که  
عظم بنش و اعصاب مشابہ اجسام و بوندر عضله ممتد و لا ترس مطلق رباط دیرلر و متصل  
عظمی و سایر اعضا وصل دیندر رباط عقب دیرلر و رباط مذکور ناه جمله سنک حتی بوق تا کیم  
کدیله لافه کلا کنت حرکت و حک ایلک متا ذی اولیه و منفعت رباط اعضا رباط الیک بعد شریانی که  
یو کک نشات ایشدر و متحد و مجرولر که طولی اعضا به و جهری رباط مشابهت و بوندر  
اولیه حرکت منبسط و منفعتی و ارد که سکون ایلک منقبض و بوندر جاطر لیک و منفعتی بود که  
بوندر لیک بخار و ککی بنش ایلک آکارل و بوندر روحی اعضا به نوزع ایچون خلق اولمش بعد اورد  
کبدن بنشدر و شریانی مشابہ اجسام و باجمه ساکن و بوندر قاطر لیک و منفعتی بود که بوندر  
کبدن دخی اعضا به نوزع ایچون خلق اولمش بعد اغشیه که مستعرض و رقی الخند و خصوص اولیا  
لیف عصبانیک لیف اولمش اجام و سایر اجسام سطوح غشی ایک لر و لیف منافع تحویلر که  
بر جمیع اعضا هیئت و اشکال اوزر حفظ ایک لر و بری کک لیف متصل اولان عصب و رباط و اسکن  
اعضای بری برین تعلیق و رباط ایک لر کبر لری صلب رباط لیکری کی و بر منفعتی دخی دیر و کک و تحال  
و ککین اما اجسام اولیا اعضا که از نه نفیس کنند لر ماکر اولیا ذات خاص اونی اجسام



ملفوظ درین ملاقی اولان بالمرض حساس و البریه بعد محله که اعضای مذکورند که بدنند اولاً خلل و اوصاف  
آه لرین حسوسند و قوتند و اما اعضا الیه چون در کتب انشاء الله تعالی برین حکم اندر می بیان اولسود

فصل ثالث

اسماء قوی اعضا بدن را می گویند معلوم اولسون که اهل تشیع میگویند در کتب مذکور اولان اعضا در هر عضو که  
نفسند بر قوت غریزه واردند اول عضو تغذیه می گویند اول قوت اولوز و اول قوت غذای جذب و اما  
و تشبیه و التماس اید و آنکه عضله دفع انکار و جمله اعضا در قوتی دماغ و کبد در زیر که بواکیسی بود که  
قوت حیات و حرارت غریزه و قوت قبول بدو دماغ مبتدا جمع حواس اولوز کبد مبتدا تغذیه جمع اعضا که  
اولست بزرگ غریزه بزرگ بود درون سینه در دماغ خالاک خنده کبد بود که اولوز که در دماغ خالاک بود  
شریف و لطیف که آنکه جهت اسفند سطح مقعر وسطه قرة العین مثالی بر قوت سودا وارد که الطیف  
اعضا در واسی میگویند در وسیع روح و جمع قوادر و عقل تعالی روح حیوانی و نفس انسانی و مصطط الهامی  
و نظر که خدا در و جمع اعضا حیات و حرکت و ادراک و غدا و یورو در سید اید که در قوا و اعضا آنکه خدا در و رعایت  
اول میبد که پس بعضی اعضا که در رئیس در و بعضی خادمه رئیس در و بعضی در رئیس در و در خالاک  
اما اعضا رئیس در اول اعضا در که بدنند اولان قوی اولی که مبتدا در و بقای شخص یا بقای نوع  
آنها مضطر و محتاج است با بقای شخص حسید اولان اعضا رئیس در و بری بود که مبتدا قوت حیات  
و بری ما عتد که مبتدا قوت حیات و بری که مبتدا قوت تغذیه در و اما بقای نوع حسیل اولان  
اعضا رئیس دره بود که مذکور در و بقای نوع مخصوص اولان رابع انشای در که اکثر سلی حفظ اید  
تولید چون محتاج الیه در و تمام هیئت و ذکوری و انانی اولان مزاجی فاده اید که اما اعضا خادمه است  
بعضی سینه خدات مهیة و بعضی سینه خدات مودیه مخصوصه و خدات مهیة فعل نیست مقدمه  
مؤدیه فعل نیست مؤخره اما یورو که خادم مهیة ریه کبیر و خادم مؤدیه شری کبیر و اما ما عتد  
خادم مهیة کبیر و سائر اعضا روح و اعضا غذا کبیر و خادم مؤدیه عسل کبیر و اما کبیر خادم  
مهیة معده کبیر و خادم مؤدیه او دره کبیر و اما انشای خادم مهیة اکثر در مقدمه می نویسد  
ایک اعضا کبیر و خادم مؤدیه رجاله احلیل و آنکه انشای آره سینه اولان عروق و سینه  
خجل می مند و الا عروق و خجل که منفعت می اند تمام اولوز جین بکون اید جله مکان سبحان الخالق

فصل ثالث

کیفیت نگویند اعضا جینی بدن را می گویند معلوم اولسون که اهل تشیع میگویند در کتب مذکور اولان اعضا در هر عضو که  
اعضا بدنند جمله ای که مبتدا در و تشبیه و التماس اید و آنکه عضله دفع انکار و جمله اعضا در قوتی دماغ و کبد در زیر که بواکیسی بود که  
قوت حیات و حرارت غریزه و قوت قبول بدو دماغ مبتدا جمع حواس اولوز کبد مبتدا تغذیه جمع اعضا که  
اولست بزرگ غریزه بزرگ بود درون سینه در دماغ خالاک خنده کبد بود که اولوز که در دماغ خالاک بود  
شریف و لطیف که آنکه جهت اسفند سطح مقعر وسطه قرة العین مثالی بر قوت سودا وارد که الطیف  
اعضا در واسی میگویند در وسیع روح و جمع قوادر و عقل تعالی روح حیوانی و نفس انسانی و مصطط الهامی  
و نظر که خدا در و جمع اعضا حیات و حرکت و ادراک و غدا و یورو در سید اید که در قوا و اعضا آنکه خدا در و رعایت  
اول میبد که پس بعضی اعضا که در رئیس در و بعضی خادمه رئیس در و بعضی در رئیس در و در خالاک  
اما اعضا رئیس در اول اعضا در که بدنند اولان قوی اولی که مبتدا در و بقای شخص یا بقای نوع  
آنها مضطر و محتاج است با بقای شخص حسید اولان اعضا رئیس در و بری بود که مبتدا قوت حیات  
و بری ما عتد که مبتدا قوت حیات و بری که مبتدا قوت تغذیه در و اما بقای نوع حسیل اولان  
اعضا رئیس دره بود که مذکور در و بقای نوع مخصوص اولان رابع انشای در که اکثر سلی حفظ اید  
تولید چون محتاج الیه در و تمام هیئت و ذکوری و انانی اولان مزاجی فاده اید که اما اعضا خادمه است  
بعضی سینه خدات مهیة و بعضی سینه خدات مودیه مخصوصه و خدات مهیة فعل نیست مقدمه  
مؤدیه فعل نیست مؤخره اما یورو که خادم مهیة ریه کبیر و خادم مؤدیه شری کبیر و اما ما عتد  
خادم مهیة کبیر و سائر اعضا روح و اعضا غذا کبیر و خادم مؤدیه عسل کبیر و اما کبیر خادم  
مهیة معده کبیر و خادم مؤدیه او دره کبیر و اما انشای خادم مهیة اکثر در مقدمه می نویسد  
ایک اعضا کبیر و خادم مؤدیه رجاله احلیل و آنکه انشای آره سینه اولان عروق و سینه  
خجل می مند و الا عروق و خجل که منفعت می اند تمام اولوز جین بکون اید جله مکان سبحان الخالق

فصل رابع

خواص و فوائد اعضا بدن را می گویند معلوم اولسون که اهل تشیع میگویند در کتب مذکور اولان اعضا در هر عضو که  
اولان جمع اعضا که مبتدا در و تشبیه و التماس اید و آنکه عضله دفع انکار و جمله اعضا در قوتی دماغ و کبد در زیر که بواکیسی بود که  
قوت حیات و حرارت غریزه و قوت قبول بدو دماغ مبتدا جمع حواس اولوز کبد مبتدا تغذیه جمع اعضا که  
اولست بزرگ غریزه بزرگ بود درون سینه در دماغ خالاک خنده کبد بود که اولوز که در دماغ خالاک بود  
شریف و لطیف که آنکه جهت اسفند سطح مقعر وسطه قرة العین مثالی بر قوت سودا وارد که الطیف  
اعضا در واسی میگویند در وسیع روح و جمع قوادر و عقل تعالی روح حیوانی و نفس انسانی و مصطط الهامی  
و نظر که خدا در و جمع اعضا حیات و حرکت و ادراک و غدا و یورو در سید اید که در قوا و اعضا آنکه خدا در و رعایت  
اول میبد که پس بعضی اعضا که در رئیس در و بعضی خادمه رئیس در و بعضی در رئیس در و در خالاک  
اما اعضا رئیس در اول اعضا در که بدنند اولان قوی اولی که مبتدا در و بقای شخص یا بقای نوع  
آنها مضطر و محتاج است با بقای شخص حسید اولان اعضا رئیس در و بری بود که مبتدا قوت حیات  
و بری ما عتد که مبتدا قوت حیات و بری که مبتدا قوت تغذیه در و اما بقای نوع حسیل اولان  
اعضا رئیس دره بود که مذکور در و بقای نوع مخصوص اولان رابع انشای در که اکثر سلی حفظ اید  
تولید چون محتاج الیه در و تمام هیئت و ذکوری و انانی اولان مزاجی فاده اید که اما اعضا خادمه است  
بعضی سینه خدات مهیة و بعضی سینه خدات مودیه مخصوصه و خدات مهیة فعل نیست مقدمه  
مؤدیه فعل نیست مؤخره اما یورو که خادم مهیة ریه کبیر و خادم مؤدیه شری کبیر و اما ما عتد  
خادم مهیة کبیر و سائر اعضا روح و اعضا غذا کبیر و خادم مؤدیه عسل کبیر و اما کبیر خادم  
مهیة معده کبیر و خادم مؤدیه او دره کبیر و اما انشای خادم مهیة اکثر در مقدمه می نویسد  
ایک اعضا کبیر و خادم مؤدیه رجاله احلیل و آنکه انشای آره سینه اولان عروق و سینه  
خجل می مند و الا عروق و خجل که منفعت می اند تمام اولوز جین بکون اید جله مکان سبحان الخالق



کیفیت نگویند اعضا جینی بدن را می گویند معلوم اولسون که اهل تشیع میگویند در کتب مذکور اولان اعضا در هر عضو که  
اولان جمع اعضا که مبتدا در و تشبیه و التماس اید و آنکه عضله دفع انکار و جمله اعضا در قوتی دماغ و کبد در زیر که بواکیسی بود که  
قوت حیات و حرارت غریزه و قوت قبول بدو دماغ مبتدا جمع حواس اولوز کبد مبتدا تغذیه جمع اعضا که  
اولست بزرگ غریزه بزرگ بود درون سینه در دماغ خالاک خنده کبد بود که اولوز که در دماغ خالاک بود  
شریف و لطیف که آنکه جهت اسفند سطح مقعر وسطه قرة العین مثالی بر قوت سودا وارد که الطیف  
اعضا در واسی میگویند در وسیع روح و جمع قوادر و عقل تعالی روح حیوانی و نفس انسانی و مصطط الهامی  
و نظر که خدا در و جمع اعضا حیات و حرکت و ادراک و غدا و یورو در سید اید که در قوا و اعضا آنکه خدا در و رعایت  
اول میبد که پس بعضی اعضا که در رئیس در و بعضی خادمه رئیس در و بعضی در رئیس در و در خالاک  
اما اعضا رئیس در اول اعضا در که بدنند اولان قوی اولی که مبتدا در و بقای شخص یا بقای نوع  
آنها مضطر و محتاج است با بقای شخص حسید اولان اعضا رئیس در و بری بود که مبتدا قوت حیات  
و بری ما عتد که مبتدا قوت حیات و بری که مبتدا قوت تغذیه در و اما بقای نوع حسیل اولان  
اعضا رئیس دره بود که مذکور در و بقای نوع مخصوص اولان رابع انشای در که اکثر سلی حفظ اید  
تولید چون محتاج الیه در و تمام هیئت و ذکوری و انانی اولان مزاجی فاده اید که اما اعضا خادمه است  
بعضی سینه خدات مهیة و بعضی سینه خدات مودیه مخصوصه و خدات مهیة فعل نیست مقدمه  
مؤدیه فعل نیست مؤخره اما یورو که خادم مهیة ریه کبیر و خادم مؤدیه شری کبیر و اما ما عتد  
خادم مهیة کبیر و سائر اعضا روح و اعضا غذا کبیر و خادم مؤدیه عسل کبیر و اما کبیر خادم  
مهیة معده کبیر و خادم مؤدیه او دره کبیر و اما انشای خادم مهیة اکثر در مقدمه می نویسد  
ایک اعضا کبیر و خادم مؤدیه رجاله احلیل و آنکه انشای آره سینه اولان عروق و سینه  
خجل می مند و الا عروق و خجل که منفعت می اند تمام اولوز جین بکون اید جله مکان سبحان الخالق







نوع خامس

منافع انفی و ترکیب عظامی و فک اسفلن بلذرای **عمر** معلوم و اوسوکه اهل شرح دیشور  
انقب نحوه منافع ظاهره و دردی بری بود که شامل اولدیغی تجویف ایله استنفاف معین اولور و بری بود که  
هوی کثیر مضروب و دماغه نفوذ ایتمک مقدمه اولور زیرا که هوی استنشاق بر مقدار دماغ نفوذ  
یدو اکثری درون ریبه منی اولور و بری بود که آن شک اسامه بر مضروب استمنی صالح اولور هوی جمع اید تا کم  
دراک اوقی و اکثر اولور و بری بود که قطب حروف و شمس خارج معین اولور تا کم بر مقدار ایله تقصیر حروف  
محاول و انقبضه هوی حمله خرچ اولیده و بری بود که باشد منافع اولی قضوی حفظ اید و البصار  
ستراید و بری بود که هوی فک اطراف الفصه الفح ایله اعانت اید اما عظام نفوذ ترکیبی یکی مثلاً کج  
ای عقل ندر که برز اوید طرف حرف منطبق اولور و ای کف قاعد برز اوید و عظام نفوذ ترکیبی یکی نوایله  
اید و بری بود که عظام هر یک عظام و هکذا شش در ذکر اولدارین طرفین بریند کوبایتمشک و ایکی سنگ  
سافاگرند یکی بریم غضروف یتمشک و مابین دیوه در وسط ایند و طرفین بریم غضروف اولور که جزو عظام  
جزو عظامند اصیب اولور کندک بالجه طرفین غضروف و طرفین اصیب یتمشک و بری وسط غضروف و منطبق  
بود که فضله را سی سبیلین بدی متاخره اولان انفی مخین ایتشک تا کم دماغ فضله نازله  
انفد نرول ایتد که اکثر حاله ایکی مغز برید میل اید دماغه بولار و راحت ویرن هوا استنشاق  
طریقین بالکله سننیه و ایکی طرف اول غضروف و طرفین منافی و ایچ بری اطراف عظامه واقع اولان  
غضایف ایله مشتمل منفذ مذکور در و بری زیاده استنشاق یافتنه حجاج اولدانه منفذ و موضع اولور  
و بری منافی عذنه اهم از وارعا دایله نقص بخانه معین اولمشک و انقباض ایکی عضلی خفیف و دقیق فله  
بولمشک زیرا که بوند و ناقص ایسه خفته احتیاج اکثر بولمشک و اما فک اسفل صورت عظامی ظاهر  
بدرکه فک اسفل ایکی عظم مرکب در اکثر بین فک اشک بر مضروب یتمشک و ایکی کج طرف  
ایکی منق و منق عظم عذنه مرتفع اولور و از ایدیل ترکیب اید و رباط ایله بری بریند و از رینه واقع اولور  
و فک اسفل الفک و موضع فک کی منافع کثیر سی عظام اوله مستغنی عن البان بولمشک

کیفیت ترکیب انسان هفتائی و آنها و اشکال و نظام بدن را در این **فصل** معلوم و اوسون که اهل استخراج دیش در کتب است  
 انسان را اثنی و ثلثون اولشد و بعضی انسان را که اول جدار اربعه سفید و اولوب ثانی و عشرت و  
 یلشد اما اوسط انسان را یکی ثانی و یکی دباعیه فوقانی و اما فی ثانی قطع ایچون نظام بدن را  
 و یکی بنام دلد و مقابل بر ایکی ناب سفید کسر ایچون استحکام بدن را و بدلد و و رانده ایکی جانب فوقانی  
 و ختانی ایکشر ریح طی ایچون خلق اولشد و اکثر و رانده هر یان را ایکشر اضراس موضع ایچون کینه  
 و دلد اربعه اضراس ایچون بولشد پس ثانی اربعه و بجای اربعه و اثنیاب اربعه و اکتایب و اضراس ثانی  
 و اول جدار اربعه بوجلی ای و نوز ایکی دین اولشد و اکثر از اول جدار اربعه بعد از بلوغ و قبل الوقوف و ظهور و کینه  
 ایچون بولدن اسمی است احکم اولشد و اما انسان از اصول و رؤس سخت دلری و ارد که فکین ده اولان عظام حاکمه  
 نفیر از ده مرکوز و هر مرکب حاکم ای و از رنده بر کرم مستدیمت که آنگاه و زنده بر کج اولشد که سنی حاکم  
 ای و بواسطه قوت بدست ایچون و اما سوای اضراس اولان است که هر بیک بر آ و ارد و اما اول اسفله و اول اضراس  
 مذکور دن هر بیک یا ایکی و یا اوج را سی معاینه قلم نمند و بنا جدار یک رؤس ایچون بولند و اما فله  
 اعلامه مرکوز اولان اضراس ایچون با اوچر و یا دور در رؤس خلق اولشد خصوصاً ناحیه رؤس و دور در  
 بلشد اما سبب کثرت رؤس اضراس عظم اجرام و کثرت اموات و اما حکمت از دیاد رؤس علیاً اول اضراس است که  
 معلقی اولوب نقل بدن را و رؤس که خلاف جمل بدن میگرد و اما سبب ایسب نقل در کرم متضاد و حیال الله کلیم

114

کفایت و کفایت عظام صلبی و عظام عنقی و قفا را صددی و عظام اضلاعی و عظام وتر فوقی و شریعی و ایل بیان اید  
**فصل اول** کفایت ترکیب عظام صلبی انسانی بل در **ای** **ع** معلوم و اسوگون که اهل شرح در بحث در عظام صلب  
 بجهت منافع لیچون خلق و الحشد بر منفعتی بود که بقا حیوانه محتاج الیه اولان مختصه مسلک بولند که زیرا که  
 اکثر جمیع اعصاب منافی دماغ و استه ایکی راس انسانا بویستند زیاده اعظم و ملحق اقتضایک دی و نیز بهر بقا  
 اول و در عظام اقتضای اعضا و وصول بولند مسافتا بعد از محتاج اولوب آفات و القطاع متعرض اولند ماعدا  
 اعضای تنیه میاید بولند بر جناب اندوه قفر و قمل اولوردی و بعضی اقلی مصور و عزمه شانه حضرت تری و کفایت  
 دماغ و بزرگ و اقلی غائی سفی بلز عین مادن کار بر مثالی اهر اید و صلب که مسلک محفوظ بولند تا کیم صلب  
 قمت اعضا تر و اقلی انسب اولوب احسن بولند و صلب که بر منفعتی بود که قدامت موضوع اولان اعضا  
 جمله حافظ می بولند آنکون عظم لری و مشرک لری وارد که آنکون سانس اسمیه تمی قلمت و بر منفعتی  
 بود که عظام بداند خلفت ماس و من بولند نه که خضد و سطای سفین می و لایق بالاده بولند آنکون عظام  
 ثابت مین و حکم خلق و الحشد و بر منفعتی هم بود که قدامت لیچون و حرکت امکان لیچون مسهل قدام بولند  
 آنکون عظام صلب نظای فقره لری نظر و الحشد جمله عظم واحد یا عظام عضله اولوب حسن التقاضی  
 لغویم اوزو قلمتند و فقرات آنکون بولند مفاصل در خون در که قرائی ضعیف بود و تر شدید در که مانع نقص  
 اوله بلکه بولید باین باین خلق و الحشد و صلب فقره می بر عظم در که وسطه نخاع شود اید حکم تقبی و در  
 بعض فقره باین و یسارند ثقیله که ایجا باشند و در زوایک بولند که بعضیه شاخصه الی فوق  
 شاخصه الی اسفل بولند و بعض فقره نک آتی و زوایک اولوب دوری بر جانند و ایکس بر جانند بولند  
 و بعض فقره سکر و زوایک شاهه بولند و زوایک مذکورند که منافعت بری بود که بولند مفصل منسوب اقبال الیه  
 مابین منتظم اولوب برینک زواید و می برینک فقره مین متصل اولوب ممانت بولند و فقرات صلب زوایک  
 مذکور می لغری فقره زوایک وارد که آنکون منافعتی مصادره و قایر و حفظ اید و مقایر و متدریج و اوله و بولند  
 خلقا بکامو ضرع شول و سانس بولند و عین و یساره موضوع اولان مین بجهت دلال و بولند و اوله  
 اولان عصب و عروق و عضله لری حفظ اید و اضلاع و اجزا و اولان اجنه که بر منفعتی دخی بود که اضلاع و  
 متحد بر می بولند مرکوز اولوب فقره لری مربوط اولوردی زیرا که هر جانک ایکی فقره می و فقره زوایک می و  
 و فقره مرکوز ثقیل متوسطه و مانع بجهت تقبی و وارد که آنکون عصب در عروق اید و طریقه دخول اید و بولند  
 آنکون فقره لری ایجا جانند خلق و اولوب خلقند بولند که زیرا که آنکون خارج و داخل اولان عروق مصادره  
 و قایر اقتضای فقره و اما عروق و اعضا مذکور که صلب قدامت خلق و الحشد ایکی بداند شکل طبیعی  
 انداز سله می اولان مواضعه واقع اوله ضعیف اولوب ربط اید مزید دی و بوقایر لیچون اولان و زوایک  
 اوزرین عصب و رطوبات جاری اولوب سس و سس و سس ایچون که ماس اولدی قیام می و اسون و زوایک  
 دخی غائی بود و آنکون بر می تقبی بر حکم طوبو جمیع جهته و در ربط اید و لکن قدامت اولان تقبی  
 حکم و خلق اولان سلسله زیرا که طرف قدامت لخواطری خلف العظام زیاده اقتضایک بر فقرات  
 تقبی و ارتباط اید بولند حکم اوله قمریک عظم واحد کی ثابت و سکون لیچون خلق و الحشد و آنکون  
 و التقاضی قبول اید بولند سلسله و در خوا و اوله قمریک عظام کثیره کی حرکت و الحشا لیچون وضع اولان

عظام عنقی بل در ای عزیز معلوم اولسونکه اهل شیخ دیمشدر که عظام عنقی همان قضیه ریه ایون







ضلع در که یکی واسطری اکبر و اطول و اطرفی اقصی و قلی باشند **تریکه** بوشکل هر چند اندام اعضای نفسی اش مثل **بولند**  
**و بواصل** اندام لری او در ابتدا اسفل میل بدو **آنک** فوق رجوع اید و در عظام سه متصل و اسفل دو رک  
 مشتمل اولد قری کان و سح بولسون و **تریکه** اصلاع من یون لک هر یک یکی لک اند فترات صلبه هر یک  
 اولان یکی لک عقیقه دخول بدو متصل مضاعف حاصل اولند **لک** بواصل سبعه عظام متصل بدو اولد **تریکه**  
 بعینه فترات صلبه اولان **تریکه** کی صورت بولند و اما اصلاع خمسة متقاصر باقیه عظام خلف و اصلاع  
 زوردر و رومی غضاريف الیه محفظه و مصادمک دوردر و انکساردن امین ولین و صلا بلندن متوسط  
 غضروف الیه اعضای نشیبه ملحق و مغودر و اما قس عظام سبعه من مؤلف بولند و **آنک** عظم واحد اهل فی یقه  
 خلف بچون بلند و **کک** غضاريف نشیبه الیه موصول و مفصلی حکم خلق اولند **تریکه** اندام اعضای نفسی  
 ملائکه مساعه لری بولسون و بوعظامک عددک کدیلر ملنصق اولان اصلا عدد بخه رزی  
 بولند و اسفل فتنه بر عظم عریض غضروفی متصل اولند که **آنک** طرفی اسفل مدور کی اولوف خنجر  
 مشابه اولخله عظم خنجر نیامد شهرت بولند و **آنک** منافعی فم معده بی حفظ ایدو **قل** الیه اعضا  
 نشیبه بلندن قوسط ایدو **بر** الیه ملزم یعنی افعال ایمنه مناسب و بر مکده **سبحان** الخالق الباری المجد

نوع خاص

عظمی رفیق بلان ری عزیز معلوم اولسون که اهل شرح دیشل در که عظم تر قوت فن اعلا سلسله ای کجا بلانک  
هر برینک اوزرینه موضوع بر عظمی که آنک تقویت خلق عظمی بر فوج خایه قالمشک تا کیم آنک دماغ صغیر  
لذت عرف و نوزادینک اعتیاد ناخذ اولوب یول بولمشک و بر عظم جاب و حشی به میل دیوب کف طرف متصل  
اولسندر و کف بو عظم ایله مرتبط اولوب ایکسی معا عظم عضله ارتباط بولمشک انفا عظم کتن پنجه منفذ  
وجوده کلمشک و بر منفعی بودر که عضله یلاندنک معلق اولوب صدره ملنصق اولسون و ایکینیش بری بون  
حرکتی آسا اولوب سلاست قالمشک و بر منفعی بودر که کف اضارک بعد اولوب ساعدینک جهای حرکت  
واسع قالب مانع اولسون و بر منفعی بودر که صدره آفات ایر مسون و بر عظم کف جاب و حشی یکا رفیق  
صلبک سنان و اخیره سی مضامنه طوریه صدره آفات ایر مسون و بر عظم کف جاب و حشی یکا رفیق  
و جاب اینیک یکا غلیظ اولمشک و حرک و حشی و وزرنه بونق غیر غایه و اردر که عضله طرفه و در  
اگاد خول قلمشک و بونک ایگزالد سی و اردر که فوق و خلف سمتنه منطف اولمشک و اول منقار الغراب نامی  
بولمشک و آنکله کتن رفونه مرتبط اولمشک و اول زالد در که رأس عضدی فوق سمتنه منفع اولم دن منع  
قیلند و ایکین زالد سی سف و ذام سمتنه کلمشک بینه رأس عضدی انخلاء مانع اولمشک پس سمت استینه  
یکتا عدا بلجه عرض اولوب استفا و اخی کثرت بولمشک و بوزالد نک ظهری اوزرنه شکل مشک  
مثل بر زالد و اردر که کف قاعه جاب و حشی یکا وزوینه حاده سی استیک یکا کلمشک تا کیم ظهر  
سطح اولسند خل کیم ایچون فقار صلبک سنان سی مغز لند و قایه اولمشک و بوزالد به متصل اولم  
غضروف مستدیر لظرف عرض کف نهایت بولمشک و بر غضروف عکس اشقیل عضارین ساند کی معدوم اولمشک

فصل ثالث

کیفیت ذک غظام یلبنی و عظام رجلینی و اسما و خوسنی بیدلوع ابله بنا اینک نوع اول عظام عضدی  
بلند ای غریز معلوم و سونکه اهل شری میسر در که عظم عضد مستدیر شکل اوزده صورت بولشد  
تاکم افات قبولشک ابدالشد و طرف اعلاسی محتب و الموب نقره کفره فصل خوابله دخول فیفسد  
و بمفضل رخا و شک شمع کثیر اعراض اولشد و بوبرا و شک منفعت ابکی امر در که بدی حاجت و بری امان  
و سلامت اما تا جمع جندره سلا حرکت و اما اما تا بند زبر که عضد هر چه جندره یکا امر کثافت  
ممكن و ابله محتاجد کن اول حرکت الله کثیر و ائم دکلر تاکم و بلطرنشک الهنا خلق یخوف اوله

بلکه عضل اکثر احوال را ساکن و بی حرکت ساکن و بی حرکت بولند و انقباض او را مفاصل عضله را زیاد و کم  
خلق اولی باشد و متصل عضل دو در رابطه بهم ایستند بری مستعرض عضلانی در که اول مفصل ساق مفاصل  
محیط اولست و آن یکی سر گردن و بوی ایستند بر یک طرف بر عضل اول و بوی ایستند بر طرف دیگر و بوی ایستند  
و اصل او بوی ایستند و رابعه ایله زانگ منقار بر دوازده اولست و شکلی بر عضل اول و بوی ایستند بر تمام غشاء در  
و عضل عضل سینه یکا مفصل اول و بوی ایستند و حشیش یکا مفصل ایستند تا که او را زانگ جمع و مرث و الا عضل و اعضا و  
مستور او بوی ایستند در اغوش ایله یکی منفر کجک و اساس در اغوش و است و یکی بر بوی ایستند او را بر راحه و وصل  
بولند و اما عضل طرف اسفند او را زانگ یکی متلاصق زانگ نوزده ایستند که باطن منته اولان اطول و ادا بر  
بر فتنه ایله مفصل ایلیون آنقب عضل بر حفظ ایچول خلق اولست و ظاهر منته اولان زانگ ایله و زانگ  
اولا نفر ایله و نفر ده اولان لقه ایله مفصل برقی تمام اولست و آن یکی ایستند بر صری و در که آن یکی کل فتنه  
ایکی نفر و ادر و نفر و فانی قدام و مختار خلف منته واقع اولست اما نفر انبیه فوقانی که مانی  
یوقد مستوی و اما نفر و حشیه ثانیه که و انبیه که قمر سه و ب اولان موضعی مستوی ایلیون نفر سی و پنج  
مرد و بوی ایستند هم ایچا بری مستقیم خلق اولست تا که آن زانگ ساعد جاب و حشیش یکا حرکت ایدو آکا و اصل اولان  
واقف السون و بوی ایستند بر عضل ایچول ایستند در و بوی مفاصل بوی ایستند او را در نظام طر منتشر در

نوع ثانی

نظام سلعی بنیاد **ای عربی** معلوم السوکه اهل شرج در میسار در که ساعد طولای عظمی موفد در که اندک  
اندک زینین دیور و بولورک ابهامه و ریب اولان غوا فی نیسی ادا و لوب آگازند علی بیلشت و خضرم  
رپایان تختانیس حامل الفذخ اعظا قلمشند و کارند اسفل سیمیه اولمشند اما رند عارلک منفی آنکه  
حرکت ساعد معوج و موزب اولمشند و اما رند اسفلک منفی آنکه ساعد انقباض و انبساط یکا حرکت فیلد  
برایکی زندک هر بند و سطحی دقیق و لطیف خلق اولمشند تا کی عصبه غلیظه اندری استقامت ابله ثقلت و بدن غلط  
منفنی اولور اما آخری قلم و عضله عاکر و روابط ایلد متواری اولدق بچون و مفصل مرکبیه مفصل عظمیه  
بولدق بچون غلیظه و متین قلمشند و رند علی معوج اولوب اعوجا جی شینه سمتک با شلوب انوار اولور و  
سمتیه منحرفا بونمشند و بونک منفنی زند علی حرکت معوجه یه مستعد اولق بونمشند و رند اسفل انبساط و انقباض  
بچون استقامت انبساط اولغله مستقیم خلق اولمشند و اما مفصل مرئی عضله ابله زند علی و رند اسفل مفصل  
مؤلفه و رند عارلک طرفه بر طرفه صغیر وارد در که عضله و خشی طرفه اولان لقمه آنکه مرابط در که اولقره  
بولقمه دوازده حرکت معوجه حاصل اولمشند و اما رند اسفلک یکی زندک سی وارد در که بیلورند شکل سنبره سنابر  
بر برای بونمشند و آنک تقطینده اولان سطحی بحسب قلمشند تا کی عصبه مقطر شده اولان عرق داخل  
اولوب مفصل مرئی آنکه مرکب اولد و فاکر حرکت داخل مقطر اوزرند خلف و تحت و جهمان بر حرکت ایلسر بیل  
اولور و حق لقمه بی حس بیلد نقره دن حر جمداری اعراض ایلسیه یدکی زیاده انبساطا حبس و منع ایدی  
عضله ابله ساعد استقامتیه قریب و افاق اولور و حق ایکی حر مذکور بری برینک اوزرند قدام و فوق  
سمتیه حر ایلسر بد مفصل اولوب ساعد عضله جانب قدام و انسیه حماس اولور و ایکی زندک اسفل  
طرفی شی و واحدی بحجم اولوب اندون بر نقره و اسعه مشترک حادث اولور که اکثری زائد سطحی بدو  
و بونقره دن فضله فالان اقلتر دن بعد اولق بچون حجاب و اسفل خلق اولمشند و رند اسفل  
نقره سطحی عظمی اجزای داند اولور در که منفعت و قایم و عظمه ایکندر سبحان الصالح الحکیم جل شانیه

لوع نالت

عظام رضع یزدی بلتر از **ایر** معلوم و اوسونکه اهل شریج و دیشلر دکر رضع بد عظام کیمه دن مؤلف بونمشت تا که جزوینه ایریش آق کیمسته ایرشسون و کفیدی قبض ایند که اول عظام ایریه مد و حمله وزند کفک جقور و اوسله شلله اهل ضعیف کن و اوسون و عظام مفاصلی بری بدیم ربطا



تا کیم طاعلسون و کفک اند ایله کی سنه لره ده ضبط ضعیف ولسون حتی جل کفک سنه ولسون عظام مذکور  
 جمله ای شمل و احدی نور و انصاف نبون ایله بیه بو عظام بری برینه و وابط کیم حکم شد و ربط ایله و بر  
 مقلد مطاوعت و بر منشد تا کیم تقعر بطن کفک مؤدی اولان انقباض موجود ولسون و عظام رسع سیم و عظم  
 و احضون اولمنشد اما سبعة اصلیه ایکی صفیه قلمنشد بر صفیه ساعدن یکا در که اجرام عظامه دوقی و عظم  
 بر منشد و صفیه ذلک عظامه مشط اصابع یکا بولند قلیچون عربض اولوب اعدادی دو و کلمنشد پس اول  
 عظام ثلثه دوج اولوب ساعد قریب اولان اطراف دوقی و غایتله متصل بولمنشد و صفیه آخر قریب اولان اطراف  
 عربض و انصاف قلیچون منشد و اما عظم ناس رسع ایکی صفیه قلیچون قلیچون دکل بلکه کف قریب اولان عربض  
 حفظ بولمنشد و صفیه عظامه روسی ایضا عظمه کک راس واحد و حاصل اولوب ایکی زندا و جلد  
 حاصل اولان فقره و ساعد مذکور یه داخل اولوب اندن مفصل انقباض و انبساط اولمنشد و زندا سفله  
 بیان اولان عظام رسع مقارن اولان عظمه فقره ساه داخل اولوب انکه مفصل انبطاح و انبساط  
 صورت بولمنشد اما عظام مشط کف دوق اولوب دوق اصبعه مقابل کلمنشد و بو عظام مشط رسع مقارن  
 اولان طرفه بری برینه متقارب اولمنشد تا کیم منصف کی اولان عظام مذکور رسع انصاف اولوب کولک او  
 و اصابع جملک یکا بر مقدار هم منصف اولمنشد تا کیم عظام منفرجه متقارب کوزن متصل ولسون و باطل مرفدن  
 معطر اولمنشد تا کیم وسعت و انقباض اعانت قلیسون و مفصل رسع ایله مشط کف عظام رسع اطرافه اولان  
 فقره نه عظامه بری لایس اولان عظام مشط کف لره محموله مؤلف خلق اولمنشد سبحان الصانع الحکیم

نوع رابع

عظام اصابع بدنی بلدر ای عزیز معلوم اولسون که اهل شریع میشلر درک اصابع یدایشایی قبض ایتد  
 آلات اعانت و اصابعه لجمی عظامه خلق اولندی که حجه حرکات مختلف لری سلوک و سکه حرکات کی ممکن  
 ایتد کن افعال اصابع مرفش بدنی ضعیف اولوب متین و قوی اولوب بچون عظام ایله متعلق خلق اولمنشد و بواسطه  
 بر عظم خلق اولمنشد متعده عظام ایله بولمنشد تا کیم افعالی متعشر اولسون و عظام ثلثه دن خلق اولمنشد  
 زیاده و جلد زیاده اولسون ثقیله و ضبط ایتد عاجز قالدی و اوحد ناقص اولسه حرکات اصابع ناقص  
 اولوردی و عظام اصابع روسی دوقی و قاعده لری عربض و عظام تختاییه فرقایت دن تد ریح اوزره اعظم  
 خلق اولمنشد تا کیم حاصل و محمول آره نه مناسب کولک اولسون و بو عظام مد و قلیچمنشد تا کیم اقدردن  
 محفوظ قالسون و بی تخویف و بی ضلالت اوزن خلق اولمنشد تا کیم حرکات و جرد و قبض ایتد ثبات و متاندر  
 حکم و قوتی ولسون و ظاهر لری خرب و باطن لری معطر بولمنشد تا کیم قبض و دکل آسا ولسون و اطرافه  
 دخی اجام و خضری صبح اولنا جانبری تحت قلمنشد تا کیم عظمه انقباض اقدردن محفوظ اولان شکل مستد  
 مشابه اولسون و باطن لری هم قلیل اولمنشد تا کیم ادری حفظ ستراید و قبض ایله ماس اولنا سنه لره کفک  
 مائل اولسون و مرف و جار جری بیجم قالمشند تا کیم قلیل اولوب خفت بولسون و اطراف اصابع اطراف اولمنشد  
 تا کیم روسی سطحه مؤثره مکان طرسون و حومه اناس کثرت بولمنشد تا کیم بری برینه منظم اولدقن متلاصق  
 متلاصق بولمنشد و وسطا تک مفصل اصابع اولوب آنک بنصره آنک سبایه آنک خصلت مقاصلی اقدردن اولمنشد  
 تا کیم قبض عظمه اطراف اصابع برابر اولوب درون کفک مکشوف بر قلیچون منظم اولسون و مقبوض مستد  
 اوزریند و کفک و اصابع معطر اولوب هر جملک اکا ناس قلسون اما اجام اصابع اربعه دن اقدردن و اطرافه  
 اولمنشد تا کیم جله سنه مقادیر محاذ کلسون اگر اجام کک موضع غیر رسیده وضع اولن لری منافی  
 قالیبت موافق پیدا اولورد و بر اک اگر اجام باطن رحتد اولسه یک درون رحتد اولان افکات کک منفر  
 اولورد و اگر خضو جاننده وضع اولن لری ایکی دیمه قبض ایله کی سنه دهی برینه مقابل و موافق کلمنشد  
 و بری برینه موافق کلمنشد و اگر ظاهر پیدا و زنده اولسه ایکی زیاده بعد اولوب منفعی قالماردی و اما  
 مشطه ربط اولمندی تا کیم کلد ایله اصابع اربعه بینده مسا فضا ایلیس و فک اصابع اربعه بر جمیع بر سنه

شماره

شمار اولوب اجام هم آنکه مقاومت ایله یدک بر عظم سنه می اندر قبض ایلیس ممکن اولور و بر وجه اهل  
 کفک قبض ایله کی سنه تک عظامه مشط کف کی ستراید و جمیع سلامیات اصابع مرفش و لری قبض و بر  
 برینه داخل ایتد مرفش و لری اولان حروف و فقره نه متصل خلق اولمنشد تا کیم انکه ربط و شری داکم اولور  
 حرکات یسوست کلسون و مقاصلی روابط قوتی شامل اولوب اغشیه عنصر و قیه ایله متعلق اولمنشد  
 تا کیم حکم اولسون و زیاده استحکام بچون مقاصلک بولند فخر لری عظام صفیه ایله متعلق قلیچون مت  
 و بر منشد و بولند سسمانیته دیرلر و اما اطراف دوق منفعی بچون خلق اولمنشد و اوکی منفعی برینه  
 شد و ربط ایله کک اصابعه سنه و لکد و ایکی صیسی آنلره اوفاق سنه انقباض ایتد بولمنشد و اگر  
 آنلره حن و تنظیم آسا اولمنشد و دور دخیسه بعضی اوقاف ایله کک اسلحه امالی آنلره اعدا کک  
 المقد و اطراف افکار مستد بر قلمنشد تا کیم اقات مصادرک محفوظ اولسون و عظام لیتدن خلق اولمنشد  
 تا کیم بر منشد لره عظامه عظمه مایله میل اید و سلامتله منعطف اولسون و مایله مشق و منکر  
 اولوب صحیفه اولسون و محل حن و حوالان اطرافه بولمنشد و آنکون دایم انشوو و مایله اولوب طویل  
 اولور بولمنشد و تا کیم مصادرک اولدجه نه عام اولسون و طویل اولدجه قلم ایتد لری بر بولمنشد

نوع خامس

عظام عانده و خنای بدنی بلدر ای عزیز معلوم اولسون که اهل شریع میشلر درک عانده عظامه کبری دخی  
 عظم عانده و اول عظمه صلی صولی ای عظمه کک وسط عانده مفصل متین ایله بری برینه متصل اولمنشد  
 و بولن جله عظمه کک مذکور دن اسامی مثالی قلمنشد و جله عظام تحتانیته کک حاصل و نافی بولمنشد  
 و اوکی عظمه هر بری دور جزوه تقسیم اولمنشد اما جملک و حشید یکا اولان جزو لری عظمه خاصه و  
 هر قسم ضمیمه اولمنشد و اما قدامت یکا اولان جزو لری عظمه عانده اطراف اولمنشد و اما خلف یکا اولان  
 جزو لری عظمه و رد دینشد و اما اسفل اسبیک یکا اولان جزو لری عظمه حق الفین دینشد و زیاده بولنده عظمه  
 عظمه کک راس حن لری داخل ایتد جک تقعر لری بولمنشد و بو عظمه اوزریند آت متی و تم و مقعد و منته  
 ککی عضای لطیفه وضع اولمنشد و اما جلدن منفعی ایکی بند در بری نظام اوزره قیام کک قیام ایله ثابت  
 و قیام و بری صعود و نزول و استوا حالته انقباض لری حذین و ساقین لیه عادت و حاصله زیاده کفک  
 بر آت ایسه نظام قیام عسیر اولوب انقباض آسا و لیس اولور و اگر عظمه حن و ساق بر آت ایشور و اوقده  
 نظام قیام آسا اولوب انقباض عسیر اولور اما عظام هر کک اولکسی عظمه حذین درک بدنه اولان عظامه اعظمیه  
 زیاده بو عظمه مافوقه اولان حاصل و مایله اولان ناهل و اوکی عظمه حق الفین قیه کی خرب اولوب حق  
 الوردک ایتد تقعر داخل بولمنشد و بو عظمه جاب قدام و حشید کک حن و جلد خلق و الشید یکا مفر  
 و مقطع قلمنشد تا کیم عضای عظیمه و اعضا عروق کک بی کولک حفظ اید و جله سنه بر منشد  
 حاصل اولوب آنکه هیئت جنوس احسن اولسون و اگر حق الوردک برابریند استقامت اوزره وضع اولن لری ایکی  
 اولوب مایله مناسب اسع اولوب مایله اولوردی و بو ایکی عظمه صلی سفله مفصل یکین بچون  
 هر بدین ایکی لایه سی وارد و مفصل کک درون مفصل عظام ساقی اید و تا کیم آنک مفصل کک عیا او

نوع سادس

عظام ساقینی و مفصل کک بدنی بلدر ای عزیز معلوم اولسون که اهل شریع میشلر درک ساقی ساق  
 دخی ای عظمه مؤلف خلق اولمنشد بری کک و اطراف و اسبیک کک اکا قصبه ککری دینشد و بری اصابع  
 و اقدردن و حشید کک طرف عالبسی عظمه حن مایله اولوب اکا قصبه صغری شری قلمنشد و دخی عظمه  
 جمت و شید یکا ایتد بولمنشد و قصبه صغری طرف اسفل عانده حشید کک یکا حن بخلق اولمنشد تا کیم  
 آنک ساق عظمه و اصابع منظم اولسون و حقیقده ساق ای قصبه کک درک عظمه حن دن اصغر بولمنشد تا کیم حرکت  
 بچون خفیف اولسون و ساق بر منشد و مقدر بولمنشد کک مافوقی تحت عانده اولور و هر حرکت عسیر



بولور و بونکر یله قضیه صفرا یله دخی کافوت و اسخکار و برلشد و قضیه صفرا نیک بو اسخکار مندر  
غیری قضیه کیم یله مایلدر اولان اعضا و عروق سائر محاظز بولمنشد و مفصل قدردن قضیه کبریه  
مثانکه انقباض و انبساطنه قوت و یرمک ایچون خلق اولمنشد اما مفصل رکه عظم فک صرف اسفلند  
اولان ایکن اکن نیک عظم ساق صرف اعلا سندن بولند ایکی اقرمه دخوله حاصل اولمنشد و بونکر بر رباط  
ملغوف یله مربوط اولوب ایکی جانبک ایکی رباط متین یله حکم شند اولمنشد و آبکی سکن مقدّم  
عظم رقیقه ده متمکن بولمنشد و رقیقه کس یله برمد و عظم رکه اکا عین مرکب دینلند و بونکر مفتوح  
دیناروزر جلوس سندن مفصل رکه اغلا سندن بوعظم یله تحفظ ایدو امنیت بولمنشد و قشقل نخل اولان  
مفصله مرکبه قوت و یرمک اکا عیاد اولمنشد و بوعظم کک بومفصلک قدامند بولمنشد و رکه بومفصله  
عنفا یله اغنا و اغذاب اکثر اوقانه قدام سندن یک لاحق اولور بولمنشد اما اجاب خلق یکا عیاد  
اغذابی و لیوب جانب بین و یساره اغناسی قلیل بولمنشد پس خاتله قیام و قعود اوقا ندر  
مفصل رکه یر قدام سندن زور و زحمت کملکه اغیاط قیلنمنشد سبحان الخالق الباری المصور

نوع سابع

عظام قد می بارد در **اعجاز** معلوم و لیسون که اهل خلق در می شمارد که در قیامه نبات بخون آن خلق  
اولینست و شکل عظام مسته طویل بولند که تا کم اوزرین اعماد النصاب قیامه معین و لیسون و جانب استیل یکا  
بی انچه قیامت تا کم قیامه حالدی طرف قدام نظیره قدم اولوب مشی حالدی رفع ید جک قدم نظیره سی اوزرین  
اعتماد لیک در نظام رفتار اعتدال بلیسون و شوقه اولان موضعه قدم بصیدی ثانی اوزره اولوب شوقه گشتند  
بناحسب و شمع جمد و در سینه کف قدم است و حکم شامل اولوب بر سینه قایب کستو و قدم عظام کثیر  
مؤلف بولند و غایت کج بولند بری بود که در بصیدی استیانی عندا لاقضا حکم قبض اید و ثابت اولم  
قادر بولند که نزدیک در بصیدی بسته یی گفت یک مقصودی که اولدی کی اخذ و قابض بولند و قولند  
سنان سی کثیره عظام اولم اعضا نه فوند مذکور جمله مشترک بولند و بر قدم عظامی یکدیگر اتقی عمل  
اولند بری عظم که یک که آنکه مفصل ساق اتمام قیامند و بری عظم عقب که در غایت قیام آنکه اولند  
و بری عظم زورین که وسط قدم آنکه درون مرتفع اولوب نظیره سی حتی آنکه در کمر و راس قدم  
دور عظمی و در که آنکه قدم مشطه متصل اولور و بری عظم نزدیک که شکل مسدس قیامند و اول و  
و حتی جانبیک با وضع اولند که تا کم ارض اوزرند او جانبیک ثانی کوچک بولند و بش عظم بی شوا  
یعنی خلق اولند که اما کعبه انسان ساجد اوانا که کعبه زیاده مکتب قیامند و حرکت قدم  
نافع اولان عظام استوف کعب بولند که نندیم ثبات قدمه نافع اولان عظام که از عقب بولند و  
اولیان اولان یکی فیسرد که در طرفه می مانند وضع اولند که از جانب فوق و قفا اسناد و  
و حتی سینه و آشی سینه احاطه و استیقا می شود و آنکه یکی طرفی عظم عقبه یکی فقره یک کمتر  
و بوی ساق بله عقب آنکه برو اسطه در که آنکه بری بر سینه کوچک اتصال بولند و اول و یکی  
بینند مفصل متین اولند اما کعب ورنه ده بولند قدامت عظم روبروی ارتباط مفصله ایله کامره  
اولند و اما در فوق حاکم سینه عظم عقبه و قدام طرف عظام رسفک وجه و جانب و حشید یک عظم  
ساقه اتصال بولند و اما عقب کعب نخند وضع اولوب که در صلب و طرف خطی مد و رخلق اولند  
تا کم افتاده مقاومت اید و عظم ایله اعتبار سینه لی بر سینه است و طرف نخنی مستوی قیامند تا کم  
مستوی بسمه است اولوب بصیدی سینه اوزرند و احتله قرار یست و مقدمی یکدیگر اولند تا کم جمیع  
یک شش آنکه قدر یست و شکل مشد طولی اولوب ندرج ایله دقت بولوب وسط قدم و حتی سینه و اصل  
اللفه نهایت بولند تا کم تغییر قدم خلفی وسط طوری ندرج ایله کسبون و اما راس قدم راس کف خلف  
بولند که نزدیک راس قدم عظم بر صفت و کف ایکی صفت بولند و نور رسفک عدد عظامی آنکه اول قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیرا که فیض حرکت احتیاج کفایت اکثر بولمنشد. و قد مدین مقصود اولان ثبات و استحکام بولمنشد و کثرت  
 عظام و مفاصل مضرت ثبات و استحکام و اولدیغی کیمی عدمی دخی مضرت ثبات و استحکام و اولدیغی قد مدین ثبات  
 بولمنشد مضرت اولمنشد و اولانست قد مدین عظام خمشدن ترکیب اولمنشد تا کیم هر بدن اصابع خمشدن بری منض و ثوب  
 بر صفا منظم و اولسوند و اصابع قد مدین اصابع کثیف اولمنشد زیرا که قد مدین مطلوب اولان مقام و اولان فضل اولمنشد  
 بولمنشد اما الهام اری یون سار مجلی و آنک ماعدا اصابع مجلی و هر سار عین خلق اولمنشد تا کیم هر کس مشی نظام  
 بولوب انشا و فزاند خرمات و اولسون پس دعای بنا و انشا اول عظام و مذکور سمس ایلدر جمعا کونی تمام  
 اوچون عدد عظم لهایت بولمنشد و ترتیب مذکور و در بولنا ترکیب عجیب و اولولالاب عبرت نما اولمنشد و انکا  
 غیر منض اصابع خالی تفکر و ذکر کرب عقول و خول و حیرت کلشد و اول خیرت بوضع بنادر جوق عربن اولوب نجر عربت  
 و اولن بولمنشد سبحان الخالق الباری المصور و ثوب فخر قلشد سبحان الصانع الحکیم جلت عظمته

باب ثانی

كيفت حركات اعضائى وما هيته عضلاته واجزائى ومئات وخواصنى ضبول ثلثة ايله تفصيل ايله **فصل اول**  
 تائف عضائى والى لرأس وقبيرة بولان حركاتى يى مانوع اليرثا وعتا ايدى **نوع اول** تائف عضادى والى لرأس حاصل  
 اولان حركاتى **اليدى** مغايرت مغايرت اليرثا وعتا ايدى **نوع اول** تائف عضادى والى لرأس حاصل  
 حركات ايدى ولختيارية نك تام وكالى واسطة اعطاه ايدى بولان وماغه وانك اعضاى واصل اولان قوتك حاصل  
 اولوب اعضاى تحركك اصولى بولان عظامه صلبة ايله اعطاه ايدى لطية نك اتقالى مناسب اولوب ايدى بارى  
 تغايرت ايله تاطق ايدى عظامه اعضاى اعصابه مشابه رباطات ايدى واعطاه ايدى واحد كى جمع وتفتيد  
 ورباطات ايدى اعصابك تركب ايدى اجزاء لرأس وماغه وخاعك جملر تحتلج ثلث ايدى حركاتى دقيق بولتق خصوصا  
 اعضاى ينقسم وتفتيد اولدق قدر من عظم حصصى بغايت دقيق وضعيف اولوب مبتصلان تباعد ايدى تباعد  
 ظاهر اولوب يغنى بارى تغايرت ايدى عصب رباطك تركب ايدى اجزاء مذكورة بى تفصيل لر غليظ ايدى وحالات  
 نك ايله طول دورت غشا ايدى بره چكوب عصب جوه نك اولان عمدى وسطك حفظ ايدى بى بى بى بى بى  
 عصبك وعصبك ولعصبك ولعصبك وپرده عشان مؤلف لر عضو اولدق كاك اعضاى ديرلر  
 وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى  
 بوريشوب مختلج اولور وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى  
 اول عضو ايدى تباعد ايدى وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى وپو عضله نك ايله قصير اولدق ايدى جانب عضوه عبور ايدى  
 صورت بولور سبحان خالق العضلات وبارى الحركات جل جلاله وعمر نواله

نوع ثانی

بعض عضلات و جفتی و اکثر حاصل اولان حرکت بلندی **ای** **در** معلوم و المون که اهل شنج و دیندار و  
عضلات وجه آنکه اولان اعضای محرکه حرکتی عدد بخیه بولند و و جهل اعضای محرکه سی جهه و  
و مقلند و جفنان عالیه و خدان و ارتباند و فلک اسفل و شفتانند اما حرکت جهه بر دقیق و عریض  
و محبوس عضله یله حصول بولند و بوجه جهه نک جفت خنده منبسط اولوب اکابر منبسط اولند  
قوام جراحیجه دن حرکت اولوب آنکه شنجی ی شنج بولند و وجه جهه عضل دن حرکت اولان عضوه بی و تدبیر  
اولند و بوجه جهه نک جفتم و المسیله حاجین مرتفع اولوب ارتخاسیله نزل ایدو اغاض غیر دخی  
فکند و اما مفله که درون دین در آتی حرکت ایدو آتی عضله در دوردی عینک جواب ایچند که







فوج سادات

اورزہ مسعود المصطفیٰ

نوح سام

فصل ثانی

کيف عضلات صدری و کفتين و يدين و اصابيح و حرکاتنی التي نوع ايلها بيلا **فوق** صدری قبض  
و بسط ايل عضلات بلدری **ای** **عزیز** معلوم و لسونکه اهل تنج و بطنه ذکر صدر تحريك ايل عضلاته بعضی  
انی لتقی بسط ايل قبض **ایمز** و صدر بوعضلاته الأعضاء غداينه حائل و لان حجاب بیلا و لانه جفی عضلاتی  
و بروز عضله دخی عظم تر قوت التشنج وضع اوله تشنجه منشأ کف راسه نمذ اولان ذکر اوله جفی بروز و لان  
و صدرک اولکی ضلعه یمن و یسار د متصل اولوب اول ضلعی جذب البجور فی التشنج و بروز ج عضله سنک  
ایک قات فرزند ایک جزونک اعلا ری رفقه یه متصل اولوب انی خریک یتمشد و سفاری صدری تحریک یتمشد  
و صدرک بشخی و التخی ضلعه متصل و لان وصف اوله جفی بر عضله یه مختلط اولوب کتمشد و بروز عضله  
دخی کتمشد بومقر موضونک یتمشد کفره اوله کفنه نزول ایل بروز عضله یتمشد و ایکسی بر عضله  
اولوب اضلاع خلفه کتمشد و و و و دخی ذیج عضله سی رفقه نک یدخی کفره سنک و صدرک اولکی و ایکخی  
کفره سنک نشأت ایلوب اضلاع شته متصل اولمشد که صدری بسط ایل عضلات بولرد و آنا  
صدک قبض ایل عضلاتک بری بالعرض حجاب البصبر و بالذات قبض ایل عضله لردن بروز عضله ذکره اضلاع  
فوقانیة نک اصولی تختند نمذ اولوب صدری شد و یجمع یتمشد و بروز دخی بواضلاع اطرافی عند ذه  
ترقوت ایل جفیر یتمشد شته ملاصق اولوب عن التشنج غلط یختلط اولمشد و ایک ذیج عضله بروز مذکور



اعانت فیما شد و اعانتا صدری هم قبض و هم بسط ایدک عضلات اندر دیک اصلاح آرد که جمع اینست در پس هر ضلع  
آرد سه دوت عضله و در دیکه اینست ایدک بعضی سی اصلاح ظاهرین و بعضی سی باطنیه و لب و زور و کشا  
ایستد و ایدک عضله را چونک طرف گفته که کوب و اگر کشیده عین و سیار دهن مثل ایدک و آن فوقی معنی  
ایدک است ایدک اعانت فیما شد بر عضله صدر که جمیع طلسانه بالغ ایدک و آنرا کشی خربک ایدک را  
عضله در که ایدک زوچی و غیر ایدک کوب بر زوچی ایدک گفته ترفته و اینجید که اینست و ناحیه رأسه میلیه  
کشی و اینست و زوچی آخری کشی ایدک مثل و لب و آن حاد و ایدک رفع اینست و بر زوچی عضله کشی فقره و آن  
کوب گفته اعانت فیما شد و ایدک زوچی اینست که اینست و زوچی عظم ایدک نشانی ایدک و اینست ایدک کیده و آن  
کشید و ایدک زوچی عضله فقره صدر و عقد و آن سینه لرز نشانی ایدک کشی خلف و اسفل خربک ایدک  
کشید و زوچی سابع عضله نشانی ایدک خربک کشی اسفل و قد آمده جنب ایدک و کشی عضله معا فوق سمت  
رفع ایدک و اینست ایدک زوچی اعانت ایدک را حول و لاقوه الا باهه العلی العظیم

نوع ثالث

عبداللہ ساعدی و حرکاتی ہندوستان کے مغل و اہل تشیع کے درمیان کے ساعدی تحریک ایدہ  
عبداللہ ساعدی و بعضی قلمی و بعضی غرض اور زندگی و بعضی اولیائے و بعضی غرضی و بعضی غرضی و بعضی غرضی

ملکبویہ

مکتوب اید و بعضی است و وسط اید و بعضی له عضله اید و زنده دکل در لکن ضبط اید در بروج عضله  
ایک فردیک بری داخل میل اید ساعد ضبط اید زیرا که فرد مذکور عضله مقتضی شد و کفصل صلع سفلی نشأت اید و  
مرفقه اجزاء کفصل عمدت و متصل ایشند و فردی خارج میل اید ساعد ضبط اید زیرا که بوفرد عضله کفصل است  
کلوب مقتضی خارج اولان اجزایه متصل اولور و بویکی فرد بویکی عضله جمع اولانده ساعد استقامت اوزده  
بسط اید لر و لغا قبض اید لر بروج عضله دره ایکی فردیک کبیری ساعد داخل میل اید قبض اید زیرا که  
بوفرد کفک زند اسفلت و راس مفارعت کردن نشأت اید بویکی باطن عضله میل اید و و مقتدم زند  
اعلایه متصل ایشند و ایکی فردی ساعد خارج میل اید قبض اید زیرا که بوفرد منشأ ظاهر عضله  
حلفند و بوجر عضله دره ایکی خجری رسی وارد بری حلف عضله و بری قد ایشند مرور اید و خارج  
میل اید قبض اید زند اسفلت مقتضی سفله و داخل میل اید قبض اید زند اعلا متصل ایشند تا کیم بحکم جذب اید لر  
و بویکی عضله بویکی عضله جمع اولانده ساعد استقامت اوزده جمع اید لر و بویکی عضله باسط باطنه  
برعضله ولاد دره غظم عضله اعلا اید و قبض اید و انما ساعد و حتی اوزده مکتوب اید عضله لر بروج کفصل  
وضع ایشند و ایکی فردیک بری راس عضله انسی طرف انما نشأت اید و زند اعلا و قبض راس ایشند  
و فردی انما قصر و لی اعرض و طرف عصب اولوب ذات زند اسفلت نشأت اید و قبض راس اید  
رأس زند اعلایه متصل ایشند و انما ساعد ظاهر اوزده بسط اید عضله لر بروج دره ایکی فردیک بری  
ایکی زند خارج وضع اولوب زند اعلایه و نیز اتصال ایشند و فردی انما منشأ راس عضله ظاهر  
یک جزو و فوجی است و اولان غظم رقیق اولوب ساعد دره و ریه نفوذ ایشند تا مقصل رسف و بر اولین  
کفصل در طرف زند اعلا در هر فیصله کلوب منشأ و بر بر بوفرد اتصال ایشند تعالی الله

نور الحامس

عضلات اصابعی و حرکتی بلند در **ای عزیز** معلوم و اسون که اهل تشریح دیشد در که اصابع یدری تحریک این



نوع سادس

فصل ثالث

کیفیت عضلات

لَوْعَ ثَالِثَ

[illegible]



تا کیم دم بخت عذرا رحم خالی و طاهر اوسون و بر منقعی دخی حین جامع مد منخی و ملقد تا کیم دم رحم خالی  
نقطه ایجاب لیکن در وقت سن بعد از رحم بی شکم با غلبه جینی حفظ ایقلد تا کیم ولادت زمانی کسین  
بعده بخت منخی و منشر ملقد تا کیم ولادت ممکن اوسون و اما شانه فی او در نه بر عضه وارد کرد آنک دخی یعنی بر  
اویوب شانه فی و فی باطه فاشد و بو عضه نه منقعی بقول و فاشه که بقول جین لیکن بقول بول و کند و  
اولسه بو عضه فاشد و رجا و نه کید و عضه بطن دخی شانه فی عصر این قوت دافعه که اعانه سله  
بول که جفا رقا و اما ذکر یی خرب این عضه ایکی و جکه که بر منحنی عضه نه و نبوب ذکر ایکی  
یا شکر مر و اینست و وقت که بول منخی او و در خرب ای بول اجلوب و سفت بولور پس آن بول و منحنی سول و جکه  
او و بر منحنی عظم اعانه نشات اید و اصل ذکر و در ایلیه متصل اولشد پس بول ایکی فری و در  
منند اولشد آنستقا منشر اولور و اگر یورکن منحنی کلوب ذکره اولان عروق طریه که  
قوامه کنی و اگر شانه فی اولیه آن کبیر و صلب کلوب اعانه طرفه مائل اولور و اگر امتداد مذکور روح  
مزبور بر منحنی اعانه فی استجنا حره میل انشاد بولور و اما عضه مفود و رند که بر ایلیه مغله طراخی  
ملازمت و منحنه بغایت انحطاط اید و بو عضه عرض کسب منالی اعانه جمع و ضم ایلیه سله و شانه فی منقله  
قالا بقیه فضلی حصرو نفس بیه کس و طرا اینست و گفته بر عضه که وضع اولشد که عضه مذکور نه فاشه  
یعنی رون مفوده او و بر طرفی جلده اصل ذکره اتصال کلوب شانه فی اطراف بعضی حیطه اولشد و بویکی  
عضه نه فاشه بروز مغز مغز مغز و در کیم محقق که رف ایلیه داخله جنب ایچون قلمشند و بورد  
اختصاصیله مفود خارج جفا اینست و بو مذکور است جکه او منحنی که ایچاک بلنشد سبحان الصانع الحکیم

وہر علی

و بر عضله سی عظم عان درون نشأت اید و زائده صغریه آن سفلن اشغال قیلت و بر عضله دخی بوعضله ثانی برآید  
و بانه و راب او بره محمد اولوب زائده کردان بر حرقه کی اولمش و عضله رابعه عظم خاصه درون نشأت  
اولان فام شسته درون نشأت اید و غده حقنه دره ساقی دخی جنب بیتمش و اما غده دخی داخل سینه ماکل اید  
عضلات آن جنسی سیست و حقن جنبه بیان اولمش و بونیغ غریک بر خصوص عضله واد در که عظم اعان در  
نشأت اید و غایبه سیستیل اولوب تارکریه بیاع اولمش و اما غده خارج سینه ماله اید ای عضله مخصوص در  
منش آری عظم اعان بریدند و اما غده خلف سینه ماله اید بیه ای عضله در که بری عظم اعان که جانب و حقی سینه  
و بری جانب اید که نشأت اولوب بری بیه اشغال اید و راب اولوب زائده کردان که غده دخی دره اولان موضع تقعره ملتی و مشهور  
قیسی مغز جنب اید رسه غده سیست غلب اید که جانب دره ملتوی اولوب میل اید و اگر یکیسی معاجزب اید در رسه غده  
اشغال ماله خلف سینه ماکل اولور و بومور کور اعان که تقعر که با و عان که عجب ای صغری بولور سبحان الله

عضلات مفصل رگه بی و حرکاتی بلور **اعراض** معنوه و سوسوکه اصل شرح دمیتر که مفصل کبری و حریف اید  
عضلات اوچی شده خنده وضع اولمشد و بونتر خنده بونک عضلات کبری و انفسی بونشد و افاغلی سوط  
ایمان بونشد و بوعضلات ثلثه ناک بری ای قانگی کورشد و بونک ای طرفی وارد رکه بری زانده گردان و بری مقدم  
چاندن نشات بونشد و بویای طرف بری لمی اولوب و نری اوله دن مقدم عظم عین رگه به متصل اولشد و طرف  
آری عکس اولوب خنده سوط طرف نهایت بولشد و اما ای عضله باقیه ناک بویای خنده قبض ای عضله ایله  
بیا اولمشد که عظم خاهره دن اولاحا جز دن نشات بونشد و ایکینجی زانده وحشی دن نشات ایدو  
عظم عین رگه بی احاده ایله متحد اولان اجزایه متات و یومک ایچون کمنشد و اولک عظم ساقه نیوب رگه بی  
بسط ایله ساقی تمتد ایتشد و بر عضله باسطه ملحقای عظم عانه دن نشات ایدو خنده انسی جائیدن وراب  
اوزه نزول ایدو کمنشد تا عظم ساق اولان جز و مفرقه بتمشد و ساقی انسی جائیده اماله ایله بسط  
ایتشد و بر عضله آری عظم ورک بتمشد و جاب و وحشی دن وراب اوزه نزول ایدو عضله مذکور ناک  
مقابلنه بتمشد و اولک عبور ایدو موضع مفرقه کمنشد و ساقی و وحشی جائیده اماله ایله بسط ایدو و اکبر  
ایکی سیله بر اوسط ایستل انسا ساقی استقامت اوزه اولور و اما ساق قبض ای عضلات بری ترقی و طول  
عضله درک عظم خاهره دن و عظم عانه دن بتمشد و عضله باسطه داخله ناک منشای سفح خاهره و سوطه بونان  
خاهره یقین کمنشد و اولک رگه ناک ای طرفه وراب اوزه دخول ایدو اولک ینه ظهور کمنشد و موضع مفرقه درک  
نهایت بولوب اکامستق اولشد و بونکله ساق فوق سمته بخند و ولوب قوی ارنده سمته اماله بولشد و اول  
عضله دخی وارد رکه بری انسی و بری و وحشی و بری و سوطی بونشد و وحشی ایله وسطی ساقی و وحشی سمت اماله  
قاصد بولشد و اما انسی ساقی انسی جائیده اماله ایله قبض اید بونشد و اما انسی ناک منشای قاعده عظم ورک و اولور  
نور بایله و رافقه مرود ایدو ناجاب انسیده ساق اولان موضع مفرقه وارو اکامستق اولشد و اولک لونی  
اخضره مانل کمنشد و اما وحشیله و سوطی ناک منشای ریه قاعده عظم ورک اولوب اولک بتمشد لکن بونک  
ایکی جز و مفرقه اتصاله جاب و وحشی دن یکا میل ایتشد و مفصل رگه ده عضله مذکورکه وارد رکه و سوطی انسا  
سند بتمشد بری و منایع بری لخره کمنشد و کدریه کلر عظم حکم سیر ایتند و حرف بندل معرفت بتمشد

مفصل قدامی که این اعضا را در بدن دراز **عزیز** معلوم و سوسو که اهل شریع میگویند که مفصل قدامی که این اعضا را  
بعضی قدامی و بعضی پشتی میگویند و بعضی وسطی میگویند اما قدامی که این درنده بر عضله عظیمه و وارده که قصبه  
اشبهه قدامی و راس قصبه که در عرض و حتی در شات اید و جهت الجاهم و در لاله ساق و از و ما که گفته  
و الجاهم لصله قدامی و مفصل الوب قدامی که این درنده و بر عضله ینه راس و حتی در شات اید و آنکه بوئر  
بنهند که اصل خضرم قدامی موضع مفصل الوب قدامی که این درنده خصوصاً عضله الی بوکا مطابق اول ذلک و



باب الرابع

كيفيت اعصاب وشرائین جانی و معروف و قوای بدنی و قیاساته معرفت خلایق و اطوار جانی و اختلاف اشکال  
 اعضا حیضیه الاولان و اوصاف انسانی و اختلاج اعضا متعلق الاولی فصول خمسلیله حکما تفصیل آید  
**فصل اول** منابت و منافع اعصابی بنوع یلیلیا و عیالی **بنوع اول** حکمت و اوضاع و اشکال اعصابی بآید  
**ای عزیز** معلوم و معلوم که اصل شرح دیم شد که بدننه عضله عضله یک منفعت بالذات و بعضی سنان  
 بالعرضه اما منفعت ذاتیسی بود که واسطه اعصابیله دماغ اعصابی سانه به حسن و حرکت جزیی است  
 و اما منفعت عرضیسی بود که جزیی بدی و بدی قوی است و اعصابی مبدأ اصولی دماغ و منتهای شری و  
 جلد بشود و دماغ ایکن جمله مبدأ اعصابی و منشده زیرا که دماغ اعصابی بعضی بالذات مبدأ منشده  
 و بعضی سنان کد و سنان فقا صلیب جریان این شری مذکور و اسطر سیله مبدأ منشده اما نفس دماغ  
 نشانی این عضله در آنجی اعضا در آن وجه و لغشاء باطن حسن و حرکت بولش در و اما اعضا سانه  
 اعصابی شری و حرکت منشده در حلقه اول جلیب الشان و نیم لاسه الاولان خان و مقام حضور دری لطف  
 و عایت آید و دماغ لاسیله نزول این اعصابی حرکتی حفظ و حمایته احتیاط بلیغ است و زیرا که  
 مبدأ اینک بعد از اولی چون زیاده منات قضایا فکله اوج موضعه عضو و فایله عضله باشد متوسط قوا  
 الاولان اجرامیله نقشه است و موضعه اول جحر و موضع ذاتی اصل ضار و موضع ثالث اسفل صدر و راقا  
 دماغ اعصابی سانه منابت اول عضله که اندامی عضای حسن و بدنه مبدأ آن تاثیر فایض قوتی و لویا چون  
 اول عضله مقصوده اقرب طریق نافه و متصل فیله و بواعصا حسنه زیاده ملایم اولیقه قوت حسن  
 زیاده آید و لویب محتاج منات اولی قریب چون بولش اعصابی حرکتی صلب و متین و لویب لطیف و لایق  
 بولش و مقدم دماغ منور حرکت الین و زیاده حساس اولی خذ اعصابی حسنه مقدس و اعصابی حرکت  
 منور حرکت خلق و منشده و حال فایله مقصود حضور ترینک بواضا الذی جوق حیرت منشده

نوع نازک

دماغ نشأت اینک اعصاب عقلانی بلند را می رسد  
نشأت اینک اعصاب حسی که در قوچ عصب بنشیند  
و بنده دماغ بعضی مفقود شوند که اول بر کوه مجزوفند و بعد  
و بنشیند نشأت اینک در قوچ سیارینه کلوب بری برینه ملاقی اولوب صلیب آساقاط ایستند و بعد معظف  
اولوب میزند نشأت اینک عین مینه و شمال الکل عین سیار کتشد و رجاحتیه نمیه اولنارطوبتی  
احاطه ایتمایچون شری و سستی کشند و بنقاطک منافی اوجده بری بودر که ای عینک برینه جاک اولن  
روح او برینه دخی صحران ایستون و برینه آت بر در که او بری ک بری بی غلوسون آنکون عین واحد منغض  
اولده عین مفتوح روی قوت بولور زیرا که عین منغض نور اگا جاک اولور و اینک منفعی بودر که  
ایک عینک هر دکی برابر اولوب ایکسکسک روی درون تقاطع رفیت واحد اولسون نایم کورین  
برسنه حله مشتر که بر مثل فیلسون آنکون حول کسه برسنه ای کور زیرا که آنک بر کور فرق سنه و بر کور  
اسفل سنه و آنک اولوب عین اباله مجرک تقاطع طوخی نفوذی باطل اولمشد و قدام حله مشتر که انکسار  
عصبک بر حله آخر وجود بولمشد و آوجی منفعی بودر که ای عصب مرقوم بری برینه عار اولوب بری برینه  
استاد اباله قوت بولسون و بنور قبیله منشأ لری عینه قیاب اولسون و اما اعصاب دماغ زوج ثانیه

معافى استقامت را رفیع بنشد. و اما قاضی اسفله خافض اولان عضلاتک برز و جی راس خندان نشاید و  
نوع متحد و لوب باطن مؤخر ساقه میل قریب لخی اولشد. و اکثرین بروز و عظیم نشأت اید و عظم عقب اتصال  
فیلت که و ترالعقب نامیده شهرت بولشد. پس و ترمزبور عقبه کوری و حنفی جانبیه مؤرب جانب اولشد  
تا یکم قد ارض او زنده ثابت اولسون. و بویکابر عضله اعانت فیلت که لونی با بجان اولشد. و راس و حشرین  
نشأت الیبوب ز راس و ترنجی اولدیغی حاله کند زول اید و خلف عضله اولی نك الاتصافی فوقه  
ملصق اولشد. و اگر بویکی عضله یه و یا و تر لینه بر عاف عارض اولسه. قد کورت و راولوز و بر عارض  
راس قصه انبیه دن نشأت اید و اسفله کید و یکی و تر مشعب اولشد که بری قدالم اهامان اسفل  
اتصال فیلت. پس و تر ایله قد مختض و منقبض اولشد. و و تر نك و تر اول تجاوز اید و اهاما و کی مفصل  
کید و اتعجاب انشی یه مؤرب بسط ایلند. و نك و حنفی اسنک بر عضله نشأت اید و بویکی عضله نك  
برینه یمشد. بعد باطن ساق تجاوز ایتیکه ینه نك جدا کیمشد. و و تر ساق قد عبور اید و قد کحقی طم  
منبسط اولان عضله مثالی بودی قد ک حشره تمامیله منبسط اولوب احاطه ایتیمشد تا یکم رحت گفته بولنک  
منافع رحت هله هم بولسون و بوضع قدره نیچه حکمک بولسون و قدریت بارین نیچه عبرت رالنشوت  
سختان الصانع الحکیم بولسون و هر عیب و نقصان نقص و تر نزوانسون و عظمی شامخ شاف علی خضوع قیاسون

لوح سابع

عضلات اصابع هفت بند در **دست چپ** معلوم و نسوخته **اول** انگشت میسر در که اصابع هفت تحریر یک انگشت از آن  
اکثری عضلات را بحدود و آنکه در قبض و حسی با سست نشأت آید. **ثانی** انگ اوردند امتداد و نزول انگشت  
و بر و تر ارسال اینست که **یکی** وتره منقسم اولوب و وسطی الیه بقصری قبض اینست و بر عضله دخی بود که اصغر و  
خلف سافل کلوب خضره بر و تر ارسال اینست که **دو** انگ اوتره منقسم اولوب سبابه الیه خضری قبض کنونی  
بعد بواکی فهد هر بند بر و تر منقسم اولوب **و** بر منقسم اولوب **و** تره انقباض اولوب **و** بر و تر  
الیه منقسم اولوب **و** تره انقباض اولوب **و** تره انقباض اولوب **و** تره انقباض اولوب **و** تره انقباض اولوب  
بند **و** یکی قبضه که سست اسفل نزول اینست **و** بر جزئی هفت قبض اینچون کوزند و سست **و** او بر جزئی  
بهاقی قبض اینچون **و** تحریر اینچون **و** او که کعبه ایند و سست **و** بر و تر عظم ساق اوردند وضع اولوب اصابعی  
قبض و تحریر اینچون **و** آنکه قدمه وضع اولوب عضله درون اول عضله اصابع **و** سستیه کلوب هر  
برینه عین و سستاده متصل بودند پس اگر ایکسی سیه براب حرکت الیه لرسه اصبعی استقامت قبض آید در  
و اگر بری منفرد حرکت الیه کردی جاننه اماله الیه قبض آید **و** و تر عضله ریع اوزینه وضع اولوب  
هر بری برابعه متصل اولوب **و** انگشت اینست **و** یکی عضله دخی الیه خضره مخصوص اولوب **و** آنکه  
قبض اینکه اینست **و** هفت قبض الیه عضلات که کشند حرکت بود که اصابعه بالجمله استحکام و قوت  
ویر شدند تا کم حالت نفوذ و قیامه نقل بینه متاثر الیه مقاومت آید **و** و حال مشید خوش رفتا  
ایله نظام اوزر یکد **و** اصابع قدمه عضلات اینست عضله هک فوقه وضع اولوب **و** تا کیم  
اصابع جانب و حسی به اماله آید **و** این عضله دخی تحت قدمه وضع اولوب هر بری شق  
انسید که ویه قریب اولوب اصبعه کید **و** این جانب استی به اماله اینست **و** پس یک انسانند  
بوند و تیوز بکری عدد حرکات الیه و اختیار الیه تمام و محالنه واسطه اولوب عضلات  
جمله سیان اولوب دخی اوزر تمام بشیور عدد عضله به بالغ اولوب **و** سبحان الخالق البارک  
للمصون بوند ضعیف که بوترتیب عجیب اوزر بویل نظام بولشند **و** حقا که بوی تفکر آید  
عاقل فی جنون محتر آشد **و** بوضعت ضایع نشند **و** اللهم اجعلنا ممن یتفکر فی افعالک **و** ویر  
اجزاء وجوده من الاکن **و** فیشر که علی تفکر **و** وینکر که با ستم **و** ویرفک بصفتا **و**  
ویرضی بقضائک **و** یطلب رضاک فی جمیع احواله **و** سبحان الله و بحمد الله العظیم

بدیع الحقیقت اعجاز



نوع ثالث

صعود ورجوع

فروع رابع

فقرات رقبه خضعت لثلاث ايدى اعصاب يد يمين معلوم واسوسونكم اصل شرح حديث شريك في شرح رقبه لثلاث ايدى ففرم لثلاث اسلوب ايدى اعصاب خضعت لثلاث ايدى سكرت في عصب يمينه اما اولكى روح فقره اولان ايدى اقبس من جفون خرج عضلاته من ايدى مفرق اولشده وبوز روح دقيق وصغير قلنته في ايدى خرج صبيح السون وعظم ففرم ثاني وزه فالسا واما اروح فلان خرج فقره في ايدى ثانيا من ميانده بيا اولان مشتر بدول اقبس لدون اولشده وبوز وجلد اكثر ايدى اعضا اول من حلي بولشده ففانك فوقه مؤرب صعود ايدى قدام راسه مغطف اولشده واذينيك طرططه لونه يمكن ايدى بيا اولان روح صغير لقصيرى ندر ايدى قلنته وبوز ايدى باقسي خلف عقده اولان عضله اوله وعضله عرضيه كمنه وكذا ايدى عرضيه بولشده واما اروح فاللح خرج فقره ثانيا ايدى ثانيا من ميانده مشتر اولان ثقبيل دندك هر بر فردى ايدى فرع مفصم اولوب بر فردى بولشده عضلاته متفرق اولشده خصوص ايدى رقبه ايدى ثقبيل ايدى عضله له بر فردى شعبه لى كمنه وآنده اولان فقره لوك شوكر ليد صعود ايدى انزل اولان ملصق اولشده انك انزل رؤس جفون اولسند لردن ثلث ايدى رباطا غنائله مختلط اولشده واذلك يجهت ذين اصرافه مغطف اولشده ولبدان هائده شريك ذين ليجون ايدى قولاخر منتهى اولشده وايدى خرج في قدام ستم مغطف اولوب عضله عرضيه كمنه وصعوره باشد قد اكاعروق وعضله لرملف اولشده ولتر لرمفات واستحكا بولشده وبوضع ثلث هائده عضلاته عرضيه واذينيه اغلاط قلنته واما اروح رابعه خرج فقره ثلثه ايدى رابعه ميانده مشتر اولان ثقبيل لدون اولشده وذكر اولان فقره بولشده ثلث ايدى بر جروى قدام وبجروى مؤخره مفصم اولوب جروى قدامى اصرافه واما اروح خامسه مختلط اولشده وجروى مؤخرى ستم خلف روجى ايدى اول عضلاته كدوب سمنده له وصول بولشده ورأس ايدى رابعه ميانده مشتر اولان عضلاته شعبه لوكوند ولان اكصلبه ايدى لحيات بولشده واما اروح خامس خرج فقره رابعه ايدى خامسه ميانده مشتر اولان ثقبيل لدون اولشده يينه هافوى كى ايدى اولوب ثقبيل اصرافه وعضله اخيره كمنه وراسى قدام مده منحنى ايدى عضلاته ورأس رقبه ايدى مشترك اولان عضلاته متفرق اولشده وضع مؤخرى ايدى شعبه اولوب بر شعبه خرج مقدم ايدى شعبه ثانياه ميانده نواشر اولشده وكفل مواضع فوقه ايدى سته كلوب النخى ويدى روجك بر رعد ايدى مختلط اولشده وايدى شعبه ندى النخى ويدى روجك شعبه ايدى مختلط اولوب وسط حجاب عروق قلنته واما اروح سادس وسابع خرج ايدى بيا اولان ثقبيل لردن ثلثى وزه خرج بولشده ثقبيل لدون اولشده واما اروح ثامن خرج فقرات رقبه لثلاث ايدى عرضيه فقرات صلبك ولا حى بولشده مختلط اولشده والنخى روجك اكثرى سطح كمنه كمنه واقى دورجى وشيخ روجك قليله ايدى حجاب نواشر ايدى ويدى روجك اكثرى كلوب اقل النخى روجك قليله راس وعق وصلب عضله ليدى واذلك حجاب وصول بولشده وسكرنخى روجك اقل كمنه كلوب اكثرى عضله وساعده متفرق اولشده واما حجاب اعضا مذكوره دن بهر فرد اولان فده حركت بودر ك حجاب وارد اولان فوقه نواشر ايدى فقرات لسان اولشده وحجابك فعلى كى اولخله اعصاب تنوز دما ايدى كمنه تاكم بر ميانده اعصاب ايدى اقله فعلى بطل السون سبحانه من هو الخالق البارئ المصور جل شاناه

نوع خامس















فوج رابع

نوع خامس.

اولئند و قلمنه

نوع سادس

عرق اجوف شش بازند غناین اسافلنه کیدن فرسوی و منافعی بداره **برای مرد** معلوم و سوسنکه اهل شریح  
دیغمر درم فسمین مرغینک طقانه مذکور ملا باقیس درون خنینه نزول ایدند هر یضم بر خند اجنده اول  
شعیر اولمشند که بری مقتم خند اوزرنده وضع اولن اعضا نه انقصاده کلشد و بری مؤخر خنده اولان عضلاته  
مفرق اولشد و بری جانبانی عضلاته تشعب فیکنند و بری جانب وحشی عضلاته بولمشند و در وک مؤخر خنده مؤخر  
اولمشند و ایکسی عضلاته اسافل خنده نزول فیکنند و ایکسی عضلاته مفصل رکیبه بالغ اولمشند و شعب ثلاثه  
باقی وک وحشیه قصبه صفرانک اوزرنده مفصل کعبه دک نمند اولشد و شعبه وسطا منهای رکیبه دک باطر  
ساقه عضلاته شعبه لوترک ایدر دک نزول فیکنند الکه ایکسی شعبه فالادقه بری اجنه اسافل دک داخله قاع  
اولمشند و بری ایک قصبه میانده نمند اولوب مقدم قدم نزولنده وحشیه مرقومه دک بر شعبه نه مخاط  
اولمشند و شعبه ثالثه استیه مغروساهه میل ایدر و قصبه کبرانک خند صفرانک ابرک صوبنه کیدر  
قدمک انی جانبنه کلند و بیا اولن شعب ننه الله دور شعبه یم ششم اولمشند و ایکسی وحشیدر که  
قصبه صفرانک سمتک قدم دخول فیکنند و ایکسی انسیدر که ایک وحشیدر که بریم الشینک انسیدی و صلت















طلشد و تنبیه اوقات عمر بدو کند و بی علامت ادنا به صالمند زبکه حضور و ملائمت میان اعدای کینه  
والد اشیا و برود نعم دنیا کنند همان این هر هایت حقه فالشد نظر آخری در همه همد آخری دینار از  
آخری دوت که نذر آخری تبار مار دوق روحانیک اولیم صلح و قسیم ابد سلطنتا یلشد از کتابه از  
عز و جاه فانی بی دل عقل و جاه جان ای عزیزم جاه و دولت حد فیل زینهار اما غضب و شهوت نفس  
غالب و نغم جهانیک کدی عالند هاراب و معرفت و حجت مولای طالب اولان کوکل انایت حجاب خارق و کاشف  
و نفسی و ربیسی متاهد و عارف و جمیع احوال مطلع و واقف و لشکر که نور بدر سماء غیب اول مرآت  
و صلبد و کدی سنی عزت و شسته که نفس واجب بوجوده مقابلدر وضیة عقل کل کند بولشد که علا  
شامدر و عقل کل ایسه و طن ارواح و اصل اشباح که آتی بولان عارف و صلبد و هر مرای آنکه حال  
بدر لک کوکل که کف عالند بود و نم نالند اول جدار و سراج و ایندن بجز بد کاملر نظر کوکل خلاصه عالسن  
افسر فالند و مژده فاند که کدک ایفک ادرک چون آفتاب سمن زمین تنه زمان مثال کوه  
کاسن مقدار کل و خاک جال عشق الهی بچون بر آینه سن و لایه حاصل اول آینه دنگه اولیم بال و جوی  
جمله جهانیک و جود کرد فاکون فی الیون کائن لولاد جهان سنکه اولور شاد و خرم و خندان بچون یانوب  
او نور سن همیشه سن غنالد و روحی نور بسط آنکه مع بحر محیط بوجسمی قوی که بود ظلمت و خسر و غشا  
جیات بولک و یکم بکد نفس ای حقی کیم اولدین بطن اصله غر کور رنه هب اولک

فصل خامس

حکمت اشکال اعضای بدن و اختلاف کیف اعضا حسب سبله مختلف اولان و صفاتی و احکامه اختلاجات  
اعضای انسان سکن نوع ایل حکما به با و عیال اید **اول حکمت اشکال اعضا** و سبله در معلوم اولس و سبله  
اهل حکمت دیشدر که خلقتا بک انسان کمال و جمال و زوره الطف اجسام و احسن اشکال قیشت و آنک تناسب  
اعضای بر مرتبه طفا و ذرات و ملاحت اولشد که آنک اوصافه و نظوق و بیضا عاقر قالمشد و آنک روح پاک  
فهم و فرستاد و عظم حکمت ایل طولشد که جرب پلای اولشد و جمال صورت و کمال سیرت و بیجا و ملجحه و  
لیحه فضیحه ایل جهانیک و حسن رفتار و شرف کفایت ایل و حسن ادا و لطیفه ایل عالمک  
عقل لشد و جاد بک و طاقی جان ایل محبوبت و مرغی اهل عرفا اولشد و آنک عاقر قلمچه حالت کلشد  
سر و قدرده اولان شیوه رفتارند و خجده خنده اولان آنک کفایتند بر امدی حضرت مصور متان  
بد انداز اولان اخلا اربعه دختانک رأس شریفه شعری طیف حسا اید و بیضتین دختانک سینه و روی و مژده  
موی اظهار بلشد تا کیم شعری ایله شنوان مزین و خلیه ایله رجال معین و حاجبین ایله جملک معنوی و  
و شعری سیه اولک غلبه دختانند و صبا اولک غلبه بلشد و بیاض اولک حرارت غریزه نک ضعفند  
و ضعف حرارت غلبه نازله دند و کثرت جماع و شدت عمدند و اما جبهه نک نوری کوکل سرورید و اما  
حاجبین سایب عینین و بریدد اوزرید هارلین اولشد و مکان عینین میان انف و حاجبین اولدین صبا  
محفوظ اولدین دین اولشد و اما عین اقام سمنده خلق اولدین جسمی اقله ایل جمک امورند آکایدیه با اولی  
ایچوند و اما جفت افکاره نظرون مانع اولوب نوم جالند غطای مقلتا اولشد و اما از کان ابروکی جفتی  
ترین اید و جم اولدند مقلتین عیار و خاندان تخصیص ایلشد و آنک لردنک نظریه یولر طوعری کمتشد  
و اما قرة عین اسود و مقلتین ابیض اولدین زین اولی ایچوند و اما نور با صر نقطه سوداده بولندین  
الطف اعضا اولدیند و اما وسط مقلده اولدین طبقات مذکوره سق اقتضا سندن و اما مقله نک  
سقطی حجب اولدین نور بصیرت اطراف نظریه اساولی ایچوند و اما از اسامد و اولدین مصادم افق و اما  
بولی ایچوند و دماغ اعضا سندن واسع مکان اولی ایچوند و جری بومقلد اولدین طبع و ماسبا اولی  
ایچوند و اما وجه انامد و اولدین حسن ایله شمس و قمر مشاهبت ایچوند و اما شفتین احمر و اسنا لولر

اولدین بیدار

اولدین زینت و لطافت ایچوند و اما انفایکی مخزن اولدین بری تنفس و بری مخاط ایچوند و اما مخزن  
اولدین حقیقت و مصادمک اختیاط ایچوند و اطراف اربابین اوسع اولدین کثرت استنما ایچوند و اما  
بوهیته بولندین نزول و خضای و نک ایچوند و اما اسنا حاد اولدین کسر و قطع ایچوند و بریدد  
طنین و موضع ایچوند و منظور اولدین قری حین نکلده اجزاء صلا ایچوند و اما اسنا عظم اولدین قوه  
خبرک و عروقی ایچوند و اما صوت کلام ایچوند و اما اسنا غفله و اسنا ایله حبس اولدین قوت  
کلام ایچوند و اما اسنا بر و عینا و افغان ایکی اولدین کثرت نظریه سماع ایچوند و اما اسنا ان ایکی جانب  
اولدین هر طرف کل اصواتی سماع ایچوند و اما اطراف تقیری بوهیته اولدین جلب اصوات ایل  
نیقه ایچوند و اما غضروف اولدین خفت و لطافت و مصادمک تحفظ ایچوند و اما عرق طول و عرض  
بومقلد اولدین رن ایله مناسبت و آنک قیل متانت ایچوند و اما عظم واحد اولی فقرت سبعة اولدین ایللر ازاکت  
ایچوند و اما اسنا سبک جمیع اعضا سنا اعلی اولدین علوشان ایله مصاب ایچوند و جوهر عقلی ایل  
اولدین کما عظیم ایچوند و جملة حواس عشر و سق رأس شریفه اولدین آنی شریف و نکیم ایچوند  
و بیغه اعضا و قوتک بدریه جم اولدین اظهار قدرت کیم و ابراز صنعت حکیم ایچوند

فصل ششم

حکمت اشکال اعضا سکن نوع ایل حکما به با و عیال اید **اول حکمت اشکال اعضا** و سبله در معلوم اولس و سبله  
اهل حکمت دیشدر که خلقتا بک انسان کمال و جمال و زوره الطف اجسام و احسن اشکال قیشت و آنک تناسب  
اعضای بر مرتبه طفا و ذرات و ملاحت اولشد که آنک اوصافه و نظوق و بیضا عاقر قالمشد و آنک روح پاک  
فهم و فرستاد و عظم حکمت ایل طولشد که جرب پلای اولشد و جمال صورت و کمال سیرت و بیجا و ملجحه و  
لیحه فضیحه ایل جهانیک و حسن رفتار و شرف کفایت ایل و حسن ادا و لطیفه ایل عالمک  
عقل لشد و جاد بک و طاقی جان ایل محبوبت و مرغی اهل عرفا اولشد و آنک عاقر قلمچه حالت کلشد  
سر و قدرده اولان شیوه رفتارند و خجده خنده اولان آنک کفایتند بر امدی حضرت مصور متان  
بد انداز اولان اخلا اربعه دختانک رأس شریفه شعری طیف حسا اید و بیضتین دختانک سینه و روی و مژده  
موی اظهار بلشد تا کیم شعری ایله شنوان مزین و خلیه ایله رجال معین و حاجبین ایله جملک معنوی و  
و شعری سیه اولک غلبه دختانند و صبا اولک غلبه بلشد و بیاض اولک حرارت غریزه نک ضعفند  
و ضعف حرارت غلبه نازله دند و کثرت جماع و شدت عمدند و اما جبهه نک نوری کوکل سرورید و اما  
حاجبین سایب عینین و بریدد اوزرید هارلین اولشد و مکان عینین میان انف و حاجبین اولدین صبا  
محفوظ اولدین دین اولشد و اما عین اقام سمنده خلق اولدین جسمی اقله ایل جمک امورند آکایدیه با اولی  
ایچوند و اما جفت افکاره نظرون مانع اولوب نوم جالند غطای مقلتا اولشد و اما از کان ابروکی جفتی  
ترین اید و جم اولدند مقلتین عیار و خاندان تخصیص ایلشد و آنک لردنک نظریه یولر طوعری کمتشد  
و اما قرة عین اسود و مقلتین ابیض اولدین زین اولی ایچوند و اما نور با صر نقطه سوداده بولندین  
الطف اعضا اولدیند و اما وسط مقلده اولدین طبقات مذکوره سق اقتضا سندن و اما مقله نک  
سقطی حجب اولدین نور بصیرت اطراف نظریه اساولی ایچوند و اما از اسامد و اولدین مصادم افق و اما  
بولی ایچوند و دماغ اعضا سندن واسع مکان اولی ایچوند و جری بومقلد اولدین طبع و ماسبا اولی  
ایچوند و اما وجه انامد و اولدین حسن ایله شمس و قمر مشاهبت ایچوند و اما شفتین احمر و اسنا لولر







دستگون امور اسفند	فقهه امور ابلهك	اكر يك اولور ايشي
ساعت اكری قصیر	صاحبی آكلر رموز	معتدل اولان امور
بخشش ایلدی نیاز	سغی اولور سه دراز	اولسه اولور اول شری
اصبعی اولان اورون	بیبد اولدر کوزل	کر کوچك اولدیه اش
نیزک اولور بی کمان	اصبعی یومشوق اولان	اهل هنر و فنون
طریق یومری و جزوق	سوانی صبح و مسا	ظفری عربض اولسه
اولسه اولور دسی اور	طریق بیستی و دوز	اولسه اولور یان یوق
صدری اکر اولسه طار	خلفیه بد در آنك	صدری چشوق اولانك
کوکلی هج اولان ملول	سینه عربض اولسه اول	غم ییر اویش و غار
ندی زن اولسه کبیر	حرانه اولش دلیل	صدور موزده که قیل
آند لندر قلیل	ندی کر اولسه طویل	شهووق اولور کثیر
سوتلی مه لی ولور	شیر اولور آند کثیر	ندی زن اولسه صغیر
زوجی هم آئی امه	معتدل اولسه محله	زوجنه در و دود
لحمی اولان خوش لطیف	تند اولور لطف جان	لحمی مارم اولان
اولدی قوی غلطی	لحمی اولان پک فنی	اولدی عریف و ظریف
آرقه سی کوزك آدم	اولدی سفاهت ایشی	آرقه سی بیستی کثی
قوتی جوق در آنك	ظهري عربض اولانك	زشت اولور اخلاق هم
آرقه ده بتدیه قیل	شکلی ییر بخه اولور	کبلی اغچه اولور
بطی کوچك چلی	بطی بیوک غنی	شهوونه اولش دلیل
عانه دم بنس سه قیل	بدخوی اولور یک عیر	بطی بیوک هم قصیر
تنبل اولور بی کمان	اولدی ایشی اولان	وحشی اولور طوی بل
آئی اولان طویل	اولدی رشید و خیر	آئی اولان صفیر
مالکیده پک لشم	کر دک اولسه عظیم	حمقه اولش دلیل
اولسه بیوک خضیتان	صاحبی اولش جبان	اولسه کوچك انثیان
صاحبه سید خطیر	بضع اکر اولسه صغیر	حاملیدر پهلوان
فندی اولان پک طویل	شهووت زنده کثیر	اولسه ملغم کبیر
کبر و حسد در ایچ	اعج اولان بر قیچی	شهووق اولور قلیل
ساقی غلیظ اولانك	یوکلنور اول خیلی یوک	رکبه سی اولان بیوک
شیوع عذایت آئی	کعبی ملغم زنی	اولیه لطفی آنك
و کجه سی فالین اومر	دلبر اولور بی کمان	اکجه سی یوفقه اولان
جور و جفا در ایشی	آیای ایشی کثی	اولدی شجاعت و فر
اصبعی اولان اورون	صاحبیه پر حیا	کر اورون اولور سر پا
جنبشی خوشد آنك	خطوط سی طار اولانك	فهم ایلده در پر فنون
	عقا آکا حیران اولور	چونکه خرمایان اولور
		آدی ایلدر اورقاری
مرده ایلاید اوکشار کس	نوعی دوس	نظم حسن زنانه دلیل
دوروت بوی لانه سیاه		اونور ایشی رسمی بیل

آئی اولان در نقیل	وجی آرقدر خیل	بستی اولاندر جمیل
یککه ترشد یوزی	لاف ایلده سوبیلر اولان	وجی پک اورون اولان
بدر دن انور کسر	وجه مد و کسر	نای اولور اکثر سوزی
بکری قزیدر ادیب	آئی کورن کام اور	جون متبسم اولور
اسوده مائل خیل	بکری صاید ر غلیل	اسمر اولاندر بلبل
لوق اولان معتدل	اولسه اول آنك ایلر	کوز لری کوزك اشقراق
صاحبیدر رفھی آز	انف کراولسه دراز	هم آغ اولور هم قیزل
انف اوچی کر اولسه طویل	خوف اولور آنه کثیر	انف کراولسه قصیر
اولان آدم دن صقیل	انف اوچی اغره یقین	صاحبی اولور طریوب
اولسه قوفقی قناد	کبر و حسد طولش اول	ثقبه انف اولسه بول
شهووت ایلده در سر یض	انف کیم اولسه عربض	جمع اوله قهر و عناد
اغزی کو چکر کوزل	همت آنک فکریدر	انفی اوکیم اکریدر
اکری اولاندر شمع	اغزی بیوکدر شمع	لیکن اولور پر و جل
غنه لی سوز اولسه کس	همیت بضعی آنك	اغزی کبیر زنانه
شهووت زنده ایشی	صوفی دقیق ارکشی	کبر دن اولدر خبر
سوزده کیم اولسه سریع	اکثری سوبیلر یالان	ارکشی سستی زنانه
همتی وار مر حب	یککه سیدر قبا	فهمیده آنک رفیع
خند سی جوق اولسه ها	خلقه ایلدر بد کمان	سرس حال اولسه اوجان
اولسه اوجاندر عزیز	یوز کوچ و سوز دین	اومه سن آندن حیا
شقه غلیظ اولسه بل	صاحبی اکر سبق	یوفقه و احمر و داق
ایشلر اکثر میان	دشتری اکر اولان	صاحبی مغضب نقیل
نکته خوش اولانك	صدق و صفادر ایشی	معتدل اولان دیشی
عقلیدر آنک خفیف	ایچه زقنی صریف	خلفیه خوشد آنك
معتدل اولسه ذوق	صاحبی غلظت بولور	کر ذقن ایشی اولور
صاحبیدر بی هنر	لحیه طویل اولسر کر	عاقل اولور هم حسن
ریش سیاه و قلیل	صحبی ایلر طویل	لحیه سی صیقله نقیل
آنک اولور مکر جوق	کوسه که هیچ رفیق	اوکده ذکایه دلیل
اولسه قفا سی عربض	صاحبیه پر کمال	اولسه دکری صفاک
رشدی آنک اولور آز	بوی ایلان جوق دراز	حق ایلده در اول مر یض
بوی غلیظ اولسه اول	صاحبی نادان اولور	ایچه که کردان اولور
حیله سی اولور کثیر	بوی اولور سه قصیر	روز شب اولور اکور
هریری وسط اولان	خیر ایلده در مشتغیل	بوی اولان معتدل
جهیلده و بر عارف دانی بول	بوی یکسنت بک نصیب اولان	دلبر اولور بی کمان
اوقاکی ضایع ایلده تنه ایل بول		یا بوی هم لطیف رعنا بول
	نوعی دوس	نوعی دوس
عیان اعضای باقیه بدن ایلده بی عین معلوم اولسونکه اهل حکمت و شلر در که	درد اولور ایشلر جیات	نظم امور سیوی اولان
	اکری آموزنی کثی	

الحیله اولور



صاح قاش و کبریک کوز آه	دورت پیری آق اوله زین	لون و دشر و ظفر و عین
دورت پیری لایم قیزد	خله و لب و دنده دل	دورت پیری واسع کله
قاش کوز و سینه کوبک	دورت پیری ضیق اوله دج	افن و صماخ ابط و فنج
دود و کبیر اوله نین	شدی و سرین بضع و دیز	دور دی کوچک اولما
انف اعتر آیاغ الی	صوت و بلی انجده هم	شکیلک یدرخه هم
لحمی سمن و طری	اوله لی قیلدن بری	بو یله قیا قیلدن
اوله کونلر اوزن	بو یله کونلر خوب اولو	خلفی ده خوب اولو

نظم  
نتریم حمدی شریع بیان رسو و جمال ذائق حضرت زین العابدین عیان ایتمشده

کرم حسن بیانه صغر ایدی	نتریم عشق جان صغر ایدی	لیک بصری انیت کتا ایدی
دین دین آقا ایدی	قامتی سرو باغ دخت ایدی	برلا و بار ی صفا و لذت ایدی
آب طفیلله بولک چونکه نما	خلعت اولمش ایله لطافت کما	دام عقل اید فرنگ موخ
فرق اولماز دی مشک بوخ	انجه قیل یازک سنی ایلجه	فرق نازک قوی میان دخت
ایکی دجور تار زلفینی	لیل انجده نهار مابینی	آلنی لوح نور ایدو الله
سبق حسن کوردی آند ماه	قاشی اول صغفه سرور اوزده	نوز در صفا یاز لیدی نور اوزده
نوی آتشد عینی صا دمثال	ایکسنت کورندی نص حال	کوز لری اهل مکره التیسید
ای یوزین کونش زوالیسی	لااله خنده خال غنبر و ش	کویا کلسنه طغر حنجر
الفانق و صغر نقطه خال	جمع اولوب براییک اون و ش	عارضی جنته نمونه ایدی
کلری آند کونه کونه ایدی	دهی صغری آند سخنه	برمن صغری اید اوله هسه
نر دیلسو لی نلاندن	صولان زن دهن خیالند	دهی در فنان تکلمه
لیری قوت جان تبسمه	کسه نور ایدر تر اید	سوزی لذتی قد و حلوان
کسه لطفا یله لعل خند	عقده دل آجری دندان	درد دندان لعل خند دندان
کونینور نور حق کی جان	زخمی قیلدی حق شکر دن	حسی عریز و بری زینت و زین
سکری سباییک زنجار	چاه آسب اولور دی زندان	نچر دینا و بری دی اول سب
دوشمیک اوچاه آسب	زنجی سبیک حال و قاجان	غنی سبیک زکاتی جهار
غنی کیم معلق آب ایدی	صانکه تر شیش ده کلا ایدی	بونی و لاشک زلف اید مستور
برلی کاه و برک کافور	کون کی طوعه چون اوسین	دلک نقصانی قول اولد قمر
برکین لوح آید اوسینر هان	اولکش لوحه نقشیند جهار	ایکی نقش ایلش ترنجه کی
برکین اوستند ایکی غنجر کی	ایکی ساعد ایکی سبیکه سیم	اومار آند زکاتی دزیم
حسین اچا زینه آند برهان	یدیمنا سی کانی ایدی هان	کئی عشاقه راحه الارواح
بار معنی دیکدنه مفتاح	حسنک اولد لبر کیم اید عیان	که بنانده عاجز ایدی بیان
لیکن آند یازسه بر بار مق	قله شوق کلن آخو	کیم آند بار من کورن آدم
اولک دیونده رفیع اولک قلم	قوه بری کهر قور دی هان	انجه بیلن کمر قور دی هان
اوله خوب اید بی کیم الف	قلعه فالور دی کوره نلا جا	سیر لیک اولهای طاقند
برکین صانوردی ساقند	عالم حسن کما مستر ایدی	مهر ایدمه کیم و جا کرایک
بوغ ایکن زین و بنو و رخت	ایک میل زیور و زینت	اما زسانه زانی خزان و زین

مقانه اولد قلی چون کمال حاله مالک اولانک بیلده لال و صانک ایسه خیال جمالی یک قالد اولاد و  
نظم  
بیت خیل ایلسدنی کول حضور یولور  
تذکرته وصالی قدر نل زان اولور

نظم  
کجه دیر

بیت  
بیت کا بیکانه درد لبر خیالی جانده محمد  
نظم  
کجه دیر در خوش آیین در نازک  
زینهار افره عاقل زینهار  
بیت  
بیت اولور لایق اهل کمال  
نظم  
نظم ایله ویدمه بوجان یا قه سن  
نظم  
نظم ایله آخ راه حقه لک و لول  
نظم  
نظم خیال دیر جان میل اید  
نظم  
نظم وبال جان اولور حجت خیال  
نظم  
نظم بر وبال روح کسریلر  
نظم  
نظم آرزوی مرد و زنند اتحاد  
نظم  
نظم قبله صورت پرست اولدیه زن  
نظم  
نظم نقش صورت یو یوب آیدنه ک  
نظم  
نظم قادرون نور حقدن اوله بر

انیم موسم باره اودر کیم دله همد  
نظم  
نظم ناقصات العقل و الذین در اینان  
نظم  
نظم کامل ایسک ناقص ایلله اوله یار  
نظم  
نظم سخن هر ناقص اولق ماه و سال  
نظم  
نظم شهوت اودیلله نیچون جان یا قه سن  
نظم  
نظم شه سوار روحه جابک رخشدر  
نظم  
نظم اید مزین چونکه فی مرکب سلوک  
نظم  
نظم اولد بر یله سمت اعلا یه کسدر  
نظم  
نظم نقطه دن پیدا اولور اول بتر وبال  
نظم  
نظم خلق ایسه ظن ایسرائی انتفاع  
نظم  
نظم عاشقه زلف تخم ایدر مراد  
نظم  
نظم قبله اصحاب دلدر ذوالمانن  
نظم  
نظم ایلله مرآت معانی سینه ک  
نظم  
نظم درج روح معرفتک طوله در

نظم

قیافات اعضا نیک ندر لاکل اضدادی و اختلاقی نفوس بله خلت اولان احکامی بله  
معلوم اولسونکه اهل حکمت دیشلر که قیاف اعضا ده ذکر اولان لاکل اضداد شخص واحد ده جمع اولسن  
جملة اعتدال معمر و بیدایلن مثلا کوسه نک بو یطویل اولسه اول کوسه درد یواکاطن اولماز  
زیرک اعتدال بولشد آتی کیم طکر و کور یوزیه نولش اولدیه آتی اهل دین نور اکبر بس رکشم  
فقی جانده لاکل اکثر بولدیه اول کسه اول جانده بلشش و اگر بیکسه بر نور حق بصلر لسه آند  
فراسی لاکل مذکور دن مستغنی بولنک زیرک خبرده حبیب کرم صلی الله تعالی علیه السلام حضرت زین العابدین اتقوا فراسه المومن  
فالتی نظر نور لک نقل اولمش چونکه علامه مذکور نک جملة نفس حیوانیه نک اخلا و اوصافی دلا تلبیه اگر  
نفس انسانیه اثار اید اول نفس حیوانیه سیری اولمش آنک حکمک دخیلدر که ظلم و ظلمک و جمل و کدر  
اوصافی صافی کل و کاه مضطرب صفتی و کاه سباع صفتی و کاه بهائم صفتی بولمشند حال بوکیم صورنا  
انسان کورمشند و اگر نفس انسانیه نوا مه اید کاه مغلوب نفس حیوانیه اولوب کاه اگاهاب اولد بولش نفوس  
کاهی حیوان صفتی و کاه انسان صفتی بولمشند و اگر نفس انسانیه مله اید دایما نفس حیوانیه نک  
اوزرینه غالب اولوب مطینه اولدیه حکی صله و نوا عی رضایه منقلب اولور بشر لرا کاه خیر منو  
اولور و بوخیر و شر آنک قیدی اولوب نفس روح مطلق اولور و جله وادی نلک ایل کیکل اعتیاد  
اکایار اولور و کیدنک نشان و علا قالماز و آنک وصفی بیانه کلن کل ای حق اولور خلقی بولنک کلن  
یکجوب کندیک حال ایلله و نظر کاه خدا اولان قلکی ماسودن پالک ایلله آند آنک انیس اقلوب اولیغن ادراک  
ایله و تحبیلله عادلی حرف ایدر جلد ایلله بیت کیمک استرسه انس دلدان وید مسون ماسوید دل دارن  
نظم  
نظم زمانه خلقی فهم ایلله اوله سن مغرور ککلره دوی بولوب هر نظر دن اول مستور زلفی و اربلای قلی حسیه  
قوی اهل غفلت و جهل سن ایلله دلد حضور چونکه ناسد آفت بونا سنی اولد سانی کربت ناس بولسودل لاش اولوب

نظم

بدن انسانیه عروقی بچینه جریان اید دلد جریانی حبسستک ظاهر بشده ده کورین اختلاج اعصاب  
احکامیه بللدره **اعتراف** معلوم اولسونکه اهل حکمت دیشلر در که **نظم**  
اختلاج شرف سر جاه دن ویر خیر اختلاج پیش سر اولدی دوله اثر



اعلم ايها الانسان	الملك يجمع الاكراد	ات الحار والبرود	ما ترى عندك موجود
والغائب عند مشهور	بالبصيرة والعرفان	تعرفه حاضر في الاَن	جسمك ظلمي في سفلى
روح نوراني عالم	سرك و ربي في مقوى	خازن خافض لا فناءك	مضى مطهر للحرامك
اخرج واتر بذاك	واقر وافهم صفاتك	هنا تجمع اشتاتك	قلبك بيت الترحامك

بیت هر نه جانك طويار ادا رننه خرم ولسون دليغا رننه : اما نشيخ و شميخ بدن دجانك و هر اند  
و فاعنه قرا و اعضا نك تفصيل و تدليكي كبر و طويل و الوحي طالع و تجريرا و الامه و حرف خد و خيل و بوجه تمثيل و شمله  
دواجاد جميل وحي معين و دليل و لغه بيا احوال عالم بذا انسانه و طويل و تقليل كذا ايله تحصيل ارام و تقدير لانتظام  
و تكميل مقام اولمشده : نيكه احسن تقويم اوزره خلق اولنا و انكي هلكي جامع بونون حضرت انسانك بدن  
سزفك هر عضو وظيفه اولان دقايق و مضاميع خالق باري تعالي فضل خربن و عبرتله سير و تماشا قانو  
تفكر و تدبره تا مني غني اولدوقه فهم و دركده عقول خول عاجز و قاصر اولوب و صف و بيانده  
مبهوت و متحير بولمشده : سبحان من هو الخالق البارئ المصور البديع الحكيم الذي خلق الانس  
في احسن تقويمه نعم العلي و نعم العين قبار الله احسن الخافين جل جلاله و عظم قواله



فعناني

نوع ثالث

نماز و مکه آنکه از راه و سال و شهرستانه و آنکه روح سلطانانه نشسته و بمشایق بلدر

نوع خاص



**ن** چون بخار غدا دماغه کلود  
 ظاهر جسمی فروردنه کبد  
 چون دماغه حواسی قلبه این  
 اصله قلب الود بشارتس  
 قلندر واسطه ایله لیس خبیر  
 یا اشارت و یا بشارت ۶ کا  
**الف** اولوغه اشارت اولور  
**تالیسه** اول حصار حاجتس  
**حایسه** عزت و سعادتس  
**ذال** ایسه مال و ملک و دولت  
**سین** امین اولوغه علامتس  
**ضاد** مال بولنه اشارتس  
**عین** ایسه دلک بولنه تشریسی  
**قاف** ایسه بولمه دولت و مال  
**میم** اولورسه مراحتی آله حق  
**ها** ایسه حزن ایله اولور کرب

آفاق و انفس بری برینہ نظیق اولند یعنی و شکل عالم انسان هیکل علم کیدر و عکس فیله یعنی و د عالم دلا کرد  
نما بولند یعنی بلدی **میز** معلوم و سرنکه اهل عرفا میسرند که هر هجت آفاقه هر جمل انفس موافق  
و مطابق بولند شد زبر که جمله عکس بعضی اجزای ظاهر و بعضی باطن قلمبند اما ظاهر عرفا دلتسم و عا  
ربع و مولی غله در و اما باطنی عضول عشر و نفوس تسع مرقومه در و انسان دخی ظاهری و باطنی وارد کرد  
ظاهر جمع اعضای و باطنی حواس عشره مزبوره در که جمیع اشیا در او لایند پس حودات کما جملة بجموع  
قلمند که جملة عالم هر بولند نفس برده هم بولند شد و توصورت است ابرو کچک عالم در که بیوک عالم  
بولند افوک و عناصر کما مثالی اند هم بولند شد و تکیه مکتب الیه بیا اولند شد لکن بوکوچک عالم بیوک عالم  
صفتی عکسجه بولند شد زبر که عالم کیدر فخر ظاهری محیطی محدوی بولند افان طلست که لسان اهل شریع ابله  
عشر اعظم و آنک باطن ذک بر وجد که اگر کسی عبارت در و آنک در و نند فک زحل در و آنک داخلند فک  
شتر میسر و آنک اچند فک مزخند و آنک تخت و فک شمس و آنک زبرند فک زهر در و آنک اندک فک عط  
رند اچری فک فرد و آنک باطنی کرم نارد و آنک داخلند کرم هودر و آنک در و نند کرم مادر و آنک اچند  
طالع ب باطنی اولان کرم خاکد که علم کیدر هیکل و شکل بولند اما عالم انسانا هیکل و شکل آنک عکسید  
یک بونک فخر محیطی خاکد که بوجد بدند و آنک باطنی آب در که دمدر و آنک داخلند هواد که بخار جانند  
و آنک در و نند نارد که یو که روح حیوانند و آنک اچند سموات سبعه در که قبله طور سبعه سیدر و در و  
روح انسانند که آنک ظاهر و کرسی و باطنی عرش رحمان زبر که قلبا هل عرفا بک حضرت بزد اندز ننه کیم

بلغ

۱  
نوع مباح

انسانك باطن و ظاهري چنانك باطن و ظاهريه مطابق اولديغى حكيمانة بولمى **عرب** معلوم اولسونك اهل  
حكمت و پيشرو دكر انسانة ابتدا كندك نفسى بلك لاندك دكر باطن و ظاهريه حقيقت و خلفتد هم خاصيتا  
ملازمتد تا كيم بوضعت ليضا من بديوب آنك اسما و افعالى بخلى و ششيدن باطن و ظاهريه علمد بولم و فستد  
رسته دكر بولم و روح ايله رول اولم و اكله قايق اشيا و قايق معنائ اولم و حضور اسرار ايله اقله  
ديركه انسان صورتد بركوچد عالم دكر اندك شايخ بولسا بيوك عالم دكر چونكه بيوك عالم هنر و ارايهه آنك  
مثالى بركوچد عالم هم بولمستد پس نه كيم اكله كيرك بحار اربعه بولمستد كذلك عالم انسانك فنى جوارى  
بولوب كا تطبيق اولمستد انا عالم كيرك بحار اربعه حنج بولم و جوهر اول و عالم ملكوت و عالم ملكه و انا  
عالم انسانك بحار اربعه قى صلب پله ده منى و نعم مادده نظير روح باطن و بدن ظاهريد چونكه حقيقا حجت  
اولم سيده كت كنن اخفيا فاهيت ان عرف بيورمستد اعنى اكله فنى مابده خلق عالم اولديغى بطور مشاي  
بىل و بخت الهيه عالم كيرك اكله بحرى اولمستد اولديغا حركت قلمستد اكله فيضد جوهر اول و وجوده  
اول عالم كيرك اكله بحرى اولمستد و اول وجهه باطنى مظهرى و ارددكه باطند اقله و عناصر كى حاصل  
اولمستد و اول عالم ملكوتد كيم اكله كيرك ارجى بحرى اولمستد و اول جوهر لظاهريه اقله و عناصر اوله انا  
بسطة وجوده كندد و اول عالم ملكه كيم اكله كيرك دور دى بحرى اولمستد و آنك بحار اربعه بونكه نهايت بولمستد  
اقا اقله سبعة سياره اباة علويه و عناصر مباح اربعه يله انا سفليه ديلمستد و بوباء و امها ابد حركت قيله ده  
و بوسردن موليد ملته وجوده كلدده در ننه كيم حقيقا **ف** و الفهم و ماسطرون بيورمستد اعنى بولمستد  
كرخنى و فم جوهر اول و ماسطرون مفردات عالم ملك و مجزىات عالم ملكوت اولديغى بطور مستدر و مغزى  
يله مفردات انا فانا كذا بولمستد و اول كذا بولمستد بوجسام مركبه وجوده كلدده دكر بولمستد اكله انا كذا بولمستد  
و بولمستد اكله فنى نه بولمستد اكله فنى حقيقا لطفيله بطور مستدر نه كيم فاندن ما فاندن كمان رى بيورمستد **نظم**  
ايا نچه بره و ريدد بحار عناصر كيم اكله نه اول اول معلوم و نه آف كاه ايله لر عالم تقديرده سيمران



در حکایت ایلی که طولی عرصه خاک  
 شراب عشق ایلی نوشیند حسن ایلی دن  
 جمال و شفی خدادن بولد بو موجودات  
 جهان مظاهر صبح صفات سواد  
 ولیک مظهر اند که خاص مظهر او در  
 فلا ملکه یون انسان مثالی بر جوهر  
 کمال علت غایه نوع انسانند

عالم انسانك عالم آخره وجود ايله مشاجرت و مشاككت بل در **ای** **عزیز** معلوم و سوسوکه اصل عرفان در  
دشمن و در نور انبیاء به برسانستی یعنی عالم انك عالم انبیاء به برسانستی بود که مبدأ دخول عالم بقا اولان  
مثال علم انك هم اول غدار و قیاد بد مثال هم ثانیه و ایکنی ششوی به مثال هم ثالث در دو حال  
اول و حشر لجه به مثال هم رابع که منی حاصل اول و حشر مثال صلب بد در که منی اندک جمع اول و حشر  
و کتاب و میزان مثال آخر هر نظم ده حاصل اولان تأییدات اوضاف و کد و صراطه مثال طریق مثال بد در و حشر  
مثال درون بضر و کوزه مثال بظفه مادر در و حشر مثال رحمة که آنه انواع لغت اولان حواس فی الیه حشر  
جانبور و قشای مولایه مثال آنکه متولد اوله که حسن و جمال است که در دیدار جبران اول و بوشا  
هم بود که موه مثال نموده و بطن طایفه مثال و هم در و بر رخه مثال رفیاد و ملکوت مثال واقعه در و حشر  
مثال درون سیندر و منکر به مثال تنبیر و خیار در و حشر قهر مثال حشر غلغلند و عذاب قهر مثال  
نفس جهاند و نور قهر مثال حضور در و حشر قهر مثال معرفت نفس و آسرافه مثال عشق الیه در و حشر  
مثال خلق انسان در و حشر مثال احسن مشرک و فقر عالمه مثال فقر متعاضده در و میزان مثال عقل بفرید  
صراطه مثال فرقه متفکر در و حشر مثال سنجین طبع در و زباندر مثال اخلاص در و مغرب الیه مثال شر  
و هوادر و عشق باسودر و اعتراض و شکوادر و زیاده هاید و ایلین بر مولادر و حوض کوشه مثال شرب خنده  
و حشر اعلامیه مثال قلب عارف و حشر و غلغلان مثال اخلاص در و الحاد اربعه به مثال آب علم و شرب علم و غسل  
رضا و خمر عشق در و حشر حله مثال کثرت و حشر بولند که خلوت در و حشر بیت نغم خلوت خلاص  
بر کسی صاب که دست و بجه نغم جهان اید و قشای مولایه مثال فقر حقیقی بی لوب فانی اوله و سده به مثال  
رابع وجه اند و نتیجه طریایه مثال شعر بس نسل و طوبای زبانی به مثال اخلاص اعضا به موز و در و زیاده  
بدین و بعلین و صبا بهی اعضا طوبای که هر نکل و لوح محفوظه مثال ثبوت حافظه در و حشر اعلامیه مثال فرقت  
خیال و کرمی و سده مثال جمیع دعا عذر و آند اولان و ید و کوه بولند ملامت به مثال حواس قوی به  
و حشر عظیمه مثال سران کمال و اول حشر و اصل **بیت** تخت دن معمور شد بال از هو **بزر** وی التاجان  
طالع من استوی و حق تعالی مثال اولاد که روح است مثال اوله که فرزند لب کلمه می بسوزند و دله لعل لعلی طوبی

<p>سند در عقل و ادب خلق باغ است  سند در علم و در مهارت است  سند در کار کسب و ان هدايت است  سند در موز خد الطيف و عنايت است  سند در ضبط ابد و اطراف اطاعت است  بوجه و در خلق خوش و نیکو نهايت است  سند در ايدى و ملكى نهايت است  سند در خلق و در عرش و على است</p>	<p>سند در عشق و ايلجام حس و روح است  سند در سر خد و امارت است  سند در خلد و سر و فراز است  سند در اول و نهايت نهايت است  سند در خلق و حال و عمارت است  سند در اول و خلد و دگر ايل فراز است  سند در اول و اوله و اول عالم كبرى است</p>	<p>سند در وفا و فدايت است  سند در دگر و علائق و فدايت است  سند در كرامت است  سند در اول و سر و فراز است  سند در دگر و سر و فراز است  سند در سر و فراز است  سند در سر و فراز است</p>
---	---	---

[illegible]

وجود جود کنی حیات بخش کن رستم	نفس عطیه تحت کلام فضل دایم
بدن بنای خدا روح فخره نگریم	قوا و دیعه قدرت عواس صنع حکیم
بوکارخانه ده بسم نیر بسم نمر وار	
بوکارخانه ده بر پیشینه کار و باره یوق	ننه وار سه جمله آنکند بر او زکده وار یوق
جهانه کلام کنکند اختیار یوق	بنم بنم دیه جک آله بر مداره یوق
بوکارخانه ده بسم نیر بسم نمر وار	
عدم کن ایتدی بنی قدرت بر او ده	عنا می ایلدی آماده رحم مادر ده
نوال ظاهر و باطنه ایتدی بر او ده	بکله جکدی ظاهر و جمالنه برده
بوکارخانه ده بسم نیر بسم نمر وار	

نیم نانی

نوع فانی



صفات روح انسان صفات حضرت رحاله من وجهه شاهی و وحدت ذات پاک و ادان طریق بلایه و غیره  
معلوم شود که این عرفا قائلند که اعضاء بدن از اجسام من وجهه شاهی و اولی که صفات روح  
انسانی صفات ثبوتیه حیات و اما احسن آنست که از صفات ثبوتیه که در کتب حکیم حضرت رب العالمین حق تعالی و صبیح و صبر و  
و کلام و قدرت و ابدیت و تصرف صفات ثبوتیه متصرفه لکن روح انسان صفات آنست که محتاج آلات اعضاء و صفات  
مولا یسه آلات انسانی به محتاج اولیک مبتدا در و تنه کهیم حق تعالی رحان و رحیم که اما احسن اسمیلم متصرف  
رشید و صورت در کفایت روح انسان اما احسن اسمیلم متصرف اول بطور لکن آلات اعضاء به محتاج اولور و تنه کهیم  
رود الله اولیقه فکر حرکت قطار و کواکب زائیر بدو عناصر متنج اولان و موالید مرکب وجود بولما و  
بوخده حکم ظهوره کن کذاک روح انسان مرآت اولیقه اساسی و فوادی یکله و کورد نظایر و  
طویر و ایاق کتم و اعضا کما اندیشم بر روح انسان بدنه متصرف اولیقه متصرف اولیقه  
مثالی و تنه کهیم بقای عالم حق ایله قائم کذاک بت اندر روح ایله قائم و تنه کهیم اجزاء عالم نظایر  
اولا و عناصر و موالید اشکال و احوال و اولیقه کتب فایده کو بسور حال بوکم و حدایت ذات پاک اعتبار  
ایله بر تنه کهیم تخت قدرت و حکم تصرفه مظاهر افعال و صفات و اسماء کذاک اجزاء جسم نظر اولیقه  
اعضا و عروق و الکلی اشکال و احوال و افعال و افر کتب کو بسور حال بوکم جمله بر روح پاک حق حکم  
اعضا و احوال و قدرت بر بصورت معنی هویدا در اکیه دایت حق ابدیت و بر معنای واقف اولور سن  
کنت صفا ایچده وحدت ذاتی بولور سن و حضرت ابراهیم علیه السلام کبی تکون سموات و ارضی دله بصیرت  
کورد سن زیره معرفت نفس و معرفت رب الحق عالم دله حاصله و معرفت نفس ابرار معرفت حق و اصله تنه کهیم  
معرفت نفس خود و معرفت ربی و معرفت ایلله زیره که روح انسان برین جلوه در انکه کول محلی جلوه در کس کدورت  
بدن کتب صفای قلبی بولور سن نور عشق الی طویله علم وحدت کلمه سن و نشانی حق اولوب انکه قالور سن  
بر عدد در کیم مراد کد اولوده صد همداد  
بولدی بوتلر طر و فذت بو کزنت اعتبار  
که خوش ایلقت مراد اول انشای جویبار  
عصر اولیقه جمله بردن سفیر انکور ناد  
جسم خاکی فوی همان قیل عشق پاک اختیار  
نقد اولور سن هر مردن سنه قالما از انظار  
فانغ و ازاد اولور سن قالما از اصلا اعتدال  
آج الی طوت دامن قیل کندیک بوس کنار  
صایمه جسمن کبی کول کار غار بار و بار غار

نوع ثالث

انسان که می بدد مملکتش بولند نصر فاشند **حق تعالی** آن ملک عالمه اولان نصر فاشی تا دواک ایتمه **لا یضر حق** بولند  
**حق تعالی** معلوم و لیسونکه **حق تعالی** آن سر فاشد در که **حق تعالی** آن ملک عالمه اولان سلطنت و حکومتی **جمع استیایه**  
بولند تا ایتراتی و ذریت عالمی تر بیه ایله نصر فاشی انسان کنک بدند اولان سلطنت و حکم و تصرف و حرکات و افعال  
قیاسیه بک مملکت که **حق تعالی** آن سر ذرات جهانند **حق تعالی** انشال ایدر در زییکه روح بدند نه کیفیتله متصرف  
اولدین یعنی که کند نه در **حق تعالی** عالمه جمع جهانند نه کیفیتله متصرف اولدین در آن ایتمک نتیجه ممکن اولو  
اعراض نفسک یا انسان **حق تعالی** بیوردی بیور دینی بیور دینی بیور دینی بیور دینی بیور دینی بیور دینی بیور دینی  
روح فلکبه آن یاز مغه میل و ارادی حاصل اولو **حق تعالی** روح حیوانه سبله اول میل و ارادت دعاغه واصل اولو  
تدر برشافت حافظه صوب بسطه ظاهر اولو **حق تعالی** بر عصب ایمن ایله او صوب حافظه دین رؤس صاحب  
ایز اولو **حق تعالی** صوب ایمن ایله او صوب حافظه دین رؤس صاحب ایله او صوب حافظه دین رؤس صاحب ایله او صوب حافظه دین رؤس صاحب

حوصلہ ناکہ ارادہ

حق تعالی اراده علیه می برنستند ظهورین تعقیب البسته است اول ادراك انری عرش حاصل اولور بعد عقل اول  
واسطه سبله اول ارادت کرمی به واصل اولوب انکه اولان لوح محفوظه ظاهر اولور بعد عقل عاشر اولان اولاد  
فی ظارک عناصره انزال الیه بعد حرکت افلاک و شمع و کرب و واسطه سبله انما طایع اولان حریت و مطوبت و برکت  
و یوسن اولور اولاد انکه وجوده مکتوبه مولید نالانند یا کائنات جو سعادته و یا اندر طاک اولان انکال  
و اغلال و علو اسالیف دند و نیز که کاغذ حکایت اولوب انکال صریح حفظی نمیشد کذب انما طایع انکال علیه  
ظاهرین انکالی حفظ لیه اولمشد و حق تعالی عرشه مستوفی اولان معاینه طریق مذکور ایله عالم اسفل انزال  
ایدی انوع ترکیب الیه اجسام ایدل یک کائنات جو ایله مولید فلان بوجه انکال صورت بدین ایشد پس مائله  
روح انسان ای دایه سنک کرم که حصول حق تعالی اراده علیه می ازینک عرش ظهوری قیامند در و بر انسانه  
روح حیوانی جهاده عقل اول منادیه سنه در وقت حافظه فی محفوظه بریند در و عقل بعض عقرا عشر حکمت  
و اصابع ید عناصره سبله و در و حواس و قوا افلاک و نجوم و اشالیف و آلات کات انما طایع انشا هیه  
و خطوط مکتوبه کائنات جو و مولید نالانند نظا اید که بومالده بسطده در جو که انسانک قلبی جمع بدننه  
متصرف اولوب اعضا سی بلبله قلبه مغلوب و مطیع اولمشد انکون عوامل انسانی کتب قلبه ساکن بلبله  
کذب عرش عظیم ارادت ملک فیکم ایله جله عالمه متصرف اولوب جمیع اجزاء عالم عرش اعظم مغلوب و مطیع  
اولد بخت نیجه لرمالک الملکی شاه عرشه ساکن اولش غنمه ذهاب اولمشد پس اول خلق آدم صیورته لیعرفه  
رضی بوند مقصود اولور دین که سلطان بنه سلطان بلور و قدر سلطان غیر سلطان بلور اگر حق تعالی سی بوند  
ملکند پادشاه ایتمه ایک و مورسلطنی سکا تقو بعض ایتمه ایک و مکان بنه عالم اولی ایچون بونسته فی  
بخش ایتمه لیدی سن اول سلطان جهتا نیجه عارف اولم بلور دین اول خیمه لایزاله یوز بیک حمد و ثناء اولسون  
اولد یک بی رواله یوز بیک منکر و سپاس اولسون که بوند ملکیتی سکا سخی ایدل سنی کتب عالمکه سلطان  
ایتمشد و قلبکی عرش و معانی کرمی و خزانه حافظه کی لوح محفوظ ایشد و جمیع اعصاب و عروق و عروق حواس  
و قوا بونان و معانی افلاک و نجوم ایشد و اعضا و اجوار حکمی عناصر و یکینا ایدل جمله سکا مطیع و منقاد ایشد  
و جمیع مخلوقات سنی احسن و اکمل و افضل ایدل جمله کائنات اوز رینه غالب و عالی ایشد و مسجود ملک  
و محذوف ملک ایدل انجق کدوب ساجد و عباد ایشد و سکا بوقریب ایله کتب معرفت انسان اولد اولن مختار  
القام و احسان الیند پس سن کندی قلبک و ملکک غفلت انچه سن تا کم کدی خالقک و صانعک و  
ربک غافل اولوب ایلله نمیده سن اگر بوشهوده واصل اولور سن جمیع اشیا کجک و فانی کونن جله امور  
بری برینده مناسب و موافق و لایق بلور سن و ذره عارضه دد بعد اولوب انیم تسلیم و رضاه مفید صعب  
اولور سن زیرا که جمیع موجودات اولد انچه حکم ایجاد و صنعتید و نقش بدین تیرد پس بوفوتی جهانه بد  
سویلبو تغیب ایشد که نقاشی بکنی غیبی انیش اولور اولک عقل قاصر ی هر بنده ده بر نفع ظاهر  
و هر شر بد بر غیر حاضر ی و هر ایشد نیجه حکم قادری ادراک ایدل یک چون و چرا زهر نیجه انجوب کدوب  
اعتراض انشده آتش اولور یوهسه هر بنده مناسب برینده وضع اولوب هایش موافق و صاحبانه لایق بونشد  
زیر که هر ظلمه بر عدل و هر شره بد بر خیر ایشد نند که مخیر فی الواقع و لیس فی الامکان این عالمه دینلند  
و خبر ده ماسن شر جزوی اولد یعنی خبر کلی ایشد و هر کده ان الله بالانس لرؤف رحم بیورشد  
هر چیز که هست انجان می باید آن چیز که آن چنان می باید نیست **بیت** هر شیخ حقه بلور خلقی اولونم خوش خلق  
اول کوریکم خبره شر و عدل عظیم اولونم لباس **نظم** حق حقه غافل اوله حاضر اولم هر ایشد حکمتنا نظر  
اول هر شی ضرر مندمه غیر کل اولم پس قضا سنه رضاه ماهر اولم

نوع راجح

انسان کدی نفسی تفریحند حق تعالی تفریح کند ادراکی طریق بله **امیر** معلوم و سونیک اهل عرفان و مشرب بود که انسان کدی نفسش تفریح می کند حق تعالی تفریح بر این ادراک اینک ممکنه نتیم روح انسان



[illegible]

نوع خامس

تقریه روح انسان و قنای جسم و بقای جان و کما متعلق اولانی حکمانه بل در **ای** معرین معلوم و اوسو که از کتب  
میشود که نفس انسانیه بدین تجربه در دیوار کس کند و از آنکس ایداعال و فرسین و فر و اما حال اندک ایدله  
ذهول یقین سن و تجرب و آنکس بر جزو یوفد الا که فی سن بعض وقت و اولودور سن حال بوکم کل اولک اولماز الا جمیع  
اجزای سله اولک اولور پس بوکم و یا اجزای سنک بر جزو اولسه ای که کندی از کی سنای ایدله شعورک مستمر اماز  
پس یکسان بویدن و اجزای سنک حرارت غریزیه نک رطوبت بدنیه ده متغی سبیلله بدینک ایداعال  
وسیلله ای که در وقت غایبه غذای متغی اعضا بکورد اگر غذا در حال حاصل اولان اجزای جدید اولدیه بدینک  
اجزای عتیق ایداعال ایتمی اولسه ای که بدینک بونک جرق عظیم اولوردی چونکه اجزای غذا بدل یا ایداعال اولمشه آنکس بدینک  
حالت زیاده عظیم ایلوب ووشکل اوز و قلمش و کس سن بویدن و یا اجزای سنک بر جزو اولسه ای که هر چند اذائقه بمنزل  
ایلوب سنک مدد اولان جوهر بویدن که غذا کدی پس سن بعضی و اجزای سنک سنسن و سن بنجه عین بدینک غذا اولور کس  
آنکس تحلیف خبر اولماز حال بوکم سن کدی که آنکس هر کدی غافل و کس سن بویشایند که ماورائین سنکیم حضرت

[illegible]











نوع ثالث

غالب اولاد بیستم

نوع رابع

اسباب ستة ضرورية مذکور هـ اوج سببک تعدیای بدن بدن را که معلوم اولش و کما اهل طب دیشلر که  
حفظ صحت وجود نفس و الزام ایند احوال مذکور که اسباب ستة ضرورية معهوده بی بدیر ایدله خدیل ایدله اناقل  
هوی محیط ابتدا که که فضل یسعی فضل ایدله استقبال ایدله فی ایدله استقبال ایدله و حصصه کی مضطای استقبال ایدله  
جذب ان کی مسکن موافق و ناولدیه و محرک قویه و حلا و قویه و حیاتا حیاتی کنی سخا انک احتیاج ایدله تقبل  
عند و تخفیف یا ایدله و فصل صیفه سکونه مداومت و ظاهر ملازمت و صفای محیط ایدله اغیه بارده لطیفه  
موالیت ایدله هر تخمین و تخفیف ایدله عندان لعترازیه و خیار و بطح اعلی فواکه رطبه یا اختیار ایدله لب  
لباس لیسفی و کمان ابروی کتار ایدله و حصصه ریفده کثرت جماعه صا و بار ایدله اعتدالک و جمع تحفظ انک احتیاج  
ایدله اشیه بارده دن و کما احوال که رطبه دن و فی ایدله دن و باطن لجه دن و بر دسحر و مظهر دن اختیار ایدله  
و فصل شتاکورک و طح ایدله استقبال ایدله لحو و هر چه کی اغیه قویه حاد و اختیار ایدله و بوضله حرکت  
قویه عینف نافع برنده و بوند فی ایدله قوی ضعیف ایدله و اناقل بدین حرکت و سکون جسم لجه که بدن داخل  
و خارج بدن اسباب ایدله اناقل ایدله اجزای بدن غایبه حیات و املغه بدن عند اسن بقا بولور و جمع بر عدا  
کینه بر عضو حر و ایدله بلکه مضبوط ایدله دن هر بری عند دن عندان بر فضله و بر طحه فالوده ایدله  
بر فائده فالماز و اول فضلک و فتنه طبعه صفت بولور فتنه اناقل ایدله پس اول فضل لرتک اولوب مدت  
مدیده ایدله کثرت بولور سه اول قدر مانع جمع اولوب که بکینه ضربه ویرد یعنی بکینه یاضین و یا تیریدیه  
یا خود حرارتی لطیف ایدله و یا کینه ضرور ویرد یعنی بجاری دی مداید و بدین شکل ویرد مضای احتیاجی بر ایدله  
و اگر اول ماده جمیع استفراغ اولسه البته ایدله اولاد ویردن متادنی اولور ویرک ایدله مستفزه که اکثری سمیه ذکر  
بینه سلا و ایدله اولان خلطی ایدله خلطی کلان پس فضل اجتماعه ترک اولسه و استفراغ اولسه ده مضربدن  
حال بویکم ریاضت اصطلاح اولان حرکت بدن اول فضلک تولد ایدله بیاض ایدله ویرک حرکت بدن جمیع اعضا  
تخین ایدله فضل ایدله بر مرتبه اساله و ازاله ایدله که هجبر هضم عندن بر فضل فالماز و اکثر حرکت معتدل  
بیان اوله جوق اوقاتن استقبال اولور سه اول بر ریاضت که جسمه نشاط و خفت ویرد فی قابل ایدله  
و مضاعفه صحت ویرد تخلیل رطوبت ایدله اعضا و ایدله منات عطای و جمیع امراض مایه دن امین ایدله  
اکثر امراض نایبه دن جداید و بر ریاضت و فی عندان لختار و مضی کمال لک صکره در یعنی طعام امی  
معد و یکد و عرف لجه هضم اولوب طعام آخرک و فی کلدی نماند اما ریاضت معتدل اودکه اکثر لول  
وجه احمرار لوب چشمه ده عرف ظهور ایدله اما اول ریاضت که سیلا عرف کثرت بولور اول مضطه در که اکثر  
بدن حرارت کلوب جفا بولوب رطوبتی کید و فتنی عضوک ریاضت معتدل سی کثرت اولور سه اول اعضا و  
اولور خصوصاً اول ریاضت که نوعه زیاده فوت بولور مثالی که ریاضتی جل اشیا ده کلدی لک قوتی  
اشیا ده خام ایدله زیاده اولور بلکه هر قوتک شانی حرکت اعضا کید و فتنی که حفظ مداومت ایدله که قوت  
حافظی قوت بولور و هر که عضو بر مخصوص ریاضتی اولور پس مانع ریاضتی عطاس اولور که اولر که  
طبیعت ایدله بولور ایدله و کما طریح حبس و مناض اولان رواج حبسیه و فتنی ایدله و ریه که ریاضتی سهاله که  
اول حرکت طبیعت ایدله بلغم غلیظی یا صده اصبا ایدله بود شدیک ایدله دفع ایدله و اما علت اخذ ایدله اعضا  
بر رطوبت غلیظ که اکثره عضوک و اندر ملصق اولان جل بشه متحرک اولور ناکیم اولر حیات دن خلط و حلا و  
و اما ریه قوت متحرک که تحریک عضوک متحرک ایدله عندن حاصل اولور ته که اولر خوف و غضب و شرف  
و غم و غیره حاد اولور و ریاضت صده و اوله و اندر لفا ایدله بد ایدله تلج ایدله هم ایدله راحته











وجوه ما دللنا من انفعالي  
نوع سابع  
الله تعالى اعلم

\_\_\_\_\_







ثانیة ده حار و اوله یابک مقوی معد و کبد قلب و حواس و قوادر و غیره مسکین زیاده معد و اول  
دماغه و ادر عود درجه ثانیة ده یابس و حار در و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
فاحش و دماغه و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
و حاد و کبد و غزیت و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
زیاده مؤثر و جالبه عنبر شیرین و یابس و حار در و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
جید لغز در که معد و یابک مقوی در و نصیحتی خود و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
معد و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
نافع و حار و کبد و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
قلب و مغز سد کبد و نافه و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
و هم طعامه اعانی کمیز در لکن کندی هضم و تسخیر سیر در لطف درجه رابعه یابس و حار در و اسودنک زیاده  
ابيض حریت و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
و خلط از رجه بی قطع ادر و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
اولم حار و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
درجه ثانیة ده حار و یابس و حار در و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
و طری و مدر و حار و یابس و حار در و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد  
صدی کلین و بطی تعقیب ادر و غزیت معد و کبد و قلب و ادر و غزیت معد و کبد و قلب و حواس همچون نفی و ادر و سد

نوع ناسع

[illegible]

و مدارون اکل علی

وَمَا وَدَّ أَنْ يَحْكُمَ وَبِزُرْ جِلْدًا وَطَبِخِي مَقْوِيَةً **ث** شَرِّهِمْ كِ دَرَجَةً ثَانِيَةً بَارِدًا وَيَابِسَةً مَعْدِي  
مَقْوِيَةً وَصَفْرِي سَهْلًا وَفَرْقِي مَسْكِيٍّ وَعُشْقِي دَقِيقًا **ث** فَتَحَ كَلَّ حُلُوًّا عَنَدَهُ فَيَبْرُدُ مَائِكَلُهُ وَلَدُّهُ بَرَكَةٌ  
فُضِّلَتْ بَارِدَةً وَأَدْرَكَهُ أَكَلُهُ نَفْعُهُ وَأَنَّهُ حَامِضِي بَرْدٍ وَطَبِخِي أَقْلَهُ وَخَلَطِي مَسْتَقْدَمَ عَفْوَتٍ وَحَمَادٍ  
ثَلَاثِينَ كَلَّ رَطْبِي أَنْ رَطْبٌ وَحَادَرٌ وَجَوْقٌ مَاءٌ وَعَدَسِي وَوَرْدٌ وَقَدْ دَسَّ سَبِيحَ الْأَخْخَارِ دُرٍّ وَيَابِسِي لَظِيفٍ  
وَعَادَرٌ وَجَمِيعُ فَوَاهِشِ عَنَدِهِ وَالْضَبْيُ عَنَدَ الْقَرِيبَةِ وَبَلْخِي جَوْحَ وَفَرْقِي الضَّخْمَ وَتَلِينِ وَفَرْقِي الْبَوْلَ  
وَحَرَارَتِ مَسْكِيٍّ وَمَغْدَلٍ وَلَدُّهُ لَبَنِي الْبَلْبَانِ وَدُمَاؤُ الدَّيْهِ مَجْدٌ وَجَامِعِي مَدِينَةٍ مَذْبَحِي دَمْرُ الْأَمْرَاضِ إِلَيْهِ فَاسَدُ أَوْلَادِ الْوَا  
مُصْلَحٌ وَضَادٌ دَامِي مَنُجِدٌ وَحَمْرُكَ مَعْطَنَةٌ وَطَوْنِي بُلْعَنٌ وَأَوَّلَانِ عَشْقِي مَسْكَنَةٌ وَسَعَالِي مَرْمِيٍّ لَفِغٍ  
وَرِيْقُهُ وَصَدْرُهُ نَافِعَةٌ وَسَدْرُكَدٌ وَطَحَالٌ وَكَلِيَّةٌ وَمَثَلُهُ فَخْخَرٌ وَرَبِّي أَوْزِينُهُ تَلِينُ فَخْجَارِي عَنَدَهُ  
تَأْتِيهِ نَجِيَّةٌ مَقْرُورٌ خُصْمَانُ أَوْلَادِهِ يَجُوزُ إِلَيْهِ نَعْدِي سَيِّئُ كَلِّهِ لَكِنْ أَعْدِي غَلِيظُهُ إِلَيْهِ أَكَلِيهِ خُطْبَرَةٌ  
وَتَلِينُ حَلِّ الْجَنْدِ مَقْوِيَةٌ **ث** صَبَاحَ عَلَى التَّقِيٍّ وَجَرَّتِي أَكَلِي تَلِينُ وَحَمَادٌ حَالِكٌ بُولُورٌ وَصَفْرَانَةٌ أَزْدَادُ  
أَوَّلُهُ تَوْتٌ مَا أَبْضَى تَلِينُ بَقِيَّةُ لَكِنْ أَكَلُ أَقْلُ عَنَدَهُ وَقَدْ دَسَّ بَارِدًا وَأَمَّا أَحْمَرِي رَطْبٌ وَبَارِدٌ وَلَدُّهُ قَبْضُ  
وَأَدْرَكَهُ أَعْضَايُهُ سَبْرَانٌ مَوَاتِي الْغَوْدِ وَأَوَّلُهُ حَلْقِي دَقِيقٌ وَبُولُوكِ كُلُّ وَشْرِي بَرْدٌ قُوَّةُ انْتِفَاشِهِ عَنَدَهُ وَوَبُو  
تَوْتٌ مَعْدَنُ الْأَخْخَارِ عَالِي مَسِيٍّ عَوَامِدُهُ مَبْطِيٍّ وَبُولُوكِ مَدْرُورٌ **ث** بُولُوكِ صِلِي دَرَجَةً ثَالِثَةً مَعْدِي وَيَابِسَةً  
تَغْيِيرُ مَادَةِ الْجَوْحِ وَوَجَعُ اسْتِئْثَارٍ وَسَعَالُ مَرْمِيٍّ وَوَجَعُ عَصَدٍ يَجُوزُ بَغَايَتِ نَافَعَةٍ وَعَلَقِي وَوَدُوُّ مَحْرَجٍ وَبُولُوكِ  
طَلْحِي مَدْرُورٌ وَقَلِّ وَبِضْفِي قَائِلٌ وَكَسْرٌ لَكِنْ كَثْرَتُ بَخَارِكَ أَسَى مَصْنَعٍ وَبَصَرُهُ مَضْرُورٌ تَلِينُ أَكَلُ خُطْبَرَةٍ  
حَرَارَتِ دَخَانِيَّةٍ سَنَدٌ عَشْقِي مَوْتٌ وَمَعْدَنُ وَبَصَرُهُ مَضْرُورٌ وَسَنَدُكَ حَمَّ حَارِيٍّ مَسْكَنَةٌ خُطْبَرَانِ دَرَجَةً  
ثَانِيَةً بَارِدًا وَيَابِسَةً وَأَسْوَدُ شَرِّهَا وَضَادٌ دَرَجَةً ثَالِثَةً مَبْرُورٌ وَخُذَرٌ وَمَقْوِيَةٌ وَكَلِيَّةُ تَلِينُ مَا فَعْدُ خَطْبَرَةٍ  
خَيْرُهُ جَعْلُهُ عَنَدَهُ أَوْزَرُهُ حَادَرٌ دَنَدُهُ الْاضْحَاقُ وَتَلِينُ وَخُطْبَرَةٍ وَرَاحَاؤُهُ وَوَجَعُ مَفَاصِلِي نَافَعٌ وَارْتَعَاكُ  
مَا فَعْدُ وَلَدُّهُ زَيْ سَعَالٍ حَالِكٌ قَاطِعٌ وَوَرْدٌ أَوَّلُهُ تَلِينُ نَافَعٌ وَصَبْغِي أَصْلِي حَرَّتِ مَعَا وَحَرَّتِ بُولِي وَأَوَّلُهُ مَقْوِيَةٌ  
وَأَسْهَلُ دَقِيقٌ فَعْدُ خُجْرٌ دَرَجَةً أُولَى طَبِخُ الْغَرَّالِيَّةِ بَارِدٌ وَسَبِيحُ الْعَفْوَةِ وَمِلَانِ طَبِيقَةٍ وَمَاءُ خُضْبَانِ  
وَأَوَّلُهُ تَغْيِيرُ إِلَيْهِ دِينُ نَفْسِي وَسَرَّةُ يَضَادُ وَشَرِّهِ دِيلِدُ بَطْنِي قَائِلَةٌ وَكَلِيَّةُ عَنَدَهُ لَكِنْ عَنَدَ سَيِّئَةٍ كَلُّ دَلَا  
وَلَدُّ طَعَامِ أَوْزِينَةٍ تَقِيَّةٌ أَوْلَادُهُ خُلْ حَرَارَتِ وَبُرُودُكَ مَرْكَبَةٌ وَبُرُودُكَ عَنَدُكَ وَطَبِخُ إِلَيْهِ بُرُودُكَ تَغْيِيرُ بُولُوكِ  
مَجْرَبَةٍ وَبُولُوكِ مَلُوفٌ وَصَفْرِي قَائِلَةٌ وَحَادَرٌ وَوَجَعُ أَوَّلِي مَا فَعْدُ وَسَوْدُ أَوَّلُهُ مَضْرُورٌ وَبُلْعَنُ مَضَا  
وَهَضْمٌ مَعْدَنُ وَجَرِي قَائِلَةٌ وَقَدْ دَسَّ لَهُ حَمْرُكَ دَقِيقٌ وَدَهْنٌ وَدَمْرُ إِلَيْهِ صِلَعٌ نَافَعٌ وَتَغْيِيرُ جَمْعُ اسْتِئْثَارٍ  
وَدُمُو بَقِيَّةٍ قَاطِعَةٌ خَبَرُ الضَّيْفِ خَبْرُ خَطْبَةٍ تَقِيَّةٌ دَقِيقٌ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ وَخُطْبَرَةٍ  
وَحَرَارَتِ تَغْيِيرُ تَغْيِيرُ أَوَّلُهُ وَكَأَنَّ قَرِيبَ أَوَّلِهِ مَعْدَنُهُ فَرْقِي أَوَّلُهُ وَبُرُودُهُ مَعْدَنُهُ فَضِيلَتُهُ بَرْدٌ وَأَوَّلُهُ  
خَبَرُ رَحْمَتِهِ بَارِدٌ نَافَعٌ وَسَبِيَّةُ فَطِيرُهُ عَنَدَ سَيِّئَةٍ لَكِنْ خُطْبَرَتُهُ بَطْنِي تَقْوِيَةٌ وَخُطْبَرَتُهُ عَسْرَةٌ  
وَخُبْرِي دَقِيقٌ غَيْرُ خُطْبَرَةٍ طَبِخِي مِلَانِ دَرَجَةً وَخُطْبَرَةُ وَفَقْوَدُ سَبِيحٍ وَهَيْئَتُهُ لَكِنْ قَبْلُ التَّغْيِيرِ دَرَجَةً وَخُطْبَرَتُهُ تَلِينُ  
لَكِنْ عَمَلُ خُطْبَرَةٍ وَبَلْخِي إِلَيْهِ تَغْيِيرُ أَوَّلُهُ خَبَرُ كَلِيَّةِ الْعَنَدِ وَبَطْنِي الْأَخْخَارِ دَرَجَةً وَسَبِيَّةُ حَرَارَتِ دَرَجَةً وَخُبْرِي  
خَطْبَرَةٍ مَعْدَنُ مَائِلَةٌ كَلِيَّةُ سَرْعَتُهُ مَسْكِيٍّ دِينُهُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ  
وَبَلْغِي طَعَامُكَ وَدَهْنِي دَهْنُ فَنَائِي الْأَخْخَارِ وَهَوَامُكَ خَانَتُكَ فَارْدِي دَرَجَةً وَدَقِيقُ أَجْمَاعِ مَفَاصِلِ دَرَجَةً وَجَرِي  
إِزَالَةُ أَوَّلِهِ خُطْبَرَةٍ وَطَبِخُ بَارِئِي تَغْيِيرُ دَرَجَةً وَنَقْطِي مَاءً وَبَطْنِي جَمْعُ أَذْنِي دَقِيقٌ وَسَعَالُ إِلَيْهِ رِيْقُ أَوْزِينَةٍ كَلِيَّةُ  
قُضْبَةٍ رَقِيمَةٌ أَوَّلُهُ خُطْبَرَتُهُ خَبَرُ شَبْنَةِ حَرَارَتِ وَبُرُودُهُ مَعْدَنُهُ وَطَبِخُهُ كَلِيَّةُ اِهْتِشَاءِ أَوَّلَانِ أَوَّلُهُ  
حَالَةٌ مَا فَعْدُ وَطَبِخِي مِلَانِ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ  
حَلْضَانُ دَقِيقٌ دَهْنُ لَظِيفٌ وَمَعْدَنُهُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ وَخُطْبَرَةُ  
وَقَدْ دَسَّ مَجْرِي تَلِينُ وَدَقِيقُ مِلَانِ مِلَانِ إِلَيْهِ أَكَلُ الْعَنَسِي حَلِيٍّ وَبَصَرُهُ مَقْوِيَةٌ وَبَارِدٌ نَافَعٌ وَخُطْبَرَتُهُ  
رَهَابِيْنُ أَنْوَاعُكَ بَرْنُوكِ هُنَاكَ جَبْرِي أَوَّلُ دَرَجَةً أُولَى رَطْبٌ وَحَادَرٌ وَاسْتِئْثَارُكَ دَامِغٌ نَفْعُهُ وَوَرْدُ



وعايش

تجماعت بخشنو

نفع حادى غنى

احسان و حسن  
آداب دین مبین و سنت رسول امین اوزن فیای تحسین و لبستی قیام و بدت تحسین و تزیین اینک را رسم  
آیین بلده **ایمان** معلوم اوست و کمال اهل حدیث اتفاق ایله دیستند که حبیب کرم صلی الله تعالی علیه و  
حضرت زینب ابیابک احب بنی قص و امشد و کرم فیضی اطراف صاحب و وصول بولند و دینی طوی فوق الکعبان انجفی  
کلمند و نقصیر فیایله امتنه و صیحت فیلمند فعلی هذا نقصیر ثیاب سنت و نظوی بیکت و کبره علامت  
اولشد و خلیل الله علیه سلام الله رجال و رسول انجمن سر و بی استر باس بولند زید که سر و بی عورت بیلم اوز  
آن سنه بیله حاصل اولشد اما لبس عامه علم و وفار و جاهد و فتح مرید که اول حضرت مباله عامی ثوب  
سیاهد و لباس عاتق بین الکعبین مقدار غبرین تصقم ستند و تحت الذق ادا سی بدعند و سنن اسلام  
برسی لبس خشن و رفود و ثیاب خشن عرفی انشف و قلبی اخشد و لبس شعر و صوف سنت انبیا و عظامه و حلقه  
عاب حضرت سلما علیه السلام و تواضعه ساکن شنبه انجمن لبس عاقد و ابدا کمال و اما حبیب کرم  
صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت زینب فیض و از و سر و بی قطره ثوب ایض و قبا و عبا و منطفه صوفی شال  
اخضر و زعفره نظر سر و ثوب و قوت بهر دین لبس حضرت آن امتنه ستند و رجانه صرفه اصغر و احمر  
مکروه و بدعند و حریر خالص آنر حریر و جلایته مختلطه مباح و زینند و نظم بر ثیاب حدیث نمند و زینت  
و لباس نظافت و رفع ثقلت و رفع غ و قبا و ثوب و غذای طبع ایله لبس ثوب عیو آدمک تواضع علامت و  
جله دین مقدم فیضی کرم بعد فعودی جائد سر و بی کچک ستند و بعضی نالی و له لا و قلبه کلام اولشد  
و بر ثوبی تر قیام ایند که نزع ایند قبله اهتد و ثوب مزوی و خفیه و بیومک اقطارین سلامت و واجات  
لباسی جمع اولدقه بر قاتی فقرای غنای اینک سخاوت و ثیاب هر نزع الیه که طی اینک آنی غبطه لبست حفظ و کرامت  
و کبره لبس الحاله بنی کعبه ترین ایدنی کوند ترین اید و رد می و حضرت زینب و ابدا و صولی الا انصر  
اوز زنده ایمان احادیث و بیومک کسرتیسه لا کند و مسک و عنبر و عود و کافور امثالی طب و عطور و بخور بیله  
نظیف و نظ و تحشمت و لذت و اندام ایله هر کوزینه اوج کرمه کمال ستند و زینت و آهلبا و بنت و  
و بعضه قوت و بیوه عاشور کمال عینی مردد صیانتند و اما اطهر و ترین و ادتها و شریح شعر و لحیه  
دخی ستند و رجند و ادتها و حاجک بیا اینک صدای دافع بلغمند و قش غار و و تنبلیط و حلقه  
عانه سنن را بدمدن بولند و استوعاد فی شعره دین زیاده ترک اینک فی اولمشد و هر یوه خمیس یا خور











[illegible]

<p>نچون صوبه قوريله آمل اولماسا          که اربعه خبرن ویدر دیل طبل و دوا          تبر اوج ایرن شها ایچ غیا اوصابکا          کوکل صله صفا اولتیر یوسف نعال</p>	<p>جفا لطف وود ایلدی دیر که قعال          نچون ککاز اوجا ز شهن اوشاهین          اوکم فرار دیک آتسن کورنقا و ملا          یوخا شون دایم سر ایشاد حیات</p>	<p>نومر جان نیکه اوجا نجه اولما          که کدی کوش غریب ناک موج بحر کلا          عجز کتو قوراد و یوسف جات خند          خلاص یول یوسف ناک آهلو اولما</p>
<p>کلما          کله          کلما</p>	<p>نوع رابع</p>	<p>جما صله و حق عالم دله کل</p>

بیرنگ ز راننی و هویت کرامتی و روح سدره منی **در ایامین** معلوم اوسونکده اهل حکمت و عین شریک موت  
ایک نوعه که بری موت ارادی و بری موت طبیعی در تمام موت ایرادی اما نه غضب و شهوت و اما موت طبیعی روح

جوانی نیک برون

حیوانی که بدنش مفارقت پذیرد چنانچه یکی نوعی که بر حیوان ارادیه و بر حیوان طبیعی در امتلیا ارادیه  
 حیوانیه در او که و شریه موقوفه و انما حیوان طبیعی که حیوانیه در او نوعی که از ذات ایل و موقوفه ترکم فارطون  
 حکم بشود که مت بالاراده بخیر الطبیعه و محبت حبیب که در حق الله تعالی علیه و سلم موقوفه ان موقوفه بر موقوفه  
 موقوفه ارادی حیوان طبیعی باقیه اولی و غیر موقوفه بر عاقل اولی نقصان که مستحق اولوب کماله مستأن اولوب  
 و اولوب بر نفس که اولوب و نفسانیت قریب از او اید و کما بقا و برقی اید از ابدان عزیز و بشنا اید و  
 زیرا که عاقل بشود که اموال و اولاد کافیه و غدر و تجربه فیلسف که جمله استیاض و ملذذ پس از ابدان نفسانی  
 اعراض ابدان آن جسمانیت در مستغنی اولوب و مکرر و کمالی و بیهوده فکر کردن فارغ و از او اید و جمله در رحمت  
 و سکو باشند و عالم کون و فساد اینچنین و هر یک که بخواهد بقا ممکن و اولوب فی نفس بشود زیرا که اگر دنیا و بقا ممکن و  
 ایک دنیا به مقدمه کماله ممکن و اولوب و اگر بود در دنیا هر کس که بخواهد بقا ممکن و اولوب فی نفس بشود زیرا که اگر دنیا و بقا ممکن و  
 برین باشد و ازین نظر موقوفه کماله و هر یک که بخواهد بقا ممکن و اولوب فی نفس بشود زیرا که اگر دنیا و بقا ممکن و  
 انفس اولوب حال یکم بر یک بر مرض مزید و حبس مزید در و عذاب الیم و برای عظیم و اسفل سافلین و از دل افکار  
 زیرا که بر یک نقصان حرارت و بطان طوبی و عارض اولوب سقوط اضراس و ضعف حواس طاری اولوب و هیچ و امان  
 و فواید ازین سوخ و اولوب اعضا کردن و فواید عارضه فانی از کمال و موقوفه اولوب صافی و اید و در  
 تحت مکان و جود زمان و خلاص اید و در فراقه منزل ابر و وصل اید و کما کمالی فانی و اولوب و  
 قدر مرتبه به نانی اید و نفع یکم حضرت علی رضی الله تعالی علیه بیور شد و نفع جزای الله عزالموت خیر فانه ابوابنا  
 من الدین و اراق یعنی تخلیص النفوس من الانی و یکم من انزال الذی هو اشراف پس یو بانک عیا اولوب و  
 موقوفه و فساد کماله بلکه جوهر لطیف جوهر کشف جدا اولوب عبارت و بر جوهر لطیف کماله  
 روح حیوانیه که بالارادیه اولوب فی اولوب آنک منعی فطریه سوده سوبیلند و بوجع بخوار لطیف که هو کوی  
 جسم صافی و باطل حیوانک اخلا اربعه امتزاج که فاشند و بوبو کما بوجع معتدل حاصله آنک اثری  
 یور کین و وسطه عروق ایلد دماغ و جمیع اعضا و اید و حواس و قوا و روح ان که اعضا بدن مجاری  
 و هرگز ویند ساری و بعد و روح استعدادی روح انسانی که از ابدی قبوله موصوفه و روح حیوانی که از  
 قبول ابدی که از مجاری اعتدال موقوفه زیرا که اگر بود و روح اعتدال از مجاری باطل و اولوب حواس و فواید هرگز  
 عاقل اولوب انما روح انسانی که از اعضا و ابدان اولوب اولوب موت طبعی حاصل اولوب و انما روح انسان اولوب  
 که در کمال جسم کمال فانی و کماله زیرا که کمال معرفه الله بود و کماله بر تو فاعل کماله جمیع انبیا و اولوب و علما  
 و اگر عکس انفس انفسه در کماله روح انسان فانی و کماله که باقیه که ان موقوفه طبعی معده امان و ابدان اولوب

نظم ملاکس کندک ای جان چون ستر و کندک اولاد  
اولاد کی بویانک طوعی کی بویانند  
کچ بوجمانک ای جان وارا اول جهان رقصان  
شاندر که حسن و آند جاندر که طانی جانند  
حق دعوت ایسه جان قبض الیر اولدم آف  
خوش خوبلی اوسه برده هم موق خوش ولوریل  
آینده درجه اند بول آند هب صفانک

نوع خاص

موتك كيفيتنى ودرجك بدنك مفارقتى ودرجى عالمى ودرجى عالم برزخه عزت وكرامتى بدين  
معلوم ورسوئى كه اهل حكمت در شريك بر شخصك قيامه قرنى فالسه اول كسه يه ضيف دينلور وكره  
طافى فالسه اكاهم يزدنلور وكره نطق بحالى فالديه اكاهم خض وعلتم مرض موت دينلور وكره نفس كفه  
قدري فالديه اكاهم ميت اول شخص بوعالك ميت اولوب عالم برزخه متولدا وملك الله بيم عالم برزخه











جامه ات که بخت از خرد است	دانش و آب و خاک و باد و بهشت	خرد کن دل چار باره خویش
رض کن بر خاد جاده جویش	همچو ایمان و رای هوش و سرور	جامه های بر مکی در بونور
چند باشد به بند تاب تو	دو جو اندر عقل و جان بانو	چار طبعست دسرای و خیل
اکت چار معجز رایش	مرد کن زینک زار کاست	نه بصحای عالم جانشست
چار سر عید چار طبع بدست	بهر حق جمله را بزن کردن	ببین ایمان و عشق عقل جیل
زند کن هر چادر را چو خلیل	جان نبری بسوی معنی خویش	تا کنی پیاده ازین خویش
تا نیاید ز جان برون حیوان	ره نیاید بر تبه انسان	ببین چو انسان ز نفس ناطق سر
روح قدسی بجای او بنشت	ای شده شاه بر همه حیوان	تا کنی اندوه جامه و غم نان
بهر خواجه همه حیوان	نشست باشد غلام جامه و نان	ای ز شهنشوت بهار آلوده
زیر دست عیال و زن بوده	کر ترا برک راه مرده بود	بر دلت قلب مرده برک بود
عالت اینجا است همچو چشم ای و	زان اجل غمی و دنیا دوست	مرد را جوی کاندین منزل
مهر حقست و زینک باطل	با طلی درها کن ای حق	تا بدانی و بدینی آن مطلق
بچ حسن بچ رون دانه تواند	عقل و جان تا ابد غلام تواند	چون ازین دامگاه اهرام

جان پیر خاند بر سر برت  
انسان عد او نیست بویکیت دخی بوند یان ملق مناسب کورلشک **نظم**

افز علی بالیات الخیام	و انکی علیها بکاء الغام	حیف فالمنی و ذکر کرد و نایله
کچن سلاک جمعیت احوه نظر	نظا هر را و لخم لوتش	نه با حیدر اصحابه غیر نام
ستون خیمه خجله تخت التراب	دو کلش هم اولش ریم عظام	فنی روح محبوب عین کمال
فنی حور مقصور صاحب خیام	عجب شده و ارشش و شیرین	اوجان حقایق طوطی مقام

ایده حق جانند او کچن سلاک  
هزاران تختیه هزاران سلام



در آن القلوب اولوب نصیحت عقاد و ایمان و صلوة ایچون وضع اولسان آداب و ارکان و ذکر و حجت ثلاث  
جهان و توحید بدرون جهان و معرفت حقیقت دل و جان شروط راه یزدان اولدین و تقلیل طعام  
و تقلیل منام و تقلیل کلام و عزت نام و ذکر مدام و فکر تمام ارکان طریق عرفان اولدین و توکل  
علی الله و تقوی علی الله و صبر علی البلاء و رضا بالقضاء اصول قائمات روح انسان اولدین و معرفت  
الله مطلب اعلی و محبت الله مقصد اقصی و حکمت اولیای معنی اولیای کرام عوالم ناسک اولی اولدین و مطالب  
اندر حضور مقامات اسبوعه نفسی بجه عبور اید و قریب حضرت قدسه نه تقرب الیه و وصول بولدین  
و آنک قابل عرفان اولان جتاسی نه طریق الیه تریب اولدین ابواب خسه الیه کتاب و سنته مطابق و  
جماع امتنه موافق بیا و عیا اید **باب اول** کتاب و سنته اقد و از عالی و شریط و ارکان صلوة  
رحمان و تر و حجت لذات جتاسی و توحید بدرون جهان و حقیقت دل و جان فصول اربعه الیه تفصیل اید  
**فصل اول** کتاب و سنته اقدلی و تصحیح اعتقاد خدایی و صلاح اخسته الی بشرف الیه بیان اید  
**نوع اول** آنکه آسمان و مکه و خورده شامل و علم و معرفتله انسان کامل اولدین بلایه ای عزیز معلوم

اولسونک اهل الله

اولسونک اهل الله و مشرک دکه اولد مکه دیر حکمت کلام بدایع نکات مستنبطه ارقام خطوط و جویان  
حقیقت اید عده کتب و تحریر اید نقاش قدرت خامه جواهر ثار اید تله رسو و صور و صنو عانی لوح  
جریده اخرا عده رسم و تصویر اید اولد و هیچ ضمون عینت غوک و اقل و مایس طریق عقل  
اول و فلم علی غایت اید مبدع و سب و واسطه ظهور و سطور عالی و ساقا اولوب فایده و افر  
ایمان و ذوات و سائق و احوال حقایق ممکن اولد چوینکه بودن بیضا بر مقتضای فوی و علم اید  
الامه کلام حق حقیقت آدمی در طالع و هویدا اولوب بوجوه و زینک بر ستر عای و اشرف الارض  
بنور بقا ایهیت انسانی دن لامع و پیدا اولد لاجرم بونسخه کدی مجموعه لطایف صنایع الهی و بو  
جریده عظمی و فهرست بدایع حکم نامتناهی و لطفه حامل بار امانت و کافل مهمات خلق اید **نظم**  
بر سماوات و ارض و مافی الین و عرض الامانه فابین بیری الکون کائنات من کان کافلا کماها سوری  
الانسان کچم بوفرقه عینه نک منشور آمل اخسته مالمی انی جاعل فی الارض خلیفه عنوایله منون  
و بر زمره سینه نک مقتضای احوال بدایع مفا الی و سحر الکملی السموات و مافی الارض بر هاینه مبرهن  
اولدین قدر بلند قدر کبریا سوره دن بالا و برین و زیرین سعادت رهینرند کافه  
عالم جسم و روح طبع و فرمان بر اولوب مسجود عامه ملائک و مسند نشین سبع اراک و اولدین  
ان مظاهر ایه متقابله و مجالی صفا متناهی بولند قریب کاه و فضل اهرام علی کثیر من خلقنا خطایه  
و ممنون و کاه من یفسد فیها و یفسد الدماء جوا یله معاتب و مطوع اولوب بر تو خلق الحق لاجلک  
مسند عسجه محبوب درگاه حقیقت اولدین اجلت اجتهاد حجابات الهیه اوج درجا اعلی علین جمیع  
صاعد و اصل اولوب بر فوجی اولک کالاتعادل هم اضل مقتضا سبغه مغضوب درگاه صمدیت اولدین  
جهنم ایهویه شهنشوت و فیه الیه خصیص درکات اسفل الشاقین نفیقه وارد و نازل اولور و فیه اولد  
ان الدنایه نعم الیه موعود و مبشر و زمره اخری وان النجاری الی حکیم الیه مفرور و مدبر فیه **نظم**  
آدمی زاده طریقه محجوبست کان فرشته سرشته از حیوان کریدین میل بیکدین نور بدن میل نمکد  
بدان بر عاقله آخر الهم و حکم الدنیه بر موجب و ما خلقت الجن و الانس الا لعیبدون عبادت حضرت  
خالق العباد و معرفت اسرار رب و معاد الیه امین حمل امانت و تحقیق مسند خلافت اولدین بدل همت  
و صحن طایف قیلوب حصول حیات ابدیه سعادته و اصل اوله و سعادت سرمدیه الیه دولت ابدیه حاصل  
قیله و ارباب فطنت و رکایه بودنی ظاهر و هویدا درک شرفات بلند ابواب عرفانه صعود و وصول  
و در رفیع البیان قمر ذوق و وجدانه و لوح و دخول من تمتک بالکتاب و السنه فقد استمسک  
بالعرفه الوثیق لا انقضاء لها مفهومی حبل المین شریعت شریفه غریبه تمسک بدل مقدور و سر رشته  
ارادت و محبت اولیایه نشیند سنی مشکور اید موفود **نظم** بنده یک مرد روشن دل شوی به که بر ذوق  
سرچ اهل شوی کر تو سنن و صحفه مر شوی کر بصاحب دسی کور شوی کچه الیور اکت لک دینک و  
انتم علیکم نعمی خواسیجه بحر کتاب و سنت الیه عمل موجب فوز و فلاح و باعش خات و نجاح اولدین و سلم  
کافیه و واسطه و اید در و عاز و مشایخ شریعت عاقبت سر منزل جنانده و اصل و ملازم شاهانه کتاب و سنت  
بالاخره دار الامان روضه رضوانه داخل اولور و مع هذا علم و رایت کر کجور کجینه نبوت و تحفه دینه  
خاتمیت **بیت** بین الخبیرین شریک نشیند قول و فعل الخلق بحکیمه بومقصود میلان ظهور و جلوه  
کر الیسی ارباب قولیک ارادت صادق و محبت لایق الیه نظر کیمیا اثر لویه مظهر ایلان منوط و مربوط  
کالشمس فی وسط النهار و روشن و آشکار و اولک الذین هدی الله فیه هم اقد مضمونجه خرمن  
هنا تیرند بجهنم اولوب الم مع من لعبت مسند عسجه عباد اعتقاد عدو و نفی ایچون دانه اهرام  
محتلین عز و جاه و اراک و تری شال کچ سلطان درون دل رجاند همان ایتک کر که **نظم** اکت  
بینی و بین لعب معرفه لا تقضی اید و یقضی الی لاجرم من الذین اوجکم بین الجوارح لم بشعر لحد











فنا و حمله بی غیر ایستگان اول کرده کافی  
 که حسن خلق ایله طو لستگان اول کرده کافی  
 ایله که جمله خلق لطف و احسان اول کرده کافی  
 نه دوست اولستگان فسیحون نه دشمنان اول کرده کافی  
 کورل سوزن کونج یوز لری بولان اول کرده کافی  
 کلرب یولون قویازنی کربان اول کرده کافی  
 عظیم الخلق ایله شفقلی حنان اول کرده کافی  
 قلوب مسکری کند ویدلخون اول کرده کافی  
 ورنجه هر خستیم ایله که درمان اول کرده کافی  
 قوی مسکری ایله ری آسان اول کرده کافی  
 اولنسه دعوت اولور که ره جان اول کرده کافی  
 یالین آفاق یوردری که اول سلطان اول کرده کافی  
 طوق آداب ایله پیدا و پنهان اول کرده کافی  
 ایچره دایج انفسه آب ریان اول کرده کافی  
 طو نجه یمشدی اربانه نان اول کرده کافی  
 هزاره اولست دیر ایله لر نان اول کرده کافی  
 قاعته یر ایک مروتان اول کرده کافی  
 وضویه اولسه یالسه شتاب اول کرده کافی  
 ایله که هر فتنه غنی سیران اول کرده کافی  
 از لک حسنه اولست حیران اول کرده کافی  
 در حکمه ایله بحر عفات اول کرده کافی  
 بولور دی وحدت کفره هان اول کرده کافی  
 کربلای لاری کند وید یاران اول کرده کافی  
 که حقت حسن خلق ایست جان اول کرده کافی

کاحادث حلول ایتر و برشی و جباله و لارکم  
 حلول ایتر و اودن جبره و برش و ظلم ایتر  
 کابرکسه جبرایله برایش ایستاده من اهلا  
 آنکه هر مکانی بی تغییر حاصل اولمشده  
 صفات با کمالیه اودائم متصرفه کبر  
 سکر و جود صفات خلقی علم بایله اودنکه  
 علیم اودنکه علیمه اینشن کسینک عقلی  
 مرید اودنکه یلجیدر وهرشی اوزره قادر  
 جمیع خیر و شرکی اودنکه یلنقدیر خلق ایسر  
 بصیر اودنکه حقیقه که کهر اشیا به ناظر  
 سمیع اودنکه شنیدر هر آوازی سزایله جبره  
 متکلمه اونا اول بریدر لکن آشنون  
 ثبوت صفاتی کیم نه غنیلده نه غیریده  
 حق مکر عبادید ملکر برده کوکلر ده  
 یک ایچک هم ایرککل دیشک یوقدر آنکرده  
 وجبرائل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل  
 حق یوزد وژ کال کیم بنیلر اوزره اینمشده  
 ربوری وبری داوده دخی تورات موسی به  
 حبیب اللهه قرانی کوردی حاجت اوانچه  
 دخی بن انبیا حقنده بلده عصمت و فطنت  
 خذله دین و حق و کذب و کجاک و خیانت  
 بنی لرامنی بلده دیدیلر بعضیلر واجب  
 بری آدم بری ادیس و نوح و هود ایلله صالح  
 دخی یعقوب ایلله یوسف شعیب و لوط ایلله  
 و داود و سلیمان و دخی الیاس و ایوب  
 برینک اسمی ذوالکفل و بری یونس بنیلدر هم  
 عزیز لقمان و دالقرین اوجنکه اخلا و اولر  
 جمیع انبیا نیک اولیدر حضرت آدم  
 ایکسی نیک آراسنده قی حوق انبیا کلشن  
 رسالات رسل موتیله باطل اولماز اول قطعا  
 بزوه پیغمبر حکاکه شرعی و ایلله باقیده  
 و هرچی بقدره اکا شخصیه مختصده  
 جهان جمه جهائیه و لغز و صفا نیله  
 آنک علم و مراد و خلق و تقدیر یله حادث  
 عبادک اختیاری و اوردن افعاله جزو جبه  
 اول افعاله جمیلده حقنک حب و رضا سیله  
 نواب افضالیدر حقنک و عیدیه عقا آنک

154





مقارن در بوفعله استطاعت کیم او قدر شد  
که عبدک کنی و سعه نه کیم اولاد آن اصلا  
حرام از قدر هر کس بر آنچه کنی رزق هب  
اجل و قدر میتد او مقتول و اجل برادر  
هیویتی بوقدر اذهان آنچه به جز اولاد بی  
قبیره میتد منکر نیک و دین سنی سوال ایس  
جوان و بدنه نک جانیه جسمی ذوق ایک آنه  
بودینه کل کید که قلاد جانیه هیچ کسه  
و برین دقت اعمالی هر د ملک آنه  
کایله حسلی و از خدا نک روز محشره  
کجا بر صغایر اهل نه اول کون شفاعت  
عالم و زن اولد فیه صراطی کچه من حقد  
کیچک جسته مؤمنان که جوق بولوب نمت  
و جسته جستم شدی و لایله باقی  
فضایله کلور هر خبر و شکر جی جانی  
و پیغمبر نه کیم انراط ساعدن خیر و بد  
چهار بر دله سی دجال و با جویله ما جوج  
کبره مؤمنی ایمانک اخراج ایلمز داخی  
اوصیای ایلمز آنی خلل هم جهت  
خدا عفو ایلمز شرکی و الا آنک ادنا  
کجا بر دق جان عقاب و ملو صغایر  
قبول ایلمز دعای حق تکدی فضلیله  
دخی ایمان ایله اسلام ایکسی شی واحد  
فوس دل ایله افراد و قصد یق ایلمز بالقلب  
چودین اعمالی ایمانک محقق بشقه خارجه  
دیم کیم ان شاء الله مؤمن بل مؤمن حقا  
و اما کزین کردی قرون معرفت کنجن  
و ایمان مقلد هم صحیح اولمدر انا کیم  
کرمان و لی حقد نه نیستی معجزا تبس  
بولور و وقت حاجته طعام هم لباس آنک  
کمی هو اوزر نه شتی ایلمز و جد و حالتله  
ایر شمن بروی هم بر بنینک رجه سین هم  
و افضل و یا صلیق کبر و فاروق  
بود و کیم خلافتد بونیب اوزر قائم  
قالان اصحاب کیم جمله سنک ذکر یخیز  
عشره مشرق و فاطمه حسن حسین  
و غیر کسه بر عینیه جنتک دیلم کیم

و اوصیای کیم

و صاحب کمال جمله سنک صکر امتد  
امام المسلمین سلطان سلیمان حق مکلف هم  
ولی هاشمی معصوم افضل اولی شرع دکل کیم  
و بر فاجره اولوب نماز قیلم بیله  
و خط اوزر خضرده هم سفرده مسح جائز  
نصله قله دعا مژدن بولور موا تم نعت  
بلین مشرکین اطفال جنتد می ناره می  
نه کیم معد و مد و افش می ناره و نماز کیم  
اصابت عین جائز در و سحر اینه و افعول  
دلیل مجتهد اول باقوب ایلمز صابت حق  
که حق بر دوقون در و قرآن و حدیث الحق  
بولور هر دین اول اصل باطنک دعواسی معنایه  
هم استخار و ذنب و رحمت حقک یا س هم  
و افکار طریقه و کاهن سور لرن نصیحه  
خدا اولوز ایکی فرض عبادیه بیور مشد  
شرطی بشد اسلام که توحید و صلوة و وضو  
نماز و شرعی خارجه اولاندر ای فرض اولمدر  
طسند و کطهارت ستر عورت و قی طکد  
نماز ایچنک تکبیر و قیامیه قرآن و  
وضو و فرضی یوز بومق بدینی رفیق هم  
و غسل فرضی و حذر کیم تمضمض هم استنشا  
تیم ایلمز و اجبد آیدست ایله غسل ایچون  
آنک رکعی ایکی اوزر شرعی بشری نیست  
وضو و فرضی ایچ نیتله اکل و نیکی تری ایلمز  
دخی حجت فرضی ایچ بری احرار کیم  
حرای اعتقاد ایلمز حرام آنک صقمقلد  
هبا صحاب کزین و تابعین و مجتهدینک  
فموند اعتقادن بویوزان بیت ایچره بل حق  
اگر بند کهر عود و خطا صادر اولد یسه  
دخی شریعه مخالفه اگر قول و افعال هم  
ند کیم فیلس جیب همه بر تبلیغ احکامی  
دل اشراری قلمله نصیحتی ایلمز جانک

در خاص

جمع تابعین اولمدر افضل اولیا آنه  
و شریط اهل اولی ایچ تنقید حکم آنه  
و وضو و حذر ایچون هیچ منکر اولاد شرع آنه  
هم آنک کجانه سی نماز قیلم کسه  
و مسک و لیان تمر و عنب صوبی مباح آنه  
و فضل امکنه و استخار و ازمان حقدای و آنه  
و کفانه کما کاتبین و بر مش کیم آنه  
مکون کائناته بکره مرشدی تعالی آنه  
بشر عقلک افضل علوم انبیاء آنه  
و صکر حکم باقدقه خطاسن عفوای آنه  
نه مقلد اولمدر ممکن ظاهر مدخل اولور هر کاه  
عدول و هم نصوصی رزق و استخفاف شرع آنه  
عذاب بدن امین اولی بوجه کفر بد باه  
کفر بد لیکن انکاری یکیک توبه در نه  
فوسن فرض بلور بونیه ادم بطوع آنه  
زکوة و حج غیلمر حقدقه فرض ایلمز آنه  
و ارکان ایچنک اولد یلمر هم ای فرض آنه  
و بدست الحق و نیت هم استقبال بیت آنه  
رکوع و فغده آخری ایکشر پنج در نه  
باشه مسح ایلیوب آیات قرآنی غنایت دیکل آنه  
اوچنچ جمله اعضا سن بومقلد توبه کسه  
صوبولم سنه یا قدس بوغیس بر یونع  
صعید و طاهر مسح و بری عباد آنه  
جی طرغد قد کون با نجه اساک اولدای آنه  
بری و فقه جبل و زرع زیارت اولدیت آنه  
حلال هم حلال ایلمز بود جمله فرض آنه  
نه کیم و اراهل سنت و الجاعات جمله اهل آنه  
بود حق مذهب الحق بوند ثابت ایلسوا آنه  
بن اول کفر کیم جیعدن بری اولور لوجه کسه  
بن آنلر دن رجوع ایدم و بقت قیلم کسه  
قبول ایدم آنی آمنت بالله و حکم آنه  
سنک حفظک ایمان امانت اولسوا ایلمز

آداب و شریط طهارتی و کیفیت اداء صلوای و وضو ایچون اولان شرط و ارکان و واجبات و  
سنن و مکروهات و مفیداتی سنن الاثمه سرمد هجمن نمان بن ثابت الکوفی امام  
اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی علیه حضرتینک احشاد و مذهب می اوزر اجمالا بلدری عین معلوم  
اولسوا کیم اعظم علم و مجتهدین و شرف فقه و خفین اتفاق اوزر دینلر کسه ایق بولم















ایمنون و حلقه بدیده اولان سالنک قطع طمع ایلد که خلق سکا تحت ایمنون و یبوردمشد که بکا  
عوض یلشد که بجا مکده بیانون ایلد اولد ورع و بن یضمد که لایق استمکد دینا ده تنعم قایلیم بلکه  
جایع و برکون شعبا اولدم تا کیم جایع اولدقه ضرر عله سنی ذکر و فکر ایدیم و شعبان اولدقه سرور ایلد سکا  
حمد و شکر ایدیم و یبوردمشد که حق تعالی اوج جزا ایدیم بر جزای مؤمنه و بر جزای منافقه و بر جزای  
کافر و یبوردمشد پس مؤمن دینا سنا نوز ایدیم طریق آخره کیده و منافقین نوزین و کافر متغ ایدیم و یبوردمشد که بودیا  
تخت و لاله لایق دکلمه و یبوردمشد که نام باجماله خواب غفلت اولورلر و قنات میت اولورلر اول وقت اولیا نوزلر و جنین  
حیله که خلق الله تعالی علیه و سلم برکون بر حصار اوزرند یا توب ایلد فالقدرة الله جسد مشربنده انحرصیلر  
اولد یقینلر ایضا که اولد استیذان ایتمکده سکنچون بر فراش مهتا ایدیم لم اول حضرت یسوع علیه السلام بنم بودیا  
ایتم نند بن بودیا ایلد دکلمه الا که بر ایاک مثالی لم که طریق اوزرند بر فحش و تخنعه مستظل اولوب بروقد  
مکت ایلد بعد اول آخره بی نوز ایدیم طریق قم کیده و یبوردمشد که بودیا برکوبو بریدیم تا ببولند عبود ایدیم سن  
بقی عمارت ایتمی کچوب یولکده یکده سن و یبوردمشد که دینا ده مکنت قدره نذا کن ایدیم سن و آخر قدره  
اقامت قدره کاسعی ایدیم سن یعنی ایلد تعمیر طریق قم کیده سن و حضرت عیسی علیه السلامه حواریون یکشرد  
بار و الله بن بریکوستر که سکنچون بر عمارت بنایدم لم اولد الله بر دریا کنارند امین الله جواب ایتمی که مراد الله بنی علی  
موج البحر اولدیم الله انما لا تخت و هافر اولد حواریون دینا یب اختلا نمک که اول سبزی علی تخت ایمنون **نظم**

سرچله خطاهاست دنیا است  
چو در بسجق نمیشاید بد هیچ  
کسی که دوست را جواد نیست  
عاریت هم نگیرد و هم بفروشد  
نمیخاید عاریت کرد بر آب  
مکن زلفا دنیا را عاریت  
بکلی دل بر از دنیا برادر  
نصبی نیست بر فرزند آدم  
بره آخرت دنیا بود پل  
حقیقت آن کست و محض عقباست

نژاد دوست او را هر که داناست  
سر اسیر این جهان در دست و ندهد  
سز و آزار عذاب این جهان نیست  
سر اسیر این جهان بر روی است  
و که کردی شوق البته غرقاب  
نشان ابله ای نیست حاصل  
چو آخر میشود ویران و بتر  
مکن زلفا را میل از دل بدینا  
بگویم این سخن از خبر و از کل  
کمال دانش نیست ای برادر

نشاید دوستی را این عدو هیچ  
که هر ردی بود مقدار صد گوه  
محکمه نکن این دنیا بود  
اگر بر روی آست این حباب است  
اگر تو مری و صاحب بصارت  
بود این دلی بسیار ماکل  
ازین دنیا بغیر از محنت و غم  
گذشتن ز رود بحر از دل نجا  
بجز از آن جزو کاست و عین دنیا<sup>ست</sup>  
ازین ملتین و نژاد و زود بگذرد

فصل ثالث

[illegible]

طودر

طوردرد دنیا بر حلاوی مسموم حلاوتیله مغرور و عالمی معلوم دنیا صاحبانه و اقباله و نه شایسته صاحب  
دینک شخص منتقله و تعالی مبتدله کرد اول سنک اعراض ایتر دنه مقله سننک اعراض ایتر سنن موت ایتر کده  
سلامت چشما کی سن دنیا به و همدن اعتبار و اعتماد اولماز نیر که دنیا و اوله لنه و فاقصا بولماز اطلب لغا  
دار بشقادر کچر و راع بقا علفشا دنجار فانی اولانی ویر که باقی فانی آتس حبت دنیا راس فانی واصل محمد  
وترک دنیا سراج و کسب فلاحه فانی ترکه باقی فی ردا ایتمک قند و ارد حجت دنیا سفل و لا ندی الد **نظم**  
چیت سننک در حاتم هر کوب انهاد برین تلکین او بکشفاید ارشادی روی آن بود سرش که از اسباب بی نیست  
هیچ غیظ اس و فطنه آن هم از آن دیگری **عجلیه** نفسی او یکم عارف اولور بود ارشاد الله بخیه اسنیت اید بولور  
دنیا ک غایت خنای و دین غایتی رضادر رخت اشقادی دنیا به در و رخت سعدا عقیبا به در دنیا نك جمع لوعا  
ز لیل و ملکی سب و انقادور دینک کوشی قلند و عزت قلند جاهل که دنیا قبول و لغیا ایتمک عاق  
آی قبول ایتمک عاقیت **بیت** که کجا کولک جدا ای سن سن حضور و ذوق ایله ذکر جدا ای سن سن دنیا  
امرنه حاصل و دین ارنه عاق اول بدنگه دنیا به اول و قلب کله آخرت بول بقیتی **حجیه** اولان باقی تو بیب فانی  
للا و باقی بی بولن فانیله قللار **نظم** کهیم بن و غم عالم دنه حقا قلند چویمه غم باران و نا و حقا قلند دیار و  
یار و درم نخون بومر بهر و مناسبه و وطن قند خاک اقلند شهو نری ترکه ای کمال اولور و اولدور دن سلامت  
بولور دنیا ایله مصایر اید اول اولور و آنک اعراض اید اول کور دنیا ای کمال ترقداید و ناسی فهم اید تقصاید  
قله حاجا حضرت حقه خلق استین حرمانه مستحقه دنیا ای ترک اید مختلر کمال کور و دنیا دن اعراض اید  
و حقا بولور دنیا به رخت اید راحت بولماز و ترکه اید دنک اول فوت اولماز موتی حقا ذکر اید دنیا ای کمال ذکر  
اید شخصی اولوب ناهرص ایله باغر و دیندن دنیا به یعنی قللار دنیا ای ترکه ای نفسی آزاد اید و فی بضاسیل کیده  
یکمکه الله یحیی بر سنن ترکه ای حق حقا کمال آنک خیر عوص حسا اید دنیا ای فهم اید مصیبت ملول اولماز راحت  
و سلامت استین دنیا ایله مشغول اولماز **بیت** چیست دنیا خاک کین کینه و بران غصه زاری تحت آب کمال  
خانه کچر کینست بخیر اولور دنیا دن غم دنه حقیر اولور کمال کجه دنیا منصرف اولور اول نفسی بولور و  
بولور مولا سنه خدمت اید دنیا خدمت اید و دنیا به خدمت اید اول استخدام اید یکمکه دنیا ای برالت آلور او  
اکا البته بر غصه و ولور هر هر و لادن اید سر ترک ایچون و هر عات اید سر غراب ایچون **بیت** بود دنیا بر کور  
کرم سر لردن کربونده بخیه معافونک کویک **دینا سن** ظلمت زلفا ای باز قوراس قوراس طور رسن طور  
قوراس قوراس دنیا ای کمال ایله شاعت و کور دیندر و طوفان جهانده مثال سفید در **بیت** ای شاعت توانک  
کردن کور و بیچون نیست بود دنیا به رخت و اعتبار اید ایچون دار کیند و لا تکرر ترکه ای ایچون دار  
قلند و عبادت اید ایچون دار غنیمت و عبرتله نظر اید ایچون دار کیند و معناسنی و هم اید ایچون  
سلامت و در حاتم مدره سبته مثال ایچون و عالم بقایه سبته جامه ظلمت زلفا دنیا عا  
ضیق و حرم و مشقت و عالم بقا محال و سعت و سرور سعادت و مجلس ایمن و حضور حضرت **نظم**

کجین داکس بکفتی در درجه  
 اندر اوصد نعت و چندین کول  
 آسمانی بس بلند و پر ضیا  
 باغها دار در و سیم ها و سورا  
 خون خوری در چا بخت نکنا  
 زین رسالت معوض و کافر نشد  
 کین چا چا هیست پس ازینک  
 کین طمع آمد حجاب ز رف و زلف  
 بر تو هم طمع خوشی نشی این جهان

هست بیرون عالمی پس منتظم  
 کوهها و بجهها و دشتنها  
 آفتاب و ماه و انجم با شما  
 در صفت ناید بحای آن  
 در میان حبس و انجاس و عنا  
 همچنان کین خلق عام اند جهان  
 هست بیرون عالمی بوی و زرد  
 همچنان که آن جبین رطیع خون  
 شد چنان آن خوشی جاودان

یک زمین خرمه با عطر و طول  
 بوست اما با عنا و کشتهها  
 از جنوب و از شمال و از دیور  
 نودرین ظلمت چینی در امتحان  
 ای کجک حال خود منکر بدک  
 زان جهان ابدال میگویند شاد  
 هیچ در کونی کسی زیان نرفت  
 شد جایش زین جهان دای بود  
 از طمع بفرار شو چون راستان











یونک طوط بود برک اینک سنک سیر قبل آن  
چو سلسل حسن تقویم و رفد اجد آده  
کوکل استد جان حسن تنک کچ که بچید بود  
اکمخت دیر سن فشد کچ کوکل کاکل کیم  
بچون عارف کوکل طشر چفسو سیر کیم  
او معنی کلشد کیم دولوب بصورت باقیه  
جهانده مریسم وزید سنک استنجا  
طع چون آتش کلش دیر بن زرو سیمی  
بوکلش کچین اهل ضاعت وار دی حتماه  
رجال هرزه ادباید اهل ود اقبال  
مسبب آفا سنک سبب غوت اولم غم چاکم  
نیچه دوسی بولور ان خود برست نفس پرور کیم  
حظوظ انشی نذیت وبر حقوق حق پرست اوک  
حجت اهل دی دست کلش کلچین اهل شد  
شیع کل جز جواز اینین ظاهر در  
بشیمان اولمش راز درون کیم ایدن هرگز

دنيا واهل دنيا وفضل و هوامؤمنه اعدا ومانع طاعت و حضور خدا اولادى بلدى **عبد** معلوم  
اينكه اصل اهل دین محمد درك عبد موسى عبات و حضور مولاد مجبور ايدى موانع خدا ايدى دور  
الخلق اهم امور در حال برك طاعت و حضور حقا منقطع الا نريد ايدى الله و يا خلق الله و يا فضل الله  
قدر بود قدر و جبر و مشهور در امتاد ايسا سكا لاندره كه انك رهد ايدى خدا و زور اوله سن و زياره امر اوله  
خالى كذا يا س بصيرت و غفلت اهل سن بس بس سكا كذا ايدى كه تحقيقا دينا سنك صديق و حبيب اولان  
رنگه علاء بغرضه و سنك قدر و شك اولان عقلا و نقصيه يا خود سن عبادت همت اهل سن  
بس بس سكا كذا ايدى كه تحقيقا دينا سنك شوم اولدند نيكه انى تفكر و ارادت سنى خضوع و عبادت منع  
يهر و آرياس ايله كم وجود نفس دنيا نجه نجه منع و قطع ايله سكا نيلر و يا سن جمل و غفلت اهل سن  
ند بصيرت و ايله حق ايله اوله سن و نه نيكه و لكه كاه عبادت خله سن تا كيم حضور و اشفى بول سن بس سكا  
كذا ايدى كه تحقيقا دينا باقى قالماز يا سن انك مفارقت ايله سن و يا اول سنك مفارقت ايله كذا  
انكه قالس اول سنكه قالماز و دنيا بولله يكن لى طلب ايكده و عجز نيزى انكه تلف ايكده قائده و ارد  
**نظم** ذل الدنيا ساق اليك سوفاء اليس حبيبها الى الزوال و مادى لك الا شغل اظلال شم آدن بايغ  
و اخلق سكا ايدى كه انك در غفلت ايدى سن و زياره كرس خلق ايله اختلا ايدى عا و هو الرزق ادره وقت  
ايدى سن قبل حالى اشد و لكه اموال برباد ايدى و لكه ادره مخالفت ايلر سن و هو ايدى ايدى خي سى  
جفا ايله متادى اولور سن و امور دنياى مكره بولور سن بعد شريك ايلر و ايا رب عدا و تولى

فالورسن واکر سنی مدح و تعظیم بکسر بجز وقتنه دن خوف و انور و انسبی فخر و تحقیر بکسر سنده  
اوله دن یا حزن و یا غضب جو لشور بس مدح و نه اوقات مهلهک دنه که حد نظر و نه اوقات فخر و واره دینک اراج  
کون سکده طلق ایله اولان احوالکی بکمره فکر ایلمک سنکه نه مرتبه اعراف ایله دن و سنی نیچه سنسب منسب انزه ایله  
کیدن و سنی بر خیر ایله یاد و روحی شاد و فرح فیلین کویکه بر کون سنی کور شمشیر بکسین بکسین سنکه  
برکس قالماز لکن حق تعالی قالدور که وهو معکم انما کتم ببور مستحق بیدار چون خلق ایله حالک بود بر  
غیر فاحش دیکلیکه بوبله هیل بقا و عیدم الوفا اولان طلق ایله تعظیم اوقات عمر ایله سن و اول مولایه  
نوحه و عبودیت ایلم سنکه عاقبت آکا رجوع ایله کید سن زیاده اول بر صاند که حمله معنی و ماند و جنگ  
لنک بکار بکسر درین نشین هر مان کن بکسر بیوند که هر کسی که بکسین دل بانشان او اگر مخالف طبع  
توباند واضعش عذاب روح بود صحبت دیان او و کومافی طبع توباند اخلاقش مذاق مرله دهد  
شریت جذای او و اما شمسک اعراف ایله حد و زور اولی بکون سکا بویکایت ایله که انک بذات همتی  
و رذالت حاشی و رذائل ادنی و سوء بقتی مثا اهد ایله سن که مشهور حائنه بخون هانده و غضب حائنه  
سبب بهایمده و مقصبت حائنه طفل بفرزند و بقت حائنه مل و غرنده و اگر جابج فالسخر ایلم و کسب بکس  
اوله لغو سوبلر و الحاصل اگر عقلا ناضر اولورسن یقین اوزر بلورسن که دنیا بر لایق مننه درک انک  
اهلی آتی حمله جمع و خستله حفظ ایله کن یند حشر نه قریوب کید چون تحقیق ایله سنکه دنیا لایق هرگز بک  
یوقدر و انک نفعک شغل قلب رحمت بک کی ضرر چی قورق فصول دیدن زاهد اولورسن و انک اتق  
عبادته قوت بولر حق مقداری کورسن و کدورت ایله مختلط اولان نعمت و نیکوترنک اعراف و اید سن  
و کامیل و رعیتک قانع اولوب قلب سلیم ایله حضور حق کید سن و چون بلورسن که تحقیقا خلفه اصلا  
و فاسی یوقدر و مؤثری سکا معونترنک چوقدر بس اکر در غلت ایله بدین خبر لایله انفع و شریک  
اجتناب ایلمسن و ناس ایله معامله نارايدون نوحه و طاعتک حضور حق بولورسن که خلقی نیک سن همیشه  
انک عبادتیه مستقیم و کتبایله مستأنز در کاهنه ملازم اولورسن پس مکرانکه کان الله له هوا سخر اول  
دخی سنک معینک الله یغن بلورسن و خلقک ایداع اولایک قد حق یقین اولورسن و سعادت دین ایله  
قرت عینی بولورسن و چون بلورسن که تحقیقا نفس اماره بر مغایر بر شرد و اول عقل کله عاصی و اهل آخرت  
عدوی کبر در بس تغلیل طعام و تغلیل منام و تغلیل کلام و محلت انام ایله آتی مطیع و راه ایلمسن و انک  
عداوت و شریک خلاص بولوب کال عبودیتله مشفق اولوب حضور مولایه کید سن که کیم بوطالب کیم حجت الله  
تعالی علیه صلیت که ایلا اولان اهل ابدان اولدیر اکر جوع و سهر و صحت و عزتیه اولدیر و بر کمال عیش و  
سرمايه سعادت جوعه که جوعک یعنی بزه و بچون حاصل اولان توکل و راحت و تقویض و قناعت و  
سلامت و رضا و اخلاق و ذوق و معرفت و شوق و محبت و علم و حکمت و حلم و ولایت و حضور و غیبت  
انز و کرامت و وجد و حالات و عجب و عذابت و کمال سعادت و اهدا و هدایت و توحید و وصلت و کمال  
جوع ایله بولور و بوجع لان شاکله قفا فصول آیه در تفصیل اولور و بواب ایلم احوالک بنا بلور

کون وضا دعالمک شانیدرو  
 بیچاره در اود که ایله جرخه آن کا  
 یوقد وفا بوناسه <sup>هه</sup> ایله اعتماد  
 الکنده بور سوم و بو عاقله نیک  
 قبلک مقید ایله صید کسله کیم  
 فرخنده مرغدر دل و عرفان غذا سیده  
 نوحنا اولور جو غدا روحه دمدم  
 دل ویرمه بوجیان صقین فیله اختیار



ویرحقه بومانی سن ذلک اول اید  
موت ارادید چو سکا آب زندگ  
موت بالاراده قوی اصل و آرز و لری  
دلکای وزد موت اولور آسان مثال نوم  
کر بولباس عاریه دن عاریه لسه جا  
یاندکسه بوجیم طبیعت مشه کیم  
بردیکی جهان و برآینه در همان  
بوسمتی فرقت اولش و سیمی جهان وصل  
بو یوزده سخت و الم اول یوزده ذوق جات  
آینه جی مکدر اید بر یوزن آنک  
دارین حق برآند یچون ویرمن آدمه  
لین و نضار جمع اولمز بر زمانه کیم  
حق جهان فانیه دل ویرنه فانی اول

آبقا ایل طویلید کاسه و نسا  
مت قبل ان موت بیورمش و رهنما  
کی شی با طبیعت فلاطون اید ادا  
تاریخ مولود او معناده مر حبا  
خلق مناسبتجه بولور حله و قبا  
قلبک لبشت نفق اولوب جان لولور نوا  
ظهری بو عالم اولدی یوزی عالم بقا  
بوسمتی ظلم اولش او جیمی قنوصیا  
بو یوز قو کدورت اول یوز قنوصیا  
کیم اول کند در آینه رخ مایه جلا  
کروهم اولنسه بخل آکا اول فکر در خطا  
جمع ظلام و نور دکل ممکن و روا  
تا عالم بقاده بول جان و دل بقا

بیست لکل شی ادا فارقته عوض  
نظم سکا اید فلک کیم ظاهر سیلاب اولمز  
اوقاف قریب قریب بوقفسه حبس اولوب قالک  
بر آج شوقیه بولدی ایل جان افلاک و جند  
هزار که ایک قوت وادار کی و تحریک  
جناح آج بولکی قوتله بولان ایل سن سنده  
قفسه کیم حسته بسته پردر رخ جانک  
نه قاصر عقل و لو کیم صانور عالم بودر آنحق  
او وادیر کیم عشق اهل راه عشق نمیشد  
جهان عشقه داخل اولسک آنک بولکی عالم  
خطوط شش جت آنک کنینو نقطه موهوم  
او عالم بوسن و خاکی لعل و زرد بولور سن هم  
نه وادیده خرامان اولسک آنک شاد غم سر  
یوغ آنک درد و غم خوف و خطر موت و مرض اصلا  
کمی قذ و سیان لیل سکا کو کلبه عرتن  
ایدر سن مین بیا نلق عشرت اریح عشاق  
بود یاده بومهان او خسته قمر و کیم کل کجه  
او بهما خا نه خاص آهید شرف بولسک  
سنی سن آنک بولان سن اولور سن عشق بولمز  
کوکک اول جهان یوز کد و رود و زار انا  
ایک عالم بولی بر خطوط در عشق اهل آنحق  
برایق جسمه بص اول بر قدمه جالط و زار  
کرو لسه عشق و جاند ز لذات جسمانی  
عجب و نذر اول کیم راحتی رخ و نخمند  
وجود استخوان آنحق بویج و مغز انجوند اول  
اول ایل کیم عبادتک مرادی خود و غلامک  
اگرچه بسته کون و مکاند بوتن خاک  
های جان که بر واز هوای لایزان استر  
طلم صورتک کسری دکل ممکن بوفوتلم  
صدای طبع فاعله دان عشق نامیدر  
جانی نه دله هر کدورتک صفا کسایت  
زرقا قص عیاری بونه ده زکر کاز ایلر  
اگر یوغ اولسه وار لوق غل و غشی نقد قلبک

ولیس لکه ان فارقته من عوض  
ولی سن سنده سیدنیکه مقامک غرض جان اولش  
رو امید که غفارتک بری بولان اولش  
چو عنقا سن سنجون اوج افلاک ایش اولش  
بر کاعضاده قدردنک بری علم جان اولش  
قدیمی آشیانک سیر اید سن خوش جهان اولش  
طراصل اولقه سیدنیکه های پر فشان اولش  
فلک بولفکر در جنت یا بو مکان اولش  
اویولک بولفکر چون غبار کربان اولش  
کورینور صانک بر صحنه بر سنک نشا اولش  
کرات نه فک مرکز کجی اند صبات اولش  
او عالمه قو خاری کوردر سن کلستان اولش  
نه برده قالسک آنک دکل کوردر سن کاران اولش  
دمادم هر دل و جا اول جهان شایه اولش  
بولور سن کاه سکار و حاکمیه مه اولش  
هم اریح مجرذ روح کلوخ میزیا اولش  
لجالت لرچ کرسن کیم حضور بوقی اولش  
کودر سن غیرتک آن قودن پاسا اولش  
او کیم فانیه اولد و سبیلک باک و دان اولش  
آن اول بولدی کیم عالمه هر سوری زیا اولش  
وجودنک بچین اول عالمه بر آن رول اولش  
آنکله دله ساکن اولکجه جسم اهل رول اولش  
کعاشق وجد و حال استرنی بارک اولش  
عجب نعمتک او کیم ذوقیکام و دما اولش  
قوی بیغیرتکیم آرز و سلی سخوان اولش  
اونور شمسک بچین و مست فقل اولش  
ولیکن روح پاک اصلن دیر کیم کما اولش  
ولی نشون جناحی بسته دام زمان اولش  
آن فضا یلر او کیم عشق بولش قمریا اولش  
او در سلطان هر شکر کچون شیر زیا اولش  
کخاکستر لهر آید صافی طومار اولش  
سنی سکه سلطان لان زراستان اولش  
کودر سن سکه عرفان ایل روح و روان اولش

دنیادن و اهلک اعراف و ابله می و نفسی قویوب کوکک ایچری ولایه رجوع ایدر کیم یی بلایه  
ای عزیز معلوم اولسکده اهل ابله دیمشردنک کیمه دنیادن زهد و اعراف ایدر مولاسنه توجه و  
و رجت ایدر حق کما کاعنایت ایدر معرفت و محبتی اعطا و احسان ایدر و حضور و انسیله آن خرم و وفا  
ایه و آنک راضی اولوب مکان روضه رضوان ایدر و کیم مولاسی اولور و آنک فکرین اعراف ایدر  
دنیایه و اهل دنیایه تمام میل و محبت ایدر و نفسنه تلایه اولوب هوا سنجه کیم حوقق آنک اعراف ایدر  
سب ایدر و نفسنه صبر لیوب آکا هر غضب ایدر و دنیا نصیب آنحق تعب ایدر و عقبا ده آن جنت نارینه  
خطب ایدر نه کیم تولد تر قفا سیر ایل کایت اولمش که حضرت موسی علیه السلام ربانک بلایه فراموش  
رفت و صلیک جانب جنوبی بولک ایلر بیغیره نامیل منزهور عالم اولان جبل اعظمک دروغ اعلا سلاک  
ارز و ایلک اکابر و ایدان بلیم بن باعور اسمیله نه رت بولان مقاشا اولیا ایلره بر تبریه ناکل اولمش  
کیم نظر ایلکد رفیت عرشه فرقت بولمش و آنک ذله سی آنحق بولمش که دنیا یاهل دنیا یاهل ایدر حضرت  
موسی علیه السلام عصب ایل مخالف نمیشد پس حوقق اکامه ایدر معرفتی آنک سلب ایتمشد و حضور آنک  
طرح ایدر مینا کلب ایتمشد نه کیم حوقق فرق بیننده آکا فله کمل الکب دیوب ایلک ایدر آن جنت نارینه  
اوبله و شور و شوق کیم ابتدای ایدر مجلس و غظه اولن ایلک دوات و قلم ایلک متعلل آنک الهام ایتیه سیم  
علوم لدینه سنک استماع ایل کون یازار لایکن آخر ایدر غرق بحر هلاک اولوب عالمه صافی بوقد  
دیوبک نصیب ایلر کلداسی اولمش نه و دبالک من غضب ایلک بولمدی بودی آنک نه مریت خجیت و شومر  
اولدین و لریاس ایلک که اکامیل و رجت ایدر علم و صفا نه بلایه دوشور و متنبیه اولک امر خطی و کل  
بریا و نصیرد و ناقدا سیه خیر و نصیرد و آنحق رنک عبادت قیلک اول سکا هادی و نصیرد و روتیا  
واهلنی ترک ایلک که آفاق کثیر در آنحق احوالکده واقف اولسک سن آتل بچون عامل سن و رضا ایدر  
مایلسن و خالکک غافل سن تحقیق ایلر سکا بعضی عدالت و طعن ایلر آتله دن نیه نایلسن پس اولم  
بر کیم لکه لچون خلوص ایله عامل و رضا سنه مائل ایلک عک مقبول و سیمک مشکور اولم و سندن راضی اولوب  
سکا محبت قیلک و سنی جمله دن مستغنی ایدر سکا عون معنای ایلک کفا ایدر و سنی هر حال حفظ ایلک  
ایده اکالات و سیمکی رب العباد لچون مجرذ ایتیمک عکله رضای عبادک مراد ایل سن اول مقبل القلوب  
قلبک اعراف و عبادت فرت ایدر رز بولر و جملک سکا سخط الله و سخط ناس حاصل اولور و قلبک

هر روز خیر بیدار



چهار شهر بدین شهریان شهرت و شهر  
 پس آن شهرت و شهرت و شهرت و شهرت  
 قرصه ایله خلوص خلقی سنک اعلی بل  
 نماز و روزه عارف که حفظ حقل اول صامه  
 رضای حق ایچونک دایما افعال و اقوال  
 کاب و سستی حفظ لایت عمل سخن زراعت قیل  
 جوهری که نورانی نه حاجت علم یونان  
 اولم عشق ایله یکد زنده اولفتک بوعقل ایله  
 اگر عرفان و برهانک دیر سن فرق آنک بل  
 کوزک بند ایله تا هر قیل دیندن بر کوز آجاست  
 بهشتک وادایک دوزخه سن کرایا و بلن سن  
 بهشتک عک ایکن دل قیل ای دوزخ سوزن  
 تعلق کس قوخواهشک آن داول جمعیت  
 کوزک تاکی بوخارستان صورتک کل استر سن  
 امید ذوق ایله تلخ ایله کاه کاه قوی بولنک  
 بکین و حقیقت همانک بولور جمعیت خاطر  
 بوخود بیدار همان قوی کوکل ایچونک اوله  
 سنی آلدن مسک الوان صورت فلک باقی کیم  
 قرین زینان قلبک کوزک خویله ترین ایت  
 کوزک صورتک شکار ایله کیم سن بویله حیران  
 نه حسن و لطیف واد بواب وکل جسمک بوعلا  
 جهات عشقه کل دل بد سبیله آتی سیرایتکم  
 احسن معنی بیک بر تو لکنک بوعصورتک  
 قو خوف و کدورت شرک و غفلت ایله نشات  
 بهریت دیر سن آج عالمک معنا سنی سیریت  
 همیشیا بر تو انوار حسن لایزالید  
 صفای کوه و گل و گل و گل و گل و گل و گل  
 زنج نقریناتی سیرایت ازهار و فوا که در  
 جمال نفس لطف جلوه سن سیرایله انسانند  
 تماشا ای جمال نفس کل قیل فلک دردن  
 جمال عقل کل کیم جاکین تماشا قیل  
 جمال لایزال جان کوزک بولور سیریل  
 چون ابراهیم سن دوشن نار عشقه نوز حضرت اول  
 طوعا و سن مادیات و حقیقت ظهور ایلی  
 بوالفاظ آتش معنی خایند درون  
 فهمیم زنده دل دیاغت انشاد اشعار

فصل ثالث

محل فیوض عرفان درون دل و جان انسان اولدین و عا سوا او یون دوت حظوظ نفسی قویان حضور  
 و انس قبیلده بولدین و قدیسانک تعریف و ما هیبتین و احوال و خاصیتین و عطا کد و حقیقتین و قلب  
 نسبتین یدی نوع ایله بیایم و عیالید **نوع اول** موضع فیوض عرفان درون قلب انسان اولدین آیات  
 قرآنی ایله بولدر **ای عین** معلوم و سونکه اهل الله دیشلرد که حق تعالی کد کد حمله عبا کد کد لایله  
 آتمشک و کمال در فیکله و دوت معرفت و محبتی و سعادت حضور و غایتی آنلردن درین ایتمشک آنکون بول  
 عرفانی درون دل و جانک قبل یغن و کد ذات پاکیه قلوبه قریب و قریب اولدین و ارواح لایله هدایت  
 نه اکسر بولدین جمله به بنابرینک طوره مشک نه کیم کاب کد کد لطف و عا یلیله بیور مشک و اذ قال  
 ربک الحمد لک انی جاعل فی الارض خلیفه هو الی جعلکم خلافت فی الارض و اذ استلک عبا کد کد فاف  
 قریب حبیب دعوت الداع اذ ادعاه فلیستجیبوا لی و لیق منوا لی عبا کد کد و و اعلموا ان الله یحور  
 بین المرء و قلبه و انه الیه تخشعون انه علیم بذات الصدور ان ربی قریب حبیب و ان قال ربک الحمد لک انی  
 خالق فیض من مصلح من جماعتک فاذا سئیته و فتن فی من روحی ففقهوا الله ساحلین و لقد کرمنا  
 بنی آدم و جعلناهم فی البر و البحر و فی الارض و فضلناهم علی کلین من خلقنا نقضیلا و یستلک عن  
 الروح قل الروح من امر ربی و ما و نیم من العلم الاقلیلا و الله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواج  
 و ما تم من النبی و لا نضع الا جملة و الله لخرجکم من بطون امهاتک لایقولن شیئا و جعل لکم السمع و الابصار  
 و الاذن و اعلمکم شئرون الم ترو ان الله یخرجکم مافی السموات و مافی الارض و یسبغ علیکم نوره طاهره و باطنه  
 فانهم عدوا لی الارب العالمین الذی خلقنی فهو یهدین و الذی هو یطعننی و یسبغین و اذ امرضت فیهو یشفین  
 و الذی یمیتنی ثم یحیی الذی احسن کل شی خلقه و یداخلق الانسان من طین فترجمه لیه من سائله من  
 ماء مهین ثم سوبه و یفرقه من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الاذن و الله خلقکم و الله خلقکم  
 و ما یقولن و ما یسمی اذ ریمت و لکن الله ربی و یفقهنا الانسان و یعلم ما یوسوس به نفسه و یخبر  
 الیه من جن الوید افر ایتما یمنون ان الله یخلق من نوره انسان و یعلم ما یوسوس به نفسه و یخبر  
 کتم و الله بما یقولن بصیر قل هو الذی انشاکم و جعل لکم السمع و الابصار و الاذن و الله خلقکم و الله خلقکم

استه سنده ای کد اول معنی	ما سوا ی قوی لای بول	استه سنده ای کد اول معنی
هم اودر نور حله ارض و سما	استه سنده ای کد رکت کد	استه سنده ای کد رکت کد
استه سنده ای کد حله نبات	آیت اولم یور قوی ایله شیدا	استه سنده ای کد حله نبات
روح اندک و حسن اولور دنا	استه سنده ای کد جسم و یدر	استه سنده ای کد جسم و یدر
همالک و فایده قوا شیا		

نوع ثانی

محل عرفان قلب انسان اولدین و قدیسانک تعریف و ما هیبتین و احوال و خاصیتین و عطا کد و حقیقتین و قلب  
**ای عین** معلوم و سونکه اهل الله دیشلرد که حق تعالی کد کد حمله عبا کد کد لایله  
 لایسعی ارضی و لاسلک و معنی قلب عبد المؤمن الهین اللین الوریع یا ابن آدم ساز فی نفسک تجلی اول  
 قدر یا ابن آدم من حرم عن سفر الباطن ابلی بالستر الظاهری و لایزداد معنی الابدان یا ابن آدم ان فی حبسک  
 مضطه و فی المضطه قلبا و فی القلب روحا و فی الروح ستر و فی الستر نور و فی النور انوار یا ابن آدم انما کون  
 الاکوان و لیس لی مکان سوی ستر الانسان یا ابن آدم من اعرض عن الدنیا فقد اقبل علی الاخره و من اعرض عن  
 الاخره فقد اقبل علی و من اقبل علی فقد دخل من الجسم الی الروح و من الروح الی الستر فوصل الی یا ابن آدم من اراد  
 ان یدخل حضور حضرت فلا یلطف بالملک و الملکون و الجبرق فی رضی بواحد منها فهو من الطریقین عن



حضور حضرت لآن المراج هو الصريح عما سألني والامن بلفظي فان لعلهم خلقهم فجاءه ولائهم  
ولا للشوق ولا لدمعته بل خلقهم بحسب ما هم أهل البقاء المحترقون بنور النقاء عني نال ذلك فانت لن وانا  
معك فانت مع من عني ان اتيتني بنفسك فانت راضي وان اتيتني بقلبك فانت جالي ولقائي باذوارنا بذلك  
الذم فالتزم بذلك الذم يا ابن آدم انا لا انظر الى صوركم ومحاسنكم بل انظر الى قلوبكم وبنائكم كالأجانب الدنيا  
يخوم على قلب ابن آدم انظر الى ملكوت السماء ولو لا الحساب محجب قلب ابن آدم لوجدت قلوبا منه ابدا يا ابن آدم  
من تقربني شبرا تقرب منه ذراعا ومن تقربني ذراعا تقرب منه باعا ومن اتاني بمشيئتي اتيتهم  
لايزال عني تقربا لي بالتواضع حتى احبته فكنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي  
ينطق به ويده التي يبطونها ورجله التي يمشي بها في سماع وبصر وخلق وخلق وخلق وخلق  
وليس سألني لعل عطيته ما تقرب الي عني بمثل اداء ما افترضت عليه يا ابن آدم ان تقرب اليك بسبتر  
عيوبك وانت تقربني بالغفلة عني يا ابن آدم لو ان لخوانك وبعد والديحة دونك لما جالسوك  
وانما الشياطين يا ابن آدم اذا اصحت اصحت بين يميني عظيمين لا تترك ايتهما اعظم عندك اذ تترك الاستوة  
عن الناس ام الشياطين الحسن عليك منهم ولو علموا ما علم منك لما كلك لعل من خلق ولنا العقور الرجيم يا ابن  
آدم ما كلك كلمة ولا نظرت نظره ولا سمعت صوتا ولا شممت رائحة ولا مسيت خطوة ولا فكرت خطرة  
ولا تأملت بحزن ولا تذاذت بسور الا انا معك وصاحرك وطالعك عليك ونظاير قلبك وقريب  
ملك وفيه على كل ذرة من ظاهرك وباطنك ومحيطك وخفي عليك وتمت في جميع امورك فاستكفي واعلم اني وتوكل  
علي وفوقك وارضى عنك واحبك واكفد فخرى معك لئلا كنت ان كنت لك بقدر ما كوكب في كوكب

انا المطلب فاطلبني تجدني	وان تطلب جوارك تجدني	انا المصطفى ولا تقصد سواي	كثير المخلق فاطلبني تجدني
انا الرقيب الذي يخشى عني	جميع الخلق فاطلبني تجدني	انا المعبود لا تقصد سواي	انا المختار فاطلبني تجدني
انا الله الذي لا شئ مثلي	انا الذي فاطلبني تجدني	انا الملك المحيى جل فدي	عظيم الملك فاطلبني تجدني
انا ملك الملوك وكل ماله	الى الميراث فاطلبني تجدني	انا قبل الدهور وقبل قتل	وبعد البعد فاطلبني تجدني
انا المعبد ارحم من اخيه	ومن يابو فاطلبني تجدني	تجدني في سواد الليل عني	قريب منك فاطلبني تجدني
تجدني في جوارحهم نوح	وصين تقوى فاطلبني تجدني	تجدني حيا بشاري فا	بكل المخلق فاطلبني تجدني
تجدني وحدا صمد عظيم	كثير لبي فاطلبني تجدني	تجدني مستغاثا في غيضا	انا القهار فاطلبني تجدني
تجدني وسعيا لحق عني	انا الموفق فاطلبني تجدني	اذا التفت فان نادى في ظلمة	اقبل ليك فاطلبني تجدني
اذا المضطرب قال الاترف	نظرت اليه فاطلبني تجدني	اذا عبك عصا في الجحيد	سريع الاخذ فاطلبني تجدني
وان هو تاليت في عيه	انا التواب فاطلبني تجدني	انقر سنانا في غيري	انا الشار فاطلبني تجدني
انقر غائر اللب في غيري	انا الغفار فاطلبني تجدني	انقر من يدي خلق غيري	من التبرن فاطلبني تجدني
انقر منقذ غيري سريعا	من الهلك فاطلبني تجدني	انقر من يدي لشي غيري	يكن فيكون فاطلبني تجدني
انقر من له اسم كما سمي	انا الرحمن فاطلبني تجدني	انقر المخلق من اعطى جزيلا	سواي ليس فاطلبني تجدني
انقر ليله ناديت سقرا	المرسم فاطلبني تجدني	فلا يخجل يا عبدك سواي	من التبرن فاطلبني تجدني
ولم يخجل بالفرق وسعري	انا الذي فاطلبني تجدني	وان من عبادي من عصى	يجعل منه فاطلبني تجدني
واكره من يتوب الى خوفي	الى الاكرام فاطلبني تجدني	الى الآخرة والنعماء عني	الى الخيرات فاطلبني تجدني
في الدنيا وما فيها جميعا	الى الملكوت فاطلبني تجدني	ومن مثلي وابن يكون مثلي	فاين يكون فاطلبني تجدني
تقرن في ظمير مثلي	ولست تراه فاطلبني تجدني	هلم الي لا تقصد سواي	انا المنان فاطلبني تجدني
سأغفر لعل ولا بالي	غداة الخشوع فاطلبني تجدني	واكره من ريد بالاحساب	انا الوهاب فاطلبني تجدني
انا الغفور اللطيف عني			

الحل معرفتي بربك دونك ولا تشاك اولدين احاديث شريفة بالله بل رايي معلوم اولسوكم حضرت جيب

الحمد لله

اكرم صلى الله عليه وسلم انت شفيقت ومجتهل حوقل انك عبادي قلوبك في ريب ورفيقا والذين في ريب  
طيرت نته كم احاديث شريفة سبيله اشارت بيورمشك كرمي نور مطلق نولشتم وتحقق ابن آبي شاهه قيلم  
ويورمشك كوزلر ناتم اولور وقلم هج او يومان زيت الانام ايله حضور دام بولور ويورمشك كحق ايله بنم اولور  
بروقم اولور كانه نمر ملك مقرب اعتبار ايله بلور ونمره بريني مسيل الشفات ايله بلور لتيق انكاه مشغول اولور  
ويورمشك كانه عندك بيتوته ايلره يعني كجه انك حضورك انكاه استيت ايلره وكندوسي كاي روي  
ليجور ويورمشك كانه كجه بني كورمشك تحقيا اولكسحق كورمشك وليك نيله مصافه ايتمشك  
تحقيا اولكسحق ايله مصافه ايتمشك وبويد الله درك انك الذي فخرت در ويورمشك كحق لسان  
علمك لظق ايله ويورمشك كانه قد مؤمن بيتا فته در ويورمشك كانه قد مؤمن بنور الله ويورمشك كانه مؤمن  
فلي ارض وسادن اوسعد ويورمشك كانه مؤمن مرات مؤمن ويورمشك كانه تحقيق الله تحقيق الله ايتمشك  
قلى قلبك وعظ ونفيع ايل ويورمشك كانه تحقيق الله تحقيق الله مؤمن فلو خير لظام ايل ويورمشك  
ايتم اتم سزدن بريكن يوقد الاكر ريتي انكاه ترجمان نكلم ايله نته كم حوقل فاهمه هاجور ما ونفوي  
كلايه بونك خبر ويورمشك ويورمشك كانه برامى ملك مراد ايلره قلبك استفتا قبل اكر قلبك  
قوى ويريد يسه يعني اولره خواشن اقبالي اولديه اول امرى ايلره دليله خير ايلره قلبك مطهر اولور  
وبشر ايلره قلبك متردد فالور اكرجه سكا ناس انكاه قوى وبير لسه ده ايلره ويورمشك كانه  
حق تمام مرده رقي ومريمي سور وحرين ورحيم اولان قلبه تحبيله نظرا ايله ويورمشك كانه قلب عباد ارض  
اوز رنه حق تمام ايلره وانك عندك انك لحي ارق واشفق اولان ايلره ويورمشك كانه تحقيق الله  
تمام ايلره حضورك ومحاسنك نظرا ايلره لكن قلوبكم ونيتكم نظرا ايله ويورمشك كانه والاع شفقه ولك  
لر سنده هر نجه ايله تحقيقا رت ايلره عباد ايلره احم ويورمشك كانه بر مؤمن يوقد انك قلبك كنز  
عيب اولايه حق تمام بر عبيد خير مراد ايلره ان يكون قلبك بر قابو اجوب حقا الاله وخراب كبريا سني  
اكاو ستر ويورمشك كانه بر مؤمن يوقد الاكر انك روي كوزي واردين ايكي كوزي باشند درك انك ايلره  
ظاهريه كوزي وايكي كوزي قلبك درك انك له امور غيبية في شاهه ايلره بر حوقل بر عبيد خير مراد ايلره  
انك قلبك اولان بصيرت كوزي فخر ايله ويورمشك كانه قلب عباد ايلره حانك ايكي اصبع بينك درك انك  
هر نجه مراد ايله سده اوليه در وندر ويورمشك كانه تحقيقا بن آدم قلوبك جله سي اصابع ومانك  
ايكي اصبع ارسنه قلب واحد كيدك همن سمته مراد ايله سه تقليب ايله ويورمشك كانه قلب سليم وقلب  
ايكي كوزي ودعا ايتمشك كانه الله يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك وطاعتك يا ارحم الراحمين **نظم**

جوقل انك اولور بر ترج الجيب	كورين جان كوزين بر باج الجيب	نر الشان فالور كانات لآشه
انك جانه اولور لآت وصل جيب	نه اعتبار ايك انكاه ايجول خيال ايل	هيد دله بولور دوق جيب ايل
نه افضا ايل ايجيا وعا شقم كيم	مدام قلبه طولش يلا جيب	بوجام ودانيه ميل ايتك اوليل جان
كه اولك دله كفتار زلف وخن جيب	ايكجه ايل كوزين خيالنه اصلا	اولك ايل اولور ميلم خال جيب
ايكي جهانك بولم جيبه مثل وبل	اكجه هره جهانك بر عظام جيب	نوال صولت نيلر اوست روحك
كه اولك جان مجتهل بر لآ جيب	طلوع ايل نجه كوكل مشرقك ايل	خوي جوارك اول شميرك وال جيب

الحل معرفتي بربك اولان قلوبك انكاه وما هي تن بل رايي معلوم اولسوكم اهل الله ديمشدر كجه جوبكم  
قلوب عباد نظركاه مولود بر قلبى ما سوادن باله ايلك مرطاعتك اولور قلبك استفتا ايل نيله مستجاب  
وقوى ووافك كونه نك ايلك خطاير قلبك بن بر حانك كقول مولاي حضورك طوي حوقل كانه كوكل ميرد نك  
واسير والذين در كوكل لوج قد رنه ونفوس عقل فخرت كوكل صورته نقطه سويلا در ومعاره منبع روح  
ونظركاه حذا در كوكل بر طيفه رايي در وموكل بونقه حسنا نيه كوكل ظاهر معاد ايل روح انسانك بر ايد



کوکل برشی مجید وادراکنده بوعقل غریبه قلب صلاح اولسه جسداصلاح اولور زبانه امیر صلاح  
 رعیت فلاح بولور کوکل اصل خلقت واند شانی تخت چوکه معامله قلب منتقل اولور پس اعضا و اجزای  
 رحت بولور صانع که تفوق ابدل اقول واعماله در بیکر نفوق قلوب وحواله در ویکامل بیدار  
 یکی سنده قبله حفظند اوله بعد محفوظ اولوب رحت بولور قلب عدا امانه و قواد منبع لوحید و عرفان  
 قدام حضور در و قواد مدینه نور در نظم مهر مرغی سیم ده کالور فی البهر عشقک هوای روحه کالور  
 فی الجسد اولش نفور نور حضور که اهل محققه شمس فاجر و صاحب رعد بک بر دیک که محتاج ریاخته  
 ورض بر دانه در محتاج ریاخته و کوکل بر جامه که محتاج مراد کوکل سرمایه قواله لکن ظنون ایل شلوه  
 کیکه خضرات قبله مراقب قیوم و احرکان جوارحه معصومه قلوب اهل وحدت اوعیه معرفت و تحیت رؤیت  
 انصار کن و مشاهد قلوب و کاشفه سرار که بیت خراب غفلت باغ غن خلق بصیرت چشمی بوقر  
 اول خورشید دایم دل طوعش فی سحر کوکل حاضر حضور اوله حواس معور و مسر و ولور قطع معا و زیبا  
 رکوب ایل در قطع معا و زمی قلوب ایل در قلب سلیم قبله سی خد در و عادی قضای رضای قلوب  
 اوچ که بری قلب نظر عطا در و بری قلب نظر رضا در و بری قلب نظر بقادر کسست دله کل و ریاضه  
 استقام ابد و کاست و حد نوش و غنای عشق کوشایم جمیع اشیا و ان الی و اشهاد در نظم نظر که  
 خدادون فی سن بسلک سبل چون اندک صفا قبله بل کرک مستانه لک الیک کرک اوله عشق ایل در  
 اولور عشق خورشید مسکن جمالیله اولور کشتن بلور پیمانده لک ایمان خایک او کوکل دنیا ایل در و ذل  
 او کوکل عیب ایل و طب در او کوکل مولایله در قلب غافل دنیا به مغفلت و قلب اهل قیام خلق و قلب غافل  
 مولایه مغفلت کوکل بر رفیع شفی مظهر و کافور و خفا و عسر در زبانه انشغال اند فتنه کثیر در قلب حق ایل  
 اولی و قابل خلق ایل قالی که که قلب حق استیلا در جمیع خلق که نظر که در دوسر که حیا قبله انسان  
 صفا حضرت رحمت ملاح و عدل و احسانه عجا قلب ادرک حواس مبین در و غنای روح افراشی  
 حیا اشیا در و غنای حوش و ناسی صلی ملائیک احلا و علل در و محو حقی هر فتنه الی و اهان در و ولای  
 جمعی هر و فو و صفادون اعز و اولی در زبانه اول جمیع هر معنی جامع اسماء و نظره مولایه در نظم

کوکل بونما بکنله در بلند وجود	یا فتح صورا و سن باقی متعبد	استمتم که شیخ خلق آدی جادری
اود و قلات آن نغمه داود	سند دمک آنی عکسیت که نضی	آنکه میت اولور و حرمه مکه هر و
ایرجه اندامه در مکه بوی حیا	بود مرعط حیا سن عبید سن یلوه	دک ایل الی ایل و لطف و بونزد
نور که در نور هر صافی کبود	ترنگه کجیون حیا اولور بر و فو	کر فغ ایل لطف ان خلقی حرمه و
چک طوند جوا فاس طینک ایل	بویچ و فو طایوب حیا آنکه کور	نوع خلص

هکان عرفان ایلان قلب انسان احوال و خاصیت بل در ای عین معلوم اولور که اهل انده دیشلر در کوکل بر  
 قلیه متالدر اکاکوب کیل خراط و احوالدر کوکل مثال هفت منصوب هر حقیقت اکا کلن سهام بل مشقوبه  
 کوکل بر مراتب منصوب بر مشاهد و اشکال و صور اکا مو ایلدر کوکل بر لجه طینم طاهر در و جمیع انوار حواس  
 باطن و ظاهر در کوکل بویض هر حکمت و استاد هر صنعت انتباه قلب اصل انتباه و انباه عین انسان  
 نباه که کوکل بکلی ملول اولوب بود بولور آحق طریقه حکمت نشاط و قوت بولوب آجلور قبله نشاط و  
 ملا اولور و ادبار و اقباتی اولور پس نشاط و اقباتی مباحث امور خورشید و ملل و ادبار ایل بولان  
 ایلر منفعت و لذت بونم ضما قلوب اسرار غیوب اطلاع قریب صیام بطن شراب و طعام مدینه  
 و صیام انسان لا زم کلامد نک و صیام قلب کار و اوها مد نک و صیام قلب یسه عادات کلامد نک اول  
 کوکل ماسوادن خالی که دوق حضور مولی ایل حالیک فقلک بصیر فقلان بصیر نک اسهل در زبانه بصیر  
 رفیع و بصیرت شهود اصله خلل اول کوکل حقی بولور خلق کلامد نک اول مستغنی اولور و نتر کیم  
 جسم حواس ظاهر سی و ارد که آنرا عالم شهادتی ادرک ایل کد لک قبله دخی حواس باطنی و ارد که

آنکه ایلد عالم

آنرا ایلد عالم غیبی ادرک ایلد زبانه قبله کوری و ارد که آنکه امور غیبیه و مشاهد ایلد و سمی  
 و ارد که آنکه کل اهل غیبی استماع ایلد و قوت شامه سی و ارد که آنکه رنج غیبیه و اشتها ایلد  
 و قوت ذائقه سی و ارد که آنکه حلاوت ایمانی و طعم عرفانی و لذت محبت خدای و قوت و نتر کیم حس لیس  
 جمیع اعضا سنده در کدک حور عقل مرتبه قبله لسی شاکرند در که قلب ایلد واسطه سبله معقولان کیم  
 مستفید اولور و بوحوس باطنه قبله نک عالم ارواحه فتح الیاسی حواس ظاهره بدینه نک عالم اجسام س  
 اوله سنده موقوفه و قدام حواس ظاهره بدینه نور ایلد یا غلظت کدک مد کاندک مسر و دلولوب معطل قالد  
 اوله حاله حواس باطنه قبله نک بولور ایلور بون و قادی بر جبر تدبیل معنوی حصول کلوب اول کس نک قبله نک باجم  
 حکمت کس اولور جاری اولور اگرچه کوکل سرچشمه عالم ملکوت اولش لکن طریق بسنج آنک در و ولند مسر  
 اوله نک انوار حواس ظاهره انواع کد و نک و افر ایلد طشره دن کلوب اکا طولش و آنده مجتم و متعفن  
 اولوب قالمشک پس اخلو تله طرق انوار ظاهره سدلینق نفی خواطره دله اوله نک باجم لغزج اوله نک  
 من اخلص که اربعین صبا حانچرت ینایع الحکمه من قبله علی سانه صرا سخته طریق بسنج آنک ایلوب جی  
 امدیت قبله ینایع حکم طولوب اول کوکل منبع نور و مخزن اسرار اولور و اول کوکل صاحبی لسان حاله بو  
 بیتی و قوت بیت آنکه اند جهان نمی کجند در دله نک من وطن داره چون کوکل بیت خدادون کوکل کاین  
 خدادون جدد بیت برود رخو بین دینار دله که جاست جارق دل داره دله چون کوکل درگاه مولایه  
 اکا توجه ایلد و اوله در نظم سر کیم مع الله کوکلد نجلی خانه و اهل کوکل نه ستر سن بوری و ایلد استه  
 خدانک اولور کاهی کوکل بیت کعبه مرکان نه از آب و کسست طالب دل شو که بیت الله دست بیت ایل کوکل  
 هر کوکل هر دیر سن سنسن اول سن سا کل سنده استه سده بول بیت هر چه خواهر و خواه درنو  
 هر نه دیر سن و لایسته سنده بیت خضر و نزل حیاتی ظلت آند آند و لایسته مولای سن سنده  
 آند قلب غافل سخن مطلق او حش و اضیفه و قلبه ایلد عرش و کرسید و ایلد بیخفته زبانه عرش و کرسید  
 و مایه عالم جسمانی و قلب سلیم ایلد روح انسانی که اوله مریدانید پس دل و جان محو عرفان و  
 عرش و جماند و قلبی ماسودن یاک ایلد عارف و کامل انسان در و سلطان جهان در نظم

جن علاون علاون در انوار دل	آند الحقیقه ایلر سلطان دل	کدی نور نک منور و بخت آبادی
حسن و جمالت مرتبه کارستان دل	چون که دل خنده سطر حقیقت حکم	جمال و جلال و طاعت طوبی و یاران
جمله بر بریده بر فتنه جان در گهم	جان نک بر پرده دارد که جانان دل	قلیل آفری بظاهری بل باطنی
آنک اکل سن نک یا بیلد جانان	دله عشق ایلر جوهر و بشارت کیم	لاجر هر دم بشق نک اولور لک
جمله ملک حیط دله بر و فو	سوجک ایلر غریب و خیر و یاران دل	چون بساط دله بسط اولش ساط
اهل و علاه و لیس و مبع و محمان دل	ولایک عالم حقی بویلر بر عالم قی	قبله جلال ایلر حسن و جمالت دل

نوع سادس

جوهر قبله انسان ایلان عقل معاد حق و حقیقت بل در ای عین معلوم اولور که حضرت حبیب اگر  
 صلی الله تعالی علیه وسلم پور مشل که حق تعالی عبادت ترین ایلد کی نیست لک احسنی عقل و داود علیه السلام  
 پور مشل که عقل او دله انسا نه هر سینه بی سنا ایلد معرفت حقه ذائق ایلد و هو او دله انسا نه  
 کدی نفسی او نوندون فانیلر مائل ایلد و اهل انده دیشلر در که حد عقل فانیلر انفسا لک و باقی انفسا لک  
 حد عقل ضمایه رضادر و حرف لغز ایلد معرفت خدادون عقل زیند و نفس شیند عقل غفادر و هو اشتغال  
 عقل بر صیقا قدر و هر نزل عین ایلر فانیلر عقل شلی تسلیم و طاعت عاقلان اهل سعادت کیم که  
 عقلی کامل اولور آنک کلائی نقصا بولور عاقل او دله جاهلک مرغوب نزل ایلر و شرع مخالف و عاقلان  
 معارفین حوقا بر عین نقصا ایلد اکا قلب سلیم و خلق کیم و عقل فیکم انفسا لک عقل غایبی چلنی اعتراف  
 عاقلان لسلی قبله مضاهیه یخه ذیلی عقلی جلیل ایلد و یخه قیام خلقی جلیل ایلد عقل انفسی غافل و نقصی غافل







لما في قلبه به روح حيواني وروحه انساني فاجابه به روح اضافي مصباحه مثال الشمس ليس  
تدبر طعامه وتقبل منامه وتطيب كلامه وتكره داء ايله مكان فانوسه خالي ومرفوع ودهن وفيل سمي  
فرازه ومعدل وشيشة قدبلي صافي ومنصقل بولنا كوكبه اول صباح ما كوفي ملتهب ومشتعل  
نور به كوكب طويل كند وبلوب مولا سني بولشك وتورج اعظم نورج انور دكر بر حال اوزره  
دكك جميع اشيا اكلا قائمك اكجهانه هزاران هزار انسان كلوب جله سى عارف وكامل اولوب روح افلا  
نده اولوق استعدادى بولسه بورج اعظم اندر جله سده حيات جان احسان ايدى واكتر از ايدى هزار  
انسان كامل جهانتك كنه بورج اضافي كندى حالى اوزره باقيد كه اكاذبه قد زان ديدان ونقصا كند  
مثلا يوزيك خانه بنا ايدى كوشك يكاه ريك برورنه لجه لوضيا شمس اخانه لرك بخير لوى عدا  
جمله سنى وشن ليد وشمس اولخانه لردن ذنبه از ديد بولدار واكر يوزيك خانه ويك اولسه اندر دن  
شمس ذره قد نقصا كند كد لك شمس باطن كه دميد وفاض مره وجهانند وظهر نور جمال خضر ريز  
انك نور وشمس هيمنه تابانك كند رولا وي نقصانند وبوشمس نور ضيا سى مظهرى افلاك وبخبره وطبايح  
واركاندك نيكه لرى موليد ولحال جهانند وتورج ايله رنده اولان انسان كامل المؤمنون لا يموتون مرة  
داخله ريكه حيا ايدى سعادته ناكدر واكر بقا مرتبه واصلد بيت حتى اهل بقا ايدى خاطر  
يادى ايله شاد ايله بس جله عقول ونفوس وطبايح جها واما واتها وموليد واعيا وجميع صور ومعا  
ويتا وهركيف پيدا ولطيف بهمان بلك جميع اسماء والجناس والنوع والاشخاص واللون والاشكال والحوال والاقوال  
ولله لوجا واهوار وانوار واسرار ودها وازل ولبد وادما وكون هپ روح اضافي بولشك وانك كون  
خلق اوختر وهركال وموت وجمال وحرارة استغنا قلشك زيركه اول عباد الجحيم وسيله مولى وزيه نيك بولشك

علم سنكه بولدى وجولدى خلد	حنا لسن اولوى سنكول فلام مالد
سنك كلور جها قيوضا حق مدام	انجوسكا عقول ونفوس ايلر قندم
كيد لباس شاهي كسك كدا	جان جهانشن ان يلسر سنك دك
سنك جهاند جلوه ايلك جلد ذره	سنك كلور قلوب زنا كوشه مدام
لطفك بهشت وقهرك ايد دودج	ذوقك طوس جان وكوكب ايد دودج
حق به خدا يه هدى عشق باك	كل عشق والام على تابع الهك

فصل رابع

معرفت حقيقت دل و جان شرط راه بزدان اولديغن وقد يسانت نه مرتبه فضل وكال بولديغن وقلب الهوار سيم  
منقسم اولديغن وكوكب عارف اولدقه نصر فله همت وقدرت بولديغن وكامل اولدقه مره وهمت خالى ونصرتات  
وقدرت عارى قالدديغن وسليم وبضا ايله طويل جله دن فارج اولديغن وكوكب الهام ونور وموت ايله كند  
عالمك علم الكون بهر مند اولديغن وكوكب كبرى عالمك انسيا وتلك قلدديغن وكوكب كبرى عالمك باضطر روان اولد  
وكوكب محض وحق مولا ايله عزت ولنت بولديغن وكوكب كبرى عالمك توحى جلدن اهم والدم اولديغن وروح انسان  
نجه مازك سر وسر جلدديغن وروح انسان جهاند نجه نقصا وكال بولديغن ونه شكل ريزه نزل ونه نطق اولد  
اون دوت نوع ايله بيتا وبيتا **نوع اول** قلدت اله رنده برشت ايله انواع انفلا بيا مقدر بولديغن وحق  
اولديغن ياد كنه وحادت سر بيه ايله بلدر **اعز** معلوم اولسونك حق قفا لطيفه عباديتم كوكب اولديغن  
طير مشك ننه كيم هدايتك كلام قرينده بور مشك ربتا لارج قلوبنا بعد دهديتنا وهبنا من ليلك رجه انك  
ات الهية وما جعله الله الا شريككم ولطمن بركوبكم وليبتلى الله ماني صمد وركم وليحقق ماني قلوبكم والله  
علم بذات الصدور وقلب افنديهم والبصار هم من برك الله ان يهدى ليشرح صمد لاسلامه ومن برك  
ان يضلهم يحيد صمد ضيا صفا ويلمص صمد ورفو مؤمنين ويذهب غيظ قلوبكم وليربط على قلوبكم ويؤم

علم جهاني

عليكم جناح فيما اخطاتم به واكن ما تغدت قلوبكم ننه قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او كالحسوة  
فلما ايتهم ان اخذ الله سمعكم وبصاركم وختم على قلوبكم من الله غير انه ياتكم به ولكن قست قلوبكم وارتابت  
قلوبكم فهم في ريبهم يترددون وقالوا قلبنا غلف ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وقبض على ابصارهم  
الله مرضا وجعلنا قلوبهم قاسية وظلم على قلوبهم فهم لا يسمعون وطلع على قلبهم فهم لا يسمعون وجعلنا  
على قلوبهم كنه ان يفقهوه واما الذين في قلوبهم مرض فزادهم رجسا الى رجسهم اولئك الذين ليسوا بدين  
قلوبهم في الدنيا اخرى وهم في الآخرة عذاب عظيم ننه انصر فواصر فانه قلوبهم باهم فولا يفقهون اولئك  
الذين طبع الله على قلوبهم وسمهم وبصارهم واولئك هم الغافلون اهل سيرة في الارض فيكون لهم قلوب يقولون  
بما اواد ان يسمعون بها فانها لا تقى الابصار ولكن تقى القلوب التي في الصدور في قلوبهم مرضا لم يرتابوا الا  
الله باعلم بما في صدور العالمين افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افلا يحسها كذلك طبع الله على كل قلب كنه  
جناح فاتهم الله من حيث لم يحسبوا وفذ في قلوبهم الغيب فلما راغوا ان الله قلوبهم كلابر ان على  
قلوبهم ما كانوا يكسبون كذا انهم عن نعم يومئذ يحجبون الذين امنوا ونظروا قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله  
تظنون القلوب وربطنا على قلوبهم اذ ما وافقوا ربنا رب السموات والارض قال رب اشج لي صدري ويش  
امرى وبشر الخبيثين الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم ثم تلبس جلوههم وقولهم الى كذالك ولتلك الذين هدى الله  
واولئك هم اولو الالباب انك انك لا تدري الا بالاباب هو الذي انزل التنكية في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا  
مع ايمانهم لقد مضى الله عن المؤمنين اذ يبعثون تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فأنزل التنكية عليهم واذ لهم نجا  
قريب والذين يلقونهم لم يات الذين امنوا ان يتخضعوا لهم كركه وما نزل من الحق ان في ذلك لذكرى لمن كان  
لم قبل والقي السمع وهو شهيد وجعلنا في قلوب الذين اتبعوه رافة ورحمة اولئك كتب في قلوبهم ايمان وازيدهم  
بروح منه ومن يؤمن بالله بعد فليد ونفس وما سواها فالههها فجورها وتقواها قد افلح من زكها ووفقها  
من دسها **الم** شرح الامم صلد وحشر جلد كره صلى الله تعالى عليه وسلم يور مشدك تحقيقك انسانك  
بر باره لم وارد كره جن اول اصلاح اولور وفتح اول فاسد اولسه جميع بئ فاسد اولور  
اكاه اولك اول فاسد انسانك بوقبك اصلاح جلدن اهم والدم زيركه كوكب بر فاذا الحكم سلطانك كره جميع  
بك لك خدام ودياسك وقبك اصلاح اودركه ان اوصا ديمه تخليه واوصا جلد ايلخيل ايد سن يقي خلد  
اقول وافعال واخلدق بعبته ايلخيل كيد سن زيركه اول حضرت مكاره اخلاق كيمل الجحون بعت اولششم  
بيور مشك وانا اخلاق جميع سيلة ايكي جهان سعادته ناهل اولديغن طيور مشدك **نوع**

كوكب برديك الجحون في قلوبهم	نور وذن اسم اولور قلب نجه فليهم
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور
كوكب برديك كوكب الجحون	كوكب جلد كره جن اول اصلاح اولور

نوع ثان

قلنا انك حقيقت مفاسن واستواسن بلدر **نوع اول** معلوم اولسونك اهل الله ديمشك دكر طاب  
عرفان ليجون حقيقت قلدديغن ونفوق روح رولى كيفي ايله كرك اما قبلك مقامى ومركى بوبور كرك  
بالاده بيان اولديغن اوزن يوركك وسطند بنقطة سودا وارد كرك اول محل سودا در وبونقطة سودا  
شمس باطنك اودج جهانتك ودرش عالم انسانك اسمي جانك ومركت بنقطة كبلدك مبداء انسانك  
وبونقطة سودا قلق ايلخيل نفس ناطقه دكر اقليم بدند سلطانك وخليفة عقل كرك اولنقطة كبراء  
لهانتك وبونقطة سودا قلق ايلخيل نفس ناطقه دكر اقليم بدند سلطانك وخليفة عقل كرك اولنقطة كبراء  
اولكس اير مشك كره بشر نيكوب مازك مقامه وار مشدك وكوكب كره مديك كور مشدك وبجس  
حضور وانشي بولشك زيركه بنقطة سودا ستر استواسن بر فرج وحق بنقطة دكر اجسام واشكال والوا















رباعی علی کد حقیقت در سیر بود  
کر سید کتاب نری بنور **نظم**  
تنگ خلایه دله سفر دجها نشو  
مران قلیدر اکا جاجمان نما  
درمانک ایسته سنه سن ای روز **عشق**  
دلخانه خلایه دلی سما نه سجد

در سینه بود مرا بجه درسی نبود  
هر آن قلبه جور سفره روی بختلا  
قطع طریق کعبه جان طای ماسل  
والیکره قیل سیاست اهل معاون اول  
دلای ابراعه کیم که دلدر سبک اشفا  
چون بدر عشق افش سی ارشاد ایلده

مصلخانه بپوشان کتاب سودی ننگد  
کسی سیرکعبه در سفر که کرده غل  
عارف که دله سیر و سفر بیلد  
اهل سفر در اهل سفلی سن از تو  
رتیک دیر سن ایستد درون که بول  
حق کوکل بول آن سن عقبت اینها

نوح عاشر

قلب انسان معرفت یزدان ایلله عزت ولادت جان بولدوغون و محبت حضرت رحمان ایلله سعید هر دو جهان اولادین  
بولدوغون **غنی** معلوم اولسونکه اهل الله دینلر دیکه قلب انسان عزت ولادت معرفت الله در دولت وسعادت  
محبت الله در یتیم که هر شش نك ذوق و سروری ولادت و حضور طبعی مقتضای اوزون ایللاسیه و کجی جنس  
وصول بولسیدنته کیم لذت بمعصولت حسنه ایلله نفاذ و کمال طبعیه استماع در ولادت بصیرت کوز نور  
ولطف مستلزم تراشاسنده در ولادت دماغ انواع روح طبعیه استنفا ایلله معطر ایللاسنده در ولادت ذوق شهود  
اکمل و شرب و چای و منامه در ولادت غضب خشم و ضرب ایلله عذاب انتقامه در کذله لذت عقل در احوال  
اشیا و ذائق معنده در و کجی خوش مشامه و جلال و جلال مولا یحیی اولادیند آنک انانی اول اناشیا  
اولادده در پس انسان که کوکلر آنک لذت وسعادت بمحقق معرفت الله و محبت الله دره در اقا اول کوکلر الله  
سودای معرفت الله و آرزوی محبت الله اولار آنجناب بحسوسا و راجع شهوات اولور اول کوکلر شول معرفت  
الله شتهای غدا یا فاع ایللیق بتحق تراب مثالی غدا ایللا شتم لکینه مائل اولور بر اولر بعضی کجی ایلله  
ایلیق اشتهاهای غدا یا فاعی کسب بیدیه و اخرج فاسد ایلله قالب بتاول مضرات ایلله یومافیه و ماضی طعم  
اولور و موت ایلله جسمی فابولوب دینا سعادت لذت کیک کذله که قلبی مریض اولان کسه علم ربانی برله و ذکر الله  
ایلله قلبی معطله ایدوب آند سودای معرفت الله و آرزوی محبت الله حصول سرعتله کسب بیدیه اول افکار فاسد ایلله  
قالب مشغول دنیا و رنجت ماسو ایلله انا فانا ارض و فاضله قلبه غالب اولوب معاذ الله عقلله کوکلر ایلله  
سودات لذت کیک یتیم که ایلله اوج جلالی اولان بحسوسا فانیه ایلله وجوده کن لذات فانیه باجماله موت طبعی  
برله منقطع و زائل اولور لاک عزت معرفت الله ولدت خیر الله که حکیم متعلقه اول باقی فالور و فنا که موانع  
حوسا ظاهره موت ایلله مرتفع اولور قلب نور و ضیای غالی اولوب مشهور جلال آرزوی از دیار اولور **نظم**

کرمی کیمک می و میخانه سن صورت سن سن  
نه خایا المری باش بر عشق عالمسوز  
هر ارقیصر و خاقان و خسر و اودی و واث  
همه را کان ایله دریا سنه فقیرک ایکن  
جهان مثال فرزند که شمع سن ای جان  
بوجه الله جانسن فتویه جان افشور  
یو بجه قصر جانک چو سقف آتش مجید  
سکا چو حال اوله سبحانی اعظم شانی  
سنه که جرمه جامک ذکر درای حقی

کجک دودیدلے مستانے سن صورت سن  
 کیمک بواش ایلد خانے سن صورت سن  
 کیمک رباط ایلد افغانه سن صورت سن  
 کیمک جواهر و وردانه سن صورت سن  
 کیمک بو شمع ایلد بر وان سن صورت سن  
 کیمک بو حسن ایلد جانانه سن صورت سن  
 کیمک بو قصر ایلد کاشانه سن صورت سن  
 کیمک بو کاله آیان سن صورت سن  
 کیمک بو حمام ایلد پمانه سن صورت سن

لوحہ جاری عکس

قلب انسان که در عالم نفع می خورده و آن هم والدی او یعنی بل در **ای همین** معلوم اولیست که اهل الله  
دیشد و که حق تعالی نوع انسان را عالم ارواحه جلاله بکماله تجلی اید و کندی ذات و صفات الله استعداده  
حسب تجربه و یاد و فکر و در لوح آن جام تجدد و باده وصلات نفع و ملاک مسدود و هو و اولش اید

و مقاد شوق البحر د آتم دوق ايله فالمشرايدى حكمة كمت ربانيه اقتضا سيله اروح مجتهد اول علم اوليك  
بر علم سفلينه دوشوب اولجا اوليك بركمان فرقه كلوب مجتهد ايكن بوقود افسانيه ايله مقيد اولوب نقلقا  
جسمانيه اشتغاليه طولوب وطن اصليلرينك ايميد و غريب اولماق نيك اول مجلس الفتى اول اولوق وصلى  
فلا معشيتي مشدور و اول عالمك منع اول قلوب چون بعض انسانك حضرت يزدان مستور اولوب اول واصلند  
اوليكه و مجتهد ايزيد با اكله زائل اولمشد بقره بر حسن و جمال و بر لطيف كمال سيراليسه آنك روحى بلا اختيار  
اكا اكل اولور كنى اوليكه اولان اشفاقك محبت و آرزوى شهوات ايله مغلوب اولماقك اوليس و محبتى بولا  
دينلن ظن ايدى اكا اقتضا نفس ايله ناظر اولوب بل و لكن نيلسو كذا خاطرينك كمت اما بعض انسانك روحى بدنه  
علق نيتيكه هدايت حق كارهنا اولمشد يته كندى عالملك محبت اولوب اول مجلس شوق فراموش ايتوب اروح ايله  
اولان نعالى خاطرينك قالمشد و دنيا دهم كنى صفات آنك مستور اوليوب شوق مشاهد جمال اول كوكل بولا  
فيوماز ازيد بولمشد و زك اول و صلاكت ششني اولمشد پس كرم هدايت حق كادى نعمنا ايس اول مجلس نفسى فراخ  
ايتوب آرزويد سن و بروج نفيسى علايق ديندان و عويق ماساودن خلاص ايدى كوكلك اكا كيد سوز  
تاكم اول كمال و دلايله اصلنى بولا اعنى كوكلك كندى عالملك فاسبقاير و جفا سرفاير و شهنش سرفاير  
و درغيسر جماله و نهايت سزد و لثم زائل اوله و كركنس كوكلك عالملك نعيميله اصلن رجوع ايدى ايتوب هال عالم  
بدنه غفلتيله مشاغل محسوساته و هوای غسليه شهواته مائل اولد ايسه دنيا ده لك عاجز و ناقص و فقير و خفي  
و ذليل و حقير بنخلق حقى اولان بركم بوعالم اولاد كاسيدى زردوم و كاه مبتلاى مرض و كم و كاه على جوع  
و شبع و كاه دين شهوت و طمع اولوب بركون راحت قلماز و لكابر فوق و صفا باشك سيمس اولماز و كير لاندنى آرزويلر  
المقود ديه پنجه همت آنك مختلنك خلاص بولماز مثالا نك اكل آرزوسنه اولان كسه ابتدا اول كوكلك كسب  
تحصيلنه تدبير و مرك قيلدب اصلاح و طخند وغب و مستقت بولور و قنا اولد كره هضمك اكا نكفت و فضايلك  
نكس كلور بعد آنك تولد ايله امراض ايله محنته كالد و بوجليل دنيا لك هر برلنك مقله و مخرنچ غلامت  
و پنجه ذلن حاصل اولور پس كركنس اولجا هر نفيسى بولانك خميسه ايله مبتلا قيلد و بر مراد ايك چون يوز يوده رذائل  
نامر اولميسه همان هر مرادى نر اولد كنى كندى دنيا ده ماسا و بلدسه و كوكلك ايجرى كندى وطن اصليسه توفيق  
و خلافت ديميد و طهارت و محنت بولوب سجن طيعت جقوب آزا اولد ايسه البته اول كس كوكلك اقبيلنه تخت ربح اولور  
جلوس ايدى كندى عالملك سلطان اولور و ماسا و اولور و نوبى عزى خرمشهود اولوب ماسا بولور البته حنما انا و لا تحمل  
الدنيا اكبر همتا بل لك نيمچار سن سلك ايله ايسه و علم صومند سيهود يورليس و عالم دينلنك كجوب عالم قلم كلور  
جنا نازنه فزون حقيقه و روى ككاسم اولورن و ماسا اولور و حق نوج فليس تاكيس كندى كنى ايتوب كوكلك بولور

نظم  
بکجا جانمک این آه وای ایشتی آه وای  
سفر فرقه دوش سفر ظاهر ایدل  
کدیر عقله دله اردن وای دل دور  
دل و دلبر من این آه وای هان سن سن  
فلک ایل نظر کدیر کی طای کبسن  
نقد ایکن عشق ایل جان دله ویدیلر آت  
حیرت عشق ایل کدیر بلن اهل زوق  
کر سلیمان ایکن انجمله اکس مور وای  
حکا و کف کف رت و قول خلف

نفسی عارف اولان عارف بالله اولمش  
 سفر باطن اینک واصل درگاه اولمش  
 صافی اولان عشق ایله اولمش ایچین ماله اولمش  
 اولسون کسبه شغل اکثر کوکل شاد اولمش  
 کد وید دلیع کورون اهل دل آگاه اولمش  
 انتظار اودینم یانغش اوکه کرام اولمش  
 لطف جانی مناجات سحرگاه اولمش  
 که قودن دین اولشمسه نهان راه اولمش  
 حقیم قبله جانی همان الله اولمش

نوح قاتل الحنسی

روح انسان نخبه عالمردن سیر و سفر قایلین و این عالم کلوب بدن عالم روحانی بدن  
معلوم و یسوی که این عالم روح انسان بر عالم اجسامه کمر بدن مقلد عالم ارواحه این











آدم قبل و تحقی طویل اولور صحتله تخم جم اولار و جم ایله سقم جم اولار بیکه نفسله اولور اولار  
طای غریب ایدر اوله اصناف اسفا علیله صحنی بر عکس ایدر جم طعام انبیاد و مقام اولیاد جم  
عزیز فطنته و تحباب مملکت جم ترویج ارواح و شفرع اشباح جم دوازده فاضل و فاضله  
فصل اول و حلا و صدا و عقول جم غذای اشتهای روح و دوازده طبع روح ثمره شجره صحت و لذت  
صفت عقول جم حلیه اصول و مطیبه وصول جم بنی فادر و قوت د وادر جم غنیه اولیاد  
و عذاب اعدا در جم تغیر روح و مطاافه فوحد جم دهر جنود شره در و بضر فوحد و له در جم  
هوای نفس من و بر و فزاده صفا و جاب و بر و علم دینی ایلک ایلد و آکانات و بر جم راغبین فترند  
و جم زاهدین حکمت و جم عارفین صوفیه و جم مجتهدین فزید و جم واصلین طهارت جم نفوسه  
نفس مذمت و بر و قبول رف و بر و علم سماوی اطلاع دقت و بر و عارفان نور حکمتی له جو عن یخیر انام  
اطفال و اول برنسنه ناول ایلد که بشق اوله ایلد کهاف و سوسه بند شیطان و آنک مرزعی بن شعیان  
که که الله اجون برکون جاب اولور آنک قبلند حکمت بر شفاء باب اولور جم مرث علم و فطنت و سبع موجب  
جمل و ظن ایلد اوله جم و اهل نفس اربک جز و ع جم ضیاف حضرت مولد و سبع فقدان عذ و کلام  
یکه بقره نفس جم ایلد ذبح ایدر اول نور معرفت حیات قلبی روح ایلد بنیاد دهلانی میر ایدر جمانی اوله که  
لذت بولد شد و کاشکی بوسه آتی و دشمن خلق یکه شعبان و انجیده کاکل اول کله حیوانه مشاکله  
جم بر یوزنه طعام بزداند و ابدان اولیا آنکه شعبان و بطن ایسه عدوی انساند عارفان کلی فاف دت و نور  
علم دت و علم جم و اولور قبل و مصیبت شعبان کله حور و الاطین ملوک انضر و دت یوز که یوز نامه نفس اوله اصناف

قلکرم کلکرم رمضان ای ای یان صحر سیمای  
 حالی اول وحالی اول نای اولاب نای بول  
 بونه شکست کلکرم نوح اوله لیکه میرین  
 صوم ایله تن و جانی پاک ایله یه نای  
 بود مری کوش ایله و دهر بوی نوش ایله  
 جوج اولدی ضلعم الله قوت دل هر گه  
 حتی دون و کون دانست اول قائم و هم صائم

نوع ثالث

رذائل بشری و فضائل جمعی بلور **ای عزیز** معلوم اولسون که اهل الهه و بشماره ذکر اوج خصلت قلب  
 شریفه که کثره طعام و کثره منام و کثره کلامه بطول شعبه اولدوق ارواح ابدان اولور و بطن جابع اولور  
 بتدو حه ریح اولور تحت بک قلم طعامده در و تحت روح قلم منامده در بکم شعبان اولور رسد آنکه  
 بر عقل یکده بدین جوع ایتیر جوع اسم اعظم و قرآن کریم قلم طعام موجد قلم منامه و قلم منامه  
 قلم کلامه شعبه داعیه سفلی و سقم داعیه اللیه شعبه اصل جمیع دادر و جوع اصل جمله دوا در یرنک و ساوس و اهام  
 بلکم جمیع یرنک اضماع نام جوع ایلد منطی اولور نفسی جابع اولاند و ساوسی اکل اولور ته کیم بخون جابع اولاند  
 فالیه عاقل اولور جوع مزاج عبرت و بنوع حکمت و روح فطنت و مفتاح تحبیک و متصباح معرفت و تنها  
 حقیقه شوی برین جزوع و آنک شفای عاجل جوع شعبه ایلر کولان حکمت و ازل و جوع ایلر ده علم عالم  
 جمیع صفای اصفیادر و شادانقیدر **نظم** آجیق کیم وجود کده شعارد اولیا و اصفیادر تقاضا  
 طعام اولار اولور و لطف قوتی چون دگر خندادر و جوع منبع اخلاق حیدر در و منبع مبتلای صاف ذمیم در و  
 شعبه اولدوق اعضا جابع اولور و بطن جابع اولور اعضا شعبان اولور جوع نفس رنذ نیک و قلب کلهستان  
 شهود و افع اولان و ساوس ثابت و نبات اولور و جوع و افع اولان و ساوس عاظم و باطل اولور کیم که بطن  
 جابع اولور آنک قلبی الکی عالم کجوب مولای ریح اولور جوع قلبی بر حکم ایلر شعبه اصغر و اکبر ایلر جوع ایلر  
 خست

و عشق شد و کوزه ببرد

وغيرك وكوزنه عبرت وكونك حكنك وجاء قلبك خصلتك مقتره درك بری حج وبری سفر در آن  
غدا بیدار و حج ایسه علی دل جانك بر شیخ بمرید بر كونك حج قالوب شیخه الحج دیدك شیخ الله  
دیمشك بر اول مرید اول اسم خداون قلوب ابخی كوند لاند من القوت دیدك شیخ كالا لب من الله دیمشك  
بعد اجنبی كوند اول ذكر اسم شیخه ما القوت دیرك شیخ ذكر الحی الله بموت بیور مشك بر ودرخی كوند  
نامنك اوله اكما لم برجله حق ایله اظار اید و بر خور دارقوت جا اولمشك و دوت معرفتی ایكان بیلشك  
و اجزاء وجودی مشرب عشق ایله طولوب مجذوب الهی اولمشك **نظم**

چون عشق مردم خور دگر پس از کس ای بار  
سزای خلد کی بویاده هضم اولغاز ایکن  
ریاضت ایله ضعف اول که تنگدور او دهن  
مثال دوزخ افروغ بر اولدی هر کس  
خدا در ایلان اجاب چشمنی شمعان  
نه حرص علم و هنر وار نه دینک و بو حقی

نوع رابع

تقلیل طعامان کیفیت و مقدار آن و فوائد و اسرار آن بلور در **ایض** معلوم اولسون که لعل الله بهمشاوره  
تقلیل آن مراد نفس شهواتیه حیوانیه بر حیوانیت اول مغلوب عشق و مفسور شهوات و لطف و مقصود دیور که  
تبدیلش و قلبی و حیوانیه در تصفیه یافتد زیرا که حوج انسانه بورک محضی ایدد و مدتی قبل ایدد که بیاض و رقیق اولور  
و کیکل کردد نفس حیوانیه دن پاک و صفا اولوب جلا بولور و صفاسیله انوار اذکار و ولادت قیله مستعد اولور  
بعد اول اینه که اول انوار ارض نقشه عکس اولوب رسی نورین اشراقی بولور غلظت نفس مضحک اولوب صدف شهوات  
ظلمتی دخی لولای محبت منشق اولور زیرا که شهوات مطیع محبت که انسانک تحت مطویرد و آنکه انسانک آنکه  
محبت و جمله در مغرب انسان سول صریح عرفانه متبدلر همچون طعامان انسانان اولور که اول ایلایقر نطیقه  
مخصوص اولوب اکل مشروط اولور و اکل مشروط بر کوه بر کجه ده الی ده هکتار یوز در ده و انجیه دن توالله و  
مربوب دخی اولور در ده داخله و بوقیل اکثر کیم نفس و تصفیه قلب و تجلی روح لیکن اولور که نیکم حاض  
عسی علی الله بهمشاوره بپوروشد که بطنری جامع ایلمن اولو کیم فلک کربلای کیم سن و حدیث شریفه بطنری  
شرف و ضرری برقا اولور که مضمون کلکشد و قبل که بدنه غذا امداد اولور حال بیکم سر غذا ایچون کیم  
فتح و شدن قوای طبیعی خود شیطان کیم عرب شیطان اولان قوای مذکور غذا لحظ و افاد دفع و داعی نفس که  
قوت بولور و غلظت نفس طیفی دیور که مستعد اولور و طوبت غذا لغرق و مانع رضایت کلور قبل کلا حوال  
و غیر نوره و کدورت خاطر حاصل اولور و کدورت قبل اولور و داعی نفس و قوای طبیعت ظلماتیه ضعف و قوت بولور  
کوک کیم اولور و بر قلب صفاد روح بحال اولان عقل معانی در کاتبه صرف کیم منع ایدد و سر حکم آنده و روح اولور  
ان کدورت من پس بولور و بونک سری جود که انسانک در تغذیه سی مرتبه بناتیه سید و اولر شعوی مرتبه  
و علم و عرفانی مرتبه انسانیه سید پس محمد زادیاد بلایچون عدالره اقبال ایدد و اندر لا مشغول اولان کس کلک اوزور  
غالب اولر مرتبه بناتیه در و فضله و طر ایچون شهوات اقبال ایدد و لذت فانیایله مشغول اولان کس نکل اوزور  
غالب اولر مرتبه حیوانیه در و بواکی مرتبه در حق تعالی طیفیه عبادیه بپوروشد که نیکم کدورت کلانده اولکلک لاف  
بلایم اخل اولکلکهم انکارون بپوروشد پس عاقل اولور که بواکی مرتبه دینه ناضیه فالین تصفیه قلب و  
روح ایلله فتوحه توجه ایدد و انکامل اولوب مبدأ و معادیه کید اعنی بر نشیمن الاکسدر دمی و ادای  
قادر و لایق مقدار بوقل کیم نثار اولد و نفسی شری کیم خیر ایدد یا خیر سعید الی قناعت قبول حظ نفس و غیر  
اولر انهم نفیس و از دون فاح اولوب انسان مرتبه و فصل و مجلس نشیمن داخل و هر مرادی حاصل اولور زیرا  
بنا حیوان مرتبه بر انک انسان مرتبه وصول بولمقد تقلیل طعام اصل مقدم و رکن اعظم و شرط اتمه انسان



هر لحظه اول و حی علا و او احوه ایله خوش دنا  
هر جا که اول تنبل اولور چون دردم قفل بولور  
اولار سده نده خاک ناله صافی اولور بو آب جان  
جانک چو شعله دره ها نور دین اکثر درخان  
آن کس که بود در نان قلب بولور نوری عیان  
سیرایت مکن در او سها صد کور نیورده سما  
بارش می چون اسر صافی اولور فالماز که  
عشق دی هم بر نفس بو قلب صیقل اور سس  
ای جان یز جین جهان سیرانک که لامکان

نوع خامس

ملامات شفی و کلمات جوی بلند و **اعمال** معنوی و لوسو که اهل فقه دیشلر درک متشابه جمع اولی  
فکران که آنکه درون او و بلند و اند جلوه اخلاق ذمیم حصول یولند و آنکه چون آن جنسک طفره کشند  
اولی نهی اکل ناند که سر کجا جاننه زندان آیتند و عقل نانی اسپر نفس ناران آیتند و آنک جوی بولاشید  
مولی اولور زیور کور اکل اولی ماکل اولور عاقل اولان شهرت اکل تر اید و نفسی است و تراب فی چون  
بدن ستر کچه نفس شو ای عقلت عقی و حقه عصباید لکن شمشیر جوج آبی مطیع و مایه جوج انسان نافع  
جسم و جانک و تنم ایسه مضن این و اند بکجه عمر وید و طعام و شراب آرد اول عین حیاتی قیوب خیال  
و سرب آرد نان اکل ای کندی حیاتی اکل و حیاتی اکل ایدر ممت حاصله عبدالجن اولان کسره در عقل  
اولور و ندهوش و نه چشم اولور و نه گوش و نه پرو و اولان عبد صرح اولور و نه حیوان کبی شهوات صرح اولور  
جمع ایله نفس حی حی عقلت اولور کله روح قیومی قوت بولور و نفس شهواتی حکمک آزاد و علم و حکمک راد و حق  
و اولی ممتاد اولور اگر بود هان ابتدا و نه دهان جا اچلور و آنکه قوت جا بیلوب شراب عشق اچلور و خلعت  
عرفان بوین بیچلور پس اولان نوز ایله بونان نوردن کچلور و اول شلر بطهور ایله بوجیه دینار اچلور  
اول خلعت معرفه عالم وحدت کوجلور و جناح عشق ایله زمره اولیایم فاریشلوب ارواح انبیایله و اچلور  
پیر اولان جوان جاودان اولوب رخ زری و در احمر کجا چلور و اطوار انوار و اسر اپرور در کار لیل و نهار اول فیه  
صاچلور و کر بود هان اچله دهان جا بند اولور و بد مزید سده کوکل در دمنه اولور و بیک جسم خاک غسانی خنک  
اکچه فند اولور و روح سیر هو و کوکل زندان بلا و دعاغ افکار او هام ناپسند اولور و جمیع اقوالی و افکار  
د و احوالی پریم و فدا اولور و نفس بهیمی بقله زند و روح فیک ایست خسته و مستند اولور و زیور که هر لقمه لایه  
اولی عزیزه بر بخیر ابتدا اولور پس یکم صدمند اولان باجوبن ایله سرزد اولور و تقیل اکل ای و انمی کجا اولور  
بوکلافش عیفا اولور روح اند خلاص بولور جسم و جان خلاص و خسته طلوب لذت و دمنه اولور **نظم**

عج حلاوت بنهان و سر خلوتكم  
ند ناله اير و اهل خست زير و نكم  
نكم في اول و در بدلكه باي مثال  
شكم بز و سر بد اخلاق ايله خلوت آدم  
او بصل حتى بولور و سر و حق حكمت  
مثال چنك اولور آدم في خست و نكم  
دمع و معدله او رجك يار سمي  
شكم في اول و لستار سمي بله مثال  
اورق خلوتار سن اولور و مثال  
بر اولور شكم حلك اوسار اولور  
بوسينه سوشن ايله ناله اير و نكم  
مثال و نك اولور معدله خلق يار  
خصل خوب ايله كوكل حلال و حرم  
و حسم او رجك سمي اولور شكم

آفات شیمی و منافع جمعی و فوائد صوری **ای** معلوم و لیسونیک اصل الله میسر در که طغای اول  
مقدار اکل بیلکه اول سن حامل ایلکه پیرک سنک حمال اولسن طغای اولیله اکل بیلکه سن اتی میس اولسن  
ویلکه اکل اولسن میس اوله اک سن اتی اکل ایل سن جلور حمال اولور و اک اولسن اکل ایل سن باکل رخا اولور

دبیر درود

**رباعی** در روز جوار طبع دی پاک شوی : اندی پاکان تو بر افلاک شوی : از سوزش روزه نور کردی  
چون شمع : و رخت لقمه لقمه خاک شوی : بر طایع رفان بر کماله نیاز آیتش که طریق معرفت یزدانی بکا  
یانیله : و کمال اول سالک اکو اول دین بلوب جوان : و بر شد که و از ابتدا اکل تعلیم یله بدو کل زومه معرفت  
سوزنی سینه زکوة بد صیامه : و کجه لره قیامه : بر بهر کون صائم اولوب هر کج بر بطی اطعام ایل افطار  
ای دی صباحه دك ناز خدیغن : بر کول صباچی مرشد کامل اشید : و دیشد که اگر نی یانیل سیوب : او یوسه  
افضل یکت : **قطعه** اندرون اطعام خالی در : تا در و نود معرفت نیی : فی از کجی عنت آن که بری اطعام یانی  
اکثر اولاد یحیی قبل و مونوی قیول اولور کیم که حتی بعضی و فرجید آنک قدر و قتی آنک در که خرجی کیم که حتی  
ادخال نیت یکد اند فیتی الخج نیت یکد کثرت اکل اسرافه : و قلی عفاقر جوع است : جمل خصالک از نیت  
و جسم و جانک از نیت : رخت یکد قات طعام در : و راحت جان قات منام در : و رخت عقل قات کلام در : و  
رخت قات اهتمام در : ابدال ابدال اولدیر الا کج : و هر صحت و اعتدال اولدیر **بلد** جوع و هر صحت و اعتدال  
ذکر و فکرا دایم : تا تمامان جهانز امکنند ایها تمام : و حضرت جلیل کرم : صلی الله تعالی علیه و سلم جمیع صفت و  
ملتی اولورک و ابوهریره رضی الله تعالی عنه اطفالک بمجنون کی مصرع اولورک : و بایر حضرت عنون علوی فقیر الله  
شیخ اسماعیل توی رحمه الله تعالی علیه : بحق اولغله تربی ایچون خطاب بفشد که ملا بر ابراهیم نا اکل فی ایوم  
و البلیه فرقه و احد فینانک مخلص در اکل اسبوع : و بنی خبن مع اطعام کان و ما اولعیم مع الزیاده : و اصل هذ  
لکن عقی جلال و شرف کل ستمه ایامه : و ملکاسته مقدار نخب این فتنه : و نام اولدیر : و الی الامانه تم اقول فی الخصال : و اصول دیرم الایین  
**نظم** بنیاد ملک نادیه طولرس کهر روزه  
قد بر صجان یاس : و بر سون نظر دوه  
روزه نه ضرر یلین بیکه و رکعتیلم  
هم مست مدالدر جانی اثر روزه  
حق کول قائم : هم کو ندر زلیخا  
کسون اوکت جانک کلس هنر روزه  
قوی غنم یونیتی هر جلد و تر و بر  
بر شقم سفرایس : سودای سر روزه  
نظر فحشید : دلکش و حد  
بوستای یحشید : دل دره و علیت  
مکسور اوله بری اولسر روزه  
روزی نه رام ایل خلاق نام ایل  
جان بجماله و صند فقا و لسه در روزه  
ناقلی طرله دائم شهده شکر روزه

کثرت الکاف عشرون سن وقت الکاف مائت و بیست سن و تقییل الکاف اسب و بیست سن و لدری  
اصل الله دیشدر که طالب عرفان اولوب نبات و حیوان و منرب لند انما ترسیب ستمک و تنکیه نفس و تصفیة  
قلب و تحلیه روح اینه مراد این کسره لاند که ابتدا بطن حرامی حفظ و اصلاح اید بعد تقییل کلام فضیله  
حلاله ببله اجتناب اید انک معرفت و محبت یولر طوعی یکد زینر کو بطن انسان حفظ و اصلاحی جمیع اعضا  
اشق و عسر و شغل و مؤننی جمله دن اعظم و کثرت و جسم و جان منور و انزی جمله اعظم و اکبر و اول و بنیاد  
و معدن که عفت و خنوت و وضف و قوت اعضا لند و اقات کثرت کچم دن افر و لند کن اقات مایه  
عده اول انما اولکی اکت بودر که تحقیقا کثرت الکاف قلب فاسو اولسی و نوریک زوال و لدری که  
جلب که صلی الله تعالی علیه سلم بیورمشد که لا تمیثوا قلوبکم بکثرة الطعام و الشراب فان القلب یوموت کالذکر  
اذا کثر علیه الماء زینر که ان انسان بوزن الله معد غلبه این قدره یکد که بخاری کما مرغ اولور بد  
بخار معد کثرت یکد سواد و تغیر و نکر و کور و اما اینکی اکت بودر که تحقیقا کثرت الکاف اعضا کلام  
و حیجائی و فضول و فساد ابعث و ارد زینر که انسان بطی شعاع اولسی عینی مالا یعنی نظر اینه و اذنی  
استمع اینه استر و لسانا لایعنی سوبیک ویدکی خلوق و اباغی کاکد استر و فحش شهون قضای الله  
و کربطن انسان اباغی اولسر نیک اعضا سکن اولوب بریند بر طبع اینه و مالا یعنی ایلان فضول و عسر  
کثرت زینر که بطن بر عصبودر که اگر اول جاع اولسر اعضا بل شعاع اولور و اگر بل شعاع اولسر اعضا جاع اولور  
و اما اصل انسان افعال و اقوال طعام و شرابی حسینجه در اگر کما حرام طعام داخل اولور سر انک حرام افعا  
صادر اولور و کما فضول حلال داخل اولور سر مالا یعنی ایلان افعال و اقوال خارج اولور کما طعام و شرابی اف  
و اقوال خبیثه که بولر اندردن وجوده کور و اما اینکی اکت بودر که تحقیقا کثرت الکاف قلب فحش و علم و اولور زینر که



فان البسطة تذهب البسطة دینست و اگر دنیا و آخرت حاضرند برجات مراد ایلمرس تا فی هذا التبرک بر  
شده نامل ایتمرس زیرا که بخار غذا حجاب هم را دارد و اما درود بخانی بود که تحقیقا اکثر اکابر قلت عبادت را  
زیر که انسان را کبر و دلخه بدی اقبال و بوی نوری غلبه و محسوس و فوسه و فوسه کوب و توجیه و طاعت او و اوقاف  
التمس لاسنه لا حق فی باقیه اوقیه یک حال بودیم عبادت برصفت که آنکه دکان خلوت و الان بجاعت و انا بشی  
آن بود که تحقیقا اکثر اکابر فقد صلات عبادت و ارد و ترکیم حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه که اسلام  
شرف الدینم وقتند بودند دین هر که شعا املش در کم ناکیم رنگ عبادت لمانک محرمه و ایا هم و اول عالمه روزمان را  
صلافا نملش در کم ناکیم رنگ لاسی انیا قد فترت بولایم و یکامل تحقیقیم نکه طاعتک الذ و حلاسن جائز اول  
زمان بود که جوی و غلاد و بطن طهره مستحق اولور **بیت** کروایم ابناء زمان خلایک نیم زهر کهرهای  
اجلائی کنی و اما البخی آن بود که تحقیقا اکثر اکابر حرامه و دوسم خطری وارد و نیکه حلال اسکا کلام الا که آن  
آزکرو و رحم بیه مرجه جوق کوز نه که حدیث شریفه انه الحلال یاتین فطره قطع و ان الحرام یاتین کالتیل  
جرا خازفا و ادر اولمش و اما ید بخانی بود که تحقیقا اکثر اکابر افلا ما کول خضیل ید حکم بالآله نایا  
اصلاح و مهیا فخره تا آن اکل و هاضم اولمش و اما آن خلاص و شیخ بولمدر خامس ابدنه تولد یک لای  
و عللک سلا فخره مثل قلب و مشقت یک وارد و ترکیم حدیث شریفه هر دین اصل حق و هر دین اصل  
جوی اولدی وارد اولمش و بونمل نشقه ناسک طلع طلب دنیا و اشتغال اکابر الیه تضییع اوقات وارد و اما سکه  
آن بود که تحقیقا اکثر اکابر شدت سکران موت وارد و نه که حدیث شریفه ان شدة سکران الموت علی  
لذات الدنيا ومن لذاتها الحلو والشرب فمن اكثر مره فقد اكثر من ذلك و ادر اولمش و اما طوق بخانی  
بود که تحقیقا اکثر اکابر نفس آخرت وارد و نه که حدیث ادهبم طلبا کف حیوتم الدنيا بمرسته حلال  
دینا هر حق و دینین طبعه مرشد زیرا که دینا دلت الدین قد آخرت لای سکیون بقبول و کت  
اکابر لایه لذات دینا عد اولور و حضرت عمر خالدین و لید رضی الله تعالی عنهما صحت ید فی انکون بوطام  
مهیا اید که امیر المؤمنین کادیمش که چون بوطام نفیس برزوه بچوند پس غیر شعیر ایل شعا اولور آخرت  
کی نفس العجز نه وارد و حضرت خالد رضی الله تعالی عنه کاجواب ایتمش که یا امیر المؤمنین انما یجوز حنت و ارد  
چ حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بمرشد که انک ختله فز بولمش و دینا دین بوطام بر و حزن اولدینک انک  
بجلا اید و فز عظیمه ناک اولمش و **بیت** نعم حلالست بر کس حجاب کمدست و لب عجم حجاب لاید و اما آن  
آن بود که تحقیقا اکثر اکابر عار و ملامت و درد که طلب موت و اخلا فضل ترک اید زیرا که دینا حلال حسنا  
و امری عذابه و لذت سن و زینتی نباید و آفات عشر بود که نجات بولمش و اهل هدایت العجز بر دخی کایت  
فشدت بر طالب عی اکثر اکابر و مدارت شعور اجتناب اید و آفات مذکور دن آزاد اولور و تقیل الی اعقاب  
ایده کرما ایتله نداد اولور زیرا که فتن اکابر حنت بدن و نشاط و رفوت حفظ و صفای خاطر و انجلا قلب و دل  
روان و سرعت ذکا و خفت موت و امکان قناعت و نذر کرم و یوقامت و تشریح و حصول حضور و مداومت  
عبادت و حفظ وضوء و تمکن اینار فضل طعام و تطهیر قلوب فضل ایتام و بونک اغنا اینجه که اکثر وارد و اما تقیل  
کی ختسب اینجه طریق وارد و بطریق بود که اکثر اکابر آفات مذکور سن تاقلیم سن و بطریق بود که فتن اکابر  
و مانه نکر که اکامال اولسن و طریق آخری بود که مهیا بولنا طهره ناک افشن تقدیم اید سن و طریق اوصوف  
بود که برقع یا غی طعام اوزع انقصار اید سن و طریق سهلی بود که برکون بر کجده بر که تناول اید سن  
و طریق اعز بود که اکول و جعان ایله تناول التیمیم نهایه کید سن و طریق اخری بود که وزن  
ایله بیوب کونده بود هم بقضان اید سن تا کم الی درهم قاله **رباعیات**

مفتی محمد طہری صاحب دہلی

غفلت طولوب کوکل اولورظلمانی  
همنه که لذتیده بولده دوزخی  
حیوانه ویراول لذت آب و نانی  
اول اقله بی کسکه بولسه من حلقی  
حیوانه ویراوله نباتی سن ای حقی  
جانات لذت نال کوکل استه حقی

جوعك اقسام وصال ومقام بلرد و **ایچین** معلوم اولسون که اهل تشدد میشلرد که جوع سهری مضطرب  
ندکم غلبه صحتی مضطرب و جوع ایسه ایکی قیلد بری جوع تغیر ایدرد که اول جوع سال کرد و بری جوع اضطراب  
اول جوع محقق زبر که محقق تجویع نفس بلرد کن بعضی کفر فکیل اکلایه اکثر قلیل اکلایه اکثر مقام ایسه و  
اکثر مقام هیئت ایسه اکثر زیاده کثیر اولرد پس محققین ایچون کثرت اکل لیل اولش که مشهور لیل عظمت  
حایله کاکلرینه انوار حقیقتک سطوی محنت بولش و اکثر ایچون قتل اکلان قیلش که اکثر مشهور لیل  
مؤانس حایله عاده وجود و محنت بولش و سالن ایچون کثرت اکل دلیل اولش که اکثر حق تعالی نوبت و بایست  
مطر و دلوب اکثر نفس مشغول بمیمه تسلط اسیلا و صاب بولش و اکثر ایچون غف اکل دلیل اولش که  
اکثر کول کاکلرینه نفحات جود لیلی طروب اکثری بدلتی تدبیرنک مشغول قیلش و اقراط اولیان جوع ایسه  
هر حال و هر محتمل سبب و ادعای که سالن ایچون احوال واصل و محققین اسرار ناقل اولرد لکن جوع اقراط اولد  
اول هوای نفس باده و ذها عقل و قوی و فساد مزاجه باعث اولرد پس مبتدیان سالن سبیل اولار که بد  
احوال ایچون تجویع نفسده افرایدن لکن اکامتغیان اولان بود که استقامت صیام ایله تقیل طعام ایله و لیل  
و نهار مابینن اکل واحدیه ملازمت ایله و برهقه ده ایکی کرم ادام اکل ایله و ادامه اعنی طعام مک یاغ  
تا اولدیه اکثر شفع اولی و صفت و محتاج بلقی دیر سه بویه جرایه نکریم و رب شخصی صبر شری التیم و یلش  
و جمعک حالی و مقام اولرد اما جوع مبتدیه اولان حالی خشوع و خضوع و سکن و ذل و افتقار و وسوسه  
جوع و فساد خواطر دیر و اما محققین ده اولان جوعک حالی بق و صفادر و مؤانس و ذها کما سواد  
عن الهیة و سلطت ربانیه ایله و صاحبشیتک تنزه و اما جوعک مقامی مقام همدایت و اول مقام عالی  
اکل احوال عجم و اسرار عربیه و اردی شصاعت و مقارن عزت الا جوع فولدی بود عالم جوعی دکل برکه عالم کعبه  
مخبر اصلاح نزل و نیمه نیکو نیکو برافان یوف و جوع انانک بر خاشمی هم بود که معرفت شیطانک **دعا عیال**

فصل الثانی











خواب خوش اولسون حلال اولمیز کیم دوشد کورر **نوع ناسم** آن کیم حتی آنجون بر زمان بیدار اید

حقیقت منام نه اولدین و نفوس عوام بر زنده فالدین و ارواح خواص منکونه یول بولدن منام نه اولدین  
معلوم اولسون که اهل الله دیشلور که حقیقت منام اولدیکه رطوبتی عدا یول حمله رینه ریاضات و برین آنک بخاری  
تجربورک ایلده دمل آره سند حاکم اولدیکه کوکل ملخ ایچنده تعقل و تصرف منکون اولور و حواس و اعضا  
بک دخی حن و حرکت فالور و عروق کبد ایلده جمیع یک منندی اولوب نشو و نما بولور و نوم اتجق بیلک بولور  
عبارتکده هر کسه عارض اولور و رطوبت غذا موجب نوم اولدیندکده کثرت شرب ایلده نوم نفع حاصل اولور  
و بکلیه غفلت و نسیان از یاد بولور پس کرنا نمک قلبی شمسیکه مقید ایلدکده کندی کمال کسینه توجیه معطل  
اولور و عالم بر زنده جنس اولوب خیالات رؤیا و اضغاث و احلام ایلده فالور و کسنا نمک کوکل روح حن و حرکت  
بر زنده کجوب عالمه اچری کیدکده حضور ایدکده اصلان اتم اولور و نوم بک بویلده قلبی هر کس معطل بیلار  
و بر توجیه و ترقیق بر نفس خالی فالار پس نوم نفس اظیل و غفلت و نوم روحانی حضور حضرت نه نوم جاهل  
مرت حاضر در و نوم عارف کشف خاطر در نوم عوام ادبار و علامت و نوم خواص توجیه تامت نوم ناقص توجیه  
اوقاتکده و نوم کامل طاعتکده بر کامل اهل دل بر توجیه اون کون مسافر قلوب هر کون اون آدمک طعام  
بیوب طول ایل او یوب بر طول نعل سولیر ایش برین بیلک آنک بو و فرت اکلکده و نقتل نوزکده و کثرت کلامکده  
نقوت ایدکده تکیه تیغنه شکل ایلدکده اول تیغ اول مساوی کسکده که ارکان طریق اولیاء کلام نقیل طعام  
و نقیل منام و نقیل کلام بیک سن منل عوام کثرت طعام و کثرت کلام ایلده مبتلا اولوب قالمش سن و بوی کجوب  
کلوب بارکدن اولش سن برین کامل سافر بوسورکده و اهر تیغ ایدکده اول شیخ جواب و برین دیشکده که اگر برین  
تشکی ایل برین اهل عرفا و سکرکده بیلک بزدن تشکی لردی ریزکده بر طعام اکل بتمیم نوزک ایدکده روز و نام  
اولایت حضور کیدکده روز و قلا یعنی سولیر حکمت سولیر برین اول شیخ انصاف و حضور رینه اعتراف ایدکده اول  
کامی او تکیه برین کیدی کامرید و نیک اولمشک و آنک اشارتیه بجه ایتام جمع و سه و همت مد و فکشد  
ناکیم اولدین و نوزک حضور و حکمی بولشک اما بوجاهه واصل اولیان عاشق کثرت اکل و نوم ایلده خایب و غافلشک

نیم شمش عشق ایلک حلال بکا و افرجه ناز	چوق عتاب ایدکده دیک عاشق سن ایلده خوار
بر سسکه کج طر تا صبحه دك سوز سولیر	سن آياغك ایلش سن جامه خواب ایچره دراز
کوند زک غفلت سن برین دخی شب خوابک	یانه وقت ایلر سن ای عاشق بر خطاتی نیاز
سن بری اولدین اهر و نوزک کویا که سن	بر دخی راجع دکل سن اصل کمال ایتله ناز
نیم منب قالمق اخله درد مله توجیه قبل بکا	ناسنی جذب ایلیم کوتاه اولاراه دراز
نوم غفلت اخل الموت اولمه حتی اول عشق ایلده	دیکله هر شب سوز لرم معلومک اولسونکده
حاضر اوله هره دمک بر حیات ناز بول	کجه حتی خوابی ایت خوابی ایت خوابی ایت

**نوع عاشق** سهرک افامن و حال و مقامن بیلر **اکثرین** معلوم اولسونکده اهل الله دیشلور که سهر تیغیه جوعده  
زیرکده معده غذا اولسه و یقوکلن و سهر ایش کی قشید بری سهر عین در و بری سهر قلبک اما سهر قلب  
طلب اهدات ایچون غفلت او یقولرکده انباهید و اما سهر عین طلب اهدات ایچون کوکل اولان غفلت بکا  
رکده که او تیغیه ایلک زیرکده عین نام اولدیکه غایب قلبک علی باطل اولور و اگر عین نام اولدیکه کوکل او یومین  
علی اولور فالدین اول شاهده سهر مقدمک نتیجه سیدکده حاصل اولور برین سهرکده فاعده سهر قلبک  
استمر و بقا سیدکده و عدا کته اولان منارن علیه تیغیه ارتقا سیدکده اما سهر سهر سهر سهر اولان حلال  
تعب و فاقه و تحقیقده اولان حالی از یاد و تحقیق رینه کده ایلح غایبانک و سیدلرکده بلنرکده نه اولدین  
و ناسهر مقام مقام قیومیتکده زیرکده حضرت الهیه ده بر اسم قلازکده آنک ایت کمال ایت حاملکده و سهرکده

دخا بیدر که موند

دخی بودر که صورت معرفت نفسک بر سلطانک برینده سی بن سکا عاشق دیور ضحالی ایلدکده اوسلطان رحیم  
او عین برینها حرم ده نیم ایدکده سن بوند بکا منتظر اولدکده بویجه نصف ایل اولدیکه بن بویجه یبر کور  
و جملنا سن حتی سکا مین اولور دیور و عینکده ایشک و آنک او زینم حرم قیوسن باغلوب کتمشک و نصف  
ایل اولدیکه صادق الود اولان سلطانک فخر ایدکده عید حرم سنه کیدکده و عده سنه وفا ایشکده لکل  
عید نادانی یا غمش او یومش بولده تیغین آنک دینلی قطع ایدکده جیلده حرم و یومش قیور بکشدکده یعنی ملعبه صبی  
اکلا تیغ کورکده کلر بیک اشعار ایشکده و صبح اولدیکه اول سکین و یانوب دینلی قطع و تیغین ملوب سلطانکده  
کلر بیک ملاب مانمکد بکشدکده و کور اولدیکه هر کجه ما عین برین خواب راجع نذا قشیدکده تا کیم نر حضور ایلره بریندکده

نیم صقین ای بارکده انداز او یومه	کلور دل یسته دلدار او یومه	هر خواب غفلتی شب قلب سیر ایت
نیجه ظاهر اولور اسرار او یومه	دیلر سن حتی قیومک رضا سیر	کجه یا تده اونور زلفدار او یومه
چوشه فالش بولدی عشاق	کوزت سن سنک بولک بیدر	ایدکده ضعیف اوقات او یومش حلق
سن نیمه ضایع اولدینار او یومه	غم عشق ایلده غلبه قلبی مکسور	کلور تختینه اولدینار او یومه
غم عشق اولسه مهمان قیومکده تنها		

**نوع عاشق** اکا و بر حتی هنر و ارا او یومه

ارکان سستقه راه عرفانک او جی کئی اولان نقیل کلامکده فوائد و مشافهات ایلده بیان و عیان ایلک  
**نوع اول** نقیل کلامی ایت قرآنی و احادیث شریفه ایلده بلر **اکثرین** معلوم اولسونکده حق یقنا عبادیه  
غایت ایدکده نقیل کلام عادات کلام و نظام امور انام و مفتاح باب لایم و موجب حضور مدام اولدین جبروت  
نته کیم کج جیلده خطا ایلده کلام فینده بوردمشک و قل لعلکد یقولوا ایتیم حسن و عباد الرحمن الذین یمشون علی  
الارض هوناً و انذا اطعمهم بالجاهلون قالوا سلاماً و الذین لا یشهدون انزور و اذا امر بالانصراف اکره  
و اذا سمعوا النغوا صرعوته و قالوا انما اعلموا و لکم انما الکرم سلاو علیکم لا تنفعی الجاهلین یا ایها الذین امنوا  
لا یسخر قور من قور عسی ان یکر یواخیر انهم و لا انسا من ک عسی ان یکر یواخیر انهم و لا تنکر و انفسکم و لا تنکر  
بالانقلاب بش لاسم الفسوق بعد ایمان و من لم یب فاولنک هم الظالمون و لا تنکر و انفسکم هو علم من انشی  
یا ایها الذین امنوا اجنبوا کثیر من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحبت احکم  
ان یاکل الخبیثه میتا فکر هتموه و اینه ان الله تعرب جم مایلفظ من قول الالدید رقیب عتید فاما الیتیم  
فلا تقهر و اما انک فلا تنهر و اما انهمه ریک فحدث و حدیث قد سی سنه بیورمشکده یا ابن آدم انا  
وجدت قساق فی قلبک و سقا فبدنک و هرمانا فی رذک فاعلم انک کلمت فاما الایمنیک یا ابن آدم کیف نطع  
فی الحکم مع کفره الکلام فاطلب الحکمة فی صمت القلب و اللسان یا ابن آدم لا تغتاب احد ابد فاک من ترک الغیبه  
ظهرت سریره و ظهرت بخته و علی قدیه یا ابن آدم لا یستقیم لک دینک حتی یستقیم لسانک و لا یستقیم لسانک  
حتى یستقیم قلبک و لا یستقیم قلبک حتى یستجیب منی و حضرت حبیب کرم صلی الله تعالی علیه وسلم امتنی بنفقته  
صیادک و نقیل کلام موجب اجتناب انام و مورثیل رانم و منتج موت انام و حفظ اسرار کلام اولدین طیر  
نته کیم نیجه احادیث شریفه زده بیورمشک سلا ان لحفظ لسانک در و بیورمشک که سولیر سن خیر سولیر و الا کیم  
سکوت ایلده و بیورمشک که جرر لسان اعضا در و بیورمشک که کج کاذب اولور او اخاسر و خایب اولور و بیورمشک که  
کیم صامت اولور هر یلک نجات بولور و بیورمشک که کیم کاذب اولور او اخاسر و خایب اولور و بیورمشک که  
کیم کسایب ایدکده بماند و کذبک اشکده بماند و بیورمشک که رویاده زیاده سولیر خایب اقل ایلکده  
و بیورمشک که غیبت اخب کلامک و اسلامک او نور زانک اشکده حرامک و مؤمن مغتابه نصرت ایت منصور  
ملاکده و بیورمشک که مؤمن طغان و لغان و حیال و امار و ناسی تمییز ایلک اول عیوب ایلستلا اولدیکه اولش  
و بیورمشک که قرآن جون عرب ایلده قرآن ایلک و لحن اهل فسق قرآن ایلک و بیورمشک که کلام طینه







**رباعی** سر لرحمان چنانکه در دفتر است  
 نقدی بستان هر چه در خاطر است  
 کوئی ای خیر و دل جو برنجی در  
 سوز و آتش و خلقی بچند آتش  
 حلالی اولی و دایمه قیام  
 دقیق دیر و دل کویش و جد و جاک  
 بشو و نشو حضور قلبی بجان

خواند شوا کلام و بالسرماست  
**رباعی** ما را مکه کوکلم در بوسه است  
 یعنی که اشمنان یک یک سوز بر در  
 بنشینا سو روی دله صقر هیچ ایمان  
 قال علی شرب عشقند نقد خلای  
 سرفه اوز زنده بطبع اتمه شعبان  
**نقد رباع**

چون نیست دین مردم نادان  
 هر فکر نکارایت دلی مکن در  
 سوز و آتش و خلقی بچند آتش  
 تا قالی حسن ندامت اسبچه نالان  
 حلوانیه اشعار او را در خلقه  
 حفظ اید کسب چون کودکی یاران  
 بوله یولکا باق و بوش اتمه سیران

اوقات پاکیزہ

عشق احوالک سار دینک اصل  
بیتجه لیزاره اوکتر دینک اصل  
حسن کل وصفی صداره زه  
بیتجه بین دانش اهل دینک اصل  
نقطه عشق بوشاد کور خوشی  
بوشهر مردی و بی اغا دینک اصل

کجه پنهان کلاوی بار دینک اصل  
سخن عشق کجکد اسات هب  
اسم مریون کلی عمار دینک اصل  
نقطه مریون کلام اولد کلام  
اوقور اوهرم سار دینک اصل  
نقطه علی کجکد مریون اهل

عاشق اولد ایل اعمار دینک اصل  
جان عاشقه نکر دینک اصل  
بیتجون اول شعله خالده مار دینک اصل  
اویدله برنقظه بسیار دینک اصل  
قطعه واحد ککر ایلده دریا اولش  
حق اول یار دینک اصل



پس حکمت دهنده من بولایم که آنکه فتنه و فتنه بلبوب آن کجاست حفظ و حمایت قلوب جانک عزیز و محترم و موقر  
 کرد که بامدی مکتوبی را بر عشق و مستی نای خبر بپذیرد و در دوزخ و برستی و قوم ناسو ایله خواص او را بر  
 اشد و میان بولم که عوامک مغایر آن حاصل اولان خصوصیت خاص مؤمنی اعتبار و حد و اوز و اولی الامر و اولی الامر  
 نه که حق تعالی کلام فرشته یا ایضا الدین انما ان من از و احکم و اولادکم عد و انکم فاحذروهم بیور مستند و عوامک خواص  
 اولان عدوت و معارضه من ظهور من حق حاکم الی بابر فی ایله عوامک اول شخص و بر سر که اول  
 مال و مالکین و اهل و اولاد و نسب و جانش و نام و شامت با کلمه کجایی برید قالمش اول عارف کلمت مخالف  
 کلمت و کلمه سنی ایمن اولست زبیر که حق خاص لایق علم دینک و عقل عوامک فتنه دینای و دینک پس فتنه دینا  
 ایله قائل عوامک معنی اولان حکمت لایق علم دینک و عقول دینک و اولی الامر عد و عوامک معنی اولان  
 نه که حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه دینک که حبیب که صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت تری که علم اخلاص  
 بر حق علم اهل اید و سولیم اما بر بنی اهل اید سم بیک بولیم کسور آنکه حضرت جنید بغدادی علیه السلام  
 الهاد برید عتاب ایله خطایمت که بر بولیم توحید سرادیک بجهت بیا ایتش که سن کلوب عوام ناسو  
 عبا ایلد خلق بجهت اولان کلامی بجهت سولیم و نام اولان فتنه و لایق ایلد و بر حکیم الی کول احوالک مکلف ایل  
 سولان و دینک بزمش که سانی بلم که اکا که جواب و بر اید و مقام اهل ارشاده و صفت خواص  
 که عوامک بری نواضع نام ایله سینه کسور سه اولان ایتش اید و جمع امور دینک امر که مطیع اولور سه بعد کد  
 و حکم و نایق حکم که نسیم و سیم بولور سه بعد تخلص نفس لایق کلام توحید سیزد تالیق اورد سه بعد هر سه  
 و لایق سه سید ایشار و اشار اید سه بعد اولاد و عیالک و نام و شامت خیلانک سیر کجیون تیری اید خاندن  
 کد سه و کلام بر سیر عارفان بجهت جمله بولور سید عبد ملوک اولد که کلام جمع امور دینک و قصور بقیه  
 جمله کسور جبریه سیر کانونا کلام دیوب بر شد کلام بر ذرا کد سیر و الاطعام حکمت و خابن امان و مقرر کد  
 اول که خیرین و مکر اوینا و جاسوس و جاسا اولان منافق که حق خواص سیرانک بر کلام با بر و سولیم و اولد قوت  
 و استقامت و امید و استقامت و بر و بر محفوظ ایلر زبیر که حکمت اولی الامر لایق که اهل اید و خیر و اولد خواص  
 عوامه افشا غیر بشر و عدد و اظهار ایلد کلام سوزی غیر مسموعه

الآنچه آنکه پرسودا که عشق اولش سکا ماوی  
 اگر بر جوهر آنکه سخط عشق اولش سکا ماوی  
 سوز که سخته شرح اولسون بولنسه عاقل کاه  
 او کیم خرسند و سکا کد بوجسم تنک مظلوم  
 بولنک آدم و حوی بغایت روشن اولنک  
 او کیم نفسیلد قالمشک نایق طوطی  
 حدیث عشق اما نکه آن افشا خیا ندر  
 کو کلام حکمتی نا اهل ایلد ایلان ظالم  
 رموز عشقی بصریح ایلان مقتول ای حق

صفت افسای و حال و مقامی از اولدین و اهل عرفان احوال افسای موز ایلد اشارت قیلدین بلدره ای عزیز  
 معلوم اولسون که اهل الله دیشلور که صفت لسان نتیجه سهر در زبیر که سهر ان اولان کسره ده آرزوی کلام  
 اولدین امر و مقرر در و صفت ایسای صفت بری صفت لسانک و بری صفت قیلد اما صفت لسانک سوا و سوا  
 سولمک با کلمه سکوت الی که اما صفت قلب کولان فی خواط کولان الی که پس اولد کلام که کلامت اید و فلو  
 صامت اولان آنک دینوی از اولون کد کد رحت بولور و کلام که هم لسان و هم قلبی و کلام اولور آنک سیری اولون بولور  
 بولور و کلام قلبی صامت اولون لسان سولیم اول کس لسان کلام لایق لایق و کلام که کلامت سکا و کلام اولور

آنکه سخته سخته

اول که سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 صفت اهل شهود دینک آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 بر آنکه اهل حکمت سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 و آنکه اولد سوا ایلد سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 ناطق زبیر که اولد سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 خطادر و سوا سولیم سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 مورق معرفت اهل عرفان احوال فلو فی غیبت و حقیقت کد کد آره لایق اشارت سولیم کلام لایق سخته  
 رموز ایلد یار مشلور و نایم سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 سخن شناس سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 معرفت مند سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 اول اید بجهت کلام لایق اید اصطلاحان اولون کد و سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 صحیح جهانه قالمش و دیوانه و حانه طوبی اوز مشلور و زبیر که هر یک اصطلاح اهل کلام سما و نفس لایق  
 طالع عرفان اولان کلام طوبی اصطلاح اهل کلام لایق لایق مطالعه سخته دوق ایلد تمام سخته سخته و کلام کد کد  
 اید و یار مشلور و سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 و کلام ایلد اهل عرفان سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 اوز مشلور و حال بیکم آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 طوبی کرمیله فرمشلور و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 بجهت سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 کد ذریقه فضا ایلد که آنک ذریقه فان روان اولنک حال بیکم اولد سخته سخته و آنکه سخته سخته و آنکه سخته سخته  
 و آنک کول بولنک جذب و ذوق ایلد حصول بولنک زبیر که علم قلوب لایق علم ایلد که تذکره قلوب طوطی و کلام  
 عقیده لایق و فکرم حاصل اولنک و حفظ اسرار شیخ عطار رحمه الله شکر بای ایلد تسلی قلمشک و نایق

ای که چو سحر معرفت کردی نوشت	لبهم من سن الی معروفت	در سحر چو سحر معرفت کردی نوشت
دیگر که ی بنشیند خاموش	چون لایق دل از دو کون ستریم	دو کون بزیبای بسپردم من
ای که سخته و سر کردی کوی	آمد بکلم و سر و بر دم من	چون بر فکند از همه چیز ستر
چون دیک در آید همه عالم در جو	چون ی توان کرد با کشت نشا	است که بر لب بار همی در و خورش
دل در پی راز عشق بویان میل	جان میکن و راز عشق در جامیل	سری که سرت دوسر آن باخته
چون پیدا شد زخویش بنیان میل	تا بر جای بجای ی باش و خورش	سری نه و حال پای ی باش و خورش
با خلق خندار حق و مدار امیکت	نظاره کرد خدای ی باش و خورش	هر چند ترا خرم اسرار نیست
صابر میشو که عمر تو بسیار نیست	که هدم حای و تر ایداری نیست	دم در کش و با هیچ کس کاری نیست
از خلق چنانکه ابا بدوی پیوش	بی زحمت لب شراب تحقیق پیوش	تا چند دلی ای دل بر خاسم پیوش
در میان حدیث بنشین و خورش	آن که نفس ز کار عالم نرختی	وز دست زمان دست بر هم نرختی

هم غمخیز دور کار و هم قضا خورش  
 مردانه فر و میخوری و دور نرختی

نصائح  
 ارکان سخته راه عرفانک دور بخیر کنی اولان عزت نامت خواهد و منافق اولنق ایسایان و عیال اید  
 عزت ناسی ایتش نایق و احادیث قدسیه ایلد بلدره ای عزیز معلوم اولسون که حق تعالی عباد دین عیال اید



عزمت انام موجب حضور ملازم اولدين طيور مستند نندگيم كلام قدسينك بيور مستند يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا همتهم فاعرض عنهم وتوكل على الله قل الله شفعهم في حقهم يلعون ولا تذكروا  
 لا الذين ظلموا انفسكم النار وما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تتصرون واذا علمتم انهم وما بعدون الله  
 فادوا الى الحق بغير ريبكم من حمتهم ويحيى لكم من امركم مريفا واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغيا والعفو  
 يرمدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واقبل هوىه وكان امره  
 فظا من كان رجولا كرهت عليه عمل عاصيا ولا يشرك بعبادة ربنا احدا واعتزلكم وما تدعون من دون الله واذا  
 ربي عسى ان يكون بذكرنا شفقا وجعلنا بعضكم لبعض فتنة انصبرون وكان ربك بصيرا ام تحسب انكم  
 يسمعون او يعقلون ان هم لك لا انعام بل هم ضل سبيلا فانفسهم عدوا الى رب العالمين فاعرض عن نولي عن ذكرنا  
 ولم يرد الا للحياة الدنيا وان الى ربك المصير يا ايها الذين آمنوا ان من لا يعلمكم واولادكم عدوا لكم فاحذروهم في  
 انما ادعوا ربنا ولا تشرك به احدا وانك رسم ربك وتقبل اليه تبشيرا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذ  
 وكبرا واصبر على ما يقولون والهمهم هم حيا حيا وحديث قد سجد بيور مستند كم يا ابن آدم تحب من انفس الله  
 يضل القبر وصل كيف يستأنس بالناس يا ابن آدم لا تكن كالمصباح يحرق نفسه لضيئ للناس يا ابن آدم كيف قطع  
 في الاخرى مع الاستئناس بالناس فاطلب لقائك في العزلة يا ابن آدم لو ان لغولك وجد واج زفونك لما جالسوك  
 وانا استأرا لحلم يا ابن آدم لو علم الناس ما علم من دنوبك لما كلك احد من خلقي وانا العفو والمزيم **نظم**

عزمت انام موجب حضور ملازم اولدين طيور مستند نندگيم كلام قدسينك بيور مستند يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا همتهم فاعرض عنهم وتوكل على الله قل الله شفعهم في حقهم يلعون ولا تذكروا  
 لا الذين ظلموا انفسكم النار وما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تتصرون واذا علمتم انهم وما بعدون الله  
 فادوا الى الحق بغير ريبكم من حمتهم ويحيى لكم من امركم مريفا واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغيا والعفو  
 يرمدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واقبل هوىه وكان امره  
 فظا من كان رجولا كرهت عليه عمل عاصيا ولا يشرك بعبادة ربنا احدا واعتزلكم وما تدعون من دون الله واذا  
 ربي عسى ان يكون بذكرنا شفقا وجعلنا بعضكم لبعض فتنة انصبرون وكان ربك بصيرا ام تحسب انكم  
 يسمعون او يعقلون ان هم لك لا انعام بل هم ضل سبيلا فانفسهم عدوا الى رب العالمين فاعرض عن نولي عن ذكرنا  
 ولم يرد الا للحياة الدنيا وان الى ربك المصير يا ايها الذين آمنوا ان من لا يعلمكم واولادكم عدوا لكم فاحذروهم في  
 انما ادعوا ربنا ولا تشرك به احدا وانك رسم ربك وتقبل اليه تبشيرا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذ  
 وكبرا واصبر على ما يقولون والهمهم هم حيا حيا وحديث قد سجد بيور مستند كم يا ابن آدم تحب من انفس الله  
 يضل القبر وصل كيف يستأنس بالناس يا ابن آدم لا تكن كالمصباح يحرق نفسه لضيئ للناس يا ابن آدم كيف قطع  
 في الاخرى مع الاستئناس بالناس فاطلب لقائك في العزلة يا ابن آدم لو ان لغولك وجد واج زفونك لما جالسوك  
 وانا استأرا لحلم يا ابن آدم لو علم الناس ما علم من دنوبك لما كلك احد من خلقي وانا العفو والمزيم **نظم**

عزمت انام موجب حضور ملازم اولدين طيور مستند نندگيم كلام قدسينك بيور مستند يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا همتهم فاعرض عنهم وتوكل على الله قل الله شفعهم في حقهم يلعون ولا تذكروا  
 لا الذين ظلموا انفسكم النار وما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تتصرون واذا علمتم انهم وما بعدون الله  
 فادوا الى الحق بغير ريبكم من حمتهم ويحيى لكم من امركم مريفا واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغيا والعفو  
 يرمدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واقبل هوىه وكان امره  
 فظا من كان رجولا كرهت عليه عمل عاصيا ولا يشرك بعبادة ربنا احدا واعتزلكم وما تدعون من دون الله واذا  
 ربي عسى ان يكون بذكرنا شفقا وجعلنا بعضكم لبعض فتنة انصبرون وكان ربك بصيرا ام تحسب انكم  
 يسمعون او يعقلون ان هم لك لا انعام بل هم ضل سبيلا فانفسهم عدوا الى رب العالمين فاعرض عن نولي عن ذكرنا  
 ولم يرد الا للحياة الدنيا وان الى ربك المصير يا ايها الذين آمنوا ان من لا يعلمكم واولادكم عدوا لكم فاحذروهم في  
 انما ادعوا ربنا ولا تشرك به احدا وانك رسم ربك وتقبل اليه تبشيرا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتخذ  
 وكبرا واصبر على ما يقولون والهمهم هم حيا حيا وحديث قد سجد بيور مستند كم يا ابن آدم تحب من انفس الله  
 يضل القبر وصل كيف يستأنس بالناس يا ابن آدم لا تكن كالمصباح يحرق نفسه لضيئ للناس يا ابن آدم كيف قطع  
 في الاخرى مع الاستئناس بالناس فاطلب لقائك في العزلة يا ابن آدم لو ان لغولك وجد واج زفونك لما جالسوك  
 وانا استأرا لحلم يا ابن آدم لو علم الناس ما علم من دنوبك لما كلك احد من خلقي وانا العفو والمزيم **نظم**

وسلامت نقرده در نماز عزمت من الله در حلقه مستوحش اولان انيس در كاهن دنيای بل نقرده ابد و  
 ناسی هم نقرده ابد كيمك ناسك بید اولور اول حضور ايله سعید اولور ناسك منقطع اولیا رب ناسر واصل  
 اولامز طوبی كاکیم ناسك معتزله وقبيله مستغلاز اختلاط ناس افند وكذبت معارف محنتك احمتك بید  
 اولك مددك كالل وملائك وموافقتك ضال لك وتحا لفتي ذالك مودك احمتك حذرا لك كذا خبر كن  
 سكا فاندك اید صانور ايك نسر اید بلس ضد یلم مألوف اولك عیسی كسوف وقای مالموفی صبح جلال عذاب  
 لیمك ومدارات احق بلا عظیمك عقلتك مهاب وقرب اولك وكذاب وخاينك امین اولك صبح ایل كاك عاقل  
 مشق وعالم كاك اید صحت اید معصیت خالفتك مخلوق اطاعتك اولك وكذبت خلوتك سنون اید كوكب مودك  
 قالداز عورت میلانك وانك لای غی بیانك اكهم عورت قی شریك اكها احی اجزالتك سیرك عورت كم  
 ملازمتك كن لك حذر ایتك لارمك ناسر عورت نظردن غرضك صریك قلندك حلاله ایمانی بولور **نظم**

اكر وصل دلداری ستر سز اول	همان غیور ترك اید اول غیور ترك	سكا عشقك شمع ستر سز اول
آنی اینه شعله الوده كل	سند ذرعه آق عزت یركم	نیچون ایلر دلك مركز خاكی منزل
بو آمیزش جسم و آیین شند	سن اولش سن اول وعظ بیدنا	كالات وهی حالات هستی
او و صفتك اولش سكا جمل حاك	آچار سن قماشای خسار خویه	نظر كیم بودر مهر و ساهه مشاك
او بر پوستك كیم طوی خط و خوی	آنی جامی صانك ك و بیدك اك	فتی لختك جست وجوبك عیشك
كم شكره هاند راوشین شمال	آنی بلكی كم ناكه كور رسن	اولطف آیریلوب فالل اول لاش
او عذر اصرورتك اعراض ایدر	اولور اولر دك یمن سته حاک	بولور سن درونك سن عشق دایم
كم اولش حالی فرح سن شامل	بولور سن كم مرآت عشق اولش آق	كور لختك جالطور مش قابل
هر آینه دن لطف و قهرن كور رسن	طانور سن جهانك اور شاه عالم	هر اكم و حكمان سیر ایدر سن
هم لك اولور سن قو لطف نائل	حققتك صحتك اشعار حقی	فیا نعم قول و یا بلس قائل

عزمت انام نیت كرام ولذات مدام و حضور تام اولدين بل درو **نظم** علوم اولسونك لاله نیتك  
 عزمت عبادتك و عزمت وسلامتك حلقه بقی اقله بقی ارحك خلق ایدله جلیس اولی حق ایدله انیس اولور اخراج دنیا  
 مثال نادر قلی نافع وكبر خضار در صحت نادان غلب جانك صدیق احق بقی و سر كره اندك ناس ایدله استیقا  
 علامت افلاست اختلاط ناس سوساك ناس ایدله اختلاط ایلل جیل ایدله مفتونك و عزمت ایدله شریك  
 مصونك ناسی هم ایدله ایدله اعتماد ایدله و هر یك یك هر كسه سوبلیه من خلق عرض احتیاج ایدله خرم و مودك  
 و صفتك مستغنی اولك رزق جزیل و قدری جلیل ناسك مستغنی اولان حق ایدله غنی اولور ناسك امین  
 اولان اس مولا بولور ابای نیاك نذل ایدله لباس تقواك معارفك حلقه وكند و دك حیاك حق تقواك  
 جلالك اولور اهل دنیا ایدله كور خیم ایشلر نیر فارشم صديك عدو ستر كج و اكرا غلبه صديك انجم ابوب  
 ملوك كتم كیم سن اكثر مدد هنر ایتك ناسك ناكی فرین اول نچوق ایلر و ندره جوق یقین اول سوس سوسه  
 صورمه صورمه فی كندی قند هنی بلن خلق آره سنه دوشمن ان حق بولان ناس ایدله ایشلر اهل دل السن  
 و جسد ایدله خلقه مفارند و قلوب و اخلاق ایدله جمله دن بعد و مایلند ابراهیم بن ادهم حضرت نیر نیشلر  
 نیچون ناس ایدله اسنت ایتك سن جواب ایتك كندك نبوكلز كبرك و كوچكك حقیك و اقل لك حسیك  
 فر ایدلنك برو قانع البال اولوب قصد یعلنك خلاص بولشم حیل اولان انسا صورتك شیطانك و مقابله شیعه  
 حیولك و صحتك ایتك نیتك غلمان فتره و خلائك من كی كبر اولان فضیلتك كبر اولوب مخیر قالد **نظم**

هر لمت و هر بوسه به اورمه طرداك تا	دلداز لبدك اولر سن مست و شكر خا
استیاری رایحه سی قالمیه سنك	عشق اچمه حیدر قاله سن یكدل و یكتا
اول نور فیکم اولیای بلكه حدثك ر	چوقم بله دن كیم اید سن نوری تماشا

وسلامت نقرده در



نوع خامس

اما خلق عوام و اکابر انعام و ایاة امثالی عاجز و قاصر بلوب خلقت جهانہ صادقانه متوجہ اولان طالب  
 عرفان باس حق الیچہ مستور الحال و لور نہ بر فضیلت نظر آید کہ ناس اکا اعتبار آید لور و بر وضحت ایشان لکه  
 اکملی و انکار آید لور و ناس الیہ تضییع اوقات الیہ عزت اختیار آید و بر تنها مکان ذکر و فکر آید و  
 بخلق جمع و جماعت کید ناعار و بالحق و الخیہ دل بویل آید **بیت** جهانہ آخروا صاحبانفسد چود و لب  
 کیم بقیہ استری قمار استیفا دو نمش بعد او طالب معرفت نائل ملام اورد و آنک عزت و وح و کثرت و عزت  
 و وقت جلم بر لور زیر کمر عزت عارف و نفسک قلبه محبت ایتمکد و قلبیک روحنا ایچ کلتمکد و روحنا شریک  
 و سرتک مولاسته یتمکد پس نفس انما منزل اسلامک و قلبی محل ایمانک و دوحی مکان عرفانک و سرتی موضع  
 توحید آید **بیت** موجد جنو که یکنا در رفتند خلق مودار او بولش حق و قیوی بولش که کمال مولای نه کیم  
 دیند که عزت حقیقته صفائش بریتک مفارقتک بل شریکت یکجس امل آید و صحبت ناس اکا مانع دینک آید که اول  
 کائنات بولند یعنی ظاهر بلع انناس کاند و باطلیم ماسولند بایند پس الی الیک کمال الیک کوب انکرک بدیک اطهر الی الیک  
 عقلک مقرر خیر سوسل و سار و اندر بنو و فو کد کد انکرک مفرقتک کد کد باطل و سرحمد کمالی مولای رضائت مفرقت آید

نوع سادس

حرف متذکره عمادنگ

شفقت است شوی قوی ای سکاوی ایمنه  
اول و آخره اول عشق اندک لاغیر  
جسمی قوی مثل شتر هر خس و خاره گفته  
پاک بایق یوزکی ایله طعن مرآت  
حق ایچون سوبله سوزک بوقه ها خلوش اول  
عاریتد بوکور ندرده اولان حسن و جمال  
قامت عشقه سزادرک سمع ایلبله سن  
عاشق عشق اولدو دلبر له دل ویرمه صقیان  
کیرخبره اریسک اسد اولدک حقی

عزالت انام مخرج كروك فخر نام و مقين فوجه نام و مورث انص و حضور مدام و لادخ بلده **ای عزیز** معلوم اولد  
اهل الله كيمند درك طالب علم فائز است عزالت ايكي امر چون لا رفته اما امر اولد درك ناس اول طالب معرفت مولاي درك  
مشغول ايدي و تجسس مانع اولورل شكم بر عارف نقل اينست كه بوميدن برجا كورد ووقا اولد و برقي اتمه ابراه  
او نور و شدت بوس مراد ايلد كه انكه سويليم ديديك سنك كلامك باكانك الله الذوا شاهد ديديك سن بوند و عير  
فالل سن ديديك كيم بجهاد بيله در صور كه بواجع غني سي ايلور و سق ايمست جوبلايتد بيه اول كيم كه خلق نرك ايل  
حق ايله حضوره نيش بويك ديوبني فزيو بجهتد بونو تقدير به ناس ايله نيك و ذكر و كرك طالب معرفت مشغول ايل  
بلكه شر و هلاك اوليكي **بيت** قانج هجوم دهر دم مكاك خلوت ايت كيم انيس اهل خلوتد هاشم بر درك  
و حزن حبيب كيم حقايق علم عزالت زمانتي و اهل درياني حزن هيا ايد و اول زمانده ناسد اتمه ايلور و



**نقد** قدر شری بیف اولاد بر سلطان اولاد هیچ  
 خلق پیدا اید که ایچوند بوکولچ یورطانلی سوز  
 ترک دونق ولادت جسمانی آساند و لی  
 خرق و سجده و عزامه و تسبیح قوی  
 حفظ ظاهر و بوج افعال باطنده همت  
 عزت و رغبت اولد چیغ اولور هاسد سکا  
 کرساد نمته مذایل تنه کول خلق اولونف

فقر ایمن جمعیت خاطر برینش اولمه  
 جو کوکمه یاد اولد کتوبیا و خندان اوله  
 مرد ایسک لذات نفسانیله جویا اوله  
 سخن او هام و تسویلات شیطان اوله  
 حفظ احسن خلق لید و بجسمی کمال اوله  
 مثل یوسف مبتلای مکر اخوان اوله  
 حق انشی حق یوسل سترین بشما اوله

عزیزت ناس ایبد عارفی ایکی صنف اولدیغین بیلدور. **ای عزیز** معلوم اولسونکه اهل الله دیشلدور که ناسک ناسک ناسک  
وعزیزت حکیمه اصل عارفان ایکی صنف اولدور. اما اولکی صنف اول عارفدور که شریع و یسکونک و خلق کالافیا  
اولدور اول عارفن صلی الروح و علادر دیر که ناسک ناسک عزیزت کاسم اولدور و ذکر و فکری اطیب و احلادر و ائین اولدور  
ایشیادری اول عارفن کدیمی قمریه ملازم اولور نه کسکی بولور و نه اول کسی بولور ایچنی حیات و عبودیه و محبت علم و اقام  
حاضر اولور. **قطعه** آنانی بخت عاقبت بنشستند دندانک و دهانم بستند کاهن بدیدین و فغانم بستند

خزائن الاولاد

خلقك تاكي اسير غم يهوده اولام  
و مريم موج اور اول جردم قلبه  
وارغم عشق ايله اكلسه جو غوريش ايله  
عشق نارييله يا نوب بكي كل اولده تاكيم  
زنانه دلدارو كه في خواب و خوراك شب و روز  
مغتضاي غم عشق اولد جوسكر و حيرت  
اكد م فخر و فائحه سن اي حق

عزیزك اقسام وصالك در **اعجاز** و علوه اوسونكه اهل الله دیشلر لکه عزیزك ناس موجب است  
 دیکه ناسك عزیزك صحبت ابدك كشته بولانغنا فالحد پس والی صمدسان مؤنك اولور و عزیزك  
 قشید بخت عیدین و بر عزیزك تحقیق در امانت عیدین اعیانها اهل اجماع ایلده خاتمه قیلور و اهل عزیزك  
 اكن انفاتك قلوب ایلده مبدا اولغك پس قلب تحقیق معرفت مولود غیر بنسنتی محل دكلك اناعت ایلد



<p> <b>بنا</b> <b>السنه</b> ناریک کوکله ناسی          نوری ناسی خوشام یادر زلفی          چون غفلت کوکله سالان دشمن          ناسی فوکه ببادی صحبت اولد          حق اتی یاد فوکه لغت اولد          نهادن گناه با فوکه صحبت اولد          یار نبد کینه خوش صحبت قیل          سوفی سی ایچن ایل بل اورما          حق سکا دوست دایم اولمولا          مولایه نوجه ایتسه دل علازلد          نهاده کت سسکه یالان بسد       </p>	<p>         صحبتی غفلتیه اولد قاسی          حق ایل حصور ایل کوکل کلشن          بی دشمن و دوو ستم کار و شن          ازی آری اوی ایچن کت اولد          بل کله ایلغ اوتور کمرن اولد          حق تو چاقلقه ویر غت قیل          حکمل کوکله دمبد لغت قیل          بای کچ اوقی ایل در غوشها          هم لره دن هم آنه دن سکا اولد          حق دو جهانده جانله رحما بسد          اولان سسکه کوکله حاتم سسکه       </p>
--	--

میرزا حسن بن میرزا حسن

1872















نوع سادس

بعد آدن اعراض ایدوب

فروع بسابع

ذکرسانک نصایحی علامتک بلای **ای عیسی** معلوم اولسونک اهل الله دیشلردک ذکر علم مفتاح عیسی  
 ملکوت و غیر حضرت اهلوت و ذکر علم انجوسا و قدیم اولان دکلر بکرم دانا ذکر کند قلمی ملاندر  
 اولوق لازمی تا کیم قلبی خلط میل و عداوتلا و ماضی و مستقبلی ناکم و تدبیر امورنی تفکرک محفوظ و خلطی ساه  
 و صافی ایلد و همیشه حق تعالی فرید و اکل حاضر اولوب ذکر فکر بطریق و ذکر نفی خواطر ایلد صیقل کلاه ایلد  
 قلب جلا ویرمیلد حتی تنهیه قلبی تریدن مفتاح علم اعتقاد و علم صلوة و زین قضا اید و ساکن معقول و محسوس  
 ایلد مشغول و مکیول اولوب نفی خواطر و حضور و مراقبه ایرمیلد زیکر بکرم علوه اولکن و آخری تحصیل ایش  
 اولس آنک خاتم عمره و سطح کائنات ایشی لوح مددک سنک جمل شحو و لسه کیم ذکر بکرم ملکه حضوره ملاک  
 اولوب دائره وحدت قلم بکشم اولدیس اول حضور و عدتک حالت فرغده اکل قالوب دسکیم اولس کون  
 بر ملاندر و قوف قلبی اولوق هر زمان لازمی زیکر حضور اشی اولوق هر عارف لازمی **ربانی** ای خواجہ کون  
 اهل دل منزل کن در بهمنی چرخین دل حاصل کن خواهی که به بنی خ معشوق دل آینه نور دست  
 زود رد کن و ذکر علم ایلد ذکر بر مقام بالغ اولورک قلم علوه لدن منکشف اولوب آنده شفت قیادت  
 متلذذ اولور ذکر جبر حق ایرشملدس اول علوه ایلد قالور کن حق قضا ذکر صادر هدایت اید اتی اولون  
 کیم جنتلده جذب اید پس اول ذکر بودول عظمایه امواج بحر علم حق اولان علوه لدن ایلد شفا لک استیلا  
 ایلد و حادّه جنتک تحریف اولوب طریق حضوره کیم و ذکر علم ایلد ذکر اولوب بر مقام ایرشویک اکل ایلد  
 ذکر ایشی تا کیم مذکور کس بیخه ذکر ایلد کیم کور سن زیکر کس ذکر کس سن ایدام کور سن لکن وجود  
 حجاب ک مذکور اولد بقول بلایک و فاک ذکر ذکر علم ایلد ذکر ایلد کس متعرف اولوب وجودتک قابولور اولان ذکر  
 سنک ایدوب قلیل حضور و اتم بحیر مستغرق اولور پس اول ذکرک فنی ذکر کس ایلد سنو شش و الفیض اول ذکر کس  
 بر مرتبه منع اولورک بیخه شهر و و سنای آنک ساند ذکر کله کلمه لاک صلوات ایشک کور و ذکر کله بومقامه  
 وصولتک علاسی بودرک ذکر کله آنک ستریم و اصل اولم و آنک ستریم ذکر کله اولنما و اصل اولورک اول ذکر ایشک  
 ساکت و الفیض ذکر کله آنک ساند ابر و کجکی غرض اولد یا و جیحی جمل کس اولوب آنک نور فیاض ایلد ذکر کله ایلد بولور  
 و فاک ذکر کله و فنی صافی اولور اول قلمده بر بدیشت بولورک اکل عینک اخلاص بلور و کس حواسک غایب اولوب  
 اولد شفق اصوات ایشک آنک صافی برده سی حرق و لغز و فای اولور پس اختیار سن صیر ایلد سجد بر و توب آنک لاله  
 حق کایر و طاقی قد جبر ایلد کس جمعی ایدوب متن اولوب کس سجد الکی اسمع بر اشارت ایلد و حق فی الدین استی











نفع ثالث

نوع ثالث



















آنکه کشتن اولاد و کیم قلوبی نه بجا آید	سنگ سینه روشن که هم دلداز من سز سز
سنگ جگر که ستار جگر کشتی پس و باید	سکون و جنبش و رفتار و هم گفتار من سز
کی حق بجان آید که بزنده قواش	بهر هم سنگ کلو کیم برده بند از من سز

**نوع نایب**

توکل نامت حد حقیقت و وجوب حکمت بذر **ای عین** معلوم اولسون که اهل الله در شمار که لفظ توکل و کائنات نقل باینده مقول توکل پس یکسره توکل ایمان اول و یکل منزه است از ایمان که ایمان قائم و صلاحتی ضامن اول و توکل بی تکلیف و اهتمام امورینک عهد سنگ که اما حد توکل بعضی دینست که توکل قبلک ماسودن یا سبیل حقه انکالیک و بعضی دینست که توکل قلبی مصالح بمواضع حقه غیر سبیل تعلیق ایمان آنکه حفظ آنکه و بعضی دینست که توکل نزل تعلیق و تعلیق اینه قوام بنیتی غیر حقه بلکه و بر کمال دینست که توکل اولد که قوام بنیتک و ستغلاک و کفایت امری نه بر کسودن و نه بر نسیب اولوب این حق حقه اولد بینه قلبک متوکل و ظن اولد بعد حق قیاد بر سره بر کسودن یا بر نسیب سبب ایلر و اگر بر سره است و مایطس قدر نیله سکا کفایت ایلر پس بوی بوی بلوب قبلک تبیین قیاسک و جمیع مخلوقا و هر سبب با کماله منقطع اولسک و مؤثر حقیق این حق قیاد بوسک کمال توکل ذائل اولسک اولورسن و عارف بالله اولوب آنکه فالورسن و توکل حصی و باغی ذکر ملام و حصنک حصنی حق تعالی علم و قدر نند جلال و کمال و سهو و بجزیدن برات و نرا هستن تفکر و ذکر تمام و بوی که ملام و فکر تمام ایلد اهتمام رزق امرینه باعث توکل تمام اما از رزق عباد انواع اربعه ایلد منعونه رزق مضمون و رزق مقسوم و رزق ملوک و رزق موعود در اما رزق مضمون اولد که قوام بنیه و غذای جسم آب و کرب که استاسانز دکلد و حق قیاد رزق بونوعضضامند و توکل ایست این حق بوزر مضمون مقابلند و احدی که وجوب لیل عقل و شرع ایلد ثابت زبیر که حق قیاد کسک طاعت و عبادت ایلد بر تکلیف قیادت و تکلیفاتی از قبیل حق ایچون ایلد از خلی سداوند حق رزق ضامن اولسک وضمان اراق عبادت آنکه حکمتک امور نلفه ایچون وجوب مرتبه سن بولسک اما اراق بود که حق قیاد مولاد و بر کمال عینک پس مقتضای حکمت مولی کفایت مؤت عیبک و بر مکد و عید لان اولان مولا سخی خلد من کورک و اما امری بود که حق قیاد عبادت محتاج اراق ایلسک و طلیحون آنده یول و بر مسکند زبیر که آنده اراق نه اولدین و نه دن و نه دن و نه وقت اولدین بلد مسکند تا کیم آنلرک عینیه بر نه و فقیله طلب ایلد بولر پس مقتضای حکمت آنلر اراق ایلصال ایچکد و اما امری بود که حق قیاد عبادت نه تکلیف کسک قبلک حال بویک طلب رزق امر اولان خلد من شغل شاعل اولسک پس مقتضای حکمت آنلرک رزق امری ضامن اولسک تا کیم ما مور اولد قدری خدمت ایچون خلی قلوب مهیا اولال و حق قیاد بر نسیبه واجب دکلد این حق مقتضای حکمتیه بوزر معلومه منکقلر و اما رزق مقسوم اولد که حق قیاد عبادت عبادین خدمت ایلد لوح محفوظه یار مسکند و بوزر مقسوم هر کس مقلد مقتدیلر و وقت موقبله اکل و شرب و بسوزیدک اول کماله از دیاد و نه نقص بولور و نه متقلد و نه متأخر و لوونه کیم حدیث شریطه از رزق مقسوم و مفرغ عنه لیس تقوی حق نیاید و لا جور فاجر یا فاضله اولد اولسک و اما رزق ملوک اولد که حق قیاد عبادت نه تمیلک ایچسکد پس یکسره اموال نیاد بر نسیب مالک اولان لاکه تقدیر و کتابا حسبجه مالک اولد بولور نه کیم حق قیاد کسکند و انفقوا اما رزق کیم بوزر مسکند بوزر ملوک طبعور مسکند و اما رزق موعود اولد که حق قیاد متقی اولان عبادین جلاله زحمتن تقوی شریطه و بویکی و عید ایلسک نند کیم کلام شریفه و من حق الله جعل له خیرا و بوزر قله من حیث لا یجستب بوزر مسکند بوزر موعود بوزر طبعور مسکند و از رزق انواع اربعه سی بولر که بولسک اما عاقد و قوام اولان رزق مضمون معلوم طبعور دکلد زبیر که اول حیات و موت و مضرکی حق قیاد خلوقا ایلان اولان افعالند که عید ایل

تخصیل و دفع ایضا

بلغ

تخصیل و دفع ایضا که قادر دکلد و اما سبیلدن اولان رزق مقسوم طلب عید لازم اولان زبیر که عید اکا احتیاج قالدن این حق رزق معلوم که عید اکا احتیاج لکن اول رزق حقه نند که آنک ضامنند در و حق قیاد رزق معلوم ضامن طلق ایلد ضامنند که کسب و طلب شریطه مقتدیه کلد زبیر که انبیا و اولیا حق تعالی توکل بدوب سعادت نه بولسکد و هیچ بر حاله بر رزق بر جسته طلب ایچوب عبادت و حضور ایچون خیر ایتسکد حال بویکم آنلر خطا ایچوب صریح حقه کسکند پس رزق طلب ایچک و استاسا تحصیلک کمال عید لاف کسک و رزق ایست طلبه و یاده اولان و زبیر که طلبه نقض بولان زبیر که لوح محفوظه مکنت و مقتدر و موصوف و موقد بویله یاز بلان بوزر لایح حق بدیل و ضمیمی تغییر اولان نند کیم حدیث شریفه کسکد که حق قیاد دورت نسیبک فارغ اولسک یعنی خلق و خلق و رزق و جلد که آنلر رحم مادر دن هر نیجه کسکد که عید ایل و تحویل و تغییر و تاخیر و منوال اولد قالمسک پس بولور ایلر کسکد که نازک استاسا اراق اولسکد و حق قیاد ظاهر و باطل حضور و انس و نازق بولسکد و هنا بقسمن اولد ذائل اولسکد و اما سواک لایح ایلسکد

<b>نظم</b> خدا در مانع و معنی فکله کار و یارم بوق	کوکل مرآت صافید جهانک بر عینا ره بوق
بلن و نیست عالمک عیند همت طبعم	که اندوه سما و ارض و در روزگار ره بوق
کوکل کیم باب مولاد بوی آنده طشره بر شغلم	آنک عشقید اتحقق دلده بر غیره نکاره بوق
تجربدر جاسم فقره رخسره بر عشق ایچره	لباس جسم اولد بوزر بنم هیچ اعتبار ره بوق
هیولی صورتن قویدم که ایدم لب معنایه	هیولادن بوضوورتک تجریده دارم بوق
انایتلر خور اولسک ایلدی عشقکد عزت	کوکل ملکده سلطان اولدم اصلا اعتنا ره بوق
علمه من عشقی بولوب دلچسپی افلاک	ادای عزت و لذت عشقی اقتدا ره بوق
درون دلده بر عشق خداد یار غارم کیم	ایکی عالمه هم ایلد جهان بر یار غارم بوق
جهان جای قرار اولان کادیل و بریم ای حق	فلای عشقکد جانم بولک آتش قرار ره بوق

**نوع خاص**

توکل نامت تأثیرات و کلمات و اهل توکل بعض حکایات بلر **ای عین** معلوم اولسون که اهل الله دینستد که قبل عید عارض اولوب ای حضوره ولاد مشغول ایلد عوارضی آنک کف و دفع ایچون امری بود تا کیم قبل ایلر حضور مقبلک مجبور اولوب انسیله مسرور اولد و عوارض منکوره دوت نوعه محصور در اما اولی عارض رزق امریه و آنک طلبه اهتمام و آنک کفایتی ایچون توکل نامک و اما ایچون عارض خطا و مخالفه و آنلر اراقت و انک کفایتی ایچون تقویض ایلد در و اما ایچون عارض شلاید و مصایب و آنک کفایتی ایچون صبر ایلد حاصلد و اما دور در مخی عارض ضما و قدر و انواع و رزق کلن کسکد و آنک کفایتی ایچون رضاء مقتدره رزق امرینه توکل ایلد و خطایه تقویض قیلا و شدت تدر صبر ایلد قضا یه راضی اولان عیبک قلیصافی اولوب حضور اسنی بولور و عارف و کامل اولوب هر صلاک لور و بوعروض اربعه نک کفایت و علاجی اولان اصول اربعه که توکل و تقویض و صبر و رضاء زبیرک هر بری کسکد فضلده مفصلدر اگر چه عوارض منکوره نک هر بری قلیصافی شغل شاعل اهل و عاقلک و آنک حضور حقه انا قاتا مانع و قاطعک لکن جلالتک اعظم و اغلظی رزق امری بولسکد و آنک تدبیر متدارک بلنستک زبیر که رزق امری عامک فاسده بر لیتک کبر ایلد آنک بلندی زحمتد و جانلری مشقتد و قلمتد و کوکلی ملول و عقلاری مشغول اولسکد و آنک تدبیر متدارکد همدری عسیر و غلری کثیر اولسکد و فکر لری تار و عمر لری بیار و دارد دنیا با شریطه طار اولسکد و نیجه لمر ناچار اولوب کسکد کار ایچون خدمت بوزر دکا قریوب ابواب اهل دنیا یله کید پس خلد متکار اولسکد و عمر و آزاد ایلک کسکد کجا خلد عید ملوک اولوب انواع تذلل و تقلقه زار و بیزار اولسکد پس دنیا ره منجن طبیعتده نالان و ظن غفلتده سرگردان اولوب هنر یلان تغیر و نصیله بر پیشان روزگار اولسکد بعد مولا ره رجوع ایلد که خاب و خاسر و پشیمان اولوب



کثیر الاوزار و سن و اورداد اولست **قطعه** اختلاط عوام بر کد است منقطع باش تا نداشت این همه جز بعد حاجت نیست آنچه روزیست می رسد اما اولوالبصار اولان اخبار و ارباب محنت اولان احزاب ارضه بطریق سبایه اعتبار بشمارد و رتب الاربابه اعتصام اید و کمال توکل به مشروط بر این که خلایق نکر عیال و ایتیم و یتیم و غریب اختیار بشمارد و کار و کسی قویوب کوکله ایچری کشمزد و و ناس و نفس کجوب بخت شرایین ایچوب مقام حضور به مشروط نقل و نموده که احداث بر متوکل و میشد که بادی و مقدر سیر و سفر اید بکن تقسیم بکا و سوسه ایلدی و دیدیم سن بویله جریسن و بویله ای بی پایاند که بوند نه عمارت و از و نه برد تار پس تقسیم تا دیب ایچون غریب ایلدی که ناسک ناعدا ایچون طریق جاده ایلد کتمیم و اغریه یایغ ایلد بال وضع اولمده بجه بر نشسته تا اول انیم آنک بادی ده وافر کدیم بر آن کورد که بر قافله بولک شامش اوغورمه کلورلد بن آنلری کورد که کندی ایضه القا ایلیم و بی کور مسولرد یو آرقه اوزارینه یاندیم چون که حقایق آنلری بکا طوری کوند دی پس این اغراض این ایلیم آنلری کایقین کلوب بری برینه دیدیم که بویله یک که ایلد عقل کتمشک یایغ و مال کورد کن اغریه آخیر لم تا کیم قافله بولد و این فم و اسنانی حکم طوتم بر جاق کورد بیلر اغریه ایچار کن بن شکر اید و اغریه ایدم چون که آنلری بی بویله کورد بیلر سن مجتونی سن دیدیم پس بدیم حمد و شکر ایلیم و نفسملر اولد ما جری ایلر سولرد سحان التزاق الکریم و بر کمال میشد که بر سفر میله مجتوب ایدیم بر کمال کنا بر مسجد بزل ایلد تقسیم بکا و سوسه ایلدی بکا بر مسجد ناسک بعید در و ستمکه افطار ایدر جلد زاد بوقدر اولیله برجامه و ارک برین الناس اولوب آنک جماعتی سنی کورد که کنا یکله قائم اولد بر تقسمی تا دیب ایدر عهد ایلدی که بن بویله اکلیم الا که بر مسجد ایچند اکلورم و بر نشسته اکلیم الا که حلوریم واتی دخی لقه بلفه اغریه وضع اولمده بجه تا اول انیم چون که اکلیم بوش و طر تعلیق ایدر باب مسجد بعد المغرب تعلیق ایلد بر بعد العشاء بر یسی دق باب ایلد مقید اولد و وقتا که دق کثیر ایلد بر یخی باقی ایلد کورد که بر یچون و اند بر شمع و بیله سنج بر شاپ ایچری مسجد کلوب بکارعا و فتاقلوب اوکوم بطریق حلقه قوتی و دی که بوخته جوان بنم و غلدر نیجه ایام احلا اکل و شرب ایلیم و بر کلام سولیم یعنی دنا نور کن بویله کورد آجوب آنه حلوا ستره دیدی پس بن شکر ایدر لد بولوی طریخ اید بجه دق آنه وزره بر سوز کچک خسته و غم آند ایچدی که بولوی بملام بنله بر غریب اقم بیکه بن ییم دیک همان قولقنه کیردم انده عصا و پرده دیدم که مسجد کید آنکه بر غریب اقم کورد شلم آنکه بول اکل اید لم تا کیم بینکده حاش اولیس سن بنده لم شکر که کله بولدی و سنی بوند بولدی پس اولمچون بکا بیور دلیج حلوان بر لقه بجه اغریه و بر لقه اوغی اغریه و بر تا کیم بیکم بیلد غنا کلد آنکه آنلر کید تقسم بجه فالتشک و بر یک رزق اولدین یقینا ایلد و ناسی او دق رتب الناس توکل چلشک و سنی حضور بولدی و آنکه ملان اولد و هر توکل بجه ابوابی و سنی بر بجه

ایون نسخه جوعه راز	غیبه با غیبه نان و نیار	ایله کسه به عرض حاجت
اوله تم کشته بار منت	دهنک خواهنش ایچون لیل	اوله آلوده لب حرف نیاز
صاحب حرص و طمع رسوا در	کیهای شرف استغنا در	اولکه مقسومه دکل کیر مرال
اولکه مقسوم اول کیم ایل	عالی یت فیمکی خوار اوله	کورد یکل شیعه طلبکار اولم
عبد سنده نه وارک استیبر	آنی یا بونی بکا و پرده سن	اوده محتاج عطا یحق
بسته موهبه مطلقه	عاجز و لطف اید جلد جالی و	سکا بخش بلیه جک مالی و
لطف حق هر کسه بی منتدر	دست عبدالله ده بر آلد	ترک اسباب دکل کچه صواب
بی سبب نید یار از اسباب	صانده ارزاقی محتاج طلب	چکه بیجوده بر بخوب
اول عطا یاسته حلق و آلو		اولدی رزق کسک است

کال توکل

کال توکل رزق امرند هم جمله به اهم والزم اولدین دورت نکته ایلد ای غریب معلومه السونک اهل الله میشد که یکله رزق امرند دورت نکته بی تاقل و تکر ایدر مضا منجه عامل اولورسه اولکسه کنت رزق خصوصیه قلبه عارض اولان هموم و غم یکله سنک فایغ و آزاد اولور و توکل تام ایلد غم و دلش اولور اما اولکی نکته بود که بر کز فکر اید سنک حق تقا کندی کخاند از اق جمیع مخلوقاتی ضامن اولمده لشد سنک یخی رزق ضامن اولوب سکا دخی رزق ایلد تکفل ایتمشک پس نه دیر سن اگر ملوک دنیا دن بکا سکا وعد لیسله که بویله بزم مسافر سن و سکا عشا اطعام ایدیم سن آگاه شکر حسن ظن اید سن که اول ملک صادر خلقت و عدلیم بلکه بر اهل سوق و صاحب جودی یا خود بر مالدار یهودی بر عقول آدم حضور سن سنی عین لیسله سن تک وعد سنه اعتماد ایدر دعوتنر اجابت قیلر میسن و اول کجه نک عشا سی فکر نک آنک وعد سلی مطمین اولان میسن ایدر بوند حاش که جواد و کیم اولان رب العالمین حاضر ندری کندی کلامده عظم شایسته سکا رزق کله تکفل ایدر ضامن اولسکن و سکا وعد ایدر قلمش یکن سن آنک تکفل وضامن اعتماد ایچوب سکون بولر سن و وعد سن صدیق ایدر فسمیه مطمین اولان سن و آنک بونجه لطف و انفا و انواع تربیت و کرامتد بر نظر قیلر سن بلکه مقام نفس بیلر قبل مضطرب اولوب رزق نک خالی قالماسن پس بویله صیبت عطا در اگر بلور سن و بر قضیت کبرادر اگر مطلع اولوسن نشکریم بومعانی حضرت علی رضی الله تعالی عنہ ایکی بیت ایلد ادا بولمده **قطعه** اطلب رزق اندک من عند غیره و نصیج من خوف العواقب آما و ترضی بصرفی وان کان مشرکا ضمیمه ولا ترضی برین ضامنا ایدر و بواجبک بواست عاقبتی شک و شمه یه مخر اولوب صاحبک عرفان و ایمان سلب اولمده خوف اولور زیرا که حق تقا نظم کیمده و علی الله قوکلور انکم مؤمنین سیر شد و اما ایکی کجه بود که رزق مقسوم قیلر و فخریل و مالار ایکن و لوح خفیه یازیلد بولان ایکن اگر سن فسمی الکرایک سن و یا بولر سنی جائز کورد سن اغوش با الله ضلالت یوررسن و کف فسمیه الله حق اولدین و تغیر بولمده یقینا بلور سن بر آن اتمام ایلد طلب ایدر ایکی عالمک ذل و هوای و شدت خسارت غیره نه فالد بولور سن ندر کیم حدیث شریفک خبر اولورسن که حب و نوبی ظهیر یازیلد فلان و غل فلانک رزقک ایچون اهل توکل غریزه رزق اولور و هر صر و لا ذیل اولور زیرا که حرص ایلر رزق نه زیاد اولور و نه نقصا بلور چون که رزق صاحبیه عاشق و ملازمک پس رزق غریزه ال نذلانه لازمده و اما اوچی نکته بود که بلور سن رزق آخو قیلش و حیات ایچوند و رزق ایلد حیثا انعام خلدی ایچونک و ابدا ایکیسی بری بریله موزند بر تده کیم جلت عبد الله تقا غلر غلر غلر و آنک یدنده در کلد رزق آنک عند نه در کدر دیرمه اعطا ایدر دیرمه مع ایدر اولمده غایبک مولا سنی بجه دیرمه اویله تدبیر ایدر پس نه شکل قول سنک ند بر مولا ایلد ساکن دکلن و اما دور دخی نکته بود که حق تقا عبد رزق ضامنک حال بویله ضامن دکلر الا که غذا و تربیت و قوام و عدت اولان رزق ضامنک اما طعام و شرب اشالی استی اولمده مولا سچون بخیر ایدر اکاموکل اولور کاه اولور که حق تقا اول قولک اویله سبیلر کسب ایدر اکا کلد غلر قوت و قدرت و بر و اول قول سبیلر جششک مضطرب و متالم اولان بلکه مسبب انسلیه طمان و متلذذ اولد اولور زیرا که اول حقیقت امری بلور که صنان حق قوام بنیه ایچوند و حقه رزق امرند توکل آخو بومعاده دکه قوام بیه در و حق تقا دن معانی مذکورده منظر بولن استو کله بی شبهه قوت و امداد ایدیشو تا کیم عی و ایلیم اذی خدمت مولایه قدرتی اولد و رزق امرند مقصود اولان بود که قوام بنیه سی آخر عودک قاله و حق تقا قدرتی کاملد و هر مادیه ضامنلر دیرمه عبدینک بنیه سنه اکل و شرب ایلد غذا و پرده و دیرمه سلاکرا ایدر نسج و قیلر ایلد قوت و بر و مطلب اولان ایسه عبادت ایچون قوام و قوتک بوقسه اکل و شرب و شمعوت دکلر پس بوقدر بجه سبیلر هیچ اعتبار اولماز و بومعاده نکته نهاد و عبادت ایلدی و یا می جوی ایلد ایتمک و اسفار بعیده به کیم قوت بولشده حق کیمی اولکون و کیمی بکری کون و کیمی برای و کیمی ایکی کف بر نشسته تا اول الیموب بی نه حالی و قوت اوزر فالتشک و حق تقا ندر کیم ایلیم ایلیم ایلیم ایلیم















جز بفرمان قدیم نافذ نش  
 می کرد و جز با امر کرد کار  
 بی تکلفی بی من و نواب  
 بلکه خواهد از بی ملک احد  
 بفریزان میز یکدی بی هر کج  
 بی برای حجت و انجار جو  
 اینچنین آمد اصل آن خوی  
 همچو صلواتی شکر اورا فضا  
 بنده کش خوی و طغیان بود  
 که بگردان ای خداوند بی قضا  
 آن شفاعت و آن دعاء و آن <sup>خدا</sup> رکن  
 که چراغ عشق حق و از غلغلهست

نوع سادسی

تفویض و تسلیم تاثیرات و فوائد بلور در **اصح** معلوم و اسوئیک اهل الله و مشرک در قایل عباد  
حضور مولان مستغول این عوارض بر وجه و عارضانی نظار و محافانند و بویوری مراد و ارتکاب و بویور  
کفایتی حق تفویض ابله بولمشتند نه کم بالاده اشارت فیلمشتند پس جمیع اموری مدبرانه تفویض ایکی  
امر پس لازم بولمشتند اما اوکی امر اولی الله اطین اقد و سکون نفس بولمشتند زیرا که امور مبهم و مخلور  
اولی الله صلاحی فاداند فرق و تمیز کوکل مضطرب و لوب نفس های فالور بل که خبر و صلاحی بولور یا شر  
و فساد و فواح و لور پس بر کس جمیع اموری حق تعالی تفویض ایلمست و احقق بلور که واقع اموال از آن خبر و صلاح  
واقع و لور و اولی الله هر کرد و اولی تسلیم و لوب هر خطری باختلاف امتیاق بولور و قلبی مطئن و لوب  
نفسی راحت بولور حال بویور وقت ایچند بوسلامت و امنیت و بویاطمینا و راحت نهایتی سر غنیمت و خیر  
شیخ شریحه الله علیه دیمشد که تدبیری خالق کاسیم ابله تا کیم راحت و سلامت بولرس و اما ایکنی امر آنک  
مستقبله حصول خیر و صلاح و عواقب امور ایسه بالی کل مبهم زیرا که بجه شرارد که صورت خیره در  
و بجه نفع و ارد که لباس ضرره در و بجه زهر و ارد که ظرف سوله در چونیک عقل بشر عوالب اموری بله من  
و اسرینه مطلع و الا تر پس کرنا اموری قطعی مراد ای اختیار ابله نیشد حکم ایلمست اولی سر تلها که واقع اولی  
حال بویور بل مغرور و لور فالور و اگر اموری حق تعالی تفویض ایلمست آنک اختیار ایلمست بلیغ نیست و آنکه ملایق اموال  
آنک خبر و سده ملایق و لور و هیئت صلاح و فلاح بولور نه کیم حق تعالی عباد صالحا حکایت ایلمست و اقوف  
لا اله الا الله و اولی تفویض و اولی الله کلامه لایق ایلمست و قایل و بضرر آنک معینی اولی بعضی طور شد  
اما تفویض بمعنی محال ای امر اختیار و مدبر عالم اولی فی صلح مخلوقان بلان و جنگه زیر قیل فاعل  
مخاره تسلیم نمیکرد و اما تفویض حصصی خطا اموری تفکر و فساد و هلاکت نذکر ایتمکند و اما حصص آنک  
کینی این عطران اعتنا امرا علیه ایتمکند و جمل و غفلت و ضعیف ایلمست و فووع آنک امتناع ایتمکند پس  
برای حصص نذکر بویور موجب تفویض جمیع امور اولی الله و امور آنک حکم ایتمکند تحققات سبب کلمت و بی شرع  
و صلاح اموری اراد آنک امتناع باعث اولی الله اگر حق تعالی بویورست و لید کلان لکن عادی او ایلمست  
اگر تفویض ایلمست بیکه ایلمست اصل ایلمست و افضل ایلمست نه کیم اولی حبیب همامنه و آنک اصحاب آنک بعضی سفاه  
لی طوع شمس که او بویور تقییر ایتمکند تا کیم اولی و یقودن افضل و اولی صلوات لیل و صلوات صبح اندر لیکش کلمت  
و بجه قولرینه دیناده غنا و نعمت ایتم تقییر ایتمکند اگر چه فقرا فضل و بجه قولرینه از واج و اولاد ابله  
استغفار تقییر ایتمکند اگر چه تجر افضل زیرا که رب العالمین احوال عباد خیر و بصیر در هر قولرینه اصل

[illegible]

نوع و سابع

تقویض و تسلیم انسان اختیار جمیع امور و در جمله قضا و قدر و از هر اولی این بیان **اعتراف** معلوم اولسونیکه  
اصل الهه دیشتر و دیگر تقویض و تسلیم امر و ایکی اصلی تأمل کرد که تا کیم سهولت حاصل اولدولر اما اصل  
اول بود که یقین ایدرسن که تدبیر و اختیار مناسب و یار و در کار آنکه اول فاعل اختیار یار و دیگر جمیع اموری جمله  
جائید بلش و هر سنه ندر ظاهر و باطن و حال و عاقبتش مطلع اولن اوله و الاضاده و هکذا خیر و صلاح اوله  
امور و زینت و ترجیح و اختیار این امین اولدولر تنه کیم اهل غایت برین در راه عرض استیلا و بر و بر این اقتدای  
جید و رد نیست و رفیع و تمیز یله دیلر اول دفعه قاضی و اید و الاضاده کیم اهل سوق و کیم برسی و در راهی و قدر و  
ایستد که ایله اعتماد و انظار نادره و فضه و اوله و الاضاده و اسر و طبایع خبر و اوله و الاضاده و اسر و  
آنک جواب شایق آنکجه احتیاج اصل اولدولر چونکه جمیع اموری جمله و جویله محیط اولن علم الحق و رب  
العالمین حصرت یله مخصوص است پس آنک غیر تدبیر و اختیار آنکه بر کس یقین کلام آنک حق تعالی قان  
میلند و ربک خلق مایه و اختیار ما کان لهم الخیر یومر مشد نقل و انمشد که انبیاء عظام و انبیاء  
حرف حق دینمشد که طلبیک اعطا اولدولر سن اوله و ایلوب دیشد که هر تنه بر عالم هر جمله  
بجمله دیگر طلبیک اعطا اولدولر سن بکامل اولدی بن نه بله کیم طلب غیرم الله سن بنم اینچون تدبیر  
و اختیار ایله کیم سلاطینم و اما اصل ثانی بود که اگر کسکایکس دیلر تحقیق یس سنک جمیع امورک نظام ویر  
و محتاج اولدیغک مصلحتک تدبیر و تدارک کورور سن هر امرک تدبیرن بکاتقویض و القا ایله هم وار  
کردی شاخه مشغول اولوب ذوق و صفایله حال بویکم سنک عندک اول کس اهل ایمانک اعلم و احکم  
و اقواسید و انعم و اشفق و اوفاسید سن اتی دولت کبری و متعطی بلدی سن و اکا و اوع کبریا  
اجل نایف ی سن بعد سنجید اول حکیم و ایله برین و اختیار ایلیک اند و وجه و کلام سن زینتک شربتک منفعل  
و مضطر اولدولر سن بلک آنک تدبیر نیز اعتماد اید ی مصلحتی اولور سن زینک اول کس احسن و انفع اختیار اید  
الذ و اصل ایستد یکن بلور سن و جمیع امور یکی کاتقویض اید و تسلیم اولور سن اول اختی اموری که ضامن اولدولر  
هر نخبه قیور سن سن آنک جمله سن نظام و وزره بلور سن پس یوقدیر جمی سکا و انمشد که جمیع امور یکی رب العالمین



[illegible]

نوع نامن

تفویض و تسلیم کیفیت و نتائج و اسباب و روایحین بل در **اکثرین** معلوم و السونکه اهل بلد  
میشمارد که عبد ربسیله مثالی میضک طبعیله اولان حالیکه مثلاً در مریض آنی تیغ ایلمک بر  
صادق قایق حنی علیک و مرضیله خبر حاله مسفق و حید و بکسه که نه ایله سخت بولور و نک سقید  
بولور بعض امور اولدوبیک دای و ندیرینه تفویض ایدو اکا بر عارضه تسلیم اولور که کند و بر طالی شربت  
ایچور که قول ایدو نونوین و اکجی شربت ایچور سه آنی سختی قول ایدو شجج ایلر و بلور که کند ویر شیرین  
شربت نک ویردی و قد که ایله افق و لچی شربت اولور قد شیرینک افق و زیر که آنک کیفیت احوالی طبعی  
اعمال کند که ایله تحقیق ایلمک حوقا آنک علمک زمین و آسمان ده برینسرم مقلای سنه غایب اولما یو جگر  
علم و حکمت و جماعه این لطیف و ورغ و رحمت و یقین ایلمک نفسی قلبی عددی عظیم و آفات نفس الیه  
قلبی بهن و رحمت سقید و اسباب و زنجانی و علل و حور و هلاکی غیر علمک پس اولعب عاجز جمیع امور  
اولعلم و حکم و رحمت تقدیرینه تفویض ایدو تدبیرینه تسلیم اولور و قضا سنه رضا الیه فوز و فلاح اولور  
اگر حق تعالی و قنی میض ایدو قلبی سبط الیه مسرور ایدو سه اکا شکر ایدو یقین ایلمک شقای قایق اول  
و قد اولعانه در و علاج علمی اول کیفیت در و اگر حق تعالی حالیه مکن ایدو قلبی فضل الیه مخزن ایدو  
اها شکر ایدو یقین ایدو سختی قلبی اولور قد اولعانه در و معالجه مشی آنک مستور در پس اگر عبد اول  
طبعی صغیری ماهی یلوت افرای نهضت یق و کند ویر اعتبار الیه میض من برور که کردی مولا سنی خالو

در ازق بلور

ورازق بلوب کلام قدیمه ایمان کتوبوب ذات پاکنه اعداد اید رسه اول عبد مقام نوکر قدم بصغر اولور و اگر اول عبد طیبید بدنه اولان مریض کی کندی تدبیر و ادا تنه اولور ایوب جمیع امور مولانده نسیم اید رسه اول قول مقام نفوذیه ناکل اولش اولور و اگر عبد اول طیبیک مهارت و شفق ایوب و بیرونی کلام و شیرین شربتدی قبول و شرب ایدوب امریه امتثال ایوب مریض کی حق تعالی حکیم و رحیم اولور بلوب بلا فخرت قول و شکر ایدوب امریه مطیع اولور رسه اول قول مقام سلیمه و اصل اولش اولور و اگر عبد اول طیبیک جمیع اقوال و افعالی موجب صحت و عافیت اولدین تیقن ایدوب آنک بغایت خوشنود اولان مریض کی حق تعالی کلام و افعالی با جمیع خیر محض و صلاح خالص و برحمت و منفعت اولدین شجره و مثله ایدوب آنک قول و صانع اولور بغایت خوشنود اولور سر اول قول مقام ضایع بالغ اولش اولور **شعر**

ما لا يكون فلا يكون بحيلة  
 واما الجلاله متعب و محزون  
 ما بين نوم و عین و البقاء لها  
 جز بندگی و رضا و تسلیم چه سود  
 هر دلی که ز حکم رفقا فرسوده شود  
 که حمله کنی و زبانی بویه شود  
 سر بر خطای از دلی دار و خوشتر  
 هر چیز که دادند مسلم دادند  
 آنجا که علم و عقل ریخت اند  
 من میکرد و چنانکه میکرد دانند  
 من بخواهم که راه یابم سوی تو  
 و جان بگویم بچشم تن می نرود

ابد و اما هو کانی سبک بود  
 شروع المقادیر مخفی در خفا  
 یقتل الذعر من حال الى حال  
 پیوسته ز بیم عاقبت میسوزد  
 اشوس که فرسوده بیهوش شود  
 تارخت وجودت بولم در نکشد  
 که هر چه قلم رفت قلم زد نکشد  
 این دم که ترل خوشست و کز لعل  
 کی فصل تو من از تو من دانند  
 می نهان مرا ز من من بچشم  
 تو را ندی بخویشد من من بچشم  
 تا چند با اختیار خود خواهم کار

و بگوید ما هو کانی فی وقت  
 و لا یبقی الا حال البال  
 تقدیر حسب ابست نفیلم چه سود  
 این کار جو بود نیست از بیم چه سود  
 زیرا که هر آنچه بودی خواهی بود  
 هر کار که کرده شد بگذرد نکشد  
 آنجا که درگاه عالم دادند  
 چون بی تو قرار این دولت دهد دادند  
 ای دل بدست من علما چنین  
 سیر اهدام رخاوت من بچشم  
 که تن کویم بخویشد تنی نرود  
 چون کار با اختیار من می نرود

فصل ثالث

اصبرك اربعه راعفانك واجنبى اصل اولك صبرك فضائل وفوائدك وتحتاج وعوايدك التي نوع اليك  
وعيايدك **نوع اول** فضائل صبرك آيات يعنان واحاديث شريفة يله بلد **اعلم** مملوءة والسنة  
حقها العبادته عنايتك صبرك تعلم وعنايتك قرآن مبين بيور مشكك يا ايها الذين امنوا استعين  
بالصبر والصلوة الله مع الصابرين وكنبلونكم انتمى من الخوف والحج ونقص من الاموال والافسار والخمار  
وبشر الصابرين الذين اذاصابهم مصيبة قالوا انالله وانا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم  
رحمة واولئك هم المهندون والذين صبروا ابتغوا وجه ربهم واقاموا الصلوة واتقوا الزنا رزقناهم سريرا  
علانية ويدرونك بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار اسلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والصلوة  
في البأساء والضراء وحين البأس اولئك الذين صدقوا واولئك هم المتقون والله مع الصابرين والذين  
يحيى الصابرين واصبر ان الله مع الصابرين والصابر ان الله لافضيل للاحسين والذين  
صبروا اجرهم بلحسن ما كانوا يعملون ولئن صبرتم لهو خير للصابرين انما يوفى الصابرون اجرهم بغير  
حساب واصبر وما صبرك الا بالله واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور واصبرك وعد الله  
وطن صبر وغفر ان ذلك على عزم الامور فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل واصبر لحكم ربك فانك باعيننا  
فان مع العسر يسرا ان مع العسر يسرا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالرحمة اولئك اصحاب الجنة وتوا  
بلقى وتواصوا بالصبر وحق قولك حديث في سيرة نبوتك كذا يا ابن آدم من لم يرض بقضائي ولم يصبر  
على بالتي ولم يشكر على عافائي ولم يفرح بعافائي فليطلب رزقا سوائى يا ابن آدم من صبر على بالتي ففرح



عنی و حضرت جبرئیل علیه السلام احادیث شریفه سند بیورمشد که ای خاتم انبیاء ایمان  
یکی نصفد بر بقی جبرئیل و بر بقی شکر و افضل جبرئیل است مصیبت بولنا صبر در و بیورمشد که صبر ابدی  
اصیبت بولنا تسلیمت و بیورمشد که صبر طاعتک مبلید و هر مصیبتک اجتنابک اصلیت و بیورمشد  
هر عبادتک اصلی صبر در و بیورمشد که طاعتک بخله صابر در و بیورمشد که بر حق که صبر ابدی است  
نیجه ای که استماع ایله کر که و بیورمشد که صبر مؤثر ظفر در و بیورمشد که صبر مؤثر در حق جمع ابدی  
صبر در و بیورمشد که صبر ابدی حسن یقینت یکر و بیورمشد که حق تعالی زیاده صبر کیسه  
یور که مشر کل کافر ابد یکن استید انکه بینه عافیت و زقا استاید و بیورمشد که صبر کاف  
ای و آخری طاعتی و لذتید و بیورمشد که صبر صفت حق و بیورمشد که ایمانک با شی صبر در و بیور  
مشد که ایمان جبرئیل سماحت و بیورمشد که بر کس صبر در خیر بر عظیم اعطا اولمشد و بیورمشد  
صبر الله تعالی و جلاله شیطان در و بیورمشد که نصرت صبر الله در و فتح کرب ایله در و بیور  
یکیم مالک یا فتنه بر مصیبت ایرنسه و آن کم ابدی یکسده به شکو ایله تحقیق حق تعالی کانت ایمان  
و عزت اخوان کر و احسان ای و جمع ذنوب مغفرت ایل و بیورمشد که حضرت ایوب علیه السلام اولاد بلا  
ایله مبتلا ایلن هر بحر و قن حق تعالی واسطه سر عیاده ایلن لطف و کرمه جیم ایوب نیجه سن باران  
حلول نیجه سن دیر ایش و ایوب علیه السلام حالات خطاب عزیمت استقامت اولوب حاربت صبری اونو  
ایمن وقت که ایوب علیه السلام عافیت ایله حسن است و اولاد عبادت مستوحش اولش آنکون حسرت  
ضرب شکوی قن و بیورمشد که یوه قاتمه صابر یحار اولند و دیر که الهنا بزی رخ دنیا به کنه  
کنه کومری مفاصل کنه در و غروب لیس صبر لم تا کم بود و نون دخی زیاده ایله لم **نظم**

اتش دخانه دیورنچاس ایراغه زود  
 اوله بکاجخت ایدی قدیمی بلن  
 ای یار شعله خوار من اهل و مر حبا  
 محو اولدی خال زان اولوب ایا نکه معد و  
 محو اولسه جان او قور او علم لوحی عیان  
 جان عشق اودینه یانم سقر دن امین اولور  
 عشاقه عشق سرتن دیر حق او سلسر

بشنقراری یوقلد اولور خوش بمله عود  
 زبیرکه بولدی کندق فاسند عود سود  
 ای قانی شهید من ای محتر شهود  
 نان اولدی طاقی جانکه اود در بوعود  
 محو ایلد جانی قویله جمالته ای دود  
 فقر و فانیه ایرسه بولور دولت خلود  
 احباب کھفتی هم ایقاظ و هم رفود

لوح ثانی

خبر و شجاعت و حقایق و جلالت و کرامت و بلندی **ای عزیز** معلوم و بسوی که الهام الله فی شریفة  
 صبر نفسی جزع و تحس و منع اینک صبر حفظ نفسک مجاهد الیه خرج ایست کنکر صبر فطام نفس  
 او زینده دلم و نباته یتکر صبر ایکین بری کر و الیه صبر در و بری مجربین صبر در صبر قلبه مصیبت قد  
 نازل اولور مصایبه صبر ایتم اولور افضل مواهبه یتکر علم منفعت و صبر دفعه در صبر خیل جالبه جزیه الیه صبر  
 قلوب ستر عیوب سزاده شکور و ضرزاده صبور اول و زلزله و قعر و سلاطیده صبور اول غضبیده حکیم  
 و عهد صبور اول صبر الیه مصیبت اول و صبر الیه مصیبت الم بولماز بلایه صبر الیه قضا بر راضی اولور  
 اولور و رضا الیه صبر است اولور صبور بلا بال اولور صبر الیه فزوق حلو اولور صبر سنج ظفر در ایما نکه  
 اصلی صبر در اسلام اصلی ضار در اکبر و سر کنده حقیقا بلاری اوز ریکا یاند مشکت یقین الیه که سخی  
 ایضا یلشت نعمت بولور در شکور اول مبتلا اولور در صبور اول مصیبت در جمع و وضع مصیبت استند  
 و اصعب جمع صبر در زیاده تعبید صبر الم بلو اولور نکه شکوادر صبر بلای رضا الیه  
 استقبال در صبور نعمت و نعمت بلای در صبر بلای سلامت صبر کوز علامتک بلا حقت عطا در  
 پس بلادن جمع عطا در بلا کوز نکه اول و بخش اول صبر بلای شد که موجب عافید **نظم**

فقر وفا استه من ای الوفا  
هم بن وسن اود به اول رضا  
خاک اول و پاک اول سی سکو  
میل جان الیوس خوش و می  
بلکه برآمده در امید وب ایلیک  
خلق اول و مت خالق ایله نسا

تا اول سن کج بغداد صفلی  
کبری قوی اول ذل ایلم پند  
تابته خاک که کوزل توتیا  
قلب و بر عشق و خوش حیات  
هریز اولور سه ویر اکلور  
حق ابد و حق کولک کج

کند یک بوخ اکلک یقین فقر اود  
کبر بدل اغیلین کبر یا  
و ارسک اکر عشق بیجان زولان  
جان حمانه اودم جانفزا  
مانع و معطی چون اودر جم رک  
صابر اول آتد کلنیل عطا

فصل ثالث

[illegible]



















[illegible]



















و جرم زید و لاده مثل سحر در  
 و نفسه زهر چرخ در یک کوه و کاف  
 حر کشند آجوب با غلقه صاف  
 او بنی کنی که بی او متمر در  
 جودند اصعب الفید قهری بینند  
 آنکون این کما و نه مکند در

شرایکاه جیار ای کا و آند در  
 قلمی نگریم دامم آچار دخی با غل  
 که کج و کنگل دیدنه مضطر در  
 عجب بود که خداوند دل و لک آگاه  
 یکم دیدنه بمن در شاهم نظر در  
 چو بود که لطیفی نغمه قهری غفلت

مطیع و مومن و اولان جان فند و قی در  
 بویش ز لای بیلی عجب خسر در  
 یکم دیدنه ایچری بحر آبی المشر  
 که بسط و قبض ایقبی مقبل ظاهر در  
 الوطف و قهر ایله مرکت قلب ناظر در  
 دل او احسان حق ایغور نور در

نوع ناسخ

[illegible]



**نظم** ایامین نسخه جموعه ناسه  
 کسده یه اوله صقین فضل فرزند  
 ویله بر علیه جانل کیم مطلق  
 اولیا نسخه سنه ایله نظر  
 مرشد کا مل ونجه نایاب  
 همت اب تا اوله سن اهل بقیین  
 اوله شک مزلفه سنه کمره  
 معرفت دوت دو جه اندک مقصود  
 معرفت دوت روحانیدر  
 برع یاب اوله یغندک هب  
 حق کور من سی کنیدن بله سن  
 لشه اول اولود رکاه اولو  
 اول سنک اولیحق ای روح رولا  
 ناسکا اوله دو عالم روشن  
 بلیا کند وی نایبنا در  
 مینه ظلمت قالور سرگردان  
 لکله کیم معنی توحید بو در  
 غایت معرفه انکد بو در  
 نور دیده م هل مشکا معنی  
 اوله ابواب حقایق مسدود  
 جمله نسخه مردان خدا  
 نسخه مشنوی مولانا  
 دخی چوقد نسخ اهل انکه  
 جمله سی باطن فر آیدر  
 ذوق عرفان یله در انکه  
 کوکل مرآت نظر کاه علیهم  
 عارف و عابد اولان مره کزین  
 کوزده اول نور اولور و دلا  
 مظهر معرفه الله اوله کور  
 دمیدم اسن یله مسرود ایله

نقش زینده مرآت صفات  
ایته خلقه صانع حق علمه هو  
آنی بر سن بله سن بر دخی حق  
نفس باله عزین ان طریق  
سکامرشد یقینور شدی کما  
سعی یلای عارف باله اوله کور  
علم در علمای با اتمه  
معرفت زینتیه انسانک  
معرفت خلعت ربانیده  
اولماز الوده جره خذلان  
نا اها جان ایله قوللق قیله سن  
دورخ و جنته ایتمه نظر  
هپ سنک اولش اولور ایکی جهان  
قیل نکا پوی بلاد و اطوار  
کا و حرنه دله ایدنا در  
اکسک نولد بخک ای زعلت  
واصل اولد دولت جاوید بود  
چکه کور چشمکا کل عرفان  
ایکی عالمده اولق اعی  
حضرت فخر سل قیل دعا  
و بر آینه ادر اکه جلا  
همت ایپ اکلفه کفارت  
عبدی التملک ایلر اکاه  
ظاهر احکام شریعت رب  
فرق یوق جاصله حیونک  
عارفک کوکل دخی اعلم اولور  
اولدی کجینه یز فانه اسین  
کور د یکن جمله انور ایله کور  
هر نوم هر حق ایله طوله کور  
کوکل حضرت نکا حاضر قیل

یله بولندیمی آویره گوش  
 یله بیهوده ده تضلیع نفر  
 حکمت فلسفه دنیله حذر  
 یله انانی قرین تحقیق  
 عارف اول زاهد خشک اوله صفای  
 نال معرفت الله اوله کور  
 چون آن اعرف دیک خلق وود  
 پست اولور مرتبسی نادان  
 جاهلک معرفتی رده سبب  
 جامه علم ولباس عرفان  
 ذکر و فکر و همان الله اولسون  
 صاحب استه بول ای نور بصیر  
 آن بول کندی کی بل کیمن سن  
 کندی کی بل یحیی ایتده قیل  
 اولیان واصل یوز عرفان  
 اوغز مزداغ کاخوف و حزن  
 مایه جان دل آگاه بو در  
 اولیه ناسکا محشر زندان  
 اولدر اسمی که دکل اهل شهود  
 کیم حقایق اوله مکشوف آکا  
 طالب حقه اولور راهنا  
 حرز جان ایلم کور اسرار  
 رعر وایم الری روحانیده  
 باطن اسرار حقیقت ره  
 عارف حق اولور قلبی سلیم  
 معرفت نوری یله محرم اولو  
 جانه کیم علم خدا قبله ظهور  
 عالم بچره اوسور یله یورد  
 یا الهی بنی پر نور ایله  
 کور و می نور ایله ناظر قبل

فصل ثانی

[illegible]

صورتی عبادتہ طیبہ

حقاً عباد الله حجت ورافعة كذا بحجتي اترغب وتبشروا بدروب خصص لي طريق ظهور مشددة لانه كم كذا  
كنا بدينه عظمت له بيور مشددة ان الله باناس لرؤف رحيم والله رؤف بالعباد بحبهم وبحيتونه ان الله  
يحب المتواضعين ويحب المنظرين فان الله يحب المتقين ان الله يحب المحسنين ان الله يحب المقسطين قل انكم  
تخشون الله فاتبعوني يحبك الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم والذين عليا حبة مني واصطفتكم لنفسه  
ما اصابكم من حسنة فمن الله وما اصابكم من سيئة فمن نفسي ان ربي رحيم ودود سلام فوالله ان ربي رحيم  
وجعل بينكم مودة ورحمة واسمع عليكم ليله ظاهرة وباطنة وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها واحاديث فليس  
بيور مشددة يا ابن آدم ان اريد حتى اخرج حب الدنيا من قلبك فاني لم اجمع حتى وحب الدنيا في قلب واحد يا  
يا ابن آدم كيف نزع وحقني مع حب الدنيا طالع حتى ورضائي في ترك الدنيا يا ابن آدم نفع لعبادي املاً  
فليل بحجتي واقل على الكف يا ابن آدم اخذني فاني احسن مني اذ احب العبد لقي احب لقاءه لا يزال  
عبد يقرب الى بائنا هل حتى احبته فكت سمع الحديث يا ابن آدم اوجبت بحجتي للمتحابين في يا داود حتى للطيح  
وذكرى المذكركين وكهاتين للحوكيتين وزيادتين للشاكرين ورحتي للحمسين وارضى للعارفين وانا غاشية للحمسين  
يا داود اني اذا اطعت علي فلي عدي ولم اجعل حب الدنيا الا لافرة قد رزقته من حتى يا داود اني اذا احببت عبداً شذت  
عليه بلدا يا حتى يدعوني فاني احب صوته كما احبه يا داود بلغ اهل الرضى في انا احبب لمن احبني وجلس لمن  
جالسني واليسر لمن ايسر بكري وصاحب لمن صاحبي ومحتاج لمن اختارني ومطيع لمن اطاعني ما لقيت عبد من  
قلبه الا قبلته لنفسي يا داود ما عرفني من لم يحبني كيف لا يحبني من يعرفني يا داود كذب من ادع لكتبي اذ لقيه  
اليسر نام عني اليسر كالحب بحب الخوف مع جيبه يا داود ليس للحمسين ودوا سوى لقيائي يا داود انا بدك الازهر  
فالزهر بلك الازهر يا داود سلني ان اهب لك الشوق الي فاني جعلت قلوب المشتاقين من رضواني ونورتهما في نور  
وحبي اكرم يا عبدك انا وحقك قد سحبت فحقني عليك كن لخبيا يا عبدك انا استعملون بغيري وانا متشاقا اليكم ما هذا  
الحفاء الالهال شوق الالهال لقيائي واني اليهم لا شوقا انا ان الغالب علي عبدك ذكرى عشقه ونفسي لرحمته **نظم**

یحیتم و یختونه بیوردی و دود  
 جمال با یکی مرآت جانم سیرایتدی  
 چو عکس جانم در آینه ظهور مکاری بوعشق  
 شراغخانه عشق و آتش عالم آیتدی خروش  
 چو آن عشق سنده ایمن جان و دین و دل سنده  
 ابراهیم کینه او یوب و همه کند یکم آیت  
 کوکل او در کده عشق ایچینه ای حق

که بزدن آید سخت نمی قوی به ورود  
مخت ایلدی هم شاهدا ولد هم مشهود  
هزارید زدن آید حسن عشق عشق سجود  
هزار نفر عاشق هزار بیت و سرود  
خوش آمله کند یکی سنسن و طالع مسعود  
که نیم حبه نکر جیب ناسو وجود  
مثال جرعه جامی اولور بخی وجود

نوع نانی

مَحَبَّتِ مَوْلَانَا فَضَائِلُ وَصَلَاتُكَ أَحَادِيثُ شَرِيفَةُ إِلَهٍ دَامِدُر **وَأَعْلَى** مَعْلُومُوا لِسُونَاكَ حَضْرَتِ حَبِيبِ كَرَمِ صَلَّى اللَّهُ  
تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ شَفِيعُكَ مَحَبَّتِ مَوْلَانَا بَشِيرُ الْيَدِ الْكَائِبَةِ حَرِيقِ طَبِيعَتِكَ تَلَهُ كَيْمِ عَادِيثِ شَرِيفَتِكَ بِمَوْشَدِ  
تَحْقِيقِ حَقِّ عَالَمِكَ يَوْمَ رَحْمَتِي وَوَدَّكَ أَنَّ بَرَّ خَلْقِ عَالَمِ بَرِّ بَرِيَّةٍ تَرَجُمُ أَيْدِي لَنَا وَطَقَ أَطْفُولُ يَلَدِ بَرِّ وَفَاتَمَةُ  
كَرْدِي عِبَادِيَّةِ رَحْمَتِ يَلَسَةِ كَرَكَمُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ حَقِّ تَعَالَى جَلِيلُ وَمَحَبَّتِ جَالِدُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ حَقِّ تَعَالَى بَرِّ عِبْدَانِ مَحَبَّتِ  
اِبِلَسَةِ جَمِيعِ أَهْلِ سَمَوَاتِ وَارِضِ الْكَائِبَةِ اِبِلَسُ لَنَا وَبِیُورِ مَشْدُكَ كَلَامُكَ شَفِيعَتِكَ وَارِثَةِ الْوَلَانِ رَحْمَتِ وَشَفِيعَتِكَ  
حَقِّ تَعَالَى عِبْدَانِ زِيَادَةُ رَحْمَتِ وَبِیُورِ مَشْدُكَ مَحَبَّتِ رَاكُ فِدَايِدُ وَهَمِيشَةُ بَاقِيَدُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ حَقِّ تَعَالَى مَحَبَّتِ  
اِبِلَسِ كَسْرِ فَرَاكُتِ فَرَاكُتِ مَحَبَّتِ وَمَدَاوَمَتِ اِبِلَسُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ كَسَنِ مَحَبَّتِ اِبِلَسِ اِبِلَسِ كَسَالِهِ اِبِلَسُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ  
هَكَرِ مَحَبَّتِ اِبِلَسِ كَسَالِهِ اِبِلَسُ دُرِّ وَبِیُورِ مَشْدُكَ حَقِّ تَعَالَى رَجَابِ اللَّهِ دُرِّ بَرِّ اِبِلَسِ اِبِلَسُ مَحَبَّتِ اِبِلَسِ حُبِّ دُرِّ كَاهِلِ  
وَبِیُورِ مَشْدُكَ حَقِّ تَعَالَى سِلَاسِ دُرِّ اِبِلَسِ كَرَنِ رَاحِ نَسَبِي اِبِلَسِ حُبِّ اِبِلَسِ سَوْدِ مَشْدُكَ بَرِّ اِبِلَسِ دُرِّ وَبَرِّ طَبِيعَةِ  
وَقَرَعِ عَصَا حَلَاوَةِ اِبِلَسِ دُرِّ وَبِیُورِ مَشْدُكَ كَلِمَةِ حَقِّ ذِكْرِ اِبِلَسِ اِبِلَسُ حَقِّ تَعَالَى اِبِلَسِ اِبِلَسُ وَبِیُورِ مَشْدُكَ كَلِمَةِ















ای عشق وی جان جهان **ای مبتدا** وی خستها  
ای رشک ماه و مشرق **بزدن** نفاش چو باد  
کا **ای** ریس که تعب **که** نور او برسن که لب  
ای طالب انوار جان **سیرایله** سن که سوا  
علم چو کوه طور در **دزه** بزدن نور در  
هر دم کلر جانند **نذاکم** بنلکه کن او جان  
حق کو کلان **دیده** سن **کیم** علم عشق **دیده** سن

فشیخ مولانا اسماعیل بلادی (ایرانی) معلوم است که اهل الله دیشلرد که اسمای حجت کندی مرابی حسیبه  
مختلف اولور و محبتک اسمای آقارنک بد اولورده اول مرتبه ده آکارادت شمیم ایدیلن و یوارادت فرینده محال  
اولده کسیده اعلی و عجبده اولن اخلاق اول خلقده آکار فرید رخت صا و قه ورنه کیم حق تعالی کندی

عشق کز آید آن ترید اعیان جهان  
عشق کز همیشه ببول و اشیا و وجود  
عشق در و مشرب و بسلسله موج ایله باغ  
عشق کز با یوب فانی اولان بولک بقای  
عشق کز اولان عاشق و معشوق و محبت  
چون ساعز اجسام طول و باده ادر و اح  
برش کی عیان و اعیان استقر اصلا











نظم عاشق باره آنگون بود یار کلاه بارشام که بوی صحرای شکاره کلاه عشق میدان لایق بوی یکد بر مرکب بسیخون شهر عدو را بود یار کلاه	بوشهر بدین رحمتا ایچره نه کان کلاه همه چون کلبه بلند یکد از لاله حالا نق برافیه روان بوس و کلاه کلاه پاک اعیان را نوز کشیده بلبل جاهل	ند اول فتنه غفیل که بود بر غفیل خون قمان سادی رخ و زلف نکلاه کلاه کریکا اولسه ایکد انده میستر بوزار شکریم معرفت نفس ابدله یار کلاه
دندله کرده که کار ایشکل و حق نوع خاص عشق	کرب و ایوان ایلله بونظرات عار کلاه	

وَجَلَدَ بِجَالِ الْكَاسِ وَكَوْزَ زَيْكَةً جَلَسَى وَاجْبُوهُ كَمَا لِي وَلَدِيْن بُوْرَ نَهْ مِيْمَ دِيْنَشْتَكْ **بیتِ بَیْتِ**  
 كُلُّ شَيْءٍ مِنْ الْجَبِيْبِ: **مَحْظُهُ** كَالرَّضَا لَدَى طَلِيْبٍ: كَذَلِكَ اَنْكَ جَمِيعَ اَفْعَالٍ وَاَنْكَ اَوَّلُ اَحْتِجَالٍ عِنْدَ مَحْبُوْبٍ  
 زَيْكَةً اَنْكَ جَمَلَتْ اَنْكَ ذَاتَ بَاكَمَ مَسْهُوبَةٍ: اَمَّا اَفْعَالٌ وَاَسْطَرُ صَقَا اَيْلَهُ ذَا نَهْ مَسْهُوبٍ وَاَمْسَدَ: زَيْكَةً  
 اَفْعَالٌ لَدُوْنِ صَادِرٍ وَاَوَّلُهُ كَلَشَتْ: وَاَمَّا اَنْتَارُ وَاَسْطَرُ اَفْعَالُهُ ذَا نَهْ مَسْبُوتٍ بُوْمَسَدَ: زَيْكَةً اَنْتَارُ اَفْعَالُهُ وُجُوْدُ  
 اِنْدِيْزِ بُوْمَسَدَ: جَبَرَتْ ذَاتَ اَفْعَالِهِ دَخِي وَجَبَ اَوَّلُ زَيْكَةً وَاَحْتِجَالَ اَفْعَالُ اِحْمَ فَقَالِي مُشَاهِدَةً اَيْدِ بُوْمَسَدَ حَتَّى اَنْكَ نَعْدَ بُوْمَسَدَ  
 تَقْرِيبِي كَمَا اَلَتْ اَوَّلُ: وَحَتَّى ذَاتَ اَنْكَ دَخِي وَجَبَ فَيُوْرَ زَيْكَةً وَاَحْتِجَالَ اَفْعَالُ اِحْمَ فَقَالِي مُشَاهِدَةً اَيْدِ بُوْمَسَدَ حَتَّى اَنْكَ نَعْدَ بُوْمَسَدَ  
 اَنْكَ مَحْبُوْبِي وَاَلَيْتِي دَهْ بَصِيْرَتُهُ كُوْرُورُ: وَاَمَّا اَحْتِجَالَ اَفْعَالُهُ جَانِبُ حَقْدَ نَهْ: اَوَّلُ اَحْتِجَالَ بَاقِيَهُ نَهْ هِيْجَ بُوْمَسَدَ بُوْمَسَدَ  
 دَكَلَمْ: زَيْكَةً عِبْدًا صِلَ خَلْفَهُ نُوْرُ وَظَمِيْنُ تَرْكِيبِ اَوْمَسَدَ: وَجَمْلُهُ خَلْقُهُ اَنْكَ جَمِيعَ اَطْوَارٍ وَاَحْوَالٍ جَامِعٍ بُوْمَسَدَ  
 بُوْمَسَدَ اَنْكَ نَحِيْجَةُ اَفْعَالِي وَاَوَّلُهُ نَهْ مَسْبُوتٍ سَفِيْعَةً سَفُوْسَةً اَنْكَ خَلَقَتْ بَشَرِيْمِي مَقْتَضَا سَخِيحَ صَدُوْرَايَ وَجَمْلُهُ  
 صِفَتُ نَفْسِيْ دَكَلَمْ حُرَا سِيْلَهُ اَلِ الشَّهَادَةِ حَكْمَ وَفَضُوْرَايَ: وَاَنْكَ نَحِيْجَةُ اَفْعَالِي دَخِي وَارْدَكُمُ خَوَاطِرُ قَلْبِيْ وَوَرْدِيْ  
 صَدُوْرَايَ: وَاَلْهَامَا مَلِكُ: وَجَمْلُهُ نَهْ مَسْبُوتٍ اَفْعَالُهُ مَقْتَضَا سَخِيحَ صَدُوْرَايَ: وَحَضُوْرَايَ: نَهْ مَسْبُوتٍ ذَاتُ بُوْمَسَدَ

ذات منقہ

عشق حقد و کیم منج بخش بخوردان اودر  
 فدا کیم بند اولسه بر این چنین بند اودر اکا  
 بل حقیقت اودر کربان و خندان جمله دن  
 کج زلف ای همان بر فکر ایله بسنان ایدر  
 خاند منی تنم کیم میباید ار و احسن  
 عشق دند چرن کو کمال فیض و بسطی دم بد  
 حق او کون شفت او مشفق بد دن جمله

فوق سادس عشر

مَحَبَات اربعه مذکورہ نیک آثار و عمرانی بلکہ وہ ای عزیز معلوم و لیسو کہ اہل اللہ ہمیشہ در کہ حُبّت  
ذاتک و محبت صفاتک و محبت افعالک و محبت آثارک ہر یکہ نچہ آثار و عمرانی دارد و اما حق تعالیٰ مذکور  
عبد اولان محبتک آثار و عمرانی آتی جملہ دن اصطفا سید و محبت حق الیہ تحقیق و بقا سید و محبت افعال  
و قبول خلق و لیس و تمام ایہ جہانہ طور لیسید و کا محبتی دیند در ہر حال لیسید نیکم حضرت  
حبیبکم صلی اللہ علیہ وسلم بیور مشد کہ وقت کہ حق تعالیٰ بر عبدی محبت ایلر آنک محبتی نچہ صوری القا ایلر  
و ہر یکہ اول اصولون انچہ کا محبتی دیند ہی اول عشق محبتی کو کلامہ زراعت اولد قہ اول ذرع ثمر و محبت  
اکا اکرامین و اہل علمک شفقت و احسان اید و کا محبتی دیند دخی حق تعالیٰ محبت ایلر و آتی وسیلہ الی جانب  
فرہ یکہ و اما حق تعالیٰ صفات عبد اولان محبتک آثار و عمرانی مقربین جو ایلد علیان مقام ارتقا دارہ







A circular seal with intricate Arabic calligraphy in a stylized, possibly Thuluth or Nasta'liq script. The text is arranged in a circular pattern, filling the entire seal. The ink is dark, and the background is a lighter, aged paper color.

لحمه خجسته و رانی ارلان شوق و استغیا بقدر **ای برین** معلوم و اسوس که اهل الله میسر بود که بخیر  
مختبند و ورق شوقند و عشق آن نمیرد بلکه شوق نتیجه مختبند زیرا که شوق آنکه منولد در پس  
شوق حقیقت مختبند مولای سده حب این البته آنک لغاسنه مشتاق و ولور کمال شوق اعضایی شوق  
کس که و مولایه شوق و یکی سو که شوق مختبند جوهریدر و عشق ایکیست که جانید شوق حب آنکه  
کوی که جانید شوق آمدن قفسه قدید فیله کبیر و عشق آنک روغن کبیر مشتاق کوی نور حق  
است و در اشتیاق حرکت ایدر که اول نوازش و سمان سده ضیا و بر **ریت** جانک بر شوق و مختبند ایدر  
دوق و حضور اول نهان خانه وحدت طویلید و نر و سرور **رابعه** عدویه جمها الله تعالی میشد که  
و قدین گانه حرف ناز ایچون عا ایدر و نر و راجه جنت ایچون عبادت ایدر ابن اکا اتحق مختب و شوق  
اطاعت ایدر شوق اعتراف ایدر یکبار پس ناز شوق ایدر حرف اولی ناز جنت بی یقار مولایه مشتاق اولانده  
نشد مشتاق و ولور که مولایه مشتاق و ولور البته آنک اسید حضور و ولور بر کماله میشد که ربا مشتاق  
اولاندر جملین بود که اکا مشتاق دکم زیرا که شوق تعقیف غایب و ولور غایب شاهد اولاندر شوق اولاندر شاهد اولاندر  
مولایه مشتاق اولاندر کافیه ندادید سزیده ناجا ایدر **شعر** الشوق حیرن الشوق لعرفی الشوق  
فرقی بین الحزن والوسن الشوق قریب الشوق لعرفی الشوق اهل فی الشوق ادهشی شوق ایدر اشتیاق  
خرفی بود که شوق آنک رویتله ساکن و ولور اشتیاق کماله فی ایدر زیاد و ولور شوق اولیاندر خواص که

توند ایله فراتی وصلکا کل	اغباری قوی اهل وصلکا کل	اجماله فالله وصلکا کل
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
بیخونخ ایله جوام اولورسن	آزاد جمیع دام اولورسن	دلدار ایله بردوام اولورسن
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
جسم کله اگر چه سن فیتن	سر مشق کهر یقین سن	جوتیز محبت امین سن
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
صورتی سیر غریب اولد	پایسته دام تخت اولد	مغانه جاکلر دولت اولد
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
بورعالم دور نه جیم آچار سن	حیف اصل اصولک قمار سن	جین عالم تده سن نلچارسن
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
ظاهره طلسم جسم و جان سن	ناطله دینه نهان سن	جان دیر سن آجه باقی نهان سن
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	
حق دیمک اولار اصل حال سن	طالعده سعید و نیک فال سن	چون زاده بر تو خال سن
کچ فرعون اصل وصلکا کل	قوی خرقه فضلی وصلکا کل	

شجره تجتنب شمر سی اولان عشق حقیق بی بدرد **ای عزیز** معلوم اوسوب که اهل الله پیشلر در که حق  
بلیت عشق اولوب عشق آنک نهایی اولشد عشق حق اولنری نرله لیدر و خنده تحمل ایکنر عشق بر بار مولود  
آنک معالی افندور عشق انسان عذاب اکبر در عشق آدم بر غیر ایدر که آنک شفعی بولماز و تقدیس اعانه سلیم حق  
اذا الیماز عشق آدمک فبنده بر بار در که آنک ماسوای مولای قوم ازیقار عشق مختار هتک استار و کشف  
اسر در عشق حق بر ضد که عاشق بقار کید عاشق ایسه آنکله افتخار ایدر عشق حلا ذاء و ذوا و کرامه عشق  
حق بر باده در که اتی کاس و ذادایله نوش ایدر عاشقک باشته بلاد و قری طار اولور عشق حق بر جوهر  
ربانینه که سماع ایدر زیاده اولور و جمیع ایدر نقضا بیلور عشق بر وض که آنک دواسی در فنده در **دین**  
العشق مرض وراء الحیا بس له دواء و لو کان المسیح طیبیا طعامک لذت و آنک سنی و شهرت متولد  
اولور و نه یومک الحقیق و آنک عشق و آنک وجد و یحیی و جوده کلور بدن بوندلر کوکل هر لذت و شهرت  
فایع اولوب لذت حضور ی بولور عشق را دیت اختیاریه اوز رینه غلبه صل معنوقدر عاشقک علامت



اصغر اولون و اجمل و عین دور و حرف صورت و جنت و موند و لقای خوب بعد از صحت و صبر و عشق  
غایت حبت اولدیکه صفت خواص اولیاد و حبت کسب ایلدر عشق ایله موهبدر عشق صفت معشوقدیکه  
قلب عاشقه انقا ایلشد عشق جیانی نجیب و غیبیک نمک صلی ایدر و نجلی سخی و منکبری متواضع و نجیب  
جیل ایدر عشق جلیس خرس و انیس مونسید و منک فاهر و مسلط قادر در عشق اوسلاندیکه نفوذ  
اکادیل و عقول اکامقار و قلوب اکامسخر در و آنکه خاطر سرور و حواس معطر در **قطعه** چون عشق  
سلطان جان خورشید خورشید سلطاند کوی عشق اولدی خاقان جهان اقلیم خاقاندر کوی جانلر دهر جی  
اودر و دهر هم کویان اودر هاهنشد فریاد اودر تسلیم فریاند کوی حق کویکدر عشقه یول واد اودر  
حیرله طون سن دله دلدراکله اول چون کال عرفاند کوی عشق مزک نفوس و مقرب اخلاق  
آنک اظهار طبعی و اضاری تکلیف عشق بر جا کند که آنک حاجی صبر و تحمل و خاند حواس و اعضا  
عاشق حضور معشوقه اعراضد سائر قصوری آنک عندند مستور و آذر و عاشق قلبی شود  
ایله معرور و روحی دوق ایله سرور و سزی و صلا بر نور در عشق بر مرشد که فان و آزاد اولد  
قلوبه عارضد بر حکم دیشد که عشق انسان قلبد بر سرور و فاکر منسوب بر نور ویک نتیجه  
شعل خجور و طبایع و صلت اشکال انی تولید ایدر نفوس حی لطف خاطر ایل انی قول ایدر اول معتدل  
اولدیکه صفای عقول وادهاند لکن افر اولدق سقم قاتل اولور و علاج ایله از یاد بولور عشق  
عاشق افلاطون و جالینوسی و آنک دوی کس و ناموسی عاشق علی هر علت جدا در عشق  
اصطلاح سراسر ایدر **قطعه** سکه بولشم ای عشق راجح جانی که سنک الی کویک جلد درده دردی بران  
فرایده مرز فکله جان ای دوست سنکله حی اولور انحق بورج انسانی برکامان یمندیکه عارف اولان  
سرور اولور و سرور اولان عاشق اولور و عاشق اولان مغرب اولور و مقرب اولان واصل اولور و واصل  
حاصل اولور اما محمد بن حنیف جمله عیاض تدریه دیشد که وینه بر جاعت حقه ندرین سکه شویله تقیله بویله  
ایدر اوجوب یمنشد که آنک اختلری یغیان بولوب عاشق اولمشد و تواجده و جک بولشد س اولد  
نفوس میت اولوب غلبه عشق ایله جانی بولشد پس آنکه مانع اولمن تا کیم جواب ایله بر ساعت سرور و اوسونل برک  
کود مندر که یقین ضرب اولدقده نه سوبلدی و نه برآه ایتک بعد جس اولدقده اکادیشد که بیچون ضرب  
اولدیکه جواب یمنشد که عاشق آنکون ضرب اولد و دیشد که بیچون ساکت اولد جواب ایتشد که معشوق  
حاضر اولد یمند ساکت اولدم و دیشد که معشوق قیدی عاری سن همان بر صیحه ایدر میت و دشمن  
نقل اولمشد که بکاشق بر جاریه سن صادق فاکر بیعت پیشی اولمشد لکن حالت عشق خلق اظهار  
اینگ جانی ایدر کجه خفیه مولاسنه دعا فیلشد صباح اولدقده اول مشتری اول جار یه بی الکوب  
کلید وای آکاره ایدر ثمن دخی خن ایتد و دیشد که رویه بکادیشد که جار یه نک بابی وای کشد  
و تو کجنتی وای ونددر اگر بوی آبا لمن رد ایدرس تحقیق انیا ایله جسته کیدرس آنکون بوی سا  
بلان رد ایلد دیشد که عشق مجرب پای اندک آنک امواج اعیان جاند عشق دمری موم و طای  
خوم ایدر وارضی حرف و افلاک حرف ایدر اول حضرت نوری عین عشق پالد ایتک آنکون اول مخاطب خشر  
لولاد ایتک علو عشقه افلاک و ذل عشقه خال شیده و مثالدر و نبات عشاقه جبال رسیات و اوصا حالدر  
عشق برود ایدر افلاک و عناصر دله کف مثالدر که عشق اولمشد جانی بخدا اولور د و افلاک و عناصر و موا  
آسم معطر فالوجو اولور عشق بر علم چوند که مدبر و لایک دون عشق اولد قلبد بر و قادوست قلبه مغز اولد  
و کابو کس و بهر بیلور که عشق بر طای جانل در که جلد و جود و جی و ذوق و لذی اندند **نظم**

کوکله اولم ثابت

کوکله اولسا انانیت اولان تنه عا	کوکله کد باد اولمولا چ عرش اعظمه	کر اولسه غیر ایله مشغول اولور اودا دلا
باقلسه صورت چوقه و جور صغ	ایک کلدل احدده هیش اول معنا	بسمه واقف اولان دلا حضور ایله محو
بولور بو کزن صورت و حد تنها	جلال دینه وحده کد سر قش حق	ظهور عشق خللا رخسار اولاله حیا

نوع عشرون

[illegible]



سلطان بی نظیر اندک مقید در عاقل دل و جانی زندانید. مادامکه اول و خوب جسم فانیید. وقتیکه اول و زندان  
جسمی و بران اید. اول و زمانه مضای لا مکانی سیران اید. عشق آفتابی دل عیان اول و عقل و در سایه کبریا  
اول و بیت عشق همیشه متنی اول ذات پاک در عقلت خیال و فکر هم نفس و ان اول و عاشق دریا  
دل اول و وصیت معشوق اکا حاصل اول و عاشق رنک و بودن عار اید. آنکه اول و اهل دنیا در فراد اید عشق  
حق است ایله بیانه کنن بر خطی بر کوره لمار هر کول مولا سچون برید رسد در درین آید یا الهام و یا وسوسه  
عاشق الهام ایله عاملد عاقل و وسوسه مایلد. عاشق فوق اید اهل حال اول و غیرتک لسان اول و  
عاقل صرف و صوت و بختله قبل و قاله کلور. بیت عشق کلاهی حقه یقیند. ویر مصفا عقلت حلیه  
حیله و مکر و ضون اول و هر کس بن جنت متوجه در عاشق بی حمت متوجه در عاقل متا خلق اول و عاشق  
صید عشق اول و عاقل لذت نفس ایله سرور اول و اگر جانی حبس بد نک و خور و حضور اول و عاشق طبع  
لهذا خادعی و بیست. قلی مست عشق اول و عشق ذکر و فکر دائم اید در و از روی اخق اول  
و اول و عشق یزدان هر ند بهما اول و عشق آنکه هر ند لذت جنت است. عاقل هر ند قاجوب آید  
اول و لطیف در حر و و الملت. بیت عشق کاشف اسرار حقایق مطلق. عاقل خارج اجزا کاسر در  
عاشق اهل و شرب استقامتی طو تلت. زیرا که عشق اکا قرب جا اول و عشق و هر قدر دن پاک اول و بی وحدت  
طو تلت. عاشق در در بر فوق شرب و مشاهده ر آنکه بود و صفاسنه بخود لای شاهد در آتش و غیرین  
و بخار ظهور و جلالت و مشاهده قدیم و بزر و ال و جانی بی نظیر و لا یزالد. بیت عشق و ویری منزل عشق  
نشان ای اهل عشق دل در اول این تد هبون. عاشق خوب چو کان عشق اول و در تم میلان عشق اول و  
عاشق غم عشق ایله مرده در و جهان اهدن یکا در و عشق ایله انیس و عشق ایله هم اندر. قلم عشق  
یار غار عاشق. دل در دلد و جانده جانده. عشق بابای جلد عالمده. هر کس خلع لطف و احساند. بول  
عشق ایله و در و در کرم و شغل آنکه آساند. عاشق کرم جام خداد در نک قول و فعل و فکر و عدل و صواب  
و صفاد و قلب کاهی هر و خطاد جلد در عاشق غم و ریای عشق و طبایر و حرای عشق و  
محزن اسر عشق و قلبی مطیع انوار عشق. عاشق کجمله دن اعلادر زیرا که آنکه از روی اخق مولاد  
عاقل مشغول کار جهانده. عاشق مشغول در زلفانده. عاشق اوصاف بشر دن خالید. آنکه لایق وصف  
اجالید. عاشق جانی غرق بحر جان اول و اول قطره ایکن بحر بیابان اول و عاشق هر صرا در کیک  
در و زند حاصلد. کز و در طشر به محتاج و ما آن کلر. عاشق شری و صلت و لغادر عاشق معشو  
فد جلد در عاقل لذت و سر و ک باغ وستانده بولشد. عاشق ذوق و حضور دل و جانده بولشد.  
عاقل مکانی جهان لب و کلر. عاشق مقامی درون جان و دلدر. قلم برده جا بجز عشق بجه بیک  
انوار و از حس عشق پاک ایله عاشق بیک کاری و از عقل دیر کیم شش جنت طشر جانک بولی بود  
عشق بر و در یقین بول بجه بیک ستار و از عقل بول از کور و من ایلمز و و شرا هم بول از ریح عشق  
بشقر بر پاک اول و در کشر عاشق که کلر و یوز بیک ذوق اول و تیر دل عاقل که کلر بیک افکا  
و از عقل بر و در و فایه کیم بر خاد در عشق دیر و درم فایه بجه بیک کلر و از عشق دیر و عمل  
و از برده سن رفیع ایله بان کیم کو کلر سیر اید رس جنت و انهار و از عشق حق حق کونشد ابر حرف  
بجز نضان چون ظهور اید حضور و بیک کفاری و از عاشق قوی قنای عشق و بعد و مطلب  
و معادی عشق. عاشق نور دبع سی عشق و آنکه سر و سیم سی عشق. عاشق در و  
آفتاب و رنک عالم آنکه چشمه کلند. عاشق ایله هر دن است. عاقل عقله بحج و قالمش.  
عقل انسان مجادیده جانده. آنکه اسر عشق آنکه نماند. چون جام عشق ایله جاسک اول و اول و عقل اول  
زما حیل اول و اسر ایله جانده عیا اول و. قلم ساقی کور اول و یاده و چون و چون ایچون اول و  
عشق که قورم دلا چند و چون. نیک بی خالص قلب عشق آنکه کیم علم عشق و هم اید بر عقل و فون

عقل انسان اول

عقل انسان اول و هر د رخشان ایله دل و جان آید و ابریه اول و. آنکه دل و جان بوزمین اید اند  
بحج و بر کران قالمش که عشق حق دل عاشق بار صر صر کیم صوب اید. بر غام عقل اول زمان  
آید دن رف اول و کید و عشق جاشمن با کیم میای دلده جانده عیا اول و. و جا آنکه شادان اول و حسنه  
هیلان اول و و اکا انا حزن اول و. و اول کله مقابل بلل خوش کما اول و. بیت اسر عشق بی اسرار فار عشق  
و تر بیلری کلر و قان غنی علم عشق ایله مستغول اول و عاشق کلر عشق کلر عشق کلر عشق کلر عشق کلر  
آنکه جان کوزن آجوب جهانده رغبت کسر عقل اخق بدتر لک کفر اید. عشق ایله خیر لک کفر اید.  
عقل ایتمی تکلفه ناستد. عشق شای خجسته ناستد. عاقل اخق اجتهاد ایله استناد اید.  
عاشق سیرا معادین طو عری کید. عشق و در اصل هر سوز و مایه شهود در. قلم

دولت عشق بول که سرور اول و	عزت بی نهایت وحد اول و	یک که سر مست جام عشق کل
کر فلاطون اول و سر هم اول و	عشق سرین ایلیان آخر	موت که صکر خرد اول و اول و
عقل جز عقل کله دشتند	دوست اول و عقل کله سدا اول و	عقل عشق پاک فارغند
صمت و حیرت اول و عود اول و	خط عقل اول و نقل و سخن و فدا	علمی در عشق ایچد اول و
علم عشق همان بر آتی نک	شرح و تفسیر بی یکل اول و	اهل نفس و آنکه عشق کورده
اهل دل عشق ایله مؤید اول و	عمر کیم حقی عشق هر فایتم	عاشق عمری جلد و عدل اول و

بیت حادی و عشق

عشق حالت و کرامت و عاشق حرارت و ملامت و عشق راحه و سلس و سلامتی بلدید  
ای عزیز معلوم اول و سو که اهل اید همیشه در که عشق خجسته نفایت و غایتید و عشق دوستی و هایت  
و غایتید. عاشق در دیر جانی طبع کلر. هر معشوق البت عاشق شکار اول و عشق کیم ششم آبی  
طالب آید هم نشنید را غنید. عشق و جا دلا نور اوزده نور در مثل امام و عروس آید مسنود و عشق  
عشق فایق و قرار و سکونده جان عاشق آنکه بر جنونده عشق آشتی عاشق یا فکله آنکه بر اول و فکر  
و عبارتی بولشد. قلم عاشق سر را لقا اول و آید کلام و رویت بری بریل ملزج بولور عشق  
مشرقی هر مشرب جلد در عاشق مشرب و جنت و در جی خاد در عشق بر یار و درین ذکر یاد اشنا  
و ابرای یقین اید. عشق بر ستاد کمالد که آنکه صد هزار راه واحد اتحاد حاصلد. عاشق کیم و حقیق و در  
ای آنکه و مشوقه نظم و تعجیل اید. عاشق عشق ایله زنده اول و اوقات مختلفه برنده اول و عاشق در و  
حلوار کیم عاقله جلد بولدر. عاشق جانی غلای خوش الحان صلا سید. قلم مؤمنان کونید کائنات بهشت  
نفر کونید هر و از زشت. ماهمه اجزای آدم بوده ایم. در بهشت آنکها ایشود ایم کیم بر یار و  
آب و کل شکی یاد ما آید از آنکه اندک. بر غدا عاشقان آمد سع. که در و باشند خیال اخق. قلم  
کیر خیالات خجسته بیک صوت کیم در زبانک و صفین. عاشق و و و یابی بی و و با قیقه آنکه کیم  
اول و کیم اول جیلان دیکان و بی شبان صانوب اکا حیلان اول و. برده آنی کورده. آنکه تیر غره سی همان  
سین سینه کلور تا کیم شهوتله نظر دن آنی مانع اول و. عاشق مدد سی حسن بار و وجه معشوق اکا  
اکاد فقر و در و نکول در. بیت بکا بر علم کشف اول و سنک حسنک کائنات کیم بر بیک عقل عاقل در آنک  
بفصل و بیکان. حجت باری قضا و قدرده بری بر غم عاشق و مانل قبلند. هر جلد ایکی بک بری بیک  
بعد و بیکانه اول و سنک آنک کو کلر بیک یوز و وار در کیم بری بری بولشد. قلم کیم ایکی جلد  
سفای بیک ایکن ضیا کیم منور اول و سنک. فنی عاشق و صلا طالب تحقیق آنک معشوق دخی اکا عشق  
و آنک و صلور و غنید لکن عاشق عشق بدین خست و ضعیف اید. معشوق عشق آنی سمین و طیر  
اید. اگر کو کلر بر فاوران مهر بار در یقین ایله که اول کو کلر هم مهر و جنت و ارد و معشوق اول و صوت  
بک دکل معنی جانده. زیرا که عند الموت اول و صوت و معنی اول و آنی و جان منفور عاشق اول و بی ظاهر و باطن







عشق حقان وفادار قلب عاشق آنکه بر مصافد عاشق کمال موت وفادار عاشق فانی کند و بی جانان  
 صانوب تقسیم ایله او یانوب سرور ایله محبت ایله آنکه شایسته **نقطه** ایله عشاقی اول عشق فانی برود  
 پس آنکه بخشاید کند وجود عین جودند وجودی عشق اولانک لوح محفوظ آنکه در هر شی بلن دین  
 دیان بلن اول سراری و رودند که کیم در بدو اولمشدنی به دیان اول کورینور تا که اول کج نه  
 دلق بودند عشق یوز بیک جناحی و رودند که هر بری عشق فرقت سخت نژایه واصلد عشق مولی  
 دهن بند و ساوس و جدلدر عشق ایله نفس ناطقه لاله عاشق مولی با سوا یه انشا ایلمن و خیر و شر  
 آنه میوب عشقه تابع اولور آنکه رضای عشق بر عشق حق عشاقک پیرید و هر ایلمن دستگیر  
 و نظام امور عالم آنکه تدبیرید **نظم** بر عشق زاده بر که او مددیم حد اطفا یوز یا بنجه کید و ایلر زند  
 اوله ماز سوزین ایچر دمدم مدام اول شرق و غربت بر کوکک ویر غدا هم شهر و هم بیانه بر آنکه  
 هم هر جاندر غلام ما در مهر و خوش بقا دلشهر اولور و جلاله اول مهر اولور عیا دایماند ایلمه  
 اولدربا چون یاماندر وضه هر جان و دل اولدربا دل حق و ساقیل خوش بقا عاشق مذمبی یوز  
 اولدربا عروج فالک شایبوند عاشق کندی وجودند مرد و اولور عشق ایله موجود اولور عشق و ناطق  
 که کلام جمع اولدربا عشق بر سلطانند که عاشق کجا بیک خد نکارد عشق بر شیرد که عاشق کجا شکار  
 عشقه شکار اولدربا کندی شمسند که آزاد و احرار در عشق بر سر است اسن یلد که عشاقی او کیم فاشند  
 عشق صریح با قان سیلند که عشاق کجا جان آتشند **نقطه** کدی اول جیون که آنکه نه فالک جولان اید  
 کدی اول مهر و ماه و زهری حیران اید کدی اول چوکان روحانی که دشت روحه هر طرفند  
 بیک کوکل طوبی روان کزبان اید کیمه آنکه خرقه کیدی و ارفن خرق ایلدی کیمه آنکه لقمه بر ایلد آن  
 لقمه اید عاشق کیم ایله شغل اولدربا و کندی قنبر طشر بر بنه بلن عاشق بر مست لا باالی بر که مشغول  
 اطاعت آنکه حالید **نظم** ملک دینا بر مست اتر احوال ما غلام ملک عشق و اول جلال عاشق حیات  
 عشق استرجه استر و مشرب عشق استر و ناستر عاشق کدی وجودند فارغ اولمشد و درون باد عشق  
 طلیعت پس دل کوزه و دل کوزه و دل کوزه و نطق عشق بر کتب ناطق بولشد **نظم**

نقطه سی بر کتب در عشق	دزه سی آفتا بدر عشق	عزق اولور قطع کند کون مکان
کیر شود زنده همه و جهان	عشق پاک ایله آده اولور	مرشد کمال مکر اولور
عشق نور دید عشاق	عشق رسالک رفیق و یار	دلک عشق صمیری صمد
ذات انسان عشقه مظهر در	هر کیم اولدیه عشق المان	غیره راجع کیم آن صمیر
عشق دیوانه ایلمن انسانی	کسمک ایچون علاقه دن آن	اولک زینت خلق دنیا
مانع انس حضرت مولا	عبد اولان عشق شاه عالم	عشق در میله شاد و غم اول
عشق اولان توکل الهی اولور	وار و وار مابیندی بولور	بر کون اولک کشف اولور
عشق ایله جان کوزین اید و لب	فتح اولور هر جفا بق اشیا	کشف اولور برده خاب خدا
قیلید بر نقطه یار کیم نظر	اند جمله جمائی سیر ایل	نقطه جام جهان ناسی اولور
دزه خورشید لکشاسی اولور	اولک بوسره عقل صفا حیر	درج اولور نقطه ده علوم جهان
عالم ایچر حق نور رسول	عین عاشق مرد مکر اول	ای بصیرت کوزین کشاد اید
وی جهان ایچره راه عشق کیم	مرشد عشق اولدیر انسانک	ایچلور عین عبرت آنک
دزه نور بسیطه روزن اول	قطع حیرت محزن اولور	عالم روحی سیر اید نند
نور عشق کور و نور و زنده	عاشق برده دارد برود	جان کوزین غبار در برود
عاشق اولق فانی مطلق	عشق اودینه بانوب کل لطف	اهل باطن اول کورای عاشق
ناکه اسرار اول سن لاحق	کورم دلبر جمالی حدایت	صورت باقیه سیر نطالت

سکالایقید

سکالایقید بر کیم اوله دوست  
 حضرت حق اوله اولدی خلیل  
 فان ایله استخوان ایلک بر پوست  
 بولدی دل کیمنده نور جیل

**نوع ثالث و عشق**

عشق مولی یک محار و حقیقتن و کیم و ما هیکن و وجد و حالن بلدر **نظم** ایچرین معلوم اولسون اهل  
 الله دیشدر که عشق لایق فایح اولان کوکل کدر کوکل دردی چکیا بک آب و کدر عشقک سیری غزل  
 آزاد اولور آنک غیله معناد اوله همیشه دلشاد اولور جهان غوغای عشق ایله برشته در خاک سودای عشق  
 سرکشند در باده عشق آده مرار رتله مستک ویر غیر سی فسرده کله خود برستک ویر عشق ایله  
 تازه ک بولور کانتسا ایله ذکر خیر اولور جنون یلی بومیک خط کشند آنکون عالم کوزل نانی فاشند  
 جهان برین عاقل کوب فر زاده کشتن لکن جگه عاشقک بیکانه کشتن **نظم** عشق در دیر در دیر در دیر  
 معور و ذوق حیران دل و جان خوش اولور سرور عشق ایله اوسم اولور در و جلا ایچر بر عظم با اوسم  
 اودم جمله کوکل در در عشق سلطان جهان ایش کافول اولور نابی و سوسه عقل بر مغرور عشق  
 چهره جان جمله بر اولد جان **نظم** نچر اوله هاد و شفقک ایراع و عور و محو عشق اولد قونام و شام حق  
 غیره نسلک فنی عشق ایله بن مشهور **نظم** آدجه عالم بیک کار ایله مشغول اولور سن لکن سن  
 کندک آنق عشق ایله خلص اوله بلور سن عشقک اعراض ایله کور و مجادید زبیر کجاری حقیقی ک کار ساری  
 نده کیم لوج اور زنده لب بانی و فوق بلور سن آنک صکر قرآنک در سن لقمه قادرا و لور سن بر میرد الله ایچون بر  
 پیر کیمند طریق محبت آنی دستگیر اخلاص ایدند پس اولد رشده راه عشق کاکر عشق دکل سن و اربینه  
 عاشق اول آنک بره کل سور شد زبیر که الحار فطر الحقیقه مصل فخری صورت جان کیم کج معنی  
 طامع ممکن اولدین طیر و شد لکن حجان فطر سن سر کچک ککدر و معنی حقیقت دریا لک ککدر  
 و باده خنجر کدیک کچک ککدر **نظم** کدی حسن و جود دردن هویدا قیلد عشق جنم عاشقک دوز  
 آنی عاشقک عشق کچه دلبر کند یکه هم کیم عاشق کسون بر حال جلوه سن کدی متافیک عشق کل بوزن  
 مشکین سلسله نعلین اهل عشق بسته زنجیر سودا قیلد عشق صفک ارض و سما کیم عشقک لشکر  
 کیم سینه عشق فانی قیلد عشق ناز و نوریله اید سرسم و رسم عاشقک سیر قیلد عشق خوش رسی کیم  
 قیلد عشقک بدایتی محبت و نایبی وجد و حالند وجد بدایتی کاشف در و نایبی مشاهد  
 واجد اودر که قبیله موجود مشاهد اید و وجد ایله مخاطب اید وجد اول کلامه بر تابد که وجد ایلمن سارن  
 عیان اید انسانیت صفات بنها اید و جمایت احکام نجر ایله کید **نقطه** جاهلک فخر جمع مالدر  
 عارف عشق کماله عشق و شوق اهل وجد حال استر نفع کمال استرونه مال استر عشق در دیر مری  
 فر ایلر کزین غیرن کادر ایلر وجد اهل عشقک دلن بر سن مشکدر کاکر کسن مطمع دکلر وجد  
 الله تعالی نای عبدی سزین مطالع سزین غلده روح خضوع اید وجد اول وارد حقدک قلب عاشق حق  
 جاددر عشق استراق و حیرتد وجد ایله هلاک مشریتد **نظم** بریل عشق ککل خارید بلیم یاری  
 بلور کدی ایخار اید بلیم حیران اولدی عشق جالینه بو عظم ادرک ندر کز ایلمن کتار اید بلیم دوست  
 بنده مثال قلمین شعری ازاده فقر اشعار اید بلیم چون قلب قبلد قبلد در لجنی انکار ندر بلیم اقلید  
 هر آنکه چو بر شاند ظهور ایدیم عشق حق بر مابیند اهور اید بلیم وجد اهل عشق خلاص کز انشا سبلا  
 ایلر که غلبه شوق فخلان روح عجز اید وجد اول متفر در کز متفری بولور وجد اول موجود انوارند فخلان  
 واجددر وجدانس و حضور انوار اید که بیاح قدس اول انوار درون عشاقه رش اید آنکون واجد  
 ارواحی محضدر و کوکلی منوردر ویدنری رفق و اشرافری دقیق و سوزنری حیات قلوب و قول  
 و جمله نده غم مرغوب و مقبولد پس بوصفا ایله متصف ایلمن فاسد انوار حیر محتاج علاجه **نظم**  
 سعاد اهل خند سعادتی وارد آنک که هر و جهانک فریغی وارد برک سعاد اودر کیم سلا دلک



طریق عشقه درون ارادت وارد در دخی سعادت اعلی و اعظم اولد کیم رفوق عشق ایله جانل منهار  
 وارد و اوجا که عاشق صادق اول چیر وانه دل آتشله آنک وجد و حالتی وارد هیئت حقی مشتاقا  
 اهل عشقه لغات ثنائی عشق ایله شیرین حکایتی وارد مولحدی قلوب برکانی ایله ناله ظاهر اولور و سواجید  
 روحا که برکانی اسرار ایله قانون وجد اهنی سندی اولور و شندیک غایت سندی اولور و کیم کیشتی عباد  
 کلم بر حاد در زیره اول صد و روایده سر مولاد و جدا اهل عشق وجودی کیم سید و کیم ظاهر سی  
 ایتسید رطوبی اکایم حضورنک غایب اولوب غیبتده حاضر اولور نظم مقرر اولنیکه جاننه بولوش اهل کیم  
 هنر احسن و جمال و هنر احام زلال ایکی جهانک در نکل خلاص اینر حلی شرب ناب خنکله کاما اهل هیش  
 ساق جان اهل عشقه کشف ایله هنر ازلطف و ملاحت هنر غنچ و دلان مدام بزنجیده مست اولور و غنچ  
 جدی هست دکل مست مستقیم الحان روان حقی اکر برسد حالت نزع هم آرزوی وصال اکلیدر در زیر زبان جهان  
 دریا عشق برضه اید فلک حلالی عشق برسنه سید عشق شعلله مقتدر پیش ایلان آنک سودا سندن  
 لذتی اندیش ایلان عشق اسیری آلد اولوق اسمن غلک جان ویرسه شاد اولوق اسمن عشق اکر چهر شور اکرین  
 اولور لکن درد و غمی نشا ط امین اولور عشق اکر بر نره ایلان شوق شرای شریه ایلان نظم عشق  
 دمیله ناله اولور عهد و غمی ایدر غیله خرقه و خندان هرادی کر لیسک کال کدور دله و اسی بوی بل سندن  
 بوغ ایش بونک نیم درمی دیای فیض نشنده دیدار نشند در کیم نغم اولور سه بونک اوشترین مری کل غنچه  
 منی قبل کاس طشیر و انونت کنگره مدغم اوله کوکل چکسو حقی قوی بلک بوغ اوله جانان جهان اوله  
 چون احتلاظن ایل ایله بولدر جنتی بحر رونه سن سنی صال کیم اود وصال ای ماهی طید قوسا اهل بونک  
 تن خوابا اهل اولمن ای حقی عشقه کل یاد اوله سنده استده اود برینه ممدی عشق اکر مجاری و کرح حقی در  
 دولت اوله عاشق رفیق در زیر که حقیقت مجاری ایله در اول خزان نک فتیحه مفتاح ایله در نظم معنی الوجود  
 صور الوجود قد ظاهر ماضر سر وحدت کثرة الصود عشق دی سیرت اید جمله یه مدام اول مده زنده اولنک  
 جها بونک ذیب و شر عشق اولنک کوزده نور و کوکل خم سرور ادراک هر بصیرت اود نور در بصر هم سیر  
 ایش اودر جمله دن ولی عارف دکن فهم ایدر آنک الان خبر حقی جو عالم اینه وجه عشق سن حسن عشق  
 پاکه اویشاده شل نظر عشق معانی غایتله عالیه آنک اساسی خلایک غایب بی عشق فلاکک و دمنی ایلان  
 آنر عالم بونطای بولان عالم عشق ایدر خوش عالم عاشق اولان عارف و کامل آدمی عشق و صبی انسان  
 ایله بیان کن عشق کفریا منه ده وصف اولنک بوز قیامت کبر که اول نضام اولماز نظم

ہیپ علوم و غیر

هب علوم ایچر ذوقون اولمش  
 عشق نوحید صادق اولمشد  
 رحمت و حب خاص یزدانی  
 عشق دلستر نفی وهم اثبات  
 جمله مشکل آنکه آساند  
 عشق آینه جمال آکله  
 تشنه دل فرده اولدو آب حیّا  
 عشق کند یله عشق بار اولمش  
 ایشیلر کند یذینه ایجاب  
 عشق شاه و طالع مسعود  
 مثل موز بنار و سلیمان  
 عشق بلبل زن و بنیان و بنا  
 جمله یکسان آکاشه اذن غیب  
 عشق ایلر خلیل نچو کشف  
 بخش ایلر صکر نور عرفان  
 عشق هر نه کوکله قیلش  
 مرده آدله ی ایلر بند  
 عشق هر کیم کیم عنایت اید  
 ذات و عشق ره یلخ اید  
 عشق دل جلوتند جاناند  
 جمله آب و کلد ره هم  
 عشق جالک طیب حاذیق  
 کیمک عاشقند آکایر قدیم  
 عشق بی شرح و بی بیان اولمش  
 جمله اوصافی بر جمال اولمش  
 عشق ایچون صدمه زانام اولمش  
 جمله دن باطن اولمش هر طاهر

عشق استاد و پیر هر خنده  
 مونس جان عاشق اولمشد  
 عشق نور و منبع انوار  
 جر نوحید و در رفو آیات  
 عشق سیمغ کوه قاف اولمش  
 سراسر در و لیلال آنکه  
 عشق لذت صیام و نماز  
 کند حسین بر بنار اولمش  
 عشق هم عارف و الله هم معرف  
 هم ایاز ایلله عاقبت محمود  
 عشق سلطان نام شان بلبل  
 سیاق ایلر و خوشنات  
 عشق ایچون قرب و بعد کس  
 بلبل اولورند ثواب و عقاب  
 عشق دیوانه ایلر انانی  
 ماسوی قویمن آتله جمله یقار  
 عشق صیاد مرغ آساند  
 جمله حاله اتی حمایت اید  
 عشق کوزدن کوکله پنهنه  
 بلبلان خلق ایچنه جو یاند  
 عشق هم نوس جان اولور هم نوس  
 کاه عشق و کاه عاشق  
 عشق در ذوق جان و لذت و شوق  
 و اصف عشق بی لسان اولمش  
 عشق وصف و دود و چونک  
 جمله انشاده خاص و عام اولمش  
 عشق اصل و فرع و وجود و جود

قلب عشاق آنکه در و سندر  
 عشق دل دله سر سحانی  
 هم اودر سن و معدن اسرار  
 عشق تفسیر سن قرآنک  
 جمله معناده موشکاف اولمش  
 عشق خج حقیقت اولدی زکات  
 هر چه ایلر اوزینه ناز و نیاز  
 عشق اید کند یله سئوال و جواب  
 کند هم و اصف اولمش موقوف  
 عشق بلبل تختی اوزره سلطانک  
 اولدو آداده خانمان بلبل  
 عشق پاک ایچره یوقه و اصلک  
 و هو الان هم کما کان  
 عشق فاسق ایدر مسلمان  
 نحو اید عقلی و نسیانی  
 عشق نار و نور تا بند  
 جامع شمل هر بریشا ناک  
 عشق هر کیم آشنا لغ اید  
 دالما جان ایچنه اول جان  
 عشق محراب جان و دل و هم  
 هر چه اولد قویه مهم و دیش  
 عشق دل جمع سنه در جویم  
 کیمک عاشق و کلر و بولدی ذوق  
 عشق باقی لایزال اولمش  
 عد و وحد دن شوقی بیرونک  
 عشق هم اول و الله هم آخر  
 عشق ایلر کل شی موجود



واما اصل نانی زهد در که اول دنیا نیت و لذت و مال و جاه و عزت و آرزو و جود و خروج اینک  
 نته کیم موت ندرن کنکده و حقیقت زهد اینک بیه نره اینکده نته کیم حضرت حبیب کرم صلی الله تعالی علیه  
 وسلم بیورمشکده **الذین احرام علی اهل الآخرة والآخره حریم علی اهل الدنيا** وکلهما احرامان علی اهل الله واما  
 اصل ثالث توکل که اول حق تعالی اکل و اکل ایله است و متبک بالکلیه خروج اینکده نته کیم موت اول حاله کنکده  
 نیر که حق تعالی بیورمشکده **ومن يتوكل على الله فهو حسبه** واما اصل رابع قناعت که اول شهوات نفسانیت و  
 تمتعات حیوانیه دن خروج اینکده نته کیم اول غایت بیکر **بیس عاشق لا یقید که ماکل و ملبس و مسکنه مقید**  
 حاجت او زین افق را بیورمشکده **انفسه** نته کیم حق تعالی **لا تفسدوا** واما اصل خامس زهد  
 انقیاع و نزهت ایله خالطه ناسک خروج اینکده نته کیم موت اهل عالم کسول ایدر کنکده **الاکفنی**  
 تریم ایدر مرشد کاماک خذ متق قیلید **و میت غاسل الذی اولدی کبی کما تسلیم و المایه** تا کیم کنکده  
 ماه و لایله جانب اجنبیتک عمل ایدر **لو ت حد وینک طهارت بولید** و عزتک افضل خلوتله  
 حواسی محسوساتن قصر فیک عزل اینکده نیر که هر آفت و فتنه و بلا که روح آنکده مبتلا و لشک و نفسله  
 قوت و یوب صفاتن تریم قیلید **و نفس آنکده روحه مستولی اولوب فرصت بولید** وانی اسفل سافلین  
 بدنه جویب تعلقات کانت ایله مقید قیلید **جمله حواس خسته ظاهر بخرج ملنک درون کسند** پس خلوتله  
 حواس خمس سد و اولوب محسوساتن مغزیل و لذت اول شهوات و هواد و شیطان و دیادان نفسله  
 همک منقطع اولور و بوجاهت و تحفظ صکر مسهل ککله ایله فضایل و نفرت و جمل و غفلت و جماله  
 شهوت زائل اولوب **کوکل صحت و عافیت بولور** واما اصل سادس ملازمت ذکر الهی **اول ذکر ماسوا**  
 نیت ایله خروج اینکده نته کیم موت اول نسیان بیکر **نیر که حق تعالی واذکر ربک اذا نسیت** بیورمشکده  
 نیت ماسوی و نیر ایله بیورمشکده **و کله طیبه لا اله الا الله** بر معنی بولید **اول فی اثبات ایله**  
 ترکیب و تمسک **اما فی لا اله الا الله اول مواد فاسده زائل اولور** قوی نفس و امر غلبه قیود روح اندرن متولد  
 اولور واما اثبات **الا الله** ایله صحت قلب و سلامت مزاج اصلی حصوله کلور و تجلی صفات و اسم ایله  
 دل و جان بخلی و مستقی اولور واما اصل سابع توجه تامد که اول ماسوایه دعوت ایله هر غیر دن  
 خروج اینکده نته کیم موت اول حاله کنکده **بیس اول عاشق مولا سنک غیره بر مطلق اولور و بربر**  
 محوی اولور و نره ایله غیره بر مقصد بولور **و نه اند بر لحظه غافل اولور** نیر که دینکده  
**لوا جلی صدیق علی الله** اله سنه شرف از من عیالده فافاته کنش فانا لله واما اصل ثامن صبر در که  
 اولجاهد ایله نفسی حظوظه خروج اینکده نته کیم موت اول مقامه بیکر **بیس اول عاشق نفسی**  
 ماکوفات و محبوبانک نظام صبر ایله ثابت اولور تا کیم نفسی پاک و شهوات خامد اولوب شریعت عتیایه  
 استقامت بولور و قلبی صافی و روحی محلی اولور نته کیم حق تعالی بیورمشکده **جعلنا منهم ائمة یهدون بالمرس**  
 لما صبروا و کانوا یأیئنا یوقنون واما اصل ثاسع مراقبه در که اول کنایه حول و قوتن خروج اینکده نته کیم  
 موت اول فنا بیکر **بیس اول عاشق مولا سی واهب مقرب اولوب** فحیات الطافه منتظر اولور و ماسوایه  
 اعراض ایدر **بیس جرحا سنه مستغرق اولور تا کیم مولا سی رحمتن کنایه** ایله بر نور لامع و سالم و واقع  
 اولور که آنکده بر لحظه و متقلین اعمالی غمر سن بولور و او نور سنه ریاضتله زائل اولوب خلقت نفس اماره  
 زائل اولور و نره سیتا حسنات مبتدل اولور بلکه حسنات ابرار کاسیفات امثالی کلور نته کیم حق تعالی بوقفا  
 اثبات بیورمشکده **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل الظیم** واما اصل عاشق رضا در که  
 اول عبت مولا سی رضا سنه و خلاقه نفسی رضا سنه خروج اینکده نته کیم موت اول مقامه بیکر **بیس اول**  
 عاشق مولا سنک احکام ازین سنه تسلیم اولوب **نیر ایله سده امورن تقویض ایدر** وفضا سنک اعراض  
 ایله قدرینه اعراض ایدر **بیس رضا سی بولید** نته کیم دینکده **بیس** فوخت لای محبوب امری کله  
 فان شاء اخیانی وان شاء انکفا **یکه بواجب ان ظلمنا نیت سنک کنایه** ایله سیه بیت اولور کنایه حقیقا

مولا سواد

مولا سنی آن نور عنا بیلله بیکر ایدر **ننه کیم حق تعالی بیورمشکده** او من کان مبتا فاحبناه و جعلنا له  
 بمشوبه فی الناس کن مظهر فی الظلمات لیس بخارج منها **بیس** شجر انسانیه سنه اوصاف ظلمات سنه  
 مبت اولان کسبه حق تعالی اوصاف رتائیه سیه لیا ایدر **انوار جمالک اکابر نور احسان** ایدر که اول نور ایله حول  
 خلقی کور و بفر استیلله سر را سیه مطلع اولور نته کیم تقوا سنه المؤمن فانه نظر نور الله حدیثی بو  
 معایه کلور اما اوصاف انسانیه کیزنک اولان کسبه حق تعالی اوصاف رتائیه سیه لیا ایدر **مستلزم**  
 خیر اولور **بیس** شرف و صافیت مبت اولان عاشق ایدر **او من عاشق ایله ایدر** بولور و آنکده **مستلزم**

ای مالک ملک دو جهان واحد مختار	یوقدر سکا نانی
سن دایم و با قیسن و یوق دارد دیتار	اشیا صمده فانی
موجود حقیقی سن و معدوم مدد اشیا	چون سایه و رو با
سنسن هب ایدر و بایلیان ای فاعل مختار	احوال جهان
صنعکله و ارادتک نیجه بیک نفس و روح	اشیا الله اشباح
نور کله سموات و زمین ایلدک اظهار	هب کون و مکان
ای اول و هم آخر و هم باطن و ظاهر	سندک بو مظاهر
هب حر و دخی قوت اولور اندک و سبیل	هم نام ایله شانی
عشقکله و دغوب روز ایلدک شب رقص ایلدک	حیرتله فالور خان
شوقکله یانار شمس و قمر ثابت و سستار	ایله دورانی
افلاک و عناصر ایلدک جو صمره	نور کدر ای الله
ذراتی قمو ایلدک سرشته جویب کار	عشق خفکان
عشقکله هوا خوش ایدر امواج اولور ابحر	شوقکله قویب در
عشقکله دوشر شوق ایلدک واد بیلدک ناچار	هر آب روان
عشقکله معای جهان حل اولور آنخو	ای واحد مطلق
بر شعله ایش عالم ایدر مش آتی تکرار	عشقکله جولانی
هر جانب و ککله طبع ایلدک در نور کما مثل	نور اندر شامل
ذرات جهان و حدی ایش اقرار	لی نطق لسانی
نور کله دل و دیده من کوستر الهی	اشیا کما هی
ناسیر ایدر که شاندر ای قدر زنجار	هر آن زمان
نور کله ظهور ایدر چو اولج ایلدک اسما	عشق اولدی مستی
کوستر بزه هر تبه ده سائر اطوار	بر عین عیان
کس عشق جهان کبیر کما میل ایلدک زاهد	اولور دی مشاهد
هم کعبه مثالی سوب ایتن دی اول انکار	هر سنک شغاف
حقا که اولان عشق صفا بخشکار و قفر	ولشدر و عارف
خرش جانی کبی شفقت ایدر جمله بهر هیار	ایجنتم او جانی
آدمه قودک سر کما خزن دل آگاه	ولش و نظر کاه
چون آینه در لطف کاد ای شه جبار	کسر ایلدک
صاف ایلدک بول آینه سن تا طوره کامل	اول حسنه مقابل
باقدر شه اکاس سن سنی بول کیم طوله انوار	هم راز نهانی
هر جرد و تنامح و دعدادر سکار اجمع	سن جمله بی جامع



هم عشق و هم آف  
اسمن ديدك انسان  
بولش معاني  
بلد سنی اولی  
اولماز انكرا  
هم دلد جلیسم  
اسرار بیانی  
کرم عز و اگر بوست  
هم بار کرا  
عشق که سعادت  
اولد زر کانی  
اولد بکارت  
عطر اوله دخانی  
هم عزه و اجلال  
جکش اوز یانی  
اولش آکا کانی  
قراب ایله نانی  
حق اولور اوباقی  
اثمار جانی  
اولسون بکا حاصل  
اول روح روائی  
اودون بوبتر در  
ویرامن وانی  
هم صبر و تحمل  
فور تیر و کمان  
جوف آیت محکم  
فور غیری کمان  
دوق ایله اوهره  
قالماز اوغان  
قلک بزی شادان  
عشق غلیانی  
بوغ آکری خلقي  
اکار معانی

هم سندن کورلردون کون عاشق و دلدار  
هم کله بر ایله بر آوج خالی درخشان  
نور کله هم ایله یوزی مظهر دیدار  
یولکیم چورتک المشم جملة بی سولی  
دل کچه سنکون سور اول جلی بیکیار  
عشق که رفیق ایله بی اولسون انیسیم  
شیرین دهی جانده دکر ایله کفشار  
بی عشق نیم بار کرا ندر بکای دوست  
عشق که خلقلینور یو کله نه کیم وار  
بی عشق بلاد نه که وار دولت و نعمت  
عشق که بلال اولور آتش کل و کلزار  
عشق که لم و دردی ویر کوه لذت  
کیم غله یا نرب جسم اول کل جان اولچون نا  
عشق که طولان بولدی عیان دولت و اقبال  
بنلکه قالان نفسه اویان مدبر بیمار  
برکزه ایچن عشق که لندن می صافی  
جسمی اویوشوب قلبی اولور خانه خنار  
عشق که چون اولور عاشق درباری سا  
شوق بتور رکشن جانده جوج ازها  
بنلکه ایله ایله بی قیل عشق که اصل  
آنکله نه کیم کورسه کوه ایله تذکار  
اوهم خیال الله ایتم خوف و خطر در  
حر کله برایت کوهی ناقالمسون افکار  
فکر کله اولان منقبض ایله نه نوکل  
هم کله طولان قلبی کیدر ظلمت اغیار  
حکمت نظر ایله در هیئت عالم  
اشیاده عیان نور یقین بولش و هشیا  
شوق که فغان ایله اولور عشق که آخر  
فریاد ایله چون بحر ایدر اولور انظار  
چون نور جلیب که اولدریم عرفان  
اول بحر حقیقت اولور هرله فتوار  
هر دله سر کاحمد و ثنا ایله حق  
عشق که اید نظم خوش افکار ایله اشعار

فصل ثالث

حکمت اولیا علم صدور اولدین و آنک کوه دوق و هدایت بولدین و علم احکام الله اخضر  
وانفع اولدین و کتاب و سنن مطابق کلوب ای نطقک تا نیری بلین اولدین و نور نوح ایله و معانی

من اول حکمت ایله

نوع اول حکمت اولیا نیک فضائل و فرائد آیات قرآنی و احادیث شریفه ایله بلد و در ایمن معلوم و مستور  
حق نوح عبادت عینیه کندی حکمتن بشیر و نوح ایله حق تحصیل طریقه یلور مشق نه کیم کلاه فیض  
لطیفه یلور مشق و علم آدم الاسماء کلها یوقی الحکمة من یثاقه و من یثاق الحکمة فقد اوی خیر کثیرا و اما  
یذکر اولو الالجاب ربنا لا ترخ قلوبنا بعد اذ هدینا و هم لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب  
رب فلا یتقی من اللک و علمتی من یأویل الاحادیث فاطر السموات و الارض انت ولی فی الدنیا و الآخرة  
نوقی مسلما و الحقنی بالضا حین فوجدا عبدک من عبادنا اتینا درجه من عندنا و علمناه من لدنک علما  
ولقد اتینا ابراهیم رشده من قبل و کنا بعبادین یهدی الله لنوره من یشاء اوج الی سبیل ربک بالحکمة  
والموعظة الحسنه ذلك مما اوحی الیک ربک من الحکمة هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما  
یتذکر اولو الاحیاء تفقهماها سلیمان و کلا اتینا حکما و علما ان شریح الله صدره الاسلام فهو علی  
نور من دینه الذین علم القرآن خلق الانسا علیه البیاء علم الانسان مالم یعلم و نفس و ما سویها فالعجا  
خبرها و تقویها المشرک صدق انما اعطیناک الکون و حق نوحا حلیت قد سید لطیفه یلور مشق  
یا ابن آدم العلم الباطن هو سرى اخفیة عن خلقی و اودعته عند خاضع عبادی و هو نوحیة معنی  
یا ابن آدم خلقی باخلاقی اظهر العلم من قلبک حتى یعطک و یعزک یا ابن آدم کیف قطع فی العلم مع  
الشعب و کیف قطع فی الحکمة مع کثرة الکلام فاطلب العلم فی الجوع و الحکمة فی الضمت یا ابن آدم ان  
اهب العیبه فی قیام الاسحار و انتم نائمون و اضع الحکمة فی البطون الخائیه و انتم تشبهون فکیف  
تجدون و حضرت حبیب کرمه صلی الله تعالی علیه وسلم انتم شفقته تعلیم علم دین ایله نفهم علم لدنی فیلور طریقت  
کوستروب حقیقت یلور مشق نه کیم بعض احادیث شریفه یلور مشق حضرت خضر ایله حضرت موسی  
علیهما السلام بر سفینه ده ایکن بر طیرت کک کراینه قلوب در یادون صوب جنت یلور مشق نه کیم کورده خضر  
علیه السلام حضرت موسی خطا ایتم که یا موسی تحقیقا حق آقا بکار علم او کشف که آتی سن یلور  
وسکار علم او کشف که آتی بن یلم بنم علم و سنک علم الله علمت که دکر الکر بوطر که در یادون الکر  
ایک غره صوکیب و یلور مشق نه کیم کشف که کون حق نوحا یلور مشق نه کیم عبادت ایله که آتی سن یلور  
لسان عربیان ایله یعنی هر سولیه کتاب و سنن موافق حکمت سولیه و یلور مشق نه کیم علم ایله  
عامل اولور حق نوحا اکا بلدی کی علی الهام اید اول یلور و یلور مشق نه کیم قلب مؤمن یلور مشق نه کیم  
حکمت کوه بر نور در و یلور مشق نه کیم حکمت غره سی فوز و فلاحه و یلور مشق نه کیم مؤمنک مطلوب  
حکمت و منافقک مطلوب نه هوتک و یلور مشق نه کیم حکمت مؤمنک آیتیک آتی قله بولور سه الکر و یلور مشق نه کیم  
حکمت سر بایک حکمت و یلور مشق نه کیم علم ایکن بری علم ظاهر فرزند که حق نوحا نکل مخلوقاتی  
اوزیند جنت و برهانید و بری باطن فرزند که اول علم نافع ربنا سید

علم قلوب اولدی چونکه علم تصوف  
هر نه کیم معدوم اولور سن ایتمه نمی  
کیم بری ایکی کورر بوجلوه که انجیر  
دید و دیداری فی الحقیقه بر آکله  
نور حقیق جهانی ایله روشن  
عارف نفس اولدی بر نفسک تحقیق  
مضبوط عرفان و کسب خاطر حق

نوع ثالث

حکمت اولیا نیک فضائل و فرائد آیات قرآنی و احادیث شریفه ایله بلد و در ایمن معلوم و مستور  
اهل الله و عباد الله که حکمت اول عقل معاد کلا مید که اگر تصویر اولسه آنکله شمس مظهر اولور حکمت



علم لایند که الهام ربانید حکمت قلب عارف بر نقطه در علم اول بر نقطه دیگر اهل جمل آنکه چنانچه  
 فزون ایست حکمت عارف قلبند مثلاً بر مناره باشند بر طبل آغز اند بر قیل کید حکمت کمال هم و فرستند  
 حکمت مکاشفه بقیند حکمت معاینه غیب حکمت بر نور در که روح اضافیک قلب عارف ظهور اید  
 آنکه حقیقی او فی اولان عارف حکمتی اتم و اکثر در حکمت تکلیف اصابت فیلفند که حق ایلد ناطق و حوال  
 ساکت و ملقند بر حکمت الهی دیشند که نور حکمت قلبی نور اید لی و نور یلدر که لسانک ناطق است  
 بر کلام صادر و ملقند حکمت اقوال و افعال و اراده اصابتد زیرا که حکیم اولان نطق ایتز که حق ایلد  
 اید و عمل ایتز که حق لیجون اید و مراد ایتز که مراد حق مراد اید کس حکمت اجمال نطق و استیلا  
 رفقد حکمت خزان غیب الهی ظهور اید و قلوب اولیای بر نور اید اولیا که ایضا باج حکمت و موطر  
 رستند کوکل شهودت حاکم حکمت قلبی ظلمتی شهودند و نور و حضور حکمتی نشتر که حکیم  
 بر مکان نور ایلد ظلمت جمع اولان کذلک حکمت شهودت بر کوکل جمع اولان بر شهودت بر تارک اولان  
 حکمت مالک اولوب راس حکمت حقه ملازمند رتبه شهودت رتبه حکمتد کوکل حکمت قوت بواقیه  
 آنکه شهودت ضعیف اولد بر خوار اولد کوکل شهودت و جت ریاستک فارغ اولد اند نور حکمت  
 ظهور اید اما حکمت نوری جت شهودت دینار و طلائس و حضور مولا در علامت حکمت فک اکل  
 و شرب و منام و صحت و سلام و حاجت و مقداری کلام و کوکلک ملازمه توفیق تامد علامت حکمت حقه  
 نطق و تقویض و تسلیم و رضا در و حلقه حسن خلق ایلد نواضع و رقی و مدارد حکمت کند یکا که  
 تسلیم اولدند و صغیر و تقظیم و شفق فیلفند بر اوصاف ایلد و نصف اولان عارف حکیم الهی آنکه اقوال  
 و افعالک غولند و حکمتی غیر متاهلیک **نظم** الهی و ملة شرب و یکه اویسون اکامشربین دل و لیسو عشقا  
 ذاهبک اندک بود و صبر دیر و مریه اولد اولد چون اولم بر مراد الله و مطلبک دخی کچید بولندی مجمل  
 جودت بر خردن بدی نیش در عشق اندک کز غدا دل کی بر شجر غری بولدی ششلی چون نور عشق نور جان او هم  
 جسم رکبید اولر یک خیر اولم بولور عزت بر کین هم ناسقم بکد بحر حکمت زری حق فروم دم  
 و عقل و فکر کس اولسون بومقبیل حکمت قلوبی بیتی احیایلد و صد و رضیقتی فضا ایلد حکمت راس مال  
 حکمتد آتی نطق ایلد افانیک کید لذت حکمت کوکلک کتمس حکیم آتی قبل الشئ مال نطق ایتسید حکمت  
 اهلک مع اهلک اهلک ظلمد و حکمتی نا اهلک سوبلد حکمت ظلمد حکمت ظلم ایتک بولک خطا در زیرا که  
 اولمک خصی خدادد بر حکیم الهی دیشند که بدایت امر مدخلان حکمتی صدر مد مشاهده ایلر دم و آن  
 اهلک و نا اهلک دینغ ایتسید سوبلد بر کاعتاب اولد که بوخصی صول اولان حکمتی عول نا  
 بچون سوبلد و بوعظیم القدر اولان دواخی نیجه بر تخفیف ایلر سن تحقیقا تخفیف حکمت تخفیف حقد  
 تقظیم ایلد تخفیف ایلر سن حکمت قدر و قیامت بلینلد حکمت سوبلد خنازیر اولدک نثار اولو ایلد زیرا که حک  
 اولو اولو اولان اولد و آن انکار ایلر بلینلد ادنادر بر حکیم الهی کسانس لایق اولد و در حکمتی تحقیق اهلک سوبلد  
 و نا اهلک حفظ ایلر تا کیم حکمت نور و سوبلد در و نند منطی اولایه و لذت وحد و نند بی جرم قالمی **نظم**

صفیر من جان اسرار سوبلد	ولی اکاهه اولمبار سوبلد	بچون حکمت کلامن دیر اکاکیم
اشید خد آتی زغار سوبلد	پیشمانند و عارف اول آخر	که مان سن کج یاره سوبلد
چو عاشق مست ایکن بازاره و	حدیث خانه نلجار سوبلد	عجالت بویکم بر فطام یدل
حدیث قدر زغار سوبلد	همان بر جرح ند بوغجه لجنو	اکملا اک عطار سوبلد
خوش اولر کفنا بولکد حقی	کرد لد عشق خوش کفنا سوبلد	

**نوع ثالث**

حکمت اولیا علوم نافذون الدوافع اولد بچون بلدر ای **نوع** معلوم اولسون که اهل الله دیشند در حکمت  
 اولیا علم با الله در نه کیم حقیقا فاعلم انه لا اله الا الله بیورمشند و حکیم سینانی اوج بیت ایلد بو محال  
 بیورمشند که **نظم** علم سوبلد را که نبر نه سوی نفس مال و جاه برد علم از این کلام است هست

بک و بلاد

یکی دلیل همه است علم هر دو جهان خزان مناس می شود و فرقی از بی نامان بر علم با الله در که علم حقیقت  
 و علم حال و علم عرفاندر و علم عشق و علم باطن و علم لذت و علم صد و در و علم قلوب و علم  
 با الله کشف کرد و ستر عوبد و کفایت ذنوبد علم با الله حکمت با الله معروف و فرزند خیر کثیر ایلد و مولا  
 و بون طالبی جوع و طما برله ما دوفد علم ایلد حکمت بری بری جسم ایلد جا کیم منک اولان لرت کیم دیشند **بیت**  
 علم باطن همی مسکه علم ظاهر همی شین کی بودی شیر مسکی بودی پیرین علم تعلیم اولور و حکمت تجزیه  
 اولور پس علم لسانک سانه کاور و حکمت غیبک قلب کاور علم ظاهر لسانک خراج اید آنجی صماخ اذنه کید  
 علم باطن درون دلان چقار نشسته تا نیر اید و داخل قلبه آفاز علم ظاهر لسانک اعمال دند لسان ایلر عالم ملک  
 خزان سیک علم باطن کوکل احوالک در کوکل ایلر عالم ملکون خزان سیک علم ظاهر خلق ایلد مشهور و  
 و کینه مسطور و منشورد و علم باطن حق لیجون صد و رلیجون مستورد و حلقه اظهاری منع و مخطور  
 علم باطن وار در که انکار اولماز و اظهار سینه هر کین مجال بولماز حکمت اولیا انکار ایلد ایلد و ناداند آنک  
 اهلون عقوبت دوق حکمت صرماند علم تعلیم اولد بچون دن حد و غایتی اولور معرفت حقدند که نه حدی  
 اولور و نه هدایت بولور علم فکر بولور و حکمت نکر بولور علم با الله افریب جری اند در **نظم** اگر علم  
 عشق کوکل اولسه قابل یازار سن او بر نقطه یک رسائی آنک حفظ و نکر ای حیرتد در کیم نکر در علم  
 عشق اوله غافل تفکر در چو که عقل علوی ککک اکادرس و فهم مسائل اصول و فرغ ایلد ایلد  
 سلم فی اولد فرغ ایلد اصل جو عقل اولد ظاهر بو عشق اولد باطن فرغ ایلد عقلی سن اولد  
 داخل علوم عقلیه ده مؤمنله کافر مشکرک نود معرفتی بولمغ مؤمن ککک پس علم معرفت ایلد  
 و معرفت علم اخضر و اهل نور علم تحقیق کاشانه متصل و نور معرفت اول خضر و اهل آنکون  
 من علم نفس دینلیک من عرف نفس فقد عرف ربه دیشند **نظم** علم معرفت زیاده مرغوب زیرا که  
 علم اسم و صفاته و معرفت عین ذاته منسوبد حق تعالی عبادت ایلد یکی سن مراد ایشند بری علم  
 علم عبودیت و بری معرفتد معرفت ربوبیتد بویکسینک ماعدی اولان علوم عقلیه با لکم حظوظ  
 و فنون غفلتد **نظم** حبه و هدای علم ایلر بل عین نادانی هدایه اوقودک لکن هدایت صائم سن  
 آتی هدایت عشق بولمغ دمنه نفسی بلکد که الی حیرتفسدند بونف روح انسانی او خردد و  
 چون بشل و هیئت علم آنک شوقیه ایلر نه فلان بوقص و دورانی او خیر و اجدد اولار کان و موکل  
 او در ماهیت اشیا او حکمت آتی طایر یور و تفرقه خوف ایتد بقیند دوست ابراق کیده درونک سیرتیل  
 خوش بول کوکل تختند سلطان بولور سن دله جانا اکاخش ایلد بولانی کور سن عالم طولس هیئت عین  
 ربانی سکندر عشق و هم عرفان سکندر حسن و هم احسان هدایت بولدی ای حق بود عارف اولد و شانی  
 مؤمن حکمت استر و منافق شهودت استر برین غلب شهودت اولان محروم حکمتد حکمت انشراح قلوب  
 و طهارت نفوسد و خلاوت روح ولایت اسراردر نقل و نمشد که دواشون مصری حجه الله علم  
 حشر تدرین اصحابین برسی کما سئل ایشند که حکمتد اولان حلاوت دند که افواه اولیادان صادر اولد  
 آتی استیخ ایلر آنک ملذذ اولور جواب ایشند که حکمت الهام علیمد که قلب حکیم الهام اولور و حق  
 طریقت قلب نر ولی قریب العهد اولد یغند ندد که آنک بوغجه هلاوت بولور زیرا که اول حکیم الهی  
 حد فنی فلان عن فلان دیمین حد فنی قلبی عن دلج یورر و اول حکمت اصول دینیک و امور  
 بقینتک بولمغی الهام ربانی اولد بچون طیبور **نظم** قلب عارفه همان حکمت مولا اولد جانی خوش منظر  
 انوار جلا اولد کیمکه عرفیم عشق اولش او و حلت بولش لاجرم کوکل اوی مسجد اقصا اولد سوبلد  
 هر کس حکمت سوزنی ای حق کیم آنک سوزنری هب رزم و معاف اولد که کیم ابوطالب مکی رحمة الله علیه  
 دیشند که علم با الله اول کمالک اوج علی واردر بری علم ظاهر که اهل ظاهر بر اولور و بری علم باطن که  
 آنجی اهل دینور اما اوج علی نه ظاهر و نه باطن اول سن حقیقتد بین و بین الله مستور و خفی







سبق در بلك دلد آنك هف سبق خوان  
وای عالمه بوی آنك لسان اكر اقرانی  
که یار مشك عقیل آنی اید مشك آب فسیان  
که عری جاودان ایچمه بولمنه حذر پائی  
سواد الوجهه فی الذارین در مدح عنوانی  
معرف اولدیمه كشف و حجت ذوق وجدانی  
رموز پیر عشقی اکلیم در عارفك شانی  
که آنك حکمی ذوقیله كند من اولام فالخ  
عیان اهلیله اول شیره دلیل عقل و برهانی

اولیای کرامت فضل و برکات و رسو و عادات و حد و قریفات و وجود و حالات و اوصاف  
و علامت و حرکات و سکانت و مراتب و کرامات و غایات مشاهدات و فضیلت مقامات و ظهور و  
بیان و عیال و **فصل اول** اولیای کرامت فضل و برکات آیات قرآنی و احادیث شریفه ایه بلدر  
**اگر** معلوم و اوسونم حقیقتا عبادین عانیله کند و اولیای سنی تعریف اید و اولان ختن بطور  
ندیم کند علامه عظیمه بیوسمک الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الى النور لان اولیای الله  
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ان اولیای الله لا یلقون الله ولی المؤمنین و الله هو الولی فی الدنیا  
والآخرة و فی ممل و الخلق بالاضاحیه و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم  
لبها هلولن قالوا سلاما و الذین یلبسون لریحهم یسجدون و اما رجال انهم هم خیاره و کایع عن فکله  
و حقیقتا احادیث قدسیه ده بیوسمک که من کالی و لیاکت له مطبعا فلیتقی و لیکم علی فوعرت لوسل  
نزل الدین لارتضاه و من اکرم و لیکلی و حبت کرامته علی و اولیای تحت قیام لایعزم غیره  
و حضرت داود و حی ایمنش که یاد او بنم ختمه و یلی اولیا فولد مه خبر ویر که چونکه اکثر میانه ده اول  
چا بکر بن لطفه رفیع اید که اکثر بنی بصره ندر اید که ل و اولاد خلقه محب و اولس اکثر هج و حش  
کل و ضعا ضر و یمن و بنم جانیله اکثر لطف و انبساط اید سبکی حاله خلقه کل حقد و غضب اکثر  
هر کن نایم یمن و اصلاد و یمن یاد او اکس بنم ختم دعواس اید سن ابتدا دنیا اجتن فلیکن  
ایمنس زین که تحقیقا بنم ختمه دنیا اجتن برکوکله جمع و لماز یاد او ابتدا سن بنم ختمی کند قلبه  
خالص و حکم فلیکن و هر بنده بنم قدرت و حکمتی کور و اولد که بعد دنیا ایل و اهل دنیا ایل اختلا  
ایسکه بنم ختمه بولاز و سکا برکد کلن یاد او اکس بکا دوست اولور سن نفسکا عداوت اید و  
ای شهوراتک منع ایلد تا کیم بن سکا ختمه نظر اید و آن مرده اولان محببی رفع الیم یاد او بنم  
عهادتک بیوزند بجه اولیا قولم و ورد که اکثر بنم دوستلرد بن دخی اکثر دوستم و اکثر بکا  
مشاقدلر بن دخی اکثر مشاقت اکثر بنی ذکر ایدلر بن دخی اکثری ذکر ایدم غیا و اوطان آرزو  
ایله کلری اکثریجه یی آرزو ایدلر و بطور و اکاریله مسرور الله قریکی اکثریجه ایلد مسرور اولور  
و فاکیل و لوب ظلت کلمه و هر دوست آنجی کند دوستیله تنها فالس اکثر بنم ایچون فیامه  
طوب و بیویندن بورق یوزلر بسط ایدلر و بکاقتض علمنا جاید و انعام و احسانه ملق  
ایکلر اکثر کاهی قیام و کاهی بقود و کاهی کیم و کاهی سجود ایدلر و حجتک غیری بنک هج برنسم  
ایتمیق رضایوند کبر لوب بن دخی اکثر کاجتمک و اما اکثر بنده اوج عطیه لیس ایدم و اولی عظیم  
نوردر که اکثر قلبونم الفایده و اگر اکثر دایما سولس اکثر بنی خبر و یرلر و ایکجیسی یوزد

[illegible]

خدایان کورنک ایلمس قبل او بایه خوش نظر  
 بی کسب و کار اولمش قور زدن و نزار اولمش قور  
 کلان قورده لشا درک هم سرودن آزادک  
 نزارات و شطولش هوا سمن انله اولمش قور  
 خار ایچره درلر کل کج حبس ایچره درلر مل کج  
 بونلری وار و احدر اولجاندی اقداحد  
 حق اکر جوییده سن دلن اکا بوییده سن  
 جان مثل هب پاوسن دل مثل هب زین و زین  
 چون مست یار اولمش قور اندره بدو رخ و شش  
 اشقرن اول سفاد کیشینم دلد صافا  
 وار اقلری بولش فنا خورشیده قارشی ک  
 آب و کل ایچره دل کی نیل ایچره درلر جوی  
 عشق انله خوش لعلد کیم بدیل نفع و مض  
 عشق اهنه کونیده سن ویر عورت علویک خب

آیدای که این رسوم و عادات و قلوب ایله سیاحتی بلدی **ای** **نظم** معلوم اوسونکه اهل الله دیشلر  
 خلق کی اهل دنیا دیر و یکیمی اهل عبادت و یکیمی اهل معاد پس اهل دنیا به عقبی حرامدیر که اگانا نال اولدیر  
 و اهل عقیایه دنیا حرامدیر که اگانا نال قلمنر و اهل مغایه ایکیسی بیلر حرامدیر هیچ برینه میل و التفات ایدر  
 بلنر اما اهل بیاند جمعی چونکه ظن طبعیته فالشند و کد و ران بشریت اندر مستوی اولمشند  
 پس طلب علم اعلان اندر یاس و فقرت کلشد و میل وارد تری لخلق عالم اندایه توجه قیلشد و عقل و تدری  
 خطو ندن یایه نشیند که فالشند حال بوکم دنیا برجیه دیر که بریزلیر کلشد پس بوقولک املر خا  
 و عیاری خاسر اولشد و بوتلر اکی عذاب الی چکن رسم و عادتد برسی بو حاله عذاب فرقت  
 و بری مالک عذاب حرفتد **نظم** بو خاکل تنده بوجان سستما اولور مصدر و نه وارسم عزیزان  
 اولور بو خاکل تنه ایتسه فر اول سیر خاک بی جسم اوری طاهرش اشیا اولور نفس و هوایه تابع  
 اولان قلب اولور حیم عشقک دمیله حوسله دل و جان جنان اولور خوف و خطرون اولد امین عبد  
 عشق اولان عاشق همیشه ساکن دارالامان اولور فقر و فاقه در ابک دولت و بقا و ارفقه دولت  
 استیانه جوق و یان اولور و اریق بلا سیک چکن درد و غم ها عاشق بوغ اولسم عشق ایله خوش  
 کامران اولور که جسم اولور رسم پیر و ضعیف اولسون اولنه غم حق همیشه عشق ایله تازه جوان اولور  
 و اما اهل عبا غر ما علود رجانه مائل ولوب آرز و لری جتند فالشند زیرا که حق تعالی عبادن  
 دنیان جنت دعوت ایدن آق در کت قیلشد پس بوقولک کطلری علی و شریف ایله مستغول اولور  
 اعلی و شرفک محجب اولمشد و بوتلر که هر مالک نیران حرفت عذابک نجات بواشیک لکن  
 خفیقا بوالک چکن نیران فرقت عذابک فالشند حال بوکم اهل خجته نیران فرقت نیران حرفتد اشد  
 واصعی کلشد نه کم انتظار اشدن انتظار بومعاده ضرب مثل اولمشد **بیت** یاندک یار کدر  
 سن انتظار ایله نقد آل وصال یارینه حاجت بوانظار و بوتلر که شریب حسیله انایت ایدن  
 کبر و ریاسمن کیدن نفس توامه سیله کشاکش یاسند فالشند **نظم** او جان که دوست



دوست فرا قیله بی نواد و شمش اویار عار و فادادون جدا و شمش بهما و قیمتی جوق چهر  
ایکن اولدک کلوب بواب و کله شملدی بی بهاد و شمش مقرب در و درگاه کبریا ایکن اولد بودام  
کبر و ریاده فالوب کله و شمش بوجار مع طبعه با غلبه حکم بوشش جسته او جوس و بر جفا  
و شمش اتی اول بلن ایکن بوجاله بولسه نه دیر و طبعه آیری بوجر بنده حسرتاد و شمش خلاف جلیسو  
عزای ایلله جلیس اولان طبعی مثالی هنر بهیمیه مبتلا و شمش او شمس باطنی باطنی سیر ایلحق  
شال دزه سر کشته بر فیاض و شمش و اما اهل معنی عالم طبعه حبس کجایقوب عالم بشریت انشیان  
او جملدر و آنکره کندی رسمدنک بر بنسده فالوب اکوان و موجودات الکیب کچمشلدر و جمیع  
خالق غایب ایدر حضور حق کلمدر و و ادبی اهلن و بری صاحبن الوب اهل الله اولمشلدر و آنکره  
و ناری اولدوب اتحق ایکن اکا عبادت قلمشدر و زبانه آنکله و جهان جنت و آنسن و نوح بولشدر  
پس اتحق استیقب هر وقت اتی بولمشدر و آنکه معرفتی جامیل مست مدام اولمشلدر و و لا تجتنب طریقه  
و ابد آنکله فالمشدر و عوامه و عدولان اولدنجیل اولمشلدر غیر یلغ غیب و لا آنکره بلفمشلدر و لا  
بریده ایکن کوکلی مغرب و مشرق کیدی عرش و کرسید بولمشلدر هر چند شباح ایلله عروج ایکن  
ارواح ایلله عراج کیدیلر کچه حقی بصار ایلله کوروشلر اسرار ایلله مشاهد ایللر اولد عالم هر  
کیم ایلله هر معامله ایلله لیس اتحق رضای حق ایکن اولد و کندی یلغ تابع و تسلیم اولان لعبا حضور حق بیلر  
پس طبعی اکا کیم اولد میل و محبت ایکن و سوزلری ایلر بجه کمشلدر و آنکره اوشادیده مولاسنه شمش

یوزنی کوروشه جاننک دخی جسم و جان کوروش	کوکل کس بری آنک اکا دوجان کوروش
چون اولور یا صحتا اکا کال کوروش	دلله ساقی اولور جان دل اولور کلستان
دخترش جان چشور اکا ندان کوروش	اکه ملک جمعی بقیش اوکوی نفسی صیقشور
کوکل اهلن بر یانن غم ناودان کوروش	یک نطقن ابرو جاننک بولسا چون و داننک
دلله طولسه جکت آنک فلم ولسا کوروش	یوری سن بولج دلک اوعلوه عشقی اوکون
آنان اتی جان جاننک عمل کمان کوروش	تم ادی کماندر سوری پیر و شش و دند
بوجانی خور بوظنی کوروشا و دان کوروش	کوزه در رضای حق بولان اتی دلله حقی

**سبع ثالث**

اولیای کرمان حد و تعریفان و وجد و حال آن بلد را در این مین معلوم اولسون که اهل الله کوشلدر  
ولی الله اودر که افعالی موافقت اوزره اولور ولی الله اودر که دنیا دانه بعد و مولایه قریب اولور ولی الله  
اودر که فارغ ایشان اولوب کلتیلا اقبال اید ولی الله اودر که قلبیه حقه متوجه اولور ولی الله  
اودر که سن و علائقی حق تعالی ایلله اولور ولی الله اودر که دولت دنیا ناک نه اقباله مسرور اولور و نه  
ادبار ایلله خزون اولور و آنکه عند نده سیم و زر خاک و حجر من احقره ز ولی الله ایلله بیرونه بی کسله  
آنک ایسی رستی بسدر ولی الله اودر که کندی نفسنک اختیاری و ایمان و مساوی حق ایلله قلد الالار  
و کوکلنک خارجه بر شطی قالدان و اولکلنک اجتناب و حذر فیما زه نظر آنک که در و نند دوق و طریب  
وارد و دل بانی بکرسد آنک سلبی وارد و دل بانی بکرسد تاکیم کمال داری کال کدر خضوع ایلر و حلا  
ادلی وارد و عارف کوشش کندی یوزنی کوروشی صاحب نظر اولمشلدر شیرین لقی وارد و اولجاک  
حلا اولمش حریان خدا اولمش عشقیت خدا اولمش می عجبی وارد هر کیم او عاشقانه عشق لجه اوست  
جان ویردکی ساعت آنک طریب وارد کربا بی طاشه دکه دستینه کیر کوش نه غم کلسه جان کیم  
قدایی وارد ای حق سکوت ایلله در مبلله سوزنک سوبله کیم جم سنک روحه جوق بولجی وارد  
ولی الله اودر که خلق ایلله حلیم اولور و حق ایلله ثابت و مقیم اولور ولی الله اودر که دریا کیمی حقی و ابل  
کیمی ثابت و بیل کیمی طبع و لیل کیمی شمار و سما کیمی عالی همتی اولور و اسدردن و ایلله کیمی قشردن و

سلاسل برورد

سلاسل بولور انبیای عظامه اظهار معجزات آنکون واجبد که خلق آنلی صانع اولوب هدایت  
بولسونر اولیای کرمانه اخفاء کرات آنکون واجبد که خلق آنکره فتنه ده و شمسونر و قتل خلفه مستو  
و حق ایلله مسرور اولوب حضور و انشیله قالسونر ولی الله ایلله مستور لجال اولوب جمیع کائنات آنک  
ولا یقله ناطق اولور ولی الله بیرونه حق تعالی کیم بچانیدک آن صمد یقلر استشمام ایدر لک عطر ایلر  
قلوب و صول بولدره مولایه مشتاق اولور ولی الله عرایس من لیسنه در لرت کیم عرایس ناهرم کوره  
ککک عرایس نه آنک عند نه مجال اسندن محذو در لرت آنکری کس کوزه من و صورتلر کوردر سرده  
حقیقتلر نه هر کس ابره من نظر بولک جوفه بزوافر مشعشع فقره ناز انا جسم ایلله مطبوره خاکستر  
فل شمشیر طبیعت و کیم عرف اولمش طشره کلسن تن غلافنک سرا پا جهره جلوه کاه ما و رای  
چرخدر میداننر بوجان غیري جهاندر بر جهان دیگر جزر و مددر بوک کاهی بحر کاهی خلیجین  
اسط و قشدر لدر اولکیم که کاهی کاکر جهر شرع درون حقه دیور دهرین شجیخ عقل ایلله  
خبر نفسی فرزند کیم بکجور اولمش طوفان چون صدف قعر نده بن نه فلک هم صوکسله بنچور و غن بر  
سردن حقی بولش کور کیم چون عشق خمر نیک صفا حسن ایکن ایدر یز مآنه وجه انور و ولی الله اودر  
حق تعالی کندی و متعلق اولان امور نده موافقتنک کندی حقی تعالی به موافقتن بولر ولسانی دعا  
منطق اولان الاک اجابت و قشدر اولور بن بویه کاه اولان ولی الله بیرونه شاهد حقد که عادل  
کولمدر قلوب مومنین غفلت و غمور ایلله و قلوب اولیا حضور و سرور ایلله در و قلوب اعدا و حشت  
و نفور ایلله در عقوبت مومنین از کاب نهی ایلله در و عقوبت اولیا اظهار عارف عادات ایلله در  
اولیا الله ایکن جهاننک بر بنسده یه طالب اولانلر و حضور حق بر لحظه غفلت قیلنر و آنکره خدمت  
ایندر جام بختلنک محروم قالدان اولیای کرمانک کور کیم نلر آنکره لفاق اولوب دنیا و مافیها  
برجته یه آواز لرت نظر درون مطلب هر طالب آنک مطلبین برون مشرب هر شارب آنک مشربین  
سپهر کیمز در بوجر خنک برون کیم و کیم روح مجتبه سپهر کیمز هنوز دوز و شب کائنات یوغ  
ایید کیم اوری در زمین ایشندی زلفی هم شمش نه قیلر حق بن اولور کور صفا بولور آنکله بچ  
خوش اولور هم لطیف مشربین جهان و جانی و برین عشق باکی کیم اورد عیا اولور اکایح و زیان مکسین بو  
لوح دلله نقوش سوا یی فریده کید صفای قلب ایلله در کسب علم مکتمن خلق ایلله سن اخلاص ایللی  
که دین و مذهب حقد بودین و مذهبین ولی الله احداث اولان قیر اوغلانک قانع و هاربد اول اتحق  
جال قریه طالب و راغبدر ولی الله وجد و جلد ایلله حسن حادثنک محجب و معزول اولور آنک روحی اتحق  
وجه قدیم ایلله مسرور و مشغول اولور نه کیم شیخ شلی بر کون وجد و هیملی حالنک شیخی جدید  
بغدادی علیه رحمة الهی کحض تر نیک زیارتنه ایلله بر ساعت و ارشدنک جنید اهلله طعام ایلله  
بولمشلدر او خاتون آن کور دکن یکک الکوب کیم مراد ایشلر همان جنید آن ککک منع ایدر ان  
طوتشدر و دیمشدر که مکانشه راحت اودر که شیخی سنی نه کور و نه بولور بعد حضرت شیخ اولرید صابم  
بر ساعت قدر صحبت ایشلر تاکیم شیخی آنکره عقله کلوب ایشلر بپرا و دمه شیخ جنید اهلله شلیلر  
الایشدر و دیمشدر که شلی شملدی سکرینک اویانوب عالم جسمه کلسنک و صورت اشخاصی تشخیص ایدر  
ایشلر زبیر که آنک بویه لاله کندی کوزلری و سوزلری دلالت قلمشدر خصوصاً اولیای کلام الوار  
فر استله جواسیس القلوب اولمشدر بیت بندکان خاص علام الغیوب در جهان جان جواسیس القلوب

نظم جاننک سیر اندر فرق سما	کرچه نلر طریقه کالک اوزره جا	حکمت اولمش قوت جان اهل دل
جسم حیوانی دلیار آب و جبرا	عالم ارواحه صغیر بوبدر	نحر و سلطا اولور می هر کدا
دلله جاننک که مطرب	کندی دند ساقی و جام صفا	انبیا و اولیا خوش اولدیلر
عقل کل جرنده جمله آشنا	عق امواج اولمش اسمایه مثال	بر مسند ادر اودریای هوا



بر جهانک واری با شکر باشد	اولش اول حال جهان چو قبا	قبض و بسط اول چرخ در هر نفس
آندک اولور هر جفا و هر وفا	حق در آن جهان کند در	غیرینک بلیک اولور عین خطا

نوع دایم

اولیای کریم اوصاف و علامتین و حضور و سلامتین بدرد **ای عزیز** معلوم اولسون که اهل الله  
 دیشدر که اولیای کریم ای که لامتی وارد که بر تویی امحقه نظیر و صمد و بری جیح خلقه شفقته علامت  
 اولیای حق و مولا و جی خلق خدا در علامت و بی الله بینه و بین الله اولان اسرار حق حفظ انکله  
 و خلقه انکله ایدالین فی مکافات صبر و تحمل بیکدی و انجیم رضایه بیکدی و عبادت الله حسن مبادا اید  
 کسه یه کسه دن شکوی انیموب ججه ستر و صبا ناله حکیمان کیکدی **قطعه** عوالمه دل بچند قلم  
 اولش یکن دل اولد زنده عشق کجیب نایان فنر قیول حق خلقی لجه کیم انجده سه سنی حق کله  
 سن آق علامت اولیای الله لطف و لطف حکمت و حسن اخلاق و بوزده باشد شده و طب رلیحه وجود و  
 سخاوت و جیح خلقه تمام شفقته و عده اعتراف و قبول استدارد و مصاحبی کنی نفسی او زین ایتان  
 نقل و حرکت که بر بی الله ایلد بر فقیر آدمه اولمق مراد ایلد که اول مروت کانی کور مشکر اول فقیر اختیار  
 و آرد سنه آخر حکیمی و کیا غنای اسکی صبر ساسی وارد آکادیمش که اگر بزمه رفیق اولوب بولم  
 کتلیس الله بزمه تسلیم اولوب هر سوز منی طوملیس و آلا بزدن مفارقت انجلیس بول اول اختیار  
 آکاسیم و یار اولمق اول و قرار ایلد که اول عدل ایشار اول اختیار ایلد کنی کیم صبر ساسی کوشوب  
 بولکوب انکله بر ایلد کیمش هر بی الله البتم مقارن اولدی کیم ایلد بوبله معاملت ایتش در کله  
 آن مقام محنته بتمش اولیای عادتین مولا به عبادت و خویری خلقه شفقته و ایشلری تا آنکه رفی  
 و خدمت و سوز منی مدح و ثنا و الفتد زین که آنلر کولکلی دیای مجتهد و آشنای وحدت **نظم**  
 قضا و قدر عالم لیکن دله دریا اولش هر زهره به بساطی اوزد بکمال اولش سیر من صحرای جهان غیر  
 بدون فاضر کنی صحرای سیه صحرای صحرای اولش بر تویی یا شش بن خود نالو پرده سن غیرینک بیهانه  
 انجی دله پید اولش بز بوج عشق و فقر و مسلسل موجین کجه نچیر و بی چون معنا اولش کیم  
 انجیمک انجیمک دکلر شامت یار غایب بزم شفقته بابا اولش انجیمک نادانه هم و ستر جعال ایلد  
 کیم فردن بز بزمه محو شامت اولش عاشق شملی ایضا دلبر دیوسف کیم بز بزی سوم کیم حق فرد و تنها  
 اولش علامت اولیای اسرار حق بیکدی و ناسک کیم بیکدی و بی الله اود که اول حق حفظ ایلد کجه حق تعالی  
 آن حفظ ایلد اول حق تعظیم ایلد کجه حق تعالی آن تعظیم ایلد بی الله اود که کد یک صادر اولان  
 کرامت حسن ایلد و نه بر کسه به سویل و بی الله اود که قالین خلقه تسلیم ایلد و قبله حضور حق کیم  
**قطعه** کولک خالقه صورت خلقه تسلیم اول مخالفا و کله شهرت آت و ستر سوز کولک که عشق ایلد  
 حق اولد موق کور مر کیم همیشه عرش خدا در او خانه معمر و بی الله اود که آن کولک سیر و نور ایلد  
 و رقی اسر و حضور ایلد علامت اولیای هر شیک حق توبه قبلد و هر شیک آنکله غنا بولقد و هر شیک  
 کارج اولقد و بی الله آنکله حاضر و روحه ایلد آذ کدر علامت اولیای هر شیک کدیه بولقد و جیح اضداد اولقد

عشق اهل مانت ملک خوش خوی و هم خوش بولد	جان اید سیر قللت کولکله اول مهر و اولد
هم ملک و هم سلطان اولد هم خلد و هم رضوان اولد	هم جان و هم جانان اولد هم شیر و هم آهو اولد
هم نایم و هم حلوا اولد هم صورت و معنا اولد	پیدا و ناپیدا اولد جان طبعنه هم اولد
چون ماسودن جای چرخه سجاتک اوچر	خمر خندان ایچی بکتو ایکن صدق اولد
شیرین اولد و شوریم نزدیک اولور جاد و ریم	بی پرده در اول نور ایلد شوقیه و صلت جواد اولد
چون جاده قالین برهون دل زنده اولور هر نفس	ذکر ایلد اعضا چون چمن فکر ها یا هو اولد
محو اولد حق اولور بر قول کین سلطان اولور	هر رد خوش دریا اولور هر زخه هم دار اولد

نوع خاص ایلد کولکله

نوع خاص

اولیای کریم امل خارق عادتین و هر خطین امن و راحتین بدرد **ای عزیز** معلوم اولسون که اهل الله  
 اولیای کریم امل همت و ایثار و مولا و مصل و فراوری آن یکادر و قول و فراوری آنکله در و آکاد و مصل  
 موی آنلر عینده عبادت اولیای حضور حضرت ملازمند و عبادت لری کیم اسرار و ستر کرامت  
 بر عباد بر عاری صومعه نکه کور مشد و آنکادیمش که حق تعالی سکا بولموند نه فائده و بر مشد  
 بوعارف اول عابد بوبله جواب و بر مشد که بر وزیر کوششی سنک ستر سلطان افشا ایلد یاتی افشا  
 ایلد سلطان نیلده پس اول عابد بولم کیم نه سویل و بی الله اود که مراد ایتن آنکه موجود اولان مراد ایلد  
 وجود کیم آنکه آنکله بولم **قطعه** جور و جفا ناک اصیلد روق و صفا ایلد ترک نلر  
 ایلد زهر کور اولور سکا حق قرائت استمک سنی مراد ایلد یوقه مراد و آرزو جله نثار اولور سکا  
 و بی الله اود که خلقه نهما اولن کاعیا اولور و آنلر مشکل اولان آکاسا اولور بر بخشی و بی الله اود که  
 آنکله وحالت غالب اولد لجه حق ایلد اولور ایش و بی الله اود که آنکله حیای حبس اولوب ماتی افلا  
 اولور و حضور انفی اولود و بوق و حضور و انشی بولور و بی الله اود که حق تعالی هر حاله حفظ  
 ایلد بولم فتنه اصم کیم کید و بر مشد ننه کیم عنا بیکله و هویت و الضالین بیور  
 بر عارف دیمش که خلوتد ذکر ایلد شفقته ایلد بر کون نقصم کل زمان شها ایلد کله قلبه  
 واقع اولد کیم بولم انجیم باز ایلد ایلد بر دیور دینده بر علت شد کیم صاحب کور مک  
 یا تمش و زباب و زباید آنکله اوز رینه قویف لجه اخذ ایلد همان بی کور کجه خنای حمد کور  
 ایتش کیم بن آکاسه و بر بی شک کیم سبب سنل ایلد کجه جواب ایتش کیم سنی کور مک بر زمان  
 آرد و سبب کجه اعراض ایتش سن بن آنکله شاکر مک قلم آنکله حاضر ردید که چون کسنک حق تعالی  
 ایلد حضور و اورد و نچون آکاد ایلد سنک اول سنی بولم خلاص ایلد دین کیم سن حق تعالی بر دعا و نیاز  
 ایلد اول سنی بولم خلاص ایلد دین کیم ربا بیلر انجیم نفوسه لاهق و بی شهورت ایلد درون  
 ذویه و افتد بر عقوبت اولیای طلب ماسودر **نظم** کولک عشق جان کور همیشه خواص او جانکه  
 واصل عشق اولش اولک خاص الخاص بوعقل و هم ایشیک جمل و حزن و خوف و خطر و غمی عشق ایلد  
 اولک اودر بوجانه مناص بلا و محنته و دشمن بوجان بوبل کک او کیم بوج اولدی بلاد همیشه بولم  
 خلاص کولک خلوت دل غیر عشق خالی بوسینه و بی الله اود که جان اولد رفاص جمال جانی در کله  
 سیر کیم بون جالی عاریتد مثال صفر و رصاص او جانکه کد کد بولم شایع اولش طیر جانی بولم  
 اجسای بولش اول اقصا نه سینه قبله نظر عشق سیر ایلد حق کولک کاره جوا صلا قوا اشخاص  
 حق تعالی بولم کدیه و بی مفر قیلق مراد ایلد هدایت ایلد آن حزن دین ایلد کد عبادت ایلد  
 معتاد ایلد بعد هم تقیل اکل و شرب و نوم و کلاهی و عزت جمیع انانی آکاد ایلد ذکر ملام و فکر نام  
 آکاد ایلد بعد توکل و تقوی و صبر و رضا مقامات حق واصل ایلد کد معرفتی دوله و محنتی سعادت  
 نائل ایلد بعد حضور و انشی مجلسه حق اذال ایلد علو حکمیه کولک مال ایلد بولم کد کد و بی الله  
 و فر ایشیکه آکاد ایلد روح پاک ایلد منشی ایلد بر اول عبد اولد کد نفس کد و بری اولوب  
 مقرب درگاه بی الله اولور و آنکله خوف و رجا کیم ایلد آنلر بیل اولک ملک قبله هیبت و انور کور بعد  
 کد صفات آنکله فانی اولوب صفات حق ایلد بقا بولقد اول هیبت و است آنکله کد جلال و جلال است  
 اولور قالور **نظم** مست و مستور بولم کور اولم بولم قبله اهل دل اولم کور بولم عشق  
 اسرار حق فاش ایتن اویکا لدر انجیم ارشاد ایلد اولیای خمر بولم عشق نفع ایتد دمنک دعا  
 طولک هم راز در اولد که او حرم بولم طالب عشق اولوب آنکله دل و جان کیم کیم جاود لیس  
 عشق مقدم بولم مال و رجا بی اقبوب فقر و فنا بولم کس بل سکا فاعد عشق سلم بولم هیبت



و حقیق قوی و سوسه بی ترسیت کیم عارفان کو کلی دخی علم و احکام بولور خوش صفا بخشد اول جگه  
حق بویله بر جام صفا لایقی اول جم بولور حق بقا اولیا فرزند خوف و خرن آنکون نفی این آلات  
اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم یخزنون بولور شد زیرا که خوف آنکون زمان مستقبله متعلقه که قوت مطالبه  
و حصول کارها کند بیدار متفرق و ملقود و خرن ایسه اول زمان ماضی به متعلقه که قوت مطالبه  
و حصول کارها کند ندان جکوب متاکم اولقده حال بویکم ولی الله ابتدا این وقت و حال اولور بوع ابو  
الوقت و صاحب حال اولور اول زمان ماضی بولور و نه خاطرینه مستقبل کلور پس آنکه نه خرن و نه فالور و نه  
خوف اولور بر حکیم الحق میبشد که اولیا دن خوف و خرن آنکون مستقبله که آنکه نه نزع اولور و نه معاد  
فالور بر مقام رضاده موافقت قیلن و حال عبودیتله متصف و مطایق افان و دولت حضور و اسنی بولان  
ولی امینک شد خوف و خرن اولور زیرا که آنک شانی امن و اسان ایله دوق و سرور و **نظم**

عاشق غیر اولور سده فرغ شده در	فانی اولور ستر فاضل بقا ده در	عاشق و وصف ملک سلیمانی انیم
عشق اهل الله علم بی نهاده در	آنکه کسوز سینه سی بوق شوق یار	تسلیم روح ایدنه او یا حسنه داده
عاشق که بر یوزنده آنک فانی	هر شب جن عشق بیک کس سانه	اولکم علونم نایله کجی جمل در
خوف و خرن اولور سده در	تدبیر اختیار کوی بی یار	کام الدی هب امور نظام و نوده
عارف که بیک هر حق حقد بخور	دوستک همیشه رشید خوش رضا	زات شکر کس عیار دن عیار
هر چه جان یار مقابله	حق کور که در او کوشم کام	جانم چو دق شوق ایله مقصود

**نوع سادس**

اولیه که این حرکات و سکنات و برکان و عبادان و وصول و نصرت فانی بولور **ای عزیز** معلوم اولسون که  
آهله دیشلر درک اولیا آنک اوصاف و اطواری و اوصاف و احوالی مثال انبیاء و آنک ارباب و ارکان  
و این و شانی انبیاء شایسته اولیا الله آنک عند الله مرتبه انبیاء قیام شهدا من الله در آنک انبیاء  
طریق حق چون امهات و آبادان و اولاد و اقربان و خردا در آنک و آنک جاده و مالی تریدیدر تواضع  
و اعتقاد کسریز بولور و حظوظ نفسانیه دن و لذات فانی دن کچر کیدر و تحفه الله ایله غم جکوب  
در ایله نغم و عزیزله تلذذ ایدر و مولایه سوز و کذا ایله نصرت و نیاز ایدر انبیاء یقینه کیدر و اولیا  
قلوبی مقابله متعلقه و ارواحی آنک خلایقه متعلقه و آنک علوی الهام و حکمت و برسات عللری بر  
بیلق طاعت و نظاری عین عبرت و تکلیف و خیر و نصیحت و لطیف لری دفع تقاضا و تبشیر لری طغ  
و شفقت و صمد لری حضور و حضر و در و تقدیر و تسبیح و عبادت و توکل لری سیر عالم و وحدت و توکل  
عید عید و سرور و سرور و وصله و آنک خضه قدرند و محفوظ و مستور در آنک و یکی عالمه امین و سرور  
و معارض و مخالف لری اوزریم غالب و منصور در آنک **نظم** جانم دولت در دکلر دوا بولور که کلر صقل  
عشق که صفا بولور عشق سلطه کیم اکل و حقی و ار خسته دل آنک اگر جور و جفا بولور حال عشق  
پیشا و مشوق قیلن عشق عاشقده مکر غیری هوا بولور جنت اولن او کول کیم بولور اول دوستی صلا  
ذو ج اولدی که همان خلقه ریا بولور دین خضره آنک و غفلت و جهل اولمش جنت اولدی که کول عشق  
اول بولور کولر ظن و تخیل خوش ایشدی جانم سنا ای عشق هر آینه جلا بولور آتش عشق یار  
موت سزدن کچش حق اول فانی اولوب ملک بقا بولور آنک طریق و حصول اولیا که امر طول و قصر دن  
اندام ایله قطع اوتان مسافات اشالی دکلر که قوت و ضعف کور قطع اولنه آنک بویله طریق روحانیه  
کولر آنکه سیر و سلوک ایدر هم و خراطر حسنه افهام و بصائر قدری کیدر تذکر و تیقن  
و شهود ایله قطع ایدر و بویله اهل بر نظر ایدر بر نور سماع و بیکه قلبیه واقع اولدق اول عبد  
آنکه بر نظر ایدر ایکی عالمی حقیقیله کور و آنکه عقل کله ایدر که روحی موجوداته ساری کور و  
اشیاء ایضا ساری بولور اول عالم الله عون بایله جمیع امور عالمی تدبیر ایدر بولور آنکون اول

کامل صاحب نظر

کامل صاحب نظر اولور **ای عزیز** من یک عالم که صد هزار است نیم چه جان و چه تن که هر دو هم غنیستیم  
خود را به تکلف ذکر ساخته ام تا خوش باشد دل آن ذکر که منم اولیه واقع اولور که اول نور مذکور  
بر کسه یوز سنه طلب ایدر قلبه آنک بر آن بولور من زیرا که اول نور جملک طلبه خطا ایدر مراد  
الامر و کیمسی آنک ایله آنکون بولور و کیمسی اوک بیلک بولور و کیمسی بر ایدر و کیمسی بر کون  
و کیمسی بر ساعت بلکه بر خطه غایت حق ایله اول نور کدی کولکده بولور و آنکه معرفت  
و اصل اولوب شبت سعادت نه نال اولور و عارف و کامل اولوب هر مردن کور **نظم** کیم فی خبر سده  
عشق ایله طولش خبر دراون عاشق که عشق بین اول صاحب نظر دراون خواب خور ایست عاشق معجور کیدر  
وصلت در او دمه که بخواب و خور دراون دوستدیس نور عشق دل و جان عاشقه بالله که آقا  
ندر خوبتر دراون باشک آیه عشق ایله بر نور دراون کیم درد و بلای عشق ایله بی با و سر دراون  
دعوت جمال عشق کون جمله دن علم نظره ماهر و نور بصیر دراون فقر و فاقه ایدر ایدر  
جمع و صحت ایله دوتنه با قید ابدی معتبر دراون ای عشق نار عشق ایله صفا ایله قلیک بویکیای  
عالم اولی عین رز دراون هر کیم بطریق سلوک ایدر اول حقیقه و وصول بولور حقیق اول عشق  
اسقاط اضافات ایله ذات حق نوحید بخش اولور پس حق آقا اکامان نصرت کور شایر زیرا که ملک صانع  
نفاذ میبشد و بویله ایسه دیناده قضایه راضی اولان اولیا که امر مخصوصه که رضک بر و جری  
آنک کولکده بر خطه در و حجر و مدد آنکون ذبح و فطر و زجر و واس و خوش و طوبی آنک شایر  
و آنک بر نسته بی را ایتن لر آنکه اول نسته اول تلمیز موافق حاصل اولور زیرا که آنک مراد ایتن لر آنکه  
حق آقا آنک مراد ایدر کیم نسته بی را ایدر لرحال بویکم مراد حقه مطابق کلور جمع امور و مراد ایدر کیم نسته  
و جوده کلر اولور و آنک بر کسه دن مهات الما زلر و جمله خلق آنکون مهات اولور و مولود غیر کیم  
خدا نکر اولان و جمیع خلوق آنک خدمت اولور و آنک آنک خدمت عشق حق ایله بولور **نظم**

همیشه خدمت عشق حق اولی عادت من	جای طاعت در دولت و سعادت من
خدا چون آدمی خلق ایلی صورتی اوز	بولندی احسن تقویم ایچون سیادت من
او فردی دمه طفیل عشق روح من	نه غم که عشق ایله در خلقت جیادت من
یار ار که ناز ایله لمار من جله طفیل اول	که عکس حبیب آنکون اکا ال دمن
عزیز عالم اولور عبد عشق اولان لابد	که عز و رفعت در اکا عبادت من
آنکه حزن و الم در سرور و لذت من	آنکه اولدغی در قیور یا دمن
جفا سی دوق و صفادر کولکده ای	تدل ایستنه تلذذ اسکی عادت من

**نوع سابع**

اولیا که این مراتب و مقامات و میامن و کرامات بولور **ای عزیز** معلوم اولسون که اهل الله  
دیشلر درک اولیا که سلاطین کلیم پوین و هشیاران باده نوشلر اولیا شجوران خرمی خور  
و منظور نظر ایدر و یکادنا دور و حسن انبیا و طبل و غلغلل امر در آنک و یکا قیام غلغلل مستور  
قرب اوزرند سرور در آنک کولکده عربی و بدلیری و حشر در آنک آنکه بساط و بها سفید  
کونر دقار و قمر سراج و قفدر آنک ایست سفلی و ارواحی علوی و اقوال نبوی و افعال ملک و اخلا  
الهدی آنک معیشت لری تقوی و توکل و صفت صبر و تحلل آنک شکر سلیم و صادر  
و قیل ذلری فقر و فاقه و آنک هایم و داکم در و حق ایله مستان و فائز لری طوبی لری هم و اجم  
پیشا و دنیا بولور سلطان غر و معشار دن مالک میدر آنک آخرت ملک حق و حق و وصف بطور مستند کیم  
فراده و اذاریت تم ریت انما و ملک کیم ایدر مستند **نظم** جهان به پادشاه چون سکا کد این بر غدا من  
اولک جهان کیم سکا غدا من جهان که حضرت کابنه کین اولمش بز و فدایم اولور چون سکا کد این بر











فقط بلند کند طرف نشسته سندان او کی مایقین بلند **از عرب** معلوم و است که حضرت خواجه بهاء الدین  
و آنک خلفا سی خواجگان کرین رحمة الله علیهم اجمعین در کتب تصحیح اعتقاد و ایستامات و اجتناب  
منهیات و مکر و هائیکه بوسیله یقین حاصل حضرت حقانیه در او حضور در که هائیکه آنی بلوب آنکه اولاد  
آنکه عدم غفلت و شور و جوش حضور و نور ملک نفس و لب دله و رخ و بلور آنکه اسمی مشاهده اولور و بود  
و صول حریفی آن نوعی و آنکی نوعی حریفی ذکر فایده که ذکر حضور قلبیله لا اله الا الله کلام سن تکرار اید و  
طرفی جمیع محد و ثانی عدم و فاضلیه مطالعه اید و اثبات عرفش و مجرد واحد معبود قدم و بقا نظریه مشا  
اید و توکل طبعی تکرار اید که نشان است و ما غن الصفاق اید و قلب حقیقیه متعلق و متصل اولان قلب  
صوبی سبیل کاتوجه اید و حبس نفسانه نام سن درون حکم جلب اید و نماز قوتله اویله ذکر اید که آنکه آن  
جمله اعضا سینه سرایت اید و عظیمات بلور و مشا بر که آنکه یا اند جاس و له بوکر آنکه خبر ارا ملاز و جمیع  
و فاتی ذکر مذکور ایل کچر و ب هیچر مشغله آنکه خالی قالم از حق بقود و قیام و سماع و کلام و تناول و منام  
ایله به ذکر مذکور بر مشغول اگر بعضی شفا الله اکافور عارض اولایم اول ذکر لازم اولور که آنکه کلمات غفلت  
ایلیو بهیرتله اکاملازه اوله و اگر سر وقت بهر که طبعه نیک با لاله ایله اید سه آنکه برکتی اوله اید  
نمانه و یک یکر و اگر قبل السوره اول ذکر مذکور یا لاله اید سه آنکه برکتی اول کجه نیک نمانه اید و بوی حاله  
بیل فای ذکر اولور چون اول ذکر بو موال اوزره ذکر مذکور مواظب ایل بعض اوقات کای بخود یقین کیشی عارض  
اولوب بی شعور یقین حالتی بلور که اول مقدمه جذب در کمال افر که اول کفیت و حالت کشت و بوی تسلیم اید  
وقادر اولجه آن حفظ و صباقیه چون که اول کفیت و حالت نقض الله خوار همان ذکر اول تکرار سینه با شش  
و چون حیرت مذکوره فرقه بول خری حصول متصل اولور اول ذکر بر ملک حاصل اولور که هر چند اول کفیت با شش  
آنکه عالی اولوب حالی علم مندرج اولور سه هره وقت آنی مرد ایلم هر فریجه تو جملة اول کفیتی بلوب اول  
حاله محقق اول بلور و اگر ذکر مزاجی حبس تحت ایل بلور سه نفی خواطر اید و بخود لاله حیرت علان کتله  
اولک دخلی آمد و خلاص عظیم و حلی آنکه ملازم بس بوی مردانیک ذکر مذکور وجه مشر و اوزره مشغول  
اولدق اغرض جبر اید و نام سن درون اوله محکم اولور که جمیع اجزای آنکه تا آن اولور و کله طیه نیک مغفله  
مذکور قبیل صدقار و غیر خاطری نفی اید و آثار و کله توحید عاید و اوجه و نش و ویدید بر  
نفسه کید رش تکراره بر نفس اید و ترقی اید و بر نفس عده کله یکری بر اولور بس اول نماز  
ذکر کله آن قبیل نزول اید و آنکه افکار ماسوی کشته کید و انشراح صمد لاله انت عظیمه اید اگر کبری  
برده بو حالت لا ویر مدیس و کول اوله فوق ولادت اید مدیس با شش تکرار عاید و تکراره بر نفسله  
ترقی اید و معنا سن قبیل طوطی نام سربع ایل کید و یکری بر کسلا تا کیم انشراح صمد لاله  
دو قیاب اولوب لذت بوس و اوجا لاله ضرر وفاد و لذت بوس و قبلی نام حضرت خفا کاه اولو اوله  
بر مبر و رخ بوسو که اول کاهانی کید مک مراد ایلم قادر اید و کیکله کوزره فکر خیالی حق اولوب کتله بوسیه  
مرد اخف بود که ذکر کصفاتی فانی اولوب مذکور کصفاتی باقی قاله و ذکر ایتک فایح اولوب  
اکله مشغول اوله و آنکه انس و حضور یله دوات اید بول و سعادت سر مدیده قاله **نظم**

بوفخاند

**فصل ثالث**

طریق نفستبدیدی که یکی طریق بلور **ای عین** معارف و اسرار که حضرت خواجہ بہاء الدین  
و آنک خلقا فی خواجگان کریم رحمۃ اللہ علیہم اجماعاً دیشدہ کہ طریق بلور انواع ثلاثہ سنک ایکنی نوع  
طریق توجہ قلبیہ کہ ذکر قلبیہ اسم جلالہ مواظبت اید و اسم مؤثر مبارک و مفہوم اولاد معنی بوی  
ملاحظہ اید و اول معنای حفظ اید و جمع مدارک و قواسیلہ قلب صنوبریسنہ منوجہ اولور و بوی توجہ  
مدیوت الیلوب اول معنای تکامل حفظ اید تا اول کلفت میان دن رخ و الجیہ دیکن کید اگر اول معنی  
نقش و جذبہ دن مقننہ اول ذکر و وجودینہ تماہیلہ تا تیر اید رسہ اگر اید کہ اول معنای بوجہ موجبات  
شامل بر نور بسط کامل صورتند بصیرتہ مقابل طریوب آنکہ و جمع مدارک و قواسیلہ کند قلب  
صنوبریسنہ توجہ اید تا اولد سالہ دیکن کہ اول صوت آن دن فالقوب کید و معنی مقصود آنک  
ترتیبیہ پس بود اگر قلبیہ اللہ دیدی کی حالک آنی نہ کس محیط ذرات عالم بلوب بوف کی ایلہ اول  
قدر ذکر اید کہ کند یک کد بالکلیہ کید آنک بر تہیم طوک کہ بوحالت آنک قلبیہ وصف ذاتی اولور  
و درون جانی اول نور ایلہ طریوب عظیم ملوث بولور و کوکل بود ذکر اید مشغول یکن آنی حیرت اورد کہ عجب  
ماکون اگر شکست اولور پس و حالک ذکر و فکر فریب اول حیرت طالسون و احوال دہرہ ایسہ  
ینہ دلہ فالسون البتہ لذتہای خلق عیان ایتسو و شریعت غرادن خارج کمتسون اول حیرت آنک زائل  
اولدقہ ینہ ذکر و اسون ینہ حیرت کل کد آنکہ اولوب اشتغالک و از کسوزیر ذکر ایتکم  
دقی باب عنادر بوحیرت ایسہ فتح باب مولاد پس فتح باب اولدقہ دقہ حاجت قلما کہ صمت قلبیہ اولور  
و بوحیرت کندجہ نفاقی اید یومافو ما زیادہ طور ذکر اید اول ذکر اکثر اوقاتند بوحیرتہ اولور  
و بوحیرتند ایلہ مستغرق اولور کند صفات آنک فنا بولوب صفات مذکور ایلہ قالور ورق مشرب  
ازاد اولوب کند عالمہ سلطان بولور صد و را احرارہ شورالاسرہ مصداقچہ کوکل احوال ستار اولور  
پس بوحیرت عرف اولان ذکر صاحب قوتند و بوفای بولون کامل صفا سعادتہ غلبہ کا اعتکاف و غلوک  
و کثرت اکا و جرات و عزتند نفسی تسبیح و عبادتند و یکی عن حکمت افعال طاعت و خدمتند و عباد  
رفق و مودتند نظری حسن عبرتند و فکری علم و خبرند و خلقی جمیع خلق حاکم و شفقتند زیرا کہ اول  
خمر و حدتد و عریق جغتند و هر حالک حاضر حضور حضرتند جمیع اصدا ایلہ رفاق و الفت ایلہ  
و هر قند یونجم صفای خاطر دق و راحت یون عیار الخالق ایلہ متکدر اولان و جانی جانانک یوم ایلہ  
کوکلان خارجہ میل و انفاقان و کسہ دن خوف و رجا قلما بلکہ درون و بیرونک ماسوق و بلاخر کوکل  
فنا فی اللہ مرتبہ سنک در و اگر آجارسہ بنابا لند مرتبہ سنک در **نظم** کوکل دہرہ در الحجلہ بی کوکل  
الحجلہ نہ فرزند و زن اسقہ نہ زینت نہ سیم وزرہ در الحجلہ جود دہرہ سیر ایلہ جماعت  
رخسہ پرہ در الحجلہ کوکل دوسان طانور نہا جماعت عدو کم کردہ در الحجلہ دکل غم یون اولور  
نک جامہ یونچ خوش پرہ در الحجلہ درون دلہ روشن دیدہ جان رخ انورہ در الحجلہ ازلہ  
خمر عشق ایچہ حق هنوز اول سرہ در الحجلہ بوحالات و بومقامات و بومرات و کمال بر سہرہ بلکہ  
بر اربعینہ بلکہ اون کوکل بلکہ بر کوکل بلکہ بر ساعت بلکہ بلاند عتقا و استعدادہ کورہ حاصل اولور  
و کک صادق ایلہ تہنم کورہ دوستانہ واصل اولور الطریق الی اللہ بعد واقفانک الخلاق بشارت



بوتفاوته اشارت در آن بود که هر چه در هر مرد ملاحظه مولود خلقی قالمسه و کند و بی نوم التورایک بناله  
 قلبی که حقیقت فارغ اولم آنکه نوزیدی کی حضور حضرت اولود و دولت فقر و فاقه بی نوزیدی که بواسطه ذلالت خواص  
 و تالیفات چوقه و برونه ایضا تالیفات استغفار آنکه بوزیر و بواسطه ذلالت مدوامت ایضا یعنی الله الله الله دیوب  
 کینا ذکر حضور آنکه قدر بولور و حکمت و ملکوت صاحب تصرف اولود و هر مردان التور **نظم**

هر مرد که سنک استه خوش خلق بولای کوکل	اخری کل عالم که پادشاه اولای کوکل
در عشق حقه با نوب اولای کوکل	عشق حقیقت غیر بر بنی الله ماملای کوکل
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
آزی آزی آزی واد ذکر قلبی ایله فوت	وهم وفهم و فکر فی آیت کیم کوکل قلبی سکوت
اوله دن اول کیم سنی حقی لا یوت	هوش دردم یعنی هر محقق بولای کوکل
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
سوء خلقی دلای قومه ناطوله خلق حسن	اصحی صوت جمیع خلقه شفقت ایله حسن
نفسی قوی حقه کوکل کل سرفیل در و	حق ایله اول خلقی ایچند خلوت و استواری
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
چکه غم کس خلق عالم اولسار و شمان سکا	جله دن ارحم هم اشق و دست بکش سکا
هر نه کلسه خوش کور حقیقت کلور مهران	کلسه عشق در دنی سرور اولود در و سکا
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
خبر عشقه طال صویه دو شمشیر مدد علی	اول نفس مجرب و خوال قالم سن هم اولای
عالم و آدم و چون نفسی واحد در یقین	جای کینک کور سن سویله اصلایق
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
هر نه به با قس آن بل کندی جز و کمال	کثرت صورت و قلله وحدت معنای طال
مست اولوب و حقه دمنک دوق ایله اول	عارف اول فقر و فاقه خوش بقبول آنکه قال
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل
حق حق جانک بول چون موج ایله یلک نهار	حق سکا سن معتدله معین در هر زمان
اول سکا سنک یقیند سن ایراع اوله جان	عین بیت الله ایکن دل طولس غیر کجاست
حیرته و ارکیم یقیند حقه اول یولای کوکل	خبر عشقه طال دمنک دمنک طولای کوکل

**نوع رابع**  
 طریق نقشبندی که او چندی طریقین بلین در **ای عریض** معلوم اولسون که حضرت خواجه بهاء الدین  
 و آنکه خلفای خواجه کاتبین رحمه الله علیهم اجمعین دیشلدر که طریقتی که انواع سنک اولی  
 نوعی طریق ایله قلبیه دکر مرید حضور عزت بر پیر پیر بود قلبی ربط ایله که اول مشاهده مقابله  
 بولنک و تجلیات ایضا و صفات ایله تحقیق اولسنک پس اول کبریت احمد دن اعتراف بولای عزیز که دیدار حق

همایین ازاد

همایین ازاد که مفضا سنجیه ذکر راه فاند سن و بر و آنکه صحبت لطیف هم جسد الله و جبهه  
 مذکور که صحبتی نیجه سن وید چون که بونجلین بر عزیز که دولت دیداری و حکمت کشتای ال و برونه  
 اولور اولم پیداسر بر عزیز که آثار فی قلبیه نقش ضمیر اید و قادر اولدجه آتی حفظ و حر است ایله  
 و اگر اول معنایه بر شرف کورسه نکرا آنکه صحبتیه مراجعت قیلسن تا کیم آنکه صحبتی بر کینه اول معنی بر یونان ازاد  
 و بونجلین اول عزیز که حضورینه کیده رک و قره بعداخری اکا مراجعت اید رک اول معنی آنکه ملکه سی اولور و بر  
 مرتبه رسوخ بولور که اول عزیز که غایب اولسه یله آنکه صورتی خیالنده طوته بلور و جمیع قوای ظاهره و  
 باطنیه سیله کندی قلبیه نور سینه متوجه اولور و قلبیه هر کل خاطر فی بدو آنک خیال آنک کور تا کیم اکا  
 بر کیفیت غایت و حالت حیرت کلور و بومعامله فی تکرار ایله اول کیفیت و حالت اکا ملکه اولوب فقر و فنا  
 دولت بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 صحبتیه آنک مشاهده مرتبه سینه واصل اید بلور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 و بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 کتسه طور عمده اولور و عمده یکله سوبیکه بر در غفلت ایتمسه بومعامله کیده رک اول کتی بولای ختمیه  
 اید رک بر مرتبه یکله کور که شکل پیر آنک بولور و بولور و بولور و بولور و بولور و بولور و بولور و بولور  
 عالم غیب حقیقت باطن پیر نازل اولور و افشای آنک قلبیه مرکب قلبیه یعنی بولور بولور بولور بولور بولور  
 طریق فیض آنک بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 برادر الله ال بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 صال **قطعه** ستر عشق در دمنک دمنک صبا بملد سرد خود پسندان اکثر نقاشیه ابر عارف اولان  
 نقشبند بولور نقشبند غریب نقشبندان اکثر **قطعه** نقشبند به جی فایده سرور لیده کیر بولور کور  
 حربه فایده فی اید سه چون سالک صحبتیه جادیه می محو اید و سوسه خلوت و فکر جله فی چون که  
 بوزمانه آنجلین عزیز که صحبت بولور کبریت احمد دن اعتراف بولور بولور بولور بولور بولور بولور بولور  
 سابق بر یله کیده تا کیم ویدام مرتبه سن تحصیل اید بعد یا ولی عزت اولوب تهویه کلور و یا ولی عزت  
 اولوب ناس ایچند قالور زیاده اولیاء الله ایکی صنف اولور بر صنفی غیثه علی اختیار اید و بر صنفی رخصت  
 عمده اقتضای اید که حجه ولی عزت حال حبسیله اشرف دن لکن ولی عزت کمال حبسیله اشرف دن لکن  
 عزت در واکر ولی عزت ایکی سنک دخی مایه خلق نفع و خشنود زیاده آنکه ایضا کیمشدر و کاس خسته  
 شرب و حد ایچند در دوستی شهاب بولشدر و آنسیله کاه کشادر و فعلی کوکلایه هر کس مانع اولم  
 و کوکلای حضور ایله در کور غافل الماندر بومقام ایماعب اولور و عیال اول عین ایچند پنجهان اولور  
 بر وصال و هجران آنکه بکس اولور و حیات و ممات آسان اولور طوبی اکا کیم آنکه بولور بولور بولور  
 و قدر و صرمق بلور و صدق ایله خدمت فیلور و آمینه تسلیم اولور **نظم**

ایلسون الشوق خجانی اکا کیم و بر عشق علم غایاتی	کیر سلطانه سن سجا انده هند جاند هم قالات
قطر خلایق بحر حقایق و در جامه هپ اشاراتی	نقطه کبری کوره من کیم کبریه زیاده حلقه ذلالت
قلبی کشتا ایلس شفاف کورینورده هپ بر قیاتی	آن دیوب بولور کورلغن قیاسی کشتا کورلغات
ای نیجه جانل باغی کل کورم کورم دیر بولور	نیلسو قلیم اولور تسلیم با نیجه بولور اول کالات
حق جانک سزی ذلالت صا و ارسق هپ بیاتی	پیر کیم حق بل ایضا کیم پیر یوزند حق صیاتی

**نوع خامس**  
 طریق نقشبندی که سالی هر کاه مالک اولوب و وفور قلبی بولایق و انوار و افغان امثالین اعراف اید  
 مطلوبه متوجه اولدین و سر مراد بال اولوب مستور الحال فی الدین و حضور حقه کلوب غافلرون اجتناب فی سن











فرمود که صورت صلاح ایله اطراف عالمی سیر اید و کیندن و بونری قیل انیکد واجبلدکه حبله و مکر ایله یجه  
هند و قندهار دیدر و اما بلعینه مذهبه اولان فرقه دیشلرد که بزقسنه مالکد کور که انی معاصی شمع  
ایله و هر کسک مالی و فرج بره حلال و مباحد که انکم و کیدلم و مشتهایه مانع الملق کفر دینک لم حال بیکم  
بونلردن اکثر و اضرب فرقه یوقد زیر که بونلردن شری حوقد و اما حالیه مذهبه اولان فرقه دیشلرد که  
سماح و رخصیایله الله جالمق حلالدر و اول چنده بیهوش اولوب شیخه دن بره حالت کلری دیبکلری نخی ضلاله  
و اما حولییه مذهبه بولن فرقه دیشلرد که حبله عورته و محبوب و اغلانه باحق حلالدر زیر که اول حالیه  
قدیم حلالدر و کوننن نظر ایند کلری حالیه سرور ایله رخص اید و دیرلر که بوحالات هم صفات حلقه برصفت  
بره کشت حاتم و ابداغز جلّه انک اولنک بویله دیوب بری بریله معلقه اید و اویشلردن حلقه اولوب  
رخص ایله بیشورلر بونلردن نخی ضلاله بابیشورلر و اما حورییه مذهبه بولن فرقه دیشلرد که بیهوش  
الد و غریباله جنت لایزه حوری قیلنری کلور نری دخی انکله اچا اید و ز انکین بیهوش لغش نلل اولدق بزه  
غسل انکله ایزر اولور حال بیکم بویله دیان کافر اولور و اما واقفیه مذهبه اولان فرقه دیشلرد که عبد  
الله تعالی بیلک و انکله عاجز و فاسددر عقل بشری اولد انیکد قادر دکلر دیوب توقف ایتلردن حال بیکم  
آیات و احادیث اقتضا سنجه اولد انجه حد انسانه میسر در و لا نکلیک مولا حب اولمق لازم کور بویله اعتقاد  
ایله ضلاله قالور و اما انجالییه مذهبه اولان فرقه دیشلرد که بزویا و سمعه دن خوف و حد دیشلردن  
آنکین محاکمه قریوب فاسقلر یاس کیوب خلق اینجه کیدر ز حال بیکم بوشی شمع شریفه مخالف  
بولنشدن زیر که من شبهه بقوم فحوف هم دیشلرد و اما متکاسله مذهبه اولان فرقه دیشلرد که بو  
جهان کلام مراد لغتی ن بسلر غیر ی سنه یوقد بونلر کار و کسبی ترک اید و قبولده دیلیجیال اید  
هان هر نه بولورلر سه بیویله یجید کیدلر حال بیکم آندر بوشی شریفه مخالف ایکن و اما الهامیه مذهبه  
اولان فرقه دیشلرد که کتب شعر قرآن طریقت و حقا نقس حقیقتد بر آندر قرآن و حدیثی و فقهی و کونن  
اعراض اید و شعر و حکا و ظرف کا کابلر و اویوب الهام بر اینلدر دیوب کیدلر حال بیکم هر کونن ضلاله  
صرف ایدلر **بیت** علم دین فقه است و تفسیر و حدیث هر که جوید غیر دین کرد و خبیث و اما طریق متیم  
ایله حقه کید فرقه دیشلرد که شرآن کیم و حقیق شریف دیندر و دیانیه کافیه و شریعت بره و ایندیش  
بونلر و بار فری که هکله بونلردن هر کیت خلیه ایله سالک اوللرد و راه مولاده منزل المشرد و عظیم مالک اوللرد  
و مجلس حضور انکله نلردن رخصه یاس بللشرد و وفای الله اولوب اکلم فاشلرد و دولت ایله ایستاد سرمد اوللرد

المنه اليكم

الحمد لك عاصي شريف	دخايل استند تاج وصال وكنو	هم كنند عباسيد شريف
حقيق جانيد الحق وليد	جانك ما عاصي شريف	حقيقت عرش علا در حقو
او عرشك استواسيد شريف	يك بهار بقا جان اول فقه	حقيقت ن بفا سيد شريف
صفي صويدنا محرم الحرم	بورنگ صويد جاسيد شريف	
جميع البيا واوليا نك	لياني وهما سيد شريف	

حضرت ملک ملک درگاه و دیوانه سیر و سلوک جانی و مرور و عبور مقامات سبعه نفس انسانی و آداب و ارکان حضور حضرت زندانی و کرامات و امامت می شد له رحمانی و صفات و افعال و ارباب و انواع مدخل و مکابد و اهله شیطانی و منافع و مکار و قطب و لای زنجانی فضول ثنائیه ایله تفصیل ایله فصل اول احوال و اطوار سیر و سلوک جانی و کما متعلق اولان حج اعیانی و مقام اوله بولان نفس انسانی و کما آنکه ایک لایه اولان آداب و ارکانی سکن نوع ایله با و عیال ایله **فصل اول** مبدا و معاد روح انسان بدو در معلوم و لیسون که اهل اندر دیمشدر در که حقیقا کندی حکمت له سر از انی سمای عادت طبیعت حکمت ارضه انزل الیدیه اسماء و صفاتی خواصی اظهار ایچون اول اسرای نظیر اول صدفه پنجه ایله که آنرا علی انفسانیه ایله بر نهیله حجاب که کشمدر در که مفسد مالک و لدقری اعتبار اولان و کما لای و انور محوسات و شموله من و دکن ایله مقام با میتمشدر و اول وطن اصلیری اصلا خاطرینه کلین مبدا و معاد اصلیری نسبا منسب آنرا میتمشدر و بعد اکثر صورت ظاهر لری اوزره پنجه رسل ارسال ایله صورت باطیری اوز دخی پنجه رسل ارسال میشت تا کیم آنرا علی انفسانیه مقامات و مصالح ملکوتیه ایقاد ایله بر نهیله سونلر و آنلر نه شکل جاشیرده اوز قدرینه آنکه مطلع و لیسونلر و اولی احکاماته و وصول استعداد لری اولان فیلسونلر و حجاب ظلایه و نورانیه کشفه جد و سعی ایله اول مبدا لری نه روحی طب و آرزو فیلسونلر بن اول طب و آرزو ایله آنکه بکاروانش تقریب ایینه اول برلسون تقریب میشت و کما بر آرسون یقین اولاندره اول بر فلاح یقین اولمشد و کما فی کیدنه اول هروله ایله کشمدر تا کیم بدالطاف آنری و ایله بر جبهه ایله حضوره جذب میتمشدر که آنره عادت و طبع لری کلینه و نوزد میشت و اول جبهه ایله آنلر من حضرت احدیه کشمدر در و کندی صفات آنکه صفات و خواصش زبوره آنرا کما عبودیت له متصف اولدقن آنرا دیوینتده هیچ برین اعلی قلوب آنکه مطلع اولمشدر و اول راضی و عزیزده مرضی اولوب حضور بولمشدر نه کیم آنلری بعضی اولیله دعوت ایله یا ابتها النفس المحلنه اجمعی الی ربک انما کنه صیده بورد و عبادی زمره سنده دخول امریله خلاف آدمیه لری تحقیق طوبور مشد و آنکه خلف قیوتنه لباس یدوبی کالات البتیه و بری نعمت سرمدیه ایله طوبور مشد پس اول طلب حاجی و انجذاب و هود نور هدایت حی و دود اولوب آنحق عنایت و دادانی و سعادت مادر زادم لری اول سلالة باهر و نظیر ظاهر اولان طبایع سلیمه و اخلاق کبریه اصحا انبیاء و اولیا قلوب بطور مشد و هر بری کندی استعداد مریه سینه معرفت نفس ایله معرفت حقه ایری حضور بی میشت و آنلر لذات دنیایه انفات و نعمت آخره اعتبار یتیموب قلوب صاف لری عولامینه توجه میشتند و ارواح قدسیه لری آناه دل و نفاز آنکه ذکر و فکر بنده مستغرق اولمشد و نفوس زکیه لری حواس ظاهره لذت لیل صاقوب بصیرت باطر لریه ظهور ایل عفت و لذت لیل کشمدر بمرحوم که بوزمرا و اولاد بولمش سن سعادت سنگده و هر نه دیله سن و لک بولنده محتله حکمت ایله بولمش سن بشارت سنگده که آنلر دیله سن و خبر ده المرامع من لحت کل کن دیله سن اما ظلت تجلی طوبیت







کورد و مغلوب بود و بویاده مرکوب عمار اولور که کورک بونیه ملعونه کندی و تو و توب مدت مدید مکت  
 ایلدیه آنک علم غیبه توحه بقدر قدرت قالداز زینکه قلبه مینماید که غبار و بایست صافی اولدق است  
 آنک اشکال و صورت کورد و اگر آینه بر مکت صفات اولمید و باس آنک جوهر ندر توکل و ممکن ایلدیه کورد و ایلدیه  
 آنک صیقله دخی زائل اولوب خاصیتی باطل اولور نه کیم خبرده ان القلوب لقصی کما انقصی لجلال و جلاله  
 ذکر لیل و نوافق القرائت کشت آنک کورک کندی عالیه اعنی عالم غیبه توحه اولمیه البقر اول ذکر و فکر ایلدیه  
 مذکور بی بربر کشت آنک سعی و اهتمام ایلدیه و کثره شریعت و معاصیک حاصل اولان زن و کدر بالجملة زائل  
 اولور کید پس حقایق اشیا و دقایق معنی آنک مستشرق اولوب تجلیات مستعد اولور زینکه کشف حجب معنی  
 بود که کورک شهنشاه اولدق است اولدق است اولدق است اولدق است اولدق است اولدق است اولدق است اولدق است  
 قالداز مطهر و اصل کید اول قلبه مینماید آنک سده برجا اولداز آنکیم حقیقتا بیور شد که لم یسمع ارضی  
 و لاسمائی و وسعی قلبه عیسی الخیرین السین یعنی آنک کورد مرآه لایم و سلیم اولان مؤمن اولدق کورک کید  
 کورد و ایلدیه کورک کید حقیقتا عبادت اولدق کورک کید حقیقتا عبادت اولدق کورک کید حقیقتا عبادت اولدق کورک کید  
 ضمیمه اولور کیم علم شهادت اولدق کورک کید حقیقتا عبادت اولدق کورک کید حقیقتا عبادت اولدق کورک کید  
 حاصل اولان صور اشیا فی سیرت ایلدیه بوشاهن علم در زینکه کید کورک کید کورک کید کورک کید کورک کید

**نوع دایم**

قلب ایلدیه سده اولان جریه اولدق و قلبه ندرین نه و جلاله خلاص اولدق بلایه ای غریب معلوم اولسون که اهل  
 الله میسر در که حق ملک ملک اولان اهل سلوک انجین جلد دن افره اهرم و الذم بود که دنیا و ما و هادان بلکه ما سوا  
 اعوان اهل و هم و تیر و آرزودن کجوب جمع ذنوب و شهنشاهن توبه و رجوع ایلدیه حضور حق کورک کید زینکه  
 حق تعالی کایه ندر بیور شد یا ایها الذین آمنوا اتوا الله توبه نضوجا و توبوا الله جميعا یا ایها المؤمنون  
 ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و حضرت جید کید صلی الله تعالی علیه و سلم حلیت سرفیند بیور شد که کاید  
 توبه ایلدیه هیچ کاید ایلدیه کید کید و بیور شد که توبه ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 بیور شد که توبه ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 حقیقتا ایا و اعاذ فی جود جلد سن یار و نه حاجت بود که زینکه حق تعالی ایلدیه عیان ایلدیه عیان ایلدیه عیان ایلدیه  
 و حضرت عزیزی الله تعالی بیور شد که قلم کید کور شد که کید بوسعدانه واصل ایلدیه و در کاید اعلاسن در  
 قلبی مر ایلدیه استنک باب ایلدیه داخل اولسون که اولما سول اولان توبه ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید  
 سیرت ایلدیه کید  
 و زینده در که توبه علی الفور واجب زینکه توبه منتهیا و فعل ما مورا الله علیه علی الزام واجب کید کید کید کید کید  
 و شفقت کورک کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 قلبی کجوب کید  
 آنک کید  
 زینکه اول کید  
 نه زینکه کورک کید

نهان اولور سده و ما و ایلدیه و قیام اولمید بید سکی بلینور نه کیم بصر ایلدیه محسوسه اولدیه کورک کید کید  
 بصیرت اکافیه اولور کیم حیرت رین وضع و خیم اولان ظلمت ایلدیه سوره ایلدیه ایلدیه ایلدیه ایلدیه ایلدیه  
 دور اولور کیم اول حضور و طاعتی مستحور اولور و آنک کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 ذنوب کید  
 متذکر اولوب مولا سید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 و احوال و مقاماته و تجلیات و کلاهاته اعتبار ایلدیه و کید و دن صادر اولان اعالیه کید کید کید کید کید  
 بوسه ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 اولور اولدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 کید  
 لا بقی ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 اولدق کید  
 اگر اولدیه کید  
 باقیه دخی شیتا زائل اولور و منان و قرین و قد صدق و اصل اولور اما کید کید کید کید کید کید کید  
 تمیز دن ظن اولمید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 کید  
 مرفوعه ذنوب ماضیه دن نادم اولدیه بوعامک توبه سید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 مستغفر ایلدیه اشیا کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 انا اب و ایلدیه و توبه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 دنیا و ما فیها دن خیر اولدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 متشقق اولمید کید  
 کید  
 ایلدیه ایلدیه کید  
 مانع کید  
 حضرت ندرین خضع و خضع ایلدیه کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 قلبه کید  
 اولدیه کید  
 اولدیه کید  
 اولان نعم موعوده سن بولور کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید کید  
 تجلیات و کید

بویک دیر جهان صوریت در عرو	و قید کیم اوله سیر کیم ملک سرور
چونکه احبت ان اعرف دیکل حقی و دود	عشق سجا عن آجوبه ایلدیه غرض ظهور
خامن کورمش ایتا آتی واری انوار	اول سید نه آنک وردی بویانور انوار
وار لکدک بر ایا قشعر باد چسقلان	اولدیه قوجره و کاهک مفعور
وار لکدک ایدر خانه قلب و برات	فانی اول کیم اوله کاشانه قلب معور
بنلک چون سنی و رایتی بقین دوستک	محو اولدیه دوست یقین اوله هیچ و ایلدیه
عالم دله مقبر بر ایچون مولانا	جنتی وار که بوی ایچونک نه خود و نه قصور
عشق جان ویرک دمنک ایتا حقی اولم سن	اسم و رسم اکا ویردک ملام ایلدیه حضور



فصل خامس

اجال مقام سبعة نفس انسانی و ترتیب طایفه و حجب نورانی حلی و حجب غیرتیک دفعه باعد اولای بلای  
اصول معلوم اولسون که اهل الله در پیشگاه سکون طریق مشربین انبیا و مرسلین اخلاص اند و خلاصه عباد  
صالحین اطوار اند حال بیکم اندر سکون طریق حقیقت مراد و مقصد لری بود که اول امر بقای روح انسانی  
منزلات منزهات مذکور سست ندرج ایلله نیله اولی مقامه نرفی قیل و معروف نفس اماره معرفت حقه و اصل اوله  
و حال تجزیه مقصد صدف کتب حضور و انسی بوله و بطریق اهل بیته منازل معلوم و او در که سالک اندر  
برخیزند صدمه قطع بدین آخیزنه وصول بولور آنک سکون منازل منقطع اولور و تجلیات حق منقطع اولور  
زیر که تجلیات انبیا و اولاد و بومناطی قطع ایلور بوسا که حال مناز طریق حجب حق ایلر مسافر حال  
کینه نه کم مسافر شایسته احوال طریق بلی دلیل و زاد و راه و رفقا و سیلاحه مخاجد که آگاه بولور  
لازم در کدک بوسا که بر میزند لا فدی که آگاه بولور خیر و شر فی بده و بوسا تقوی لازم که خیر و شر را دور  
و بوسا راه که کدک هستند و بوسا رفقا در که مطلبی طلبانک سالک در و بوسا سلاح اقتضا ایلور ذکر الله  
تا کیم آنکه نفس و شیطانک شخص ایلله و نه کم مسافر شایسته ایلله نیجه باره لرم مفاد اولوب هر برنه  
بر میزند اقامت ایلر بعد آنک رحلت ایلر مطلبونه کدک کدک بوسا که سیر و سلوک اهل الله اید که  
مشهور اولان مقامات کجیک اندر یک مقام بولمشد اولکسی مقام طایفه اغیار در که اند بونفس ناطقه  
اتحاد نامیده نمیشوند و ابکی سی مقام انوار در که بونفس اند لوله تسمیه اولمشد و او جی سی مقام  
اسرار در که بونفس اند مایه اسماء بلمشند و در در جی سی مقام کمال در که بونفس اند مطهره تسمیه  
و بونفسی مقام وصال در که بونفس اند واضیه تسمیه اولمشد و ابکی سی مقام تجلیات اهل الله که بونفس اند  
اسمیه بولمشد و بونفسی مقام تجلیات صفات و اسماء در که بونفس اند کامله نامیده بلمشند و سالک  
بومقامات سبعة نک هر برنه اولدجه اول مقام ایلله مابعد نک تجزیه پس اولی مقام بولور اول اغیار ایلله  
شهود انوار در که تجزیه و ابکی مقام بولور انوار ایلله سر در که تجزیه و او جی مقام بولور اسرار  
ایلله کمال تجزیه و در در جی مقام بولور کماله وصال تجزیه و بونفسی مقام بولور وصال تجلیات اهل الله  
تجزیه و ابکی مقام بولور تجلیات اهل الله اولش تجلیات اسماء صفات تجزیه و بونفسی مقام بولور تجلیات  
اسماء صفات ایلله قائل تجلیات نا نک تجزیه و تجلی ذات ایلله منع که قرص شمس نظر کی ظلم و بر و بر نه کدک  
اولور بونفسی مقام تجلیات صفات و اسماء در که تجزیه و بونفسی مقام بولور بونفسی مقام بولور  
بیکجه تجلیات اهل الله کجیک مقام بولور اسرار تجلیات نک که حکایت شریفه ان الله سبعین حجابا من نور و ظلمه  
لنفسه لا تحرف سجات و حجه ما انتهی لید بر من خلقه کلنک اما عباد ایلله ملاحی آه سنک نور و ظلمت  
اولا حجب سبعین با حجاب علیه راجعه زیرا که حق تعالی هر برنه حجب ایلور من اکراتک حاجی اولمسه ایلر فاهر  
اولور که حال بیکم حجاب فاهر او در پس حجب اولان عباد کدک و حقیقت حجب مراد ابکی بولور ما سبند نه حجب  
امور حجب در و نه بعد اوقات و مسافر در زیرا که حق تعالی بعد و قر جستی دن و زمان و مکان و حجتک منزله  
اتاسلور طریق حق بونفس حجابی طریق بچون وضع اولمشد که حجب سبعین مرفوم مقامات سبعة معلوم راجعه  
بونفس ناطقه مقامات سبعة دن هر برنه اول حجاب ایلله تجزیه اول حجب عشر نک اولکسی ابکی نیست کدک  
و ابکی نیست و جی نیست کدک فاهر و ابکی و ابکی در بومناطی و در بونفسی و ابکی نیست کدک  
و بونفس ایلله هر مقام جی مابعد اولان مقامات کدک تا مقام سابعه دن بونفس اولور  
کلنک ابکی سالك صاد مقامات سبعة دن هر برنه وصال اولدجه ظن ایلور که حق تعالی واصل اولمشد چونکه  
بولور و هفت اولدجه بونفس ایلله که عباد ایلله مقام اولد فالدیفک زیرا که نفس ناطقه اولور  
سوالله اماره بولمشد و بونفس اماره نک تجلیات ایلله و ماعلا سنک جی نور ایلله بوسا که مقام اولد ایلور

اولی اسمی اعنی لاله لاله که طبعی میزند نفس اماره و اولی و فاهر آنک اخلاص ایلله قیاد و مقود و سر  
حالک و مدا و متله تلاوت ایلر سده حق تعالی اسمک بر کینه آنک باطنی بر مصباح ملکوتی ایلد که اولی  
مرکز اولدقی قیاد حجب بیدر کدک کدک آنک لاله متصف اولدیفک ایلر فون اولان اوقات مختصر و نادر  
اولور زیرا که اول مقصد عربی خوار غفلت اولدیفک قیام ایلله مایه بری بونفسی فرفایه مرفی لاله لاله ایلر  
چونکه اولدیفک مدد تشریف ایلر اولدیفک اولدیفک نیک صلو و لبس عرب و مشرب و نفا و لواط کی قیام ظاهر دن  
خلاص بولمعه سعی مدام ایلر و در و نه اولان طول اصل و حجه و کبر و حجب و حجب باطنی اخراج انکرها  
ایلر و بوسا مدامت ایلر که افعال نیجه دن و اخلاق ذمیه نکرا هت و نرفی زیاده اولوب  
آنک دن خلاص بولمعه اهل حق اولور پس عین فیه اولان دن حصوله کدک نه کم نفس اولمشد که نفع ایلر  
کلنک نیجه الله علیه حضرت لریه نیک واری بوسا موری نکرا یا بونفسی کدک کدک کدک کدک کدک اول  
کدک لاله لاله که طبعی میزند نفس اماره و اولی و فاهر آنک اخلاص ایلله قیاد و مقود و سر  
حالک و مدا و متله تلاوت ایلر سده حق تعالی اسمک بر کینه آنک باطنی بر مصباح ملکوتی ایلد که اولی  
مرکز اولدقی قیاد حجب بیدر کدک کدک آنک لاله متصف اولدیفک ایلر فون اولان اوقات مختصر و نادر  
اولور زیرا که اول مقصد عربی خوار غفلت اولدیفک قیام ایلله مایه بری بونفسی فرفایه مرفی لاله لاله ایلر  
چونکه اولدیفک مدد تشریف ایلر اولدیفک اولدیفک نیک صلو و لبس عرب و مشرب و نفا و لواط کی قیام ظاهر دن  
خلاص بولمعه سعی مدام ایلر و در و نه اولان طول اصل و حجه و کبر و حجب و حجب باطنی اخراج انکرها  
ایلر و بوسا مدامت ایلر که افعال نیجه دن و اخلاق ذمیه نکرا هت و نرفی زیاده اولوب  
آنک دن خلاص بولمعه اهل حق اولور پس عین فیه اولان دن حصوله کدک نه کم نفس اولمشد که نفع ایلر  
کلنک نیجه الله علیه حضرت لریه نیک واری بوسا موری نکرا یا بونفسی کدک کدک کدک کدک کدک اول  
کدک لاله لاله که طبعی میزند نفس اماره و اولی و فاهر آنک اخلاص ایلله قیاد و مقود و سر  
حالک و مدا و متله تلاوت ایلر سده حق تعالی اسمک بر کینه آنک باطنی بر مصباح ملکوتی ایلد که اولی  
مرکز اولدقی قیاد حجب بیدر کدک کدک آنک لاله متصف اولدیفک ایلر فون اولان اوقات مختصر و نادر  
اولور زیرا که اول مقصد عربی خوار غفلت اولدیفک قیام ایلله مایه بری بونفسی فرفایه مرفی لاله لاله ایلر  
چونکه اولدیفک مدد تشریف ایلر اولدیفک اولدیفک نیک صلو و لبس عرب و مشرب و نفا و لواط کی قیام ظاهر دن  
خلاص بولمعه سعی مدام ایلر و در و نه اولان طول اصل و حجه و کبر و حجب و حجب باطنی اخراج انکرها  
ایلر و بوسا مدامت ایلر که افعال نیجه دن و اخلاق ذمیه نکرا هت و نرفی زیاده اولوب  
آنک دن خلاص بولمعه اهل حق اولور پس عین فیه اولان دن حصوله کدک نه کم نفس اولمشد که نفع ایلر  
کلنک نیجه الله علیه حضرت لریه نیک واری بوسا موری نکرا یا بونفسی کدک کدک کدک کدک کدک اول

وجه دلایه بن نقاب ایشم	هجره یار بن حجاب ایشم	شمس و جی بعله ستر اولش
بن بکا ابراقاب ایشم	اول محیط حجت اوزر روان	بر در عشق چون حجاب ایشم
ناک و ارم عتاب با قید	موجب هجرت و عتاب ایشم	در لور و لور عتابی هب بکار
علت موجد عتاب ایشم	ظن ایلر دیکه آب ریا ایشم	واقف اولدجه همان سر ایشم
کدک بر حساب صابن ایلر	عارف اولدیکه هب حساب ایشم	
هر نه سول سده عشق ایلر	خوش ایلر قابل خطاب ایشم	

فصل سادس

تخلیه و تخلیه عین کمال اولدیفک و بی سلوک اول کمال اولدیفک و سلوک طریق مشربین اسرار فضائل اولان  
اول و سبیله حضور و کمال اولدیفک بلدر ایلر معلوم اولسون که اهل الله در پیشگاه سکون طریق مشربین انبیا و مرسلین اخلاص اند و خلاصه عباد  
صالحین اطوار اند حال بیکم اندر سکون طریق حقیقت مراد و مقصد لری بود که اول امر بقای روح انسانی  
منزلات منزهات مذکور سست ندرج ایلله نیله اولی مقامه نرفی قیل و معروف نفس اماره معرفت حقه و اصل اوله  
و حال تجزیه مقصد صدف کتب حضور و انسی بوله و بطریق اهل بیته منازل معلوم و او در که سالک اندر  
برخیزند صدمه قطع بدین آخیزنه وصول بولور آنک سکون منازل منقطع اولور و تجلیات حق منقطع اولور  
زیر که تجلیات انبیا و اولاد و بومناطی قطع ایلور بوسا که حال مناز طریق حجب حق ایلر مسافر حال  
کینه نه کم مسافر شایسته احوال طریق بلی دلیل و زاد و راه و رفقا و سیلاحه مخاجد که آگاه بولور  
لازم در کدک بوسا که بر میزند لا فدی که آگاه بولور خیر و شر فی بده و بوسا تقوی لازم که خیر و شر را دور  
و بوسا راه که کدک هستند و بوسا رفقا در که مطلبی طلبانک سالک در و بوسا سلاح اقتضا ایلور ذکر الله  
تا کیم آنکه نفس و شیطانک شخص ایلله و نه کم مسافر شایسته ایلله نیجه باره لرم مفاد اولوب هر برنه  
بر میزند اقامت ایلر بعد آنک رحلت ایلر مطلبونه کدک کدک بوسا که سیر و سلوک اهل الله اید که  
مشهور اولان مقامات کجیک اندر یک مقام بولمشد اولکسی مقام طایفه اغیار در که اند بونفس ناطقه  
اتحاد نامیده نمیشوند و ابکی سی مقام انوار در که بونفس اند لوله تسمیه اولمشد و او جی سی مقام  
اسرار در که بونفس اند مایه اسماء بلمشند و در در جی سی مقام کمال در که بونفس اند مطهره تسمیه  
و بونفسی مقام وصال در که بونفس اند واضیه تسمیه اولمشد و ابکی سی مقام تجلیات اهل الله که بونفس اند  
اسمیه بولمشد و بونفسی مقام تجلیات صفات و اسماء در که بونفس اند کامله نامیده بلمشند و سالک  
بومقامات سبعة نک هر برنه اولدجه اول مقام ایلله مابعد نک تجزیه پس اولی مقام بولور اول اغیار ایلله  
شهود انوار در که تجزیه و ابکی مقام بولور انوار ایلله سر در که تجزیه و او جی مقام بولور اسرار  
ایلله کمال تجزیه و در در جی مقام بولور کماله وصال تجزیه و بونفسی مقام بولور وصال تجلیات اهل الله  
تجزیه و ابکی مقام بولور تجلیات اهل الله اولش تجلیات اسماء صفات تجزیه و بونفسی مقام بولور تجلیات  
اسماء صفات ایلله قائل تجلیات نا نک تجزیه و تجلی ذات ایلله منع که قرص شمس نظر کی ظلم و بر و بر نه کدک  
اولور بونفسی مقام تجلیات صفات و اسماء در که تجزیه و بونفسی مقام بولور بونفسی مقام بولور  
بیکجه تجلیات اهل الله کجیک مقام بولور اسرار تجلیات نک که حکایت شریفه ان الله سبعین حجابا من نور و ظلمه  
لنفسه لا تحرف سجات و حجه ما انتهی لید بر من خلقه کلنک اما عباد ایلله ملاحی آه سنک نور و ظلمت  
اولا حجب سبعین با حجاب علیه راجعه زیرا که حق تعالی هر برنه حجب ایلور من اکراتک حاجی اولمسه ایلر فاهر  
اولور که حال بیکم حجاب فاهر او در پس حجب اولان عباد کدک و حقیقت حجب مراد ابکی بولور ما سبند نه حجب  
امور حجب در و نه بعد اوقات و مسافر در زیرا که حق تعالی بعد و قر جستی دن و زمان و مکان و حجتک منزله  
اتاسلور طریق حق بونفس حجابی طریق بچون وضع اولمشد که حجب سبعین مرفوم مقامات سبعة معلوم راجعه  
بونفس ناطقه مقامات سبعة دن هر برنه اول حجاب ایلله تجزیه اول حجب عشر نک اولکسی ابکی نیست کدک  
و ابکی نیست و جی نیست کدک فاهر و ابکی و ابکی در بومناطی و در بونفسی و ابکی نیست کدک  
و بونفس ایلله هر مقام جی مابعد اولان مقامات کدک تا مقام سابعه دن بونفس اولور  
کلنک ابکی سالك صاد مقامات سبعة دن هر برنه وصال اولدجه ظن ایلور که حق تعالی واصل اولمشد چونکه  
بولور و هفت اولدجه بونفس ایلله که عباد ایلله مقام اولد فالدیفک زیرا که نفس ناطقه اولور  
سوالله اماره بولمشد و بونفس اماره نک تجلیات ایلله و ماعلا سنک جی نور ایلله بوسا که مقام اولد ایلور







سعادته نازل ولسون و حصن مولایه داخل ولسون و هر مردن آسود **نظم**

اوجان که دوستی بمن بچسبید کل	اگر بپوشد آن یا بچون طریقه دکل	اچا به لور سر او چهل نفس آه دکل
بچون غری او چهل بپوشید دکل	بچون که دل نپس اولد دل نپس	بچون هوای قد لبر بچید دکل
نه جانکی اولدی کول بر دین خست	بچون اومد منیا سن بوم طریقه	بچید لید او بچون که لبر لید
بچون بختی بر یاع و بر عین دکل	بچون اولد شمر بخانه موعده	خدا بچون بچون اولد خاندن دکل

اومه بیدر منب جسم بکر جی حقی **نظم**

نفس انوار من مقام اولد خلاص و ترقی سنک علاج و طریق بلدی **ای عین** معلوم ولسون که اهل الله و پیشه دکل  
 سالک طریق کمال اولد احوال وصال بومقام کلان و ملال اچیده قریب و بال و کال بکن آخیر عقاید نصیحت و  
 توفیق ایدنی اهل سنت و جماعه و مذهبه تطبیق ایدنی و طهارت امری تحقیق ایدنی صلوات اهرنک تدقیق ایدنی علم حاله  
 مثلاً وصیت نامه بر کوی بر لافاعت ایدنی آنکه عامل و لو کید تا نکر که نفس و نفسیه قلبی بلدی که فون علویله  
 تحصیلند توفیق ایدنی و تدبیر امور دنیا ایله مشغول و مکیول امان زبیر که بومقام مضیق و حرجه بولن سالک  
 طبعی و خلاص ایدنی مرتب قلبه جلا و برکات اتم و لذت بوشنه بولان پس ابتلا که توحید ایله قلبی مصیقل ایدنی تا کیم  
 ادراک حقایق اشیا دن اتم دقایق معنادن آنی حرج و مرایه کدر و تدریجی اولوب تحصیل فون علویله آگاه بولان حاصل  
 اوله چه کیم بومقام اسفله اولان سالک و مرتب قلبی و ذلک اوصاف و ذمیر بهیمن بوشنه پس آگاه بولن هر امر و  
 ذکر کیر و بولن غیوب انوار و شجوب این فاد و رت قلبی ازاله ایدنی اکل و شرب و فونی آن یلسون تا کیم  
 آنک فو جلال و ما سوادن ظاهر اولد و سالک شیطانی ضیق اولوب کوی و طنه کله و حقیقت ایمانی بولوب  
 اول شمس عیانی مشاهده شیده زبیر که بومقام بر اسقام سچین طبعی و خند و اسفل سافلین بد ندرت بوشنه  
 بخانه سنی اتم هر عمل افضل و هر حسنه دن احسنک و سالک صادق مقام سبعة ناله جمل من ابواب معرفت  
 اوزرین قائم اولور خصوصاً بومقام غفلت و مدار و نفسی سکران موت و عذاب قبر ایله و احوال اخسار و احوال  
 جحیم ایله خوف ایدنی خوفی دائم اولور تا کیم نفس حقه غفلت و ایا نوب نفس شهوانیه دن اعلی ایدنی و شریع  
 شریع لبر عامل اولوب طریق حقه کید زبیر که بومقام اولد و مقام ثانیه سالک اکی حال کلوب ترادف ایدنی  
 بر خوف و بریدی جاد و بعد سالک مقام قائم نقل ایدنی که خوفی فیض و رجاسی بسط تبدیل اولور بعد  
 اول مقام رابعه واصل اولد و ابتدای درج کماله ایدنی آنک قضی هیئت و بسطی انده تبدیل ایدنی و مقام  
 و سادسه بوشن اولور کیدر جماع اول مقام سابعه ترقی ایدنی که آنک هیئت جلاله و انسی کماله غلبه بولور  
 انشاء الله تعالی بولور کماله حقه کماله فیض ایدنی هر کیم کید و ی بومقام فیض و ضیق بولنیه آگاه بولور  
 نفس بولنیه سچین روح رحمانی بوضا سینه صریح اتمک سچی و اصفام بلسون و تقبیل اکل و شرب و نور  
 و کلام ایدنی ذکر علم و فکر تمام ایلسون و تذبذب اخلاقی کمال ایدنی توفیق و تقویض و تسلیم و صبر و تحمل  
 و رضای تحصیل فیلسون تا کیم تک کبری تواضع و بغضی بختنه و شهوانی عقده و سالک اوصاف و ذمیر  
 اوصاف حیدیه تبدیل و ذلک کول امر بختنه بوشون و کراس ایدنی مشهور ایدنی بلسون و ذمیر  
 صوبوب نیاب خولی کوب کلام ولسون تا کیم آفاق شهرت ایدنی ایدنی بولوب خلق مدح و ذمیر آزاد  
 اولوب مولایه ناله ایلسون و قلبی آنک حضور و مشغول ایدنی اشیا دن غالی فیلسون و بدنه هر بوشن  
 اگر کین و اگر قبل آنکه فاع ولسون و لذات فانی دن اعراض ایدنی حق تعالی بختنه نوجه ایلسون تا کیم آنک  
 اشید و کما سوسوسه کیمک سلاسل استیلا حقه یکا سوق و لذت دن مقنن مقام املا احسا ایله آقا قبال  
 و توحید فیلسون و بوعلاج و حایه ایله اوقات قلبی خلص نفسه اهتمام ایدنی تذبذب اخلاقه موافق  
 اولدیم اول مشورتی ضد و قدح نکر اولان اسرار عجبیه مشاهده فیلسون و علی الرضی کماله و جمه  
 حضرت قلینک بولک من غم ایدنی بلور **شعر** دوا فک و ما تبصن و دوا فک و ما تبصن و دوا فک و ما تبصن  
 و نغمه ناله جرحه صغیر و شیه اطوع العالم اکبر و نظر الکاب تقره و آیت عن شانک بچین **نظم**

سعادته نازل ولسون و حصن مولایه داخل ولسون و هر مردن آسود **نظم**

اوجان که دوستی بمن بچسبید کل

اگر بپوشد آن یا بچون طریقه دکل

اچا به لور سر او چهل نفس آه دکل

بچون غری او چهل بپوشید دکل

بچون که دل نپس اولد دل نپس

بچون هوای قد لبر بچید دکل

نه جانکی اولدی کول بر دین خست

بچون اومد منیا سن بوم طریقه

بچید لید او بچون که لبر لید

خدا بچون بچون اولد خاندن دکل

بچون بختی بر یاع و بر عین دکل

بچون اولد شمر بخانه موعده

بچون بچون بچون اولد خاندن دکل

اومه بیدر منب جسم بکر جی حقی **نظم**

نفس انوار من مقام اولد خلاص و ترقی سنک علاج و طریق بلدی **ای عین** معلوم ولسون که اهل الله و پیشه دکل  
 سالک طریق کمال اولد احوال وصال بومقام کلان و ملال اچیده قریب و بال و کال بکن آخیر عقاید نصیحت و  
 توفیق ایدنی اهل سنت و جماعه و مذهبه تطبیق ایدنی و طهارت امری تحقیق ایدنی صلوات اهرنک تدقیق ایدنی علم حاله  
 مثلاً وصیت نامه بر کوی بر لافاعت ایدنی آنکه عامل و لو کید تا نکر که نفس و نفسیه قلبی بلدی که فون علویله  
 تحصیلند توفیق ایدنی و تدبیر امور دنیا ایله مشغول و مکیول امان زبیر که بومقام مضیق و حرجه بولن سالک  
 طبعی و خلاص ایدنی مرتب قلبه جلا و برکات اتم و لذت بوشنه بولان پس ابتلا که توحید ایله قلبی مصیقل ایدنی تا کیم  
 ادراک حقایق اشیا دن اتم دقایق معنادن آنی حرج و مرایه کدر و تدریجی اولوب تحصیل فون علویله آگاه بولان حاصل  
 اوله چه کیم بومقام اسفله اولان سالک و مرتب قلبی و ذلک اوصاف و ذمیر بهیمن بوشنه پس آگاه بولن هر امر و  
 ذکر کیر و بولن غیوب انوار و شجوب این فاد و رت قلبی ازاله ایدنی اکل و شرب و فونی آن یلسون تا کیم  
 آنک فو جلال و ما سوادن ظاهر اولد و سالک شیطانی ضیق اولوب کوی و طنه کله و حقیقت ایمانی بولوب  
 اول شمس عیانی مشاهده شیده زبیر که بومقام بر اسقام سچین طبعی و خند و اسفل سافلین بد ندرت بوشنه  
 بخانه سنی اتم هر عمل افضل و هر حسنه دن احسنک و سالک صادق مقام سبعة ناله جمل من ابواب معرفت  
 اوزرین قائم اولور خصوصاً بومقام غفلت و مدار و نفسی سکران موت و عذاب قبر ایله و احوال اخسار و احوال  
 جحیم ایله خوف ایدنی خوفی دائم اولور تا کیم نفس حقه غفلت و ایا نوب نفس شهوانیه دن اعلی ایدنی و شریع  
 شریع لبر عامل اولوب طریق حقه کید زبیر که بومقام اولد و مقام ثانیه سالک اکی حال کلوب ترادف ایدنی  
 بر خوف و بریدی جاد و بعد سالک مقام قائم نقل ایدنی که خوفی فیض و رجاسی بسط تبدیل اولور بعد  
 اول مقام رابعه واصل اولد و ابتدای درج کماله ایدنی آنک قضی هیئت و بسطی انده تبدیل ایدنی و مقام  
 و سادسه بوشن اولور کیدر جماع اول مقام سابعه ترقی ایدنی که آنک هیئت جلاله و انسی کماله غلبه بولور  
 انشاء الله تعالی بولور کماله حقه کماله فیض ایدنی هر کیم کید و ی بومقام فیض و ضیق بولنیه آگاه بولور  
 نفس بولنیه سچین روح رحمانی بوضا سینه صریح اتمک سچی و اصفام بلسون و تقبیل اکل و شرب و نور  
 و کلام ایدنی ذکر علم و فکر تمام ایلسون و تذبذب اخلاقی کمال ایدنی توفیق و تقویض و تسلیم و صبر و تحمل  
 و رضای تحصیل فیلسون تا کیم تک کبری تواضع و بغضی بختنه و شهوانی عقده و سالک اوصاف و ذمیر  
 اوصاف حیدیه تبدیل و ذلک کول امر بختنه بوشون و کراس ایدنی مشهور ایدنی بلسون و ذمیر  
 صوبوب نیاب خولی کوب کلام ولسون تا کیم آفاق شهرت ایدنی ایدنی بولوب خلق مدح و ذمیر آزاد  
 اولوب مولایه ناله ایلسون و قلبی آنک حضور و مشغول ایدنی اشیا دن غالی فیلسون و بدنه هر بوشن  
 اگر کین و اگر قبل آنکه فاع ولسون و لذات فانی دن اعراض ایدنی حق تعالی بختنه نوجه ایلسون تا کیم آنک  
 اشید و کما سوسوسه کیمک سلاسل استیلا حقه یکا سوق و لذت دن مقنن مقام املا احسا ایله آقا قبال  
 و توحید فیلسون و بوعلاج و حایه ایله اوقات قلبی خلص نفسه اهتمام ایدنی تذبذب اخلاقه موافق  
 اولدیم اول مشورتی ضد و قدح نکر اولان اسرار عجبیه مشاهده فیلسون و علی الرضی کماله و جمه  
 حضرت قلینک بولک من غم ایدنی بلور **شعر** دوا فک و ما تبصن و دوا فک و ما تبصن و دوا فک و ما تبصن  
 و نغمه ناله جرحه صغیر و شیه اطوع العالم اکبر و نظر الکاب تقره و آیت عن شانک بچین **نظم**



فضائل ثانی

موقف وندرم

کیم بخدر سه سنی شنج ووا عظمتک دواخار  
 چوبک اولور در و جانک جهانی اکثر سن  
 بری اوینه دیر ایش هیسته ای خانه  
 او خانه صاحبی اور ره یقندی بر کج اول  
 جواب ویردیکه ایتم خبر شکام ایله  
 مثال خانه تکدر شکافی امراضک  
 باش تعزیمی دیوالم کلای و شکت بن حق

مقام ثانیة توقف اینک ایراد اینک مقامات عالیہ یہ صعود اینک مقرربین آن سندہ اولان فرقی بدلتی  
معلومه اولسونکہ اهل الله دیشلدردکہ اصحاب نفس لوامده اولان ایرادن ارباب نفس ذکیمه اولان مقرربین  
فرقی و تمیزی واضع و مطیع ایچون و ایراد تقوی و مقرربینک راحتی ثبوت بولمق ایچون بوشاق مطابق حجت و  
برهان اولسند مثلا بر شجره خبیثه وارد کردہ جنه غلبه ای اعضا کثیره به شاملند و هر زمانه سموه اول اعضا  
حاصل و هر غنیمت عمره سی برینق نفع ستم قائم و اول شجره بر طائف کلوب اصلند هر چار بولسند و زمان اول  
شجره بر جفیفه اعضا قطع ایله مشغول اولسند و شجره بی اصلند قطعه مباشرت اینسند و و بیابانی مسیحون اصلند  
صوب کسوف قرابن آتمسند و قرابن اول سموه ایله هلاک اولوب کتمسند و دیگره اول شجره نک اصلی باقی اولاند  
بر سمتی اعضا قطع ایله کجه کور دیلرک و ابریمتند تکرار اعضا کثیره کتمسند و اول شجره برینق طائفه  
کلوب اتک اصلند صوب قطع اید و قرابن کیر و آتمسند و پس آنک اعضا ضعیف اولوب انارسمه ویرمقا اولوب  
آنک کجمله خلاص بولسند و قطع اعضا کثیره ایله بق و مشق چکن قانع و آزاد اولسند و اما شجره خبیثه بطور  
انسانه مثال کیمشک و اما اعضا کثیره اخلاقه ذمیمه مشاخر بولسند و انار سموه فائده مثال انار صفا ذمیمه درک  
آلردن وجوده کن ذنوب و آزاد اولسند چونکه سادات بورا اخلاقه ذمیمه نک محاکات انسان اولغین و آنک انسان  
ایکی عالم بدلتی صالیهین آخوند بل عقله و اجازت نقل بولسند و پس آنک اول صفاتی بر برورالزمه بر مباشرت  
لکن اول صفاتدرن کبشکل خلاص اولوب تخت ذب اخلاق ایمه عاجز قالمسند و دیگره آنک بر کون بر صفت باد  
اولسند بر غیری وقت اتی کور دیلرک نیم اول مشغولیا بر بزمه مشغول اولسند و پس آنک بر منزل اولد و سعی ایلمه  
نمایند و مشقت بولسند و دیگره آنک بر معده لر طوبیست قیلر وقت بولسند و قائلر و چمن اولغیر شیطان











غشاق آگاه حیل دند. اولیجه بو طرز اولسون  
 کفر بتدی هب ایماند. اولیجه بو طرز اولسون  
 اول سلسله جیان دند. اولیجه بو طرز اولسون  
 بون که مسلمان دند. اولیجه بو طرز اولسون  
 اشخاص قوجان دند. اولیجه بو طرز اولسون  
 عالم شکر استان دند. اولیجه بو طرز اولسون  
 حق شکر افغان دند. اولیجه بو طرز اولسون

[illegible]

محالفكم

مخالفه کنی اولور بر خلقی جنون صامد حال بیکم اول عقل کله یغنی اولور و ساند اول مضطرب عاید نائل اولور  
آدم خلق جنون کوی نزد ایله اولور زیرا که آنک هلبس بر عین سیر اندی میل اولدی آنک جنگ اولوب حضور حق فایده **اولور**  
بولایم دله دلام بکاموس کم اولاردی  
دل اهل بولسیک دله یوز بیک دوق روحانی  
طمعسن آدم خلق حمان هب افر باسید  
غم و درد و بلا هب حبت دنیا دن کاور قلبه  
خود دنیا و صافها خیال و خواب ر انا  
اوجان بکم غفلت طامش خیال و خواب ایله فاش  
بری زندان غم نورش بری خوش کشته ایش  
شونام نشان درویش اوستی من کور بری خوش  
اکر نزد انیس خلق و دوق و مشهور خلق

نصفية قلبك ونزكية نفسك وجه احسن ايله طرق اهو من بلانك **در اورد** معلوم واسو كنه اهل الله  
دعشدر دكه سالك صادق ودر كنه جميع ماساود اعراض ايله اتجني حق قاير توجه ايله فليكن كنه وفتح بر  
انك ايله اني ولمان حضرت خضر ولسيبل جليس لمان زيرك قلب انچه نور كن بشقوي بيت انچه بر شمع نورده  
مناب كور نه كم ابواب خمسة بالجهل سد و اولدني اول شوه راحله مانع اولور و اوليت انك رويك ضايع  
وكر ابواب سد ودر كن بري جلدني شمع مله هوبه منطقي اولوب اوخاله صباحه در مظم فالور كلاك حواس خمس ظاهر  
در كن حله بولن حكمتك حالي ابواب عذ كور ايله اول شمعك نك مثالب ببر كر قبل اول حواس خمسة نك مدركا نك اعني  
سمع سموعا و ابصار مبصرا و شتم مشمومات و ذوق مذوقات و لمس لمسواتك جملة نك عزت و خلوقه  
اعراض كل ايل ايليه اول جملة شهوات فرغوش ايد بر قبل نك اسانه عيون كمت خوش و غروش ايد و بوجك  
اولور دكه اول حضرت اذ انزل النور في القلب الفصح والشرح يورسنت و انك قلبه نرون دارغ و روي قيو  
دارغ او ده اناب علام قبل طور شد و كر قبل استقام سموعاته و ابصار مبصرايه و با شتم مشموماته و با ذوق  
مذوقاته و با لمس لمسواته توجه ايل ايليه انك حكمت بالثوب نوري منطقي اولور و خاندل لطيف ظلمه احاطه  
مظم فالور بر بوب ايله عيا اولان بودر كنه قلبك عالم شهادت بولن انچه حواس خمس ظاهر در زيرك قلب  
امور عالم شهادت بر نسته ادر لك ايد مرآة كور حواس مرقعه و سطر سبله ايد بلور و قبلك عالم غيبه اول انچه نك  
حواس خمس باطن سيدك عالم غيبه انچه بولن امور كنه ادر لك ايد بولن شمس نك كم بالا ره بيا اولن شمس ببر كل  
صافي اولادون مقام ايك عالمك بر نيز توجه ايليه ابر عالمك اعراض ايد و اكابر جلاله ايك عالمك بر نيز قيد  
مبسر و لمان جبر كن بولن عبادت حضرت حق بغايت بعد و في ذوق و في حكمة بر كر ككل و كا توجه ايد بر عالم  
غيبه كنه ايله ايليه انك صاحب انشا صور نند حيوان اولور انكون اني كور رسك له ايم كي كل نور من كنش  
و تحجب و غشونه اسير در و مقصود و جلالي حوق و عرق اموره نظري بوقر و جمل و غفلت مجبول و ماله اعلم  
مشغول و اكر ككل مولا سن نك ايد بر اكامل الدني و متاهل اغتباب ايد بر اولر كنه عامل الدني و نفس  
حظوظك كيچوب حقوقك فالور الدني اعني فضولك كيچوب بكون بر كجه ده بوز درهم عنايله فانه اولر  
و فضول نك كيچوب بكمي و ترا ساعد و دور بني هاربع الدنيه و خير سوي ايل فضولك درك لسانك  
اولدنيه و عالم غيبه توجه ايد بر اكامل اجمع الدنيه انك صاحب ايك عالمك اذول ايموب ايكيس بيه جامع  
اولور و طريق حق سالك اولوب و اوصاف ملائكه ايله منصف اولور و تحجب و شهوات مان اولوب اكل كاعبد  
مملوك و مؤتلف اولور و ظهور من و مجول غلب اولوب حمل اماته لائق اولور و انسان كامل اولوب حمل درك  
فائق اولور زيرك غيب و شهوات انسانك ميسلك مشرك اولان روح ايجول ظاهر ايندير ملنطق اولان كنه



سند مفاسد در نه کم ایند که بر حقیقتش ایله مظلوم اولدجه آنکه عکس اشکال صورت بولرس کلام  
روح انانی غضب و شهوتی مشتمل اولدجه محل خلیان اولرس لکن اولسطر ایله غضب و شهوت عقل و شر و بر حقی  
شتم کلرس و غریزه محفوظ و معقل بولرس بقول و محمود اولرس اگرچہ غضب و شهوت ایچون انطاظوم و جمول  
شمیر اولرس لکن بولرس عقل و شر و عقل محفوظ اولدجه محل امات ایچون علت موجود اولدجه دینر که انطاظیلی  
و شهوتی اولدجه شمعوت و ارض و جان طاف کور و دگر کلامات حملی قبولید بولرس مات بولرس نه کم  
قرن کریم و حملها الانسان انه کان ظلوما جولا بولرس دینر غضب و شهوت غالب مالک اولان کامل وارث  
خلاف آدم و زبر که انی جاعل شایع من خلیفه خلقه له عزیز عالمدر اناعضب و شهوت مغلوب و مملوک اولان  
کسه انطاظورنه حیوان بولرس بلکه حیوان آنک خیریت عد اولور دینر که اولان کلف که نر و عصباید  
و نه مغلوب اولور چمن کیه و اما اسالک صریح حق اولان غضب شهوت مالک اولور و قلبید بغایت عالی همت بولور  
نفس شریفک قدر و قهارین بلور واتی درجه برهیمک تفرید دید و مرتبه باقیه و جوائیه دن جوع و سهر و صحت  
و عزن و ذکر و فکر ایله توفی اید و مقام خلاف ادمیه کید دینر که آنک صدر متشخصه شرک و جهل و امار که اکا  
خوف و حزن بولور و مفتیان شریف قالار که آنک دنوب صادر اولر پس اول کامل سعادت اخرویه ایله سعید اولور  
و آنک وصف جمیل داسلجند متشرب اولوب تمایز هر حد درونی طریب کور و شر لیک اید و اولور پس اول عزیز سعادت دنیویله  
دخی میولر و لیک چاشما سوادن بولور پس بر کمال کمال و اولور بودر یوز زنده شهر من خلیفه الله او در **نظم**

ندر و عدد بود که مست مدامی اولدی جهان  
 ندر و عدد بود که بوشت کاشانه دوش  
 کوکل او کوننده ایرمش که روزه نرسنیدر  
 ظلال عالم فانیله قلله قلبکا کل  
 اکاکه نوسن نفسی مطیع و رام اولش  
 جهان غلامک اولور کسر غلام عشق اولسک  
 شورادی فردی حقیق کمران اولدی

نوع ناس

مقام نایبند سائیکه بولغوب آکا غالب اولان غضب منشا آتی و حقیقتی و حمله علاجاتی بلدی  
**اعراض** معلوم اوسونکه اهل الله دیشلر که بدایت مقام نایبند سائیکه عجب ایله کبریا خالی اولار که  
 آنکس غضب غضب زبرکه غضب و ماد الله جرم مستور کی قلب انجند نامستور دیکه آنی کبر سطح الیه  
 انا کبر انک نفسند و حقیقت که اول کندی کورمک نشات اید و بوبرک حقیقتی عجب و اما خارجه حاصل  
 اولان خلق کبر ایفک اولصفنک انزیدیکه ظاهر اولور زبرکه نفسند مضمر اولان کبرک اظهار ای کبرک دیکه قولان  
 حرامد هر مودوم شور اولان اول غضب دیکه رویت نفس نشات اید ب صاحبیه غالب کور و سیاست عقل  
 و اشارت شرع الله داخل اولوب آنکه صاحبی مضطرب و مغلوب اولور و صورت ظاهر سی قیغ اولوب تغیر  
 بولور شبهه یوقر که صورت باطن سی آنکس اولور زبرکه بوعض شیطاط خلق اولدی بقی الله ناک نکریم عاشر  
 آثار غضب جالده اول حقیقت که اجاوشن انک سوردنی بوزاره اشارتند و حقیقتی بجه حکم اچول بوزار  
 باطن انک اند وضع یغشند و بوزار اید بر سبیل اشتعل اولدی بوزارک فانی غایب اید بوزار مفرق  
 اولور و بوزار علی بدنه جنوب ظاهر بر سریه منصب اولور جن کرکزدن ادنایه غضب انک ایسه نفورند کوز  
 احمر اولور و کرا غایه غضب انک ایسه خوف لوی اضر اولور و کرا غضبی کندی نظیر بیه ایسه لوی کاه احمر و کاه  
 اولور و غضب انک مودوم و صاحبی و ملک برعدی شومک بوزار هر که دنجاسیله بوخصت قیله  
 مایه سی و کرا غایه بله اصلک قطعه با شرف قیلس ناکیم غضب عین و مغلوب اولوب اول رفائیکه غلبه  
 نفس اماره امن و اوسون اما غضب ایچک عنده اول علاجاتی و صف نفسی قائل ایدر و اول اختصار اولور

سازمان راجی

تسخر لبق كور مكره و ثواب كظم غبطي لشكر عذاب جحانك ذلما ايمتك ربحي تقالك كذبه و فرتك كذبه  
غيره يقدرون دوجي اولديغن بلوب عقاب و انقامن خاضرين كور مكره و انقيس عاقبت غضبه خذير  
و تخوف اليسون و اكما خطا ايله سويلسونكم انقسم اكر غضبه خصمك انقام الككسه شبعه بوق ككر  
ول سكاو و شمن اولور و سنك اضعف اولوره انقام التقي ايجون شتمت فيلور بن قبل مشغول اولوب انكا  
و خوف ايله طولوب هموم و غموم دوجي اولور و كشم ابلدكسه و حله افكار و غموم جله لك فارغ و اراد  
الولب امن و رات بولورسن صمك بوع اسبه ده باري تحمله انبيا و اوليا يله شبتك و شنبه ايمش اولورسن اكرجه  
حله امراض ايله لكن علم امراض اريد دندركه غبطي كظم ايتكده بس تحمله مكلف سنك نهابتي حله ايتكده زيرك  
اكر سن كرت و مرزت ايله علم ابلدكسه حالت اضطراريه اولان حلي بولورسن و عقاك كامل اولوب انكشمر غضبك  
مالك اولورسن تنه كيم حديث شريفه انما العلم بالقلم و الحكم بالخيال و من يتخير اخير يعطيه و من يتوق انفس  
بوقه وارد اولديغن بولورسن و عضبك برعلا حتى بودركه غضب جانك قائم اولان هموم اليسون و فاعد  
اولان آرقه سي و زرينه با ثواب بودعاي اخفا ايله سويلسون الله صر اغني بالعلم و ذلتني بالعلم و اكر مضي  
بالنقوى و جملتي بالعافية امين بس سكا لانكده غضب و حله بيني فرقه انشا ايله كيم سن ليكسن  
احسن ترجيح ايدني انكلا تخلف ايدن سن زيرك سكا و اجاب اولان بودركه نفسكي نزيك و فلكي نصيف فيلورسن ناكم  
كورت خبيثه درونك زاكل اولوب صفاي قلب ايله انسا كامل اولسن بريد ويره مذكور في استعماله ذات  
شريفك امعا اجد فيلورسن ناكم امراض جسمانيه دن اعظم اولان امراض نفسانيه دن خلاص و شفا بولورسن و انفع ادويه  
نفسك كبري ازاله ايتك اولديغن بلورسن زيرك انك زواليله فرغ اولان غضب حتى اناش اولور كوره سن و كبريه مودعي  
اولمق جامد و الحال اولور و مده استلاي بطون و شبعك كك انك كمر استيلا و وقت بولور و انك غضب و قوتور بولور  
بس ليك انتم و انتم سن جوج ايله سكر كيكيا عارقت قد سن ناكم صمت ايله غراي مهنه حاضر بولورسن و زكر و فكر و ترجمه اختيار  
كله سن بوجي اوصاف بهمايك خلاص بولور و نواضا مال كره ايله مشغف انسان اولورسن و ماسواي اولور و ب  
صفاي حضور ايله طولورسن و حجر عشقه طالب هوا كره سن و انش و موي بولوب انكلا فاله سن

الـ عشقك اى دل غنى الصبر وفتح الفتح  
 چلدرد و عمرن و غم همان تا بولده سن سنده  
 قلبه نيوب نور جهان مسرور و نورس ناكره  
 كرسيند چون آيينه در بركر و همي كينه در  
 تراء بليسك دامن مني كور سن اصلا در غم مني  
 كرمه ظل زائله طامه خيال باطله  
 حتى سكوت آيت بر ذم عشقك غنى فالسوك نهان

تا بولده سن اوله همي الصبر وفتح الفتح  
 افلاكه و برش اعظمي الصبر وفتح الفتح  
 كور من سن اصلا ماتي الصبر وفتح الفتح  
 سير ايله آنكه همدي الصبر وفتح الفتح  
 هرده بولور سن ارجمي الصبر وفتح الفتح  
 بولده عشق افدي الصبر وفتح الفتح  
 حقد بوسه كحرمي الصبر وفتح الفتح

وعنا نسمع

مقام نائمه بولند قطع طریقی ناسکند رفع ایک امور اربعه نیک انصیین و بومقامه مقام نائمه  
و دخولک و آنک مقام رابعه و حصولک کیفیت حصول بلور **اول** معلوم و اوسونکه اهل الله دیشلر و کله  
موجودات جمله سی رفت و غیر نزلن سالتک حسد ایدو آتی حضور حق قطع و منه جده و سعی ایک نوز نیک  
قریب ملک ملوک صدق الله سیر و سلوک ایک خلیفه رب اولوب جلایه تسلط اید بلور بس طریقی بولر اولان کسه الله  
محمود علم المور لکن حسد دن ضرر کله **اک** نه اهل کور بس طریق حلف سیر این ساکه و رفت کله هیچ بر سنسیر  
انفات و اعتبار قبسون و هیچ بر کسن حقی و حلا روزه و اوسون دیرک حقی آکا جمیع اشیادن افرید و برفیق  
ایا عین قیام **اک** نه تقدیرت و ارادیتله قبول و رعایت و استعانت نیک عملی بر ذوق غایب اولان کجه ناک ظاهر  
و باطن بلور و قلوبک اهوریز و جمیع احوال و افکاریه مطیع اولور و حقیقا کاجمله دن ارحد کده ایدو  
مادر نیک آتی ارفیق و اشفیق بولور و حقیقانی دن صادر اولان **اک** افعال خیر اولوب عبادیه النعم کلور



امثال و مریدان شری رضا هر فستاده شرکاء اولو و کان باطن حقیقه عین تحقیق ایدله نظر ایلست حمله ای  
خبر نافع بلور اچون شری سر و کند و ضرر دینلور و زیر که اکثر طبایعه کثافت بولور حال بویکم خبر ده  
ما من شر جزوی اذ لا یتضمن خیرا کلیا حدیث افضل اولور و زکیر اول حضرت که ان الحیر معنی اولای بالذات وان  
مقتضی ثانی و با هر ص روایت قبلور و جز اول سالک بوسره واقف اولاز دن مقدمه نصف قبله اتمام ایدله همت قبلور  
تا یک بوسه غنی و فی ایدله مشاهده ایدله بلسون و قلبی حضور حضرت که قطع ایدله و اوقات جمله سن دفع اچون امور  
ایلمی بقدر ملزوم اولسون اما امر اول حق تعالی که هر چند یدیه قادر اولسید و اما امر ثانی حق تعالی که هر چند  
بلسید و اما امر ثالث حق تعالی که جمله به روف و رحیم اولسید و اما امر اربع حق تعالی که جمیع افعالی خیر  
اولسید چونکه سالک بواورد اربعه تصدیق و یقین ایدله اول جمله دن ایمن اولوب خوف کید حسود کین  
و شیطانیس انر حیل که هر کیم مصاب لکان و هیچ بر کسیر و شنیده به التفات و اعتباری اولاز و زیر که حق  
تعالی که هر چند به قدر توفیق ایدله آنک ذات پاکه و توجه همتی زیاده قوت بولور و حق تعالی که هر چند  
باید که و روف و رحیم الدین و هر فعلی خیر و نافع قیلدین تحقیق ایدله یقین ایدله اچون توکل و تقوی  
و تسلیم و رضا و معرف و صفا و خج و وفا و تقوی و قرب و وصال و بقا اثنالی احوال مضیه و مقابله  
علیه حاصل اولور و خصوصاً بومقام ثانی ایدله مقام ثالث و آنکه مقام رابعه ترقی فی سلسله معین اولوب آنکه  
سعادت دارینه شاکل اولور که عاده الله ایدله جاری اولمشد که مقام ثالث ترقی فی طریق مشربینک مقابله  
و احوال بول عارف ایدله اولور ان ممکن دیکر حق تعالی که عادت عرف ایدله فهم و ذکی اولان سالک هر چند  
مقام ثالث کید خصوصاً بویک ایدله مستطابک بویا بنی ملاحظه ایدله استقامت ایلست اولسم و توبه ترقی ایدله باور  
زیر که بویا که هر بر فصلی مابعد اولان فصل مقدمه بولور مثلاً سالک نفس نوره و فضیله بولور اولور  
روحانیه ایدله عامل اولسم مقام لوا میر ترقی قیلور بومثال اولور ترقی ایدله دل بر مقام ایدله بر مقام یک  
مقام سابعه و صل اولور و هر مردی آنکه حاصل اولور اما مقام ثالث مقام رابع ترقی فی طریق عارف ایدله  
بیله اولوب اقبی مرشد کمالک انفا سی بر کاینه حصول کلور و زیر که مقام ثالثه نفسی و مملکه اولان سالک  
دارد بولور ان مقام رابعه ترقی بر نفسی مملکه اولدجه که اگر مرشد کامل دینش فی هر عارف کامل کرد  
هر کامل عارف بوند بشری و اصحن و مقام ثالث مقام رابع ترقی ایدله انفا سی کامل اچون یادزدن که مقام  
ثالث مقام سابع و اخیر ایدله زیر که مقام ثالث خیر و شری و نفع و ضرر جامع اولدیفند الله حق ایدله باطل  
و تحقیق ایدله زندق بری برنک فرق اولمشد التماس برید مکر و عارف مبتلس اولاز که حجت مولی کا غالب کلند  
و ادب شریف و ارکان مرتبتله عمل و حرکت که خلق و عادت اولمشد و نفسی شریف و استعدادی لطیف و فکر  
مصیب و کشف قریب و همتی عظیم و اصلی کیم اولوب بوصفا بولونک بس بویک ایات ایدله سعید اولان عارف  
اچون مرشد کامل اولسم ده ایدله حق و باطلی باطل کور و صبا مقام رابعه ترقی قیلوب نفسی مملکه اولمشد  
و اما مقام رابعه مقام خام و آنکه مقام سادسم و آنکه مقام سابعه ترقی مرشد احتیاج اولاز که اولور سوره  
نادرا و اور و زیر که حق تعالی سالک سر کمالی ایقاد ایدله که اول جمیع کمالی کوروب توفیق حق ایدله هسته  
کوره اولد کیم اولور و زیر که مقام رابع درجات کماله بشر اسید هر چند ناسید

النبي محمد

فرخنجی او ش درون که صو کو ریزو که خون  
حق یونولونید ایمان تسلیم و بگردن اولها که  
که بانه او ش هل کون که شیر و که شهد و شفا  
خوش صبغه الله بریان چون یقول الله ما یشاء

مقامات سبعة دن مقام اول بوفان نفس مله نه كهيت حوان وصفات و اطوار و بطن و قلم اختيار  
و شرفه اشيع ايله رشاره و اجمال خلق عذون و شريعت باطن حقيقت اولديغي مان و اسم فائده اشتغال  
و رجوع نفس ميان و بوفانك حسن حالت و خلق عذرك تفصيل مقال و وروا ندره خطاب و خيال و قبض و محلا  
عاف و اشتغال و انقباض ايله دل و افتاد و اسم فائده تاثير و اسرار و اذ نوع ابدان و عيال ايله **نوع اول**  
نفس مله نه نه وجد تسمية سني و سيرني و عالمي و خلقي و حالي و وادني و صفاني و فوقه و اولان مقام  
نفس مطهره به ترقيشني مله نه **نوع دوم** معلوم و لوسونكه اهل كند ديمشله كه مقام ثالث نفس باطنك  
خجور و تقوا سني خلق خجور كاري واسطه ملك و شيطان الهام ابدان كيون اسمي مله نه اولمشه نسيمش اولمشه فالها  
خجورها و تقوا باكلش و بونك سيري على الله در بقى بومقام باطن ساكن حقيقت بايمايه ظهور ابدان كيون  
آنكه شهود دن ماسوي فالماز و عالمي الم الواحد و خجور و حالي عشق و وادني معرفت و صفات  
علم و سخاوت و قناعة و تواضع و صبر و تخلف و قبول عذر و حسن ظن و عقل اذدر و بومقام سالك انوار  
جميع ناس و دواب و رب الارباب قبضه قدر نده اولديغن مشاهد قيدر بونك تفصا بر مخلوقه اصلا بر عز و  
فالماز و مینه بوفانك مله نه صفات ندره هيكان و بكا و فلق و خلق اهل و حق ايله اشتغال و توبين و تغافل  
قبض و بسط و وعد و خوف و رجاء و صوت حسنك و اسماء عيله زبده هيكان و حجت ذكر ايله و قبح بانه و بشا  
وجه و حكمتك اكل و مشاهد و مراقبه و بونك كبريا شيا بس بوفانك صفات نفس مله نه در و بوفانك مله نه بومقام  
ترقيت مقدم مقام بايده قرب اولديغنه في واسطه ملك و شيطان الهام اشتغال اكن بوند اشيد اولمشه اكنون  
بومقام اكاصب و طهر باكلش بوند سالن معرفت كماله محتاج در كه اشيا ظلمت خجلان انوار ايله اغني  
ايه زير كه بومقام آنكه حالي ضعيفتر حقه كيه مر و جلال ايله جالي در ايد مر و طبيقت كيشه خلاص اولور  
مقتضيا بشريتن جمله سي آنكه راكن اولديغيجون اكافور و لوسونكه نفسك غفلت ابدان كي ساعده نفسيه كبريا و به  
د و توب سجن طبعه انوب اسفل ساهلين بنه هبوط ايدرك مالف اولديغي اولكي مقام بونين اسكي عار ندره  
رجوع ايد و اكل كيش و شرب كيش و بوفانك و اخلاط اناس ايله مشغول اولور و جوجي اولور كه اعتقادي فاسد  
اولوب تره طاعا ايد مر نيك عاصي اولور و بونك بيله ظن ايله كه موحد و محقق اولمشه و حقايق اشيا كي كف  
ايله بولمشه و كند و دن ماعدا اهل طاعت آنكه شهودنك منج فائده حال بونك ظن كبريه كند و سي طاعت اكل  
اعتقادي فاسد و اليم اولسان دكل هالان اولمشه و طبيعت ناز و غلبه ايمان باقوب كنه به محقق اولوب  
بوخده سعي و تقوي حله ضايع اولمشه و نا اكر مالم اولمشه بوضلات مالم اولوب هواسنه تابع اولمشه اول ايجالات  
شيايانه كور كجه جيلان رحاينه صاوب شيطان ايله فالوب و سوس و د سايسيله طرولش بوساكن بشريتي  
ضعيف اولوب روحاني قوت بولش اكن و حقه نصيب و مقام كماله قرب اولش اكن به مصيبت كرفار  
اولمشه سبب اولكي مقامه قريب العهد و اياسيت زير كه محاهد اكاعات و الماز دن مقله بولشك بعض حجب  
لاكل اولوب اول حجب حاصل افان خوف دني و زال بولشك كه اول خوف اتني معاصي عوق و طاعات سوق  
ايدر بس آنكه خوف و زال بولشك سر بونك ميع فالماز بلكه شرع شريفه تابع الماز مكر كه همتي عالي اولادني صادق  
اولاعت ندره اكن استقامت كور اولور و بومقام خلعت مقام كماله ترقي بايمايه ابدان كيون استقامت بولور

حق دیر که ای قوم بکاکم آمد این زمین فرخنده را در خواب و خوراک طعام جرم حی صیانت جنت رفیق قدر را کی کوکله	جانان کو کرمی بی نیکو در لایم هیچ کس قدایسته سب جو سر و پای غش ده دون عمر بازم را بی برادر خشن	جان کشتی قیوس سبکون کاه ده کم کو در کالبدی را بوی جرم هم جانی وین او در ساکام رد و غم وین
--	--	---



مقام ثالثه بولند سالک مرشد کامله شیع و ارادت بلند در **ارباب** معلوم و اوسونکه اهل الله دشمنند و که مقام اولان سالک جلا دهن و از همه کماله و از این مرشد کامله ارادت و اهتمام ایله بغایت اید و هر اید تسلیم نام ایله مطیع و اوسون و اگر بومقامه سالک نفسی مرشدنکه اکل صائب انی انکار ایله ایمان همان اکا و حاله و اجد که کدی نفسی ادب شریعه مؤدب و لوکان طریقته مقتدیوب اکا خلقه لقله بجایه ایله تا کیم اول مطمئن و خوب مقام را بعد کیده زیرا که بومقام ثالثه نفس خللا قه سالک اولوب خلق عذار ایله بی قید و پروا قالمغه ملازمند حال بوکیم اول مقام رابعه ترقی اید و مطمئن و الخیر دیکن اکا مخالفت نافع و لا زرد زید که مقام رابع سعادت در این و قربت عین در چونکه عنایت حق ایله سالک مقام رابعه کور و اجمع افات نفسانیة دن خلاص بولون و حمله مقتضیات بشریت حیوانیه دن فان و آزاد اولود و تنوینک نمکیم ابروی اید درجا کمالی بولوب فحیات حق ایله مطمئن اولوب آنکه فالود پس طالع کمال و الاک سالک صادق و صواب نفسی ترقی اید مطاب علم من بولور اول توحید افعاله معز و الماز و انی حقا رجب و انقطا عنه باطن و هفت عالی طوبی و وطن اصلیمی اولان حضرت احدیته کجور و اکا ظهور اید بوارق علویه نک هیچ بریز الشفا اید که آنکه حجب نور اید اول این بلور زیرا که آنتر سالکی قرب حقا منع اید مقام بهایم الاک مقام اول و چون سبب اولور پس که مقام ثالثه سالک نفسی بولند فی انکشاف سالک اید رکان سفة مذکوریه مدافعته مقیم اولور سه و مرشد کامله آنکه شش فی اورد و خاطریم خطور اید خواطر جمله و فحیه بی باجمه اکا خبر وید بلور سه و آنک ویردی علاجی جای ایله قبول اید قبلنده آنک رضا بولور سه انکشاف فی زیاده اولوب مقام رابعه بن ترقی بلور زیرا که مرشدیم حسن ظنی یقین و اعتقاد دین و اولافه قلبی حشر اید این اولوب عالم قدسه انجلا فی قوت بولور و بشریت منی و انجلا ضعیف اولور اگر مقام ثالثه سالک خلق غالب اولدیم که مرشدنک کدی عرف و انکلا اول زمان آنک اکا کلن طریق فیض درونی مسدود اولوب مدد نک محروم فالود پس وقت اول سالک که رفت که بوبان نفس سابعی مطالعه ایله اول ظنی دفع ایلون اگر مرشدن کامل بولوب اکا بغایت اید و خت حایه سنه داخل ایلون و آنک یدید خلاصی جز مرید و بعضی زحمته خلق ایلون هر اید غافل بیدنه میتکی اکا تسلیم ایلون و پیدرو مادر نک اید ویدار غار و هر صد یقیند اصق و هر قیبتن اقرب محرم سر انی ایلون و هر مرادی و هر عیوبی آنک کتم ایتیمب نهاده صور فقه سوبیلون و خاطریم انی انکار و معارضه کل که آنک اعراض بقیوب اکا عرض و توبه ایلون خسته عذر نک طبعیه دیسونه نیلسون زیرا که سالک مرشدنک انکاری اقبضا اید احوال واقف اولور ملا کور مرشدن بر فتن سنه فی تلاش اید خاد من قدین عظیم ایله ضرب سندیمالیر اول شنی قیلر ایچون که کین ایلیم کون انی سوبیلر نقل اولمشد که بر مرید مبتدی بر کون مرشدن ایت صور تند کون آنک اعراض اید و انی قویع ایلشد پس اول مرشدنک اول و دلک سبب صور فقه جواب طوغری سوبیلد همان اکا کدی در اعراض انجمله ایلشد اول انی مرشدنک در غوغی اید که نفس در اعوش اید کور شد پس اید مرید عا بولان اولان امر غاضک سر نک مرشدنک صور شد اول انی انی ارشاد ایدوب بیور شد که سنه بوحال نار غضب مشعلد ان صورت غضبک عکسید که بزدن سکا ظاهر اولود زیرا که بوضن ایچن بر ایلید مثالر که هر کیم نظر ایلید کتک بولور نیکم المؤمن مرآت المؤمن حالت شریقی بومعنایر کلور پس اول مرید ارشاد اولوب احوال واقف و نفسی عارف اولور و مرشد تسلیم ایله آنک فیوض الود پس بوسالک مرشدنک بونک کبی احوال کور دکن انکار انی انکار ایتیموب حسن خلق ایله توجیه ایلون و حضرت خضر و موسی علیهما السلام فیه من نفسه سوبیلر زیرا که احوال کامل عیوب قیاس اولفاز و آنک حقیقی بوعقل ایلیم دیوب انکاری دفع ایلسون و استغفار ایدوب رضا سبیله کتسون

نظام

نوع الف

مقام ثالثه سالک انبیاء شریع اهل رفاهان و احوال خلاص عذاران و خیر و شریک غلبی افکار بلند  
**اعین** معلوم و نوسن که اهل اندک نیستند که اگر تمام ثالثه سالک صحت کامل میسر اولد پس اگر کامل  
 اتم و الذم بود که شریع شریفه انبیاء ایدق اکل کاملین و روح الرشیدین و حبیب رب العالمین حضرت زکریا  
 وارد اولان ایدم و اوارد ایله و کاصلا و وسلا و ایله نفسنه معلجه قیلوب ابرار ایله مقنا و اوسون تا کیم  
 استقامت نفسی ملحقه اولوب مقام کمال اوسون و بولور وادکار و صفت بر و فساد بوساکم او حاصل دیر  
 لاف که خضر واقع اولش اولد و نفسن شری خیرین غالب کیش اولد اما اگر خضر و دوشیموب خیری نترسنا  
 اولدیمه و نفسنی شریعتی صریقانه حالت و سطا و مدام استقامت بولایسه هیکله منبسط و منشرح اوسون  
 و درونی هر دم سرور و حضور ایله طوسون و خلع عذار ایله قلع کدر ایله سور که آنه نه قی نام اوسون و نه  
 عان و نه جنت فکری قلسون نه دهار زلفار اولنا سواد شاد ایدق هر اراش شهر بار کلسون و محبت  
 اعیان بد کفد این اعتبار التیوب مشغول خلع عذار اوسون و اهل و عارضه دن اعراض ایله و مطر ایش و مطر  
 رفیق شفیق اوسون **شهر** خلعت عذاری و اعتداری لابس الخالعه مسرور و آجین و خلقی و خلعت عذاری نیک  
 فرض و ان ابی اقلرب قومی و الخالعه سننی و ایلوسا بقوتان اعلا و الهیکی و ابد و فاقد و استحسنوا هیک  
 جفوتی فاهلی و ذین البوی امله و قد رضوی عاری و استنابو فضیحتی من شاء فایضض بواله فلاذی  
 اذ انضیت عتی کرام عشرتی و الحاصل بومقام ثانی خیر ایله شری جامع بومقام کس اکر نفس ملحق  
 خیری نترسنا غایب اولدیمه مقامات عالیه سمته نرفی ایدد و اگر شری خیری غالب کالیمه بخین طبعیه  
 ایدق اسفل سافلین بدنه کیدر و مقام رابعه نرفی قلیخیه و نفسی انواب و خیر ایتکه لافد زبیر که او  
 بومقامه اسفل اسفل و مشریند رجی ایتکه مترقب و عارفند اما خیر کاش غلبی علامتی اودر که بوساکم  
 باطن حقیقت ایمانیته ایله بر نور ظاهرین شریعت اسلامیه ایله معبر بولور یعنی فانی مشاهده ایدک جمع قوت  
 الله تعالی و حق تعالی و زده جاری اولور و فانی طاعات ایله معاد اولوب جمع کایردن و اکثر صفاییدن و اخلاص  
 و حذر قیلوب بین الناس اوسون نهاده اوسون اصلا عرف ایتیر زبیر که بویه اولان سالک مشغول حضور حق  
 غفلت کین و لاف شری خیر غلبی علامتی اودر که بوساکم ده مشرف قلوب شریعته نوب و ایش ایکن شهو  
 حقیقت بونده قوت بولور بر نرطاع ایدق ترکیب معاصی اولور زبیر که شهود حقیقت بونده غالب اولوب کور  
 جمیع موجودات عالم و کاینات افعال جلیله هر دم در حلقه مواضع و مطابق کلور پس ازانما سر شریعت اوار  
 خجیب و دور و وضاتی جمیع این حضرت که اولوب مطرود و معجز و حقیقت بر ای کور و ایش شهو و کور و  
 فالور خاسر دین بر ندریق میمان اولور که هیچ بر دیده طور و بر مجذبه هم کیمز بلکه استایله حیوان شرف  
 بیله بشر اذینش بری اولان ربنا لانع قلوبنا بعباده هدیته و هدیته ان لایک رحمة ذلالت الخراب و بولور  
 بومصیبتله لعلک اوسنه سبب بودر که شری نفسی قیوب هوای نفسه اولوب هویتک شانه مست و غیر  
 کالذی روح سنن ذانق ضلالت اینهده و غمشد زبیر که روح انسانی بوجهر لطیف ربانیه که غلبه لطاف حق  
 استعدا لک خالیده و کمالی حرمی دلمد کس ظلمت و جموحیه مجبول و فاعلمد و فاعلمد حقیقتی مقض  
 طبیعت ستم نتر ایدق عالم حق و نهاده مالک اولور پس و کالکمالی جمع ایدم کور کسب و فساد  
 قیور بعد اول کمالی جاهلی طلبه بلوب مالی کاصف ایدق اولد اولد لی حکم و تسلط بولوب ملوک ایش  
 بچون صاحب خرج اولور و جمیع سفینا ته مالک اولدق ینه کمال طلبه قانع و ساکن اولوب اول مالک



رجبار جابنك نك مازعه سنه كلور وضر ودر مرد و آسا انا احی وامت ولس لدعالم ربا الانادامكه باشم واند  
جهری فاسد و استودادی كاسد اولدغند كمال انسا نما عورت اولدغن بلیت اولداسلر وایشلر و فاكه  
بفرجهل الله تعالیه وسلم خضر نرنك شریط عطر سیله یا انك یانی اولن مرشد كمال حسن تربیه سیله اول  
مفسد انجهری اصل اولوب استودادی سلاطت بولور پس نفسی نمرود نك باشنه لا اله الا الله كلر سی حوكرجه  
اولشد ودركه موجودا غوثنه بلكه باسار كچرتنه كافر اولوب الله تعالیه یك كنور و قلی الله الیلمن  
اولوب همیقید حضورنه كلور اول زمان فاعم الله لا اله الا الله واستغفرل نيك امر یله عامل اولوب اعظم  
و نرب اولن وجودك بالکیده غابولور انك لیس الوجود سوی الله وصفاته و افعاله و اثاره و دیوب  
اكا كال عبودیتیه انك كمال ربوبیتین بولور و نفسا نیتین کیدین وحدانیت قالور پس نفستك شرتك و كبر  
انایتك فان و ان اولور و عبد موعی اولوب زره اصره كلور و انش حضور یله كمالی بولور **نظم**

[illegible]

وکنند نفسان

وگندی نفسدر کوروب حبی و کمر اید طولش در زبیکه اتم سلطان امتثال ایمان شود کردن کند و لذت  
افضل بوشند در حق بویله و بویله و کمر کردن اول سلطان حسن اید که کنیوب بوصفی انک صنف کوی حنجره و بویله  
ایتمند لکن بونله دخی بقیه ای اید کوی خیر کردن کرم و اعطا ایتمند و ایماعیله و اوجی صنفی ابواب خبر اوزرد  
واقف ایتمند و وقیق اولنا خیر کردن بر نشنه چاقوب اتم و وصول بوشند زبیکه اتم اولیله صامتند که  
اول ابواب دخی بوقد بلکه اتم اصلا ابواب دخی بوقد و معنی تعقی سلطان که بی ابواب اعطا اید بلور  
ویشند و سلطان حکمت انقضای حق ظن اید و زند ادب ایتمند پس اندر حکمت سلطان جلیوب ابواب  
اوزردن طور مدقیر چنان اتم حضورنک اید که کشند و هم اتم اولیله بر نشنه بولند شامشند که مطر و اول  
ادراک ایتمند انک حجتی دعوا سنده و شمشند در حال بویله سلطان انک اتم اید که حد و شمشند  
بر نشنه اتم عبد اوج شمه اید شمشند و انک قسمی سلطان فضیله تعقی اید کوی خیر کردن معنی کور شمشند  
و ایکنی قسمی انک کوی کور ابواب و شمشند دخی کور شمشند و اوجی قسمی سلطان انک شمشند کور و ابواب  
خیر و غیر شمشند طور شمشند اید کوی بوند سلطان الله تعالیه مثال و هند لفظ اعلی ابواب شمشند و سرای عظم عزرائ  
عینه مثال و ابواب خیر و شر حدود شمشند مثال و سلطان انک خبر کور و وزیر عظم اول حیدر کرم صلی الله تعالی  
علیه و سلم حضورنک اید مثال و عبد سلطان اتم جانب مثال پس رسول رحمان بر با و عیله اید کوی حدود  
شربعت بری مثلاً نازد و کانه بزه طبر ویر شمشند که نازی اید پس اکان اید شمشند که ناکم صله ایچنا بولنا فرست  
عین الله صیر حاصل اولوب رب العزة سیزدن راضی و سوزن کوی که اتم خبر صدیق له مرحفه امتثال اید  
و عذ کرمی اولان فرست عین و دولت دین و رضای شربعت امید و رجائید صلوئی شربطیله ادا اید ایله  
اول کمر ترین زمر سند جلیوب امیدنک زیاده ناکم اتم اوز و کج که بوصولی بوصوال اوز و ادا اید اید کوی  
صلوئی و نفسی کوی اتم مرحفه مطیع اولدینک انفسه عجم کبر اید اول کس قرب حضوره لایق اولوب  
ابرار رضی سند فالور و کج که نازی اید دیدیدیه که تحقیق اتم اتم خجلی و شربتی و رلف و حجاز  
و جت و فتماری و وجود و غلانی و لطف و احسان و سازا کراتی غای موقوف و کد که لایق عطا سنده هیچ برمان  
بوقد که جلمه بر شامه بویله بلن جاهل باب سرای تری اید دخی دیواری ظهیرنک داخل اولغه ماکلن پس کوی نازی  
تد اید ایله صیه معاد الله اول ندقی اولور و مکتوبه ایچنا اولان فرقه عین اتم شمشند و فالور کوی صلو و اید  
مقر تری ایچنا و عذ اولان خجلیات و مطر و اعطا اولنک اتم کوی اولدغه بولنا نازی اید اتم دی و عذ  
شربعتنک بر خطوه کفر دی و اتم و فو اهی اولان حد و شربعتنک جمله سماعی فای اید بلنر چون که حق  
رضای و خجلیاتی عبد کلن لاکه ابواب طاعتنک کلور و محظی و طری عجم امتثال لاکه ابواب عصمتنک  
پس سالک عارف ابواب شربعتنک اوزردن عبد ذلیل اولوب طودر و مولای جلیلک محتاج اولن بی رضا  
و نقاسی طالب اولور زبیکه حق تعالی هر کس خایب ایتمن الله رضا سن بولور

[illegible]



ناب القاب علیہ

قال اقبال عیانی بولور و روحه بشیر کمال اقبال ایدوب نسیم وصال اکامبوب ایتمشد و قلندک جملا  
اکثر و کیفی شرف اولوب نفسندک حظونک اعظم و اقبحی اهل اولوب کمتشد چونکه مقام ثالث مقام روح خویله  
روح ایتشهود مطهرن مجید و زیر که روح او بیله حظوظی جامع که اتملن و مصلاک فاطمه کن جی بولور  
و حظوظی مقبول و فاعله زیر که اندک جی و حظوظی طایفه اهدیه جمال و آردوی دولت و صالدر و نل و افتاد  
ایله متلد و متمم اولور و شرفی غالب و آدجه صبر و قراری کسیدور و بومقامه اولان عاشقک معشوقی شرفی  
غالب اولدجه و سادات صوفیه ند بومقام اهل بی بی انشاد اهل کمر اشعد و الهیاتی نغان ایله اسما ویا  
ترتیبی آدجه محبوبی شرفند صبر و قراری و وضع عذار ایدوب ناموس و عار ایله کفر دار اولما و لباس تبدل  
ایدوب اعتبار اناسی بجهتیه لمار و او بیله حرکت ایلر که برکسند عندند هیچ قدر و فیهی فالماز و اولان شفا  
و اولان عاشقده بواسطه ایله نلند بولور و بوجن خولاصدق کاز بک فرقی اولور زیر که حتی منعی جمع ایدیه  
دعوا سندن صادق آر بولور و بختده صادق اودر که قلندک محبوبندک خبری بر بنسنة قالمیه و ناسی او بیله  
نسب ایدیه که خالص بر یکسکیم و ناسی هم آتی اولور و یکسکیم خالصه قالمیه و بختک بر شیطی بودر که بخت  
الان البتة محبوب منیع و بوقاد اول کشتند که تم تقصیل بالاده بخت فضلک بچسند **شعر** نقلی الا که وانت  
نظر بجهت هذا امری فی القیاس بدیع لوکان حبک صادقا لاطعته ان الحب لمن یحب مطیع و انما علم  
قالان و علم حقیقتک بجهت اولان ملاحظه و زنادقه او بیله ظل ایتمشد در که خلع عذار دن مراد آنجی نولک او امر  
و فی مناجیه پس اتم تارک صوم و صلیه و مانع و ذکوة اولوب نایب شهوات و مرکب سکران اولور و بونکلیلم  
دعوی بودر که بر نرود و افغانی جمل خلع عذار در و کسین و اسقاط اعتبار در و بخت و موعده حق که جان  
آتی بولشد و بزور امثالین تکالیف شریعه ساقط اولشد حال بوکم اندک بیدر که بوخیال حال کس وضلا  
و موقوف حضرت ذ و کمال در زیر که بوعفال و اقوال بر دین مطابق و بر بیدیه موافق پس بومذهب  
اصحاب خیا لا شیطانیته غالب اولوب خلع عذاری امور نفسانیته متشدد و انکاب محرمات ایله ککاکری  
سیاه اولوب ظلمه قلوب عبادت و ریاضتک اصحاب متشدد و انما عاشق یقینا ایتمشد در که خلع عذار دن  
مراد و هم درجه بنور و احترام اولان جاه و احتشامدن خلقک نظرک اسفا طایف الخالقات عادات عوامه  
آتم نور شریعه بقیث حدود و احکام و افتدای افعال اصحاب کرام و موافقت عادات اولیای عظام بوظاهر  
اوزره تمامد **بیت** همانده صدر صفا لا بالیلیرید نه اعتبارا و احکام فیه و اعتبارا ستر بر بولر کسین  
خلع عذار ایدوب خان لری حاجن التریله و لوقه لر بیله باران کور و کور بولور و جمیع شیده سن و انک کسین  
او بوز لری و باشوری اوزره یوکلون بشورلور و عیال و حیران ایچون صو کور و اودون فیرن قبولن سور  
و قرین و حار و بر و غم خد متزلزل کورلور و بیاض و بوستان و نر و حیران و صنعت و دکان و بونر کبی بشری نورد  
و عیال و کسین و اسکی شیار کوبوب عریان مرکب جنوب یا المین ایاق یورلور و بونر کبی یوزنیک انواع امور شریعه  
ببولوب اعتبار اعتبارکد و شوب کسین دیدن و بوقلعه عذار شری بره بولر نقاش محبوبک جمیع موانع  
اصولک قطع ایدوب کیکلر مثلا البسة فاخره تحصیلک انی اقبو حیل ایله مشغول اولوب آنجی دفع بر دهر  
ایچون انخاب اولد قانع اولورلور و فی الباله حبس بر نجه قلوب جمیع خاطر بولورلور بونر ماله شایسته بولر  
جمیع موانع و قواطع دفع و دفع ایدوب حضرت فرید و صلتک حظ الود و مفاهه ثالث مقام عشق اولیغندک  
بو عاشقده خلع عذار اسان اولور و روحه ذوق ولدت و بربوب عارفان شتد عزت و رفعت کور و محبوبی  
عندند فیه و قیمت بولور که حیالک سفا مفتاظ اولوب نر ایدیه اول اوغور و لسون دیوب خیر ایلر قالور

کمال حق که بفرموده حق است  
 بقا استر سن اول فانی بوفش ایلد رتانی  
 کیم کیم مطلق حقیقه حدیثی عشق مطلق  
 موعده چونکه بکار در فتنه خلق موعده در







حق جردیوانه در عاشق جانانه در

فصل تاسم

مقام ثالثه سالک انقباض بیده اولان ذل و افتقار ک بلاد **ایران** معلوم و سونیکه اهل الله دیشدرکه  
مقام ثالثه سالک شوق صدر عارض اولوب حصر دن خالی فالماز نریکه بو مقام روحه شاملند و روح ایدیه  
اطلاقه مانند پس اول سلسله قبض ایچدن بک فتنس قیروب وطنی اولان عالم مجزاده منضبط اولغی ملاذاید قادر  
اولان کن اول ساعت قبضه عرائنه اهتمام تام اولنخیل ایدق صابر اولور نریکه اول حرارتده حد و حسابسن  
ثانیه لر یولور حتی دینشد که اگر حالت قبضه حرارت و ناری اولسه نفوس خبیثه قال و بیکه اولماز دی و افضل اعمال  
تقلیل اولان جنبه رحمانیه ی کوکلر بولمادی پیر یولده سالک اگر امل اولدیگی امانت عظمی و النبی و صفا مهملکه  
حیوانیه سی اخلاق مجیده رحمانیه ایلله تبیل اولسید و تحذیر و تحذیر دن عبارت اولان کیمیا سعادی بولسید نریکه  
سیر سلوک پتیک مقصود و مأمور اولان ملک ملوک تقرب و وصول و حصول وصول ایدیه بالاده بیجا افتقار حجب  
سبعینی مع انکه موقوفه و رجب سبعین ایدیه عبد ایلله مملای ایدیه بعد مناسبت عبارت پس تبیل صفا و کسب  
کالات البتة تقرب مناسبت مثلا سالک اسفرا صفا اولنشی طوام حق و الا جمعه تبیل ایدق و صفت حیوان اولان  
نوی و صفت عین اولان سهره غویل ایدق و صفت شیطا اولان عی و کبری صفت آدم اولان ذل و افتقار تبیل ایلدیه  
قریب و لا ایچون کسب استخفی اولور نریکه عدم اکل و عدم نوم و بویون کی و صفا حمید صفا ملاذیکه در بویون  
انضادی و صفا ذمیمه در که صفا انجم ایدق و انبا ایدیه الیکسی آه سده منوسط فائده پس اول صفا حیوان ایلله  
منصف بولمادی حیوانک ادنا اولور و صفا ملاذیکه ایلله منصف اولدق ملاذیکه دن اعلی اولوب انک لک اولدق  
مرتبه بولور و ذل و انکسار ایلله مرتب عبودیتی مرآت ربوبیت و لایحه مقابل بطور **بیت** نه فلک است میسر له  
ملک حاصل آنچه در سر سوبیادی عی آدم هست پس درجا کمالک اعلا سعی عی کمال عبودیتله منصف اولسید  
و بواسطه ایدیکه ذل و انکسار اکسیر سعادت و اسرار ربوبیت مسکن و عبودیتده مودع و موضوع و سالک  
ذل و افتقار ایلله رفی انبار دن آزاد اولوب عبودیتله عید ایلاردن اولور نه کیم اهل اصراطی مفر تبی اول  
فرقه لایق کورمشد که اکثر نفوس مزبله رسوبور مشک پس بوسالک جنم اولاضده وجود دن دفن ایدق  
موقوف ایلان ثلوه احریم امتثال شخص اخفا قیلور و حضرت صدیق اکبر اقل ایلله میت مخیر زمان  
بروزنده یور و سالک بوموتی اگاموت طبعی مفاصله طور حتی قبض ارواح ایچون مؤکل اولان ملاذک  
کوتورمک ایچو کلک که اکلطایله سلام و برقی رفی ایلله معامله ایدق غریک و طمتم کونور در نریکه اول مطلوب  
اولان من تلذذ ایلله قانی اولشد که بوفضل ایچم بیجا اولنغانی بولشد و بوف ایچم برحالت که بونکله بوعارفان  
اصلا موالده و هیچ بنسب و بوسکیه قطعا بومی قالدر هیچ بیکر مهمل هرگز نفوی اولان من اشتباه بوف که بوا  
حیات ایلان نیکم مومن علم ابرخ کشف اولور کانت بوسالک علم ابرخ و علم مثال کشف بولور و بوا کیم علم اولنک لک انکسار کلور

<p> بوغل من مذهب ملاك بقادك لحفظ  كوكرا و لحظ اولك طشه و آره يان  قالا سوي ليد عشق و هو اولك لحظ  بلای عشق ايله اولك الذ امتیاد </p>	<p> بودن من رجم فادك لحظ  كرفی ای فاجا اولك لای لحظ  كوكرا كبرایله یار اولك یارایتم  اوجا كره و فایله اولك لحظ </p>
<p> فای عشق اولو لایك فادك اول فای  ایكجه مانه اوبرا شاندار لای لحظ  عبای فقر و قباى غنا ای فرق یلس  كرد در عشق بولان بر و اولك لحظ  بلای جان بویتكم بلایك لحظ </p>	<p> چو حظ اهل محبت بلادرای حق  </p>

مقام نالند بولسان ساکن قلند اسم نالند تاثير و خاصيت و مضاهمه لك انواع و ماهيت بلور **معدن**  
معدن و لسو كه اهل اند بيشتر دكه اسم نالند تاثير و خاصيت بود كه بوكا مدت ايد عارفان قلند هويت  
مطلق ظهور ايد جلنه حقيقت ايمانيه عيا و معارف زاييه نمايا اولوز ب زيات دنيا و دين دن تفريد و حيا ابد  
دولته شوق ابد و ثبوت قبول كن بوساكن خلصيتي حصول كن و بود ذكر تاثير ظهور نائل اوان كاكه ذكر خفي و قوي  
كنز نيك ناك اولوز و آلب و شرايط مؤذب و اركان حرايقه ميدان لوب صفيقنا سمنه معنى الفا و خلو تاثير

مغایبہ کو

[illegible][illegible]

فصل رابع  
مقامات سبعة در مقام رابعه بولند نفس مطمئنه نك كفيته احوال و صفات و اطوار و كمالات و  
و انشاء نك فتن و آفات و حبيب ختم ختن و ماله ميل و رغبت و مرشد و ملو و ياقن و تخرج سلوك الكيا و  
اذكيا و لطيف طرף جميع اولياي دوست نفع اليه بيان و عيان ابد **فصل اول** نفس مطمئنه نك و جبر تسميه  
و سيرت و عالمي و محلي و حالي و واردي و صفاتي و فوقه اولان مقام نفس را بهر ترفيقي بالدر  
معلوم و مشهور اهل الله ديشمارد كه مقام رابعه نفس را طيف كند اضطراب نك خطاب حق  
**اعراب** اطمينان بولي يفتحي اسمي مطمئنه اولست نكريم حق را بولفسه يا ايتها النفس المطمئنه كلامه خطا نوشت  
و بولك سيري مع الله در عالمي حقيق بخير در و محلي سرور و حالي اطمينان به عباد و در و واردي بعض اسما  
شرعيه و صفاتي خود و انوار و توكل و تفويض و صبر و جم و تسليم و رضا و صفت و عبادت و رفوف و  
و شكر و شاد و شهود نام و حضور مقام و تعظيم كرامت و سرور قلب و طيف اسان و سرع و عود و غفر  
و قصود و وسادگان مقام رابعه دخی علامتی بود كه شريفك بر شرمند ادي عمارت اتمين ابداع ابد





وَمَثَلُ ذَا الْمَلَأَ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ حَبِيبَهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ وَمَطْلُ الْمَلَأَ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ  
وَلَوْ رِيكَ بَوْمَقَامَ مَكِينٍ وَعَيْنَ الْيَقِينِ وَإِيمَانَ كَامِلٍ مَقَامِيبَ وَبَوْمَقَامَ بُوكَامِلَ نَاطِلِ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ  
اسْمَاعِي وَوَقَ وَنَدَتْ بُولُورَ حَتَّى طَلَعَ دَهْرًا كَرَّمَ نَكَمَ الْبَسْمِ شَمِيرِينَ كَلَامَتِكَ سَامِعَةً كَلَامَ وَعِلَالِ كَلِيلِ صَدَقَ وَصْفَا  
كَوْنُ رِيكَ أَنْكَ لَسَانِ حَرِّ حَقِّكَ سَرِينِ الْفَا أُولُنَا حَقَائِقُ أَشْيَا وَدَقَائِقُ مَعْنَى وَأَسْرَارُ شَرِيعَتِكَ غَرَنَاتِكَ زَهْرَانِ  
وَأَنْوَارُ بَرِّكَ سَوِيحِينَ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ وَحَدِيثُ شَرِيعَتِكَ طَبَاقُ كَلَامِ أَوَّلِكَ كَرَّمَ بَرِّكَ مَطَالِغَ الْبَشَرِ وَنَمَ  
بِكَمِّهِ دُونَ الشَّمْسِ جَوْنِكَ حَقِّ تَعَابُورِكَ مَلَكُ سَرِينِ الْفَا إِلَهِي الْمَاهِلِ حَاسَةً سَمِعَ الشَّيْخُ قَبْلَ بُوكَامِلَ الْمَلَأَ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ  
إِلَهَا الْكَبِيرِ وَنَدَتْ سَرِي الْمَاهِلِ كَلَامُكَ نَصْرَ بَاتَنِكَ مَطْلُ الْوَلَدِ وَجِيَادُ رِيَا سَدَّ عَرْقَ وَاسْتَدْرَكَ وَكَامِلَ هَيْبَتِ  
وَحَيْثُ مَلَأَتْ عَيْنُكَ وَفَارَ وَفُجُورَ خَلْقَكَ وَبَرِّكَ وَوَعَدَ كَوْنِ وَفَادَكَ حَقِيقَتِي أَكَاظِهُرِ الْوَلَدِ كُلُّ مَنْ عَلِمَ أَنَّ  
رَضَى الْهَامَ إِلَهَ بَشَرٍ وَبُوكَامِلَ نَاسِ إِلَهَ عِيَانًا كَوْنِي وَبَرِّكَ وَوَعَدَ كَوْنِ وَفَادَكَ حَقِيقَتِي أَكَاظِهُرِ الْوَلَدِ كُلُّ مَنْ عَلِمَ أَنَّ  
يَدُكَ عَمَدٌ وَكَلِمَتُكَ أَرْوَالُكَ أَجْمَعُ اسْتَعَادَ وَفِي الْبَقَرَةِ لَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا خَلَقَ خَلْقَهُ الْوَلَدُ وَفَادَكَ حَقِيقَتِي أَكَاظِهُرِ الْوَلَدِ كُلُّ مَنْ عَلِمَ أَنَّ  
وَلَوْ نَاكِهَ مَتَابِقَاتِ الْوَلَدِ نَفْسُ شَرْعٍ وَاسْتَدْرَكَ وَفَادَكَ حَقِيقَتِي أَكَاظِهُرِ الْوَلَدِ كُلُّ مَنْ عَلِمَ أَنَّ

نظم کوریدی دله بری پاک عشق ناک بدید انوش  
هوادن کیچه جان موجی نفس شرنده ساکنده  
بوجان جانانه کف اولی عید اولندی عقلدن  
کولان چاکر عشقه جانمدر کاکا قریبان  
میف قلمی کش بوقال خلق ییده فالمنش  
دن ایملی کلک بوسید کلسون عید شاد اولسون  
کل ای کشی اغوش جان یوغول آنکه بول آن

نوع ثالث

مقام راجه بوشان کامل همچون خوارق عادات اولان کراماته صیل و انصافه فتن و آفاتین بیلدر **کبر** معوله  
السنون که الله ندیشلردنه مقام دایم اولان کامل اسم رابع ایله مشغول اولور حق حق یوب یا حرف ندا  
ایله یا حرف ناسر نکر ایله تا شیری بولور و درونده ظهور دایم علوه عزیم دن و احوال عجیبه دن اعراض دایم و عا  
غیوبه توجه فیلولر و کتک بیدیلده ظریف خوارق عاداته و انواع کراماته اشفات و اعتبار ایتیمی کرام ایله  
حضرت مولایه کور زیار که اظهار کرامت حیض رجال اولدین بیلور و اکامیل و خجتنی حجاب فتن بولور آنکون کرامت  
کرر سن که اکثر دن بر کرامت صادر اولسه ختن ایله بل و صدورنک خبر لری اولسه ده کسمه سویلر لن نتم کیم بر کامل  
بر کسمه ند یا ند ایکیون جامه کیک کن اول کسمه و اکامیل دایم غنیه بر کوجک طاش ادرم و بیک کامل ایسواض و نه الشان  
المنش و نه طاش کورمشد کن اول صایب اول زمانه و شوب جان و بر مشد پس اند حاضر و انلا کادیمشد که  
شان اولدیا عفو رضا الیکن قتل نفس انکد سکانه ر وادر و اول محل لدر بوبله جواب و برمشد که والله بنم بوبله  
اصلا خبره یوفد که نه طاش کن حش بل ندر و نه صایب کورمشد کن عاذه الله ایله جاری اولمشد که اولدیم  
اکرام همچون اکثر دن خبر سن نصرت و اعانت فیلولر و اکثر اهات ایدیلدن انتقام الود بر هر کامل محفوظ اند  
ظهور دایم کرامتین بیلر و بیلر ده کرامته الشافی اولار و اشفات ایله ده قیل و خجتن قیلن اظا ظهور دایم کرامت  
مائل اولوب اتمل توفیق ایله سالک حالی اول حاجتی حالی کیک که بیت شریفی طلب یدوب حجاج ایله کید و صرفیه  
اکثر دفع ایله کیکه اکا ایله بر کوجک عورت کورینور که عین الوب آنی مدهوش یدوب اول حاجتی کیک حاجتی  
اولوب و صلتن کدی عدا حی بوب آرزو سید یا ندانه فالق و صحبیلده کامل التی مراد ایله کیم امیر حاج کادیر  
بونده بونکله سان اولم و حجاج ایله کیم بر کل منقطع اولوب بونکله قاله تا کیم بیت شریفی طواف و زیارت قیلیم  
بعده جبر غره آنی سکا الح ایله آلم اول سن اولوب حاد کله قاله سن لکن اکس سن ایدم بونده توفیق کیم  
آله و صلی سکا حاصل ایلان اولسه ده مراد اولور بشما اولور سن و بیت الله دن منقطع اولوب محروم اولور سن

بہارِ اولیٰ

پس اول حاجی یک هواسی غالب اولوب حجاجا ابریلوب و اولور و درته شوق ایله یقین کلوب یوزنک برفع  
دوق ایله قالدردور کورده معاذ الله انک آخری قریش صوری آتش دیشلرد و شمش یوزی قیر شمش کوزده  
قان شمش قباغی شمش شمش قوشیغی شمش شمش کی کش ایشی شمش صاچی نوکش بی یوکنش برفه قور شمش  
امیش همان اولده دادم اولوب حجاجه ایشمک مراد ایله قالدور لمان با شمر لیل و نه راعا غرافا قالدور  
اقا یوزنک حاجی سالک مثالدر و کعبه یوزنک حقه مثالدر و بیت شریف حضرت ادرت مثالدر و نور  
اولر اسنه مثالدر که سالک اشاعه یزینده اکا مائل و طالب اولور و امیر جراح مرشد کماله مثالدر و حجاج  
اهل سلوک مثالدر پس شریعه یوزنک که سالک طریق حضرت فربه و صولت کسکه جمیع کلمات اکا طبع و منفاد  
اولور حال بویم کدی حجاجا قارغ و مین و مجتهدنک ادا اولور و کرکا هواسی غالب کلوب و قیقله ره یوزنک  
اولان امری وقتیکه مقدم طالب اولدیس و کرکا مائه عیبیلر طولا شوب قالدیسه عبت یرده افسنه نقور  
مطابونک منقطع اولور اگر کرکا اکا حاصل اولور سه ده حقیقته واصل اولور کورده بر بهوده نسنه  
ایتمک نردینا سنده بر فاند سی وارد و نه آخر نه بر منفعتی وارد و پس اول سالک ثلاثه نازیکه یا نوب  
یا قلدور یوزنک انفع مشقته نری قید یغی مقامک اولعل و مجتهد نزل قیلور انا کرامت کدی افسنه برید  
سنه دکلر نری حق تعالی اولیا سده اکر ایتمک لکن اکا مبل و محبت سالک فتنه سی و امیک کجور مشق عارضه

[illegible]

نزع ثالث

مقام رابعه بولساں کامل حضرت حبیب حق سبحان و مالمس و رغبت و مرشد و لغه لیاقت بلور و اولاد  
معلوم و سونکہ اہل اللہ دیشد و کہ مقام رابعہ بولساں نفس مطمئنہ صاحبی اولان کامل و ارادہ و عتہ ما ثورہ  
میں بدی حبیب کر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم حضرت نورینہ مقدامہ خجینک زیادہ بشقہ بر جنتہ جنت فیور و یوم مقام  
بو کاملہ حب مال اعراض و ولور اتحقق فقری صاکیہ عات الجوب مالہ مائل حال بوکم تحصیل مال نک کو کلنی حقیقہ  
کخلہ غافل شکر و دیوت حضور ربہم هرگز مانع اولار و تحصیل و انفس مالی خلقت اخفا لیلوب اظهار غنا فیور و  
برسنده استیوب عنای طبع بلہ اعطا انسان فتوحا الی اور پس بو کفیتہ اولان حب مال اتحقق بو کاملہ شامہ کلا  
و یونیتلہ اولوب بو کفیتلہ بولساں حب مال اللہ لیجول صایلور پس یویلہ اولان حب مال اصلا مہ نور و لیلوب مقب  
و ممدوح اولور اگر بو مقام رابعہ بولساں کامل حق تعالیٰ خودہ ناسک جملہ سنک ستر بدی آفات شکر نشخ  
ایلاسیہ فتم اکرامہ و نعم السلامہ بودر و اگر کی مقبول خواص و مشہور عوام بدی مشیخت خلعتن کید بود  
مقام ارشاد ایلاسیہ او کامل ہونی قبول ایلا لکن اول بو مشیختی طلب و مراد و آر و ایلا و نہ انک اعراض و  
فرار لیک کی اتحقق حق تعالیٰ محبوب القلوب ایلا حب احبابی کد و یہ مطیع و منقاد و مرید ارشاد ایلا بکیر  
اول حق تلم تسلیم اولوب کد و اتلم لمونی بودر و جملہ کی کی نفسند افضل و علی کورد کی حالہ طالب و اراد  
الفت و رقی الیہ تعذیب اخلاق ارشاد و ارادہ فیلور و طریق ذل و اتحقا ریلرہ ترعب و تحسین الیہ مرشد  
اولور پس من عند اللہ آکاکن مشیختی قبول انفس اولور زیرا کہ اول کامل السنہ خلقی اقام حق بود پس بواضا  
مستصف اولان کامل مرشد و لغہ لا یفت کرم کندیہ تعجب حلقہ و اگر اول یرہ کد و نہ اکل بود پس آن غیت علی ہد  
مکد و ملا طالع کد و اول بودر و مقام خامس و سادس و سابم و نفی قلوب خلیفہ اولوب حق الیہ قالور

بنم اولك سكا بن انيسم اندر كود  
اوشبكه اليه بن خانان ترك وعور  
كوسه برانك دكلس حضورون مستور  
مثال عقل بن جانك هر زمان حاضر  
زرا بچند مسك عشق خمر لرونه  
سلاحي اسيد و بن بچند غو  
بولاند فوق و سر و چكند ك  
اجلسم ختم بصيرت بر اولم مشغول  
شراب و شاهد و شمع و كبا و نعل و







اولوز و بوحالی بلز الاله اهل بلور و بوحالی افعال مرتک اقلام اولوز و بونک مستدلیه خوف و حمله کلوز  
 زلکه اکثر فعلی کد و لادن کلتله بقاییدلر لکن حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر اکثر بومیلر  
 اولان کامل بونوچ افعال اولان تجلیه ثابت قدم اولوب خرد و سکن حق تعالی بولدیغله بیلر احکام حق  
 کندی نفسیه امر الالهیه تحقیق اول محفوظ بونوچ محظوری کجیب تجلی اسماء و صفاته عروج ایدر بلور  
 و کثبات اولدیسه طریق حقیق رجوع ایدر رندیق اولوز و اسفل ساهلین بدنه هبوط ایدر سبیل طبعیه  
 قالور لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم و اما تجلی اسماء و صفاته حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر  
 قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر  
 خشنه اولوب مغلوب و مضطرب اولوز کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر  
 و اسفل ساهلین بدنه هبوط ایدر سبیل طبعیه قالور لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم و اما تجلی اسماء و صفاته حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر  
 قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر  
 خشنه اولوب مغلوب و مضطرب اولوز کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر قلبه مستکن اولوز چونکه حق تعالی کشف و کفری استقامت اوزده کیدیلر

**فصل سادس**  
 مقامات سبعة دن مقام سادسه بولان نفس مرتبه نك كیفیت لحوال و صفات و اطوار و بعض حالات  
 و سررن و طبعیه تفریف و اسامی اوج نوع ایلله بیا و عیال ایلر **اول** نفس مرتبه نك و جسمیه سیریه  
 و عالمی و محلی و وادی و صفاتی و بونک مقام سابع دخولی بلد در **ایک** معلوم اولوز  
 اهل الله دیشلر که مقام سادسه نفس طاقه دن حق تعالی راضی اولدیغیون اسمی مرتبه اولمشک و تکیم  
 حق تعالی بونفسه ارجی ایتیک راضیه مرتبه کلامیه خطای قیلش و بونک سیری عن الله در و عالمی عالمیه  
 و محلی خوف و وحای حیرت و وادی شریعت و صفاتی اخلاق حق ایلله خلاق و تزلزل بشریت و حسن خلق  
 و عفو ذنوب و ستر عیوب و حسن ظن و جماله یه ناطف و شفقت و خلقی خلقی اطباء و انوار و احسن الخراج  
 اچون آنلر میل و تحبیلر لکن بومیل و محبت فی الله در الله اچون اولدیغی مقبول در کاهله نفس اماره  
 اولان میل و محبت کیمی کل بولر و مرتبه نك اول محبت نفس اچون اولدیغی مذموم و شوم و ظلم و غفلت  
 و بونفس مرتبه نك صفاتند ندر که خلق ایلله خالق تحبیلر جمع ایدر بلور و بونوچ مرتبه نك برکسر میسر  
 اولان الاله بومقام سادس اصحابه میسر اولوز اچون بومقاده اولان کامل ظاهر حسیله عوام ناسک  
 عرف و تمیز و لغز اما باطنی حسیله کبریت احمر کیمی مثل بولمار برخا صا صلیله منبع انوار و معنی اسرار  
 و هدیه اخبار و دائرة علم کیمی حالیدر و شهودنده اغیار دن دیار قالمیق درونی ماسودان خالیک و بومقام  
 صاحبی عند الله و لذت مرتبه نك و کندی جماله دن راضیه و هندی عالیه و بونکامک سیر عن الله در رعی  
 حضرت حق قبول محتاج اولدیغی علوی اخلاص ایدر عالم غیبی عالم شهادت اذن الله ایلر رجوع ایتشک کندی  
 انعام اولان معارف خلقه افاده ایلله و هر کسر لافرا اولان حکمتی فیه سوبلیه و بونکامک حیرت مقبول خصلت  
 حضور حضرت در بوحیدر که رب زدی فیک تحبیلر ادعای حضرت صلیق اکبر دن روایت بوحیرت سلوک

بوعالمی بر نفس نك کار اکلده سیر است  
 باغله دهنک اچله نادیده جانک  
 یانین که قوطاب و مطلوب اوله یکنرک  
 اول نون که نیش اچر نهاندن فهم است  
 اول آتش نهاندن که جانی یقان اولد  
 اجسامی عیار اکلده کدجان وجهه فونش  
 اولجان جهانی آت سن سند بول آت  
 چون میوه شیرین درخت دو جهان سن  
 ای حقی بصیرت کوزن آت باق بوجاهت

**فصل سادس**  
 مقامات سبعة دن مقام سادسه بولان نفس مرتبه نك كیفیت لحوال و صفات و اطوار و بعض حالات  
 و سررن و طبعیه تفریف و اسامی اوج نوع ایلله بیا و عیال ایلر **اول** نفس مرتبه نك و جسمیه سیریه  
 و عالمی و محلی و وادی و صفاتی و بونک مقام سابع دخولی بلد در **ایک** معلوم اولوز  
 اهل الله دیشلر که مقام سادسه نفس طاقه دن حق تعالی راضی اولدیغیون اسمی مرتبه اولمشک و تکیم  
 حق تعالی بونفسه ارجی ایتیک راضیه مرتبه کلامیه خطای قیلش و بونک سیری عن الله در و عالمی عالمیه  
 و محلی خوف و وحای حیرت و وادی شریعت و صفاتی اخلاق حق ایلله خلاق و تزلزل بشریت و حسن خلق  
 و عفو ذنوب و ستر عیوب و حسن ظن و جماله یه ناطف و شفقت و خلقی خلقی اطباء و انوار و احسن الخراج  
 اچون آنلر میل و تحبیلر لکن بومیل و محبت فی الله در الله اچون اولدیغی مقبول در کاهله نفس اماره  
 اولان میل و محبت کیمی کل بولر و مرتبه نك اول محبت نفس اچون اولدیغی مذموم و شوم و ظلم و غفلت  
 و بونفس مرتبه نك صفاتند ندر که خلق ایلله خالق تحبیلر جمع ایدر بلور و بونوچ مرتبه نك برکسر میسر  
 اولان الاله بومقام سادس اصحابه میسر اولوز اچون بومقاده اولان کامل ظاهر حسیله عوام ناسک  
 عرف و تمیز و لغز اما باطنی حسیله کبریت احمر کیمی مثل بولمار برخا صا صلیله منبع انوار و معنی اسرار  
 و هدیه اخبار و دائرة علم کیمی حالیدر و شهودنده اغیار دن دیار قالمیق درونی ماسودان خالیک و بومقام  
 صاحبی عند الله و لذت مرتبه نك و کندی جماله دن راضیه و هندی عالیه و بونکامک سیر عن الله در رعی  
 حضرت حق قبول محتاج اولدیغی علوی اخلاص ایدر عالم غیبی عالم شهادت اذن الله ایلر رجوع ایتشک کندی  
 انعام اولان معارف خلقه افاده ایلله و هر کسر لافرا اولان حکمتی فیه سوبلیه و بونکامک حیرت مقبول خصلت  
 حضور حضرت در بوحیدر که رب زدی فیک تحبیلر ادعای حضرت صلیق اکبر دن روایت بوحیرت سلوک

عبدت و ربه



اولئك اولاد حيرت دكلدرك اولخص غفلتد وتو كاملك صفا تنددكه هرعدنر وفاليدوب  
هركر خلف وعداينر وهرسته بي موضع وضع يدد عدالتك خارج كمنر بس ختم مصادف اولدق اوليله  
چوق اتفاق ايدرك آتاسى اوليدان كورسه اتى سرفنن ايد وختم مصادف اوليسر اوليله آتاف ايدلكه  
اتى بيل كورسه خيل ومقرصانور وكندوي مدح ايدكسه محل اعطاء كلسه اكر برسنم ويومن واكر فم ايدن  
محل ايت ايسر كد وي فم ايدل كيچون حقى منع ايتن كرم كايند وتو احوال سينم ايسر ارباب قلوبلا  
كاملكر شائيد وتو بقا من صاحبي جميع احوال من حالت وسطاره اولورك افر اوليله تفرطك ميايند  
وبحوال وصلى باند خفيف واستخامه تشيلد وتو كوزل اخصلنك متصف اولمى هر كس آرزو ايلر ومتصف  
اولانلر حجت ايد وحسن جان سويلر كن حاق على صواب اولدق اولكم متصف اولاقيل دريكر ولوقام اهلن متصف اولمى  
كرم عايدل واقف ايدل كوزل كن  
عالمك مقصود سين فى النقا نين  
شاد بن غر خدا در جان و دل  
چشمه عالم كور سور زين زين  
حقى افر ايتمه هم نفر نطق قور

ابن عشى ابن عشى ابن اين  
زين جاشين قائم شين نفس ايله  
خواجده ظن ايلر بقدره شاربون  
عارف اشياى كجا همى سير ايد

نوع ناني

نخن افر بيدير او من خيال اوريد  
برينر جمع اولمار ايكي زين و شين  
حجت عرفانه داخل اوله نك  
غالب اولار چون لك عيسى عي  
اشكر اهر حاله اولسون من بن

مقامات

مقامات کاملین و اعرار موجودات و لدیفین بلور پس بوصورتی طلبیده اذیال شرعیت فشنبتله و ارکان مرئیات  
استقامتله و اسم سادس قوتی نلاوتله جل و سعی و همت فیروزانگه حیات ابرار کندی سینا قیو بلور ارب شرعت  
و لایق و تحقیقتم دخی نایده متاد بلور و صوت ادعیه ابله حقیقت محضه نبل تحقیق ابروف مقام سادس و مکمل **نظم**

نور فانی

طبیعت وظل و غش رحانی بواجی بر جوی ازل یفن بلدر **اعیان** معلوم و اوسو بکده اهل الله دیشلرد که حکیمانک  
 طبیعت تدبیری بر قولک که جمیع اجسامه سرایت یدیع جسم آنکه کمال طبیعی سنه و اصل اولور و بزبده کاضل دیر بز  
 بر که بو بر وجود اضافید که نفسند معدوم اولان ممکنات ایله لکائی اوزین منبسطه نتمیم حوق قاعلام  
 قائمده الحیر الی و بکف مد الظل سیورمند یعنی وجودی ممکنات اوزین بسط ایله یکن طعیر منند **نظم** بولم  
 عشق طول مکاند بوجل جمله کله استوانند جسم فریاد و فغان ایلر لک که اولیل بوجلر لمانند  
 بو صدر رحی سیر ایلد جانک که بور فکل چون سفق جنالند بهشما و لسم عشقک عشق حقیق سوزن طوتم که دزدکار داند  
 سگاس برده و اوش سن واک جمال عشق هر یوزن عیانک بوفالان و اعراض عشقه آخف مظاهر و ولی عیجهانده  
 جهان صورت عشق اهل جان بلور نفس که اول بر کئی مکاند فریتم دکاهر دوا یوزر که چه قلب جاهل پر مکاند  
 جهان عشق بل سیر ایلد حق که آنک جمله شی نام و نشانند و طبیعت رفو م کدی نفسند بر هوای عاج و عار  
 اولوب صور و ولی مختلف بولن انفس انسانه مشابه اولد یغیول و اعیان موجودات جهان هم کل انسانه مائل  
 بولد یغیول اهل الله کاضل تمییه ایلد کبری بکی نفس رحانی دخی شیفیلرد در نه که کلات استایجه معالده  
 دلات ایدر لکنک اعیان موجودات و موجودیه و آنک سما و صفا نه دلات ایدر زبر که حوق قاعلام و فکینده  
 قل لو کان الجبر دال الحکات ربی لفسد الخیر قل ان نفد کلک اربی و لوحنا جمله مدد ایلور منند بول کلک ماده  
 اعیان موجودات اولد یفن طعیر منند نتمیم انسان کلکاتک هر برید بر معنی وارد که آنک جمله سنه اولان  
 معنائک غیر سید لکنک اعیان موجوداتک هر برید بر سر وارد که عین آخراده اولان سرک غیر سید بر حق قاعلام  
 اول اسرار ی نفس بلن عارف قولتیم بلر منند و عارف اولد یفن قولنک سز ایلند منار یکا ایلند یارینک کلاما  
 کیم اهل علم کاضل فیلسفه و اقویب معناسن فیم ایدر بلور و اهل عمل کاباشه اتی نه و فویر و زاکل و زبر  
 اذنت الود آخف اتی خطم و امثالله ایلد منشش بر نشه بولور سخاان للعطیایان جل شانده **بیت**







هر چند آنکه بعض اوصاف ذمه بولوب بعض قباحات صادر اولور سه ده مانع دکل معذور اولور زيرکي  
 آنکه بولوبه ايش صادر اولورده راضي اولوب نفسني لوديدو کسب بيسوز سويلن وهر قصور وفساد  
 بولوب هچ بر وجهه اکانصرت ايلن آمانه زمانه سالک نفسني راضي اولوب مجاهده سنک عاجز فالسه  
 وعين اقتضاده ايج کونک حرج و غلظ و سهله نفسنه مقاومتده مغلوب اولسه وکندو سوکوبدو کليل  
 ظهور وکسور بولسه واندلن انکار و عداوت ايدو انتقام آسه و نفسن استعجاب ايدو راحت ايدو  
 نصرت قيلسه اول قابل سلوک اولور و صديق اوليانک رايحه سن بيله آمان اول نغاني واروب کزدي  
 مستغيله مشغول اولسوکده خجارت روحانيون آنک انک کلز زيرکي اساس طريق مفرقين آنجق نفسنيک  
 راضي اولوب عداوت ايدو و آنک مجاهده ايدو مشاهده قليم نيکدر پس اگر سالک سلوکني بواساس اولور  
 بنا ايله بناسي نفسن اولوب تيز منهدم اولور **نقطه** طور برغم بکزر او دروین جيقن که آني جغنيه  
 هرباي و فقيير بکسر چانه بیک دري عذاب سويلن کسیر ما ندي زاب اما سالک قابل آنجق نفسنه سخط  
 اولور اگر مقام اولسه آنجق نفسنيک ماتم اولور و اگر شتم ايلسه آنجق نفسنه شتم ايلن و اگر غضب ايلسه  
 آنجق نفسنه غضب ايلن زيرکي حق تعالی حضرت داود علیه السلامه ياد او دقترب الی بعدا و نه نفسک  
 نفسني بولسوکده نفسنه عداوت وسيله قرب حضرت اولديفن ظهور منکد پس نفسنه مساعد ايلن قابل سلوک  
 اولور و صديق مفرقین احوالک بر لفت الهمز زيرکي نفسنه دشمن اوليا و سولنی بولاست **نظم**

ديگر بويتم کيم کندی کدمن چکوب دامان	کي پايان تحيره فاله خوش بيسر و سامان
يو مام نفس و هوا چشم کد و در رشته راهم	کسم عقلت باشن کيم ايلر لک بوسر دورات
کسم هم صحت ايتک يانام درد و مجتهدت	دو کسر لذت شربن موت ايريشيق فاله کشت
چرمي خاخاله عزت ذليل و منکسر دلدر	ز هي جلوی درد و غم رهي لوزينه صرمان
جهانک عزت و لذت کري جي قدر و قيمتد	آنک عند نه کيم بولمش کول تخت سلطاني
کوک ليت خدا در غفلت بجای دیو او لش	کبي زحمت کري ايت بولس کبر مسجدی ويران
سکا رزم اولسه ناسر اولورده سن مرد يک	خسام لک لک سلوک و لکن لا علی الشنوان

**نوع دهم**  
 سالک باطن حزن و انقباض ايله مشغول و منبسط اولديفن و حالت قبضه عمارت باطن بولديفن بيدر  
 اولور معلوم اولسوکده اهل الله ديمشدر که سالک قابلک علامتريدند که سر و علا نيهرن طبع و ذوق  
 کندی نفسني اوصاف ذمه کد پاد ايتک اولور زيرکي نفسني آنک عدوی کبري و خيلی مرشک معذ اولديفن بولور  
 پس نفسني خلاص بوليله سعی و اهتمام ايد و اگر آنک حريقه خالف بر حرك صادر اولديفن مرشد بيشو کيم  
 اولور حجي اوچا و زک و صلته مدا و متله اگر ايد متلا سالک شکواسی و فرت طعام پاکرت نام ياکرت کلامه  
 افراط ايله بوندلر نفسني ايلان حرج و سهرو صحت طوبى ايله تکليف ايد تا کيم سالک نفسني حالت وسطی اولور  
 تقيل طعام و تقيل مدام و تقيل کلام ايله راضي اولوب استقامت اولور کيد و بوسالک قابل اگر خالده جاده  
 مصيبتد کرتار اولان کس کي فتنه خزون و باشي منکوس اولور و مشرچ اولور اول صيت صاحبک افشاج  
 کي نم افشاج بولور حق بود که بوسالک قابل مصيبتی هر مصيبتی اعظم اولمشک زيرکي آنک اسماء مدام و منی  
 برکاتيله نفسني مجبور و منطوي اولديفی زائل و جبابی بولمش و بيموان و قوا طبع بقا سيله محسوس واصل  
 و مطلوب حاصل اوليم حزن فم ايدو آنلردن خلاصه توجه قيلمشک لکن مانع وصال اولان خصال ذمه بولمشک  
 خلاصی نم اولور بولمشک حزن و تحير فالمشد زيرکي نفسن اخلاق ذمه سي خيبت و کيندر و نفس آنلر لکوده  
 اولور خلك خلاصی عسيرد و بولمشک ذمه در خلاص بوليله آنک لغبتنه واقع اولور پس شهيه بوقيد که  
 حالي بوليله آنک سالک فني منکسر و عبي باکی اولور کندی نفسنيک شاکي اولور و سالک قابل بولمشک و جاحالي  
 عارض اولمشد زيرکي حزن و حزن ايله تزلزل ايد و خنک و صلي حيله اظهار طريقت تحفظ ايدو بدين و بولمشک

نوع دهم

اوله صريحت ايجک تنه ايد کيد و حق تعالی اول حالک زوالن و کد وسيله محفوظ اولوق حال طلب  
 ايد زيرکي اول بولور که حالت قبض ايله سلامتد که آنک سالک او زينه خوف اولور لکن بر صوب حالک  
 نفوس جاهله به ملزم بولمناز و اما سالک عارف اسيدون خوف ايدر کي حالت بسطک خالف اولور  
 و اهل حيا دنيا لک لذت بولر قدر کي حالت قبضک لذت بولور زيرکي بحر فليشکد که حالت بسط ايجر  
 عمارت ظاهر و هلا باطن واردر و کما قبضه هلا صفا نفس خيبت و عارت باطن واردر و کري سالک ديسر که حالت  
 بسط ايجر بني اولر حضرت تله حضور و مراقبه و مشاهد و مناجات واردر و حالت قبضه بيم ايجون بولمشک  
 بوليم بوقيد حق بوسر دل ظاهر اولمشد که اول سالک نه حق بولمشک نه ده آنک حضور بولمشک و نه لذت  
 انشالشد اول بود عواصن ايجک خط بولمشک زيرکي حق تعالی ايله حضور آنجق ماسودن عياله اولور حالک کيم  
 جميع ماسودن انش غايب ايلان آنک حالت قبضه اولور نقل اولمشد که بولور بر سالک سر و بسط ايدو  
 ايد کي مرشدی آني کورک ديمشدر کي بخون سرور اظه ايد سن جواب ايتمشک که فچه منبسط اوليم و بجه سرک  
 اظهار قيلد کيم اول بکارت و بن کاعبد اولديم حاله صبا در ايلمشک بولور کيم آني ارشاد ايدن ديشک که فح  
 و سرور آنک رهي اولور هم و فخر و دل و عزم و حال کيم حق تعالی هر کيم حق ايدر کي قبض و بولمشک **نظم**

اوله سالک حزن و غم و شغاف	ويده سبب حزن و غم و شغاف
ايک اکل حزن و غم و شغاف	شغافيله باقل حزن و غم و شغاف
هر کي اکل حزن و غم و شغاف	اي شغافيله باقل حزن و غم و شغاف
خو و اسر حزن و غم و شغاف	هر سوز و الحام اولور اکل حزن و غم و شغاف
حق ايتلر سکوت جاسور يديغ	ايک اکل حزن و غم و شغاف

**نوع خامس**  
 سالک حريق مفرقین مقام نفسناره ده ايک شيطان لعين آني حريق حقل قطع ايجول اکا صورت حقل کلک  
 اولور بولور **نوع دهم** معلوم اولسوکده اهل الله ديمشدر که طريق مفرقین سالوک مراد ايد کس ايتک نفسني  
 حاله باقوسکده آنک سالک قابلک اوصاف و ارميد بعد احوال مرشد نظر بولسوکده بيا اولن اوصاف ايله مشغول  
 اگر نفسني قابل و مرشدی کامل بوليسد اکا واجد کي طريق مفرقينه سالک اولوب سيجان طيفيق خلاص بولون  
 صفات کامله مالک اوله اگر صديت و صوب طویل اولور سه ده غم محسوس منقطع و باقوسکده ميسون زيرکي البته  
 کما لائقه واصل اولور مراد کي حاصل اولور حق ايدر کي کندی نفسنه سالک قابل و صاف بوليسه لکن مرشد کامل بولمشک  
 اکا فکد که فتنه سر منفرج سلوک ايد و ايتلر حريقه مؤذ و اکل حريقه مقتد اولوب اکل کاملين و رو س  
 المرشدین جيلک کيم صلي الله تعالی عليه وسلم حضرت نيک ايرنجه کيد و اکا جوق صلوة و سلام ايدو احاديث شريف  
 يازوب مطالعه ايد زيرکي سالک فتنه شيطان لعين بر حظه غافل اولوب ايرنجه دن کاد داخل اولور و اکا  
 هر بر مقام نجه بولمشک طور اما سالک مقام نفسناره ده ايک شيطان لعين آني حريق حقل قطع ايجون کلوت  
 اکا ديرک سنک بولر بولمشک نه مناسبتک واردر بولر بولمشک که اهل فرت اولمشک و بولمشک فالمشک اکا عبار و اصطلاح  
 فالمشد حال بولکيم سن بر زمانه سنک دين حفظ ايد حرجي قبض ايد کيد چو کي مراد سالک حريق  
 حقل کيم بولمشک ايد کيسن فني اصحاب مجاهد و مشاهدات فني ارباب حالات و کريما آنک مجلس ديني  
 کيمش و چو غنک رسوم و اکاري ايجش و بيا مشد هما سن آنلردن استمداد ايدو ظاهر مرشد فالوب آنک فنا  
 قيلد اولر سالک ورشدت کيم سالک بولکلامه اصفا ايدو همی يارد و عيني نخل اولديس و سولکه شرح ايلشکون  
 اعراض ايدو فالديسه بعد ينده لعين اکا کليب ديرک حق تعالی کندی في ارض ادا ايدلر نجه حجت ايد سر گذشت  
 رخصتدن قبول قبول عمل ايدلر اويلجه حجت ايد و قول مولاسی مفرقین نجه سور سر گذشت مولاسی رخصتد بول  
 علن ايله سور بولمشک کاندک نوز ايدو رهي ايله معامله ايلک اولر سالک مطيه و مرکبدر کيم حق تعالی  
 بريدلک کيم البسر ولا يديک البسر و ليس عليك في الدين حرج يورمشک عبادينه کمال ايتله رفیق و رشتد  
 ايلن کين طيورمشک اکا سالک بولکلامه اصفا ايدو و احوال ايتله دن بولمشک خصله مائل و لکامل و لور



کند رسد متبهمه یوسف که اولین الحاح و الحرم و ان شبهاتی اکل ایدوب حرامه قریب و دور حال بیکم شبهات  
شناخته در که قلبی سیاه و مشطی قیور جن و اول قبل طحی سبیل حلال و فرق یتیم حرامه واقع و اول و سالک اولیوب  
هالک اول و قیور زبک حرام ایدوبن متنی این غافلک خاطر این حکم که حرام ایشلر کور و کلامی کذب  
وغیث و غیبه و شتم و اور و موجب زکای خاطر و کسر خاطر و ان سور لری بولور و بیدری حرکت ایدلک عذر حرام  
اید و جلی مشی ایشلر که حرامه کیدی و شوق ظاهر ظلم و اهراب بر ایشلر لعنک مرادی حاصل و اور و ایکی عالم و کلام  
ایله قرآن بولور و اگر سالک طوط حق ارب و انک دبسمه شیطانیه اولدین کور رسد بولور که خسته و بر اینک شغل ایشلر و اندلر  
عذر و حق الحاح عام لرد و شینر جن دایم غم و دکان ایشلر و علوه تمل سلوان ایدلر که نفسی لزمه اولوب ایکن مقام کیدی

نوع سادس

سالک هر چه بفرماید مقام نفس نوازده ایکن شیطان لعین آن را طریق حقه قطع بچون اگه صورت حفظ  
کند یکی اوراق جلدر **ایک** معلوم و سر که اهل الله دیندار که سالک طریق حق مقام نفس نوازده ایکن شیطان  
لعین آن را طریق حقه قطع بچون کلوب اکا اعمال صالحه سن مرتین کو ستر و بطن عجب در پس اول سالک طریق  
علا بچون کلوب نفس بکند کل صکر لعین اکا صورت حقه کلوب دیر که عک مراد علا حال بوکم سن اعمال  
ساحه ید موفی اولوب تحسین تمن سن بر تعلیم علا و نجات عمایه و نه استماع و عطف هیچ اعتیاجک فالمنند  
اول کاعظ و نصیحت ایلام کاشکی کندی نفسه سو در کچورق منتفی اولسه و سنک اعمال عمری مقدار عمل  
قیسه دولت آنک اولور دی بر بچاند ممکن ایلدکه نفس عظیم کوروب غیر بدی تحقیر اید و خلقه سو وظن اید  
قادر بر اولید بدخیلی اولور بر عک بر نفس قبول ایلور و عقلی مقتضا سنج عبادت اید و خلعت  
جهانن علا اولور فالور بعلا بوسالک اول لعین دیر که سنک حقه خلق حسن ظنی وارد اعمالی کو کجلا  
ایله ناکیم سکا اید لر فوایل اصغافله زیاده اوله بر کوروسالک بویتله اعمال تحسین ایدرسه  
عقلی اولور بوسالک اول لعین دیر که سن هم عبادن اخفا ایله قبل ناکیم حوققا اخفا ایله اوله علی قبول  
اید و سکا حقیق ایله و ناس اخلاصکا مطمع اولوب اکثر دخی سکا حجت اید لر بر کرسالک بوکلامه نالنج  
اولوب خلق کند و بختی ایدرسه علن اخفا ایدرسه زیاده و شجره ای و لاز اما انواع و ساس اید و  
کفادر اولدیم علن فاد اید و کفادر اولدیم آنک قلبن اول عک افضل برعل نقاد اید که آنک فعله قادر  
لکن ایکخی علی کاتقرب و تسکیم و تحسین اید ناکیم اگه مباشرت سبیل و لکی عک کسولوب ایکخی علی هم  
امامه قادر اولوب ایکی عک بیلعه حرمه اوله مثالا سکا اول لعین دیر که سن نیجه الله و رسولی حجتان  
دعوا اید سن که نه بدت شریع و طواف اید سن و نه روضه مطهره زیارتن کید سن بوکسل و اهمال  
شان تحسین نکدر دین سن همان سکا لایق اولان بود که حقه توکل اید و بیتنی و حبیبی زیارت فیله سن  
و تنای عرفانه صلوة و صوم و ارکار و ادعیه و تمیته ایله بند مشغول اولرسن ناکیم بوعبادتله سله حج و زیاره  
ثواب دخی بولرسن بر کرسالک بو و سوسه ید اصفا ایدرسه و زاده و لحظه سرفه و فاقه سیه حجاج  
فاله سیه بیت شریفه نوبه اید و کندسه اولور حشمت بدن کسل عارض اولدق و اولور و لکن ای فون  
اولوب قلبن ملالت بولدق اول لعین اکا دیر که نفسک ظلم و تضییق ایدوب طافنک زیاده تحمل انتمه

معارف و فن

مبارک فریت اولور سده قصاسی مکه ده ممکنه . تعصب مخته کتبه . پس بوسالک تجریدت اعینک بولار من  
استانلایدی . ادای افر اضلک هم کاسلایدی . وکاجی و طرا غالب اولوب خلق طار اولدو . یه لعین کادری  
حق تاجی اغیایه فرض یتمش سسک کی غفیر اولدینه بیجه کتمشک . شبهه یوقدر که سنخ برحقه کوند  
داعیه اتخی و سوسه شیطانیه ایش . پس اول فقیر تک بولار منک غروب اولوب . اکادامت کلور و قضا  
سخط الیدی . قلی مظم اولور و خلقین غیبین ایدی . شومریله عرضنه کجوب . آلمر عدوت قیلور و بولکه  
حج یوننده برکسه اگانه تصدق ایلر نه ده الفت اید بولور . پس اول فاضل فی نوح حسن بولور و هر کس کند  
قیدنه اولدینک اول طلب غرت ایدل مشغول اولوب . و زیارتک بیهره فالور . و اگر بهره اولسه ده  
ایک بلایله اولور و مقدم بلدنه مقیم ایکن صدک مستح و خلقی فسخ برجم و سلیم ایدیه ده و ناسی  
نفسم حج . و ایشار اید سخی و کرم ایدیه . ایدکی شای طریق حجه . باشنه کن احوال اهل اولک صله کسوق و خلق  
ذیم اولوب نفسی خیل و برص و کیم اولور چونکه بوسالک حجه کتمکله کند یونلک فالور . و باشنه بیجه بلار کلر  
پس اول لعین بولر صریق قطع ایلر مردان کور و کجی اقلانک عون و عنایتی ساکله ایشوب اول لعینک بونک کی مکر و حیل  
جانات بولر ایدله . آداب شرعیته و ارکان طریقه و علومتک سالک اولور . تا کیم نفسی ملحه اولوب قیام ثالثی بولور .

نظم مست باده عشق نه مرد مستور  
 وصال الشیخ ایمان غفلت نه مجبور  
 طلاق جهالت و دامم هزل نه فساد  
 یقین اید که حقیقت نه بیست معور  
 شراب نابختک العیسی حق  
 درون دله کرد الماری مشرب نه کرد  
 نخبه زنه ده مستحضر عجب بود  
 شراب و شاهد شمع کوکل نه در آقا  
 عجب مرده دم تنه ساکن کور  
 جال عشق کورم کیل کوز یعیان  
 نغمه سلیح

سالك طريق مقررين مقام نفس مله ده ايكن شيطا العين اتي طريق خلق قطع ايجون اكا صورت خلق  
كلدي بوي بلندن **اولين** معلوم اولسونكه اهل الله ديشلر دكه سالك طريق حق مقام نفس مله ده ايكن شيطا  
لعين اناك طريق قطع ايجون اكانا سبقتون دخول الله ديك بوسالك عقباً مذكور ويكچوب مقام ثالثه در  
عرفانه كنند و دواس مزبور ايله معرودا ولفق امين اولمشك پس بوعارفه اولعين صورت خلق كلوب ديك  
س خوش احوال عالمه واقف اولوب وحدت وجودي عارف اولمشك پس لا موجود الا الله ديرسكه هو الاول والاخر  
والظاهر والباطن نوري لعان بولمشك س ديك الله نور السموات والارض اشارش فايضا اولونو اقم وجه الله  
بنشاريله بلشك س وجهه مخلق كمش اكا كيه رزكه انا الله وانا اليه راجعون بيورمشك ومبدأ ومعاد مرتفع  
اودر كه منه بده الامر واليه يعود حصري ظهور مشك و خا الهي خا ايجون و نارا الهي نارا ايجون كه حري ماجر  
وجف الصم بمضمونه و بر مخز مخز كن ابلر كه الله مخز خا الله كه والله خلقكم و ما تعلمون بيورمشك و بوزر  
بر كنم كه اكا اول سن كي عارفه الهام ايله ظهور مشك بونك صكره سن ايجون اعمال شافه ايله كديا خا  
ويرد س بونك بوييه سن خا انا الحق الان بودر كه بوا اعمال ظاهر دن بونك عبادات و رياضاتك خلس اول  
محبوب اعيان اولن اهل ظاهر ايجون نارك اولاسن و اهل تقليد موريله مشغول اولوب اتخي كدي قسب اكلوب  
دلق و سرق ايله طولس و اقم و الزم الان مرافقه و مشاهد كي عال باطن ايله ناله قيله سن پس كر بوعارفه  
قدسي سورچوب بوساوس و دسايسه اصفا ايتديس عبادت و مجاهدت نرك ايدوب هوای نفس نابع اولوب كند  
آل قبي من حيث لا يشعري مظالم اولوب اولعين الله ممكن بولور بعد اكا دير كه ربك سنك حقيق فكر و سن اناك  
حقيقتي سن كه وهو اسمع البصير بيورمشك هر نر ديلرسن اشلكه لايشل عبا بفعل كلاميله سنك دخ  
مسئول اولمغن بيورمشك پس اول زمان خجل انية طبعيله اناك بصيرتك اويله ستر ايديك هچ كورمن اولور  
با ستر سرق و خيانتله زنا و لواط ايشل و سكرات ايجوب الف اعزام اكل ايد و اعتقاد كي بونيلور خداك  
خوف ايتن اولوب ضلالت بولنه كيد و بعينك اويله بولمغن اولور كه رحمان قويوب انا و انا خدا ايدك پس  
ارض طبعيه ميل ايدوب كلام لعين اناك هو اسنه معين اولان غافل حالي بودر و كر بوعارفه عاقل ايتن



نظم

عشقك بلی اسدی بل کیم جانہ صفا کلا  
 ننہا کیجہ بول آئی کیم جانہ مد کلا  
 خوش باشہ منا جانہ کیم آوان تا کلا  
 بول عشق ایله حالانی کیم شوق فقا کلا  
 سن صایمہ وجودک ہیج اولور ضیا کلا  
 آگاه اولاک آدمس چون عون خدا کلا  
 فوت ایله استخاری کیم وقت ندا کلا

نوع تامين

حصص مولایه داخل اولوب شیطان ایغیز غلبله  
 سه سالک صادق مقام رابعه واصل اولدوق  
 حق طایب اولور و ذات پاکه محبت ایدوب  
 له قول ایدوب انک حیات جا و لذات ایما الور  
 ناکیم موت طبعیله انتقال ایدوب بس و کاملاک  
 حضرت تریله اقول و افغانه فیا س ایدوب کوفی  
 و تحقیق یسند که حضرت حبیب کرم صلی الله علیه  
 برنی نزد ایتمسند و نزلت عمل صالح نه اولیادن  
 یسند که شریعت موعفی اولی خاطر طریقه حلیه ضلالت  
 یسند که جمیع عبادتده استقامت قیلب شیطان  
 ان بود یقین یسند و سر شریعت لکام کشف  
 اظا هر شریعتده عامل اولیان غافل نه عارف نده  
 یقین اولوب ضلالتده فالور چونکه حق تعالی جنبه  
 بس یوایه کیم در آخر انتقال ایلنجیده و شایعیت  
 ت یسند و اما شریعتده عامل اولان عارف و کامل  
 قلب آسند و افع اولان خصوصیا واصل اولور  
 و اولان کامل بلور که انده هیچ برنسنه بلور  
 یسند یول بولار و مراد المیسلم انری ضلالتده  
 شیطان کلوب یا عبد القادر که ان الله و قد یحب  
 علیه اکاکبت انک شیطان ان الله لا یامس  
 عن عظم قیقه کرامت و بونکده عامل اولان اکر  
 برار و عابدین و لغیار و عارفین و اخلا و کاملان  
 الیز لاکه توفیق نعم العین ایله شنبت بشر کزاد  
 سیدنا محمد و الله و صحبه اجمعین و الحمد لله  
 عبیه دله جمیع شروط و ارکان طریق عرفانده  
 تا ملک ظاهر شریعت غزایه موافق اولان حکمت  
 ب بومقدار اظهار و کسانله نظام یسند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاصله یاد می آید که شادایله  
 بطول می جانه هم اول شاهد و سفر کردن سوئیده  
 عشق در اصل آنجق او بدردن سوئیده  
 بودند هم بن دیدن سوئیده بن سوئیده  
 سن انانیتی قوی حسن نظر دن سوئیده  
 عقلی قوی محرم اول سفر کردن سوئیده  
 سز می عقله دیمه طور بشردن سوئیده  
 ابتیه جسم که سفر دن خضردن سوئیده

فصل ثامن

[illegible]



وآنکه درون و بیرون علم و عبادت از تکیله طواعت و اولاد خشن و خضوع ایله ملائکه حضور وک بولند و معنی  
والدین رعایتله دعا و وظائف غایتله آشنه و بیکی ملاقات آشنه خشن علوم ایدیک بیکر و دوت باشند  
ایکن تکلیف معارف نیستند و اولاد سده آخریه مرحوم پدری آخر نه کید و کندی ناهل ایدی و امامت و خطبه  
و تدبیر و عبادت و قائم مقام پدر اولمش و کندیس اولوز باشند و لایق و مادر مشقه سی دختر آخر نه کیدی  
کندی اصل اولادیده فالمش و زاهد و ورع و مقضا سجنه باغ غریب نمایند بر خالی بری احیا ایدی و کدی سجنه  
بر و رفه باغی دیکند و اصل و اولاد سجنه دختر بر نه ایدی همیشه دن جمع ایلدی کی ملائکه بر کسبو  
حلال ادمک تخم ایچون برا و چون حفظه آووب کندی دیکله قارنه ایله آند اکنشد اما او زم باغی خدمتین  
کندی دیکله کور و افق سیله میوه سن آوه کور و دی و اما نه سی صورتی که سائر باغ و تر نه لوشا  
عوا غار من و حصه و قشند نلامید یکت است آووب تی او افله ایچون دستنه دستنه نوقله دو کوب مزایا  
صا و ور لری بعد اهل بیتی اول حفظه دن تخم مقدار حفظ ایدی زیاده سن آهسته الکر میله دیق  
ایک لری بعد کون بکون خمیر و او جاقده طحیر ایدی بی ضرب و ایندی حیوان و یکسبخت نازان حلال  
نقره یار دی اما کدی همیشه حیات غب و زیب ایله افکار و آکفا ایدی و هر یوم جمعه غسل ایلوب  
شبان مکشد که جیبه بر مقدار زیب قور لری و جمعه آخراده ینه آنک بقیه سن بولور لری زیر که او ایز  
هر یی قائم و هر یی صائم ایدی و بواسطه حضوری دائم ایدی و کندیه ذکر و فکر و عبادت عادت  
و فکر اقول حال اولوب لذت یانه نمشد ناسن سفیدی رعین او یخه دک بوموال اوزره کنشد و قرا فحی  
سده مزاج لطیف مخفف اولوب فرق کون عیقولی بلا کوشرب و تخم قالوب بی خود یا نمشد اولاد رعین  
او مبارک کوزد آووب بر طاس صواب آووب آکشی رشان آشی استیوب خبر ایله اکل ایتمشد آنک افاقبله  
مزاج صحت بولوب هر طومه اشتها سی کلوب ننا اولی حد و سطره بتمشد متوال مذکور اوزره فرق سکر  
حتی ادا ایدی علم و فضیله آوا و جدای بزرگ طواعت و عو زمانه ک اولادی وجوده کلوب دور و دیر  
اولوب بر کیدی سی صیبه ایکن کنشد و اولاد کرامت کبری شیخ عبدالقادر دکه اول علم و فضیله مثلی  
نادر و واسطی ملائکه دکه اول تحقیق باخلاق الله دن و تصرفی حاجی صالح دکه اول هم عارف  
هم صالح و حفظه نامنه جمله دن شفقتی اولان کریم سده زیاده محبت ایتمشد و بولور اولی  
عبدالقادر رفتی کدی و دن صکر مقام قطیعه بتمشد

جان دماغی مدیم بر بوی جانان اولدی خوش  
جمله یه سن معتله جو عشق اولش دلیق  
خلفه احبت ان اعرف چون اولش قصد یار  
چین نلک عشق بر حلقه آبدی چون صبا  
زلفی سوداسنه بخور اولش ایکن شکر کیم  
جمله زان جهانده عشقده سادی مدام  
چون صمدن قبله شدی بر نظر سلطان عشق  
عشق بیره ظهور ایتدی جو دلک عاشقه  
حق بل هر مظهر بر رقبه سی وار حفظ ایل

عوث اعظم علوی شیخ اسمعیل علوی فقیر اللہ رحمۃ اللہ حضرت ناریک حکایت بڑی سن و سوت بھین  
و عزت کائنات و قوت غلغلیہ سن بلدر **ای عزیز** معلوم اوسو کہ چونکہ عوث علوی فقیر اللہ رحمۃ اللہ علیہ  
حضرت ناریک سن شریف فرق سکریجہ کھنڈ و نایب منجرب بیک یوز اون دورہ بالغ اوسنک بس فضا را  
اک جیر انک برمس از جبا انک آخر دنہ آخریہ کمتنک **اولم** و کان شعبا انک غره سی جہہ انشای وادی

میتک خانہ

متین خاندان سند صاحبان خیریت باشند اول شهر نیکو مردی درین روز میل قد صدوی جنوب بود  
 یابن الفلحله او جارد درین صبحی خوشی دیوار در برش باس واریک و آن غنی بیک شکر ذرا و دیوار  
 طی الحار لیک اول صیف یا منده بن برید ما و حفظ اشیا همچون مثاکر اید و اول صوسن قبوله سیله فواکه  
 ویا کولات آمار لیک چونکه اول امام همان بعد از تعزیه و الطعام و قبل العشاء ام اید و جماعه دیشد که  
 سز بونه مکن ایکن بن یا الحار جماعه کیده و وصول عشاء تا درکن اید و بن حله عد اندر کیخده نوز  
 اوستی اجوق حوی نهجاه کید و باب جارد خضری قصدند ایکن عین باب و متصل دیوار چید خفی اولان  
 بن عرقه خول الخ خیری و المشد و قمر بن زول المشد و بن و الدین دخی بلند و قمر بن قائم بولوب  
 بر فارشد آرخقور و دوشمن طن او ب بزه دوشمن یکن خیل بلند چونکه اول عبد محفوظ اول بن باس  
 یخند اطراف در اید و باب جارد بولد فیض محزون و خیر فاشد بر اول حین اول لیل الخیرین اندر  
 و قبل اید و برجه ایله فی المشد و اول مجلس عاده ارواح اولیای بولشد و اوله عد هر مردی وجود کنند  
 و هر بن و سلیم و الحاد و المشد و کاس خجله مستدام المشد و خفی نور بن حیرن و لوب فاشد و روحه  
 نور خضری اول بزه منعکس و لفظ اول ده آنک یا شی بنر جالمشد خفی بو وقعه دن صکر بعض نصایده  
 سگری حالانده بو وقعه اشارت بلند و وقت بنر خضر و طهاره مر جارد و کان قمر هاذ و و  
 اقصر بنبار و بن النور بن برانی فرق السموات اضا فی بصره ما بصره فط النور اول و حتی بوسعدان  
 جبهه فاشد طالمشد و ولایت مر بن بولوب مشاهد لذت المشد حال بیکم آنک بوالی بلیا جماعت  
 جامع و خانه سند آه دیو بری بینه صور و شرب آنک عند فاشد آخج برسل اجوها اول حوی چید  
 اولان دکان بن طوق ایکن اول کجه دن دو ساعت کید که اول قور و دنه بوعاشق الدن صلاسن  
 المشد اول همان خلفه خبر و بر بن جمیع اهل محله شمع و لیر اسیر کنند لکن آتی اید استغراق المشد که  
 اول محله دن بن خبر و المشد بن اولیای آدم صوب آتی جدار مشد که عامه سی باشند و نفیسی را غن  
 جمیع وجودی سلا فاشد آخج مبارک جمعی صول حاجی فوقه بر طوق مقداری صیر شد برانی سقا  
 خانه سته کوفور سلا متجول محله سی سرور المشد و بو حکایتی اول عزیز کدی ساینه نقل اید که  
 دیشد که بن اول بزه نه دوشن یکی خورد نه جقار دقن بلور بنی قیودن جقار مق مر ایدند و بر  
 ایتم که الله تعالی سور بنی ترک اید یکن بنم سز لیر ایشم قالدی بنک ابراع کید یکن بوسوز دخی  
 اهرم لختی آتی بلور که بنی یکی آدم طومش محله باشند او کور دقن و اهل محله و سنوال و صبیح اهل  
 از حمام یله بلور و هر کس اند بر شمع طومش و یکم کایقین کلوب یوز و م نظر ایتم و هات  
 هر و اید سلاسم لیچون شکر بنی دوشن بلند ثم علامه سی الله سم چونکه اول یوسف ثانی بوجه  
 ظالمینه نوز عیان نردانی بولشد بن اول مصر لده سز و خمر جان و سلطان اولیای زمان المشد و  
 قدر و جاهد هائی و طر و مد ستا و لوب جهانه طومش اما قوده نوش اید یکن مغرق خجله سکر یل استغ  
 یله علی القالی مت مدام و سلیم فاشد و ناسن محله کس با الحیر عزت اید و اهل اولان و بیلخ و دقن  
 بلند زبیر که خلفه اربعه الا حقه یقین و الدین بلند بن ناسن قاجوب اینس السو حشای اید نه فاشد  
 و لذت حضور و انی محله نغدن لک و اعز بولشد آخج سز او علی عبدالقادر افندی خاتم چیرن قول اید  
 یخبر المشد و اول سکرین طرفه اهل اولای آنک حذام طر کجه استع اید و دیر ایکن بنم ایکن خاد تم  
 و ارد که هر بر برین کجک و هر خد می لختی آنک کور جک چونکه قور و بنی سته عزت و الف و علم  
 و خلوت کابر اید و سکر و استغراق صحو و افان بولشد بن بر صومعه بنا اید و آنک سجاده  
 شین المشد و احسان زیارت باس بخاده بلند و شاکم بدر عزیز و عثمان افندی و بر هفت در حکم  
 صهری محله افندی آنک زیارت کنند حضرت شیخ الله عظیم انقلا و رعت بلند و ایکن سیز نشین  
 اید و بن محمد الله اعطا و لید بنم ایکن طام ملافا یله ملا محمد ایتم بدک ایکن سیز سجده شکر و او بر هر



عجب عشق و عجب عشق نه ديدار الهي	كوند نه كور نه د عباد الهي	عجب ياده هم عجب حسن دلاي
عجب مصلحت اعدا الهي	عجب فتح و عجب صور عجب زور عجب	عجب ناز و منظور نه د ياد الهي
عجب شور عجب شوق عجب بعد و عجب دور	بزي حسنه ايده سوق نه غوغا دهي	عجب بنوم عجب سيل عجب زلف و عجب ليل
عجب عشق و عجب ميل نه سودا دهي	عجب ياد و عجب شاه او دره دهي	عجب عارف اگاه نه دانا دهي
عجب عجب شين عجب روح و عجب بدن	فصل ثالث	عجب عشق و عجب عين نه اعدا دهي

وکیلیت و فوضه

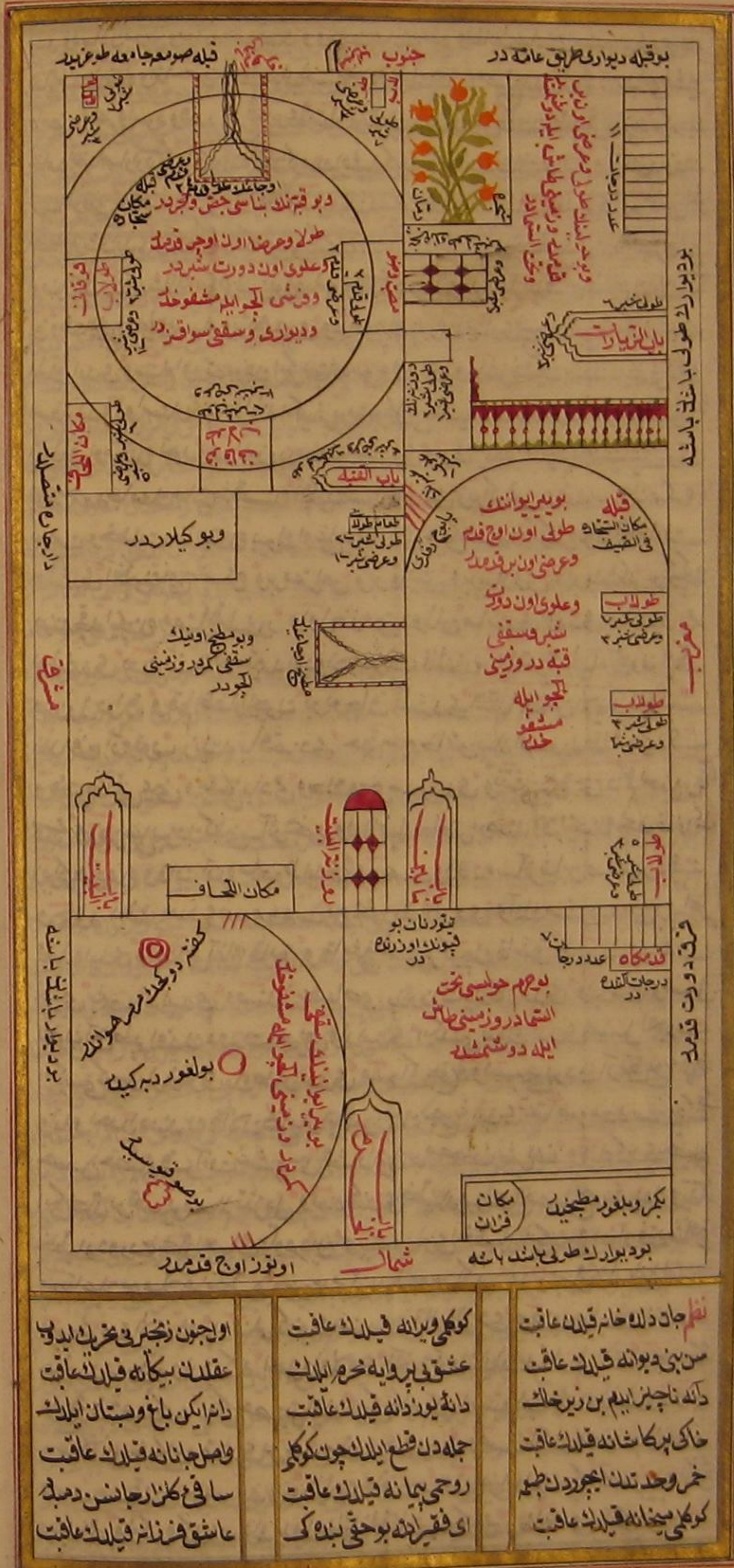
فضل



عشق بوسیده دم باد جها کاشند خون اند و کدوب ذوق صفایند	نخه بکشد و نسیم دل جان بخش اندازد آند خوش بوی دم اهل وفا کاشند
شادمانم که کبابی و لا کاشند دم و پی من آگای خندا کاشند	و صد عشق بجان جاسنید هریرد جمله دن خوش را تسلیم و رضا کاشند
جمله بیک نغمه و مستان هوا کاشند جمله افکار کلور قلبه و مسافر حق کاشند	حق حقانه کلور جانده صفا کاشند
طوبه است که بلال در حضور او سیرت نوع رابع	

یدی و دیان معروض و مولایه مقبل ایدی و وظایف عبادت معین و لطایف عبادت مستقیم ایدی رضی الله  
تعالی عنه وارضاه و اما حضرت شیخ ابوالسنیه سیاحی سفت اوزه مصنف ایدی زیرکه آنک باسی خشین  
و ایضی و احضر و اسود و قصیر و متع ایدی ابتدای ستریف آق بزدن ایدی عیدن کله پوش و وزین بر کوجک  
عمامه میضا رار ایدی و اق اورته بزدن کومک ایشله کیوب اکثره بیلک نظاف ازار ایدی و اق آنجه بزدن  
ترک غلوبونی و قشقه ققتانی و ارایدی و مبارک بیلینه بیاض آنجه شال قوشاق باغر ایدی و وجهه سی باش  
آنجه خنجر تال ایدی و آنک کمر قفقه و ذیل رکیزنه و رنکیزنه مثالیکی و البسه مذکورات ایکیش قات  
او مولایکی و آنجه شالک ایدی کولسن بول عباسی و ارایکی هر زمانه آنکره فیر ایدی صیف لیچون اولان عباس  
آق و شت لیچون اولان سیاه و بزاق ایدی و بیاض پلک چورانه صاری مسیح و پابوچ ایکیش جفت  
الحاق ایدی و سیاه اورته بزدن ایدی عبادت سی و ارایدی و یاشل خشین بزدن دیکش آنکر  
استار ایدی و استار نیت اطرافنه ایکیش برقی بوککش حاشیه لری و ارایدی برقی صند صوفیه  
نیم لحاف اوستنده آجوب اید اوزرینه جاسی اوشندی و برقی جمعه مها لیچون مهیا قلیندی  
یوم جمعه جامعان جانب ستر قیسنده آنکچو بسط اولور دی زیرکه قوی و قفه سندن حکمه  
امامت و خطایب خدمتده بیوک اوغلی بولور دی و اکی هفته ده برکته ترش آکا عادت  
اوشندی آنکچو اوج استرم و بر مقراض و بر قایش و بر بیلاوی و بر پیشگیر بر کچک  
صند قفه آنجه مهیا قلیشد و اول خدمتی دولتن مانندی اولادی اولان پدر  
بولشندی بعد آنک بویتیمه اودولت میراث قالمشده و تشریح حلیه لیچون ایدی  
صندل دراق و قلم اطراف لیچون بر بوجاق لکشدی انتظافه من الایمان دیوب  
نظاف آه یوب زینته باقمزدی حتی سیم خاتمن بیلک اصبعنه طاقمن دی  
و قش خانمی بینی و شکلی بادی و حلقه سی سیم ایدی و قش بند ح دایم اسمیل نفا  
یکه و زمر می بزدن کشتی ساگر خور و لوازمیله حاضر برصند و قه آنجه محفوظ ایدی  
زیرکه هر مه و قات آنده محفوظ ایدی و بر صند و قفه ده ساگر نیابن صاقل لر دی  
و جمعه اخشا اسلری صومعه سندن بخور یقار لر دی و آنک مشرب به سی بریاض  
فخاخ ایدی و چنانخی اتاخ قایق و قاشقی شمشیر کوجک قاشق و شمعدانی یاشل  
چینی شمعدان ایدی و صندل عصا صی بدرنک یادگار ایدی و ابدست و غسل  
لیچون آق طبر اذن دورت ابرینی و ارایدی ایکسی بیوک ایدی غسل لیچون  
ایکسی کوجک لوله لری پلک طار ایدی مسواکی جوی و تسبیحی بزدن آرتق بوغ ایدی  
و آبا و اجداد دندن فالان کبابلر بشیوزدن جوی ایدی اما صومعه سندن کنگ  
حسن خطیله قرآت عشره سی اشارتیه بر مصحف شریف وینه کندی خطیله  
ایک مجلد بر تفسیر معالم تنزیل وینه کندی خطیله بر مجلد مصابیح شریف ویدر  
خطیله دورت مجلد احیای علوم دین وینه بدری خطیله ایکی مجلد انوار فقه شافعی  
و جداعلامی ملا علی خطیله دورت مجلد بر قاموس اکبر و بر مجلد کباب شفا شریف  
و بر شرع الاسلام بولنر کندی عندن قالور لر دی و حره خولیسندن صومعه  
خولیسنه بر قیو وارد رکه اهل و اولادی آنحق آنک یاشنه کلور لر دی و صومعه  
برمنه قبه درکه ایکی حصیر ایله ایکی کلیم آن استیعاب ایدی بولنمشدر و طول  
و عرضنک شکل و مقداری بوجد و لذت بلنمشدر و صیف آتاسنه صومعه خولیسنک  
نصف مسقفنده جلوس ایدی و زیارت اولنمشدر اولدیر ابویندر که آکا عریجه بقو  
دینلنشد و اوکده کدی مبارک دیدیلک طاقی ناراعاجی دیکشده و خانه سی شکلی بودر



[illegible]



امور کثیره و خانه ده بولان اخوان صبا نیک فریاد و فغان و سبب رجودی اولان بد در رجودی حوشت  
حسرت و غمناک و درویش اندی نه ذکر و فی حضور دینه مانع اولدینک انک طبعی بستم و روحی خست  
وقتی شکسته و غمناک و متاع اولمشده و هر ساعت و هر آن کریان و نالان اولوب هموم و غم و غمناک طاعت  
و بیکاس بولنمش که انک کوکلان اجری که انک طهره ده قالمشده پس بزرگه توحید و نازالم سندیدلجنا  
برض متلا اولمشده که جمیع احب انک تصوفه یا نوب بود کی برده ایله طولمشده و بواناده کند و بوزیاشنه  
و تاج بخت بیک بوز اون سنه باشنه کلمشده و بوز بیک نور بلیب حسن خلقه مالک اولان درویش افند  
اولنمشده نخست از اولوب هر کورده یی سنه دن و هر صدان اکا غضب کلمشده و ایله حسن خلقه مالک  
ایک بویله سوطق ایله هلاک اولدینک اکابر بشفقه لم اولمشده و هر سنه بر او غنی طوعوب اوچ دوز ایلن  
اولدنه و همد بختنه خاتله بولمشده و انکری کوز کوره بوغان کورینمشده یی اولمشده و بجه بولنمشده  
امثال آتم و کور ایله دنیا دن اکراه و اعراض اید و مات و محنت قلمشده و برده ایله باغش یا قلمشده **نظم**

عشق میدانده مرد اولمشده اوزک کار یوف	بوند جانک کجیلده غیری بر کفنا یوف
بر نفس آسوده اولماز عاشق دیدار یار	آفتاب عشق انجمن بر سایه دیوار یوف
عشق یاد آهسته سویلر جان فولاغینه مدد	هر یکم شغلی وارا کا درومزدن بار یوف
اجنبیلک سورمه سن کوزدن بودم قایاش ایله	قد سیر ایتمه سه غبر جلوه دلداریوف
بر قدم بول کندجد بولم اولماز انک کیم	غایت قربند اوزک مانع دیدار یوف
حوت خری کورمندی تا جف جف جف جف	وار لعل کن جق که بود ریادن اوزک واریوف
مرد ایس کل رنگ درد عشق ای حق بویان	با فکده بود لایحه بوند غیری بویان یوف

خون اعظم علوی شیخ اسمعیل نوری فقیر الله رحمه الله حضرت تریک رئیس خدای ومانند اولد کرامی اولان  
حلم و حیا معنی درویش عثمان حسنی خفیر الله رحمه الله حضرت تریک کندی مرند استخاره قیلوب ابراهیم  
دنیا به کلوب کندی جمله دن کجوب قلعه دن اضر وده کوجوب نصرت انشا اولوب صلوات خبرن آدوب  
سیاحت و تفریح بولوب ندرت فیکرین بلدر **افزون** معلوم اولسونکه چو انکه درویش اندی می حرم امور  
مخیر و مغیر قالمشده و تاج بخت بیک بوز اون شفیق سنه به بالغ اولمشده پس اولمده ابتدا جمیع کجوب  
ندیم مور بچوب صدق ایله استخاره قلمشده و درویش سنه دوز دنیا و طلب ایله مأمور اولمشده  
و او یاندق سیاحت قیلوب و مرشد کمال بولوب آرزو سیله طولمشده و اول صبا حی بوم جمع رهم و عتده  
طبع شمس ایله برابر انک بر او غنی دنیا به کلمشده و اسم و رسم ابراهیم حق اولمشده و جان و جسمی عشق  
و شوق ایله طولمشده و کدر و زنج جسمانیته دن و آفات روحانیته دن غایت حق ایله سلامت بولمشده  
و انک اجمالی بواج بیتنک معلوم اولمشده **نظم** هر یک نادیمی بیک بوز اون نش اولک اول بکلا  
قلعه احسنه ابراهیم حق طوعند زار اختیار ی علم ایکن ناسال بیک بوز فرقه دن عشق دوستد  
عارف اولک و جدو حال قیلدی کار سال بیک بوز بیتنک سن حق الی بش کندی کار و بار و وارو  
اختیار قائلک یار حال بویکم بیک انک بلک جانک کجوب مرشد آرزو سیله سیاحت فکرنه قالمشده  
و اخوان و عیالی شکر کوشه سنه راحن فالسون انجمن بر کجه خنجه قلعه دن اضر وده کوجوب کلمشده  
و اضر وده کورمندی درویش اندی کندی و علم استاد انکم طالب اولمشده و بجه اکرام ایله بصر ماه اونور  
عروض ایلن تعیین اید و آریه آدم صالمشده و اول جمله دن اعراض اید و قمر قلی جیب اندی زاری  
بولمشده و اوله کانی حرم کرمه خرمانه نصوف علمه کتاب سیر وسلوک اوقوب نمایله بولمشده و اول  
جیب اقلوب بخرم و بخت قیلوب احترام ایله ام ایکن انجمن مهک علم سنه بر جامع بنا قلمشده لکن ادم هام  
بد اندی هموم و غم و آتشله مثال حرم اولوب برده ایله باغش یا قلمشده و مرشد آرزو سی انک صبر و امان

کسب عقل

کسب عقل و کرب المشد و اول اناده لایحه باخا معینه بود مرشد کمال اوز بکلی و اعظم کلمشده و درویش  
افندی و ارب اولما کمال تنها کورن امراض و احوان اکا سویلیوب انی مرشد اخا یلیوب برابر کیده حله اولمشده  
و اول کمال اول کجه مرافقه کندی حق بیک نیک بلد مسیله بوند حقیقت احوال بولمشده پس برده کورشدن اولم  
بومرینه عظیم انفات ایله بشیر و تسلیه قلمشده که ای مؤمن برادر بزرسی قبول واستصحا ایدرک لکن بون  
مقدم سنی سلطنت استدر سکا اشارت که سنک بر بیک صاحبک و اذکر اولم مرشد کمال کورن کربن کرب  
الشی سنه دن برونک سکا انقیاد و فقر در و ایکی سنه به دلا قانک میسر در همان سن بونیلر تحت ایله  
غنیتم بلکه کوزن علامتی و مولویه توکل ایدن نیقن قیلک صوبی سلامت کجوب درویش اندی اول کمال  
اوز کجیک بو خبری کلمشده پس بو آفات و بشارتله محظوظ و مسرور اولمشده و صاحب و معبود بولوب  
آرزو سیله سیاحت انجمن عارف بالکله اوقوب اندی رحه الله حضرت نرن رفیق و شفیق طریق بولمشده  
و ایکی سنه لیل و نهار آنکله یار غار و محرم اسرار و انیس و عکسار اولوب قالمشده اول اناده انک اهل  
حنیفه خاتون بر براهیم و غنن ترک ایدن آخرت حلت قلمشده پس درویش اندی عالم بخره ایدر  
بر او غنن ایکی قرن دشته و برن کندی بولنار کن کورن سیاحت و صفت بولمشده **نظم**

کر اوکاسه بو عشق ایله ارواح گرفتار	جان و دلت اولماز ایدی طالب دیدار
میل ایتسه کرمه شفته اولدیر معشوق	دو شمن دی بو عشق ایچنه کرمه باراز
عالمه اگر اولما سه نه عشق و نه دردی	بر جان و کول اولماز انک عاقل هوشیار
کوستر مسه کرد و در و تسلسل و زلف	قیلن دی بو عاشقلمی سر کشته چوبکار
هم کندی دخن کورمه کورده ده اولمه	کند وی بسین برده دن اولماز دی صریدار
صورتلر اولور دی همه بی حاصل و محصور	عارف لکر اولسر واقف اسرار
ای حق اگر اولما سه جان آبدن عشق	عند نده آنک اولماز ایدی جانکا مقدار

عظم علوی شیخ اسمعیل نوری فقیر الله رحمه الله حضرت تریک رئیس خدای ومانند اولد  
کر ای بولان حلم و حیا معنی درویش عثمان حسنی خفیر الله رحمه الله حضرت تریک کندی مرند استخاره قیلوب اول  
حب و محبوب نرفقربایله بولوب خلدن فالوب در دینه در مان اولوب مراد الدین بلدر **ای**  
معلوم اولسونکه چو انکه حضرت تریک فو و قعه سنک بری درویش اندی بدی کندی خلدن متنه  
لابق و صحبتنه موافق کورن محرم و هدم ایکن انجمن تحکیمه بدلمه جانب ایتمشده و درویش اندی هم بولون  
استخاره کجیک بیک برده مبد مرشد کمال جاذبه سی آرزو سیله صبر و قرار کسولوب ایشی ایتمشده و تاج بخت  
بیک بوز یک ایکی سنه سی رجب شریفنک ابتدا سنه ایتمشده پس درویش معهود اولم مرشد معهود بولوب  
نح مسکون انجمنه اولن سیل سیاحت قیلن عزیمتیه رفیق شفیق شیخ اوقوب اندی ایله بدلسن رفیق کلمشده  
و رفیق شفیق اولدیمه و اول ملایمت اروا سی نامند بر کمال بولوب بر مدت یانده فالوب آنک تحصیل  
علوم و عرفان ایلدینک اول طرفی ترجیح ایتشلدر و درویش اندی ایله تقیسه بدلسن و ارنک بون  
عالیسن و انهار جاریه سن و اشجار و متوالیه سن و انمارند لیه سن کورده که تاج قیلوب بون سی خنیک  
نوب رفیق شفیقه صورت برهفته آنک فالوب سیر ایتشلدر و اوقوب اندی یک شفیق ملایمت اورا سی  
جه الله حضرت تریک رفیق شریفن زیارت انجمن کرمه ستانده طرف کس کلمشدر و اند هم هفت قدر مکنید  
درویش اندی صبر و قرار کیدی جان ایله توجه ایتشلر آنک رفیق شفیق قصه سوره طوریج نیتله  
کیم بولن طوعند در **مصلح** جانان ایلنک ایشده جام طاعی کورند پس خیزانک سوره واران کایا ایله  
بولن ایش اولوب آنکله لسانک بل سوره و ایلند تلونام بر فریده شیخ اسمعیل نامند بر عزیزه خبرن ایتشلدر  
و نایارت انجمن کار بان اهلک بر اختیار ایله اکابر کونوب کند بر اول کجه بر فریده یا ایتشلدر و ایلر کون



بل روح رواغنسن **دارمده** سن ایدو  
 بل عمر مزید مسن **دارمده** سن ایدو  
 بل کچ نفاغنسن **دارمده** سن ایدو  
 بل جام و صبو حغنسن **دارمده** سن ایدو  
 بل عین نجاعتغنسن **دارمده** سن ایدو

سندوف و کهنه من هم عزت و سرو من  
حق دیدی در ویشم فریاد که دل ریشم

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز اعظم علوی شیخ اسماعیل نکوی فقیر الله رحمہ الله حضرت تبریک کزودن طلبسن و خبر سن صادر  
اولی خوارق عادت و کشف و کراماتن ایک برک برن بلدر **ای** معلوم و اوسو کنک محرم شیخ علم بل  
تکویہ واری بد زینر علان افندی کور حضرت شیخ دیدار شریف مشرف الدین افتاده بر کجده و باده  
کور شد کم سما یوزند هوا یاف سر چه لم طول شد و حمله سی خلق و زینر هجی مراد کشت و بکا حمل بلدر  
بد افندی و زینر دفع اول شد آلا کور سر چه فرمن بولوب صاع ابطه صو فشت صبا یلدور سولدر که آنک  
بیل طعون اثری بولشد و نیم مطعون اولدیغی اول غایت شخرون اولشد فن کون بخر یاقوب اتخی کجده کور  
آچوب کوردر مک بدیم اعتقاد و حضرت شیخ باشم و جده کلشد و حضرت خضر اسماء دم ایریشیب اثرن قاندر  
بکا دعا فشت همان اول دم جانم حیات و جسم شفا و قلم صفا بولشد و اکثر مبارک و یوزینر سور دک بدر مک  
یوزینر سرور ایله باغبی آتی تبشیر انیشد که ابراهیم ایمنی تمش ایکن حو انی الی محمد و اعبا یشت و اما انی  
سنه مرده صادر اولان کراماتن بری بودر که شتا انما بدر کون بدره حضرت شیخ ایله صلوة عصری ادا یلد  
بغله حجر من کلین اولشد حال بو کیم صومع دک او جان غنه بیلد کوزی جوق یغلاشت و رحمت کافی شیخ افندی  
بوجرا غنه شفقنی ظهور شد ملا ابراهیم و شومسون انکین حجر بر کور کور نور دیو بد رم بور شد آنک امین  
افتا الله بدره اوجا و کور کید و عباسی نکین بسط ایدو ایکی ان آتشد صال شد کنی حضرت شیخ کی کور  
دمور طاوایله کور دیو اشارت فشت بر بید افندی کوردر مک ان و انکی کلوب دمور طاوایله کور شد  
وقت که جریم کلوب بدله افلاشت نیم اول مشکل جی وقتی کلشد بر بدرم دیدر مک سنک ان نار ایله باغدر  
کیم او بده آتشد افلاشت دیدر کیم جمیع وجود سن دنیا بر کلر بن بخیل مقدم نادره ایله یاشن یافلاشت بر  
دیدر مک ان شاکت اولدر آنک دن اولاده سرایت قیلوب میران اولشد بونک حظ ایدو وجود علوی آتشد  
اوزینر بوش قوری افلا کور به تنبیه ایدو وجود خاص ایله ملوک و بخت کور به تمثیل فشت بوجده  
یا بخت دمور طاوایله امر اولد که جواب ایدیکه سن آنک بولدیغی بلشد نیر که خلق عاجز اولدیغی امور  
اظهار انک کنوی خلقه صانع صیال انک عینک اولد که ادت اولد سن بر خوارق عادت سن و خلق  
ایله تنبیه و اشارت فشت و اما او جی سنه مرده صادر اولان کراماتن بری بودر که با بودر و  
کور ان منک حضرت شیخ فر برن شرق و شماله طوعی و دوساعت مسافره بونک فلامه شروان کی افلا  
وان پانک بیک عسکر و بر طوب ایله کلوب اول قلعه یحاصره ایلد که بشنی کون حضرت شیخ اکام کن بر  
یفتشد که آن محمد فخر اسده رحمت اید سن باغری یما اولی اردن مقدم بر ساعت قدم عسکر کور  
اول عاصی کلر جزای ترین سن آفرین وقت آخر نأیدر سن چور که مکتوب شریف کا فوشل و قند کف  
بر اول پانک حقه اصغالیقین همانم فالقوب کین خط ایفتشد فرکان سلطان ایله کلام دیوب قلع دک  
فتحده امر ایدو بر رخ طوب آتشد همان اولدمه اول طوب قلع کوب کیر وید و ونوب ایکی باره اولوب  
فرس هلاک یفتشد و در عقب شره سحاب اول عسکر حاطه ایدو ایکی ساعت قدر ایرو طولوب غوب ایشری  
و حیول و دواب اول طولون فر ایدو اصحابی آنری آر مقدمه ایکن طاعنک یخه سیلر کوب خیای قلع اید  
جمله سن آتوب کشت بر اولد پانک ایدانوب برآت بیلوب سکر پاده جوق دار ایله بعد العصر اتقی بر و جر  
جا آتشد و بک افندیله و اوز حضرت شیخ کور و آتاف و زن طوب قان تره با متشد و حضرت شیخ اکا  
ایقوب اتقی با ظالم انت ماتخا من رب العرب طایله عتاب ایفتشد و اسرافین الحمو و اعدا ایله استفاد  
اشارت بیلد صومعه دن قهقرای طرر کشت و جر مره کلوب عرف سلیوب مها بک ایمنی یفتشد بن شوک  
سلطان احمد مک صاحبی بود بودن کی مها بک بر کسم کورده دیوبین یفتشد و اول کجده به افندیغی امور



سپاهان چشمت کشتن و اما در دینی سینه مزده صادر اولان کراماتک برسی بود که کوزایا امتح سطح منازلک  
و چون نیکه قد بلغوض من سر لکن ایک اون ایکی کجه سی ماهتا اولمش لکن و جمعه اخشای عشا و فقی  
کشتن لکن اذان ایچون مناره به جقدم باقد که قریب نک مشرق سمتن سحاک المشرق و جمال و نسول سطح المشرق  
بودن انشیای مطردن حفظ ایتک ندر کند بحله قیلشک بن دخی لکان اوقوب بحله ایتدم بزوم بلغوض لول  
دوشور که یاردم ایچون کند مک حضرت شیخک اولاد و احفاد کرای و غلک و خلک با بحله باجمه کشتن  
اندر دیکر یوقا بحله دیکر ایلک مطردن کشتن دیکر که بن دخی اولنار که ایک سید من بزی مع  
یلشک بزه بلغوضی بغوری قویوب جامعه کیدکن جمعه کجه سینه نظیم ایکن سوبیلشک بن بحله مزاج معک  
صد سینه کیدکن صلوة عشا یخ شتا ادا ایدوب یوقاری باقد که سحاک ایک یار یوب قیلشک کشتن  
و قریه اوزند دزه قریب اولمش اطراف سحاک اسود کشتن و اوله شغل علی عرک کشتن که اطراف قریه دله  
سید کشتن بن دخی اول قریه ایلک ایلنق و برک اولنار عرک کرام ایتش و اما بشی سینه مزده صادر  
اولان کراماتک برسی بود که صیف ایدم جمعه کجه سی بد عرک جالس و مراقب لکن بن یامش اوبو مشک  
دوشم که کور مک حرم بری صحرا بیک زیاده سوار و پیاده عسکر کشتن و اقلون انیوب جلم سی میلان  
جم اولشک انلک یکسی مشایخ هیئتند و کبی علی الباسند فامتری ایک آه بوی قد یوجلمش و دین زینلی  
آتری حرم برید قالمش و کندیر حضرت شیخ صومعه بی باند صغیف دینلشک بن بوجیت کبرای تماشا ده  
ایکن صومعه باند صغیف یا نایان طوران صغیف برسی هم اکیوب بنی قوجانم کشتن و قبتله تقیل ایدن بزاره  
طوران قوجانم و برمش اول دخی ای کوب محبتله اوبوب صولده طوران قوجانم و برمشک برمشک برمشک  
نوب سزنجی بوجه ایرمش اول دخی ای کوب تقیل ایدوب بزاره باب صومعه اولنار اکیوب رفی ایلک بنی برمش  
بن دخی ایچون بولدر ایچری داخل ایلد نظر قیلر مک حضرت شیخ صومعه سن سکن لغتار و لکی کشتن و اول  
حضرت عالم صورده کسیر قیام اید من ایکن انلر قیام ایدوب حله سله معانق و مصافحه ایتش بن بوجیت  
ایکن اوبیلد مک بوروینک انلر جانم جاقانمش بوروینک سرورمشک هم اولدم کده ایچند قاعدت ایتش  
سویلم مک اول دخی اکاه بومنانک غورینه بنمشک بوروینک اکاد افده کلوب انلری شاهه ایلک کور کور  
اشمشک بده افندی بکاتبیه ایلدیک کجه سکا کوره بوروینک ایدیک لکن تکلم ایدیک بوروینک ایدیک  
وقت که صبح ایلوب جمعه غازی قیلنق بن الصلا بن اولشک بن قیو اوکده طوران ایکن کور مک سرورمشک  
برقیلر ایچ قسلی سید کشتن انلک انیوب الی اوبد که بن کورمشک اولن طانیوب صومعه قیو سن بیلد  
و بنی هدیه سیله حرم قیوینک کور بن زیارت اذن است که اکارا یارت ایچون فخر بیلد اولشک و بنیله ایچری کلوب  
حضرت شیخ سلام و برده و علیکم السلام و حمة الله اهل و سمل النفا بیلد سار من لکش و قعود ایلد ایلد  
ایندی کلا یو اولشک که یاسین حرم بوجمه کجه سی بن جوق مساو کشتن و انلک بو خوش خطا بیلک سید حرم مات  
و غیر قالمش و برمشک انلک انیوب در یوب فالشوب بجا ده سن اوبوب بنله بزوم حرم کشتن و بنیله ایلد  
احرار حکایت قیلنق که بن سرور اعیانک سید حرم بویاشه کشتن حرم بوقری کورمشک و بنیله ایلد  
دوشم ایشمک نا بوجیه دوشم بشیوز قد یوزی بوزی ایچ و بشیوز دن زیاده اوزون بویله پیاده اولن سکون  
بلد سحر اوکده فارشوب بود و لکن زیارت کده و بوقری بنیله کور مک بلدم و قنکه اولن اسکر بو  
عرش کور مک حله سی خولک نرول ایدوب بوقولر قیلنق صحت اند صفت دینلشک و بنیله حله سی بوعرین  
صومعه سینه دخول ایدوب بوی زیارت قیلدیلر بکاد دخی پیاده لول زیارت نوبی کشتن و ببار صومعه نل صاعده صغ  
طوران اولن قوجانم ایشد بواوشای کور مک بری بری و بری لکش قیوینک طوران بواوشای قوجانک  
ایندر دکه صومعه یر داخل اولشک بن بوقیوه ایکن اویانده مک کولم لالت ایمان ایلک طولشک بن بویکون جمعه  
نمائن قیوینک سوار اولوب کجه کلا یک طریق ایلک طوعری کلام و کس دن سوال سن بوقری بی یوب سزور  
طانیوب بلیم حضرت شیخ کلام کور بوروینک سویلم و بعد ایوم اکامرید اولوب محبت ایلیم یوایس بیلد مشک

کاخچر و مشرد

کاخچر و مشرد که یاسین حرم بوجمه کجه سی بن جوق مساو کشتن سحاک الله بن اسم و رسم بنیله  
وروی کور مک بویک ایلد عیال اولشک و سید حرم دن بوجیت بده افندی بویلد جالس و برمشک کشتن بویک  
روینک عیله بواوشم حرم کورمشک لکن عولر ناسک کور دیکر و یالو خولر اولی مشاهد ایلد ایرمشک حقا  
هر قونم برعینه و برمشک و اما لکنی سینه مزده صادر اولان کراماتک برسی بود که بکار ایدم برکون  
وقتد بری لکن اوقوز قد حله زیارت کشتن و ببار صومعه دن ببار و اکیر قیوینک ایلد اوزو طوروب  
نیم و سرور ایلک سلام و بری و مهلت و حفاظت اول عرک دیمشک کور کلام بن دیر ایلد سکا افده ایلد  
سن خوش بوند ایچون دخی بن طوریم انلک سورس برقیام ایلد که فامتری دخی کوریم انلک سکا بوطانی حقی  
دیریم هم اول دخی کان قائم اولشک و امیر مجنون ایاغند و شوب بهوش اولوب قالمشک بن حضرت شیخ  
انلک خدمه اشارت قیلشک که بومری مسافر و طر سینه کور کور اوزرین جوق لحاف اوزنک اوبو سونک  
افاق بولشک و عقی کلا قول باشند کشتن انلک کونک برو اوبو مباحثون انلک لحاف کشتن انلک ساعت  
اوبقوبه طالمشک انلک اوبقوس انلک ساعت اولشک حرم ک کاخچر اولشک کده مک والذ عرک من برطق  
قوی ایچ قری اوزوم کورمشک و حضرت شیخ اول زینب گری مبال کیدیلر تقیل ایدوب اوقوز و فرمشک اول  
عرین بوقولم سورمشک و اراودینک مسافر باشی اوجده اوقوز اویانوب استقام کل و برمشک کور کور  
کد یک یو اویانوب دیدیک بن حضرت شیخ اوکده طوق ایچنده اولان زینب حمیری ستر بن دخی حضرت شیخ  
کلام خبر و بری اوزن طوقنک انلک مسافر کور کور اوز و می کور کور انلک کشتن و کفیلد انلک طولد رو  
کوزن اغارد دکه دوجه سینه نل اولشک اوزوم نهایت بولدر قوالقوب آیدست القوب افاق بولشک  
انلک کون نلایق بیلک بیلک ایلد نماز قیلشک و اول کجه بده افندیله قالمشک حرم کضی وقتد کید جک  
اولشک بن حضرت شیخ و بن ایچون کشتن لکن دخل صومعه به جساب ایدم میله مها بیلد طولشک  
و حجابک ایچری بیلد نظر ایدم میله قیوه آیاه اوزر قالمشک انلک عنبه بابی خضوع ایلد تقیل ایدوب سرور  
یولده روان اولشک زینک انلک عقی باشه کلوب دوئی کوزل جانک بویکون کیم اولدین بیلشک و اما ایچ  
سینه مزده صادر اولان کراماتک برسی بود که صیف ایلد صهر بن شیخ علی افندی نامند بری برفانی الی  
مریدانله بلا امیر جاح کعب لک کشتن و صغی وقتد حضرت شیخ ایلد ملاقی اولشک نه سلام و بروب  
نه برک ایدوب نه تقیل و نه مصافحه قیلشک همان واریق متادب و نور صمت و سکوت ایلد اطراف دس  
ایدوب ظلم دله حضرت شیخ باند قالمشک بعد اذ الضلوة فی ولاء و سلام اول عرک بیلشک حقیق  
بزوم حرم کشتن و بن بلا سلام و طرام اطراف دس ایدوب مترق و اوقوز عصر دکه بده افندیله حرم کشتن  
و بن افندی اولدیر نظیم عظم ایدوب توقیر کیدیلد خدشده اولشک و اول پیر اختیار افشام افاد ایلد حرم  
برلقه یارب فاشق لکشک و اول کجه بده ایلد سکت و جالس حرم سطحه مها تا ایدن ایلد بده افندیله  
نماجه قالمشک غالباً انلک صبا ده حرم کاشف جالمشک علی الضلح اول پیر مسافر وارو حضرت شیخ  
کور کور بر خطه بده ساکت اوقوز قیام ایلد حضرت شیخ اکا کرام ایچون قالقوب آیاه اوزر دعا قیلشک  
و بعد انلک عساکر دال تقیل ایدوب صمت و سکوت ایلد فقیر صومعه بهوه سنک طشر کشتن و حضرت شیخ  
اکا ایچون حله مروا پیر اکرام ایلد یک تقیل ایدوب آتیه بندرک احترام ایلد شیع المشن ناکیم حرم  
نهایت بولشک بعد اولدیر شمسوار بزومله و قی ایدوب پیاده مریدان ایلد راهی اولشک بن عود کس  
بده افندیله دید مک بوز شکل مسافر دکه حله دن زیاده عرک و حرمت بولشک حجابک بویکون مسافر سارده  
قیاس و لکن کلامد و خاص اولیان صاحب دله و بزوم خاص خاص افندی حرم حال و شانه قریب و قابلد زینک  
دیمشک که بن جوق زمانه برو سیاحت ایدوب اطراف عالم کیدوب ربع سکونک بلاد و قراس کورمشک و لکی  
سینه دن بزومانه اولان اولیای کرام حله سنک زیارتنه ایشمشک ظاهره معر اولیا اولیای مجلس حقا  
خوش کورمشک بوزری حله کزاق و کور و عوف عظم بیلشک و حالا بونک وجود شریف انلک عوف ایلد











قريب في الاحاح معا وداحق باي نه وعلامة لما طر الحق انه يرد على القلب بقوة ولذة وحرارة يعرف بختة عند وجدانه في الخير والخلق والاصل ويحب سرورا وعلا ورحمة واصفا ونوطلا وتوفيقا وتسلية ورضا ومعرفة وحننا وحكمة ولطف ومن كان اكلمه من احرام لا يقدر ان يعرف بين هذه الخواص القلب رباط ملا ابراهيم تولى على الله وفوض امره الى الله ملا تولى بالله وسلم امره الى الله ملا انت مثلنا سلم امورك الى الله ملا انت تحسب علينا نحن نبعث لاهل بيتك نحن نعطى لا ولادك ملا لتوكل ماؤه في البحر وتجر في الغيب لاهم له في القلب ولا ذراهم في الجيب ملا ابراهيم ما اختار احد حاله الا كان عليه وبالاملا في الاختيار افة وفي التقويين راحة في الاختيار والحرية لك لا تدرى تفعل ولا تفرك ملا الفطر ابراهيم عليه السلام كيف تولى على ربه واعتمد عليه في كل حاله وحين التي في النار ما استعان من احد ولا من جبرائيل عليه السلام قال له جبرائيل من يد من حاجة قال اما انك فلا واما اليه في قال فاستله قال علمه بحالي حسبي عن سؤلوا واستعان يوسف عليه السلام من صاحبه السجين فقال له ربه كيف وثقت بخلاف عاجز وعرضت فحتك عليه ورفعت حاجتك اليه وان المعطي والمانع وان الصار والنافع ملا التوكل والتفويض والتسليم والتضرع والرضا اصول في حصول الوصول الى الله تعالى ملا ابراهيم الضمير الهام من الله والعجلة وديسيسة الشيطان الخلل امن وامان ملا الضمير اوله من الخلف والآخر حلو مثل اصل ملا الله صوره حجابا بين هو على عبده ويعين ملا العلم بالانتم والحكم بالحق القلب سلطانا وتحتة التوحيد وتواجه الحق العلم مرتبة عليته والحلم عطية عظيمة ملا ابراهيم من رضى عن الله فقد رضى الله عنه ملا الرضا بالفضاء من شان الاولياء ملا البلاء من الجيب عطاء فالخط للخطاة خطاه ملا الخير فيما اختار الله والاحسن ما فعله الله ملا كيف ما فعل الله المصالح ذلك المصالح ما سواه الله فارض بقدره الله ملا اول مقام المعرفة الضمير على مر الله واوسطها الرضا بمراده واخرها ان تكون بمراده ملا ابراهيم انت موعود بمعرفة ربك وحننته وعطيته الله تعالى ليست بالسعي والجهد بل بمنايته وهذا ملا لوروت معرفة عشرة ايام بالصدق لخطاك بل ان اردتها يوما وليلة بالتوجه انتم لذلك ملا اجوام الخلق سبحانه ان يبلغك الى مقصودك ملا استن الله العظيم بيطيلا ملا ملا في قد دعوت الله تعالى وسئلته ان يسبقك عليك جميع مرادك ملا اذا اراد الله تعالى ان يعرف عبده وضع نوره في ليله فبه ملا نور المعرفة في قلب العارف كالشمس في العالم اذا طاعت من خلا حضور البسمة من نوره ملا ان الطاعة والمعرفة تجعل العبد اميرا وان ضديهما يجعلان الامير سيرا ملا ان عرف نفسك ذليلا فقير عرفت ربك عزيزا فدير ان جعلت ربك تحتك وان عرفت سكت معرفة الله سعادة الدارين وعظمة الله قرع العين ملا الحجة ثمرة المعرفة والمعرفة هداية الزلية ملا اول ما يطبق في سماء القلب الحكمة ثم في العلم ثم شمس المعرفة فيصير في الحكمة ثبات حقائق الاشياء ويضيء قمر العلم تشاهد عالم المعنى ويضيء شمس المعرفة تشاهد حضرة العلى ملا ابراهيم من كان له حبيب مثل الله فكيف يميل الى غيره ومن كان له طبيب مثل الله فكيف يركن الى غيره ومن كان له صديق مثل الله فكيف يخاف من غيره ومن كان له صاحب مثل الله فكيف يشغل بغيره ومن كان له جيل مثل الله فكيف يشاهد غيره كما قال الله تعالى كذب من ادعى حبي وخلف بالغير ملا من احب الله اثن على ما سواه من ترك غير الله صفي وقته مع الله من احب الله فقد احب الله ملا من احب الله خلق على نفسه ابواب المقاتلات وعلى قلبه ابواب الكونين في جميع المالات ملا ليرى كل عبد يصح له تبار ولا كل قلب يصح له الجبار ملا قلوب المستافين منورة بنور الله فاذا اكملوا الصلوات من انفسهم ملا الشوق يكون الى العبد الخائب وهو قريب محجب فكيف يستاف الى الله بل يحب حبه وحنن من حبه ملا انما فيشر الله احب من يحب الله ملا انت تحتنا من خلق السموات والارض ملا انت لست للجنة ولا لل نار بل ان تحتنا في الله ملا انت ولدينا انت عندك مثل عبد القادر ان تكل اولادك ملا انت في الاستجابة وعلى فاقبل انت متى ائس بانفعل انما قبل ملا ابراهيم قريب بعيد وعيد نا قريب انت عندك انما كنت لورميتك في الحب لرك الله على ملا هناك ايضا نحن ربك الله معك هو عينك ومحفظك الله يعطيك عمر طويلا والاولاد كثيرا ويجعل عاقبتك خيرا ملا ابراهيم النفس الزكية ثم والقلب سليم قمر والسر الصافي شمس فتقام النفس في ابواب

ومقام القلب

ومقام القلب المحضرة ومقام السرف المحض فالحق في المحضور بالخصيص فيلقن الحكمة ويلقنها القلب والقلب يلقنها النفس والنفس تلقي على العين واللسان او القلم ملا المؤمن اذا عمل صالحا انقلبت نفسه قلبا ثم انقلب قلبه روحا ثم انقلب روحه سرا ثم انقلب سره وصار فنا ثم انقلب الفناء وصار وجودا ثم انقلب وجوده بقاء ثم انقلب بقاءه ما بين ما بين ملا متى طلبته بالعقل والتفكر فقد ضللت ومتى طلبته بالقلب والتجسس فقد اهتديت وهو معكم انما كنتم في الدين والاخرة ملا اذا كنت معه حبيبك عنك واذا كنت معك استعبدك فالفاء في علك والبقاء توحيدك اياه ملا ما دمت انت انت فانت مريد فاذا افناك عنك فانت مريد فالتسعادة العظمى عندك والقدرة الكبرى وجودك ملا المعطوف على الفناء والفناء طريق التوحيد ما صلت لنا وفيك بقية لسوانا فاذا فليت على صليتنا فاودعناك سرنا وابقيناك بنا ملا اذا استأمنت بك استوحشتك علم واذا استوحشت عنك استأمنتك ملا ان سلمت اليه فربك وان نازعته البعث فربك منه عز وجل عنك وبعثك عنه وقوفك ملا ملا ان جئت بلا ان قلبك وان جئت بك حبيبك فالتفصل عنك تشبهه في قلبك فتفتي عنك وتبقى به فلا تشبهه في نزلت الوجود الوجود الوجود انتهى كلامه ملا ابراهيم غلامه رضى الله عنه ورضاه وجعل مقدما الضيق ماؤه **بليت** حذ الحزم من لواء الرجال بقدر لا يعقل كاجال وحضرت ببر بنديك بحقيق اعطاك اليك هذا يا سيد برى ذن العابدين خسر نوريك بمظنومه سيدكم مطلوب اولان او فومله سيد **منظومه**

عباد الله رجال الله	اعينونا بعون الله	وكوونا عوننا الله	عسى تحضن فضل الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
فيا اقطاب ويا اولاد	ويا اهل ويا اسناد	اجيوا يا ذرى العلم	وفينا اشفعوا الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
ان من غيركم اذهب	ومن عندكم مذهب	ونكم يحصل المطلب	وانتم خير اهل الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
تعالى وانظروا بالله	تعالى وانصروا الله	بحق الله بجاه الله	بحق الله بعون الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
اجيوا يا كرام القوم	وظفروا عنكم اذ التوم	وهيوا وانصرونا اليوم	وكوونا عوننا الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
لحمنا ناكراكم الحق	وزادت نار اهل الحق	وانتم باب رب الحق	وما لي غير باب الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
فيا رب جادات	فحق في مرادات	عسى تأتي بشارت	ويصفو وقتا بالله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
هيا رباه يا حبيب	ويا غوثاه يا حبيب	انك يا سيد كرم	والحق باهل الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
فيا طه ويا طهر	ويا حتم ويا حرم	انك عبدنا مسكين	وما لي غير بكر الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
سمعتك يا حبيب	وجاء الشوق والمطلوب	واسكن عندنا كسوف	ووصفك زين اهل الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
سنناكم سنانكم	وللا بواب جنانكم	وفي امر فصدناكم	فشفع واعزكم بالله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	
اننا جبريل	ونورنا ونجيل	وصافي أي تنزيل	اعينونا لاجل الله
بحق الله رجال الله	اعينونا بعون الله	اعينونا بعون الله	



و ذات ذات اوصاف	و ذات ذات اوصاف	و ذات ذات اوصاف	و ذات ذات اوصاف
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
وسيد الدارين	وسيد الدارين	وسيد الدارين	وسيد الدارين
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
واعطاكم واولاكم	واعطاكم واولاكم	واعطاكم واولاكم	واعطاكم واولاكم
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
وهيوا وانصرونا	وهيوا وانصرونا	وهيوا وانصرونا	وهيوا وانصرونا
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
والموا والفتوح	والموا والفتوح	والموا والفتوح	والموا والفتوح
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
على اوسعكم عاكف	على اوسعكم عاكف	على اوسعكم عاكف	على اوسعكم عاكف
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
فيا هو شفعا ياهو	فيا هو شفعا ياهو	فيا هو شفعا ياهو	فيا هو شفعا ياهو
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
وصلنا مع الاحباب	وصلنا مع الاحباب	وصلنا مع الاحباب	وصلنا مع الاحباب
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
وحنينا ولبينا	وحنينا ولبينا	وحنينا ولبينا	وحنينا ولبينا
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
اهياكم وزال الغي	اهياكم وزال الغي	اهياكم وزال الغي	اهياكم وزال الغي
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
ولكن نصر الارواح	ولكن نصر الارواح	ولكن نصر الارواح	ولكن نصر الارواح
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
ويا جيران حجر الله	ويا جيران حجر الله	ويا جيران حجر الله	ويا جيران حجر الله
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله
على اوسعكم حقا	على اوسعكم حقا	على اوسعكم حقا	على اوسعكم حقا
حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله	حق الله رجال الله

عزى اعظم عزى شفيق اسمعيل تلوى فقير الله رحمة الله حضرت تليق هر حاله متانتن وطريقه استقامت  
وحقيقه امانت وانشاء الله استعانتن وحيث مستعانتن وقت افان و زمان انقال و حلق بلده و  
معلومه و اسوئته فقير الله رحمة الله حضرت تليق روح باك عالم فضل بولندي و حبيب عنايتك تزيه قلمتكم  
و انك ولايت فضل سي خداداديك وسعادت جليله سي ماد زاد ايدى ان كورنله قلوب و نفوس كاخ و مقار  
ايك و انجيل قلوب ملكيك و تحده و عمو اهل سلوكيك انك جانب سعادت كعبه حاجا خواص ايك و باب و  
مقصود عامه ناسيك ان كورن علما و عامه لايتقامه سنه تسليم ايك و اول عصرنك فريدي و دهرنك و حبيب  
و قدرى عظيم ايك انك صيد جليلي عربستان و كرسى افطارنك مشهور و مشفى و ذكر جليلي اسلامبول  
هندستان و اروپا ايران و قور الله طولندي امر اختيار ايله خد منكار اولوب ريقان قبول قلمتني و حبيب  
بولوب خدمتني قورن جلالن و كمالنك اعلاسن بولنديك انك مبارك باشنده و صد شريفنك كورن كبر  
نور مشفق كور مشفى و ان كورن اول عزيزي خبرن سوم مشفى و انك الدفن الوب اكلاير و كورن

بر مشفى و انك جلال خيالن نقش ضمير ايد مشفى سوس مشفى و اول واسطه ايلج مشفى كور مشفى  
زيريك اول وصي همام حرايت مشفى ده امام ايدى و علام مشفى كامل انك تمام ايدى توفيق انك ريق و حرايت  
وسط مشفى ايدى و انك اندكى و وسط انك ضميم ايدى و حرايت انك مشفى و فكر انك و زيريك ايدى و صدق انك  
رايت و علم انك صناعي ايدى و كمال مشفى غلاسى و مشاهدي مشفى و ادب مشفى انك ظاهر و احوال مشفى  
انك سر طاهري ايك اولوعك عرفان مشفى الصلح و عظيم الشان ايك و خوارق عجيبه مي حد و حالات غريبه  
بي بيان ايك و قطب و ايدى زمان بذكر غوث هر لحاف ايدى سنه كيم عالم دله و روح روان و ايدى عصرينه  
سلطان و مجله صاحب زمان ايك و عا شرف جنان و در تليد درعان ايك و جمال و كمال مشفى ناسيك و اهل  
بصيرت انك علوشانك حيران ايك كرك ملك عالم صورت اولان شريف مسعود مكر مكره و سلطان  
هندستان و سلطان محمد دك عثمان و انك اكثر و زراسى و جميع امري كوردست و اكايه و بنه مكايب و  
و ندر و ارعاع اسل ايدى هر برى انك دعا و رضا و همتن جويان ايك و قبول عاني و لذت رضاسي ظاهر  
و نمايت ايدى و اقبال عزتي و تقوى همتي كورنست عيا ايك و انك احباب لقاسي و فقره عطاسي بي مشا ايدى  
و زانله و نفع و شاسي و سائرله حبت و دعاسي مفت و حبان ايك و تقدين كماله و كرام ايله اميرن رام اولوب  
رضاسن خوما ايك زيريك اول مشفى و حرايت و شفيق اهل عرفان ايك و عزيز اهل عالم و وارث خلافت آدم و وصي  
حبيب رحمتك تقينا الله تقيا من كانه ايمن اما شريف مسعودك اول حبيب قلوب كورن ديك بكوند عذرا  
بودر الحمد لله الذي جعل مني ضيق و ايدى نه نجاي جمال وجهه الكريم و الخ منها على صفا و وجهه لوانج  
نور القديم فصار و اجبت اذ ارقا ذكر الله و الضمير على افضل من ارفع حيا كورن عن بصير بصائرهم و انك  
سن سريان وجوده انشائي على سرانهم فاداروا في الوجود آياته بعدا بلع جوهر بواهر اسلمه الغيا  
و زواهر نوادر الانبياء العاقيات بالروح الطيب و اللوح الكريم الى من عده قلوب قيم و من شوق جسمي سقيم  
معدن اللطف و الجود و منبع فيض الودود شيخنا و شيخ النقيس عيون الانسا و انسا العيون ظل الله في العالم  
و وصي النبي المحترم صلى الله تعالى عليه وسلم اعني به العالم العامل الفاضل الكامل خضر مولانا فقير الله  
الغوث الفتوى قدس سره العلوي و اما سلطان محمد كورن عزيز كورن ديك بكوند عذرا بويله در  
الحمد لله الذي كشف لاوليائه ما لا يحيط بعلمه العقل والقياس و اوصى بحبيهم و معتقدهم الى ما لا يمكن الوصول اليه  
سائر الناس و قرب خواصهم منه جنت من وجهه عزة و من عرفهم و جده بلا انسا من قبل احدهم بخا و من قبله  
اكرمهم فقد وصل الى الله بالانسا و الصلوة و استلامه على من شرب من عصار القدس و جلس على باب الانس  
و على الله و احبابه الذين شاهد اسرارهم احوال الاخرة فلاشا اوصافهم في غفود الزبونية اما بعد سلامك  
من رب رحيم الى حضرت شيخنا العظيم امام الطريقة همام الحقيقة قائم مقام الارشاد و ناظم امور العباد و ناظم  
الى الله في جميع احواله و الذي خلق الخلق الى الخلق بحاله و قاله خلاصة الاشباح و الارواح و من الزجاجة و  
المصباح عارف لحوال الملك و الملكوت و واقفا سر القدس و اللاهوت المعروف العارف بالله و المقطع  
الوصول الى الله عز و جل و مولانا فقير الله امامه الله به و انبا انتهى عنوان المكتوبين چون كورن بال بوزر  
حاكم انبوب كسب كمال ايدى عارض حق و مر و خلق ايدى و من غير عنايتك ايدى و من غير فيوض ايدى اولوب ايك  
جما كوكبي ايتيم بولندي و حكمة اولود و انجني ريسن بلوب انك تن و نسا فاشفى من بوجها جور و حلال  
اعراض ايدى علم ذوق و صفايه متوجه اولمشدى و بوجها كركت كركت اوصاف ايدى عالم و حذرتك زلال وصل  
مداي آرز و فليشدى و بوجها خاوه بر طوفه عجيب ايله نوبن صاوب رحلت و فني كاشدى و بود ارفادان اول  
دار بقاءه انتقال كاسا اولمشدى زيريك اول اهل بقا بلع و فو عذرت موت اختيابر اولمشدى و روح باك  
بك مرق من حسن و لطف قلمتني و فكاك اول عزيزك سني سني تمام ثمانيني تجاور قلمتني و نايج هجرت بك  
بوزر فرق بين سنه بولنديك من ايدى كاشفى شهر شوال بولنديك اول حمله نك پيك بر هفت قدي حرد رونه  
طاشنى خلق ايسر ايله صامشدى كورن و ايلش اولوب بولنديك بولنديك بولنديك بولنديك بولنديك بولنديك



بوعالم حسته گشتند و اولاد و احفادان یا نه دعوت ایدوب علم صلاح ایلده و صیلت قیلند و جملدن زدن  
 ابراییدوب تریسی و فافنه بیور اوعلی عبدالقادر افندی بی متولی قلوب بی شریف و قورم و خاخر لری و صالک  
 و اولاد شاده صومعه شریفه سی راحه طیبه ایلده طوبی کویا که بر حقه عود و عید با قیلتند و اولاد و احفاد  
 غوره و احزان ایلده طوبی و آکا و کجه لیلده عبد و سور اولشتند و قنار که اسلام قولا من رب رحیم صل  
 گشتند الله دویوب جسم قلوب حقه جان ویرن مراد لشتند کندوسی اند کیدی جسم لطیف بونه قالدند  
 چونکه اول اهل حضور بود از غیری قلوب اول در سروره رحلت قیلند پس اولاد و احفاد دی فرا قیچور علی  
 یور کمر طایوب جلد سن حیث لشتند اول شب آکا عید کبر و سور اعظم ایکن انلرم باس و عام اولشتند  
 همان اول کجه اولاد کرای نهاده صبا حه دکن غسل و تکفین تکیل ایدوب اول وصیتی یکن بولشتند و کجه  
 سورد لشتند و بشی آتی قریه حلقه آده کیدوب با جله صبا حی کشتند و بی حد و نضایه جماعت کثیر جمع  
 اولوب عبدالقادر افندی و علی صلوة جنازه سن قیلند و مرقد شریفی بدور عفا افندی ایلده عیال افندی  
 تری لری قدامند قالدند و اهل قریه قرق کون صبا و مسامر قمر شریف کلوب قرآن تلاوت قیلند و آلدن  
 قبه عظیمه بنا اولوب ایچده تابع و فاتی بار لشتند و مرقدی و زیننه مزین ستاره لوله اور تولد  
 بر وجه صند و قده یا بلشتند و هفتده ده بر کون اول قریه اهلنه مرقد عندند نبر و ایکیش اتمک  
 کدیا و فافنه تعیین قیلند و مرقد متوری زیارت قیلنوب آنکه تیزه اولن لشتند قیلنوب سر روح پاکچون

نظم	ای خواجه بوزنداند بن عزیم سفر قیلده	فلاک دل و جانند خوش راه کد قیلده
جان عزیم سما ایدوب	تامعد نه یتدی	اول سمت که جان کد اول سمت نظر قیلده
سیل مثنی روان اولده	وحدت بنی بولده	اول خرم ایلده خوش طوبه بن مجری مرق قیلده
دلک اومه تابان	کو ستردی یوزن حشا	مهر ایلده ایدوب دوران بن سیر فسر قیلده
جان انجم او جانانده	دل حلسنه حیرانده	عارف ایشی سیرلند بن ذوق دکر قیلده
اول وصلت روحان	خوش بولدی بور و آن	سیر و سفر جان بن خوف و خطر قیلده
حق دل و جان طوبی	اول عمر ایلده مست اول	دیرده آتی بولسون بن جسمی سیر قیلده

**حاله الکنا**

کیفیت صحت خلق و خلق و حلق و عیال و اقارب و آبا و احوالی و الفت ازواج و اولاد و عیالی و معاشرت  
 محاصل و معارف و حیران و مباشرت اطعام غزا و کرام مهم و امور خارجه عیال و امثال و اقارب و معاشرت  
 علوم و خواص من جمات و توجیه و ذوق و الفت بولسان لطف و احسا و هر بر صحت و الفقه مخصوص اولان آداب  
 و رکان و اوقات اعضای سبعة ایلده اوقات ابدی و استقامت و غنا و حفظ و نسیانی و بوجملی انسان است  
 این توحید حضرت بزدان فضول ایلده تفصیل اید **فصل اول** اجمال معاملا حبیب خدای و حسن معاشرت  
 و غیب ایلده آبان فراتین و احادیث قدسیه فی آیه نوع ایلده بی و عیال اید **نوع اول** مکارم اخلاق رسول  
 و صاحب کرمی و آنکه تابعی و علی و بی احوال بلده **نوع دوم** معلوم اولسونکه اهل ادب دیشل دکر اول  
 حنان و رحمان و رؤف رحیم اولان ستار و حلیم و ودود و کریم الله تعالی حضرت قریب کلا قدسند و آنکه  
 اهل خلق عظیم خطای مقامند و مقیم اولان رفیق و شفیق و حلیم و مسکین و معاین مسکین و حبیب  
 اکر و بی محنت صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت نذیر خلق خدا ایلده اولان مکارم اخلاق عنایه سی و جمع  
 نایم عشرت و اسبیت و امت و اصحاب ایلده صحت و معامله و اهل و اولاد لایه الفت و مکالمه سی و آکا و

این بجه کیدن و آنکه خلقوا باخلاق الله امرینه امثال ایدن اصحاب کرامک و اولیای عظامک و علیای بونک  
 و سلف صالحینک و آثار سم و عاد و نوری و طور و طیفینک جله خلق ایلده حسن خلق ایلده معاملده و لطف و لایم  
 ایلده مکالمه ایدن و مسامحه ایلده معاشرت و موافقه مباشرت ایدن و اخلاص ایلده رغبت و امتثال ایلده محبت ایدن  
 و علم ایلده نصیحت و رفیق ایلده محبت ایدن و تواضع علم شفقت و بشا عتله الفت ایدن و ایثار ایلده خدمت و احسان ایلده شوق ایدن  
 و کرم ایلده معرفت و حیا ایلده معرفت ایدن و مدارات ایلده مراقبت و تحمل ایلده مجاورت ایدن و عفو ایلده شفاعت و جود ایلده  
 سخاوت ایدن و نوره و له طلاق و ناطقه ظرافت ایدن و وفای ایلده سکینت و وفای ایلده رفیق ایدن و صدق ایلده نصیحت  
 و هر کده اعانت ایدن و جملده خیر عا و حسن ظن ایلده نایم ایدن و نصیحت نفس و توفیر احبا و ستر عیوب و صفا ایدن  
 ایدن و ناسن احسان و احسان افشا و کندی احسان اخفای ایدن و کوجکده ترحم و بیو کلام و وفای ایدن و بونل  
 امثال کوزل اخصال ایدن حال بیکم بزرگ جلدن هم والدم اول جید کرم صلی الله تعالی علیه و سلم حضرت نذیر انشی  
 و اخلاص قیلند و آنکه آل و اصحابک عادت و آداب ایلده معناد و موقب اولمقد و رضای  
 مقبل القلوبی کولکله آیه یوب بولمقد و آنچونک جله خلق رفیق و شفقت قیلند **نظم**

معدن الطاف ایلده بی غیب ایدن دی غلو	حسن اخلاق ایلده ذات اولمش ایدی طوبی بطلو
خالقه ایدر دی تواضع کمر شریف و کر وضع	لفظی طبراق مثل آجی کویکی صوفی طور و
سوسه کمر بغض ایلده ایچون ایلک اول	کند و نفسیچون سوب هم اولادی هر کمر عدد
کولدی هیچ حقیمه سولدی هیچ نسنده	لطف ایلده بشام ایدن یوزی کویج اول ماه رو
حرمت و لطف و حیا و علم ایلده موصوف ایدن	کسریه لادیمکیم کلمه آکا ییلو رو
کد و اهل بیت حیا جان کوردی کدوسی	دایما مسکین ایلده اولور ردی اول اولو
فعل و فو بینه بمالقد بیکدی کینوب	هسته کورمک تغیر ایچون یور ردی ای عو
که بزدی نافه که آت و فاطمه کمره	آردینه آده آلور دی اولسه ایدی لکالو
که تریق ایلر ایدی که دکر دی بر دیزن	مجمع الاداب ایدن محقق عیال یوزی صولو
ایده انیکنه یاخود مرجک جور با سنه	قیلدر دعوت و ار ردی آره مزیدی دند بو
یردی اوج بر میغ ایلده طلی بالردی آنلری	بسمیله اوج نفس صواجر دی دیکلنو
اعتدال ایتسیک کس عذرک ایدر دی قبول	یوغ ایدی عله نذ لطیف کرمک سولکو
طورسد ذکر الله ایدن او تورسه ذکر الله ایدن	کسیر و بر زدی جا و کویکی آکر هسو

**نوع ثالث**

جمله خلق ایلده حسن خلق ایلده معاملده بی و لطف و لایم ایلده مکالمه ایات بلیات ایلده بلند **نوع اول**  
 معلوم اولسونکه اهل ادب دیشل دکر حق تعالی عبادین عیال ایلده قیلن فی لطف و رحمتی و بری بر لایم بلان  
 اول شفقت و انقیاد و طوبی و نیک کلام شریفه و لطفه و یوسلده یریدانه کیم الیسر و برین کیم العسر ان الله  
 بالناس لرؤف رحیم و الله رؤف بالعباد و ان تعفوا فرب لتغفور و لا تغفوا الفضل بیکم ان الله بما نقول بصیر  
 و اذکر و الله علیه اذکنتم اعدا قالن بین قلوبکم فاصبحتم بنینه اخوانا و اکا ظین الفیض و العافین ع  
 الناس و الله محبت المحسنین فمارحمة من الله لت هم و لیکت فظا غلبظ القلب لا تقضوا من حولک فاعف  
 عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر و لا تکن للناس اشیاء خسیما و الضلع خیر و احضرت الانفس النج و ان تضلوا  
 و تنقوا فان الله کان غفور رحیم قاع عنهم و اصبح ان الله محبت المحسنین و المؤمنون و المؤمنات بعضهم  
 اولیاء بعض لرب رحیم و ود و لولشاد ربک جعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک  
 و لا تلت خلفهم ان الله یامر بالعدل و الاحسان و یمنع عن الفحشاء و المنکر و البغی و یحکم  
 ذکر و ان عاقبت هذا اجماع اهل معارفهم به و لای صبرتم لخواص الصابون ان احسنتم لخصمکم  
 و ان اساتم فلها ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم حسنون و قضی ربک للاتباع و الاتیاء و بالوالین احسانا



اما يبلغ عنك الكبر اكلها فلا تفلحها اف ولا تسهرها وقل لها فولا كرها واحفظ لها جناح  
الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا وقل لعباد يقولوا التي هي احسن ان الشيطان يفرغ  
بينهم ان الشيطان كان للانسان عدوا مبينا قل كل يعمل على شاكلته وليعفووا وليصفحوا لا يجنون الله  
ان يغفر الله لهم والله غفور رحيم وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون  
قالوا سلاما والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما والذين لا يشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا  
كراما اولئك هم الذين عرفوا الصوابوا ويلقون فيها تحية وسلاما خالدين فيها احسن مستقرا  
وعقابا واذا سمعوا الاغوا عرضوا عنه وقالوا لعالمنا وولم اعلمكم سلا عليكم لا ينتهي الجاهلين ومن ياتي  
ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون  
ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها ولا تستوي الحسنه ولا السيئه  
ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم وما يلقها الا الذين صبروا وما يلقها  
الا ذو حظ عظيم الله لطيف بعباده والذين يجتنبون كالآثم والفواحش واذا ما غضبوا هم يغفرون ولا  
سنة سبئة مثلها من عني واصح فاجر على الله ولكن صبر وعفوان ذلك لمن عزه الامور انما المؤمنون  
اخوة فاصحاب دين اخوتكم واقوال الله اعلمكم ترجون يا ايها الذين امنوا لا تسخروا من قوم قد عسى ان يكونوا  
خير منكم ولا تذكروا من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا تباينوا بالاقاب بل سلاما  
بعد الايمان ومن لم يلب فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين امنوا اجنبوا كثير من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا  
ولا تتبع بعضكم بعضا احكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهوه والله ان الله ثواب رحيم ربنا اعرفنا  
واخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤوف رحيم ويؤذون على  
انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون يا ايها الذين امنوا ان من اذاكم  
واولادكم عدوا لكم فاحذروهم وان تعفوا وتغفروا فان الله غفور رحيم وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمحبة  
خذ العفو وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلين واصبر وما صبرك الا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما يكتبون  
فانما اليم فلاتحزنوا وما لانا ان لا نشهر وانما نبعدت عنكم الفتنة ربنا انك غفار  
ايها لره حرمات ايت راحت بول من هركم رفق ورحمت ايت رقت بول كرايمه مكرهت ايت عزت بول

فصل ثالث

جمله خلق الله حسن خلق الله معاملة به ولطف ولين اياله مكالمه به متعلق لان احاديث واحاديث  
معلوم ولينك اهل ادب ديمشدره حقا عبادته عنايتة قبله في رافت ورحمة وبري بربره افضا اليه  
صبات وشفتي وحمايت ورغبتى طور مشد نته كيم احاديث قدسية تنيه وتعليم يوم مشد يا ابن آدم  
انك لا تحسنون الا الى من احسن اليكم ولا تفضلوا الا من واصلكم ولا تكلموا الا من كلامكم ولا تظلموا الا من  
اطعكم ولا تكلموا الا من اكرمكم وليس احد فضل على احد انما الفضل للذين يحسنون الى من اساء اليهم ويصلون  
من قطعهم ويكلمون من هجرهم ويطعمون من حرهم ويكرمون من هانهم فاعفوا واصفحوا وتواضعوا  
واسرروا وحوا الرحمة يا ابن آدم لا تملن جننى الا من تواضع لعظمتي وقطع بهار عبادتي وكف نفسه  
عن الشهوات من لعل واخا الغريب ورحم المصاب وكرم اليتيم وكان له كالا لالزيم ولا رامل كالزوجه  
الشفيق فمن كانت هذه صفاته ان دعاني لبيته وان سئلني اعطيته وفي قلوب عبادي احبته يا ابن آدم  
المان مالي وانت عبدى والشفيف رسولى فان منعت مالى من رسولى فلا تنقطع في انعيم المقيم يا ابن آدم اللال  
ملى ولا تخشاة وكلاي والفقراء عيلى من اجل مالى عن عيلى ادخلته النار ولا تبالى يا ابن آدم احسن  
خالقك بعبادك حتى احبك واحببك في قلوبهم يا ابن آدم صنع لك على صلاتك فاختر لنفسك تحفة لغيت  
يا ابن آدم من ترك العفو والغيبة والتميمة اظهرت محبته في القلوب ونجته من العيوب والكره يا ابن  
آدم جازم كذاك ترجم وكين ترجوان الرحك وانت لا ترجم عبادى يا ابن آدم من اسلم الى اليم والارملة اسقا

مضاف جعلته

مضاف جعلته في طي يوم لا ظل الا ظلى يا ابن آدم اتفق انفق عليك ويوم مسدودك يا موسى الى صفتك بسبب رحمة  
على خلقى لانك كنت ترى غم شيب فذبت شاه من غمك واتبعها فاصابك الجهد فطلبها حتى ادركتها فلما  
اخذتها ضمتها الى جردك وقل لها يا مسكينة لم اتبعني فبرحتك عليها اكرمك بالنبوة يا ابن آدم  
اذكرني حين تقبض اذكرني حين اعضب وارضى بنصرتي لك فان نصرتي لك خير من نصرتي لنفسك يا ابن  
آدم احسن خلقك بعبادك وعدل لربهم حتى احبك في قلوبهم يقول الله تعالى يوم القيمة يا ابن آدم مرضت فلم  
تعذبني يقول يا رب كيف اعوزك وانت رب العالمين فيقول اما علمت ان عبدك فلا نار من فلم تعد اما علمت انك  
لو عدت لوجدتني عنده ويقول الله تعالى يا ابن آدم استعنتك فلم تطعنني فيقول يا رب كيف اطعمك وانت رب  
العالمين فيقول استعنتك فلم تطعنني فيقول يا رب اسقيك وانت رب العالمين فيقول استسقاك فلم  
تغاي يا ابن آدم استسقتك فلم تشفقني فيقول يا رب اسكنك وانت رب العالمين فيقول استسقاك فلم تشفقني  
فانك لم تشفقني اما علمت انك لو سقيته لوجبت ذلك عندى يا ابن آدم اذا ابتليتك فلم تشك في عيوني  
اطلقك من اسارى ثم ابدلتك لي خيرا من محكم ودماء خيل من دمك ثم تستأنف العمل يا ابن آدم  
اوجبت للمحتاجين في يقول الله تعالى يوم القيمة ابن المتحابون في فوعرتني وجلالي اليوم اظلم في  
يا ابن آدم المسكين رسولى فان اعطيتك فقد اعطيتني وان منعتك فقد منعتني يا ابن آدم اى عاقل تولى احلاما في  
رعاه لحي **بنت** جحان باغده اى عاقل يورى عاقل من جحان له كسركم اخلصون من بر كسركم ان الجحان

فصل ثالث

جمله خلق الله حسن خلق الله معاملة به ولطف ولين اياله مكالمه به متعلق لان احاديث واحاديث  
معلوم ولينك اهل ادب ديمشدره حقا عبادته عنايتة قبله في رافت ورحمة وبري بربره افضا اليه  
صبات وشفتي وحمايت ورغبتى طور مشد نته كيم احاديث قدسية تنيه وتعليم يوم مشد يا ابن آدم  
انك لا تحسنون الا الى من احسن اليكم ولا تفضلوا الا من واصلكم ولا تكلموا الا من كلامكم ولا تظلموا الا من  
اطعكم ولا تكلموا الا من اكرمكم وليس احد فضل على احد انما الفضل للذين يحسنون الى من اساء اليهم ويصلون  
من قطعهم ويكلمون من هجرهم ويطعمون من حرهم ويكرمون من هانهم فاعفوا واصفحوا وتواضعوا  
واسرروا وحوا الرحمة يا ابن آدم لا تملن جننى الا من تواضع لعظمتي وقطع بهار عبادتي وكف نفسه  
عن الشهوات من لعل واخا الغريب ورحم المصاب وكرم اليتيم وكان له كالا لالزيم ولا رامل كالزوجه  
الشفيق فمن كانت هذه صفاته ان دعاني لبيته وان سئلني اعطيته وفي قلوب عبادي احبته يا ابن آدم  
المان مالي وانت عبدى والشفيف رسولى فان منعت مالى من رسولى فلا تنقطع في انعيم المقيم يا ابن آدم اللال  
ملى ولا تخشاة وكلاي والفقراء عيلى من اجل مالى عن عيلى ادخلته النار ولا تبالى يا ابن آدم احسن  
خالقك بعبادك حتى احبك واحببك في قلوبهم يا ابن آدم صنع لك على صلاتك فاختر لنفسك تحفة لغيت  
يا ابن آدم من ترك العفو والغيبة والتميمة اظهرت محبته في القلوب ونجته من العيوب والكره يا ابن  
آدم جازم كذاك ترجم وكين ترجوان الرحك وانت لا ترجم عبادى يا ابن آدم من اسلم الى اليم والارملة اسقا



















(نقش ثالث)

شاکردن استادان تعلیم آداب و ارکان بلد و **ای عزیز** معلوم و وسیع که اهل ادب دیشمرد که متعلقات علم  
 علل تعلیم و استفاده سنت آداب و ارکانی اول باشد بری استادان سلام و برود آیات اوزره طور وقت و بری استادان  
 از خیر و نور و غنای بری نماز باشد که بری ای معبود ایلم که بری آنک حضور و آرزو میکنی و بری استادی سنوای ایلم  
 سو میکنی و بری آنک استیذان ایلم که سو میکنی و بری فلان سنک خلافی دیشم که وسیله کما عارض کنم که  
 بری صوری استادان کندای علم و اندرین کاشعار ایلم که بری آنک مجلسند جلسسند قول غنای سوز سو میکنی  
 و بری باش اوله اکوب طراغ الفضا ایلم که بری آنک ملای عنندن ختم طلام ایلم که بری اولیک و ککجه  
 کتایم ایلم که بری استادی شام ایلم که سنوای نزد ایلم که بری اولیون که یکد ایکن کابرینسن سنوای ایلم  
 بالله سجه کنم که بری آنک جمیع اولد و لواحقین سید نظم و کرام ایلم که بری ظاهری منکر اولایشه کاسو وطن  
 ایلم که سترن میکنی و اولضکان سترن آن علم بلسق و کاسو وطن عارض اولدق حضرت خصل ایلم که سترن علیها السلام  
 فتم من ختم فیلسن بری طایفه علمه نزد که استادان علم آداب مذکور اوزره معامله ایلم که تحصیل علم بلسق ننم  
 دیشم که ماوصل من وصل الابا حرمة و التعظیم و ما سقط من سقط الابرتک الاحرم و التعظیم  
**بیت** استادانک تعظیمات زبیر که دیشم که من علمی صرفا قد صیرتی عبدا

اولاً في قوله **والفلسف** وادب وراكان بله **بري** معلوم اوسونكه اهل ادب ديشمردكه والدينيجا  
اولان كس كمل والدينيله صحت والفلسف اداب وراكاني اولنشد بري اترك سوزون استماع ايتكدر وبري امرلي يته  
امثال الله كيكدر وبري اتركون دشن ونور مقدر وبري اترك فيا ميچون آياغ اوزره طور مقدر وبري اترك او كچه وبري  
كيكدر وبري اترك صوتك زياده صوت ايتكدر وبري اترك اعمليله دعوت ايتكدر وبري دعوتك سر اجاب  
الافق نيك سويلكدر وبري خذ معرند سرت ايتكدر وبري اترك رضاون طلبه عربض اولفكدر وبري اترك قول قنات  
السطر يدو حرمت قنات وبري اترك بزوحسان امثال ايتكدر وبري اترك حذلك نظر ايتكدر وبري اترك بوز سرفاز  
بوزد اكنتمين كچ بوزم وطاق سوزم خاطر لن مطب قنات وبري امرلي اولمقد عرب كتيوب يانرند **فانك**  
بوسر كسلا ضدك والدينيكه بو اداب اوزره صحت والفت ايد وهر خذ معرند كوروب رضاون كورده  
**يت** رضا حق رضا والدين ايجره بلمشدر كه جنت امتهات افداني تختند بولنمشدر

خبرنامه علان عارفك تاكش و تزفونك ادا و اركانك بيمه و اداي اهل ادب  
ديشدر و كماله خبرم بچل سوليد ايدون عارف كامل اولدوقه تزويج اينك مراد ايديسه آنك ناساز اولوب  
تزويج خيمه يكي ادا و اركانك اون خيمه بوي مخصوص و عفتي يات قيلدق و بري وليه و مطر ايجون آله قرض القه  
اكيانك آله بولمديسه بويك السون و حق تعالى آنك داسنه ضامن بسون و بري فقره عشرت خوف و حيله يتيون  
حقه نظر قيلدق و بري صلي با اهل مستدينه و عاقله ي نشا اداييك القه و بركه مطيع و صالحه خاتون آله بجه القه  
ذكر خبر متاع دنيا صابور نون فقير خفيرو اولور سده زوجي كاخون ايدون اوزرينه بايلور و بري عز و مال و جمال  
تزويج بيمك زيريك سر ايجون تزويج اينك ذيل اولور و مال ايجون تزويج اينك فقير اولور جمال ايجون تزويج اينك رسولي  
عالم اولوب بولور و بري شرف و مال و سن و وفائنه كند و دن اداييك القه و بركه قبل اوليه اولوق ارجو كاد  
و نك حقارت نظر بركه امين اولور و اكر عوف نشا اداييك القه و بركه دين و حسن خلق و سخا اخبار ايليسون  
و بري قبيل مهر ايكند و بري مهرش خلد بيمه و ورنوز نشا افسنه در و بري موسرايسه اداي مهرش قبيل ايكند  
و بري برشته ايلين اولور سده طعام و غير قيلدق و بري كل طعام و لمحي غنمت بلكون زيريك اول احويت طعامنا

نوم سادس

نوع سابع

[illegible]



دعوت اولدی زماں اول زمان ایله

دملر او دملر اییدی زمان اول زمان اییدی

دومراودمراویی زمان اول زمان ابتدای

دوسرا و دملرا ایک زمان اول زمان ایڈ

دملر اودملر ایکی زمان اول زمان ایدی

رجل اهليلج صحت والفتن اداب واركان بل دره ای عزیز معلوم اولسون که اهل ادب و شرف



فومبون حضرت مولانا  
فیاض عاشر  
بی برادران سمن

نوع حادی عنفس

سید سلطان و جوارق سیلا محبت و الفت و ادب و ارطاش المردن ای عزیز معلوم و اسونکه اهل ادب و بخند در

\_\_\_\_\_

1887







یونان و روم و بری خلقک انی دقتک اکام یونان الی سوری آنکه کتم ایلمکر و بری خلقک انی مدخله  
 کاسرود و برن سوری سوبیلکر و بری صدیقک حدیثن حال انفا ایله اسفان ایلمکر و بری صدیقک کلاه  
 اخله و معارضه ایلمکر و بری صدیقک کجک آدیه اعنی کند و بر خوش کن لقبیل دعوت ایلمکر و بری صدیق  
 کاسنیچن اکامیج و نسا سوبیلکر و بری صدیقک عبنتی و صدق استنصیح ایلمکر و بری صدیقک پناختنا  
 یدرسه لطف ایله یضحت ایلمکر و بری صدیقک حضور و کسورن عتاب و جفا سمن اغاض ایله عفو ایلمکر و بری  
 صدیقک حیات و ممانند هر عقیب صلاتک دعا ایلمکر و بری صدیقک خزینله شزون اولمقه و بری صدیقک  
 سر و دیله مسرور و لمقد و بری صدیقک آکاشهاده اظهار ابلد یکن اضار ایلمکر و بری صدیقک حضور  
 و غیابله برابر اولوب سر و عکله آکاخیر صامقد و بری صدیقک کدی حاجاتک بر بنه تکلیف ایتمک کدی  
 همی آنکه آنک قلبن راحت ایلمکر و بری صدیقک خدمتک بشا شکر یا امدید بطلاقله سلامن لطف و بری  
 صدیقک مجلسه ترسیع مکان قلمدن یا خود کدی مکان آکاویر مکر و بری صدیقک حال و خاطرن اولاد  
 انبایع سؤال ایلمکر و بری صدیقک کلام تصدیق اید جد سور سوبیلکر و بری صدیقک قیامی خدمت  
 انی تشییع ایلمکر و لحاظ کدی و حقیق اید کی معاملی صدیقک یلسون تا کیم دستلخه صادق اولار بزرگ  
 جانانه صاندیقن دوسته صامیانک دوستی نقای اولور و بری صدیقک موتک حکم آنک اهل و اولاد یله  
 و حجت ایلدی کی قریب سیکله ییله حسن وفا ایلمکر **بیت** کلور دؤق و صفاد و ستک بکا  
 جور و جفا سندن محب صادقی یکر کشتی نک اقر یا سندن

انواع ثالث

آداب و ارکان صحبت و الفت محاوره ناسیله در **آداب** معلومه و نسوکه اهل ادب در **دشمن** درک معارف  
فاسد حذر و زوره اولد سنکه شکرور سن الا که یوزده دوست اولان معارف کور سن اما صدیق سکا یار  
اید و اما بحکم سکا انقض ایتمی کند یاشنده کید و اما شرف جگه و اما معارف ندکه شایله صد اظهر اید  
دروند دانه عداوت سمند کید زو قدرتک و انچه معارفک بعد اولسن تا کیم شرفک سلا بول سن  
اما کیم حال فم بعد رسده یا برجامه یا بر جارشوده و یا بر حمله و یا بر بدله ده اولد که سکا اولد  
انکون **ب** برن استصغار ایتمی سن تا کیم کدی عداوت نارینه ایتمی سن و انده دنیا اقلر چون غین نظم  
ایله نظر قیلد سن تا کیم عداوتک و اناس حقیر اولی سن زیرک دنیا و مایه عداوتک حقیر اولی سن بلور سن وقتک  
هر دیکر عداوتک عظیم کور سن تحقیق الان حیدر حق تعالی نظر اعتبار کند و شر سن پس اهل دینانک بدنا  
اولان دنیا لغه نائل اولم ایچون قبولینه نکیر سن و انده دیکر بدلی ایتمی سن زیرک برکس و ایله ایتمی سن الا که  
انکون کور نرند حقیر اولند ویدر کنه اولان حطام دیدان دخی محروم قالمش و اگر انکس عداوت  
پدرلرسه انده سن عداوتک مقابله ایتمی سن زیرک انکون مکافاتنه صبرلر سن مرس انده دینک کید و  
انکون تعجب طویل اولور و اگر سکا اکرم اید **ج** اظهار مودتک یوزک شایله لسه انده میل و اعتماد  
ایتمی سن زیرک انک حقیقن ارار سن بیکه برن صادق بولر سن و طبع قیلک انکس حضور و غیابک بر  
اولن زیرک اولد زور و سنی عیب المیلر تعجب ایلم سن و انکون غضب اید و ایچو سویلر سن زیرک اکر سن انضا ایلم  
کنیک ناظر اولور سن کدک هم وک عاقله بولور سن حتی اصداف و اقرارلر حقنه بلرک و الدین واستازلر حقنه  
سن و عله بر طرا و زوره کید مرس زیرک انکون عیبده او بیه کلا ایلم ذکر اید سنکه اول کلا ایله انکون خطا  
ایده مرس سن و معارفک مال و جاه و معرفتک قطع طم قیلر سن و طامع اولان حالند ذلیل و مائلند خایب  
اولورلر سن و سن انکون برک بر جاعت استکد ویردیه اکاد عاوشاقیلر سن و الا کاعتاب و انک شکر  
ایتمی سن تا کیم بعض عداوت سمند کیر سن طالب عیبا و مایوب طالب عذر اولد سن بکر انک و تقصیرک  
مقطع اولد یعن عذر بولر سن و انکون برین و عظم و ضیعت ایلم سن و استوال ایتمی کیم حتی اکا سویلر سن  
یوقه انک قبول ایتم و سکا خشم اولور و اگر انک بر مسئله خطا اید هر کس اوکون عذر اید

دینهار آسنه

زینهار الله تعلیم یتیم سن زیکه آنر سندک مم علم استفاده یلدن و ثم سکا عداوت سخت کیدلن و اگر  
 خطاری معصیت متعلق و مورد لطف و رفق یله حتی اظهار ایتمک سکا لازمه کور و اگر آنر لک بجزیر و احسان کور و کسه  
 اول مولایه شکر اید سن سنی الله سود درمند و اگر آنر کن بر بر و زیان چک کسه حق تعالی بدوب آنری کاهواله  
 قیده سن و آنر عتاب اید بن فلا و اضی فلا عام و فاضل یکن قدر و مرتبه بچوگ شمس دیم سن زیکه بن سور  
 مدح افضل استمدک حاد بیکم نفس مدح ایتمک حافات سمتنه ککندر و یقین اید سن که سبک بر کجش کاهکن حق تعالی  
 آنری سکا مسلط یلدن و آنر حق سوزن سبوح و باطل سوزن احم و لوب محاسن برین ناطق و مساویلدن  
 صفا اید سن و حلا و جلاله شغول و الا مقدار لک صحبت ککند حد زاید سن زیکه لک کس احد سکا ظنون الیه قاطع اید  
 غیا بیکه عیون الیه تغافر اید لک و سهر و خطا لری عذ و حفظ الیه لک انیم غافره و غفر لک عذره سکا جواب اید لک  
 آنر دبر عکی سر اید لک و بر بر یویک عفو اید لک فقیر و غلب سن حسا اید بن قلیل و کثیر ایچون سکا احد اید لک لک  
 راضی و سسر طاهر لری تمغفر و اگر خطا سسر باطل لری بر خشم و تصفیه چونکه آنر کاشانی بو عادت لک غافل  
 بن لک لک مصاحبت لک خسران و عاشر تری خند لک و بر ندر سکا صلاقت اظهار الیه معاویره اما عداوت اظهار الیه  
 شایب و نرسب سبک آساند آنچون عید صریح مثله که اخذ عدو و لا مرتبه و احواله و لحد حد یقلد الطعنه شعری  
 عدو و لا من صدیق مستفید و از خست ککند من الا صواب فان لک لک کنی بر لک زامه یکن من الطعام و انشراب

نوع ثالث

[illegible]







ایدر و علامه دخی سکا حفات کورنله بقوب علانک ابن یله کیدرلن و سن جلم سنک سئلک  
فاند سن مطعون اولور سن واکرول علی اکلوب سنک مساکل سنفتا ایدرلر سن آنرلر مغاظرلر مطاخر ده منا  
ایلیه سن واندل دیلی واضح اولیاشنه ی سوبلیه سن واندل سنلرینه دخل اقمیسنکه دخل اولمیس سن علانک  
حد اوزر اولوب عامده دن بیه غافر بولمیه سن ظاهر کله الله ایچون اولدیک کی باطنکله هم ایچون اولر  
تاکیم سن وعلایتک بر قیلور کندی خالص اللهک بولر سن وکجه حکم سکا صالح اولیان منصبی تکلیف ایلمیس  
آنی سکا علک ایچون ویردیک بلر کجه شور ایلمیس و صقیل امتحان و مناظره مجلسنده خوف ایلمیس  
زیر که اولر ملاحظه بر خل ولسانه ضعف وکل کوزر و صقیل جوق کولیس سن که اولر قلبی اولر رولر حلاوت  
کونور و شکی ایتمیه سن الا که وفار ایله آهسته کیده سن و جمیع امورکله عجله ایتمیوب ثانی ایدر سن  
وستی کوردن ندا ایدرک جوان ویرمیه سن زیر که بایم خلفک ندا کوردن انکند بکا لایق کورمیس سن  
ونک ایلمکه کثرت صیاح ایله رف صوت ایدر چاغرمیه سن انجق مخاطبک ایشیدر جلد صوت ایله آهسته  
سوبلیه سن وکندک ایچون صحت و سکوت و قوت حرکتی علالت انخا ایلمیس تاکیم سنک صبر و ثباتی خلفک  
جمله بسولر و ناس ایچنده جوق ذکر الله ایله که آنی سنک اوکرسونلر و بی وقت نماز ایدر کجه کیدر  
ایله ورنه انکله که آنده قرآن اوقوب ذکر الله ایله شکر کیده سن و هر شهرک نیجه ایدر صائم  
اولر سن و نفسک اوقوب علی حافظیه کرس تاکیم علکله ایکی عالمه منفعت بولر سن وکندک  
و شر ایتمیوب بر خادام بولر سن امورکله معتمد علیه اولر و ناس ایله اولان خدمتلیکی اولر کور بیه  
ویدر بولنات دنیا دوشنده ویدر که اولان اعضا محنته اعتبار و اعتماد ایتمیس تاکیم آنلر کجه  
صبریوب سن اولر وندقه یاسه بایمیه سن و امره اولر نر لکیه سن تاکیم خلقک دینلده قالیه سن اکسلا  
سنی کندی مغر بلرک ایدر سن اولر کجا خلقی و افق قیلده سن تاکیم ایکی صویک آنر سنه قالیس سن زیر که  
اظهار فقر سلطان ایدر که قیلر حاجا ناس اولور سن اگر قضای حوائج بونکالور سن تحقیقا سلطان  
نظرلر دوشوب حفات بولور سن و اگر الزام ایتمک نسیب ناس ایله اوق و کوسمک نقتلده قالور سن  
و خلقک خناسک ستر ایدر صوابنه نبعیت ایلمیس و اگر یکسری غریبه بلر که آنی انکله ذکر ایتمیوب  
خیر بولوب انکله سوبلیه سن و اگر اولر شرین امرده ایسه آنی خلقه سوبلیس سن و کجا نبعیتک آنلر تحذیر  
ایلمیس سن ننه کم حضرت جبرک صلی الله تعالی علیه وسلم ذکر و الفاخر نمازیه حتی حذرده اناس وان کات  
ذاجه و منزله بورد مشک حق تعالی دین جینک معنی و آنی ناصر که معنی اولر یغن طبور مشک کرس اهل  
جاهک دینده کورد یکدل خلقی برک نکر ایدر سن حق تعالی معینک اولور و سنک ناس الله مهات اکور نکرین  
امرده بر بعت اظهار ایدر بلور نره آنک اولر خلای اولر و فاکه سلطان آنک علیه موافق اولیاشک کورد  
آنی اکا اطاعتلر ملایم سوبلیس سن زیر که آنک بدی سنک یدرک قوتلر سن بوسوزی برکره ایله انکفا ایلمیس  
و اگر اهل جاد اولر غیبتده سوبیکله و کمال مدیه و آنی یند ایشلیوب نرکن قیلدیم سن آنک سرباز  
واروب آنی تنه کورب رفیق و دین ایله نصیحت ایلمیس و اگر مبتل ایسه مناظره ایله کتاب و مستند  
خاطر کاکلی سوبلیس سن قبول ایلمیه نر کوزل والا آنی اعضا ایتمک حذر ایلمیس و صقیل موقف  
اوتو تمیز حق تعالی استاذلر ایچون مغفرت و رحمت طلب ایدر سن و تلاوت قرآن نه مداومت ایدر زیادت  
مقاربه و رؤیت مشایخه و مبارزه مواضعه جوق کیده سن و عامده نک سکا عرض ایدر کیری انبیا و اولیا و  
صالحی مساجد و منازل و مغایره کورد کیری دایرلر قبول ایدر سن و کف و بدعت اهلنک برکس ایله  
مجالسه و مکالمه ایتمیس سن و کمن ایسه دیند دعوت ایدر سن و الا لایق و شتم اولان مجلسه کیم سن و مؤذن اذان  
اوقودقه مهتبا اولر سن تاکیم عامده دن مقدم مسجد کله سن و حکم جوانده دار انخا ایلمیس و جاکر کله  
کورد بکله عیالماند آنی ستر ایدر که سنک سرن که بر سوبلیس سن و کیمکه سنکله برایشک مشورت ایدرک  
حلقه ایدر سن و سنی سولایر قریبیک افالی کاشات ایدر سن و جمیع بوسیتلر جان ایله قبول قیلده سن تاکیم بولر

دنیا و آخرتک مستغنی

دنیا و آخرتک مستغنی اولر سن و توفیق حق رفیق بولر سن و صقیل ماله بخل ایتمک مبغوض اولیاسن و طمع  
و کذاب اولما که فرست قالمیس سن و حق باطله فاکر که اهانت کورمیس سن و جمیع امورکله فرق نک کورده سن و من  
و ضررده عیال ایض کوب غنای قلب ظاهر ایدر سن و اگر فقر اولمک کسبه عیض احتیاج ایتمیس و حطام دینده  
حرص و غبت سنک کیم سن و همتک عالی ایدر ایچنده قالمیس سن تاکیم همت ضعیف ایله عرض مرسر اولیاسن و حق  
بولر کیدر سن یمین و یسار کالافات ایتمیوب ارضه نظر ایدر سن و فاکه خامه داخل اولور سن ختام و  
جامک اجر حق بازار ایتمیوب عامده دن زیاده جه کرم قیلور سن و حطام اهل بیتک مروتک ظاهر اولوب  
آنلر دن تقظیم و حرمت بولور سن و کدک شجوه و صناعت متاع اکوب ویرمک ایچون کیم سن ویدر غلظت  
کیل و راهی عیالیه سن و علم اهل عیالک حقیق اولان دنیا ای الحق طوره سن تاکیم حق تعالی عیالک دنیا  
علی وابق اولان دوشنده سن و امور دنیا ایچون بر وکیل صلاح بولر سن تاکیم اولر حاجاتک موافق اولوب  
سن علم و عله اقبال ایدر بلر سن و صقیل مجانب ایله بر سوز سوبلیس سن و علم اهلنک حجت و مناظره طبع  
و طلب جاه ایچون ناس ایچنده اولان مساکل نخته طالانله تکم ایلمیس سن زیر که آنلر سنک حذر ایتمیوب نخیلکا  
سعی ایدر سن و سنک حق اوزر اولر یغن بسولرده مخالف کیدرلر و اگر عیالک و کجا بر مجلسنده دخل اولر  
آنلر سنی بوقاری سمع رف ایتمکجه سن رفق ایتمیس سن و بر جمیع ایچنده بولر کس آنلر سنی تقظیم ایلمیس  
تقدیم ایتمکجه سن ایدر کیم سن و کوشش طوره دن مقدم و اولر و فقی خامه ولورمیس سن و جمیع نسوان  
و عیال اولان مسیره لوده طورمیس سن و فقی و ملاهی و ظلم و مناهی اولان مجلسلر کیم سن تاکیم ندرله  
شریک اولوب اهانت کورمیس سن صقیل علم مجلسنده غضب ایلمیس سن و عامده یه تکذیب قریب اولان حکایر  
سوبلیه سن و فاکه اهل علمک بر ایچون بر مجلس نفاذ ایدر مراد ایدر سن که اولر مجلس فقه ایدر کلد کیدر  
ولر بلر یک تحقیق تقریر ایدر سن تاکیم خلق آنی علم صانوبلر انکله مغرور اولسونلر و سنک حضور کیم  
فالمونلر و اگر سوزی قویه صالح ایسه آنی آنک ذکر ایدر سن و الا سنک حضور که ندر ایش اولسونلر  
قالقوب کیده سن بلکه آنک یاند برشاکر کی مسنع قیلده سن تاکیم آنک آنک کیفیت کلامک و کیت علمک  
خبرنک سن ویدر سنک خلط اولان مجلسن که حاضر ایلمیس سن و کندی شاکر ک مجلس و عظمه اونوروب آنک  
منفع قیلده سن بلکه اعتماد ایدر یک اهل مجلسی و عامده یه سن و اصحابک اوقی مستمع کونور سن و اگر  
مناکلی و صلاحتیاری و صلاحی عیله جمیع خطیبه نقول ایدر بویله ایشدر کندی قالمیس سن و الدین و دنیا  
دعان و نیتیس سن و بر مویظلی بر دن دل و جانیله قبول ایدر سن زیرا که بونی سنک جملک مصیبتی و صفت ایدر  
بویله کیده سن تاکیم خلق حقیر بولر و آخرت تنبیه ایدر سن و مقصود ایدر بویله نیاید کج الله بولر جلاله اشیا کیم

فصل خامس

اولیای کرامک و مشایخ عظامک امور خارجه لری نظامک بللر ایچون معلوم اولسونک اولر عیصری  
حسن بصیری فن الله تعالی روحه حضرت نوری غنی می عاشق قرینی جیبی فن الله تعالی روحه حضرت قرینه  
امور خارجه لری و عادات سنینی تعلیم و توحید ایدر بویله ایشدر کندی قالمیس سن و الدین و دنیا  
کمی حذی قدر معامه بر کندی فریه سنه ندر ایدر سن و جمیع امورکله رفیق و نایله حالت و سواده کیده سن دنیا  
و آخرت اهلنک هر صنف کندی خلقیه اختلاط ایدر ملایم سوبلیه سن و سفها دن بر ضرر نخلل اون ضرر دن  
قرینلر اون فاند هم نر ایلمیس سن و اهل اسلامه اکرام ایله حرمت قیلر سن تاکیم حق تعالی اکرام ایتمک اولر سن و سنک  
کمال طبع ایله معاد ایلر خبر سوبلیوب شریب جواب کده سن و جمیع خلقه خبر خواه اولوب هر کس عین شفقله نظر  
قیله و کله بر حسن ایدر سنک اولر و ایچو یله سن و مال و عرض و مکی اهل ایچون عیالیه نصیب ایدر جلدن را  
اولر سن ایچو جانده برکس دن بر سنه مطالبه ایتمیوب مکرم خلاف بولر سن و اگر برشکله بر سنه دوشدر  
اولر کاب و ثواب و یا هزار دینار ایدر و آنی کیم اولر سنک اولر سنک اولر سنک اولر سنک اولر سنک اولر سنک  
رجوع ایدر سن و نر کس کوندور سن آنی فراموش ایدر سن و بولر کیده ایکن کیر و انکافات ایتمیس سن اگر انکافات







سویکد وبری خطبه حالند سویکد وبری طلوع خورشید طلوع شمسه دك دنیا کلامن سویکد وبری  
خلاده تکمیلکد وبری حجاج ایدرکن سویکد وبری مسلمانان بد دعا ایلمکد وبری ظالمه صلاحک غیر سبل  
دعا ایلمکد وبری قرآن اوقورکن سویکد وبری جامعده دنیا کلامن سویکد وبری خلقه بدلقب  
سویکد وبری عین غیور سویکد وبری غیر الله ایلمکد وبری جوق عین ایلمکد وبری امارت وضا  
سئوال ایلمکد وبری تولید سئوال ایلمکد وبری وضعت سئوال ایلمکد وبری کد وید بد دعا ایلمکد وبری  
عذرا سویکد وبری قرآن کدی رأیله تفسیر ایلمکد وبری مؤمنی بخوب ایلمکد وبری کلاهی قطع  
ایلمکد وبری تاج متبوعک کلامن رد ایلمکد وبری برنسترنک حل و طهارت شکتک غیرند سئوال ایلمکد  
وبری عراج ایلمکد وبری آدی یوزند مدح ایلمکد وبری حجج ایلمکد وبری سبج وضا حدت ایلمکد  
ایلمکد وبری فضول کلاهی سویکد وبری ملا یعنی سویکد وبری ایکی آده برآده یانند بری برینک فلا  
خفی سویکد وبری شایسته ایلمکد وبری فاسقه یازنیر سلام ویرمکد وبری متغیوط  
ویرمکد وبری معصیت یوزند دلات ایلمکد وبری معصیت اذن ویرمکد وبری اقات  
معاملات وبری اقات عبادات مقدر وبری اقات عبادات قاصر در وبری اقات سکون وضا  
اقات یاد آتش آتید بری برکسری غیر حق قل ایلمکد وبری برکسری حرج ایلمکد وبری برنسترنک سرف ایلمکد  
وبری برکسری یوزنده ضرب ایلمکد وبری حیوانک فلاغن یوکد وبری حیوانک یوزنده ضرب ایلمکد وبری  
بلاحق خلق وککد وبری خلقک مانن جکوب المقتد وبری غنیمت مالکد وبری غنیمت چالمقتد وبری غنی اولاد  
زکوه وشر وضر وکضارت ولفظی المقتد وبری همیتری ویرمکد حسن ظنه مخالف اولاد آتی بقیق ایلمکد  
وبری وقف باطل ایلمکد وبری وقف صحیح ترک خذ ماله ایلمکد وبری بیت المالک مصارف باطل  
آله المقتد یا کفایتک زیادده سنه الصالحه وبری اذن کتد عبد نک کدی مانن المقتد وبری میت ودم  
وخرامات حرام لعنه اولاد اشیا یانده المقتد وبری بخونک وصی نک مانن ایلمکد وبری فیتلر مضافه  
ایلمکد وبری کدی مانن قیوب وایر ایلمکد وبری کدی مانن اتلاف ایلمکد وبری مانن ریایه و معصیت یوزنده  
صرف ایلمکد وبری مدیونک صوب کدی مال قدرک المقتد وبری جیب ترفی طعای اذین المقتد وبری حاکم  
عذر سن اعضای دك ایلمکد وبری کدی عورتیله جارینک غیر کسب ایلمکد وبری ملاعب ایلمکد وبری  
منطق امثالی ملعب ایلمکد وبری طنبور امثالی اتنی اصول وضا ایلمکد وبری قوتی بار اولوب کدی  
ایستلفد وبری دی وحی نشانه بغیوب اکاوق ویا قهرشون ویا طاش آفتد وبری جاهلی بری برید و  
وبری جیب وبحث وحاوض وفضا مصحح و تفسیر ال اورمقتد وبری بود وبری قرآنی یازمقتد وبری تلفظی  
حرام اولاد کلاهی یازمقتد وبری جامعده یا جامعده کیک کن اصابعن تشبیه ایلمکد وبری غیر نک مالیه  
برمقتد انفصاح ایدو یینه آکاره ایلمکد ایلمکد آتی آله اذین المقتد آکارعب ولفظی ایرغمن سرده یینه  
غیر نک ملکده اذین نصرتی قیلقتد وبری بر مؤمنی سل سلاح ایله قور قتمقتد وبری برکسرنک برنسترن  
منح ایلمکد وبری عورتیله وبری بریم قریوب نرائن ایلمکد وبری عورت باشن نرائن ایلمکد وبری رجل صفای ترک  
ایلمکد وبری برنسترنک انصر اولاد صفای صفای ایله المقتد وبری قطع اولمش اظفار وشرعن کیش المقتد  
وبری غیر ووزندک سبه قریب مقتد وبری قصه ایله حذر مزار آچمقتد وبری صاع ایله عطا انفن المقتد  
وبری صاع ایله استخافقتد وبری برنسترنک دبرین یا قبله صوفقتد وبری فضه دن غیر حاتم طافقتد  
وبری ضرورتی رشون ویریوب المقتد وبری غصب اولمش مالک ویریلن هدیه وضمیق وبعی ایلمکد  
ایلمکد وبری قندق اولاد کسرتلوی غرنا رماک ایلمکد وبری اوق آتمه یی قلمک صکد ترک ایلمکد  
وبری غرنا رماک کسمه یی ترک ایلمکد وبری قادر ایکن سارا لائن قیرم یی ترک ایلمکد وبری ممکن ایکن ضرر  
حیوانانی یوزم یی ترک ایلمکد وبری ضایع اوله جق لقیط ولفظی یی ترک ایلمکد وبری مال و حیوانی حرق  
وغرق ولفظی انقادی ترک ایلمکد وبری کفش یانده صلیا و دوای طره دن ایچری لکری ترک ایلمکد

وبری کجه اولدق خلق با یی ترک ایلمکد وبری کجه قایلر لایزال اورمقتد یی ترک ایلمکد وبری شمع  
اطفای ترک ایلمکد وبری اهلبله ال بازارن ترک ایلمکد وبری اهل واریکن بدیده استینا ایلمکد وبری  
کدی اصبعن اصلک قبله اذین ایلمکد وضا اقات بطن اون ششدر وبری بطن ضرر وشر حرام اذین  
ایلمکد وبری فوق الشیخ اکل ایلمکد وبری بطن ضرر ویرن نشسته اکل ایلمکد وبری جارسوده وبوله اکل ایلمکد  
وبری مقبره ده اتمک یلمکد وبری التوب وکوش قایلر دن بک وایچمکد وبری هو وایچایله اولان ضیافت  
یلمکد وبری افتخار بچون افتخار اولان طعامی اکل ایلمکد وبری عذرسر صول ایلمکد وبری خطا ماله  
یلمکد وبری یله سنجیه اولادینک اوکد یلمکد وبری ثلثه فح حن صوا ایلمکد وبری اکل وشری بریض ایلمکد  
اولجیه دك ترک ایلمکد وبری ترک اکل وشری ایله عاق والدین اولمقتد وبری شرک کوندن زیادده اکل مرق ترک  
ترک ایلمکد وضا اقات شرک بری بری بری ترک اولواطه ایلمکد وبری عجمه یی ترک ایلمکد وبری حایض وفضای  
ایلمکد وبری جماعه خفی اولیان کوجک اهلن ایلمکد وبری بریضی ایلمکد وبری آدم یا حیوان یاننده جماع  
ایلمکد وبری اشتراک یی جاری سن قبل الاستیلا ایلمکد وبری قضای حاجت حالده قبله سمت یا شمشیر  
یوزن یا آرقه سن دوند رصکد وبری شایسته یا حیوان ماکول ایلمکد وبری بولده یا جماع مانن اولان  
ظلمه قضای حاجت ایلمکد وبری آیه اوزرند بول ایلمکد وبری صوبه بول ایلمکد وبری شقوق اذین  
بول ایلمکد وبری مغسله بول ایلمکد وبری کتد بول ایله ویده خانه ترک ایلمکد وبری کدی یوزنده  
قطع ایلمکد وبری اهلبله جای ترک ایلمکد وبری اهلک اذین نظری ترک ایلمکد وبری سود کک احتیاج  
ترک ایلمکد وبری سق ختای ترک ایلمکد وضا اقات رجل یی ششدر بری معصیت مجلسه کتد  
وبری والدین واهلک اذین غرایم کتد وبری طاعون اکل یوزن فراد ایلمکد وبری غیر نک ملکده  
کتد وبری شور ووزند مشی ایلمکد وبری نسوان حنانه ایله کیدک قیوری زیارت ایلمکد وبری جیب  
وحاوض وفضا مسجد کیکد وبری قبله یی و مصحفه وکتابه طوعزی آیه اوزمقتد وبری آیه  
ایله انسانه یا حیوانه دیمه اورمقتد وبری آیه غیر نک مانن اتلاف ایلمکد وبری ظلمتک قوسله  
ضرورتی کتد وبری مواضع شربیه صول آیه ایله دخول وضاغیله حرج ایلمکد وبراوضاع خسیه  
بونک عسیره کتد وبری سفر دن قد ودمه اهلک اذین خبر سز خول ایلمکد وبری جامعده وضا  
ناسی خطی ایدک ایلمکد وبری جمعه وجماعه کتد یی ترک ایلمکد وبری تعلیم وکلیه کتد یی ترک ایلمکد  
وبری غنم اولان جهاد کتد یی ترک ایلمکد وبری منکر اولیا دعوت کتد یی ترک ایلمکد وبری عاجل  
خدمته کتد یی ترک ایلمکد وبری میتک غسل ودفن کتد یی ترک ایلمکد وبری اجیر خدمت مستاجر کتد  
ترک ایلمکد وبری مملوک خدمت سیده کتد یی ترک ایلمکد وبری ولید وادی خدمت کتد یی ترک  
ایلمکد وبری زوجه نک داخل بیتی خدمت کتد یی ترک ایلمکد وبری رعیت نک وایلی امریه کتد  
ترک ایلمکد اقات اعضای سبه بوند رکه بیا اولدانه وضا اقات جمیع بک سکساند بری کرات  
قربوب رفض ایله آیه التوب قل صالمقتد وبری عورت بری مکشوف اولمقتد وبری حریر اسباب ایلمکد  
وبری بدن حرامه دکر مکر وبری حرام اوده طور مقتد وبری عاق والدین اولمقتد وبری قطع  
رحم ایلمکد وبری زوجک حفوظه رعایت ایلمکد وبری زوجه نک حفوظه رعایت ایلمکد وبری  
اولاد ضایع قیلقتد وبری اجنبیه ایله تنها قالمقتد وبری رجل عورت ششبه قیلقتد وبری بوند  
عسکی اولمقتد وبری مملوک سیدینه عاصی اولمقتد وبری سید مملوک اذیت قیلقتد وبری جار جانی  
اذیت قیلقتد وبری اشرار ایله محبت اولمقتد وبری اسد دکر اعزک آچمقتد وبری بول اوزرند اوزرند  
وبری کوشش کونکه آه نده اوزرند وبری حکفه و سطنده اوزرند وبری غیر نک برنده  
اوزرند وبری جامعده علم دنیا ایلمکد وبری انخا ایله سلام التوب ویرمکد وبری حلقه سحر  
ایلمکد وبری کوز یوخی امثالی بونینک اصمقتد وبری ایکن ویرمه ایله د کون اورمقتد وبری







مقلب القلوب نوحه و اقبال ابتدایه حکم توحید ملازم و مداومت و مودق و موضوع اولان  
نور و جلال آن قلبه طولوب اول نور و جلال جملہ صفات کائنات اوزرین منعکس اولوب ظن اغیار  
آنکلا منکشف اولور و آنکلا ماسوا مضحک اولوب کثرت اطوار آکاخیالان امثالی کلوب اول عالم و حدیث بولور  
**نظم** نوباد که چشم جان آج جهره لاله الا الله جکسه دم کاشانی جملہ یودان از در لاله الا الله جبره سندن  
جھانی مست ایلم ساعر لاله الا الله نور توحید و ذوق عرفانده نمک لاله الا الله لامی بولور دیم سرور  
ظفر لاله الا الله بر اول عالم آنک نفس شهنوائیه حیوانیه سی میت اولوب انفس انسانیه سی اولان قلبی حی  
بولور و عقل بخردی سبح طبعی جقوب لطیفه رحمانیه فضاسنه کلور و روحنا جیب کثرت زانی اولوب  
شمس و حدیث بصیرتله مشاهده قیلور و کنایه صفا بشریتنا فنا بولور امر حقه تعظم و حرمت قیلور جمل  
حلقه شفقته طولوب آنک اسمای حسنا سیده نصف اولور **قطعه** تجلیات خدا در آجلم چشم شعور  
قطرات عالم تحت ذات امور بروز که خفید بویله بر شورش بکار و بار الهی بو طوطی فطهر بول اول  
موجوده جیب معاصی اکره و اعراض ایدین طاعت مولای جملہ دن الذ و احلا بولور و آنک مخلوقاته مرتبت  
و ذات و تحت و مودت و شفقت و رفعت و عزت و حرمت و زینت و خدایت قیلور و آنکون نهم و نعم و رحمت  
و امان نه ده عرض و محو قیلور و نه کسده و خوفی نه ده رجاسی اولور اول آنحق الله بچون جیب خلقه لطف و کرم  
و ملائکه معامله ایدین تعظیم و آداب و ملاطفه مکالمه ایدین ذیلکه اول جملہ خلقی کور که طلال امثالی  
صاحبزینہ نبیته کیک و حرکات و سکنات و نواصیر یی دنده اولان محرکین مستحق بولور که اول آنک  
هر ستم بید **بیت** هب تصرف حق اولد یغنه علم و اربکون بوی آنکله علم چکن یکم آنک غمک بول اول  
عارف کندی ناصیه یی دنده اولان صاحبک بر لحظه غافل اولماز و بر کسر میل و اعما و کلی قیلاد  
و هیچ کسدن اذیت و کراهت بولماز و آنک عندند کبر و صغیر و امیر و فقیر و مملوک و فرج و قریب و یز  
و صالح و طالح و غایب و حاضر همه برابر اولور و جملہ افعال قدرت بار یله بولوب جیب امور یقین یله  
آنک بولور بر آنک خدام و اصدقا و اعدای هر حاله کنایه خفته هر نه ایدر لیس مراد و مقصود اولد ایدر  
اولور بولور که اول عبد راضی تسلیم و رضا یله کنایه نفسک و مراد آنک بچوب فلک اولمشک و مراد مولا  
غیر قمرای فالنبوب مراد حق کنایه مراد کنایه بولمشک بولور ایستعال عبادی ید ید هر نه اجر اواظرا  
ایله دیم اول اجیر آنک مراد اولمشک آنکون اول فاضل جیب ناسه اهل ولسون نا اهل ولسون عفو و مروت  
و ایدار و مروت و خیر و قود ایدوب رب تعالی کندی اجر ایدل یکی مؤت ناسی طوع و رضا ایلجیل قیلور  
و حق تعالی بونعونه مقابل اولان اسمای ظر و بچوب آنی ذل و افتقار و مسکنت و احتقار و تواضع و  
واظطرار و حیا و انکسار کور هر کولک آنکله متادب اولور و حق تعالی آکاحت ایدوب الستمه خلق  
ایله مع و شالرجیور **شعر** بجهک لاله باذا الامتنان انت برهان لاصحاب العیال نحن برجومنک  
لوفیق المحضور عن صمیم القلب فی کل الامور بول اول کامل و حدیث کثرت و کثرت و حدیث بولور  
و آنک عندند عزت و صحت مساوی اولور اول جسم خلقه و قلب خالقه و ربوب عرف حضور  
و سرور اولوب حق یله فالور و خلق یله هر معامله سی موافق حق اوزره اولور و بر نسن دن رهنه  
هر نسنه یی کنایه محنته استعجال ید بولور و جیب وجودی شعاع آنکله اولمش کوروب معامله جیب  
خدا کی تعظیم ایله معامله قیلور و محبوب القلوب اولوب دولت دارین ایله سعادت کوبینی بولور  
و شرک و شک و عدا بنک قورتلور و توحید رفان یله دوق و صفا قیلور **نظم**

بوتجید اولدی اعلیٰ هر حاله	که شرک و شک و عدا اصل هر حاله	تو ذوقه جو توحید اولدی عباد
عذاب کبره شرک اولدی مشا	غدا به باعث اولان شرک و شک و عدا	ایرین توحید ذوق ایتل کیک
کشتنک شرک دکور در عذاب	ارایک غایت ایله اجتناب	کشتنک شرک بک اولمش جان
او کورمن هج عذاب و جهنم	برایشی زید و عمر و بلید	غدا بجم و جان صالمید

کل ایلموز

کل ایلمدی زید و عمر و طاهر و فو  
آنکونند بک شرک خفی واد  
خدا قیلور و سید غدا  
برایشی زید و عمر و قیلر  
روایت قیلور بک بر بستان  
او کورمن خلو تیله عزت یله  
دیم بر حقه لایق این حق  
یورکیم اول سوت عزت یله  
ایوان غفلتک ایتل عاقل ایسک  
خدا یی بل بوی آنکله ماسوای  
چرسن عرفان بچون کل التجا  
بلور حق بل نفس حقیق  
که ترک ایدر مقدم ماسوای  
باقرب قالماز بولعاف و صفا  
همان ذکر ایله دلم قسع بابیت  
مؤت بول اول سون ناکر فیت  
کوزت یی بر نه هر مقامی  
شریت ظاهره و حفظ ایستوای

قوانق شرک و شک و عدا الیو  
اکر شرک و خفید و کجیلد  
ولی اول شرک کت قیل اجتناب  
موجد ایلمن هج غیر کائنات  
و شج بایرید اول صفا ایدل  
باقرب هر حاله اولد رفقا  
مکر و رایسه توحید و الحق  
بوسوزله بولور یی دنده توحید  
موجد اوله کور اهل دل ایسک  
سوی حق هوایله هر سوت  
هیچ ایتمه نه ده در لوبها نه  
صلاحه کجیه هر معرف بولور  
کچر نفسک اکل اول خدا  
بوتجید اکر یسک دبل یسک  
سوی ذک ایدین رفح حجابیت  
دیلر سن کیم قبول ید سنی رب  
عقول ناسه کوره دی کلامی  
حیدر یسک قیل اقتدای

عصا مؤمنین یاقین نار  
شورن پاک اولان لایق و لیدر  
بومعادن اکام بره ارشاد  
که التوحید اسقاط الانفا  
او دکور ج و سعی و دقتله  
آل یوب بولامش بر حقه لایق  
دیم بولمیس سوت ید بکلا  
عج سن ذنده سن باقره توحید  
اولوب کثرت ذوق حق هوای  
بل آنحق حق کیم الله بسک  
ندد یسک اکر آنک طریقی  
حقیقته و لیکن صلح اولد  
ایریشور صکر مغوش توحید  
سری وحدت کرمک دبل یسک  
دیلر سن اولاسن مقبول خضت  
مؤت بول اول مؤت بول مؤت  
حقیقت ایلمسن سرک جولا  
صرط مستقیم کیت هدای

مناجات

بسم الله فاتح الوجود و الخالق مظهر کل موجود و لا اله الا الله وحده لا شریک له توحیداً مطلقاً  
عن کشف و شهود و الله اکبر منه بدأ الامر و الله یعوذ و سبحان الله ما تم سواه مشهود و لا معه  
غیر معبود و وحد احد علی ما کان علیه قبل حروف الحدود له فی کل شیء آیه تدل علی الله و احد موجود  
سره متر عن الادراک و الشهود و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم استغفره کل خیر و اذ فی کل شئ  
وافق بکل رفق مسدود انا لله و انا الیه راجعون فی کل امر و حال و خاصر و ورود و الله هو الخیر و المأمول  
و المقصود منه الالهام و الفهم و الوجود بلا انکار و منارعة و جود باطن بالاحلیه ظاهر بالوجود  
فلا شیء معه اذا شئ بالحقیقه مفقود فهو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم  
قبل کون الشئ و بعد الوجود فهو الشئ علی نفسه و هو الحامد و الحمد و الممجید اهل الذات و اهل الاسماء  
و الصفا علیم بالجزئیات و کلیات محیط بالشقوقیات و التختات بل هو الوجود الهمم افح فی ابواب  
هذه الکوز و کشف حقایق هذه الرموز و کن انت مواجی و و تحمی و الحجبی برویتک عن رؤیتک  
لنفسی و ابح بظهور تجلیک جیب صفاتی حتی لا یكون لی وجهه الا الیک و لا تنفع منی مشاهدة الاعلیک  
الهمم انظر لی بعین الرأفة و العناية و الحفظ و الرعاية فی کل شیء حتی لا یحجب عن شهودی کل شیء و کل  
مشاهد بما اهدتني من نظرتک فی کل شیء و اجعلنی خاضعاً لتجلیک من کل شیء یا من ید امر کل شیء  
یا من الیه يرجع کل شیء یا من لا یعلم ما هو الا هو یا من له الوجود المطلق یا حو لوق المزل یا مولا فی انت  
الطبیعی کیف لا اقصک وانت و رة القصد ام کیف اطلبک و الطرب عین البعد ایتل من هو قریب  
خاصر کیف عرفک و انت الباطن الذی لا یعرف ام کیف لا عرفک و انت الظاهر الذی فی کل شیء یعرف  
کیف اوجدهک و لا وجود لی فی عین الاحلیه ام کنت لا اوجدهک و التوحید سر عبودیه سبحانک لاله  
الان ما و خذ من احد سواک اذا انت کما کنت فی سابق الازل و لاحق الابد فعلی التحقيق ما و خذک سواک







هذه صورة مكتوب ابراهيم حتى الى بعض اخوانه في الله

بسم الله الحمد لله وصل الله على مصطفىاه ومن احبته وبعد اليها الاخ في الله اعزك الله وكل الى مكتوبك  
 بكرة الله وقبل ما فيه بالحق الله واجبت سؤالك بادن الله وكنت هذه القائمة بعوان الله وبغيتها الى صوبك  
 حتى في الله فاذا وصلت اليك بمشية الله فاسئل من فضل الله ان تكون هذا الوصايا مقبولة عندك وعند الله وان  
 قبلها بتوفيق الله حتى تدخل في زمره اهل الله واصيدك اولا بتقوى الله حتى تدرك علم حبه الله واصيدك بالتقوى  
 على الله حتى يحبك الله واصيدك بتقويض جميع الامور الى الله حتى تسلم عن الغرر والاختيار والتبذير والمخالفة  
 لتقدير الله واصيدك بالتسليم والرضا بقضاء الله حتى تسلم عن المخالفات وتنال رضا الله واصيدك  
 بالتقرب الى الله على ايدى الناس حتى تنسى اوصاف البهايم وتتخلق باخلاق الله واصيدك بكلم الغيظ وبالعفو  
 عن عباد الله حتى تجد حلا في عفو الله واصيدك بستر العيوب وبالشفقة على جميع خلق الله حتى تستر الله عيوبك  
 وبرحمة الله واصيدك بالعزلة عن الغافلين عن الله حتى لا تشغلوك عن التوجه الى الله وعن الحضور مع الله واصيدك  
 بالمشقة وخلوص النية في جميع احوالك لوجه الله حتى لا تلتفت الى عرض النفس ولا الى نظر الخلق ولا تستعظم عن نظر  
 الله واصيدك بالاتباع في قول وفعل وظاهر وباطن الجليل الله حتى يحبك الله ويعزك الله ويهديك الله ويحيي الله  
 بكتم احوال الغلب وسر اسرار الخبيث وحفظ احد والله عن كل من لا يعرف نفسه ولا يطلب ربه ولا يعرف الله حتى يطيب  
 عينك ويدور حضورك ويحفظك الله وتكون امين الحق وتحرم اسرار الله واصيدك بالشوكة والرجوع الى الله  
 من كل ما يقطعك عن الله حتى تجد الحق مع الكل والكل مع الله واصيدك بترك جميع ما سوى الله حتى تشهد بالوحدة  
 في الكثرة والكثرة في الوحدة وتخرج بين خلقه وحب الله فعداس الخلق بالادب مع الله واصيدك بترك حفظ  
 النفس واستمر القلب عن الله حتى لا تنسى بانفس الظاهرى لاجلها فيصور وقتك مع الله واصيدك بتقبل انظار  
 والنام والكله بغيره حتى تدرك لذة الالهام وحلاوة الاثر بالله واصيدك بمداومة الذكر القلبى بكلمة لا اله الا الله  
 حتى تتقوى قلبك بنور وحدانية الله وتنعكس فيك النور على صفحات الكائنات وتضاءل وحدانية الوجود بنور الله فقال  
 دولة الغفر الحقيقي وسعادته الشفاء في الله واصيدك بنفي الخواطر والافكار في ملازمة غير الله حتى لا يبقى حجاب بينك  
 وبين الله فيكون قلبك بيت الله واصيدك بتجليه مرآت القلب بصيق ذكر الله حتى تنظر في بطنه من سره معية الله وتجد  
 ربه في قلبك منك وتكون من المقربين الى الله وتعرف نفسك وربك بالله وتلك كثر معرفة الله وتنال السعادة لاجلها  
 وتلقى بخوض حال الله واصيدك بالاحراز على الاله حتى تكون ناسيا لنفسك ومندمرا لله واصيدك بحجب  
 الوجود بالكلية في حجة الله حتى تحبك بالطفه اليه ويكون هو سمعك وبصره وقسم بالله وتبصر بالله فتقوى عنك  
 ونبي بالله فلا يبقى من انظار ولا احتياج الى الخارج عنك ولا تشغل مع غير الله وتكون مستغنيا بالله عن اسوي الله واصيدك  
 بدوام الاستغفار السري بوحدة الله حتى لا يظن بك في جميع احوالك غير الله خصوصا في مظاهر الافعال فلا تشا  
 الفعل الا من الله من العطاء والنع والضر والتنع والايذاء والايلاء والاهل والادنام وسائر ما يصدر عن الاله  
 فاذا ظهر انعام فلا تشكر حقيقة الاله وتشكر ذلك للظهر بجوار الاله كاله الله واذا وقع ايذاء او ايلاء  
 فتروى الله من عدل الله ولا تعاتب ذلك الشخص اكرامك في جميع الاحوال حاضر مع الله وغايبا سواه  
 واصيدك بخلاص هذه الوصايا وهي ترك الكل ونسيان النفس والهوى في جنب فكر الله حتى لا يبقى في  
 القلب الا الله وتموت نفسك الحيوانية ويحيى قلبك بالله فتكون حيا لله قال الاعاروف بالله من  
 كان في قلبه الله فحينئذ في الدارين الله ومن كان في قلبه غير الله فحينئذ في الدارين الله يا اخي فالدله الله  
 لا تغفل لحظة عن الله حتى لا تجد في قلبك غير الله ولا تعرف بآلاء الله  
 الاقل الله والآخر الله والظاهر الله والباطن الله والحي الله والباقي الله

والله نعم الوصايا القدسية لطالب المعرفة والمحبة الانسية

من الحب في الله  
 حتى بن حبيب الله  
 مريد فقير الله  
 صهر الله

شفاه صدر مؤمنه وصيت بالله حتى  
 قبول اليك بولرد اتم حضور حضرت حتى













